بررسیهای تاریخی

شمارهٔ ۲
سال یازدهم

خرداد - تیر ۲۵۳۵ شاهنشاهی
(شمارهٔ مسلسل ۶۳)

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

ازاین مجله دوهزار و ششصد و پنجاه جلد در چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است

«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند. جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنهاست.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشند

IN THIS ISSUE

APPENDICES :

دادرسی

درعهد سلجوقیان و خوارزمشاهان

نوشته

احمد معوض

دکتر در زبان و ادبیات فارسی

استاد دانشگاه الازهر قاهره

نوشتهٔ : احمد معوض
دکتر در زبان وادبیات فارسی
استاد دانشگاه الازهرقاهره

دادرسی در عهد

سلجوقیان و خوارزمشاهان

یکی از پایه های مهم‌که سلجوقیان و خوارزمشاهان برای تحکیم بنیهٔ حکومت خویش برگزیده و با اصرار از آن نگهبانی میکردند دادرسی و دادستانی بوده که با مداقه هرچه بیشتروسیلهٔ خود سلطان و یا زیر نظر او وبا دست‌کارگزاران مذهبی و اداری که ازطرف سلطان گماشته میشدند صورت میگرفته واصول عدالت را در کشور همگانی و فراگیر میکرد .

اسنادی که در منابع و مجموعه های علمی کهن گـرد آمده نشان میدهد کـه دستگـاه دادرسی در عهد سلجوقیان بیشتر از سازمانهای دولتی مد نظر سلطان بوده و با اهمیت زیاد بدان‌نگاه میشده ، و شاید یکی از دلائل اهتمام سلجوقیان بدادگری همین فرمانها ودستورهائی باشدکه در تعیین قضات و سرکردگان دولت صادر میکردند. این فرمانها اضافه‌براینکه سرشارازسوگندوزنهار برای جلوگیری از ستم است با پیش درآمدهائی آغاز شده کـه

سراپا از دادگری و دادستانی سخن دارد .

در فرمانی جهت تعیین محمد بن خلف‌المکی در منصب‌قاضی الممالك چنین آمده است: «قوام‌کار شریعت و دوام نظام مملکت توأمانند ، و اطراد احوال ملت واتساق اعمال دولت متلا زمان ، رونق اسلام را استمرار جز بسایهٔ سیاست ملوك کامگـار ممکن نگردد ، و اساس ملك را استقرار جز بیمن حراست دین‌آفریدگار صورت نبندد ، و اهمال مصالح ملت نظام مملکت را بی درنگ گسسته گرداند ، و اختلال بارکان شریعت قاعدهٔ دولت را سخت زود مستأصل کند »[1]

تکیهٔ سلاطین سلجوقی برکلمه عدالت درفرمانهای‌خودوتوصیه آنها بامانت‌داری در داوری ، وبرابری در ستاندن داد «بی‌گفتگو» نمایشگر ایمان آنها بعدالت و انعکاسی از روش آنها درکشور‌داریست . آنچه که در منشور دیوان سلطان سنجر ذکر رفته و پایه جهانداری را نه تنها آرامش و آسایش و فراخی زندگی خوانده ، و بداد بخشی حکام و داد آفرینی خداوندان ملك و برابری مردم در مقابل قانون دعوت کـرده بلکه شرط بقای حکم شایستگی فرمانروایان ،آراستگی‌آنها به‌پاکیزگی در دادخواهی، امانت‌داری در گفتار و کردار و توانائی آنها در گزینش کارگزاران و کار ــ پردازان با وجدان خلاصه میکند .[2]

درفرمانی‌که برای‌تعیین‌والی بلخ‌صادرشده‌این حقیقت بیشتر تأکید شده ، و چنین ذکر رفته است : «ثبات دولت و نظام شمل مملکت از نتایج و ثمرات افاضت عدل و اشاعت احسانست کـه بدان مأموریم از آفریدگار تبارك و تقدس آنجاکـه میگوید در

۱ــ التوسل الی الترسل ، ص ٥٦ و صفحات بعدی (بهاءالدین محمدالبغدادی) .
۲ــ عتبةالکتبة ، ص ۳۰ وبعدازآن (منتجب‌الدین بدیع‌اتابك الجوینی) .

مصحف مجید : ان الله یأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی
دیگر جای می‌گوید : واحسن کما أحسن الله الیك ، وصاحب شریعت
سید انبیا و رسل صلوات الله علیه و علیهم أجمعین گفته است :
عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة ، وعدل آن باشدکه حق بموضع
نهاده آید و کار در نصاب استحقاق مرمت فرموده شود و قاعدهٔ
اعطا القوس باریها تمهیدافتد و هرکس از خلایق جهان ، رعایا
و مستخدمان و متقلدان اعمال و مباشران امور دینی و دنیا بر
معارج و مدارج استحقاق و استقلال نگاه داشته شود .» [۳]

در دوران خــواجه نظام‌الملك طــوسی ، وزیر مشهور
سلجوقی ، دادرسی اهمیت بیشتری پیدا کرد و کوشش پی‌گیر
برای گسترش داد و عدل از راه حمایت ستمدیدگان انجام‌یافت .
و در نتیجه مسأله عدل و داد در پیشاپیش دیگرمسائل وحتی‌مذهب
وشعائر مذهبی بحکم اینکه «الملك یبقی‌مع‌الکفرولایبقی مع‌الظلم ،
ملك باکفر بپاید ، و با ستم نپاید » [٤] قرارگرفت . وکاربدانجا
رسید که تأمین عدالت اجتماعی ، آزادی کار و کاسبی رعیت و
برخوردار کردن فرزندان میهن از حقوق و آسایش و امنیت‌همه و
همه جزو سیاست دولت قرار گرفت .

شاید بتوان یکی از علــل اهمیت دادگستری را در زمــان
سلجوقیان رسوخ عادات وسنن بومی خواند که با قوانین شریعت
اسلامی توأم آمده وشیوهٔ ویژه‌ای آفرید. هرآنچه هست تلفیق این
دو، قضاوت ودادرسی درکشور را دربالاترین‌پایه قرارداد وقضات
را جزوی از نیروی سلطان ــ نیروی اجرائی وتقنینی درآورد

۳ــ عتبة‌الکتبة ، ص ٧٤ و دنباله آن (بدیع) .
٤ــ خواجه‌نظام‌الملك ، سیاست نامه ، (شیفر) ص ۸ ، (دارك) ص ۱۵ .

بطوریکه مهمترین وظیفه درکادر دولتی بشمار میرفت .

و درهمین دوران بود که برای پی گیر کردن داد و عدالت انواع مختلف دادرسی «از شرعی گرفته تا مدنی ولشکری» در میدانهای زندگی «اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضائی و نظامی» ظهور کرد . سلطان بلندترین پایه داد ودادرسی ورئیس و ناظر کل سازمان قضائی بود، وقضات پاره‌ای ازقدرت سلطان وجانشین او معرفی شدند .سلطان درهفته دو روز برای رفع ستم وستاندن داد وقضات ودادرسان دیگر همه‌روزه برای دادرسی شرعی، مدنی و لشکری می‌نشستند ، وستمزدگان را بحقشان میرساندند . [۵]

نظام‌الملك در وصف جریان‌کارسخن‌مشهوری داردکه نشانه‌ای از دور اندیشی اوست : «همیشه خلقی بسیار ازمتظلمان بردرگاه مقیم باشند و هرچند قصه را جواب می‌یابند نمی‌روند ، و هر غریبی ویا رسولی‌که بدین درگاه می‌رسد و این فریاد و آشوب می‌بیند چنان می‌پنداردکه براین درگاه ظلمی عظیم می‌رود برخلق » . [۶]

اختلاط دادرسی مدنی بادادرسی شرعی

سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهان خود شخصا و یا بوسیله سرکردگان‌کاردان وامین،کاردیوان‌المظالم (دیوان عالی‌دادستانی) را انجام میدادند و کار دادرسی شرعی (قضا) را بقضات شایسته می‌سپردند . و کار های دادرسی مدنی را بکار آمدان برجسته و کاردان واگذار می‌کردند تا آنکه بر وفق عرف و رسوم وقوانین

۵- مرجع سابق ، (شیفر) ص ۱۰ ، (دارك) ص ۱۸ .

۶- مرجع سابق ، (شیفر) ص ۲۰۷ ، (دارك) ص ۳۲۵ .

بدادخواست‌های مردم رسیدگی کنند .قضات‌شرع‌عادة « خواه در مسائل مذهبی و خواه در مسائل غیرمذهبی» طبق‌نصوص‌شریعت اسلامی داوری میکردند . حال آنکه دادرسان مدنی و اداری طبق قوانین و رسوم و سنن وقت بحل و فصل دادخواهیهای مردم میپرداختند .

این سه نوع دادرسی از دیدگاه کار و هدف از یکدیگر جدا نبودند ، و ویژگیهائی‌که هریك را ازدیگری مستقل‌کنندنداشتند. چون هرسه همانطور که براه و رسم آئین اسلام عمل میکردند ، جوانب مدنی و اداری را نیز مراعات میکردند . [۲]

علیرغم اینکه دادرسی در دوران سلجوقیان و خوارزمشاهان بطرق مختلف انجام می‌یافت، وچندین مرجع عهده‌دار این وظیفه بودند، قضات شرع همیشه مقام والاتر از دیگر مراجع دادرسی داشتند . چون تنها وظیفه آنها دادرسی و داوری بین مردم نبود بلکه پا بپای کوشش در راه دادرسی و نگهداری از عرف اسلامی و مبارزه با بیدینی در گردش چرخ سیاست و تحکیم پیوند دولت با ملت نیز نقش بزرگی ایفا میکردند . و این خود اگر در موارد بسیار بزیان وظیفه اصلی قاضی بود ، لکن اصولا برای تقویت بازوان قضات سودمند بود .

هنگامی که روابط بین خلیفه و سلطان سلجوقی بهبود

۱ــ کتاب‌الرسائل بالفارسية ، ورق ۹٤ب ــ ۹۵ أ ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۳ أ و دنباله آن (رشیدالدین‌الوطواط) ، عتبة‌الکتبة ، ص ٤۵ ــ ٤٦ (بدیع) ، التوسل الی‌الترسل ، ص ۵٦ وصفحات بعدی‌آن (بهاء) . ر . ك .

Tyan, E. : Histoire de l'organisation judiciare en pays d'islam. Tome I P. 49 ff.

Amedroz, H.F.: The Mazalim Jurisdiction in the Ahkam Sultaniyya of Mawardi, J. R. A. S. (1911), P. 655 .

یافت ، اهمیت قضات و پیشوایان مذهبی و اختیارات آنها نیز رو به افزایش نهاد ، سازمان سیاسی و سازمان مذهبی تقریباً بیکدیگر پیوستند . قضات از یك سوجانشین سلطان واز سوی‌دیگر جانشین خلیفه شدند . بنام خلیفه کار مذهبی را انجام میدادند و بنام سلطان معضلات سیاسی و اجتماعی را حل میکردند .

و بهمین سبب بود که به قضات القاب پاسداران شریعت ، جانشینان حضرت پیغمبر و امانت داران خدا در زمین خدا داده شد .[۸]

وضع قاضی در این دوره شبیه بوضع خلیفه بود ، چون هردو از نظر شریعت و دفاع از حق و اسلام جانشین پیغمبر اسلام شمرده میشدند ، و از هم اینرو وجوه شبه فراوان بین آنها وجود داشت . لکن اختیارات قاضی فراتراز اختیارات خلیفه بود، برای اینکه او در کارهای سیاسی ودینی وفکری با دستگاه دولت همکاری میکرد ، و پا بپای مسائل مذهبی قضایای سیاسی را نیز رسیدگی میکرد .

کاری بعوامل مختلف که در این زمینه ــ یعنی برتری‌قاضی برخلیفه نقشی داشته نداریم ــ ولی قدر مسلم اینست که نظام ــ الملك سررشته‌دار این دگرگونی بوده و تصمیمات او که قضات را نمایندگان سلطان معرفی کرده و آزادی کامل و نیرومندی آنها را خواسته و اختیارات زائدالوصف که او بآنها داده شاهد برهمین مدعی است : «این قاضیان همه نایب پادشاه‌اند و برپادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارد و حرمت و منزلت ایشان بایدکه

۸ــ التوسل الی‌الترسل ، ص ۵٦ ودنباله آن (بهاء) ، و نیز
Schacht, J. : An Introduction to Islamic Law (Oxford, 1964), PP. 49 ff.

کمال باشد از بهر آنکه ایشان نایب خلیفه‌اند و شمار او دارند خلیفه وگماشتهٔ پادشاه‌اند وشغل او می‌کنند . » [۹]

یوان مظالم

بالاترین مرجع دادستانی در عهد سلجوقیان وخوارزمشاهان یوان مظالم بود که سلاطین ــ برای اینکه با مردم در تماس باشند . ستمزدگان ازدست شحنه ، قاضی، متولی اوقاف ، سرداران ، سرکردگان دولتی و ستمکاران دیگر از طبقات غیر دیوانی بدان پناه برند و دادخواست‌خود را بسلطان برسانند ــ دائر کرده‌بودند.

سلاطین یا خود شخصاً کار دیوان مظالم را انجام میدادند ، . یا سرپرستی آن را بکسانی که مورد اعتماد آنها بود میسپردند. طغرل بیگ و ملکشاه شق اول را برگزیده ، و در موارد بسیار کار دیوان را خود اداره میکردند . [۱۰] اما دیگرسلاطین کاردیوان را یا بنزدیکان خویش و یا بوزرا و یا امرا میسپردند . و برای نها قوانین و برنامه هائی وضع میکردند که داد مردم را بروفق همان قوانین بخواهند .

دیوان مظالم شامل دو نوع محکمه بود :

۱) دیوان عالی‌کشور «بالاترین‌مرجع‌قضائی درسطح‌کشور».

۲) هیأت دادرسی مدنی ولایات .

دیوان کشوری بزرگترین مرجع قضائی بود کــه بنامهای دیوان مظالم» [۱۱] «قضای درگاه درکل ممالك» و یا «یولوق اعلی

ــ خواجه نظام‌الملك، سیاست‌نامه ، (شیفر) ص ۴۰ــ۴۱ ، (دارك) ص ۵۹ــ۶۰ .

۱ــ الراوندی ، راحة‌الصدور ، ص ۱۳۱ ، ابن‌الاثیر ، الکامل فی‌التاریخ ،ج ۱۰ ص ۱۴۳ ــ ۱۴۴ .

۱ــ عتبة الکتبة ، ص ۱۶ و دنباله‌آن (بدیع) .

درکل ممالك» [۱۲] ورئیس‌کل آن بنامهای «صاحب‌دیوان مظالم» [۱۱] «امیرالیولوق» ، یا حاکم یولوق‌السلطان»[۱۲] نامیده میشد .

ریـاست دیوان کشوری (یولوق‌اعلی) یکی از بزرگترین مناصب در دستگاه دولتی بود کـه کفه‌اش از دیگر مناصب بعداز سلطان یا اتابك سنگینتر بود و تمام کارمندان عالیرتبه دولت : « ملوك، امرا، وزرا، سپهسالاران، متجنده و مسلحه» دستوراتش را در هرمورد بجا می‌آوردند . [۱۲]

قاعدتاً رئیس یولوق‌اعلی قضات زیر دست خود (نواب و معتمدان) را که خود سمت ریاست شعبه‌های دیوان مظالم درایالتها و مواضع (شهرستانها وبخشها) داشتند بمحل‌کارشان میفرستادند تاآنکه حسب نظرخوداو وبروفق شایستگی هرقاضی بکاردادرسی شکایتهای مردم بپردازند . [۱۲]

دریکی‌از اسناد عهد سلجوقی ، در کرمان رئیس دیـوان مظالم بنام «دادبیگ» یا «امیرداد» یاد شده [۱۳] ، که از نظروظیفه درآن ــ وجه‌خلافی بادیوان مظالم سلجوقیان فارس‌که ازآن سخن میداریم ــ دیده نمیشود ، بویژه آنکه پایه «امیرداد» بعداز اتابگ بزرگترین پایه در دستگاه قضائی سلجوقیان کرمان بشمار آمده است .

همانطور که در آغاز اشاره شد مسائلی که بردیوان مظالم عرض میشده دو جنبه داشته یا منوط باصلاحات اداری و تغییر

۱۲ــ وسائل الرسائل ودلائل الفضائل (القسم‌الثانی من ...) ، ورق ۹۵ ب ودنباله آن ، النسوی ، سیرة السلطان جلال‌الدین منکبرنی ص ۲۷٦ ، ۲۸۲ . یولوق یایولق بزبان ترکی محلی بمعنی دیوان مظالم است .

۱۳ــ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۲۹ ب ــ ۱۳۰ .

قوانین مالیات بوده ، و یا شامل دادخواستهای عمومی برای توسعه خدمات ، گسترش امنیت ، مبارزه با فساد و شکایت ضد کارمندان و کارگزاران دولت بوده که دیوان برطبق قوانین و مقررات مربوطه برله یا علیه آنها قراری اتخاذ می‌کرده است .

دادرسی مدنی

دادرسی مدنی همان دادرسی است که گماشتگان و جانشینان سلطان در قلمرو کار خود انجام میدادند . و مجریان آن یا وزیر (استاندار) و یا والی (فرماندار) و یا رئیس (بخشدار) و یا مالك اراضی [۱۴] ویا مقطع (مقاطعه‌دار ــ مستأجر اراضی دولتی) [۱۵] بودند . حکام اقالیم که شامل جمیع نمایندگان سلطان از وزیر تا والی ، رئیس و مقطع بودند وظیفه داشتند در حوزهٔ کار خود جنایتکاران و گردن‌کشان را با مجازات کردن و یا گرفتن خون‌بها (قصاص ودیه) کیفردهند ، وحق ستمزدگان را از ستمکاران بگیرند ، و دست چپاولگر را کوتاه کنند . و آنچنان آنها را کیفر دهند که دیگران جرأت ارتکاب جرائم را نداشته باشند .[۱۶]

این نوع دادرسان در بسیاری موارد تقریباً کار دادسرای امروزی را میکردند. مثلا خواهان و طرف او را احضار و جوانب دعوی را بررسی میکردند. آنگاه اگر جنبه مذهبی داشت آنرا بشورای دادرسی شرعی (مجلس قضا) [۳] واگر جنبه غیرمذهبی

۱۴ــ التوسل‌الی الترسل ، ص ۴۳ وبعدازآن (بهاء) ، ایواغلی‌حیدر ، ورق۲ آ ، ب .

۱۵ــ وسائل الرسائل ، ورق ۴۱ آ وبعد ازآن ، ورق ۴۸ ب ــ ۴۹ ب وتکمله‌آن بروورق ۵۸ آ وبعدازآن پس‌ورق ۱۰۴ ب ودنباله آن ، ورق ۵۲ آ و صفحات بعدی آن .

۱۶ــ عرائس‌الخواطر ونفائس‌النوادر (فاتح) ورق ۳۷ ب ۳۸آ (رشیدالدین) .

داشت پس از بحث و بررسی و رای‌زنی با خداوندان رای و تدبیر ۳ بروفق عرف قرار لازم را صادر میکردند. ۱٦

از نحوه کار حکام اقالیم و فرمانداران چنین برمی‌آید که آنها از نظر تنظیمی ـ در قلمرو خود حق سرپرستی برقضات و حکام اقالیم ۱۷ و بر رؤسای شعب دیوان مظالم در اقالیم و مواضع داشته‌اند. ۱۱ بدلیل اینکه حاکم اقلیم و والی و رئیس حق این را داشته که شکایت را بررسی و قضات شرع و کارشناسان عرفی را احضار و خود شخصاً هرنوع قرار در دادنامه مخصوص صادر و دعوی را حل و فصل کند. ۱۸ و یا آنکه نمایندگان (نائبان) بمجلس قضائی گسیل نماید تابرسیر دادرسی نظارت و در هنگام لزوم دخالت کنند «و اگر دقیقه‌ای که موافق شرع نباشد لفظاً و لحظاً قولا و فعلا باید بتدارك آن مشغول گردد». ۱۹

حکام اقالیم نه تنها حق دخالت در کار قاضی را داشتند، بلکه در یك خط متوازی و پابپای قاضی وظیفه داشتند که منحرفان از اسلام را بکیفر برسانند. دریکی از اسناد تاریخی آمده است که وزیر (استاندار) وظیفه داشته از دین برگشتگان را سه روز زندانی کنند و آنها را بتوبه بخواند. و چنانچه توبه نکردند قرار اعدام آنها را صادر نماید. ۲۰

دادرسی شرعی

بزرگترین منصب در سازمان دادرسی در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهان سمت أقضی‌القضات بود، که بدون اوامر او هیچ ـ

۱۷ـ التوسل الی الترسل، ص ۱۳ و صفحات بعدی‌آن (بهاء).
۱۸ـ عتبة‌الکتبة، ص ۲۱ و دنباله‌آن، ص ۲٦ و بعدازآن (بدیع).
۱۹ـ عتبة الکتبه، ص ۲۱ و صفحات بعدی‌آن (بدیع).
۲۰ـ وسائل‌الرسائل، ورق ۵۹ أ و دنباله آن.

گونه امور شرعی انجام نمی‌یافت. [۱] وتنهاکلك اوبودکه همه‌جا قضاوت را سامان میبخشید. أقضی‌القضاة بالقاب مختلف از آنجمله «قاضی جملهٔ ممالك» [۲۱]، «قاضی در کل ممالـك» [۱]، «اقضی القضات مطلق در کل ممالك» [۱] یا «اقضی القضات درکل‌ولایات» [۲۱] یاد شده است.

در یکی از فرمانهای سلطان الب‌ارسلان برای تعیین «قاضی جملهٔ ممالك» [۲۱]، وظیفه اقضی القضات را نگهداری از مساجد و رقبات وقف، انجام دادرسی شرعی، دقت‌کردن در وصیت‌نامه‌ها و قباله‌ها ودیگر اسنادکه بدو بامانت سپرده میشود بقلم داده .وضمناً بسرکردگان‌دولتی ورؤسای‌شعب‌مالیات(عمال) بردرآمدو بخشداران (رؤسا) و قاطبهٔ رعایا توصیه میکند که باقضی القضات اهمیت هرچه بیشتر بدهند واوامر اورا بجای آوردند.

در زمانی که نظام‌الملك در عهد ملکشاه باوج قدرت رسید بسیاری از امور دینی را خود شخصا بدست گرفت . از آنجمله سرپرستی سازمان اوقاف‌که‌خود شخصاً برآن نظارت میکرد. اینکار و همچنین دخالت او در دیگر امور دینی موجب شد که از قدرت قاضی جملهٔ ممالك تا حدی‌کاسته شود، برای اینکه خود نظام‌الملك تقریبا سمت اقضی‌القضات را اشغال کرده بود . البته نحوه کار نظام‌الملك در نظارت بر اوقاف و روابط او با قاضی‌القضات و خلاصه، کار خود قاضی‌القضات بعنوان سمت مستقل روشن نیست. و چنین برمیآید که أقضی‌القضات در این دوره خود نظام‌الملك بوده و این دلیل بر اهمیت قضاوت و پیشرفت آن در حکومت سلجوقیان در زمان نظام‌الملك میباشد .

۲۱ــ ایواغلی حیدر ، منشآت ، ورق ٤ أ و دنباله آن .

اسناد تاریخی دربارهٔ روابط نظام‌الملك با قاضی جملهٔ ممالك و چگونگی کار اقضی‌القضات چیزی یاد نکرده . و معلوم نیست که نظارت خواجه نظام‌الملك بر اوقاف و بازرسی‌هائی‌که او در این مورد انجام میداده چگونه بوده و دیوان اوقاف چه نوع دیوانی و رابطه بین دیوان اوقاف اقالیم و سازمان اوقاف در مرکز چسان بوده است . ولی از مجموع چنین برمیآید که اقضی‌القضات در کنار زدن و گماشتن قضات شرعی و مدنی (حکما) و الغای دادنامه‌های قضات شرعی (عقد سجلات) و قضات مدنی (حکم حکما) ــ البته بادلیل وبرهان روشن ــ آزادی‌کامل داشته است.[۱]

اما دومین منصب در سازمان دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان سمت قاضیان ایالات ومواضع (استانها وبخش‌ها) است‌که بنامهای قاضی‌القضات یاد میشد.[۲۲] اینگونه قضات وظیفه داشتند در محور کار خود ، در ایالات و مواضع با مداقه بکار دادرسی بپردازند تا آنکه از احترام کامل مردم برخوردار باشند، آنها عادتاً از میان اهالی منطقه تعیین میشدند و در بسی موارد عنوان قضاوت را أباعن جد بارث می‌بردند .[۲۳]

۲۲ـ عتبة‌الکتبه ، ص ٤٥ـ٤٦ (قاضی) ، ص ۹ و بعدازآن ، ص ۳۲ـ۳۳ ، ص ۵۰ و صفحات بعدی‌آن ، ص ۵۷ـ۵۸ ، ص ۵۸ـ۵۹ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ ب و بعد ازآن ، ورق ۱۲۸ أ و دنباله آن (رشید) (قاضی‌القضاة) این مدارك تاکید میکنندکه سلطان خود شخصاً قضات اقالیم و مواضع را تعیین میکرده ، واین خود منافی با آن‌لامبتون است‌که نوشته سلطان فقط قضات مناطق مرکزی را تعیین میکرده ، و کار تعیین قضات اقالیم و مواضع بعهده حکام و مقطعان همین مناطق بوده است . ر.ك .

Cambridge History of Iran, Vol. 5, P. 271 .

۲۳ـ از آنجمله عتبة‌الکتبه ، ص ٦٤ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۲۲ ب ودنباله آن (مخلص‌الدین ابوالفضل المنشی) .

قاضیان در هر جا نیز یك یا دو یا چند نماینده (نواب ، نائبان)[۲۴] یا قائمقام[۲۵] را داشتند که دادیاران و یاوران آنها بشمار می‌آمدند . درجه شان سومین درجـه در سلسله مراتب سازمان قضائی آن وقت بشمار می‌آید .

اینگونه نمایندگان عادتاً از طرف خود سلطان[۲۵] و گاهی بوسیله اقضی‌القضات تعیین میشدند.[۲۶] دریك سند تاریخی‌آمده است که سلطان اتسز خوارزمشاه در هنگامی که قاضی‌القضاة خوارزم را باخود بجنگ میبرد پسر او را به جانشینی او تعیین کرد ، و یك قاضی دیگر نیزگماشت تا اینکه اگر پسر اقضی‌القضاة بعللی ازانجام وظیفه سرپیچد قاضی دوم‌کار اورا انجام دهد.[۲۷]

بدین ترتیب‌منصب‌های منظم درسازمان‌دادرسی‌قضائی درزمان سلجوقیان و خوارزمشاهان را میتوان بچهار درجه تقسیم کرد :

۱ــ سلطان که بالاترین مرتبه قضائی و رئیس‌کل سازمان دادرسی در کشور بود .

۲ــ اقضی‌القضات که جانشین سلطان در کار قضاوت بود ، و برخی ازکارهای قضائی را شخصا انجام میداد .

۲۴ــ عتبة‌الکتبه ، ص ۹ و بعدازآن ، ص ۳۲ــ۳۳ ، ص ۵۷ــ۵۸ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ أ ودنباله‌آن ، ورق ۱۲۸ أ و بعدازآن (رشید) ، مجموعة رسائل رشیدالدین الوطواط (بالعربیة) ج ۱ ص ۷۹ ــ ۸۰ ، التوسل الی الترسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹۴ ب ــ ۹۵ أ .

۲۵ــ عتبة الکتبة ، ص ۹ وصفحات بعدی‌آن ، ص ۵۰ و دنباله آن (بدیع) .

۲۶ــ التوسل الی‌الترسل ، ص ۴۳ و بعدازآن ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۲۷ــ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ ب و بعداز آن (رشید) .

۳ـ قضات یا قاضی‌القضاتی که از طرف سلطان در ولایات و مواضع تعیین میشدند .

٤ـ نائبان قاضی ایالات که کارشان اداره امور قضائی در دهات بود .

و گویا این گروه اخیر دادخواهیهای پیش‌پا افتاده و غیرمهم را انجام میدادند . و دیگر دعاوی را که از اهمیت برخوردار بوده پس از تهیه پرونده به قضات ایالت میفرستادند .

اضافه براین چهار، دردستگاه قضائی کارمندان عالی‌رتبه دیگر نیز بودند که کارهای دیگر دیوان دادرسی از قبیل تهیه دادنامه، نوشتن قباله ، اسناد و قرارداد را بعهده داشتند . بالاترین پایه این نوع کارمندان دبیران [٢٨] و وکلا [١] بودندکه ازبین‌کارداران شایسته برگزیده میشدند و خود نمونه در کار و کارپردازی و نظارت فنی بر دادرسیها بودند .

نشستهای قضات (مجلس قضا [٢٩] یا مجلس حکم [٣٠]) برای حل و فصل دادخواهیهای مردم عادة در مسجد و یا در خانه قاضی و یا جای دیگر که قاضی آنرا تعیین میکرد صورت میگرفت .

شروط یك قاضی و وظایف او

از اسناد موجود بر میآید که قاضی می‌بایست : مسلمان ، آزاد ، خردمند و بااطلاع کامل از اصول فقه باشد . گاهی آلوده بلغزشهای منافی با اخلاق نباشد . پرهیزگار ، خداترس ، پای‌بند

۲۸ـ عتبة‌الکتبه ، ص ۹ وصفحات بعدی آن (بدیع) ، التوسل الی‌الترسل ، ص ٥٦ و دنباله آن (بهاء) ، ایواغلی حیدر ، ورق ٤ أ وبعدازآن .

۲۹ـ عتبة الکتبه ، ص ٦٦ـ٦٧ ، ص ٧٤ و دنباله آن (بدیع) .

۳۰ـ عتبة‌الکتبه ، ص ٥٠ و صفحات بعدی آن (بدیع) .

اصول اخلاق و دستورات دین مبین اسلام باشد.[۳۱] باید در داوری بقرآن و حدیث پیغمبر[۳۲] و بآنچه از ائمه[۳۳] و یاران پیامبر[۳۴] باقی مانده رجوع کند، و اجماع امت و روش پیشوایان اسلام را مد نظر بگیرد.[۳۵] و باحکام مذهب ابوحنیفه النعمان[۳۶] (و در جائی که پیروان دیگر مذاهب باشند باحکام همان مذاهب قضاوت نماید).

در یکی از نامه‌های تکش خوارزمشاه باقضی‌القضات دراین مورد چنین ذکر رفته است که اقضی‌القضات باید علاوه بر قیاس و اقتباس از احکام دین مبین اسلام خرد خود را بکار گیرد و در اجتهاد هرچه بیشتر موشکافی کند.[۱] (بعقیده ما فقط اقضی‌ـ

۳۱ـ عتبةالکتبه، ص ٦٤ وبعدازآن (بدیع)، مجموعة رسائل‌رشیدالدین‌الوطواط (بالعربیة)، ج ۱، ص ۷۹ــ۸۰، التوسل الی‌الترسل، ص ٥٦ وصفحات بعدی آن، (بهاء)، الرسائل بالفارسیة، ورق ۹٤ ب ـ ۹٥ أ، ایواغلی حیدر، ورق ٤ أ وبعداز آن.

۳۲ـ عتبةالکتبه، ص ۹ و صفحات بعدی‌آن، ص ۳۲ــ۳۳، ص ٤٥ــ٤٦، ص ٥۰ و بعدازآن، ص ٥۸ــ٥۹، ص ٦٤ ودنباله آن (بدیع)، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱٥ ب و بعدازآن (بدیع) ورق ۷۳ أ و دنباله آن، ورق ۷۹ أ وبعداز آن، ورق ۱۲۸ أ و دنباله آن (رشید)، التوسل الی‌الترسل، ص ٥٦ و صفحات بعدی آن (بهاء).

۳۳ـ عتبةالکتبة، ص ۹ و صفحات بعدی آن، ص ۳۲ــ۳۳، ص ٥۰ و دنباله آن، ص٥۸ ـ ٥۹ (بدیع).

۳٤ـ احکام سلاطین‌ماضی، ورق ۷۳ أ و بعد ازآن، ورق ۷۹ أ و دنباله آن، ورق ۱۲۸ أ و بعداز آن (رشید).

۳٥ـ احکام سلاطین ماضی، ورق ۷۹ أ و بعدازآن، ۱۲۸ أ و دنباله آن (رشید) التوسل الی الترسل، ص ٥٦ و صفحات بعدی آن (بهاء)، الرسائل بالفارسیة، ورق ۹٤ ب ۹٥ أ.

۳٦ـ عتبة الکتبه، ص ٤٥ ـ ٤٦، ص ٥۰ و بعدازآن، ص ٥۸ــ٥۹ (بدیع).

القضات حق اجتهاد را داشته و نه همه قضات) .

قاضی باید با خداوندان فقه و دین‌داران و درستکاران (فقها و صلحا) و پیشوایان مذهبی (ائمه) و رستکاران و اهل فتوی مشورت کرده [۳۷] ، و دادگرانه قرار دعوی را صادر نماید، بوکیل مدافع (حامی و مغنی) [۱] در صورتیکه مخالف با حق باشد وقعی نگذارد . و بهیچ یك از طرفین دعوی حیف و میل نکرده [۳۸] و تحت تأثیر زرق و برق دنیوی قرار نگیرد . [۳۹]

قاضی باید در وقت دادخواهی سراپا گوش و هوش باشد [۴۰] باطرافیان دعوی (مدعیان و خصوم) خوب گوش فرا دهد . [۴۱] و چنانچه مصلحت ببیند که آشتی گرانه و با گذشت طرفین ، دعوی را حل و فصل کند در این کار کوتاهی ننماید ، [۴۲] و اگر دراین مورد توفیقی احراز نکند بشق دیگرکه قرار دعوی است روی‌آورده

۳۷ـ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۳ أ و بعداز آن (رشید) ، عتبةالکتبه ص ۹ وصفحات بعدی آن (بدیع) ، التوسل الی‌الترسل ، ص ٥٦ و دنباله‌آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹٤ ب ـ ۹٥ أ .

۳۸ـ ایواغلی حیدر ، ورق ٤ أ وبعدازآن ، عتبةالکتبه ص ٤٥ـ٤٦ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۲۸ أ وبعدازآن (رشید)، الرسائل بالفارسیة، ورقة ۹٤ ب ـ ۹٥ أ

۳۹ـ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ أ وبعداز آن (رشید) ، عتبةالکتبة ص ٥٠ و دنباله آن (بدیع) ، التوسل الی‌الترسل ، ص ٥٦ و صفحات بعدی‌آن (بهاء) .

٤٠ـ عتبةالکتبة ، ص ۹ و دنباله آن (بدیع) .

٤۱ـ ایواغلی حیدر ، ورق ٤ أ وبعدازآن ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ أ و بعدازآن ، ورق ۱۲۸ أ ودنباله آن (رشید) ورق ۱۱٥ ب وبعدازآن (بدیع) ، التوسل الی الترسل ، ص ٥٦ و صفحات بعدی‌آن (بهاء) .

٤۲ـ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ أ و بعداز آن (رشید) .

و قضیه را یکسره کند ،[۴۲] در صادر کردن قرار نه عجله کند[۱]
و نه هم تأخیر در آن تجویز نماید .[۴۳] واگر خدای نکرده لغزشی
در حکم ببیند فوراً دادنامه را لغو و غیر قابل اجرا بودن آنرا
اعلام کند .[۴۴]

گواهان

از این نظر که گواه در دادرسی اهمیت زیاد دارد ، قاضی
باید پیش از هرچیز وضع اخلاقی گواهان را در قلمرو حوزه اجتماعی-
شان بررسی کند و ببیند گواه با اطرافیان نزاع چه رابطه ای دارد
و آیا سودی از صدور حکم برله یا علیه یکی از اطرافیان دعوی
دارد.[۴۴] گذشته ازاین باید پیش از هرچیز گواهان را تزکیه کند[۴۵]
تزکیه کننده باید هم شخص مشهور پرهیزگاری و پاکدامنی
باشد .[۴۵] و چنانچه ثابت شود که یکی از گواهان گواهی دروغین
داده ، فوراً باقضی القضات گزارش کند تا اقضی القضات دربار
سلطان را در جریان بگذارد و دربار «بموجب قرآن مجید که شهادت
زور و عبادت اصنام که اعظم آثام است دریك ردیف قرار داده»
تدابیر لازم را اتخاذ کند .[۱]

۴۳- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ أ وبعد از آن (رشید) ، التوسل الی الترسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۴۴- عتبة الکتبه ، ص ۹ و دنباله آن ، ص ۵۷ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۱۵ ب و بعدازآن ، ۱۲۸ أ وبعدازآن (رشید) ، التوسل الی الترسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۴۵- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۲۸ أ وبعدازآن (رشید) .

اجرای دادنامه‌ها

بطوریکه ازمنابع‌واسناد برمی‌آید: دادنامه‌های قضائی‌ویاحکم قضات دربرابر شکایتهائی‌که برآنها عرضه‌میشود همیشه‌برمبنای ضوابط ثابتی صادر می‌شود، کافهٔ اعیان ومعتبران‌ومشاهیر و معتمدان دیوان اعلی (همگان) باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند. [۴۶] و رئیس شحنه یا نایب شحنه (کلانتر) خود شخصا مسئول اجرای حکم قضات و تنفیذ قضایا است. [۴۷] کما اینکه کارمندان دستگاه دولتی وظیفه دارند که قرار محاکم را بدون چون و چرا و بی‌کم و زیاد محترم شمرند، و بدان عمل کنند [۴۶] دربرابر قاضی باید دراجرای حکم بر کارمندان و کارگزاران دربار و دولت متکی باشد. و در برابر دربار خود را مسئول بداند چه از حق دربار و یا نمایندگان‌دربا است که در وقت لزوم قاضی را برکنار کنند. [۴۸]

پژوهش

از اسناد و منابع عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان برمی‌آید داد باخته (محکوم) حق این را داشته که علیه قرار های صادر شا ازمجالس قضابدیوان مظالم پژوهش دهد وتقاضای تجدید نا

۴۶ـ عتبة‌الکتبه، ص ۹ و صفحات بعدی‌آن، ص ۳۲ـ۳۳ (بدیع)، احـ سلاطین ماضی، ورق ۷۹ أ و بعداز آن، ۱۲۸ أ و دنباله آن (رشید مجموعة رسائل رشیدالدین الوطواط (بالعربیة) ج ۱ ص ۷۹ـ۸۰ التوسل الی‌الترسل، ص ۱۳ و صفحات بعدی‌آن (بهاء).

۴۷ـ عتبة الکتبه، ص ۴۵ـ۴۶ (بدیع).

۴۸ـ سیاست‌نامه (شیفر)، ص ۳۸ (دارک) ص ۵۱، التوسل الی‌الترسـ ص ۱۳ و بعدازآن (بهاء).

ا در قرار های صادره بنماید ، و کسی را که حکم بنفع او صادر
ده به محکمه دیوان مظالم بکشاند .[۴۸]

ازرسی قضائی

یکی از کارهای خواجه نظام‌الملك ایجاد بازرسی در امور
داری و قضائی بود . بدستور او سلطان وقت مردی پاك‌کیش ،
رهیزگار و شایسته امانت‌داری را در هریك از ایالتها و مواضع
کشور تعیین میکرد ، که کار او نظارت براحکام و اعمال ماموران
ولتی بود . او وظیفه داشت روش سران دولت را در قلمرو
کارشان بخصوص کار قاضی ، محتسب ، عامل و شحنه را بامداقه
هرچه بیشتر زیر نظر بگیرد و بدربار گزارش کند .

نظام‌الملك اهمیت بازرسی قضائی را در نوشته‌ای چنین
تاکیدکرده است: « بهرشهری نگاه‌کنند تاآنجاکیست‌که او را
برکار دین شفقتی است و از ایزد تعالی ترسان است و صاحب
غرض نیست . او را بگویندکه امانت این شهر وناحیت درگردن
تو کردیم . آنچه ایزد تعالی از ما پرسد ما از تو پرسیم . بایدکه
حال عامل و قاضی و شحنه و محتسب و رعایا و خرد و بزرگ
می‌دانی و می‌پرسی و حقیقت آن معلوم ما گردانی و در سر و
علانیت می‌نمایی تاآنچه واجب آید اندرآن می‌فرماییم .واگر
کسانی که بدین صفت باشند امتناع کنند و این امانت نپذیرند
ایشان را الزام بایدکرد وباکراه ببایـد فرمود . وسلطان بایـد
که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هرکه از ایشان‌عالم
و زاهد و کوتاه دست باشد او را برآن کار نگاه دارند ، وهرکه نه
چنین بود او را معزول‌کنند ، وبدیگری‌که شایسته باشدبسپارند.
و هریکی را از ایشان براندازهٔ کفاف او مشاهره‌ای اطلاق کنند

تا او را بخیانتی حاجت نیفتد ، که این کاری مهم و نازك است از بهرآنکه ایشان برخونها و مال های مسلمانان مسلطاند . چون بجهل و طمع و قصد حکمی کنند برحاکمان دیگر لازم شود آن‌حکم را امضا کردن ومعلوم پادشاه گـردانیدن ، وآن کس را معزول کردن و مالش دادن . و گماشتگان باید که دست قاضی قوی‌دارند، و رونق در سرای او نگاه دارند . و اگر تعذری‌کنند و بحکم‌حاضر نشوند ، و اگر محتشم بود او را بعنف و کره حاضر کنند .» [۴۹]

وظائف دیگر قاضی

در اسناد تاریخی درباره وظیفه قـاضی چنین آمده است : مسئولیتهای قاضی یکی دوتا نیست . وظیفه اصلیش‌کوشش‌برای آسایش و امن عمومی مردم از راه تأمین عدالت در امور دادرسی است . قاضی سخنگو و مدافع و جانشین مردم است و در هنگام نا امنی و اختلال آرامش خود عهده‌دار امنیت و مسئول جان و اموال آنها میباشد . [۵۰]

و از این نظر که دانشمندان وپیشوایان مذهبی مقام‌والائی در میان مردم دارند و آنها را وارثین انبیا و جانشینان حضرت محمد مصطفی (ص) میدانند، ونیز از این نظرکه سیاست‌سلاجقه وخوارزمشاهان برپیوستن سازمان دین بسازمان سیاسی استوار است ، قضات گاهگاهی به نمایندگی از خلیفه و یا سلطان بر رأس هیأتی بمناطق دیگر در داخل و یا خارج ازکشور فرستاده‌میشوند. و این خود در وقتی است که مأموریت هیأت نمایندگی ازسلطان و

۴۹ــ سیاست نامه (شیفر) ص ۴۳ ــ ۳۸ (دارك) ص ۶۳ــ ۵۶ .
۵۰ــ انوشروان بن خالدالکاشانی ، تاریخ دولة آل سلجوق (بالعربیة) ، ص۱۸۸

یا خلیفه بسیار بزرگ است و یا جنبه مذهبی دارد .[۵۱]

وظائف دیگر قاضی عبارت از جلوگیری از انتشار الحاد و افکاری است که باعث بهمخوردن عقیده مسلمانان میشود.[۵۲] و از همین رو قاضی باید اضافه برکار قضاوت خود مرجع فتوی و عهده‌دار امامت و خطبه جمعه در قلمرو کار خویش باشد.[۱]

کار تدریس مسائل دینی در مساجد و یا مدارس دینی ، نگهداری از قرآن و احادیث ، از راه ترویج قرائت درست قرآن وتدریس احادیث صحیح، جلوگیری ازتحریف هریك ازآن دو ، و نیز جلوگیری از تحریف گفته‌های یاران پیامبر،[۱] سرپرستی در کار مساجد و اداره آنها ، تعیین ائمه مساجد و تعیین محاسبان و مشرفان برای نظارت بر کار آنها ، همه و همه جزو مسئولیتهای قاضی بشمار است .[۵۳]

بدینسان مسئولیت قاضی تنها قضاوت ونگهبانی ازشریعت اسلامی نیست ، اداره مساجد ، ترمیم ساختمانهای دینی ومدارس، اداره بنگاههای خیری ورقبات موقوفه (مواضع خیر ، اوقاف ، مسبلات)، نظارت در دخل و خرج اموال موقوفه ، تقسیم غلات

۵۱ـ عتبةالکتبه ، ، ص ۸۸ـ۸۹ ، ص ۸۹ و صفحات بعدی‌آن ، ص ۹۱ ـ۹۲ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ و دنباله آن (رشید) . (بدیع) الراوندی ، راحةالصدور ، ص ۱۰۵ ، انوشروان‌بن‌خالدالکاشانی، تاریخ دولة آل سلجوق ، ص ۱۰ ، ۱۸ ـ ۲۰ ، ۲۶۸ (رسول سلطان) ، ص ۳۶ ، ۶۹ ، ۲۱۵ (رسول خلیفه) .

۵۲ـ عتبة الکتبه ، ص ۵۰ و بعداز آن (بدیع) .

۵۳ـ ایواغلی حیدر، ورق ٤ أ ودنباله آن، عتبةالکتبه، ص۳۲ـ۳۳، ص۵۰ وبعداز آن، ص۵۸ـ۵۹ (بدیع)، احکام‌سلاطین ماضی، ورق ۱۷۹أ وبعد ازآن (رشید) التوسل الی الترسل، ص٥٦ وصفحات بعدی آن(بهاء) ، الرسائل‌بالفارسیة ورق ۹٤ ب ـ ۹۵ أ .

رقبات وقفی بر مستحقان آنها ، بکار بستن وصیت خداوندان وقف در ترمیم اموال موقوفه و در تحدید جهت صرف فوائد آن ، اجاره دادن عقارات وقفی و ابطال اجاره ــ از کارهای اساسی قاضی نیزبشمار است .[۵۱] (درصورتیکه اموال وقفی متولی داشته باشد، تمام‌کارهای مربوطه بوقف عادتاً بعهده متولی است) .

یکی از کارهای دیگر قاضی تصدیق بر قباله ، نامه‌ها و بر سندهائی است کــه بین بازرگانان و پیشه‌وران رد و بدل میشود . قاضی در حضور اطرافیان عقد و حضور گواهان عادل (شهود عدول) وثیقه را مهر میکند . و اگر لازم باشد نزد خود نگاه میدارد ویا بشخص امینی (اوصیا ، امنا و حفظه ثقات) می‌سپرد .[۵٤]

تقسیم ترکات متوفی بر ورثه ، اجرای وصیتهای متوفی بر طبق احکام شریعت اسلامی،[۵۵] و تحویل گرفتن ترکه متوفیان بدون وارث ، حل و فصل در امور شرکا و حق شفعه (حق صفقه) آنهــا ،[۵٦] نگهداری از اموال ایتام (بانظارت شخصی یا باسپردن به شخص امین) تا رسیدن بسن بلوغ (وقت ایناس رشد)، اداره اموال آنها ، جلوگیری از سوءاستفاده از اموال ایتام «بی‌حجت»، تعیین خرج لازم برای یتیم از مال او و تسلیم املاك او در وقت

۵٤ــ ایواغلی حیدر ، ورق ٤ أ وبعدازآن عتبة‌الکتبه، ص ۹ وصفحات بعدی آن (بدیع) ، التوسل الی‌الترسل ، ص ٥٦ و دنباله آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹٤ ب ــ ۹٥ أ.

۵۵ــ أحکام سلاطین ماضی، ورق ۱۲۸ أ وبعد ازآن (رشید)، التوسل‌الی‌الترسل، ص ٥٦ وصفحات بعدی آن (بهاء) .

۵٦ــ عتبة‌الکتبه، ص ۲۱ وبعد ازآن (بهاء)،التوسل‌الی‌الترسل، ص ٥٦ ودنباله‌آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹٤ ب ــ ۹٥ أ .

بلــوغ . [۵۷] و نیز قاضی حق نظارت بر اموال کسانی دارد که از دیار خود غائب هستند تا وقتی که بخانه و منزل‌شان برگردند و اموال آنها بخود آنها باز داده شود، [۵۶] همه از وظائف اساسی (ولایت مال) قاضی است .

و نیز قاضی ولی شرعی زنانی است که ولی ندارند (ولایت النکاح) . او در وقت زناشوئی از طرف زنی که ولی ندارد صیغه نکاح را اجرا میکند ، و صیغه ایجاب را در برابر شوهر و یا وکیل اوقرائت مینمایــد . و اوست کــه کابین اینگونه نکاح را تعیین میکند ،کما اینکه حق این را داردکه شوهر غیر کف را نپذیرد . [۵۸]

قاضی ارتش

سازمان ارتش نیز قاضی ویژه‌ای داشته‌که بنام «قاضی‌حشم و لشکریان و متجنده حضرت» یاد میشده . [۵۹] سلطان سنجر این منصب را بقاضی مجدالدین واگذار کرده، و منشوری بهمین منظور صادر نموده و دادرسی نظامی را بهمراهی ریاست سازمان اوقاف (اوقاف ممالك) باو سپرده ، و او را مأموریت داده که بین نظامیان بر وفق احــکام ابوحنیفه قضاوت نماید . و بحشم و لشکریان از ترکان و افراد خانوادهٔ سلطنتی نیز دستور داده تا آنکه در امور شرعی بمجدالدین مراجعه کرده و اورا داور مطلق در امور قضائی بدانند . [۵۹]

۵۷ــ عتبة‌الکتبه، ص ۹ وبعد ازآن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱۵ ب ودنباله آن (بدیع) ، ورق ۷۹ أ وبعد ازآن، ورق ۱۲۸ أ ودنباله آن (رشید)، مجموعة رسائل رشید ، ج ۱ ص ۷۹ ــ ۸۰ ، الرسائل بــالفارسیة ورق ۹۴ ب ــ ۹۵ أ .

۵۸ــ احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۷۹أ وبعد ازآن ، ۱۲۸ أ ودنباله آن (رشید) ، التوسل‌الی‌الترسل ، ص ۵۶ وصفحات بعدی آن (بهاء) .

۵۹ــ عتبة‌الکتبه ، ص ۵۸ــ۵۹ (بدیع)

حقوق قاضی

قاضی همانند دیگر کارمندان سازمان مذهبی جزو دستگاه اداری دولت بود ، و حقوق ماهیانه مرتبی داشت. اسنادی‌که در دست است حقــوق ماهیــانه قاضی را بنام هــای «مرسوم»[٥٩] و «ادرارات»[٦٠] یادکرده است . نظام‌الملك حقوق قاضی را آن‌قدر بالا برد که کفاف زندگی او راکاملا بنماید و به‌هیچ وجه بدیگران نیاز پیدا نکند .[٤٩]

منابع و مآخذ :

- ابن‌الاثیر، عزالدین‌محمود، الکامل فی‌التاریخ(تورنبرج) لیدن۱۸۵۱ـ۱۸۷٦م.
- انوشیروان‌بن‌خالد الکاشانی تاریخ‌دولة آل‌سلجوق، القاهرة ۱۹۷٤ م .
- بدیع‌اتابك‌الجوینی، منتجب‌الدین، عتبة‌الکتبه (محمدقزوینی ـ عباس‌اقبال)، تهران ۱۳۲۹ ش .
- بغدادی، بهاءالدین محمدبن مؤید ، التوسل الی‌الترسل ، (احمد بهمنیار)، تهران ۱۳۱۵ ش .
- الراوندی ، محمدبن علی‌بن سلیمان ، راحة‌الصدور وآیة‌الصدور در تاریخ آل‌سلجوق (محمد اقبال)، لایدن ۱۹۲۱ م .
- النسوی، محمدبن أحمد، سیرة‌السلطان جلال‌الدین منکبرنی (حسن احمد حمدی) ، القاهرة ۱۹۵۳ م.
- نظام‌الملك ، خواجه نظام‌الملك‌الحسن‌الطوسی، سیاست نامه (شیفر) پاریس ۱۸۹۱ م. (دارك) چاپ اول ۱۳٤۰ ش، چاپ دوم ۱۳٤۷ ش .
- وطواط ، رشیدالدین ، مجموعة رسائل رشیدالدین الوطواط ، القاهرة ۱۳۱۵ هـ ./۱۸۹۷ـ۱۸۹۸ م.
- نسخه جامعه‌مراسلات اولوالالباب (ابوالقاسم ایواغلی‌حیدر)، موزه‌بریتانیا، شماره Add ۷٦۸۸
- وسائل‌الرسائل ودلائل الفضائل (القسم‌الثانی من ...)، (مانچستر) شماره ٤۹۷ فارسی .
- کتاب‌الرسائل‌بالفارسیه (محمدبن‌عبدالخالق‌المیهنی)، (فاتح)شماره٤۰۷٤/۲
- احکام سلاطین ماضی، مجموعه‌ای منشآت‌عهد سلجوقیان وخوارزمشاهیان و اوائل عهد مغول (لننجراد) .

٦۰ـ عتبة‌الکتبه ، ص ۵۰ وبعد ازآن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱۵ ب ودنباله آن (بدیع).

بازماندگان ماد

از

حسن جـاف

(دکتر در تاریخ)

از : حسن جاف
(دکتر در تاریخ)

بازماندگان ماد

تحقیق در زمینه سابقه تاریخی اقوام تشکیل دهنده ملت‌ایران درطول تاریخ‌آن، وظیفه مقدس هریك از دانشمندان‌وپژوهندگان ایرانشناس است ودر این مورد مسئولیت سنگینتر، بردوش صاحبنظران ومحققین این‌مرزو بوم‌است .

با وجود پژوهشها وتحقیقات ارزنده‌ای که دراین زمینه از طرف محققین‌صاحب‌نظر بعمل آمده است، هنوز تاریخ قوم ماد و ارتباط آنها باکردهای کنونی وسابقه تاریخی کردها در هاله‌ای‌از ابهام فرو رفته ونیاز به بررسی‌های عمیقتری دارد .

قبل از اینکه بموضوع اصلی مبنی‌بروابستگی کرد و ماد بپردازیم ناگزیر از ذکراین مطلبیم‌که تعداد زیادی ازخاورشناسان ومحققین براین عقیده‌اند که کردها آریائی [1] ومنتسب به اقوام

۱ـ محقق معروف (Coon) معتقد است که ۲۰۰۰ سال ق . م نخستین هجرت آریائی‌ها کردها را از آسیای وسطی بسرزمین کنونی شان رساند ر ك :
Coon C. S. (Caravan)
The Story of the Middle — East, London. 1951, P. 75 .

هند واروپائی[۲] Indo — European می‌باشندکه طوایف هند وایرانی نیز ازآنها منشعب شده‌اند. گیرشمن طرزورودآریائی ها به فلات ایران را چنین تشریح کرده‌است : طی مهاجرت ، ظاهرا آنان‌به دو دسته تقسیم شدند، یکدسته که آنرا شعبهٔ غربی مینامیم‌دریای سیاه را دور زدنـــد و پس از عبور از «بالکان» و بسفر به داخـل آسیای صغیر نفوذ کردند و دستهٔ دیگر که آنرا شعبهٔ شرقی مینامیم وبنام «هند وایرانی معروف‌اند، به سمت مشرق دریای خزر به حرکت درآمدند. یك بخش از این گروه کـه ظاهراً بیشتر آنان افراد جنگجو بودند ازسوی قفقاز تا انحنای عظیم شط فرات‌پیش راندند وباهوریان بومی ممزوج شدند وپادشاهی «میتـــانی» را تشکیل دادند .

بخش دیگری ازاین دسته درطول چین‌خوردگیهای زاگـــرس مرکزی به حرکت درآمدند و ماد وپارس ازاین بخش‌میباشند .[۳]

آنچه دراینجا قابل تذکر است آنستکه برخی از محققین‌کردها را ازهمان گروه‌که در منطقه زاگرس اقامت گزیدند وبنامهای ، گوتی ،کاسی ، لولو ،کاردوخ وغیره معروف شدند، میدانند.[٤]

عقیده‌دوخاورشناس‌معروف، سولاك «Solak»وفون‌لوشان Vonluchan در روشن کردن موضوعی که ما در صدد توضیح آن هستیم مؤثر میباشد، نامبردگان میگویند :

قسمتی از آریائیهای ترکستان شوروی بسوی ایران رهسپار

2— The Kurds and Kurdistan by Derk kinnane. (London 1970, P. 3) .

۳ــ ایران از آغاز تا اسلام ، گیرشمن ، ترجمه دکتر محمد معین‌تهران، ۱۳۳۱ ، ص ٤۳ .

٤ــ خلاصة تاریخ‌الکردوالکردستان: محمد امین زکی ، ترجمه محمدعلی عونی ، بغداد ۱۹٦۱ ، ص ٦۳ــ٦٤ .

ند ودر آنجا دوقسمت‌گردیده ، گروهی ازکوههای هیمالایا
ئته به هندوستان رفتند وملت هند را تشکیل دادند [۵] و بعید
ت مهاجرت‌آنها از ایران ۲۵۰۰ سال‌ق.م. بوقوع‌پیوسته‌باشد،
ستی دیگر ازآنان درمنطقه‌ای بنام پارس اقامت‌گزیده ودسته‌ای
انهابکوههای زاگرس رفته‌بچندین دسته‌منشعب‌شدندو بنامهای،
ی،کاسای ، مانای ، لولو،کاردوخ، خالدی، معروف گردیدند .
ه معلوم است ازشاخه‌های منطقه زاگرس «مادها» شهرت یافتند
شاخه‌های‌منطقه پارس هخامنشیان بوجود آمدند. ریشه نژادی
سها به هخامنشیان وکردها بمادها واقوام زاگرس میرسد.[۶]
بهرحال اگر کردها را وابسته به طوایف واقوام دامنه های
رس بویژه گوتی‌ها وکاردوخی ها [۷] بدانیم، چنین انتسابی
ضوع اصلی‌که ما در صدد بحث آنیم‌مغایرت و مباینتی‌ندارد،
ا به احتمال زیادگوتی ، کرتی ، کاردو، کاردوخ، نامهای یك

۵ـ مرحوم پیرنیا دراین مورد گوید : آریائیهای هندوایرانی پس از
تنها با هم‌زندگی میکردند ومدتی طولانی بایك زبان واحد تکلم مینمودند ،
سیای میانه مهاجرت کرده به باختر آمدند واز آن پس جدا شدند ، شعبه
، بطرف هندوکش و دره پنجاب و شعبه ایرانی به طرف جنوب و غرب
، ایران سرازیر ومنتشر شدند دراینجا پیرنیا برخلاف سولاك و فون‌لوشان
. است که طوایف هندوایرانی قبل از رسیدن به‌ایران ازهم جدا شدند.
: ایران باستان جلد اول ، ص ۱۵۵ .

۶ـ میژوی ته ده‌یی‌کوردی : علاءالدین سجادی ، بغداد ۱۹۷۱ ص (۵۰)
یشه‌کانی کورد : علاءالدین سجادی ، ص ۵ .

۷ـ کاردوخوی ، همان قومی هستندکه گزنفون یونانی درسال ۴۰۱ ـ
م به‌آنان برخوردکرده است و کشور کاردوخیان را تابوهتان دانسته که
ن سرزمین‌کردنشین است، ناگفته نماند گزنفون باشندگان منطقه زاگرس
اردخوی نامیده است ، ر ك : مقدمه شرفنامه ، محمد عباسی ص ۱۱ .

قوم بوده است واین قوم ازطوایف عمده تشکیل دهنده مادها بوده است.[۸] و اسناد بدست‌آمده مؤید این مطلب می‌باشد چنانکه از قدیمترین مدارك سومری چنین برمی‌آیدکه ملتی موسوم به‌گوتو یا گوتی وجود داشته که آشوری‌ها آنها را گاردو «Gardu» یاکاردو Kardu کرتی،غوردی ، قورتی، مینامیده‌اند .[۹]

این قوم همواره در شورش بوده ومزاحمتهای فراوانی برای آشوری‌ها فراهم می‌نموده‌اند .[۱۰]

در تشابه لفظی میان‌کلمه‌گوتی و کرتی وکاردوخ وکرد ، خاورشناس معروف Driver معتقد است‌که: «نولدکه متذکر می‌شود: کرتی‌ها درمملکت ایران ومیدیا وسایر مناطقی‌که اکنون کردها در آن زندگی میکنند پراکنده شدند.کلمه کرتی (Kyrtii) درو هله اول به کلمه Qurtu (کورتو) یا کاردو Kardu مبدل‌شدوسپس به کلمه کرت تغییر یافت وواژه‌کرت شبیه ونزدیك به کلمه کرداست، درایور Driver اضافه مینماید که : پس ازتحقیقات زیاد به این نتیجه رسیده است‌که بایستی با نظریه نولدکه‌درمورد اینکه کردها باکرتی‌ها ارتباط دارند موافقت داشت ولی اصل کلمه کرد فارسیست ومشتق‌ازواژه گرد است‌که باکلمه کاردو ویاگاردوی

۸ـ گوتیان در سرزمینی زندگی میکردند که بعدها سلطنت ماد در آن مستقر گشت ، ر ك : تاریخ ماد ، دیاکونف ، ص ۴۸ همچنین ر ك :
Foreign office: Armenia and Kurdistan, London, 1921, P. 4 .

۹ـ الکردوالمساله الکردیه : شاکر خصباك ، بغداد ، ۱۹۵۹ . ص ۱۲ همچنین تاریخ آشور : رابی‌مشی‌میر ، تهران ، ۱۳۴۶ ، ص ۱۹۱ .

۱۰ـ عنجه بهارستان : حسین حزنی مکریانی ، حلب ۱۹۲۵ ، ص ۷ .

Gardui بابلی‌که بمعنای شجاع ودلیر است‌همریشه‌میباشد». [۱۱]

درایور Driver درصدد توضیح بیشتری برآمده میگوید :«کلمه کاردوخی‌که شباهت زیادی به‌کلمه کرد دارد براقوامی اطلاق‌میشده که گزنفون [۱۲] بسال ۴۰۱ ق.م‌در مناطق کردنشین کنونی بآنان برخورد کرده است. درحقیقت کلمه کاردوخ مشتق از واژه‌گورتو Gurtآشوری باضافه پسوند جمع ارمنی(Gurto—Kh)(Kh) میباشد. [۱۳]

ولی‌بعقیده خاورشناسان معروف نولدکه Noldeke وهارتمان ، کلمه کاردخوی مشتق از کلمه کرتی میباشد. [۱۴]

به نظراسترابون : کرتی‌ها در ایران ، نزدیك کوههای‌زاگرس درمنطقه‌ای‌که به‌میدیا معروف بوده زندگی میکردند استرابون و لولیبس ولیفی درمورد کرتی‌ها متفقاً عقیده دارندکه آنان قومی موصوف بشجاعت وبیباکی بوده وراهزنی میکرده‌اند و در بکار بردن فلاخن مهارت زیادی داشته‌اند. واین همان وصفیست کـه گزنفون از کاردوخی‌ها کرده است. [۱۵]

بنابراین میتوان استنباط نمودکه‌کاردوخی‌ها همان گوتی‌ها

11— Driver, G. R., «The Name Kurd and its phylolgical Connexions Journal of Royal Asiian Society—Part III, PP. 40—44, 402 .

۱۲ــ گزنفون مورخ وسردار معروف یونانی است: برای اطلاع درمورد و بکتاب ذیل مراجعه گردد .

Xenephone : «The Persian Expedition» Translated by :
Rex Warner. P. 127, 145 .

13— The Name Kurd and its phylolgical Connexions. P. 393 .

۱۴ــ همان مرجع قبلی ، ص ۳۹۷ .

۱۵ــ الکردوالمسالةالکردیة : شاکر خصباك ، بغداد ، ۱۹۵۹ ، ص ۸
کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ، ص ۱۹۵ .

یا (کرتی‌ها) بوده‌اندکه ازطوایف ماد محسوب میشوند[١٦]

از اینرو نامهایی مانند کوردیای ، کاردوخی ، کاردایا ، کاردوخ، کرتی، سیرتی، گوتی، که درسنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های سومری‌اکدی، بابلی، آشوری ذکر شده‌اند باکلمه کرد بی‌ارتباط نیستند. بااینکه دراین مورد دلائل قاطعی در دست نیست ولی باز نمی‌توان‌تشابه لفظی این‌کلمات را نادیده گرفت، این واژه ها نامهای طوایف یا قوم بخصوص بوده‌که بعد ازگذشت چندین سال بااقوام ماد مخلوط گشته وامپراطوری ماد راتشکیل داده‌اند[١٧]

آنچه در این مختصر برای ما حائز اهمیت است آنستکه کردان امروزی بعقیده بیشتر خاورشناسان اخلاف و بازماندگان قوم ماد میباشند[١٨] که‌در همان‌سرزمین باحفظ بسیاری‌ازمعتقدات‌وعادات هنوز بجامانده‌اند وزبان آنها نیز تا حدودی محفوظ‌گشته و اگر آثاری اززمان مادها بدست آید این مطلب تأیید خواهدشد. ازطرفی دیگر ارتباط وخویشاوندی زبان‌کردی با زبانهای ایرانی بویژه

١٦ـ الکرد والمسألة الکردیه ص ٨ .

١٧ـ رساله دکتری ، نویسنده ، تحت عنوان حیات فرهنگی کرد در پرتو اسلام سال تحصیلی ٥٢ـ٥٣ . ص ١٣ .

١٨ـ جهت مزید اطلاع (درمورد وابستگی کرد و ماد) بکتب ذیل مراجعه شود :

— The Chronology : The Middle East Journal. Vol. 23, N. 2. 1969—PP. 310 .

— The Kurds : Hassan Arfa. London. 1960, P. 1 .

همچنین ر . ك : القضیه‌الکردیه: دکتوربله چ شیرکوه . قاهره ، ۱۹۳۰ ص ٤ـ٦ . الحرکة‌القومیة‌الکردیة : ادومون غریب، بیروت ۱۹۷۲ ، ص ۱۱ . کرد مسئله سی : رفیق حلمی بغداد ۱۹۳۵ ص ۹ . تاریخ‌العراق‌القریب: مس بیل ، ترجمه جعفر خیاط بغداد ۱۹۷۳ ص ۱۸۰ .سنتنان‌فی‌کردستان : دبلیو. آر . هی . ترجمة‌فؤاد جمیل ، بغداد ۱۹۷۳ ، ص ٥٣ .

اوستائی وپهلوی وپارسی باستان آشکار وروشن است .[۱۹]

محققان‌درموردمنشاء وزمان‌ورود مادها بسرزمین ایران‌اختلاف نظر دارند، گیرشمن تاریخ ورود آنها را در حدود هزارهٔ‌اول‌پیش ازمیلاد میداند .

عده‌ای دیگر چون «سایکس ومورگان ورشید یاسمی معتقدند که مادها از هزاره دوم پیش از میلاد وارد فلات ایران شده و در سرزمین ماد سکونت اختیار کرده‌اند».[۲۰]

آنچه روشن است اینستکه باستانی‌ترین سازمان اجتماعی در فلات ایران‌که اطلاعات‌کم وبیش صحیحی از آن در دست داریم دولت‌ماد است‌که قلمرو آن سرزمین شمال غربی ایران کنونی و آذربایجان را شامل میشود. از اطلاعات ومدارك تاریخی چنین برمی‌آیدکه تا قرن‌نهم ودهم قبل ازمیلاد سکنه این سرزمین در شرایط شبانی وشکار حیوانات وایلیاتی وکشاورزی زندگی میکردند ودولت ماد هنوز بصورت دولت تکامل یافته درنیامده‌بود، بلکه ملوك‌الطوایفی برمنطقه مادها حکمفرما بود .

درقرن هشتم ونهم قبل ازمیلاد مادها درنتیجه حملات مداوم آشوری‌ها، بیش ازپیش برای مقابله با آشوری‌ها با یکدیگر متحد شدند، در قرن هفتم ق.م دولت ماد یکدولت مقتدر شرقی بشمار میرفت و مرکز آن‌شهر (اکباتان) یعنی همدان فعلی بود ، مادها

19— The Kurd and Kurdistan : Derk Kinane, London. 1970. P. 3 .

همچنین ر . ك : بحث در لهجه‌های مغرب ایران : رساله دکتری محمد مکری ص ٤٩ـ٥٧ .

۲۰ـ ایران از آغاز تا اسلام : گیرشمن ، ص ٥٨ همچنین ر . ك مادها و بنیان‌گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران ، ص ١٧٤ .

گزیر بودند همواره باهمسایگان خود درجنگ باشند چنانکه در
رق باقبایل چادرنشین‌که به‌اتحادیه مادها ملحق نشده بودند ، در
غرب باآشوری‌ها و اورارتوها و دول‌دیگر درستیز بودند [۲۱]

سرانجام بسال ۶۱۲ ق.م. مادها با همکاری کلدانی‌ها بدنبال
تح نینوا امپراطوری آشور را منقرض ساختند .

درکتیبه‌های آشوری ازمادها بنام مادای ، آمادای ودریونانی
دیم ومتأخر، مداسی Medaci ومدی، میدی وبزبان پارسی باستان
ماد Madu درزمان ساسانی بشکل ماسی درآمده و درکتب مورخین
سلامی بصورت ماه بکار رفته است. [۲۲]

در قرن ششم سرزمین ارمنستان جزئی از امپراطوری ماد
گشت [۲۳] ارمنیان مادها را «مار» نامیدند. [۲٤]

محققان سرزمین مادها را به سه ایالت مشخص نامگذاری
کرده‌اند: سایکس نوشته است سرزمین مادسه استان بزرگ‌داشت،
«مادبزرگ» که امروز عراق عجم یا (اراك) است «ماد آتروپاتن»
که اکنون آذربایجان است و «مادراجیانا» [۲۵] که ولایات اطراف

۲۱ـ تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا عصر حاضر : مرتضی راوندی،
جلد اول ، ص ۷۹ .

۲۲ـ مادها و بنیان‌گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران .
جلیل ضیاء پور ص ۱۷۲ همچنین ر . ك ، رساله دکتری محمد مکری تحت عنوان
لهجه های مغرب ایران ص ۱ .

۲۳ـ تاریخ اجتماعی وسیاسی ارامنه : ترجمه و تالیف گیوآقاسی و
دکترالکساندر پادماگریان ، تهران ۱۳۵۲ ، ص ۲۱ .

۲٤ـ سفره من ده ربندی بازیان الی مله‌ی تاسلوجه : توفیق وهبی ،
بغداد ، ۱۹۵۸ ص ۷ همچنین تاریخ ماد ، دیاکونف ، ص ۱۹۱ .

۲۵ـ راجیانا باید همان «راگیانا یا راگ» (ری) باشد .

ن حالیه می‌باشد . سایکس اضافه می‌کند : دولت ماد در مرکز
، کوههای زاگرس‌وجلگه‌های حاصلخیز واقع‌درمشرق این‌رشته
ه ، تشکیل شده بود . ابتدا ناحیه اطراف همدان تحت انتظام
د، لیکن این مرکز بزودی قلمرو خودرا درچهار جانب بسط
اینکه حدود شمالی‌آن به‌بحرخزر و رود (ارس) وگیلان‌ویقیناً
نی از مازندران که مادها درآنجا ساکن بودند رسید، از طرف
، غربی شامل‌ایالت آذربایجان‌گردید، ازجانب مشرق تاصحرای
،» کـه جمعیت قلیلی از بومیان درآن سکونت داشتند امتداد
، درمغرب و جنوب به‌ایالات سرحدی آشور، آلی، بی وخارخار
ل بودگویا حدود فارس «درپشتکوه» تقریباً حدجنوبی مادبوده
کلیه این قسمت‌ها ازحیث آب وحاصلخیزی بهترین ناحیه فلات
ن است[٢٦] . دیاکونف محقق روسی میگوید: سرزمین مادبطور
ی به‌سه‌بخش مشخص تقسیم میگردد، نامبرده حدود بیرونی
مین ماد را چنین توصیف‌کرده است :

ماد باستان از سمت شمال‌غربی بااورارتو «ارمنستان بعدی»
طرف شمال باالبانی هم‌مرز بود ودرامتدادکرانهٔ دریای «خزر»
بله حاشیه مرطوب وجنگلی نواحی تاسی و کادوسی «واقع در
ف رشته‌کوههای «البرز»که اینك‌گیلان،«تالش» و«مازندران»
ه میشوند محدود میشد ، در مشرق ناحیه کوهستانی خراسان
زمین باستانی پارت خاك ماد را از(آسیای میانه) جدا میکرد .
ی جنوبی‌ترازخاك «پارت» مرز شرقی ماد را پهنه‌های مرکزی
یزرع فلات ایران تشکیل میداد و «پارتاکنا» از سمت جنوب
ور کوهستانی پارس‌هم مرزبود واز جنوب غربی به‌دره‌های

٢٦ــ تاریخ ایران ، سایکس ، جلدیکم ، ص١٤٩ــ١٥٠ .

رودکارون وکرخه محدود میشد وازطرف مغرب نیز باآشورهم مرز بود، دیاکونف سپس حدود هریك ازاستانهای سه‌گانه را معین‌کرده ومشخصات آنها را چنین شرح داده است :

۱ـ مادآتروپاتن ازشمال به‌رود ارس وازجنوب تاکوه الوند ممتد بوده است دریاچه «اورمیه» و رودهائی‌که وارد آن میشدند مانند جغتو = «زرینه رود» ودیگر رودها وهمچنین درهٔ رود «قزل اوزن» و «سفید رود» قرارداشت‌که رشته‌کوههای البرز را قطع میکرد و به‌دریای خزر میریخت، دراین محدوده قرارداشت. بخش غربی این استان را نوار پهنی از رشته‌کوههای موسوم به زاگروس تشکیل میداد .

۲ـ ماد سفلی درمیان دیواره‌های بلند رشته کوههای شمالی وجنوبی واقع بودکه کوههای شمالی آن سلسله کوههای البرز و کوههای جنوبی آن چند رشته‌کوه بودکه بموازات کوهستان‌زاگرس ازسوی شمال غربی به‌جنوب شرقی‌امتداد می‌یافت.مادسفلی پهنه‌ای مرکب‌از صحراهای خاکستری بودکه حد جنوبی شرقی این پهنه، بیابان شوره‌زار دشت کویراست. این محدوده درزمستان یخبندان و درتابستان سخت است‌وفقط دردامنه‌این رشته‌کوهها اندك‌رطوبتی وجود داردکه نواحی زراعتی را پدید می‌آورد .

۳ـ ماد پارتاکناکه توسط زاینده رود مشروب میشده ومیان دو رشته‌کوه متوازی واقع بوده ودرشمال، «کهرود» و درجنوب ، رشته کوههای جنوبی ایران این ناحیه را محدود میساخته است [۲۷]

بنابراین سرزمین اصلی ماد شامل تمام نقاط آذربایجان وکردستان و همچنین ایران مرکزی بوده است. [۲۸]

۲۷ـ تاریخ ماد : م ، دیاکونف . ص ۱۰۷ـ۱۱۱ .

۲۸ـ مجله ماد : جلد دوم ، باهتمام محمدکیوان‌پور ، تهران ۱۳۲۲،ص۰۱

برای توضیح بیشتریادآور می‌شویم‌که بطورکلی قبایل و طوایف ایرانی به‌دودستهٔ مادها وپارسها تقسیم می‌شدند ، برای نخستین‌بار مصادر تاریخی آشور بسال ۸٤٤ و ۸۳٦ قبل ازمیلاد بمنطقه پارسوا «Parsua» و میدیا «Media» در جنوب دریاچه اورمیه « رضائیه» درمنطقه کردنشین مکریان اشاره‌کرده‌اند بعد مدت زیادی نپائیدکه اقوام پارسی بسوی جنوب سرازیر شده و منطقه‌ای‌که درآن سکونت گزیدند بنام «Parsa» اشتهار یافت و امپراطوری نیرومندی را بزمامداری‌کورش بزرگ تشکیل دادند که‌تا سال۳۳۱ق.م پابرجابود [۲۹] ولی مادها درمنطقه شمال غربی به‌بسط وتوسعه قلمروی حکومتشان پرداختند وبرکلیه حکومتها و امارات وطوایف آنمنطقه بویژه برقبایل‌سکیفنی غالب‌گشته وآنها را تحت نفوذ خود درآوردند ودرشکست دولت اورارتو [۳۰] -سهم

۲۹ـ پارسیان در پارسوماش در کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری در مشرق شوشتر ناحیه‌ای واقع دردوسوی ساحل کارون نزدیك انحنای بزرگ این شط پیش از آنکه بسوی جنوب انحراف یابد مستقر بودند ، پارسیان تحت رهبری هخامنشی حکومت‌کوچك خودراکه مقدر بود بسیار بزرگ گردد تأسیس کردند ونام خویش را بدان دادند . ر . ك ایران ازآغاز تا اسلام : گیرشمن ، ترجمه محمد معین ، تهران ۱۳۳٦ . ص ۱۰۸.

۳۰ـ اورارتویکی از دولتهای قدیمی بشمار می‌رودکه در میان قرن نهم تاقرن ششم قبل ازمیلاد اقتدار داشته است . سلطنت نیرومند اورارتوتا آرارات وزمینهای ارمنستان ومنطقه‌های مجاور آن را شامل میشد . پایتخت اورارتو نزدیك به شهروان بوده است ، اورارتوها با آشوریها ومصری‌ها و یونانی‌ها و سایر ممالك خاورنزدیك روابط تجاری وفرهنگی داشتند وبا امپراطوری آشور درگیری‌هائی برسر قدرت پیداکردند . سرانجام بسال ۵۹۰ ق . م تحت تسلط مادها درآمدند . رك : تاریخ اجتماعی وسیاسی ارامنه ص ۲۰ـ۲۱.

بسزائی داشتند، بجاست‌که‌در اینجا باستدلال پروفسور مینورسکی[۳۱] در مورد وابستگی کردها و مادها بپردازیم :

ایشان معتقدندکه ازلحاظ تاریخی وجغرافیائی کردها فقط ازماد صغیر «اتروپاتن» یعنی آذربایجان باکناف و اطراف پراکنده شده‌اند ،[۳۲] نامبرده درضمن اینکه کردها را برخاسته ازسرزمین ماد میداند اضافه مینمایدکه باحتمال زیادکردها درحین اقـامت با قبایل‌کاردواختلاط یافته وکشورماد راباوج قدرت‌رسانیده‌اند[۳۳] مینورسکی بعدازاین استدلال به این نتیجه میرسد : اگرکردهای کنونی نواده‌ها وبازماندگان مادها نیستند پس سرنوشت اقـوام دلیر مادی‌که امپراطوری‌نیرومندی‌راتشکیل دادندبکجاانجامید...؟ وچه بسرآنها آمد ...؟

وکردهای کنونی‌که دارای خصوصیات ریشه‌داری هستند و بزبان ایرانی اصیل صحبت میکنند ، چگونه دراین منطقه‌پهناور

۳۱ـ پروفسور مینورسکی (۱۸۷٦ـ۱۹٦٦) در قصبه کرچوا در ساحل رودخانه ولگا متولد شده و تحصیلات مقدماتی خود را درمسکو به پایان رسانده ودر دانشگاه آن شهر چهارسال از سال ۱۸۹٦ تا سال ۱۹۰۰ در دانشکدهٔ حقوق به تحصیل اشتغال داشته وبعد درمؤسسه لازارف سه‌سال درزمینه زبان‌ـ های شرقی تحصیل کرد . درسال ۱۹۰۳ مسیحی وارد وزارت‌خارجه روس شد . از سال ۱۹۰٤ تا سال ۱۹۰۸ در ایران خدمت‌کرد و پستهای علمی زیادی بعهده داشته و مقالات ورساله‌ها وکتب تألیفی اودر رشته ایرانشناسی بسیار است . تحقیقات بسی ارزنده در مورد ریشه نژادی ومذهب وزبان‌کردها به عمل‌آورده است وبرای اطلاع بیشتر درمورد او به کتاب یادنامه مینورسکی به‌اهتمام‌مجتبی مینوی وایرج افشار تهران ۱۳٤۸ مراجعه گردد .

۳۲ـ مقدمه شرفنامه : محمد عباسی ، ص۳۳ـ۳٤ .

۳۳ـ خلاصه تاریخ الکردوالکردستان ، ص ٤۱ .

بوجود آمدند ...؟ [٣٤]

مینورسکی اضافه مینماید : اگر نقشه مناطق کردنشین راکه مارك سایکس درفاصله جنك جهانی اول‌کشیده ازمدنظربگذرانیم هجرت‌ایلات وطوایف‌ماد وقلمرو نفوذآنها را بروشنی درخواهیم یافت . [٣٥]

مینورسکی درصدد توضیح بیشتری برآمده واضافه می‌کند : مؤرخ ارمنی (موقسیس‌خوریناتسی) که در اوایل قرن ششم‌میلادی میزیسته نخستین مورخیست‌که تاریخ ارامنه را ازقدیمترین‌ازمنه تاسال ٤٢٨ میلادی برشته تحریر درآورده وضمن تحدید وتعیین قلمرو مادها با وجود آنکه مدت زیادی ازانقراض مادها سپری گشته بود نام مادهارا برکردهای معاصر خویش اطلاق‌نموده‌است. بدینترتیب اونیز صحه براین مطلب میگذاردکه کردها احفاد مادها میباشند . [٣٦]

مینورسکی درصدد جستجو وارائه دلایل وشواهد دیگری‌جهت اثبات عقیده خویش درموردوابستگی کردها بمادها برآمده و

34— The Origins of the Kurds and Their Language — By Tawfiq Wahbi PP. 2—4 .

همچنین ر.ك : مجله المجمع‌العلمی الکردی ، بغداد ١٩٧٣،ص ٥٦٣ .

35— Sykes : «The Kurdish Tribes of the Ottoman Empire» The Journal of the Royal Anthropological Institute of Britain .

٣٦ـ در دایرة‌المعارف بریتانیا چاپ ١٩٢٩ تحت عنوان کرد و کتاب : Armenia and Kurdistan نیز چنین آمده بعد از انقراض دولت ماد اقوام وطوایف مادی به‌کردها پیوستند وباهم اتحاد کردند وکردها با این اتحاد از تمدن مادهاتاثیرات زیادی چه مادی وچه معنوی پذیرفتند و بیشتر این خصوصیات وتاثیرات راکردها نگه داشته‌اند . بنابراین می‌توان ادعاکردکه کردها احفاد مادها هستند یااینکه در قدیم دو اسم برای یك قوم وجود داشته است . ر . ك :

Foreign Office : Armenia and Kurdistan, London, 1971. P. 4

یگوید : «آنچه آشکار است قسمت غربی منطقه ماکو در ایـران بویژه منطقه دامیات‌که موقسیس‌خوریناتسی نیز ازآن یاد کرده هنوز منطقه‌ای کردنشین است واین منطقه بدلایل تـاریخی و جغرافیائی درقلمرو ماد صغیر بوده است وچنانکه ذکر شد درقدیم ارمنیان‌واژه ماد را برای منطقه ماد (Mada) بکار میبردند. واین منطقه در زبان پارسی به ماه (Mah) شهرت داشته است. بدین‌ترتیب میتوان گفت (ماکو) دراصل (ماه‌کوه) بـوده است یعنی منطقهٔ کوه‌نشین سرزمین ماد. واین مطلب نیز شاهد دیگریست بـرای ارتباط کردها ومادها.[۳۷]

برای اینکه شواهد ودلائل دیگری ازارتباط مادها بکرد ها ارائه داده باشیم به تحقیقات برخی از زبانشناسان درمورد نزدیکی زبان کردی و ماد یا اوستائی اشاره مینمائیم:

آنچه معلوم شده زبان مادی زبان شاهان سلسله ماد و مـردم مغرب ومرکز ایـران بـوده است. ازسال ۸۲۵ ق . م به بعد در کتیبه‌های شاهان آشوری از ماد نام برده شده است. کلماتی ازاین زبان نیز درزبان یونانی باقی مانده ولی مآخذ عمدهٔ اطلاع ما در زبان مادی‌کلمات و عباراتی است‌که درکتیبه‌های هخامنشیان که جانشین شاهان ماد بوده‌اند بجای مانده است. از این جمله کلمات (Vazrka) بزرگ،(Baxris) باختر ،(Mitra)مهر است. تشخیص مادی‌بودن این کلمات برحسب قواعد زبانشناسی است[۳۸] آنچه آشکـار است کردها از سرزمین ماد برخاسته‌اندکه اکنون مناطق کردنشین را

۳۷- مجلة‌المجمع‌العلمی‌الکردی ص ۵۶۲ .

۳۸- فرهنگ معین جلد اول ص ٤ .

ـکیل می‌دهد .[۳۹] و وارث تمدن مادی هستند .[۴۰]

بدین علت زبان‌کردی نیز وارث ونوهٔ زبان مادو اوستائیس[۴۱] ای تأیید مطلبی که ذکـر شد در دائرة المعارف بریتانکا تحت وان کرد چنین آمده است :

خصوصیات عمده کلیه لهجه‌هـای کرمانجی کـردی[۴۲] این ضوع را آشکار میکندکه به احتمال زیاد این زبـان از ریشه توار وقدیمی زبان مادی است .[۴۳]

خاور شناس معروف دارمستتر بعد ازیك رشته تحقیقات عمیق

۳۹ـ ر.ك : رسالهٔ دکترای امین علی سعید تحت عنوان پسوند وپیشوند کردی و مقایسه با فارسی سال تحصیلی ۱۳۴۷ـ۱۳۴۸ ص۵ .

۴۰ـ دکتر ارشاك سفرسیستان محقق ارمنی‌برخـلاف بیشتر مورخین نقد است که ملتی بنام مادوجود خارجی نداشته واسم میدا «Meda» بمعنای ور یا زمین است مثلا میگفتند میداگوتیوم یعنی‌کشورگوتی‌ها یامیداعیلام ی‌کشور ایلام ولی‌نامبرده دلائل متقن و قانع‌کننده‌ای برای اثبات عقیده‌خویش ین مورد ارائه نداده است . زیرا هردوت واسمرابون بوجود ملتی بنام ماد در رزمین ایران تصریح نموده‌اند . برای توضیح بیشتر واطلاع برعقاید سفر یستان بکتاب :

Kurdistan and The Kurds : A. R. Safarstian — London, 1948. P. 49 .

۴۱ـ بیشتر احتمال داردکه زبان اوستائی مادی باشد یا خراسانی ر . ك : ـمه برهان پورداود ص ٤ .

۴۲ـ زبان‌کردی به‌سه دسته بـزرگ تقسیم میشودکـه آنها نیزشامل جه‌های فرعی میباشند

۱ـ کرمانجی شمالی که عبارت است ازبایزیدی ، حکاری بوتانی اسیتی، ‌نیانی .

۲ـ کرمانجی جنوبی‌که عبارت‌است‌ازسورانی، مکری، سلیمانی، سنندجی

۳ـ کرمانشاهی که عبارت است ازکلهری ، پشت‌کوهی،لکی .

43— Encyl. Britanica — Vol. 13. PP. 519.

در زبان کردی به این‌نتیجه میرسدکه زبان کردی شاخه‌ای اززبان مادی است . [٤٤]

اگر اوستا را کتاب مقدس مادها بدانیم این مطلب بروشنی آشکار میشودکه میان زبانهای ایرانی کنونی بیشتر زبان کردی با اوستائی پیوند و خویشاوندی نزدیك دارد ، زیرا برخی از اصوات و واژه‌های اوستائی هنوز درکردی محفوظ مانده‌است .[٤٥]

ما دراین مختصر بذکر شمه‌ای ازاینگونه ارتباط و وابستگی میان زبان کردی واوستائی میپردازیم :

الف : ازلحاظ آواشناسی زبان‌کردی بیشتر اصوات اوستائی را دربرداردکه ازآنجمله اصوات ذیل است :

	صوت اوستائی	مثال کردی
۱ـ	خو	خویشك Xwaysk خواهر
۲ـ	انگ	مانگ Mang ماه
		هنگ Hang زنبور عسل .

این واحد صوتی‌در بینی ادا می‌شود .

ب : ازلحاظ دستوری وساختمان .

وجود علامت برای فرق‌گذاشتن مذکر و مؤنث در بعضی از لهجه‌های زبان‌کردی مانند گورانی وکرمانجی شمالی‌دلیل بروحدت ریشه زبانهای ایرانی وکردی است زیرا این علایم درتمام‌زبانهای

٤٤ـ مقدمه شرفنامه ، ص۱۰۹ الاکراد، ملاحظات وانطباعات، مینورسکی، ص ۳۸ .

٤٥ـ حول‌مقال‌مسئولیة‌الادیب‌الکردی‌الکبری: توفیق‌وهبی، بغداد۱۹۷۳ص۷.

باستانی ایران مخصوصا اوستائی وجود داشته است[٤٦] برای توضیح بیشتر دراین باره بمقایسه برخی لغات همریشه کردی، فارسی ، اوستائی میپردازیم :

کردی لهجه‌گورانی	کردی لهجه سورانی	فارسی	اوستائی
آیر	آگر	آذر	آتر
هه‌ور	نه‌ور	ابر	اورا
وه‌فر	به‌فر	برف	(وفر)
به‌رز	به‌وز	بلند	برز
گه‌وره	مه‌زن	بزرگ	ماز
ماساوی	ماسی	ماهی	ماسیا .

٤٦ـ پسوند وپیشوند درکردی ومقایسه بافارسی . ص ٥٧ ونگ لهجه‌های مغرب ایران ص ٥٦ .

قلعه سلاسل (شهر شوشتر)

نوشته

علی اصغر میرفتاح

(فوق لیسانس در باستانشناسی)
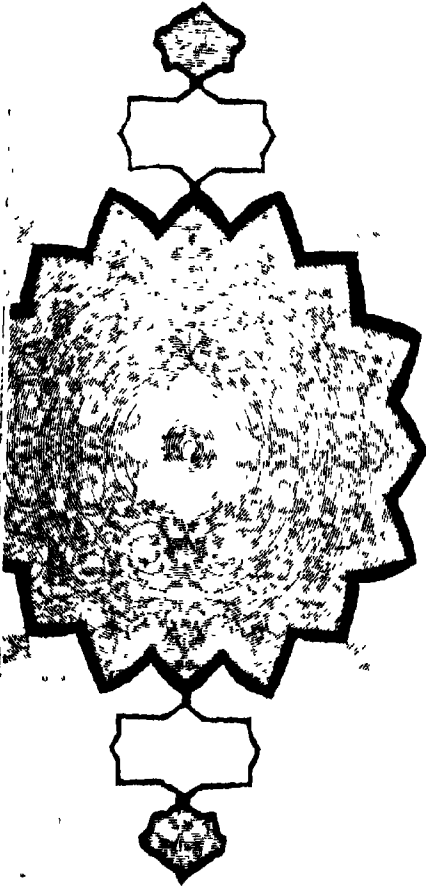
نوشتهٔ : علی‌اصغر میرفتاح
(فوق لیسانس در باستانشناسی)

قلعه سلاسل (شهر شوشتر)

قلعه سلاسل که در آخرین نقطه شمال شهرشوشتر و بر پهنه‌ای از سنگ بنیاد نهاده شده (عکس شماره۱) و بلندترین ارتفاعات این شهر سنگی را فراگرفته است از شمال به رودخانه مافاریان و ازجنوب به‌زمین ورزش شهرستان شوشتر واز شرق به‌سازمان آب واز غرب به رودخانه شطیط (شط کوچك) محدود میگردد .

محدوده قدیمی این قلعه باستانی ازجانب شمال وغرب‌همان محدوده فعلی‌است ولی از جانب جنوب و شرق خندقی آنرا احاطه میکرده که هنوز مقداری از آثارآن باقی‌مانده است . (عکس‌شماره ۲ـ محل خندق با نقطه چنین مشخص شده است .)

رودخانه کارون با مسافتی کم در بالای شهر شوشتر بـه دو شاخه میشود :

۱ـ رودگرگر Gar-Gar (دو دانگه) که بابند میزان (با شالوده ساسانی) دو دانگ آب کارون را تابند قیر به سمت چپ شهرستان شوشتر روان میسازد و خود شاخه سمت چپ کارون است .

۲ـ رود شطیط Sateit (چهار دانگه) که ابتدای آن (تا تیفه

عکس شماره ۱

محوطه قلعه سلاسل با علامت × بر روی نقشه شوشتر مشخص شده است

شمالی محدوده قلعه سلاسل)مافاریان نامیده میشود . پس‌از آنکه
نهردارایان ازآن جدا می‌شود تغییر مسیر مدهد ودرغرب سلاسل
نهردار ایان ازآن جدا می‌شود تغییر مسیر میدهد ودر غرب سلاسل
راجع به معنای لغت مافاریان افسانه‌ای نقل می‌کنند بدین شرح :

عکس شماره ۲
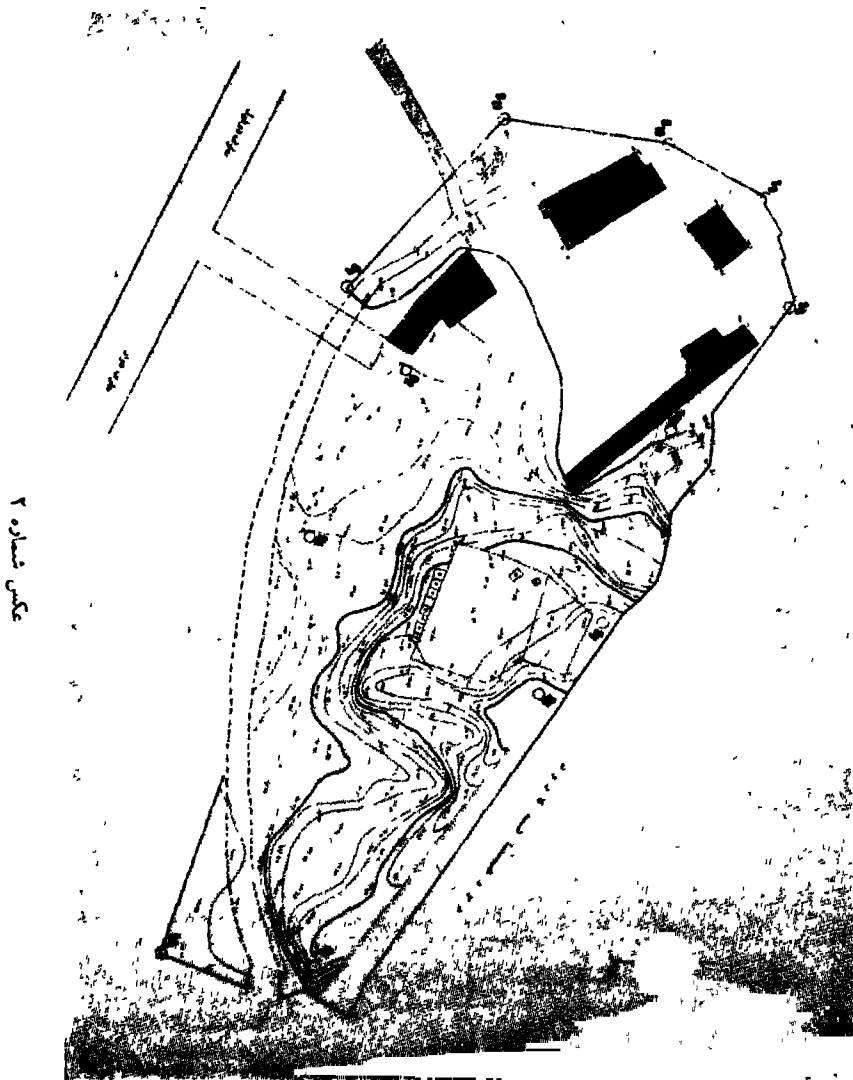
هنگامی‌که قیصر روم بدستور شاپور اول شاهنشاه ساسانی دست بکار بستن بند میزان گردید بجهت سختی کار ، هرکارگر پس‌از یکروز ، دیگر برای کارکردن حاضر نمیشد و این مسئله‌قیصر را بفکر واداشت چه علاوه برایکنه پولی از دست میرفت ، کار مثبت و مداومی انجام نمیگرفت تا اینکه بنا بنظر یکی از نزدیکان وی تعدادی زن زیبا را از روم به حوالی بندمیزان آوردند و قیصربه جارچیان‌گفت‌که در شهر جاربزنند وکارگران را به‌کار ومصاحبت زنان زیبا دعوت کنند . این دعوت مورد استقبال واقع شد . وبدین طریق علاوه براینکه کار انجام میگرفت پول کارگران هم بمصرف خوشی ایشان میرسید و از راه غیرمستقیم به‌نزدقیصرباز‌میگشت و می‌گویند محلی را کــه آن ماه پارگـــان ساکن بودند به این اسم مینامیدند و بعداً به مافاریان تبدیل گشته است . (با تبدیل حرف پ به ف و گ به ی وحذف ه) دژ باستانی سلاسل در آغاز دوران ساسانی پی‌ریزی شده و در دوره های بعد مورد استفاده بوده است و حتی ساخت آنرا به شاپور اول نسبت میدهند . حمدالله مستوفی درنزهت‌القلوب باب‌یازدهم درذکربلاد خوزستان چنین‌آورده‌است. .

«خوزستان دوازده شهراست‌وبغایت‌گرم حدودش با ولایت»
«عراق‌عرب وکردستان‌ولرستان وفارس پیوسته،حقوق‌دیوانیش‌در»
«زمان خلفا زیادت از سیصد تومان این زمان بوده است و در این»
«عهد سی و دو تومان و نیم بر روی دفتر است اما توفیری نیکو»
«دارد ودارالملکش شهرششتر است تستر درتلفظ ششترخوانند»
«واز اقلیم سیم است ... هوشنگ پیشدادی ساخت و خراب شده»
«بود اردشیر بابکان تجدید عمارت آن کرد و شکلش بر مثال آب»
«ساخت شاپور ذوالاکتاف [1] چون بر قیصر غلبه کـــرد پادشاهی»

۱ـ یقیناً مقصود شاپور اول بوده کــه بر والرین امپراطور رم شرقـــو بیروز شده است نه شاپور دوم ملقب به ذوالاکتاف .

«یافت و قیصر را الزام نمود تا بعداز تدارك خرابی که درین ملك»
«کرده بودآب ششتر رامثالثه گردانید و برآن سدی عظیم بست...»
«حقوق دیوانی آن شهر بتمغا مقرر است و برظاهر شهر قلعه»
«ایست محکم.»

همچنین در سفر نامه مادام دیولافوا [۲] چنین آمده .

«افسانه قدیمی که هنوز هم در خاطره‌ها هست میرساندکه»
«والرین امپراطور بدبخت روم ده سال در درون حصار این قلعه»
«سلاسل زندانی بوده است» .

صاحب فتوح البلدان گوید : [۳]

«گویند ابوموسی به‌شوشتر رفت ، دشمن‌را درآنجا شوکت»
«و قدرتی تمام بود . ابوموسی از عمر یاری‌خواست عمر به عمار»
«بن یاسر نامه نوشت و فرمان دادکه با سپاهیان‌کوفه به ابوموسی»
«بپیوندند . عمار نیز جریر بن عبدالله بجلی را پیشاپیش روانه»
«کرد و خود نیز بیامد تا بدان‌جای رسید . میمنهٔ سپاه او رایعنی»
«سپاه ابوموسی‌را براءبن‌مالك برادرانس بن‌مالك تحت‌فرمان‌داشت»
« و فرماندهٔ میسره مجزأةبن‌ثورسدوسی بود و فرماندهٔ سواران »
« انس‌بن‌مالك بود . »

«اما میمنهٔ عماربه فرمان براءبن عازب انصاری ، و میسرهٔ»
«سپاه او به فرمان حذیقه بن یمان عبسی بود سواران به فرمان»
«قرظه بن کعب انصاری ، و پیادگان به فرمان نعمان بن مقرن»
«مزنی بودند .»

۲ــ سفرنامهٔ مادام دیولافوا (ایران و کلــده) ترجمه و نگارش فــره‌وشی صفحه ٦٥٣ سطر اول و دوم .

۳ــ بخش مربوط به‌ایران از احمدبن یحیی البلاذری ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران صفحه ٢٤٦ تا ٢٤٨ .

«مردمان شوشتر بسختی تمام نبرد میکردند . سپاهیان کوفه»
«ناگهان حمله آورده ، به دروازهٔ شوشتر رسیدند درآنجا ، برابن»
«مالك شهادت یافت [٤] خدایش رحمت کند ، سرانجام هرمزان»
«و یارانش در پریشانی تمام به شهر بازگشتند . در آن معرکه ،»
«نهصد تن از پارسیان کشته شدند و ششصد تن گرفتار آمدند، و»
«پس‌ازآن ، سرهمه را از تن جدا ساختند هرمزان خود از مردمان»
«مهر جانقدف بود ، در واقعه جلولاسپسهالار پارسیان بود پس‌از»
«چندی یکی ازپارسیان زینهار خواست وبرآن شد که مسلمین را»
«راهی بنمایاند که کافران را برآن آگاهی نباشد و خود اسلام»
«آورد ، بدان شرط که او و فرزندانش را وظیفه‌ای مقرر کنند»
« ابوموسی در این باب‌باری پیمان بست ومردی از طایفه شیبان »
«بنام اشرس‌بن عوف راهمراه وی بفرستاد . مرد [٥] وی را از راه »
«اشکافی‌که درسنگی افتاده بود به‌نهردجیل آورد وسپس برفراز»
«شهربرد وهرمزان را به وی‌بنمود . سپس‌بسوی سپاه‌باز گشتند. »
«ابوموسی شبانه‌چهل‌مرد جنگی بامجزاه بن ثوربفرستادودویست»
«مرد نیز به دنبال ایشان روانه کرد . آن مرد که زینهار خواسته»
«بود پیشاپیش می‌آمد تا همه را به‌شهراندرکرد . مسلمانان‌همه»
«نگهبانان راکشتندوبرحصار شهرشدند وبانك‌الله‌اکبربرآوردند»
«چون هرمزان این حال دید ، به دژ خود گریخت [٦] درآن دژ»
«خزانه واموال وی پنهان بود . بامدادان ابوموسی از رودگذشته»
«به‌شهر درآمد وبرآن‌چیره شد . هرمزان میگفت (کسی‌که‌تازیان»
«را به مدخل شهر ما رهنمون شده است، بناچار مردی است از ما»

٤ــ قبر وی در شهرستان شوشتر و مورد احترام و زیارت است .

٥ــ آرامگاه مخروبه‌ای در شهر شوشتر دیده میشود که معمرین بدین شخص نسبت میدهند و به آن بی حرمتی روا میدارند .

٦ــ منظور قلعه سلاسل است .

«که اقبال تازیان را دیده است وادبارمارا) پارسیان اهل وفرزند»
«خویش را میکشتند و به دجیل‌می‌افکندند تا اسیرتازیان نشوند.»

«در شرح قلعه سلاسل در کتـاب فردوس تألیف علاالملك»
«حسینی شوشتری‌مرعشی صفحه‌هفت‌ازسطر چهارم چنین آمده : »

«قلعه سلاسل که حصار فلك را حضیض خندق خود شمرده»
«و میدان مقابل او که گوی لطافت از میدان سعادت برده صفای»
«مصلای او صدای گلگشت بگلشن شیراز داده و هوای صحرای او»
«در دم‌عیسوی جان نهاده مصررا از سوز فراق رود عزیزش‌جامه»
«در نیل و نیل را از غیرت زلال اوسنگ درقندیل آواز رود قلزم»
«ورودش سرودی تازه وارغنونی بلندآوازه است‌که دجله ازشوق»
«آن دیوانه و فرات از ذوق او در حرکات مستانه .»

سید میر عبداللطیف شوشتری در تحفة العالم صفحه ۲٦ قلعه سلاسل را چنین معرفی کرده است:

و قلعه شوشتر ازقلاع مشهوره‌گردون نظیر ودرعالم‌بمظبوطی استحکام بی‌شبهه و نظیر است و مسمی به قلعه سلاسل است و آن بریك قطعه‌کوه است برضلع جنوبی شهر (درشرح موقعیت قلعه شتباهاً شمالی جنوبی نوشته شده است) و در اطراف آن صحرای خالی بسیار گذاشته‌اند که در وقت محاصره مردمان دیهات قریبه با مواشی و حیوانات خود در آن توانند ماند و در سه ضلع قلعه‌رود گافاریان بمنزله خندق است و در ضلع دیگر خندقی بسیار عریض و عمیق داردکه عندالاحتیاج آب رودخانه‌را به‌خندق جاری‌میداشتند که از چهار طرف آب جاری بود . . . . راجع به وجه تسمیه قلعه سلاسل در کتاب فوق صفحه ۲۷ چنین آمده است:

گویند سلاسل غلامی بود از غلامان والی فارس بعد از اتمام

قلعه و جمع اقوات و ذخایر و تهیه آلات جنگ و عساکر بر پادشاه یاغی شد شوشتر و آن نواحی را متصرف گردید پادشاه بعد از استماع این خبر سرداری کارآزموده با فوجی رکابی بدفع او نامزد فرمود سردار که داخل حدود سلاسل شد فوجی از طرف بمقابله برآمد و شکست برسردار شاهی افتاد بهمین قسم سه مرتبه عساکر فارس مغلوب گردیدند بالاخره پادشاه خود با سپاهی بی‌حد ومرز براو تاخت آورد سلاسل باولی نعمت مقابل نگردید و بقلعه‌شوشتر محصور شد پادشاه سه سال‌قلعه را محصورداشت و هرقدر حیله و تدبیر کردند فتح آن میسر نشد تا اینکه پادشاه مأیوس گشت و به طرف فارس رفت دو سه منزل که از شوشتر دور شد سلاسل نیمه شبی شمشیر به‌گردن انداخت وخود را به‌ولی نعمت رساند و بزبان تضرع و نیازمندی عرض‌کردکه ازاین حرکت غلام‌را بغی‌وسرکشی ونمك بحرامی درنظر نبود بلکه حسن خدمت را اظهار کردن و بعرض ولی‌نعمت رسانیدن بود که چگونه خدمتی کرده‌ام و اگر چنین نمیکردم درتصور اولیای دولت‌شاهی حسن‌خدمت‌کمینه روشن نمیگردید و رنجی‌که دراین‌کار کشیده بودم رایگان میرفت پادشاه معذرت او را پسندید و بنوازش شاهانه و ایالت آن حدود او را سرافراز ساخت و تا عهد سلطنت قهرمان زمان نادرشاه حکام را بود و باشی قلعه بود و به‌سبب عمله دیوانی مانند وزرا ومستوفیان هریك عمارتی مخصوص در قلعه داشتندکه بیشتر اوقات را درآنجا بسر میبردند بعد از نادرشاه آن اساس هم برچیده شد واکنون رسم است‌که حاکم درخانه خودکه‌بشهر دارد میماند وآن عمارت عالی همه شکسته و مشرف به انهدام. سید عبدالله جزایری در تذکره شوشتر در فصل هفتم در تعریف محلات وقلعه شوشتر در صفحه ۲۳

داستان بالا ویاغی شدن سلاسل و منصوب شدن بحکومت اطراف را شرح داده است. درکتاب فـردوس صفحه ۱۵۷ از سطر ۲۳ چنین آمده است :

شاید منشاء افسانه این باشدکه دژ قدیم بعد از فتح عـرب ویران شده است وأبی السلاسل نام‌که در ۳۱۵ هجری حاکم‌شوشتر بوده آنرا مجدداً آبادکرد از این جهت بنام سلاسل معروف شد و او از طرف خلیفه بغداد حاکم شوشتر بود نه والی فارس.

این دژ قدیمی با حصار باستانی شهر شوشتر که آثار آن در غرب و جنوب شهر دیده میشود و رود دارایان‌که میتواند بـرای حصار غربی خندقی باشد و رودخانه‌های شطیط و گرگر که از عوامل مهم پایداری شهر و حفظ موقعیت نظامی آن بشمار میرود همچون نقطه عطف و قلب این شهر باستانی محسوب میگردد.

قلعه سلاسل از روزگارساسانیان ودلاوریهای سردار هرمزان و حکام سلسله‌های دیگر آثار و نشانه‌هائی دربردارد و گواه حوادث گوناگون و (کتاب تاریخ) برای شهر باستانی شوشتر تواند بود.

سپهر در ناسخ التواریخ در واقعـه فتح شوشتر سال بیستم هجرت در خلافت عمر بعد از فتح شوشتر بدست لشگر اسلام و از یأس هرمزان از دفاع شهر نوشته است‌که هرمزان چون این‌بدانست که دفع ایشان یعنی لشگر اسلام در قوت بازوی او نیست روی از جنگ برتافت و در شهر شوشتر قلعه‌ای بس محکم بود که در این زمان او را قلعه سلاسل گویند حضیضی بس استوار است‌که‌هرمزان ازآن پیش‌که شهرگشوده شود از در حزم اموال و زن و فرزند خود بـدان قلعه بـرد و آن وقت کـه شهر گشوده شد . . . مـردم شهر بعضی عرصهٔدمار گشتندوگروهی‌فرارکردند...آنگاه(ابوموسی)

به‌پای قلعه هرمزان آمد و قلعه را دربندان ساخت هرمزان کس به ابوموسی فرستاد و پیام داد که چندین رنج برخویشتن مپسند که‌این قلعه بدست‌کس‌گشوده نشود وازآن روزگاری‌که شاپور این بنیان بنا کرده تاکنون بدست‌کسی‌گشوده نشده وامروزبا من هزار مردکمان‌دار است‌که‌هریك‌را صدکمان و هزارتیراست و هیچ‌تیری‌از این‌کمانها گشوده نشود جزاینکه مردی بکشد ابوموسی به‌وی گفت چند دراین قلعه توانی بود بگو تا چه‌خواهی وبه‌کدام پیمان از این تنگ زندان بیرون شوی هرمزان گفت با این شرط بیرون‌آیم که اهل وعشیرت ومردم من دراماں باشند وهیچ‌کس بامن‌دستی نباشد جز اینکه مرا بسوی عمرکسیل سازی تا اگراو خواهد بکشد واگر خواهد برکشد ابوموسی این‌بپذیرفت وبراین جمله‌وثیقتی بنوشت پس‌هرمزان ازقلعه بزیرآمد واساس سلطنت خودبرگرفت ابوموسی انس بن مالك برادر برأبن مالك و احنف بن قیس و عمار یاسر را باتفاق هرمزان روانه مدینه ساخت.

ابوحنیفه دینوری در اخبارالطوال‌نامی ازاین دژ باستانی و محاصره هرمزان پیش آورده و پناه آوردن به‌این قلعه را بیان کرده است و همچنین ابن‌کثیر درکتاب البدایة والنهایه اشاره بـه‌پناه می‌گذرد و نیروبخش شهر شوشتر وکشتزارهای پیرامون آنست .

می‌گذرد و نیروبخش شهرشوشتر وکشتزارهای پیرامون آنست .

رود دارایان که ابتدای آن ضلع شمالی قلعه سلاسل است از آثار با ارزش قلعه محسوب میشود. این رودخانه در معنی شهری بزرگ است‌که به‌نیروی انسانی ساخته شده است وازتلاش فراوان مردمان حکایت می‌کند وباحصارهای باستانی بردور شهریك شهر نظامی درجنوب‌فلات‌ایران بوجودآمده است .

نهر نـامبرده منطقه میناب (میان آب) یـا مینو را سیرآب میکند ، آب نهردارایـان بوسیلهٔ دو مجـرای آب رسانی از رود دافاریان درآن جاری می‌شود و در مسیر تقریباً مستقیم از دل سنگ گذشته در خارج شهر درست از جائی‌که خندق (ناحیه جنوب غربی قلعه) سلاسل شروع میگردد ــ شهر را در بر میگیرد و هرچه پیشتر می‌رود فاصلهٔ آن از شطیط افزون میشود. در دوجبهه جانبی نهر دارایان کنگره‌هائی دیده میشود. (عکس شماره ۳) کـه زیبائی خاصی بدان بخشیده است.

آنچه که بنظر میرسد حکایت از احداث نهر بصورت مستقیم از محل آبخور تا انتهای آن می‌کند (طرحهای شماره ۲ــ۱) ولی در دوره‌های بعدکه زمان‌آن نامشخص است دومجرای دیگرجهت آبـ رسانی به نهر دارایان در سمت شرق نهر قدیمی حفر گردیده و ابتدای مجرای نخستین مسدود شده است.

دو مجرای آب‌رسانی فعلی در شمال قلعه سلاسل و هم‌سطح رود دافاریان قرار دارد بر روی مجرای شرقی سازمان آب تأسیساتی ایجاد کرده است. (عکس شماره ٤) ولی مجرای دیگر بصورت اولیه باقی است. (عکس شماره ٥) آب این دو مجرای آبرسانی در زیر قلعه سلاسل یکی شده و بوسیلهٔ مجرای مشترکی به نهر دارایان میریزد .

جهت‌رسیدن به‌نهردارایان دو ردیف پلکان ساخته‌اند. پلکان اول با ۸ پله به‌عرض ۱/۹۰ متر، درنتیجـه اختلاف ارتفاع سطح قلعه سلاسل ایجاد شده است . (عکس شمارهٔ ٦)
این‌پلکان در سنگ کوه کنده شده است. پس‌ازاین پلکان سطح‌نسبتاً وسیعی دیده میشودکه آنرا میتوان پاگرد پلکان اول بحساب آورد.

عکس شماره ۳

عکس شماره ٤

درسمت راست پلکان اول و بفاصله تقریبی دومتر پلکان دوم دیده میشود. (عکس شماره ۷ طرح شماره ۱). کـه نسبت به پلکان اول تیزتر و ارتفاع هرپله بلندتر است. این پله‌ها را در دوره‌های بعد تعمیرکرده‌اند. پلکان نامبرده به‌محوطه سربازی منتهی می‌گـردد: (عکس شماره ۸) که نهرداراریان ازآنجا شروع میگردد.

آبخور اولیه نهر دارایان در این محل قرار دارد و میتوان چگونگی و نتیجهٔ اقدامات بعدی راکه منجربه‌مسدود شدن این‌قسمت گردیده است دریافت. در این محوطه برکنار نهر دارایان حـوض سنگی‌کوچکی دیده میشودکه درمواقع طغیان رود دارایان، آب درآن جمع میگردد و درغیر اینصورت آنرا با دست پر میکنند. روبروی این حوض تونلی استکه به‌شوادانی (شبستان) با دیوارهای صاف
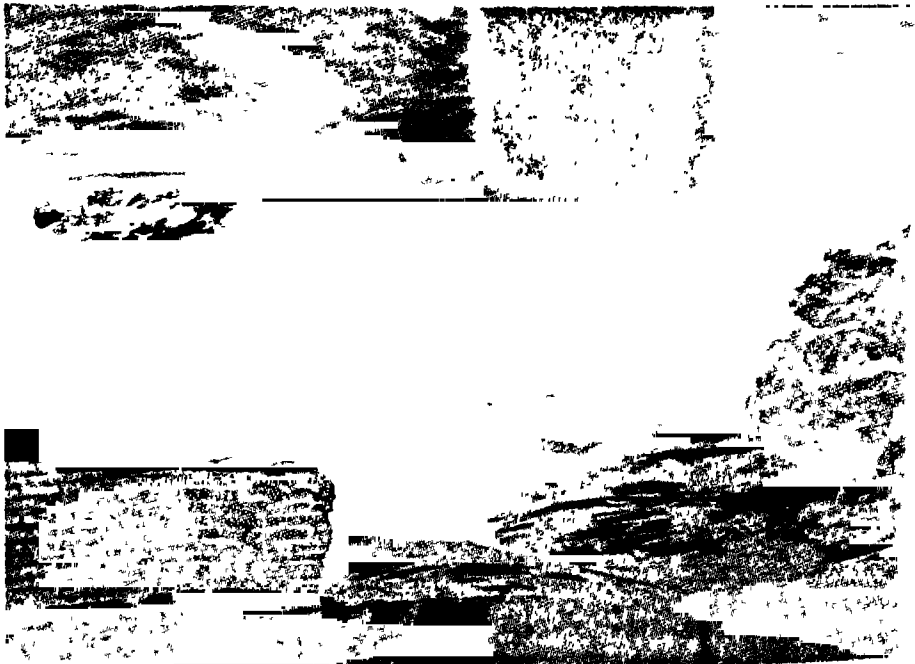
عکس شماره ۵
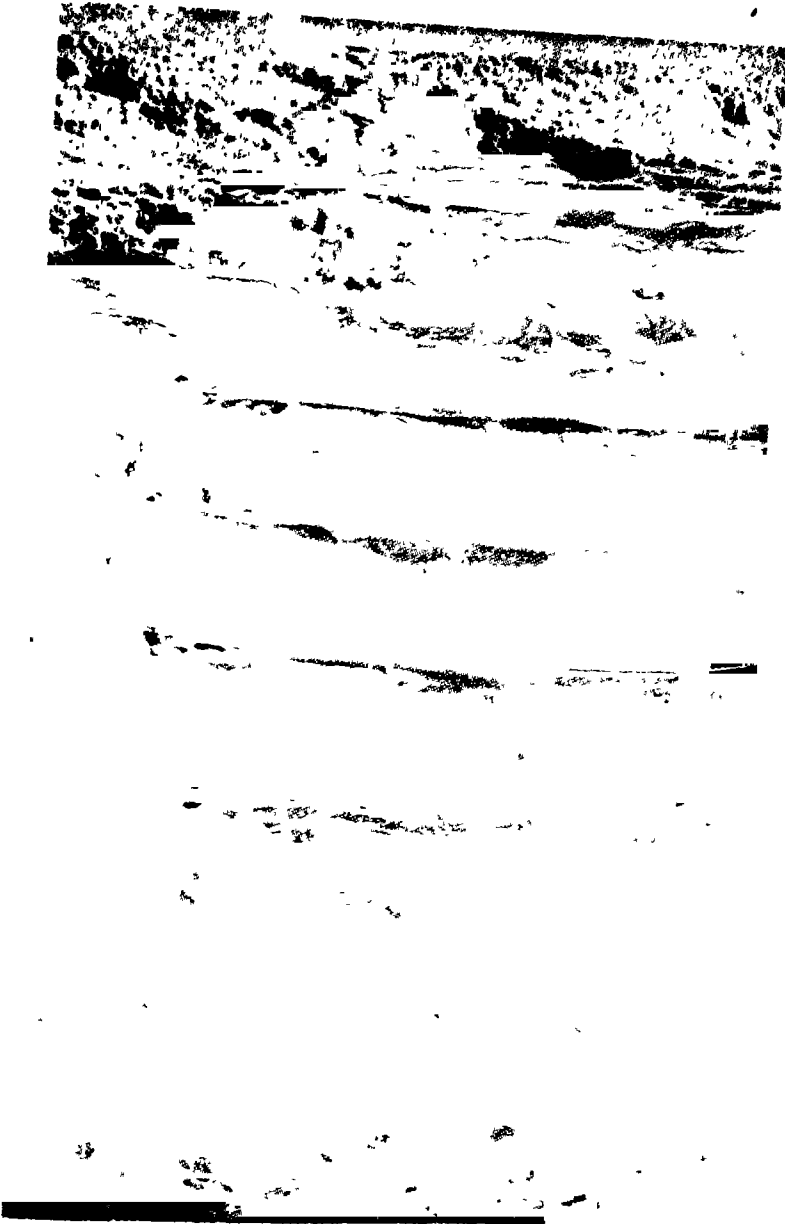
عکس شماره ٦

دست ساز منتهی میگردد و انتهای آن بصورت غـاری مدور دیـده میشود . (عکس شمارهٔ ۹ـ کروکی شمارهٔ ۲)

درجبهه شمالی پلکان دوم پلکان دیگری دیده میشودکه مستقیماً به‌حاشیه رودخانه مافاریان میرسد و دیواری بقطر ۷۰ سانت محوطه سرباز را از این پلکان جدا میسازد. (عکس شمارهٔ ۱۰)
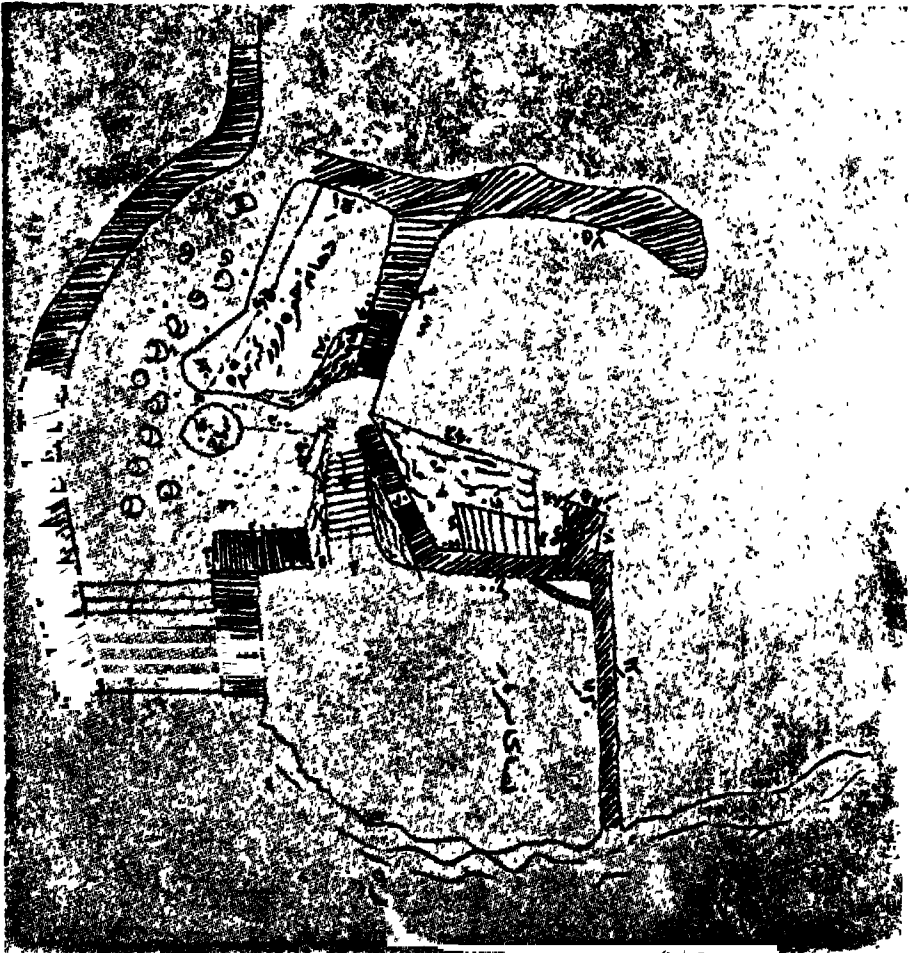
عکس شمارهٔ ۷ (طرح شمارهٔ ۱)

عکس شمارهٔ ۸ (محوطهٔ سرپار)

ایجاد شبستان بزرگ برکنار نهر قدیمی و در زیر کف قلعه
ر دل صخره درفصل تابستان موجب میگردد اختلاف درجه‌ای در
ود ۲۰ درجه پدید آید و می‌توان پنداشت‌که شوادانهای موجود
شهر شوشتر الهامی ازاین پدیده باستانی باشد.

ناگفته نماندکه در دوره‌ای بعد اطاق موجود وفضاهای متصل

عکس شماره ۹ (طرح شماره ۲)

عکس شماره ۱۰

به‌آن توسط دیوارهای سنگی وطاقهای آجری (گهواره‌ای) بصورتی نسبتاً منظم درآمده است .

در زیر قلعه سلاسل درضلع شمالی وغربی وبرحاشیه شطیط نمونه اینگونه فضاها بسیار است (عکس شماره ۱۱) وهم اکنون در فصل تابستان ازآنها استفاده میگردد و ساختن آنها در دوره‌های مختلف انجام گرفته است وهمه آنها دراختیار ساکنین قلعه بوده و ایجاد خندق در جبهه جنوبی قلعه سلاسل دسترسی به‌آنها را برای عموم غیرممکن میساخته است. درساخت این فضاها تا آنجا که‌ممکن بوده ازسنگ طبیعی استفاده‌کرده‌اند وجاهائیکه غیرمنظم بوده‌است ایجاد دیوارهای الحاقی‌آنها را به‌طرح هندسی درآورده‌اند . سقف این فضاها را سنگ کوه تشکیل میدهد وهرکجا که سنگ دراثر آب باران سوراخ شده ویا بیم ریزش میرفته است بوسیلهٔ طاقهای‌آجری گهواره‌ای و دوزچین آنرا پوشانده یا تقویت کرده‌اند .

نهرهای آب واطاقهای موجود در زیر قلعه و در دوسوی شمالی وغربی قلعه سلاسل چنان ارزشی به‌این قلعه باستانی داده است که برقدرت و اهمیت آن بسیار می‌افزاید .

ازنهرهای مورد ذکروفضاهای حاشیه مافاریان وشطیط‌که بگذریم آثار موجود درسطح آزاد (که تا روزگاران اخیرحاکم نشین بوده است)، شایستهٔ بررسی است. چه شهر شوشتر پیش از اهواز مرکزاستان خوزستان محسوب میگردیده است (عکس شماره ۱۲)

شادروان سید محمدعلی شوشتری درکتاب تاریخ‌جغرافیائی خوزستان صفحه ۱۲۷ چنین آورده است :

«قلعه سلاسل دژی است بسیار بزرگ دارای حیاطهای مفصل»

عکس شماره ۱۱

در ورودی یکی از اطاقهای قسمت زیرین قلعه سلاسل درحاشیه رودخانه ماماریان

«ومتعدد و سربازخانه‌ها و طویله‌ها و حمامها و شبستانها و برجها»
«و باغچه‌ها و قورخانه‌ها و نقاره‌خانه‌ها و حرمخانه و آش‌پزخانه»
«وقاپیهای متعدد و حوضهای بزرگ و حصار و خندق که اکنون»
«بیشتر آن ویران و ساختمانها برهم ریخته شده است»

«درتواریخ‌وتذکره‌ها نوشته‌اندکه جلوی‌قلعه سلاسل‌میدانهای»
«وسیع بوده که حتی در مواقع ضرورت انعام و مواشی اهل قرای»
«نزدیك را درآنجا جای میداده‌اند»

در بررسی درسطح قلعه سلاسل میتوان آنچه را که دربالا بیان
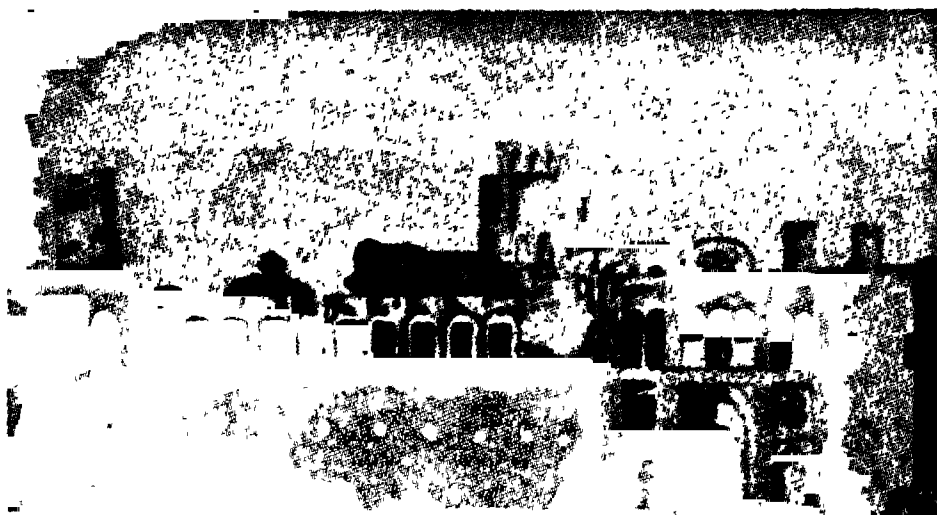
عکس شماره ۱۲
قلعه سلاسل قبل از ویرانی

شد دید. هنوزآثارحوضها (عکس شماره ۱۳)واطاقها (عکس شماره ۱٤) وشبستانها (این‌کلمه در شوشتر به‌سردابها گفته میشود که در

عکس شماره ۱۳

یکی از حوضهای موجود در قلعه سلاسل

عکس شماره ۱٤

نمونه‌ای از اطاقهای موجود در سطح آزاد قلعه سلاسل

دل زمین حفر میگردد وشامل چند فضای تودرتو است و پلکانهای متعدد جهت استفـاده ازاین فضاها ساختـه میشود) و حصـار آن پابرجا است .

دربررسی این قلعـه شبستانی (شوادان) با پلکانهای متعـدد مشاهده شدکه هنوز سالم مانده حتی نورگیرهای آن قابل استفاده (عکس‌شماره ۱۵) وباپاك‌كردن‌آوارو تعمیرآن دیدهٔ بازدیدکنندگان بدرون آن‌که درحدود ۲۰ متری عمق زمین‌کنده شده است خیـره می‌گردد. برحاشیه مافاریان هنوز آثار پنجره‌ها و درها پابرجا است. آثار اطاقهای کوچك در ردیفهای منظم چگونگی سربازخانه‌ای را بنظر می‌آورد. کف پوش حیاط آن پدیدار است (عکس شماره ۱٦)

چند اطاق آن بااینکه ازخاك پرشده هنوز پابرجا است .

درشمال قلعه سلاسل جهت دسترسی به‌آب دارایان پلکان سر-پوشیده‌ای در دل سنگ کنده‌اند، که بیکی ازمجراهای آبرسانی نهر دارایان مربوط میشود ومتأسفانه انتهای آن ازبین رفته است و با سطح آب قریب سه متر اختلاف سطح دارد. ازطریق این پلکان آب مصرفی‌قلعه‌درمواقع ضروری تأمین می‌شده است (عکس شماره۱۷)

آثاریکه درسطح آزاد قلعه سلاسل باقی مانده همگی به‌دوران اسلام‌تعلق‌داردوازدوره ساسانی‌فقط‌دیوارهای شمالی‌قلعه‌رامیتوان بحساب‌آورد. دیوارهای نامبرده عمودی بر حاشیه مافاریان دیده میشود ، قلعه سلاسل بارها رو به‌ویرانی نهاده و تعمیر شده است یکبار بدست فتحعلیخان پسر واخشتوخان درقرن ۱۱ هجری و دفعه دیگر درسال ۱۲۳۷ بدست محمدعلی میرزای دولتشاهي بار دیگر

عکس شماره ۱۵

یکی از نورگیرهای شوادان قلعه سلاسل
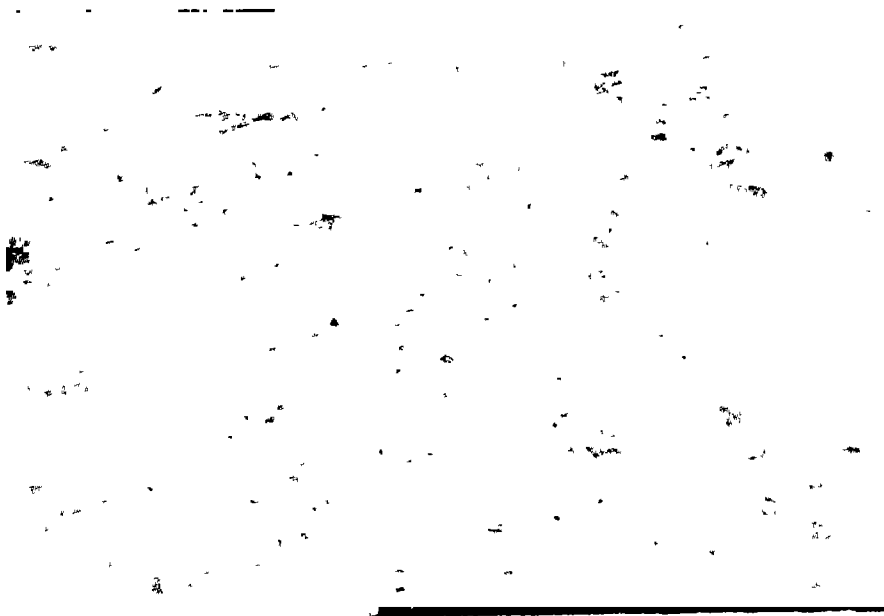
عکس شماره ۱٦

کف پوش یکی از حیاطهای قلعه سلاسل

به‌امر نظام‌السلطنه حسینقلیخان مافی در ۱۳۰۷ مرمت کامل شده است. درحدود پانزده سال پیش ، باقیمانده قلعه را ویران‌کردند و ازمصالح آن درقسمت غربی قلعه ساختمان ادارات دارائی ، قند وشکر وغله ودخانیات احداث‌گردیدکه این ویرانی بزرگترین صدمه را به‌آثار باقیمانده زد وسبب شد کــه فقط قسمتهائی از طبقه اول بناها باقی بماند .

عکس شماره ۱۷

پلکان سرپوسیده جهت دسترسی به آب رودخانه مافاریان

هفت فرمان دیگر

از

پادشاهان ترکمان

از

مدرسی طباطبائی

از : مدرسی طباطبائی
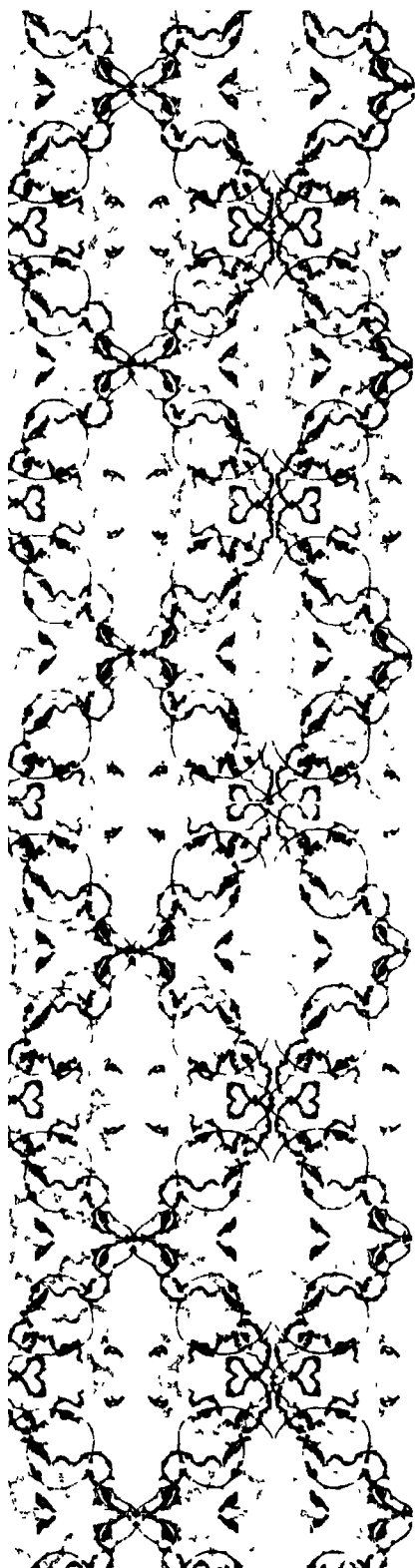
هفت فرمان دیگر
از
پادشاهان ترکمان

ازقرن نهم هجری تعدادی قابل توجه اسناد تاریخی ازدیوانی واجتماعی ومنشآت و مکاتیب وجز آن بازمانده استکه هریك از رهگذر تحقیق درتاریخ وشرائط وخصوصیات گوناگون زندگی اجتماعی آن دوره بسیار ارزنده وسودمند تواند بود و می‌تـوان چهره‌ای به‌نسبت روشن از اوضاع و احـوال آن روزگار براساس بررسی دقیق ومطالعهٔ علمی وتحقیقی این اسناد باکمك‌مصرحات مصادر تاریخی ودیگرمتون قرن‌مزبور ترسیم نمود .

اسناد دیوانی این دوره ازاحکام وارقام و فرمان‌ها ونشانهاو منشورها وپروانچه‌ها به تبع وضع سیاسی ایران در آن قرن‌برسه بخش است . بخشی از امراء تیموری و دستگاه پادشاهی هرات ، وبخشی دیگر از امراء ترکمان (قراقویونلو و آق‌قویونلو)وبخش سوم از امراء محلی ولایات به خصوص ملوك مازندران که درخطهٔ طبرستان وررویان ورستمدار با نوعی استقـلال و خـودمختاری

فرمانروایی داشته‌اند .[۱]

تحقیقات وبررسی‌های مربوط به اسناد تاریخی این دوره تاکنون بیشتر روی بخش دوم یعنی اسناد بازمانده از دوسلسلهٔ پادشاهی قراقویونلو وآق قویونلو انجام گرفته است لیکن انتظار می‌رود با نشر مجموعه‌های جدید اسناد ، آن دو گروه دیگر نیز از توجه وعنایت شایسته محققان این رشته بررسی‌ها برخوردارگردد.

چنین است فهرستی اجمالی از مجموع فرمان‌هایی از امراء دو سلسلهٔ مزبور که تا این تاریخ برآن آگاهی یافته‌ایم :

أ ــ قراقویونلو ها

قرایوسف

۱ــ فرمان مورخ ۱۰ ع ۱ــ۸۲۰ در واگذاردن فرمانروایی بدلیس ومضافات آن به امیر شمس‌الدین‌بن حاجی شرف[۲].

جهان شاه

۲ــ فرمان بخشودن مال وخراج محصولات وانك طاطیف و وغادی ومتعلقات پیشوای مذهبی آن وبستگان او [۳] مورخ ع ۱ــ۸۵۳ .

۳ــ فرمان سیورغال مال ومتوجهات دیوانی جولاه آذربایجان

۱ــ مجموعه‌ای بسیار مهم و نفیس از احکام وفرمانها و وقف‌نامه‌ها و دیگر اسناد مربوط به دوران فرمانروایی این دودمان متعلق به آستانهٔ نور مازندران به نقل دانشمندان والامقام : منوچهر ستوده و محمدتقی دانش پژوه در اختیار آقای یحیی نوری از مدرسان روحانی دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران است که انشاءالله به‌نشر آن اهتمام خواهند کرد .

۲ــ شرف‌نامه : ۲۷۶ــ۲۷۸ چاپ پطربورگ و ۴۹۲ــ۴۹۴ چاپ تهران .

۳ــ فرامین فارسی ماتناداران ۱ : ۲۴۵ .

به نام قدوةالاعاظم شیخ درائی مورخ ۱۳ رمضان۸۵۷[٤]

٤ــ فرمان مورخ ۳ رجب ۸۵۹ در واگذاردن بلوك هرات و مروست وبوانات شیراز به سیورغال امیر جلال‌الدین ترخان[٥].

٥ــ فرمان مورخ ۹ ج ۱ــ۸٦۲ درالغاء بدعتی مذموم که باباحسن نامی بربازاریان ومحترمین گرگان تحمیل نموده‌وهرسال مبلغ هفتادهزار دینار زرکپکی بابت سور وسات لشکر از آنان می‌ستانده است[٦].

٦ــ فرمان مورخ ۱۰ ذق ــ ۸٦٦ از خاتون جان‌بیگم همسر این پادشاه درمعاف ساختن پیشوا وکشیشان ارمنی ولایت اغوان‌گنجه‌ سر از جزیه ومالیات‌های مشابه[٧].

٧ــ فرمان مورخ ۲۷ ج ۱ــ ۸٦۷ در واگذاردن منصب نقابت

4— Heribert Busse :
Untersuchungen Zum Islamischen Kanzleiwesen. Deutschen Archaologischen Instituts kairo (Islamische Reihe Band 7) . Kairo, 195
P. 149—150 .

5— Jean Aubin :
Un soyurghal Qara—Qoyunlu, Concernant le Buluk de Bawanat-Har Marwast (Archives Persanes Commentees 3) . Document, from, Islam Chanceries. Oxford, 1965. PP. 159—170, 236—245 .

نیز یادگارهای یزد ۱ : ۳۰٦ــ۳۰۸ . اصل سند در موزهٔ طوپقاپی‌سرای استانبول به شمارهٔ ES 427

٦ــ سنگ نبشته جامع گرگان زمین : ۲۰۱ و مجلهٔ راهنمای کتاب ۱۵ : ۳۱۲ ــ ۳۱٤ .

٧ــ فرامین فارسی ماتناداران ۱ : ۲٤۸ــ۲٤۹ .

سادات و تولیت موقوفات آستانهٔ قم به نظام‌الدین احمدرضوی[۸].

۸ــ فرمان مورخ ۲۵ ذ ح ــ ۸۷۰ به دو زبان عربی و فارسی خطاب به اکابر وشرفای مکه در واگذاردن منصب قافله سالاری کاروان حج به نظام‌الدین عبدالحق و فرستادن محمل حج به حجاز [۹].

۹ــ فرمان بی تاریخ درتنفیذ پیشوای ارامنهٔ ولایت کوکجه درمقام خود وبخشودن متوجهات دیوانی او [۱۰].

حسنعلی

۱۰ــ فرمان مورخ ٤ رمضان ۸۷۲ در بخشودن مال ومتوجهات دیوانی وانك طاطیف و وغادی وخراج موقوفات قدیم وجدید آنها [۱۱].

۱۱ــ فرمان مورخ ۲۷ شوال ۸۷۳ در واگذاردن تولیت وقف

۸ــ سفرنامهٔ قم افضل‌الملك : ۱۵۰ــ۱۵۲ چاپ انتشارات وحید تهران فرهنگ ایران زمین ۱۹ : ۱۱۹ــ۱۲۲ / مجلهٔ بررسی‌های تاریخی : ش ۳ سال پنجم و دهم و ۲و۳ سال چهارم / ازسعدی تاجامی : ٥٦۸ــ٥٦۹ چاپ دوم/اسناد و مکاتبات تاریخی ، نوایی : ٤۷۹/قم در قرن نهم هجری : ۲۷۰ــ۲۷۲ / تاریخ مذهبی قم : ۱۸۰ و چندین جای دیگر . نیز :

Jean Aubin :

Note sur quelques documents Aq—Qoyunlu (Archives Persanes Com—mentees 1) Melanges Louis Massignon. Damas, 1956. Vol II. 11. PP. 126—127 .

۹ــ تاریخ وجغرافی دارالسلطنهٔ تبریز ، نادرمیرزا:۸۳ــ۸۵/کراسهٔ‌المعی۱: ٤۹۷ نسخهٔ ۱٥۱٦ کتابخانهٔ مجلس شورایملی ــ تهران .

۱۰ــ فرامین فارسی ماتناداران ۱ : ۲٤٦ــ۲٤۷ .

۱۱ــ همان مأخذ : ۲۵۰ــ۲۵۱ .

مزار قطب‌العراق شیخ محمودکرجی به شیخ رضی‌الدین علی[۱۲].

ب ـ آق قویونلوها

اوزون حسن

۱۲ـ فرمان مورخ ۱۲ شعبان ۸۷٤ در واگذاردن منصب نقابت سادات وتولیت موقوفات آستانهٔ قم واردهـال وپیشوایـی مسجد امام‌حسن عسکری قم به نظام‌الدین سلطان احمد و سیدکمال‌الدین عطاءالله از رضویان قم[۱۳] .

۱۳ـ فرمان مورخ ذ ق ـ ۸۷٤ در واگذاردن سلطنت‌خراسان به یادگار محمد فرزند میرزا سلطان محمد بهادر[۱٤] .

۱٤ـ فرمان مورخ ٤ ذق ـ ۸۷۵ در واگذاردن موضع انبنـد از اعمال رودقات تبریـز به سیورغـال امیـرسید رفیع‌الـدین عبدالغفار شیخ‌الاسلام آذربایجان[۱۵] .

۱۵ـ فرمان مورخ ۸۷۵ در بخشودن چند نوع از مالیات ها بر مردم یزد[۱٦] .

۱۲ـ مجلهٔ یغما ۲۸ : ۳۷۸ـ۳۸۱ . اصل سند در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۹۱۸۹ .

۱۳ـ سفرنامـهٔ قم لفضل‌الملك : ۱۵۲ـ۱۵٤ / فرهنگ ایران زمین ۱۹ : ۱۲۲ـ۱۲٦ . اصل سند در قم .

۱٤ـ منشآت حیدرایواغلی/اسناد و مکاتبات تاریخی ، عبدالحسین نوایی : ۳۲۰ـ۳۲۳/اسناد و نامه‌های تاریخی ، مؤید ثابتی : ۳۸۵ـ۳۸۷ .

۱۵ـ آثارایران (بەزبان‌فرانسه،چاپ۱۹۳۸) ج۳:۲۰۳ـ۲۰٦/ H. Busse : ۱۵۱ـ۱۵۳/مجلهٔ وحید ۵ : ۷۸۷ .

۱٦ـ سنگ نبشتهٔ جامع یزد . فرهنگ ایران زمین ۱۱ : ۱٦۹/ نسخه‌های خطی ٤ : ۲۷۰ـ۲۷۱/یادگارهای یزد ۲ : ۱۳۹ـ۱٤۰ و ۹۷۷ .

۱۶ـ فرمان مورخ ۸۷۷ برای پیراحمد قرامانلو [۱۷].

۱۷ـ فرمان مورخ ۱ شعبان ۸۷۹ در واگذاردن تولیت موقوفات بقعهٔ شهشهان اصفهان به بازماندگان شاه سیدعلاءالدین محمد نقیب [۱۸].

۱۸ـ فرمان مورخ ع ۲ـ۸۸۰ در واگذاردن شغل احتساب به سیدظهیرالدین عبدالصمد [۱۹].

۱۹ـ فرمان مورخ ۱ ج ۲ـ۸۸۰ در بخشودن خراج و جزیهٔ کشیش و وابستگان مذهبی دیگر اوچ کلیسیای جلفا [۲۰]

یعقوب

۲۰ـ فرمان مورخ ۲۰ ج ۱ـ۸۸۳ درباب تصدق رسم الصداره. [۲۱]

۲۱ـ فرمان مورخ ۳ ج ۲ـ۸۸۳ مربوط به آستانهٔ شیخ دانیال خنج فارس [۲۲].

۲۲ـ فرمان مورخ ۵ ع ۲ـ۸۸٤ در واگذاردن منصب نقابت سادات اصفهان و تولیت موقـوفات بقعهٔ شهشهان آنجـا به شاه تقی الدین محمد [۲۳].

۱۷ـ H. Busse : ۷۰ و ۲۵۰.

18— Jean Aubin :

Note sur quelques documents Aq—Qoyunlu : P. 15 .

۱۹ـ مخزن المکاتبه، ش۳ نسخهٔ خطی شمارهٔ ۵۲۳ مجلس سنا: سندشمارهٔ ۳.

۲۰ـ فرامین فارسی ماتناداران ۱ : ۲۵۲ـ۲۵۳.

۲۱ـ مخزن المکاتبه ، ش۳ نسخهٔ خطی شمارهٔ ۵۲۳ کتابخانهٔ مجلس سنا، سند شمارهٔ ۱.

۲۲ـ همان مقالهٔ اوبن (پاورقی شمارهٔ ۸و۱۸) وترجمهٔ فارسی آن در مجلهٔ بررسی‌های تاریخی ، ش۳ سال دهم : ص ۲۰۱ و ۲۱٤.

۲۳ـ ایضاً همان مقاله : (یادنامهٔ ماسینیون ۱ : ۱۳۸).

۲۳ـ فرمان مورخ ۱۵ رمضان ـ ۸۸٤ در واگذاردن نقابت سادات قم و تولیت آستانه ومسجدامام حسن عسکری آن شهر و آستانهٔ اردهال به سیدنظام الدین سلطان احمد وسیدکمال الدین عطاءالله [۲٤] .

۲٤ـ فرمان مورخ ۲۰ ذق ـ ۸۹۱ در بخشودن متوجهات دیوانی دوسید به نام های امیرعزالدین مسعود و امیرکمال الدین محمود [۲۵] .

۲۵ـ فرمان مورخ ٤ ج ۱ـ۸۹۲ در تنفیذ پیشوایان ارامنهٔ ولایت اغوان آذربایجان در مقام خود و بخشودن متوجهات دیوانی آنان [۲٦] .

۲٦ـ فرمان مورخ ۷ ذق ـ۸۹۳ در بخشودن مال و متوجهات دیوانی موقوفات مدرسهٔ منصوریه شیراز [۲۷] .

رستم بیک [۲۸]

۲٤ـ سفرنامهٔ قم افضل الملک: ۱۵٤ـ۱۵۷/فرهنگ ایران زمین ۱۹: ۱۲٦ـ۱۳۰ H. Busse : ۱۵٤ به بعد . اصل سند در موزهٔ بریتانیا به شمارهٔ 4,934 (فهرست ریو ، ذیل : ۲۵٤ـ ۲۵۵) .

۲۵ـ گرگان زمین : ۲۰۳/مجلهٔ راهنمای کتاب ۱۵: ۳۱۱ـ۳۱۳ .

۲٦ـ فرامین فارسی ماتناداران ۱ : ۲۵٤ـ۲۵۵ .

۲۷ـ فارس نامهٔ ناصری ۱ : ۸۱ـ۸۳/ازسعدی تا جامی : ۵۸۹ـ۵۹۰ ومیان صفحات ۵۸٤ـ۵۸۵/اسناد و مکاتبات تاریخی ، نوایی : ٦۱۷ـ٦۱۹ . اصل سند متعلق به همسر جناب سردار فاخر حکمت در تهران .

۲۸ـ از رستم بیک جز چهار فرمان که در اینجا فهرست شده است سه سند دیگر می شناسیم :

1 صورت مجلس و حکم محکمهٔ شرعی در باب دو دیه از توابع اصفهان با نام های اندوان و فیروزآباد که بوسیلهٔ وکیل شرعی او به اقطاع تملیک شاه تقی الدین محمد نقیب گردید ، با مهر شاه در آغاز سند ، مورخ ۲۰ ج۲ ـ ۹۰۲

۲۷ــ فرمان مورخ ۸ ذق‌ــ۸۹۸ در توصیه وسفارش نسبت به کشیش قراکلیسای ماکو .[۲۹]

۲۸ــ فرمان مورخ ۱ رمضان ۹۰۰ درارجاع ضبط وسرکاری اصفهانك کرارج از موقوفات بقعهٔ شهشهان اصفهــان به شاه تقی‌الدین محمدنقیب .[۳۰]

۲۹ــ فرمان مورخ ۲٤ ع ۱ــ۲ــ۹۰۲ در قراردادن مبلغ‌سه‌هزار

(مجلهٔ بررسی‌های‌تاریخی، ش٤ سال‌هشتم: ۲۱۳ــ۲۱۸ . اصل سند درسازمان ملی اسناد ایران) .

2 قباله خرید جوردان و فهاب و قهجاورستان ودستجرد ورویدشت علیا و طنبورسات رویدشت سفلی وقریهٔ بغرم که همه ازتوابع و رساتیق اصفهان است و آنها را همین پادشاه به یکصد و چهار تومان تبریزی و هشت هزار دینار و کسری به دستیاری وزیر خود فضل‌الله روزبهان خریده بود ، مــورخ سال ۹۰۰ (روزنامهٔ اطلاعات ، ش ۱٤۸۱۹ ــ پنجشنبه ۳ مهرماه ۲۵۳٤ ــ صفحه ۹ باشرح متن سند در ۱۲ سطر . اصل سند با اندازهٔ ۲٤ × ٤۸۵ سانتیمتر متعلق به آقای محمدعلی کریم زاده) .

3 صورت مجلس وحکم محکمهٔ شرعی در باب موقوفه بودن موضع اصفهانك کرارج از توابع اصفهان که رستم بیك آن را به عبدالکریم بیك للهٔ خود بخشیده بود و شاه تقی‌الدین محمد نقیب متولی وقف مزبــور علیــه آن در محکمهٔ شرع اصفهان اقامهٔ دعوی کرد و محکمه به‌نفع او حکم داد با تصدیق نصیرالدین عمر وکیل شاه و مهر و توقیع گروهی از وزراء و دبیران و دیوانیان در کناره و صدر و ذیل سند ، مورخ ۱۰ شعبان ۹۰۰ (مقالهٔ اوبن در یادنامهٔ ماسینیون و ترجمهٔ‌آن در بررسی‌های تاریخی ، ش۳ سال دهم : ۲۲۱ــ۲۲٤) .

۲۹ــ فرامین فارسی ماتناداران ۱ : ۲۵٦/ نظری بتاریخ آذربایجان ۱ : ٤۲۰ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی : شمارهٔ ۵ سال دوم و ۳ سال پنجم/مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی :تصویر شمارهٔ ۳۲ .

۳۰ــ تذکرةالقبور گزی : میان صفحات ۱۸۸ــ۱۸۹ چاپ دوم / مجلهٔ وحید ٦ : ٤۹ــ۵۰/مقالهٔ اوبن در یادنامهٔ ماسینیون و ترجمهٔ آن در شمارهٔ ۳ سال دهم مجلهٔ بررسی‌های تاریخی .

نار تبریزی نقد به سیورغال سید شمس‌الدین محمدفریزهندی[۳۱]

۳۰ـ فرمان ۲۷ رمضان ۹۰۲ در بخشودن مال و متوجهات
رانی مزرعهٔ باقرداغ اربیل‌که به دوسید بانام‌های‌سیدسراج‌الدین
سم وعم اوسیدطاهر تعلق داشت .[۳۲]

ید بیک

۳۱ـ فرمان مورخ ۱ صفر ۹۰۳ دربخشودن مال وخراج‌خلاف
کم چند خاندان نطنز .[۳۳]

م بیک

۳۲ـ فرمان مورخ ۵ شعبان ۹۰۳ در واگذاردن چنددیه از
ابع ماردین دیاربکربه سیورغال اسفندیار بیک .[۳۴]

ند

۳۳ـ فرمان مورخ ۱٤ رجب ۹۰٤ درواگذاری نقابت‌سادات
ولیت آستانهٔ قم به‌سید مرشد الدین رشیدالاسلام رضوی.[۳۵]

31— Jean Aubin :
Note Preliminaire sur les Archives du Takya du Tchimerud (Archi
Persanes Commentees 2) Teheran, 1955 : PP. 5—6 .

32— H. R. Roemer :
Le dernier firman de Rustam Bahadur Aq—Qoyunlu ? (Bulletin
l'Institut Français d'Archéologie Orientale. 1960) : 273—287 .

33— Jean Aubin :
Note Preliminaire sur les Archives du Takya du Tchime—rud : P. 6—

34— V. Minorsky :
A soyurghal of Qasim B. Jahangir Aq—Qoyunlu (903/1498) . Bsos
(1938—1939) . P. 927—960 .

۳۵ـ سفرنامهٔ قم افضل‌الملك:۱۵۷ـ۱٦۰/فرهنگ ایران زمین ۱۹: ۱۳۱ـ
۱ / H. Busse : فرمان شمارهٔ ٤ . اصل سند در موزهٔ بریتانیا (فهرست
، ذیل :۲۵۵) .

۳۴ـ فرمان مورخ ۹۰۴ درواگذاردن موضع نهر امس گلپایگان بهسیورغال خواجه جلال‌الدوله خضرشاه[۳۶] .

محمدی میرزا

۳۵ـ فرمان مورخ ۲۰ ع ۱ـ ۹۰۵ در قـرار دادن مبلغ هشت هزاردینار تبریزی نقدازبابت مال وجهات قریهٔ فریزهند نطنز در وجه مستمری سید شمس‌الدین محمدمهدی[۳۷] .

* * *

از این همه، تعداد بیست‌وهفت طغرا درمجموعهٔ «فرمان‌های ترکمانان‌قراقویونلو وآق‌قویونلو» چاپ۲۵۳۲ شاهنشاهی‌ـ قم) ثبت شده‌و اینك متن‌چندفرمان‌دیگررا که پس‌از نشرآن‌مجموعه به‌دست‌افتاد دراین اوراق می‌بینیم :

(۱)

فرمان مورخ ۲۷ شوال ۸۷۳ ازحسنعلی قراقویونلو (۸۷۲ـ۸۷۳) درواگذاردن تولیت وقف مزارشیخ‌محمودکرجی به‌شیخ رضی‌الدین علی .

متن این سندکه اصل آن‌اکنون به‌شمارهٔ

۳۶ـ نشریـهٔ گنجینهٔ انصار : ش ۱ (مـورخ شوال ۱۳۲۵ق) / اسناد و مکاتبات تاریخی ، نوایی ۲ : ۱۵ـ۱۷ / مالك و زارع در ایران : ۲۰۷ـ۲۰۹ و اصل انگلیسی آن :

Landlord and Peasant in Persia : P. 102—103 .

37— Jean Aubin :
Note Priliminaire sur les Archives du Takya du Tchimerud. P. 7—8 .

۹۱۸۹ درکتابخانهٔمرکزی دانشگاه تهران‌است وسیلهٔ آقای ایرج افشار خوانده شده و همراه عکسی ازآن در شمارهٔ ٦ سال بیست و هشتم مجلهٔ یغما(ص۳۷۸ـ۳۸۱) به‌چاپ رسیده‌است. آقای افشار درآغازشرحی سودمند دربارهٔمزار وخانقاه شیخ نجم‌الدین محمود کرجی به‌نقل ازکتاب « گزارش‌نامه یافقه‌اللغهٔ اسامی‌امکنه درمطلع‌کتاب کرج‌نامه یاتاریخ آستانه» نوشتهٔ ابراهیم دهگان (چاپ۲۵۲۲شاهنشاهی ـ اراك) آورده‌و به‌سندی‌دیگرمربوط به‌موقوفات‌این‌مزار مورخ ۹۳٤که‌درهمان‌کتاب (ص۳٦ـ۳۷) ثبت شده است اشاره فرموده‌اند. ازاین سنداخیر ویك‌سند دیگر دربارهٔ همین موقوفات (مربوط به‌نیمهٔ نخستین قرن‌یازدهم) فیلمی در دانشگاه تهران بشمارهٔ ۳۵٦۸ هست‌که چون ازرهگذر توضیح‌مطالبی‌چنددرسندموردسخن‌سودمندتواند بود عکس هردو همراه عکس این فرمان دراین اوراق‌گذارده می‌شود .

در متن نشر شده در مجلهٔ یغما خطاهای چاپی راه یافته که براساس عکس سند اصلاح شد :

ابوالفتح حسن (علی بهادر سیوزومیز)

حکام و عمال وکلانتران و کدخدایان ولایت‌کرج بدانند که درین وقت/ افتخارالمشایخ‌والمحققین‌شیخ‌رضی‌الدین علی‌به‌حضور

(۱۱)

آمد و به‌شرف صحبت مشرف گشت/ بنا بدان عنایت کرده تولیت وقف مزار متبرك حضرت قطب العراق سلطان شیخ محمود کرجی قدس الله سره به‌دستور سابق به‌مشارالیه وکسان او تخصیص(؟) /ارزانی داشتیم ومعاف ومسلمیات آنجارا به‌دستور زمان حضرت خاقان سعید آقام انارالله برهانه مقرر فرمودیم که به‌علت مال ومنال/ ومواشی و مراعی واخراجات وسایر تکالیف وعوارض دیوانی مطلقاً مزاحم نشوند و هرکس که درآب وزمین/وقف مذکور زراعت نماید به‌دستور سابق مال ومنال به‌شیخ مذکور جواب گویند و به‌حمایت بیرون نروند/ به تخصیص مزرعهٔ سون [۳۸] وسوانج وازناو ودو خواهران آنها رانیز به‌دستور قدیم وجدید معاف‌دانند و/پیرامون نگردند ونوعی نمایندکه شیخ مشارالیه ومقیمان‌آستانه به‌دعاگویی دوام دولت/ودرویشی مشغول گردندو هرساله درین باب نشان مجدد نطلبند. خلاف کننده / درمعرض عتاب وخطاب خواهد بود. تحریراً فی/سابع عشرین شوال سنه ثلاث وسبعین وثمانمائة .

(بین‌السطور دوسطر اخیر :)

مقررشدکه امراحتساب وقضا واقامت جمعه‌وجماعة /وامامت وخطابت به‌شیخ مومی‌الیه مفوض دانند. تغییر نکنند .

(سجع مهر:)

العبدالمتوکل بعنایة الملك الاله، حسن‌علی بن‌سلطان جهانشاه .

۳۸ــ نام این مزرعه در سند مورخ ۹۳٤ به شکل «سوم» ضبط شده است همچنان‌که نام «سوانج» در آن سند به صورت «ساوانج» یادمیشود . مزرعهٔ «ازناو» هم در آن سند ذکر شده است و جای مزرعهٔ «دوخواهران» که اکنون دیهی است در نقشه‌های مرکز آمار مشخص است .

(۲)

فرمان مورخ ع۲ ـ ۸۸۰ ازاوزون حسن آق‌قویونلو درواگذاردن منصب احتساب ممالك محروسه به سیدظهیرالدین عبدالصمد .

سوادی از این‌سندکــه در اینجــا بــرای نخستین‌بــار نشر می‌شود در مخــزن‌المکاتبهٔ جمال‌الدین عبدالله حسنی (ش ۳ نسخهٔ شماره ۵۲۳ـ۱۴۳۰۱ دفتر‌ـ‌کتابخانهٔ مجلس سنا : سند شمارهٔ ۳)آمده است:

حمد وسپاس وشکر بی‌قیاس مبدع ومخترعی را سزاوارست که ودایع بدایع اسرار انوار حقایق ودقایق کتاب کریم«ان‌الدین عندالله‌الاسلام» وخطاب قویم «کنتم خیرامة اخرجت‌للناس‌تأمرون بالمعروف و تنهون عن‌المنکر» در خزاین و دفاین خواطر و ضمایر مالکان وسالکان ملك وملل ودین و دول ابداع و ایداع کرد ودرود نامعدود وستایش نامحدود سرور وپیغمبری را در خــورست که دردمندان و متعطشان وادی ضلالت وغوایت را به شراب زلال هدایت تشفی وتسلی داد وآل واصحاب اوصلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین.

وبعد چون حضرت واهب‌المواهب تعالی و تقدس و تعظیم به وفور موهبت و میامن تأییدات عالم روحانی تــاج خسروانی را به ترصیع «اناجعلناك خلیفته فی‌الارض» مرصع ساخته ، بر فــرق فرقدسای مــا نهــاده ، همگی همت پادشاهــانه جهت احکام أحکام دینیه وتأسیس ارکان ملیه مصروف ومعطوف داشته وافراشته‌ایم چه به براهین ودلایل قاطعه وساطعه برضمایر و خواطرمستنیرهٔما واضح ولایح‌گشت‌که اگر درجه ودقیقه‌ای از درجات و دقــایق استعلا و استیلا بر مدارج و معارج شرایع و دقایق غیر مستدرج و

مستدرك ، ومهمل ومعطل‌ماند هرآینه قواعد وضوابط شریعت‌و ملت واهی گردد و به حکم «الملك والدین توأمان» اساس وارکان ملك و دولت نیز متناهی شود و ـ نعوذبالله من شرورانفسنا و سیئات اعمالنا ـ سبب هلاکت وضلالت اولوی واخروی و دینی و دنیوی باشد .

بنابرین مقدمات به حکم ضرورت برذمت همت واجب‌شمردیم که شخصی که به سمات وصفات امانت ودیانت وتقوی‌وپرهیزکاری موسوم ومعروف باشد به تصدی وتغلب شغل احتساب تعیین‌فرماییم که خلایق را به سلوك وطی طریق مستقیم شرع شریف ودین‌حنیف ترغیب وتحریض نماید وعالی‌جناب سیادت مآب سعادت مناب مرتضی اعظم مجتبی‌اکرم افتخار آل‌طه ویس اعتضاد اولاد سیدالمرسلین سیدظهیرالدین عبدالصمد ادیمت برکات سیادته‌که انوار سیادت وتقوی و ورع ودیانت وسداد و صلاح از صفایح احوال اولایح ولامع است وبعد از آن‌که مراراً متعدداً به شرف مجالست مشرف گشته و انواع مؤانست از مصاحبت او به ظهور رسید و برضمیر منیر واضح وسانح شده‌که به سعی‌کامل‌وجدشامل اوبسیاری ازمساجدکه معابد اهل اسلام است رواج ورونق یافته است، مقرر شدکه عالی‌جناب مشارالیه راکه مطمح نظر اومحض ترویج قواعد دینیه واستحکام شرایط شرعیه است و به صلاح معروف وموصوف ، درقلمرو ممالك محروسه به امر معروف‌و نهی منکر واحیای نوع خیر وزجر ومنع فسقه و فجره و اجراء حدود شرعیه کما هودأبه وما یتعلق بها مشغول باشد و این حکم همایون (نفذه‌الله تعالی) شرف اصدار یافت .

سبیل حکام وسادات وقضات واکابر واشراف ممالك‌محروسه آن‌که شرایط اعزاز جناب سیادت مآب به‌جای آورده ، دست او را

درین امر واجراء حدود و تعزیرات و امر معروف و نهی منکرقوی ومطلق شمرند. سید مومی‌الیه نیز باید که به نوعی مرتکب این شغل خطیر گرددکه یوم یقوم‌الحساب از عهدهٔ جـواب بیـرون تواند آمد .

برین جمله روند وچون به توقیع رفیع‌اشرف‌اعلی مـوشح و موضح گردد اعتماد نمایند . کتب بالامر العالی اعلاه‌الله تعالی و خلد نفاذه ولازال مطاعاً متبعاً تحریراً فی‌تاریخ شهرربیع‌الثانی سنة ۸۸۰ .

(۳)

فرمان مورخ ۲۰ ج ۱ـ ۸۸۳ از یعقـوب بیك آق‌قویونلو دربخشودن رسم الصداره به درخواست صدر خود قاضی علاءالدین‌علی .[۳۹]

سوادی از این سند نیزکه در اینجا برای نخستین‌بار نشر می‌شود ـ در مخزن‌المکاتبهٔ جمال‌الدین عبدالله حسنی (نسخـهٔ کتابخـانهٔ سنا : سند شمارهٔ ۱) آمده وپس ازآن نشان همان صدر در ابلاغ فرمان شاهانه به مردم کشور (سند شمارهٔ ۲کتاب) درج شده است‌که متن این نشان نیز از رهگذر فائدتی که در توضیح مفاد فرمان مورد سخن دارد پس از متن فرمان دراینجا ثبت می‌شود :

۳۹ـ دربارهٔ اوموارد مختلف دیار بکریه واحسن‌التواریخ روملو (۱۱: ۴۷۷/ ۴۹۸/۵۱۷/۵۲۷/۶۲۸) دیده شود .

الحمدلله الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولاان هدانا الله . و الصلاة علی من ارسل للهـدایة الیسبیل الرشاد وقلع آثارالبدع و رسم‌الفساد .

سادات و حکام و موالی و اشراف و قضات و اهالی و ارباب سیور غالات و مسلمیات و متولیان اوقاف ممالك محروسه خصوصاً آذربایجان و دیار بکر و عراقین و فارس و غیرها بدانندکه چـون بررای عالم آرای عقده گشای که عبارت ازجام گیتی نمای ضمیر منیر است واضح و لایح استکه غرض اصلی و مقصود کلی از سلطنت صوریه چنانچه موجب سلطنت معنویه گردد نظام عـالم و انتظام‌امور بنی‌آدم‌است واین معنی‌موقوف برنصفت‌سلاطین‌کامکارو مترتب برمعدلت خوانین ذوالاقتدار و تمیز درجات و عرفان حالات عوام وخواص اناس است و تنظیم امور و اشغال وتنظیم احـوال و تعظیم شان معشر سادات و علما و قضات و صلحا و مشایخ فقرا که رکن اعظم نظام واقوای دعایم بناء اسلام‌اند بـر ذمت همت اولی النهمة والعطیـة واجب و لازم است ، درین ولاشکر اولی‌النعمـة النعمة التی انعم‌الله علینا من السلطنة العلیة و المملکتة الجلیه به التماس و صوابدید امراء عظام ذوی الاحتشام ضاعف [الله تعالی] اقتدارهم الی یوم‌القیام و ارشاد عـالی جناب صدارت مـآب سیادت ایاب سعادت مناب اسلام ملاذ شریعت پناه اقضی القضات الاسلام[۴۰] اعدل‌الحکام بین‌الانام ملاذالافاضل والاعالی ملجأالعلماء و الاهالی اعلی‌الله تعالی شأن صدارته و سیادته علاء علیاً خورشید آسا ضیاء عنایت خسروانه و ثنای مرحمت پادشاهانه برحـال سکان ممالك محروسه خصوصاً سادات و علما و مشایخ و متولیان اوقاف و زوایا

۴۰ ــ کذا .

و گوشه نشینان انداخته، رسم الصداره که در ازمنهٔ سلاطین سابقه مرسوم‌گشته‌بود و به‌مطالبت جمیع اشراف‌الناس وارباب سیورغالات و مسلمیات وموقوفات ـ که غرض اصلی از معافیت و مسلمیت ایشان وموقوفیت‌آن ، جماعت خاطـر ایشان است ـ مضطرب‌البال پریشان احوال بودند و به موجب آیهٔ کریمهٔ «ولا تبطلوا صدقاتکم بالمن‌والاذی» سبب‌ابطال‌صدقات اصحاب خیرات‌می‌شد، برانداختیم تاهیچ آفریده بدان علت پیرامون طوایف مذکوره نگردد و به‌فراغ‌ـ بال و ترفه حال به‌طاعت متعال اشتغال نموده، در دعاگویی دولت روز افزون افزاید و محصول موقوفات به‌مصارف وجـوب تـواند رسید .

سبیل حکام و داروغگان و اصول و اعیان و عمال آن‌که برین موجب مقرر دانسته، به‌هیچ‌گونه‌گرد ابطال‌صدقات مستمره نگردند و از خطاب عتاب محترز باشند. خاص درعهده دانند وچون‌به‌توقیع رفیع اعلی موشح گردد اعتماد نمایند.

تحریراً فی ۲۰ شهر جمادی اولی سنة ۸۸۳ .

[نشان صدارت مآبی:]

سادات و قضات و علما و مشایخ و اشراف و اعیان و اصحاب سیور غالات و مسلمیات ومتولیان موقوفات وارباب خوانین وزوایا و گوشه نشینان و متوطنان ممالك محروسه و ولایـات احسن‌الله احوالهم بدانندکه برهمگنان واضح و لایح است‌که بر الواح‌احوال ایشان به‌واسطه رسم الصداره و مطالبت آن نقوش اختلال و مـلال ارتسام یافته، منقلب‌البال بودند واین معنی‌مناسب دولت‌روزافزون سلاطین کامکار وخوانین ذوی‌الاقتدار نمی‌نمود چه رعایت جانب ایشان ومراقبت حالات برذمت همت عوام و خواص اناس لازم‌است.

بناء علیه این صورت متعدداً معروض خاقـان اعظم مغفرت مآب فردوس‌ایاب جنت مناب سعید مرحوم حسن بیك انار الله برهانه شده، آن حضرت نیز برکیفیت حال اطلاع یافته، به‌آخرسال حصول این مرام معهود فرموده بودند و چون التفات خاطر حضرت مغفرت مناب بدان معنی معطوف و مصروف بود و مقتضای حدیث صحیح «الولد سرابیه» این احسان در حضرت سلطنت دستگاه ممالك پناه خلافت مناب عدالت وعظمت‌ایاب ثمرهٔ‌شجرهٔ‌دولت‌واقبال شجرهٔ ثمرهٔ مرحمت وآمال الناصر لدین‌الله الحافظ لحدودالله مجهزجیوش العدل والاحسان مخرب بیوت‌الجور والعدوان سمت ظهور یافت. رسمی‌که برانداختی بود برانداخت. والله علیم بذات الصدور.

اکنون شکراً لهذا وظیفه آن که بعد از فرض ادا[41] دعای دوام دولت روز افزون خاقان در رتق وفتق ورواج ورونق وضبط ونسق بقاع خیرات و ابواب مبرات مهماامکن وظایف سعی و لطایف رعی به‌تقدیم رسانیده، رعایت مشروط واقعی وایصال ریوع موقوفات و تصریف آن به‌مصارف وجوب واجب و لازم دانند تا به‌مدلول‌حکم صریح و نص صحیح «ولاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی» ابطال ما صدقوا لازم نیاید و به‌مقتضای آیهٔ‌کریمه «لان شکرتم لازیدنکم» مستحق مزید شوند.

سبیل همگنان آن که برین موجب مقرر دانسته، هیچ آفریده به‌علت مطالبت رسم‌الصداره به‌هیچ آفریده ازسادات عظام ومفاخر کرام و علما ومشایخ و اصحاب زوایا و خوانق ومتولیـان اوقاف ممالك محروسه مـزاحمت نرسانند و پیرامون نگردند و اعزاز و احترام ایشان فرض عین شمرند واز لعن و طعن محتـرز باشند.

۴۱ـ کذا و گویا درست: ادای فرض دعای دوام ...

(٤)

فرمان مورخ ۲٤ ع ۱ـ۲۰۹ از رستم بیك آق‌قویونلو در قرار دادن مبلغ سه هزار دینار تبریزی بابت سیور غال سید شمس‌الدین محمد فریز هندی نطنزی.

اصل این سند با دوسند دیگر از این دوره (ش ٦ و ۷ این مقاله) وپیرامون بیست طغرا از احکام وارقام شاهان صفوی وقاجار تاهفتاد واند سال پیش در نطنز بوده و سپس گویا به تهران منتقل شده است. سوادی از این سند و دو سند دیگر مربوط به ایـن دوره در مجلد ششم مجموعهٔ ناصری ثبت است[٤۲] که «اوبن» همان سواد را با توضیحاتی همراه با متن سه سند صفوی در دومین نـوشته از سلسلـهٔ Archives Persanes Commentees نشر نموده و با اصلاحات قیاسی در اینجا نقل می‌شود.

الحکم‌لله

ابوالمظفر رستم بهادر سوزومیر

حکام و عمال و مباشران امور و اشغال دیوانی وکلانتران و کدخدایان ولایت نطنز بدانند که درین وقت بنابر وفور ارادت و

٤۲ـ فرهنگ ایران زمین ٦ : ۲۸ . «مجموعهٔ ناصری» مجموعهٔ ثبت ها و رساله‌هایی است که بمنظور تدوین « مرآت‌البلدان » به فرمان نـاصرالدین شاه فراهم آمده و هشت مجلد آن بشماره‌های ۷۲۵ـ۷۳۲ در کتابخانهٔ وزارت دارایی بوده که اکنون در کتابخانهٔ بیوتات سلطنتی است .

اعتقادکه درشأن عالی جناب سیادت مآب طریقت قباب حقیقت شعار ولایت آثار هدایت دثار مرتضی اعظم اکرم مرشد طـوایف الامم افتخار العترة الطاهرة اعتضاد الملة الباهرة المنظور بانظارالله ــ الملك الاحد سید شمس الملة و السیادة و الهدایة والتقوی والدین محمدالفریز هندی اعلی‌الله تعالی شأن سیادته و هدایته حاصل‌است مبلغ سه هزار دینار تبریزی نقد دروجه سیورغال هودبری مشارالیه از مال وجهات ولایت مذکوره شفقت فرمودیم و دانسته ارزانی داشتیم. می‌بایدکه از ابتداء این تاریخ همه ساله مبلغ مذکـور به اصل مال ومتوجهات عالی جناب مشارالیه که درمـوضع فریزهند وچیمه‌واقع‌است‌مجری‌ومحسوب دارندو بعلت‌اخراجات و خارجیـات حکمی وغیرحکمی وفروعات و رسوم داروغگی و تصدی و کلانتری و علفه و علوفه [و] قتلغا و بیگار و شکار و پیشکش و ساوری و و تقبل وسایر تکالیف دیوانی به‌هراسم ورسم‌که باشد مزاحم‌نشوند وتعرض نرسانند وقلم وقدم کوتاه وکشیده دارند وبه‌قلیل و کثیر طمع و توقع ننمایند وبه‌هیچ وجه من‌الوجوه پیرامون نگردند ومبلغ مذکور را برعالی‌جناب مشارلیه معاف ومسلم دارند و حر ومرفوع القلم دانند واین عارفه را دربارهٔ عالی‌جناب مشارالیه واولاد نسلا بعد نسل انعام مخلد مؤبد دانند و هرساله فرمان مجدد نطلبند و از فرموده عدول وانحراف نجویند. در زمان قدغن دانند.[۴۳] چون به توقیع رفیع اشرف رسد اعتماد نمایند .

تحریراً فی رابع عشرین ربیع‌الاول سنه اثنین و تسعمایه.

[مهر:] قل توکل برخدای ذوالمنن

رستم مقصودبن‌سلطان حسن

۴۳ــ باید چنین باشد . درین باب قدغن لازم دانسته ...

[مهرهای پشت سند:]

۱ــ گر تو از جان چاکر رستم شوی
چون سلیمان صاحب خاتم شوی

۲ــ هرکسی از لطف رستم خان بنوعی کام یافت
شد به آن خدمت خلاص از شدت ایام یافت

۳ــ المتوکل‌علی‌الملك القدیم، چاکرسلطان رستم‌عبدالکریم[۴۴]

۴ــ المتوکل علی‌الملك‌المنان قاسم بن‌جهانگیربن علـــی‌بن عثمان[۴۵]

۵ــ غرض نقشی است کزما باز ماند
که هستی را نمی‌بینم بقایی
الفقیر محمد

۶ــ توکلت علی‌الله ، العبد المذنب محمود بن شکرالله .

۷ــ [ذکر رحمة ربك] عبده زکریا.

(و پنج مهر دیگر که خوانده نشده است).

(۵)

فرمان مورخ ۲۷ رمضان ۹۰۲ از رستم بیك آق‌قویونلو در بخشودن مال و متوجهات‌دیوانی قریهٔ باقرداغ اربیل که به دوسید با نام‌هـــای سید سراج الدین قاسم و عم او سید طاهرتعلق داشت.

۴۴ــ گویا همان نظام‌الدین عبدالکریم للهٔ او که درفرمان مورخ رمضان ۹۰۰ همین پادشاه (فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو : ۱۰۹ــ۱۱۱) از او یاد میشود. کشته شده بسال۹۰۲ (روملو۱۲: ص۱۳ وپاورقی‌شمارهٔ ۲۸ اینجا) .

۴۵ــ قاسم‌بیك که پس از این در دیار بکر به استقلال فرمانروایی یافت (فرمانهای ترکمانان قراقویونلو وآق‌قویونلو : ۱۱۲ــ۱۱۶) .

اصل این سند در موصل نزد «عبدالغنی بن حسن افندی نقیب» بوده و سپس از او به «رئوف بك نقیب» منتقل شده بود[۴۶] . متن آن‌را «هانس روبرت‌رویمر» شرق شناس‌آلمانی براساس عکسی‌که در دست داشته با توضیحات مفید در مقاله‌ای با عنوان:

Le dernier firman de Rustam Bahadur Aq-Qoyunlu?

(آخرین فرمان رستم بهادر آق‌قویونلو؟) نشر نموده است .

چنین است مشخصات سند: درازا ــ ۹۰ س‌م، پهنا ــ ۹/۵ ۱تا ۲۰/۵ س‌م، متن به قلم مشکی، تحمیدیه و طغرا با زر ، ۲۱ سطــر ، خط تعلیق، کاغذ خان بالیغ .

هوالغنی

الحکم لله

ابوالمظفر رستم بهادر سوزومیز

حکام و عمال ومتصدیان [امور واشغال دیوانی و کلانتران][۴۷] و کدخدایان اربیل بدانندکه درین وقت جناب سیادت مآب/مرتضی اعظم اکرم افتخارالسادات من‌الامم سید سراج‌الدین قاسم به‌درگاه گیتی پناه آمد ومحضری مشحون/ به‌خطوط حاکم ووالی وکلانتران و اهالی آنجا نمود مضمون آن‌که مزرعهٔ باقرداغ از اعمال‌آنجا که داخل جمع است/از ابتداء تخاقوی ئیل بائر و عاطل است و از راه

۴۶ــ کتابهای خطی فارسی در موصل ، از حسین‌علی محفوظ (چاپ تهران : ۱۳۳۱) : ۶/مخطوطات‌الموصل ، داود چلبی : ۲۹۴ .

۴۷ــ پارگی در اصل .

ملکیت به سید مومی‌الیه و عم او جناب سیادت مآب مرتضی اعظم و مجتبی اکرم/سید طاهر متعلق بود و نوشتهٔ مستوفیان دیوان اعلی می‌نمودند که مزرعهٔ مذکور به مبلغ یك هزارونه‌صد وچهل ویك دینار تبریزی نقد/و سی ویك تغار غله در جمع است و التماس معافیهٔ آن نمودند. بنابرآن این حکم همایون نفذه [اللّه‌تعالی] / در قلم آمد و مقرر فرمودیم که چون مزرعهٔ مذکور مدت مدید است‌که بائر و باطل است و سادات مشارالیهما به حال/ عمأرت و زراعت درآوردند برایشان معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم دانند و هیچ آفریده به‌علت/مال و اخراجات و خارجیات از علفه و علوفه و قتلغا و الاغ و الام و بیگار وشکار وطرح وتغار وساوری/ وعیدی و نوروزی و پیشکش و رسم الوزاره وحـق‌السعی و داروغگی و ممیزانه وحق‌الحساب و سایر تکالیف دیوانی/و مطالبات سلطانی و آنچه اطلاق مال و خارج برآن توان‌کرد بر مزرعهٔ مذکور حوالتی ننمایند و مطالبتی نکند/ و عمال به‌هیچ‌وجه من‌الوجوه درآن مدخل نسازندو به‌قلیل‌وکثیر طمع‌و توقعی نکنندو به‌حرزو مساحت‌در نیاورند که/خلاف‌حکم‌باشد واین‌عارفه‌را دربهرهٔ‌مشارالیهما انعامی‌مخلدبر دوام و اکرامی مؤبد مالاکلام شمرند/ و رقم این عطیه در دفاتر خلود مثبت گردانند و از شایبهٔ اختلال مصون و محروس شناسند. برین جمله روند/و از فرموده در نگذرند و هر سال نشان مجدد محتاج ندانند وچون به‌توقیع رفیع‌اشرف/اعلی رسداعتماد نمایند.

تحریراًفی‌سابع‌عشرین‌رمضان‌سنة‌اثنین‌و تسعمائة/ بدارالسلطنه تبریز.

[پشت سند؟ :]

پروانچه به‌مهر همایون به‌رسالهٔ عالی‌جناب صدارت....

(۶)

فرمان مورخ آغاز صفر ۹۰۳ از احمدبیك آق‌قویونلو (رمضان ۹۰۲ ـ ربیع‌الاول ۹۰۳) در بخشودن مالیات‌های خلاف حکم چندخاندان از مردم نطنز.

سوادی از متن این سند نیز مانند دو سند شمارهٔ ٤ و ۷ این مقاله در مجموعـهٔ ناصری (مجلد ششم) آمده که اساس متن حاضر قرار گرفته است.

الحکم لله

ابوالنصر احمد بهادرخان سوزومیز

حکام و داروغگان وعمال وکلانتران وکدخدایان نطنز بدانند که چون اولاد شرف الدین علی حاجی .. [و] اولاد شمس‌الدین علی حاجی و اولاد عبدل علی حاجی ارانی و اولاد (؟) مال وجهات خود به دستور راستی جواب گویند باید که هیچ آفـریده‌ای به علت اخراجات و خارجیات خلاف حکم از علفه و علوفه وقتلغا و الاغ و الام و بیگار و شکار و طرح و ساوری و عیدی و نوروزی و سلامی و شیلان بها وپیشکش وکلانتری وخرج خورجین وسرشماروخانه شمار و بدرقه وخانه نزول و سایر تکالیف مشروحة الابواب مزاحم و متعرض ایشان نشوند و تعرض نرسانند و رعایت واجب دانند و در خانه‌های ایشان نزول ننماید. درین باب تقصیر ننمایند و از شکایت محترز باشند و قدغن لازم دانند و چـون به توقیع رفیع اشرف اعلی رسد اعتماد نمایند.

تحریراً غرة شهرصفرختم بالخیر والظفرسنة ثلاثوتسعمایة.

[مهر:]

طغرای سرمدی کـه نشان محمد است

نقش نگین خاتـم دل مهر احمد است

(۷)

فرمان‌مورخ ۲۰ ع۱ـ۹۰۵ ازمحمدی‌میرزا [۴۸]
در قراردادن مبلغ هشت هزار دینار تبریزی
نقد از بابت مال وجهات فریزهند وچیمه از
اعمال برزرود[۴۹] نطنز به سیورغال سیدشمس‌ـ
الدین محمد مهدی.

سوادی از این سند چنان‌که‌گذشت در مجلد
ششم مجموعهٔ ناصری ثبت است.

الحکم‌لله

ابوالمکارم محمد بهادر [سوزو] میز

حکام و داروغگان و عمال و متصدیان امور دیوانی و اعمال
سلطانی وکلانتران و کدخدایان ولایت نطنز بالتوابع و اللواحق
و المتعلقات صانهـا الله تعالی عن المکاره و آلافات بدانند کـه

۴۸ـ فرزند یوسف میرزا فرزند اوزون‌حسن که پس از احمدبیك به‌دعوی سلطنت برخاست و در سال ۹۰۴ مدتی نیزدرتبریز برتخت پادشاهی آق‌قویونلو نشست و در ۹۰۵ از سلطان مراد آق‌قویونلو شکست خورد (روملو ۱۲ : ۲۰ـ۲۱/۲۴ ، زامباور : ۳۸۵) .

۴۹ـ برزرود در ۲۵ کیلومتری نطنز است میان آن وکاوشان ، در سه کیلومتری پل هندجان در این راه . آن دودیه دیگر (فریزهندو چیمارود) نیز در نزدیکی آن در شمال غربی کوه کرکس به‌همین نـام‌ها شناخته می‌شود (ژان اوبن) .

درین اوقات خجسته ساعات بنابر وفور ارادت وکمال اعتقاد در شأن رفیع عالی جناب سیادت مآب نقابت ایاب حقیقت قباب طریقت مناب ولایت پناه هدایت دستگاه ارشاد انتباه مولانا و مرتضی ممالك الاسلام اعتضاد السادات والاشراف فی الایام مرشد طوایف الانام هادی الخلایق الی طریق الحق والالهام ساحب اذیال المجد والمعالی علی اعالی الفروق و فروق الاعالی نادرة الایام و للیالی السید الاید شمس الملة والسیادة والهدایة والافاضة والدین محمد مهدی اسبغ الله تعالی ظلال هدایته وسیادته مبلغ هشت هزار دینار تبریزی نقد ازمال وجهات فریزهنه وچیمه من اعمال برزرود نطنز به‌رسم‌سیورغال وانعام سرمدی آن عالی جناب دانسته شفقت فرمودیم و ارزانی داشتیم. می‌باید که حسب المسطور مقرر داشته، این عارفه را دربارهٔ عالی جناب مشارالیه انعام مخلد بر دوام واحسان مؤبد مالاکلام شمرده ، ازشایبهٔ تغییر وتبدیل مصون ومحروس شناسند و همه ساله درزمان [50] فرمان مجدد نطلبند.

[سبیل] کلانتران و کدخدایان و رعایا ومزارعان قری مذکوره آنکه همه‌ساله مبلغ مذکور ازنقد مال وجهات محال مزبوره بیقصور وکسور به‌وکلاء عالی جناب مومی‌الیه برسانند و به‌برات عامل و مباشر وکلانتر موقوف ندارند ومجری ومحسوب دانند. ومن سعی فی ابطاله فقد باء بغضب من الله و مأویه جهنم وبئس المصیر وعلیه لعنته الله والملائکة والناس اجمعین .

ازجوانب برین جمله مقرردانند و ازفرموده تخلف نورزند و چون به‌توقیع وقیع رفیع اشرف اعلی موشح و موضح ومزین ومحلی گردد اعتماد نمایند.

۵۰ـ باید چنین باشد : «وهمه ساله درین باب فرمان مجدد . . .»

کتب بالامر الاشرف الاعلی اعلاه‌الله تعالی وخلد نفاذه ولازال مطاعاً متبعاً منیعاً فی‌عشرین من شهر ربیع‌الاول فاضت میامن‌برکاته سنة خمس وتسمایة .

[مهر:]　　الحمدلله‌الذی اذهب عناالحزن

محمدبن یوسف‌بن حسن

[پشت سند:]

الواثق بالملك‌السبحانی شمس‌الدین ابواسحاق سمنانی.

(وچهار مهر دیگرکه خوانده نشده است).

* * *

چون درآغاز این مقاله از فرمانهای دو سلسلهٔ فرمانـروایی معاصر ترکمانان : سلسلهٔ تیموری و دودمان ملوك مازندران یاد شد وگویا تا کنون ازاین دوسلسله فرمانی به‌چاپ نرسیده است [۵۱] ازهریك‌ازآن دو، یك فرمان به‌عنوان‌نمونه‌دراینجا ثبت‌میشود.

۱ــ فرمان مورخ ۲۱ ع ۸۷۸/۲ از ملك اسکندر معین‌الدین استندار فرزند جلال‌الدوله

۵۱ــ در آغاز مقاله از احکام وارقام ملوك مازندران که مجموعه‌ای ازآنها هم اکنون در دست است سخن رفت . ازنشان‌ها و فرمان‌های تیموریان نیز جز چند سندی که اصل آن درگوشه وکنار بازمانده (رك : همان مقالهٔ ریمر و مجلهٔ راهنمای کتاب ۱۸ : ۷٤۰ وجزآن) نمونه‌هایـی بسیار در مجموعه‌هـای منشآت‌مانندمنشآت ش۵۵ج‌دانشکدهٔ ادبیات‌تهران (فهرست آن۱:٤٦۸) ومنشآت خواجه عبدالله مروارید (نسخه‌های خطی ۵ : ۱٤٤ــ۱٤۵ و ۷ : ٦۱٦ــ٦۱۹/ فهرست سنا : ۳۰٤ــ۳۱۰) ومنشآت ش٤۱ کتابخانهٔ عارف حکمت مدینه (نسخه های خطی ۵ : ۵۷٤ــ۵۷۵) و منشآت خواجه عبدالواسع که دو فرمان تیموری ازآن در مجموعهٔ ش ۲٤٦۵ دانشگاه تهران(فهرست ۹:۱۲۱۵ــ۱۲۱٦) هست و مخزن المکاتبه ، ش ۳ مجموعهٔ ش ۵۲۳ سنا (نسخه‌های خطی ۷ : ٦۲۱/فهرست سنا : ۳۱۰ــ۳۱٤) برگ ۱۷٦ ر به بعد ، و نظایر اینها ثبت و نقل شده است .

کیومرث بن بیستون بن گستهم بن زیار
فرمانروای رستمدار از سال ۸۵۷ تا پس از
۸۸۸ [۵۲] دربارهٔ موقوفات مزار شیخ مجدالدین
کیاآملی .

اصل این سند را افضل‌الملك (میرز
غلامحسین خان مستوفی دیوان زندی شیرازی
در آمل دیده و سوادی از آن به‌گونهٔ اصل در
کراسهٔ المعی [۵۳] نقل نموده است :

بسم‌الله الرحمن الرحیم

قال‌الله تعالی

تعاونوا بالبر [۵٤] والتقوای ولاتعاونوا علی‌الاثم و العدوان

المؤید بتایید الملك‌الجبار

اسکندر بن کیومرث بن بیستون معین‌الدین استندار [۵۵]

برذمت همت کافهٔ انام من‌الخواص والعوام واجب است‌که‌اگر
چنانچه با دشمن خود تواند مقاومت نمودن همگی اسباب و ادوات
خودرا فی‌سبیل‌الله برمقتضای«لن‌تنالوا البرحتی تنفقوا مماتحبون

۵۲ـ تاریخ طبرستان ورویان ومازندران ، سیدظهیرالدین مرعشی ،
چاپ ۱۳٤۵ : ص ۱۵۸ و ۱٦۰ و ۳۱۱ وجز اینها (دربارهٔ اسناد بازمانده از این
دودمان نیز ببینید : نسخه‌های خطی ۵/۱۱۸ـ۱۱۹) .

۵۳ـ نسخهٔ ش ۱۵۱٦کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی تهران، ص ٦۱۰ـ٦۱۱.

۵٤ـ کذافی‌الکراسه .

۵۵ـ در کراسهٔ‌المعی دو کلمهٔ «اسکندربن» ازاین طغرانیست و باتوجه به
تاریخ دوران فرمانروایی کیومرث وتاریخ سند ناچار باید باشد وگویا در اصل
طغرا باکلمهٔ«استندار» مخلوط‌ودربرخی مفردات‌حروف مشترك‌بوده‌که‌درحین‌سواد
برداری توجه نشده است .

خرج‌کردن، و به‌قدر استطاعت مهماامکن واقدر برجادهٔ «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» خطوات چند پیش نهادن ، و در مزرعهٔ «مثل‌الذین ینفقون فی‌سبیل‌الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی‌کل سنبلة مأة حبة والله یضاعف لمن یشاء» تخم حسنات زرع نمودن، تا در یوم‌الحساب نام او را در جریدهٔ «ما قدمنا وجدنا وما اکلنار بحنا» نویسند.

چون حضرت علیم بذات‌الصدور شاهد حال است‌که همت این جانب مصروف برتجرید بودن‌ازعوایق وتفرید شدن ازخلایق است اما به‌مقتضاء «الامور مرهونة باوقاتها» آنچه حسب‌المقدور برین

تفرید شده و می‌شود. و الحالة هذه حسبةلله تعالی و طلباً لمرضاته موضع «وله» که در کوهستان این جانب واقع است وحق‌الارث‌والاکتساب این‌جانب‌است باچند نفربرزگر وگاوجام‌که اینجا میباشدوقف‌مزارمتبرك حضرت‌قطب‌المحققین‌برهان‌الفاضلین‌سلطان سلاطین طبرستان [۵۶] مرکز دائرهٔ اهل اسلام و ایمان مقتدای اهل ولایت و سایر ول[۵۷] شیخ مجدالدین اسماعیل کیا الاملی قدس الله سره‌کرده شد باتبع وخدم حضرت اوعموماً، وخصوصاًشیخ‌الشیوخ والعارفین شیخ قطب‌الدین بن شیخ شمس الدین الآملی‌که الحالةهذه مجاور آستان بارفعت است به موضع «وله»مذکور متوطن شده ، محصولات و ارتفاعات این بقعه را به قبل روح مقدس و مطهر حضرت شیخ مشارالیه صرف ابناء سبیل گرداند.

مطمح نظر این‌جانب مسرورگردانیدن روحانیت این حضرت است و از بواطن شریفهٔ ایشان استمداد همت. سایر اخوان و اولاد

۵۶ــ کراسه : سلطان سلطان طبرستان .

۵۷ــ طبعاً به معنی سایر اهالی «وله» .

این جانب ـ رزقهم‌الله توفیق الخیرات و المبرات ـ و کافهٔ عمال و گماشتگان و مقیمان ولایت ما ـ احسن‌الله عواقبهم لحصول کمال ـ الدرجات ـ بایند[58] که موضع مذکور «وله» باحدودی‌که مسطوراست از آنجا که معروف است از جانب بائر و آب دره و از جانب قلعه لورا تا موضع لوکران که نهایت حدود املاك مردم «گسیل» است و از جانب کندوان آستانه ورك و کندوان چال باتمامی حدود و مضافات که مذکور است خلاف چند قطعه زمین که سمه[59] این جانب [در] موضع کوشکك به جهاماه تیرگر بخشیده است و در تصرف او بوده الباقی مواضع را وقف مزار متبرك حضرت شیخ مشارالیه کرده شد، همگنان من الخواص والعوام بایند[60] که موضع را به‌متولیان وخلفاء او بازگذارند وبه‌هیچ‌گونه مقیمان ومتوطنان و معتکفان آن بقعه را مانع و متصدع نشوند و هرکس راکه شیخ قطب‌الدین مشارالیه دعوت نموده به‌آن موضع آورد هیچ آفریده پیرامون نگردد و جهت اولاغ و اولام و بیگار و قبچوریه ومواشیه گاو و گوسفند و مگس[61] و سایر تکالیف متعرض وابستگان و پیوستگان آن موضع نشوند ...[62] این جانب آنجا را وقف کرده است به مقدار یك دینار و یك من بار مداخلت ننمایند. شیخ مشارالیه بایدکه در عمارت و زراعت آنجا وی مهتم بوده خدمت ابناءالسبیل را فرض‌علی‌العین داند وآنچه مقدور باشد به‌خدمت صادر و وارد

۵۸ـ کذا.

۵۹ـ چنین است در کراسه بدون نقطه.

٦۰ـ کذا.

٦۱ـ مگس عسل (توضیح عارف حان افندی عثمانی مترجم ترکی دولت ایران در پایان سند).

٦۲ـ یك کلمه که در کراسه «وثیقه» خوانده ونباید درست باشد (بنگرید: پاورقی شمارهٔ ۵۲ اینجا و متن سند در آن مورد).

قیام نماید تا درقبضهٔ «الدال علی‌الخیرکفاعله»ممتع باشد.
همگنان بدین‌جمله‌عمل‌نموده، تخلف جایز ندارند تادر سخط و غضب «فمن‌بدله بعدماسمعه فانما اثمه علی‌الذین‌یبدلونه والله واسع علیم» مأخوذ نگردند.
کتب بالامر العالی اعلی‌الله تعالی شأنه وخلدالله نفاذه وحصل مرامه، تحریراً فی‌احدی وعشرین ربیع الثانی لسنة ثمان وسبعین وثمانمائة الهجریة.
رب‌اختم بالخیر والاقبال.
[حاشیه:]
پروانچهٔ اشرف اعلی بالمشافهة العلیة اعلی‌الله شأنه بخط العبدالفقیر بندهٔ درگاه عالی جمال‌الدین بن‌جلال‌آملی‌کندلوسی (؟).
۲ــ فرمان مورخ ۱٦ ذق/۹۰٦ از سلطان حسین بایقرا در بزرگداشت سالك‌الدین محمد حمودی واعظ مفسر مذکر. او ابوالانوار سالك الدین بن نجم الدین محمد سعدی‌انصاری حموی زادهٔ ۸٤۷ و زنده در ۹۱۵ پدر مالك‌ـ الدین‌مؤیـد و نیای سالك‌الدین محمد طبیب (نگارندهٔ چندین کتاب و رسالهٔ پزشکی وگردـ آورندهٔ دو مجموعـهٔ مجمع‌النفائس و حجلةـ العرایس) است که از دانشمندان سخنور این دوره بوده و کتاب مشخیهٔ‌کنزالسالکین ــ ش ۲۱٤۳ کتابخانـهٔ مـرکزی دانشگاه تهران ــ مجموعهٔ اجازات دانشمندان دو قرن نهم و دهم است به او و پدر و فرزندان وی [٦۳]

٦۳ــ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ۹ : ۷۸۰ــ۸۰۳ . در بارهٔ این خاندان نیز بینید : نسخه‌های خطی (نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) ج ۳ ص ۱۰ــ۱۲ و مصادر آن ، و فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ رضویهٔ‌قم : ۳۰ــ۳۱ .

سوادی ازاین سند به‌گونهٔ اصل در همین مشخیهٔ‌کنزالسالکین [٦٤] ثبت‌شده است. پیش از این‌درهمان مجموعه سواد فرمان آستان‌قدس رضوی است مورخ ذح‌ ۹۰۶ (باشکل طغرای آستان قدس درآغاز) که به‌جهت سرفرازی‌سالك الدین‌محمدحموی‌ـ همین دانشمند موردسخن‌ـ که مدتی در عتبهٔ مقدسه رضویه و مسجدجامع به وعظ اشتغال داشت صادر گردیده است،[٦٥] با مهرمتولی‌آستان قدس درآن تاریخ: «الفقیر المحتاج بعنایةالله‌الغنی الفقیر علاءالملك‌محمد مهدی بن‌عبدالمطلب بن‌عبدالحی الموسوی»[٦٦] در پایان و مهر «المعتصم‌بالله الصمد المعبود القوی‌العبد الفقیر عزیز بن محمد بن محمود الرضوی» درمیان سطورقسمت اخیرسند. پیش از این سند نیز یادداشتی است در سه صفحه از

٦٤ـ صفحات ۱۳۷ـ۱۳۹ ش ۲۱٤۳ دانشگاه.

٦٥ـ صفحات ۱۳۰ تا ۱۳٦ نسخهٔ مزبور.

٦٦ـ در پایان سواد مورد سخن آمده است: «محل مهـر امیر علاءالملك الموسوی وابنه آمیرزامحمدبن‌الامام شمس‌الدین‌والاسلام‌المهدی».

در مجالس المؤمنین (۱:۱٤٥ـ۱٤٦) ازاین خاندان ونقیب سادات موسوی خراسان ازاین دودمان‌در دورهٔ او: سید غیاث‌الدین محمدبن شریف‌بن نظام‌الدین علاءالملك‌بن عبدالمطلب‌بن نظام‌الدین عبدالحی‌بن طاهربن محمود شاه‌بن حسین‌بن طاهر نقیب یاد شده است. نیای این دودمان «طاهر» در دورهٔ غازان‌خان به تبریز رفت و فرمان نقابت گرفت. نظام‌الدین عبدالحی نیای علاءالملك درسال ۸۲۷ درقم درگذشته است (مجمل فصیحی ۳: ۲٦۰. نیز قم درقرن نهم: ۲۱۷/حبیب‌السیر ٤: ۱۰۸ و ۳۳۳ و جاهای دیگر).

دانشمندی شافعی کـه مجلس وعظ و تذکیر سالك الدین محمد را درآستان قدس دیده و در آن‌حضوریافته بود[۶۷] و پیش‌تر ازآن‌هم یادداشتی مبسوط و مفصل به خط ملاحسین کاشفی در همین باب.[۶۸]

چنین است متن فرمان سلطان حسین بایقرا:

هوالفیاض علی‌الاطلاق

ابوالغازی سلطان حسین بهادر سوزومیز

تا ناصح عنایت الهی ذورهٔ منبر دولت قاهرهٔ ما را به نصایح طیبة‌الفوایح «ان‌الله یأمر بالعدل والاحسان» به‌رفعت ازپایهٔ کرسی گذرانیده وواعظ موهبت نامتناهی مسامع ابهت‌باهرهٔ مارا به‌اخبار مکرمت‌آثار «السلطان‌العادل ظل‌الله» بشارت«ان‌المقسطین‌علی‌منابر من‌نور» رسانیده ، علی‌الدوام متذکر سرایهٔ معدلت پیرایهٔ « انـا جعلناك خلیفةفی‌الارض‌فاحکم‌بین‌الناس بالحق» می‌باشیم[۶۹] وتفسیر حدیث «کلکم راع وکلکم مسئول رعیته» مطالعه نموده ، رقمی که منزین.... [۷۰] «اعدلوا هواقرب للتقوی» باشدازصفحهٔ دل... ۶۳ شیم. الحمدلله ومنه‌المنه‌که‌به‌مددرفیق‌توفیق‌درانتهاج‌طریق‌تحقیق‌صحایف مناشیر جهانبانی و صفایح قوانین کشور ستانی را به‌توقیع رفیع «التعظیم لامرالله» و طغراء غراء «الشفقة علی خلق‌الله» موشح

۶۷ـ صفحهٔ ۱۲۷ـ۱۲۹ .

۶۸ـ صفحات ۱۱۳ـ۱۲۲ .

۶۹ـ در مشیخه : «می‌شناسیم» که نباید درست باشد .

۷۰ـ در سواد دو کلمه خوانده نشد و نیازمند دقتی مجدد است .

ساخته‌ایم و البته هریك ازطوایف اهل عـالم ومعاشر اولاد آدم را
به‌دیدهٔ «ارباب‌الدول ملهمون» دیده وشناخته، لاجرم هرفردی را از
ایشان فراخور استعداد و مناسب استحقاق او به عواطف بی‌غایت
ومراحم بی‌نهایت می‌فرازیم و رأیت تعظیم و لواء تکریم ارباب
فضایل ومعالی از اعالی واهالی در مضمـار اشتهـار و افتخـار
برمی‌افرازیم خصوصاً علماء دین و سالکان مناهج یقین و مذکران
منابر اسلام وحافظان حدود واحکام راکه به قدم تتمیم بر مدارج
«والذین اوتوا العلم درجات» مترقی شده ، از غرفات «من‌یرداللهبه
خیراً یفقهه فی‌الدین» جلوه نمایند و به حکم درایت بـر سریر
«العلماء ورثة الانبیاء» متمکن گشته ، ازمناظر «هل‌یستوی‌الذین
یعلمون والذین لایعلمون» چهره‌گشای .

ومصداق این‌حال ومصدوق این مقال آن که جناب معالی‌قباب
حقایق نصاب‌معارف شعارمناقب آثارزبدةالمتور عین ناصح‌الملوك
والسلاطین سالك مناهج الایقان ناهج مسالك الاتقان الشیخ‌سالك
الملة والطریقة والتقوی والدین محمدالحموی زیـدت بـرکات
اوقاته‌الشریفة و آسـدت میامن انفاسه المنیفة به سعـادت ادراك
مجلس‌همایون مستسعد گشته ، منظور نظرات عاطفت سمات شدو
به انواع ترحیب وتعظیم من فضل‌الله‌العلی العظیم از سایر اقران
رتبهٔ امتیاز یافت ومدتی درپایهٔ سریر خلافت مصیر اقامت‌نموده،
به افاده وتذکیر وابلاغ دقایق حدیث ولطایف تفسیر کماهو حقه
من لطف‌الاجادة وحسن‌التقریر قیام واقـدام نمود و الحـق رتبهٔ
فضایل وکمالات ودرجهٔ مواعظ و مقالاتش به اتم براهین‌واکمل
دلالات برضمایر ارباب دین ودولت وخواطر اصحاب ملك و ملت
واضح ولایح گشته ، اشعهٔ انوار آن‌بر ضمیر خـورشید تـابش
کلوامع الفجرالمستطیر تابان شده و جناب مشارالیـه به انظـار

خسروانه ملحوظ و از اعطاف پادشاهانه محتظی و محظوظ گشت

درین ولاکه جاذبهٔ حب‌الوطن من‌الایمان عنان تــوجهش
صوب مسقط الرأس‌که محل الفت واستینــاس می‌بــاشد منعط
گردانیده بود از درگاه عالم پناه استجازهٔ مراجعت ومعاودت‌نم
رعایةلخاطره‌الشریف شرف اجابت ارزانی فرمودیم. سبیل‌کواک
ثواقب سپهر شهریاری یعنی فرزندان کامکار عالی مقدار و نج
بروج بختیاری اعنی امراء کامکار وسایر ارکان دولت‌و اعیـ
حضرت وامراء تومانات وحکام بلاد و داروغگان و گماشتگان
حفاظ طرق و مباشران مهمات در هربلده و دیار آن که به هر
رسد مقدم شریف جناب مشارالیه را مغتنم دانسته ، لوازم تکری
شرایط تبجیل ومایکون من‌هذا القبیل رعایت نمایند واز موا
انفاس قدسی‌اساسش اقتباس انوار عواید صوری و معنوی‌فرماین
حکام وداروغگان در منازل مخوفه بدرقه داده ، درویشان‌وملازم
ایشان را به سلامت گذرانند ومزاحم و متعرض نگردندو مراک
ایشان و رفقاء ایشان را الاغ نگیرند و به هیچ‌وجه من‌الوجوه‌غ
تعرض برصفحات احوال ایشان روا ندارند و شکر و شکایت‌ایش
در درگاه سپهر اشتباه به غایت مؤثر ومنتج شناسند .

از جوانب برین جمله روند و چون به‌توقیع وقیع رفیع اشر
اعلی موقع و مشرف و محلی و معلی گردد اعتماد نمایند.

کتب بالامر العالی اعلاه‌الله المتعال و خلد نفاذه و لازال مط
متبعاً سادس عشر شهر ذی‌قعدة الحرام سنة ۹۰۶ .

[مهر:] راستی
ابوالغازی سلطان حسین
رستی [71]

[مهرهای پشت سند:]
[۱] العبد معزالدین یوسف.
[۲] القناعة کنزلایفنی عبدالله محمد ..
[۳] رضیت علی‌قسم‌الله العبد .. بن حاجی بن‌علی..
[٤] المعتصم بعنایةالله الوافی العبد شهاب الدین اسحاق بن محمد الخوافی .
[٥] اطلع‌علیه. المتوکل‌علی‌الله‌العبد محمدبن‌محمدالمروی.[72]
[٦] مهر نواب مستطاب سلطان محمد بن‌حسن میرزا.
[۷] مهرنواب حضرت شاهزادهٔ عالمیان سلطان ... بن‌حسین میرزا.
[۸] مهرنواب حضرت شاهزادهٔ عالمیان سلطان ... میرزا .
(با دو توقیع و مهر دیگر).

۷۱ــ مهر تیمور «راستی رستی» داشته (مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی: ۳۵۵) و نوادگان او از وی پیروی نموده‌اند .
۷۲ــ گویا چنین است نه «هروی» .

فرمان شمارهٔ ۱ از : حسنعلی قراقویونلو
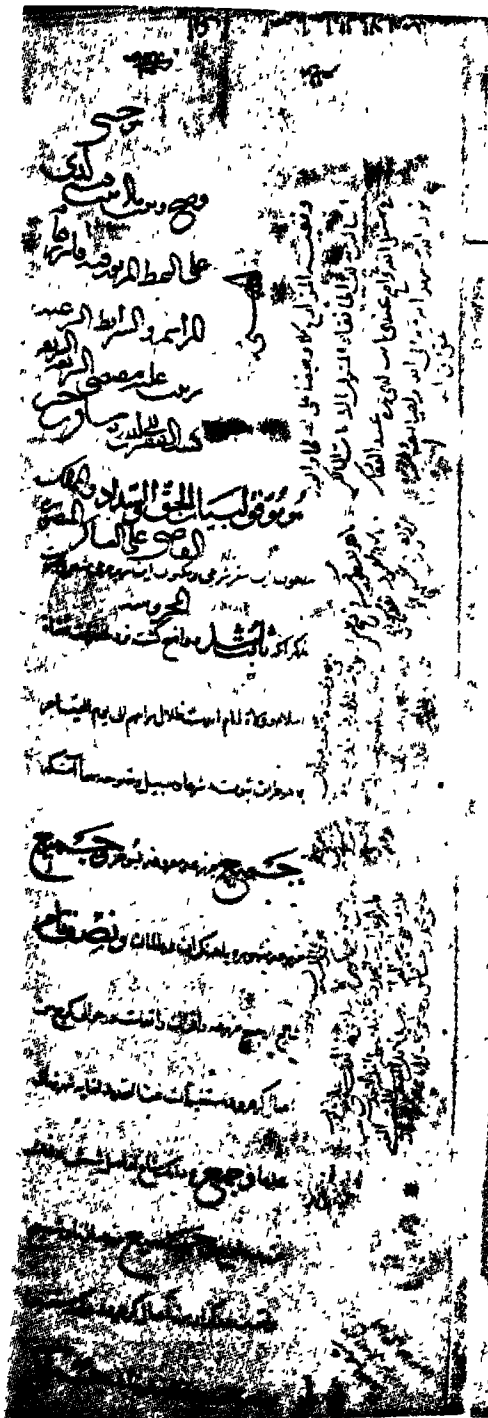
سند مورخ ۹۳٤
قسمت دوم
(مربوط به فرمان شمارهٔ ۱ این مقاله)

سند مورخ ۹۳٤
قسمت اول
(مربوط به فرمان شمارهٔ ۱ این مقاله)

سند مورخ ۹۳٤
قسمت سوم
(مربوط به فرمان شمارهٔ ۱ این مقاله)
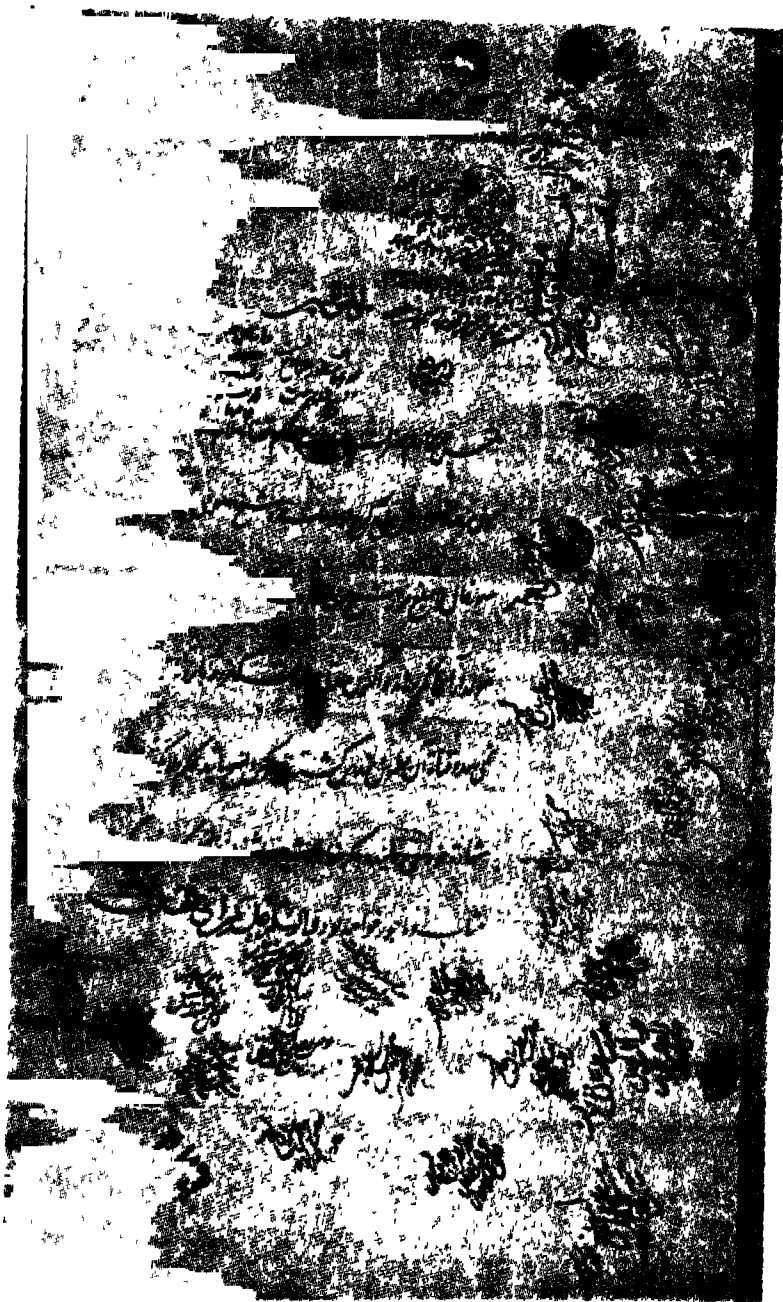
سندی از قرن یازدهم

(مربوط به فرمان شمارهٔ ۱ این مقاله)

چند سند تاریخی

از

محمد علی کریم‌زادهٔ تبریزی

یادداشت مجله

دراین شماره چندین نامه از حسنعلی خان امیرنظام گروسی که درزمان صدارت حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله، سمت وزیرفوائد عامه را داشته است، ازنظر خوانندگان میگذرد.

این نامه‌ها تمام بخط شکسته وزیبای حسنعلیخان وباانشای سلیس وروان او می‌باشد. بغیر از خوش خطی وزیبا نویسی، مطالب ارزندهٔ سیاسی دیگری دراین نامه ها جلب توجه می کند که حسنعلی خان درزمان سفارت خود در پاریس به وزیر خارجه وقت گزارش داده است وعلاوه براین، شرایط خرید تفنگهای سیستم روس وخرج معلمین اترای‌درپاریس وخرید توپهای بلژیکی وسایر مطالب ارزندهٔ تاریخی که دربین سطور این نامه ها بر خواننده روشن میگردد، خالی ازلطف نبوده ووضع داخلی وسیاست خارجی مملکت مارا درآن زمان تاحدی برای خوانندگان مجلهٔ بررسیهای تاریخی آشکار می‌سازد.

از : محمد علی کریم زادهٔ تبریزی

چند سند تاریخی

نامه شماره ۱

قبله‌گاها روز پنجشنبه هیجدهم شعبان‌المعظم وارد ولایت گشته وامروز دوشنبه بیستم استجهان بخش‌بیك نایب را ازقصبه بیجار برسبیل تعجیل‌روانهٔ خدمت نموده عرض مینمایدکه اگرچه در ولایت بعلت انتظام امورافواج ورسیدگی بسایرکارها مشغله کلی دارد ولکن بعلت مأموریت سفارت زیاده ازده پانزده روزتوقف نخواهدکرد انشاءاله درپنجم وششم رمضان‌المبارك درولایت‌حرکت کرده‌تابیستم رمضان‌وارد تبریزخواهد شد. درباب تاتمامی‌کارهای متعلقه بسفارت حاجت به‌تکرار نمیداند امیدوار است‌که‌تارسیدن عریضه موافق یادداشتی‌که‌عرض‌شده‌تاتمامی‌کارها باالتفات‌سرکار صورت انجام یافته وعالیجاه حاجی‌محسن‌خان نایب‌اول سفارت را مرخص وروانهٔ تبریز فرموده‌اند . درباب حواله وجه‌مخارج شش ماهه ثانی سفارت ومتعلمین مأمورپاریس وخرج‌مهمانی عید مولود مبارك چنانچه در زمان حضور نیز عرض‌شد بعلت‌اینکه درسال اول بعلاوه مایحتاج منزل سفارت ومقدمات خرج متعلمین پارهٔ مخارج خارق‌العاده نیز هست که درسالهای دیگر نخواهد بود ، در این

صورت لازم است که وجه مخارج هذه السنه را سالیانه حواله بفرمایندکه تارسیدن وجه‌مخارج شش‌ماهه ثانی عسرتی از برای سفارت بهم‌نرسد اگر بمقتضای عرض سابق براة آنرا بحاجی محسن‌خان داده باشند کمال‌التفات فرموده‌اند والامستدعی است‌که وجه لزوم‌ومحسنات این‌فقره را بخاکپای همایون عرض‌کرده نوعی بفرمایندکه برات حواله در دارالسلطنه تبریز بمخلص برسد .

درباب تعیین منزل پاریس نیز بهرطورکه ازدولت فرانسه خبررسید البته بمقتضای‌آن دستورالعمل داده مخلص را مستحضر خواهند فرمود عجالتاً زیاده براین عرضی نیست مستدعیم‌که‌جهان بخش بیك را زودتر مرخص فرمایند شاید تامخلص درولایت‌است مراجعت نماید زیاده چه عرض شود الامرمنکم

(پشت نامه مهر حسنعلی ۱۲۷۳)

نامه شماره ۲

قبله‌گاها بعداز ورودتبریز معلوم شدکه فیمابین ژنرال قونسول دولت بهیه روسیه و مقرب‌الخاقان میرزا عبدالوهابخان نایب‌الوزاره برودتی روی داده وبا یکدیگر مکاتبه ومکالمه‌ندارند چون ظهور این‌طور برودت وامتدادآن شایسته ومناسب ومقتضی حالت طرفین نبود کمترین وجناب‌ناصرالملك مقدماتی ترتیب‌داده این غایله‌را بطور خوشی‌مقرون برضا واحترام طرفین‌رفع واصلاح کردندانشاءاله تعالی‌تفصیل‌احوال را در زمان‌شرفیابی‌عرض‌خواهم کرد ـ مقرب الخاقان علی‌خان سرهنگ نایب‌اول ازفوت مرحوم نظام‌الدوله خبرنداشت بعداز ورود به‌تبریز بهترومناسبتر دانستم که اورا اطلاع دهیم مقرب‌الخاقان نایب‌الوزارمکه همه زحمتلترا

(نامهٔ شمارهٔ ۱)

متحمل است مجلس ختمی منعقدکرد ومشارالیه را خبردادند حق جل‌وعلاسایه عاطفت‌اعلیحضرت ولی‌نعمت‌کل ممالك ایران رابرسر قاطبه چاکران دولت‌پاینده داردمحقق است‌که‌حقوق خدمات مرحوم نظام‌الدوله وخود علی‌خان سرهنگ درخاکپای همایون مستور و مهجور نخواهد ماند، و بهترین دلایل تعلیقه جاتی‌است‌که‌جنابعالی درغیاب علی‌خان بنایب‌الوزاره مرقوم فرموده‌اند وبرای او وهمه چاکران دولت مایه‌کمال امیدواری شد

زیاده جسارت است امرکم‌مطاع

پشت نامه مهرحسنعلی تاریخ ۱۲۷۳

نامه شماره ۳ ازپاریس

قبله‌گاها خدا شاهداست‌کــه‌کمترین بالطبیعه ازتجدید و تکرار این‌قبیل مطالب کمال‌اکراه دارم اماز روی ناچاری وبحکم اذالم یکن‌غیرالاسنة مرکب عرض وجسارت‌مینمایم‌که‌بعدازانتظار کلی وانقضای شش ماه ازسال ده روزاست خبررسیده‌که ازبیست هزار تومان مخارج ومواجب اتباع‌سفارت ومتعلمین وهشت ونه هزار تومان مطالبات‌کمترین ازدیوان بهمه‌جهت برات هفت هزار تومان مجموعه هفتاد ویك روزه باسلامبول رسیده ودرصورتی‌کــه هیچ نوع‌نکث وتغییری حادث نشود مبلغ مزبور تابیستم جمیدی ــ الاولی‌که دو ماه بعدازاین است بپاریس خواهد رسید وهیچ معلوم نیست‌که بقیه مخارج ومطالبات‌کمترین کی‌وچه وقت وبچه موعد خواهد رسید بدین واسطه‌کمترین تکلیف خود را زیاده ازحددشوار می‌بیند زیراکه یکطرف بی‌تمهید مقدمه ودر بحبوحه اختلاط‌کارها وحسابها حکم احضارکمترین‌صادر شده وجناب ناصرالملك را از

(نامهٔ شمارهٔ ۲)

(۵)

روی تعجیل مامور فرموده‌اند وازطرف دیگرشش ماه درست‌است از نوروزمیگذرد وکمترین‌مخارج اتباع‌سفارت ومتعلمین‌را بالضروره قرض و کارسازی نموده ولامحاله تا سه ماه دیگر کارسازی و راه اندازی این مخارج برعهده کمترین خواهد بودکه خدمت دولت برزمین نماند واختلالی در ادارهٔ امرسفارت ومتعلمین روندهد و علاوه براین موافق تفصیلی‌که مکرر ارسال داشته‌ام نزدیك چهار سال است‌که متدرجا زیاده برهشت هزارتومان برای خریداری و ابتیاع فرمایشات متعدده وانجام خدمات فوریه دولتی قرض وخرج کرده وبالفعل ازاین دورا بقدربیست وپنج هزارتومان ازدیوان طلب دارم‌که خودم درازای‌آن مقروضم وعوضی‌که درمقابل است مطالبات ازدیوان است‌که طریقه وصول‌بعضی ازآن باوجودصدور برات ازقراریست‌که عرض شد وبعضی دیگر خبر صدور براتش هم‌نرسیده خود جنابعالی تصور بفرمایندکه بااین اوضاع حالت کمترین چه خواهد بود ومراجعت من ازپاریس‌کی و چگونه‌بآسانی میسر خواهد شد ابدأ متصور نیست‌که بعد ازچهارسال خدمت و زحمت وحسن‌رفتار ومعاشرت وتحصیل‌نیك‌نامی برای‌دولت بالاخره مطالبات مردم را مجمل ومبهم‌گذاشته برای خود ودولت خود بدنامی وبی‌اعتباری تحصیل نمایم وامری‌که زیاده ازحدکمترین را از خود بیزار کرده این است که همه این قرض‌ها برای خدمت دولت است وعوض همه‌آن وبیشتر از آن در دیوان همایون‌موجود است اما بواسطه‌دیر رسیدن ودیر رسانیدن‌وجوهات‌دیوانی‌کمترین به قرض کردن مجبور و بمقروضی منسوب شده و اگر مخارج و مواجب اتباع سفارت‌و متعلمین را درموقع میرسانیدند و یا فرمایشی‌که از دیوان میشد پیش از وقت تنخواهی میفرستادند ابدأ کمترین مجبور بقرض نمیشد واین همه مرارت رو نمیداد

حالاهم اگر وجوهات مخارج سفارت و متعلمین و عوض همه مطالبات کمترین بدرستی ودرموقع خود برسد دیناری از قروض اینجا باقی نخواهد ماند وکمترین باکمال افتخار وبقای نیك نامی واعتبار مراجعت خواهد کرد بخدا و به نمك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنافداه که کمترین بجهات عدیده از اقامت پاریس به تنك آمده وحکم احضار خودرا فوز عظیم وسعادت بزرگی میدانم و هرقدر ممکن شود یك ساعت زودتر مراجعت خواهم کرد زیرا که امتداد این سفر ومقتضیات این مأموریت برای کمترین از طرق متعدده مایه پریشانی واختلال کلی شده و معهذا شکایت ندارم و بدون اینکه طمع وتوقع بیجا نمایم همین قدر استدعادارم که عوض بقیهٔ مخارج ومطالبات چهارساله کمترین بدون کسر و نقصان ودرموقع خود از دیوان همایون برسد تا مطالبات مردم را موافق قاعده پرداخته وبا نیك نامی دولت وبقای افتخار خودم مراجعت نمایم و بی جهت درپاریس معطل نشوم وبرای مزید اطلاع عالی عرض مینمایم که هزار وپانصد تومان تفاوت مخارج متعلمین درهذه السنه نیز باید بکمترین برسد زیاده جسارت نمی نماید .

واستدعا داردکه از هرراه و به هر تدبیرکه میتوانند اسباب استخلاص کمترین را از این گرفتاری فراهم آورند .

سه شنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۲۷۹ در پشت نامه مهرحسنعلی بتاریخ ۱۲۷۳ .
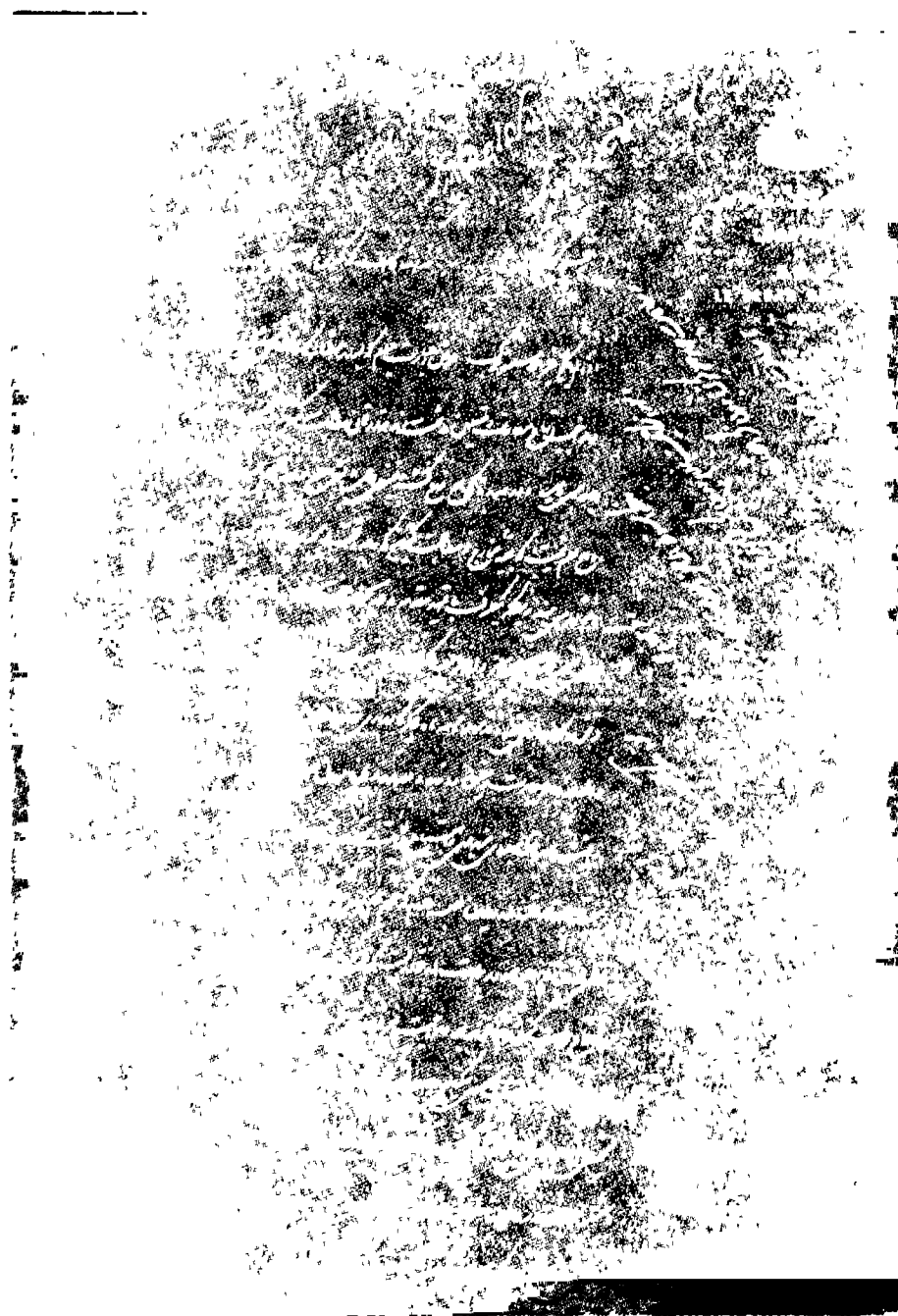
(نامهٔ شمارهٔ ۳)

نامه شماره ٤

دراین نامه، منظور ازمتعلمین ومخارج آنها ، خرج چهل و دو نفر از تحصیلکرده‌های دارالفنون که برای تکمیل تحصیلات تحت سرپرستی عبدالرسول‌خان اعزام شده بودند میباشدکه امیر نظام درمورد خرج این دانشجویان در هرنامه اشاره کرده است .

درضمن نمره‌جات عرایض هفته گذشته درصدر فهرستی که بخاکپای همایون درباب تفنگ‌های مسیوروس عرض‌شده‌بود دستخط مرحمت نمط مبارك شرف صدور یافته بودکه (اینکار باید آخری داشته باشد بهمین طور معوق وتفنگها درانبار ماندن تاکی) چاکر فدوی درانجام هریك از احکام قضا نظام همایون فوراً بمساعی چاکرانه اقدام نموده بلاتأخیر بموقع اجری گذاشته است تأمل چاکر فدوی درتحویل‌گرفتن این تفنگهای مسیو روس وقطع این حساب بقبول تفنگها باین ملاحظات عبیدانه استکه میرزا یوسف خان شارژ دافر پاریس نوشته بود برحسب دستورالعمل وزارت امور خارجه با مسیو روس طوری‌گفتگو شدکه‌هزار قبضه ازاین‌تفنگهای رسمی خاندار یا پانصد قبضه تفنگ سوزن‌دار هم بدهد که چهار پنج هزار تومان قیمت دارد منظور چاکرفدوی این استکه دراینجا تعلل درقطع امر بشود تاآن قرار هم بجائی منتهی وضمیمه‌تفنگهای حاضرهٔ مسیو روس شود علاوه براین اگرقرار میرزا یوسف خان با مسیو روس هم بکلی پی پا باشد و تفنگهای حاضره درانبار هم بقیمت آهن نیرزد باآنکه نوشته بتصدیق کل اجزای سفارت فرانسه اخذ شده‌که دولت ایران‌بیست هزارتومان ازمسیو روس‌طلب‌دارد،

طلب دولت بهدر نخواهد رفت این نوشته همیشه تفنگ پرکردنی است درمقابل هرگونه مطالب سفارت فرانسه مثلا متعلمین پاریس علاوه برمقرری ومخارج دولتی‌که از دیوان مرحمت وپرداخته شده است قریب ده هزار تومان قرض شخصی من در پاریس وآن اطراف دارندکه سفارت فرانسه درمطالبه وفدوی درکار تهیه وصول است اگراین طلب سفارت فرانسه بواسطه بی‌چیزی متعلمین لاوصول یا درعهدهٔ تعویق بماند وسفارت بخواهد سختی نماید این نوشته اقلا درمقابل طلب سفارت بکار میخورد ودرمقابل هر ادعا و اظهار و سختی سفارت فرانسه مشتی است کشیده در دست وزارت خارجه دولت علیه هرگز ازمیان نخواهد رفت چاکر فدوی باین ملاحظات درتحویل‌گرفتن تفنگ وخالی‌کردن انبار وقطع کار باین تفنگها تأمل دارد والا از سایه بلند پایه همایون هردقیقه‌که ازاین ملاحظات صرفنظر شود ممکن است تفنگها تحویل و انبارها خالی شود اگراین ملاحظات چاکرانه درخاکپای مبارك مقبول آیدکه تکلیف‌چاکری‌را بعمل آورده است والا بهرطور رأی مرحمت اقتضای اقدس همایون اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی روحنا فداه علاقه گیرد امتثال خواهد شد (درحاشیه سمت راست قسمت بالای نامه‌که باشکال می‌شود رؤیت‌کرد وقرائت نمود ناصرالدین شاه بخط خود چنین نوشته است) .

بسیارخوب درسلطنت‌آباد یادآور شود وبا میرزا یوسف خان در این فقره بالا گفتگو شود

(نامة شمارة ٤)

نامه شماره ۵

امیر نظام گروسی بمیرزا حسین‌خان سپه‌سالار در باب واقعه قتل حمزه‌آقا

در این سند ، امیر نظام گروسی ، تفصیل غائلهٔ حمزه‌آقا را بصدر اعظم وقت میرزا حسین‌خان سپه سالار نوشته است. چون این نامه کاملا خوانا وخوش خط است احتیاجی به‌قرائت و پاك‌نویسی مجدد نمیباشد البته میدانیم در اواخر سال ۱۲۹۸ امیرنظام گـروسی در صدارت حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله با رتبه امیرتومانی وزیرفوائد عامه شد وچون مدت بس طولانی دراین سمت بود بوزیر فوائدعامه معروف گردید ازطرفي با حفظ سمت وزیری درسال ۱۲۹۸ بدستور حسین خـان سپه‌سالار بحکومت ساوجبلاغ و صائین قلعه منصوب شد دراین زمان قتل حمزه‌آقا اتفاق افتاد و درنتیجه اعتراض دولت روسیه نیز بجائی منتهی نشد وتا تاریخ ۱۲۹۹ وزیرفوائد عامه‌بود این سند طرزسیاست وحکومت نامبرده‌را بخوبی نشان داده وانشاء و خط و زیبائی کلام او را بطرز تحسین‌آمیزی ارائه میدهـد و چون این واقعه در تاریخ ایران در آن زمان زبانزد خاص و عام و مطمح نظر سفارت بهیه روسیه بود و علاقه خاصی باین مسئله داشتند از هرحیث ارزنده و قابل انتشار می‌باشد در انتهای این نامه مهر بیضی شکل وزیر فوائد عامه و تاریخ ۱۲۸۹ مهر مزبور جلب توجه مینماید .

(نامهٔ شمارهٔ ۵)

بررسیهای باستانشناسی

در

حاشیهٔ رودخانهٔ ساروق‌آذربایجان

از

حسن قراخانی

(لیسانسیه در باستانشناسی)

از : حسن قراخانی
(لیسانسیه در باستانشناسی)

بررسیهای باستانشناسی
در
حاشیهٔ رودخانهٔ ساروق آذربایجان *

دریاچهٔ رضائیه منابع آب فراوانی داردکه زرینه رودمهمتر
آنهاست ، این رودخانه که بیشتر اوقات سال ظرفیت جریان تما
آبی راکه به آن میریزد در بستر خود ندارد ازکوهستانهای جنو
و جنوب شرقی دریاچه سرچشمه میگیرد و ساروق پرآب ترین شا
آن است که در منتهی الیه جنوب خاوری آذربایجان غربی جاریست
تغییرات سطح وارتفاع آب ساروق چندان زیاد نیست زیرا دربس
کم عرض و تنگ آن بیشتر اوقات سال جریانهای یکنواختی از
روان است . حاصل بارش های بهاری و زمستانی رشته کوه
بلقیس (بارتفاع ۳۳۳۲ متر) که بارتفاعات ماه نشان زنجان پیو
است و همچنین بلندیهای واقع در حد فاصل گروس کردستان
خاك افشار به رودخانهٔ ساروق سرازیر میشود ازاین رو در حو
حوش شاخه های آن جلگه های کوهستانی و رسوبی و مصبی ب
وفور پدید آمده است که در مسیر شمال شرقی به جنوب غربی ا
رودخانه میتوان از جلگه های کوهستانی بلقیس و خورجهان

* این بررسی در مردادماه ۲۵۳۴ شاهنشاهی انجام یافته است .

جلگه رسوبی چهار طاق و چمن کبود نام برد .

بعلت تغییر شیب تدریجی یکی از شاخه های ساروق درجلگهٔ کبودچمن ، رسوب کف آن در مقیاس گسترده‌ای انجام یافته است که گذشت هزارها سال را میرساند . (تصویر ۱) . بآسانی میتوان دریافت‌که کمبود خطرناشی ازسیلاب ومساعد بودن سایر پدیده ـ های طبیعی در این جلگه باعث جلب اجتماعات نخستین در دونقطهٔ دوه‌یاتاقی (خوابگاه‌شتران) وتخ‌تخ‌گردیده استوآنان به‌پشتگرمی آب باریکه‌های ساروق زنـدگی آسوده‌ای داشته‌اند ، ویـژگی ـ های حیرت‌آور معماری در دوه‌یاتاقی احتمالا در راه خدمت مراسم مذهبی ساکنان نخستین آنجا بکار رفته است ، آنان تخته سنگهای عظیمی رابصورت دیوار های‌دوجداره ودرمجموع بشکل _| پهلوی هم قرار داده و جایگاهی بس متفاوت ایجاد کرده‌اند و ظاهراً با توجه به مصالح و عـوامل معماری هزارهٔ سوم پیش‌از میلاد این منطقه ، بعید بنظر میرسد که چنین تخته سنگهای عظیم جزئی از واحد های مسکونی بوده باشد . (تصویر ۲)

درامتداد شمالی جلگه‌کبودچمن و برحاشیهٔ رجال ازشاخه‌های ساروق‌تپهٔ باستانی تخ‌تخ وضع متفاوتی‌دارد. ساکنان آن درانتخاب محل‌سکونت خویش اندیشمندی بیشتری‌نشان داده‌اند بدین‌ترتیب که بر روی پشته‌ای خشك و سخت از سنگ آهکی که متعلق بـه دوران سوم زمین شناسی است اسکان گزیده‌اند واز یکسو نیز به شاخه‌ای‌از رودخانهٔ مورد بحث ما دسترستی داشته‌اند، معرف‌تمدن ساکنان این تپه انبوهی از سفال نخودی رنگ منقوش است که در جنوب غربی و مغرب فلات ایران سیر تداومی شگفت آوری یافته است ، این تمدن احتمالا از خاستگاه خود به مناطق تل‌باکون ،
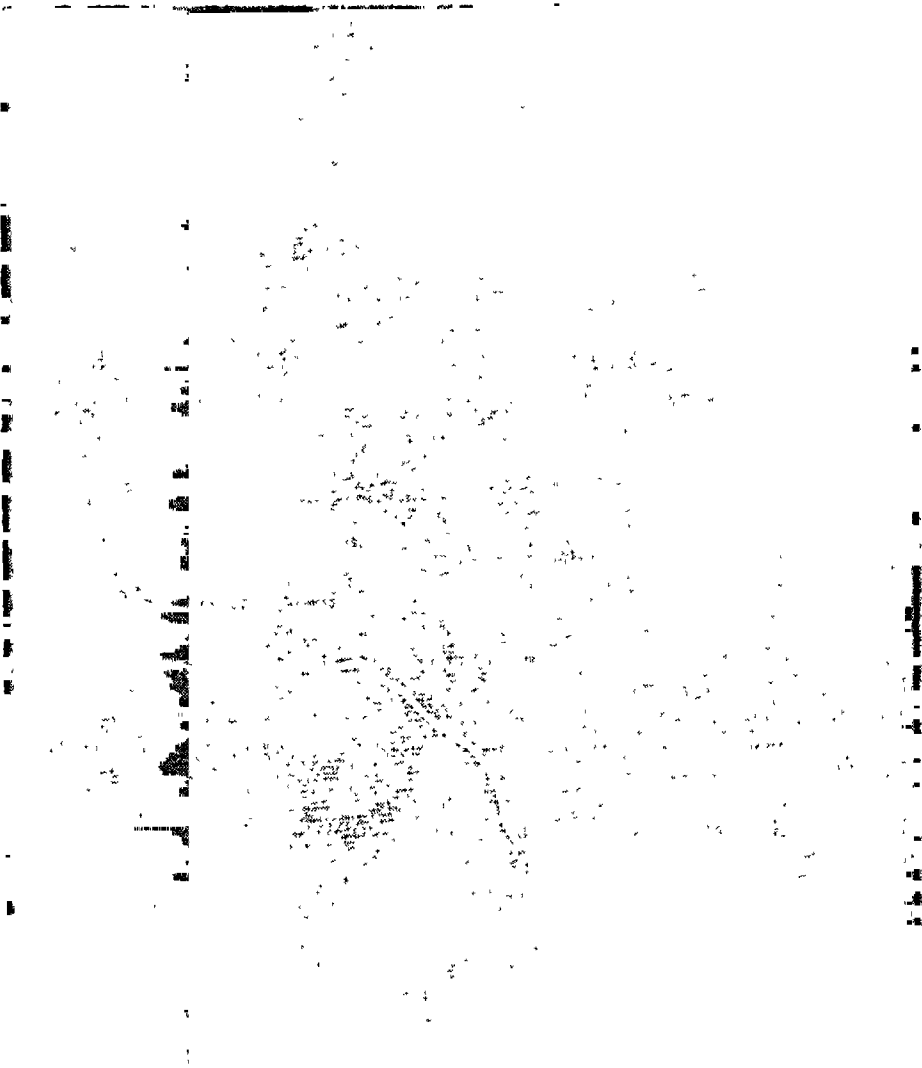
تصویر شماره ۱

محل و موقعیت جلگه‌ها و آثار باستانی در اطراف ساروق .
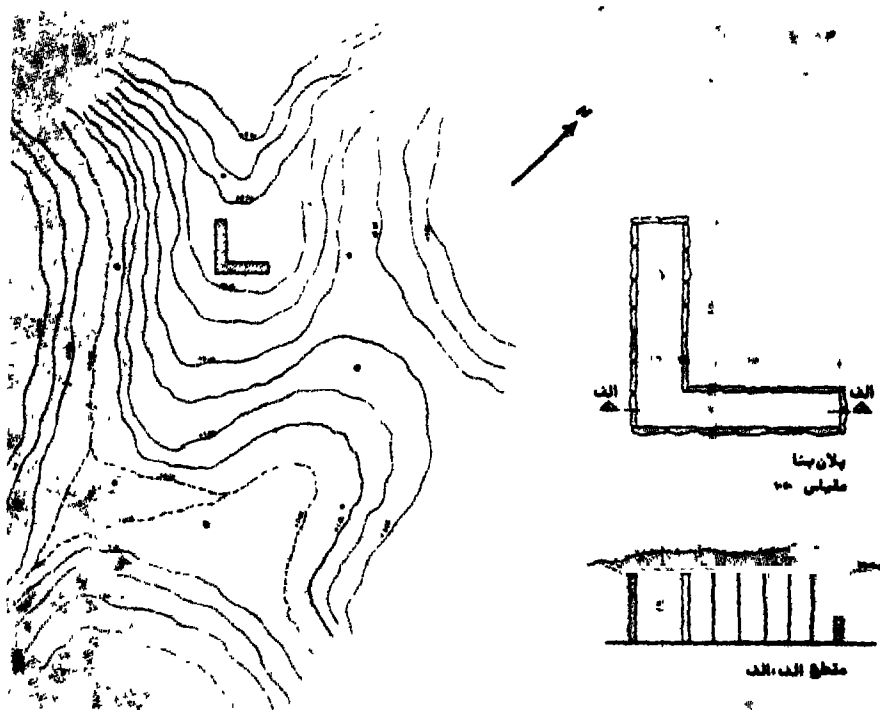
تصویر شماره ۲
نقشهٔ معبد دوه یاتاقی . و چگونگی موقعیت آن مقیاس ۲۰۰ : ۱

موشکی ، جعفرآباد و شوش گسترش یافته و سپس به گیان نهاوند هم رسیده‌است. ساکنان‌گیان ازلحاظ شیوهٔ فنی‌تهیه سفال نخودی رنگ پیشرفت زیاد می‌نمایند و قطعاً این تمدن بهنگام گسترش خود به مناطق شمال غربی ایران در تخ‌تخ اثرگذاشته واز این طریق به یانیك تپه و گوی تپهٔ آذربایجان نفوذ یافته است و دراین رهگذر نقوش شطرنجی درشت و ریز ، خطوط مـوجدار افقی و عمودی ، و مثلث های تزئینی سفال نخودی رنگ تخ‌تخ گواه بارز این گسترش است . (تصویر ۳ــ٤)

در طول‌هزاران سال‌رودخانهٔ ساروق درجبههٔ شرقی‌روستای
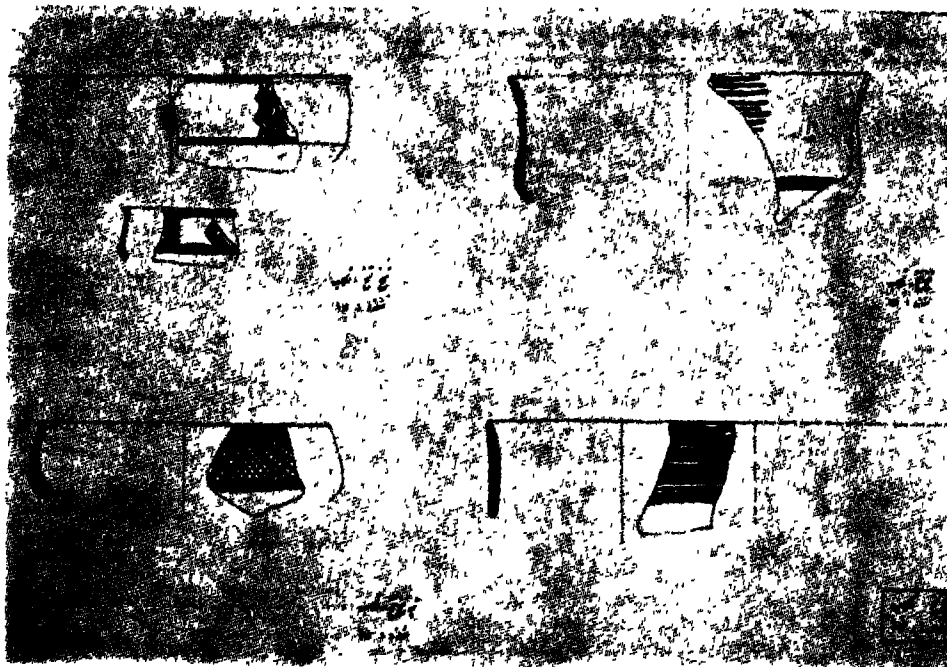
تصویر شماره ۳
طرح مربوط به سفال تخ‌تخ : رسم از احمد کبیری
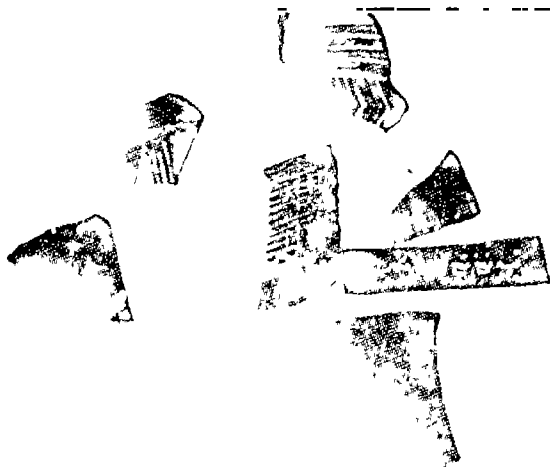
تصویر شماره ٤
قطعاتی از سفال تخ تخ

پهرلو فرسایش عمودی داشته ودرنتیجه درهای بصــورت تنگنا ایجاد کرده است ، جدار های درهٔ ساروق در این محل شیب نسبتاً تندی دارد و بنظر میرسد کــه این دره گذرگــاه باستانی بسوی آذربایجان بوده است و وجود بقایای پل عظیمی از دورهٔ صفویه برروی ساروق نشانهٔ این راه ارتباطی است . [1]

طبیعت اطراف ساروق در حوالی روستای ساروقورقان بگونهٔ دیگری است ، این قسمت بــه علت حرکت های درونی و کوهزائی زمین انباشته از ورقه‌ها و رسوبات آهکی است ، صخره های عظیم رسوبی در دوجدار درهٔ ساروق بمنزلهٔ حصارهای مستحکمی درآمده و موقعیت ویژه‌ای به‌آن بخشیده است، در نخستین سده های هزارهٔ اول پیش ازمیلاد اقوامی درپناه یکی ازاین صخره‌ها میزیسته‌اند. مسکن آنها در دید نخست بصورت دژاستواری می‌ماندکه دست‌یابی بدان بس دشوار و آزاردهنده است . (تصویر ۵) . صخرهٔ مدور ساروقورقــان در بالاترین ارتفاع یکی از کوههای منفرد حاشیهٔ ساروق کشیده شده و اقوام باستانی هزارهٔ اول پ . م با اندکی دستکاری آنجا را بصورت یکی ازصعب‌العبورترین مکانهای موجود درآورده‌اند . (تصویر٦) آنان راههای ورودی دژ را با احداث دیوارهای محکمی بسته‌اند و غیر از یك پلکان سنگی راهی برای ورود به تأسیسات داخل قلعه وجود نداشته است . (تصویر های ۷ و۸) . فرسایش جدارآهکی صخره درطول زمان باعث ایجاد محوطه‌ــ هــای سرپوشیدهٔ وسیعی شده که اقوام باستانی از آنهــا بعنوان پناهگاههائی برای استراحت پاسداران قلعه استفاده میکرده‌اند و وجودبرجهای دیده بانی این مسئله را تأییدمی‌کند، این پناهگاهها

۱ــ دربارهٔ این پل نگاه‌کنیدبه : راه ورباط تالیف پیرنیا و افسر ۰ ص۱۷۲ از انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی .
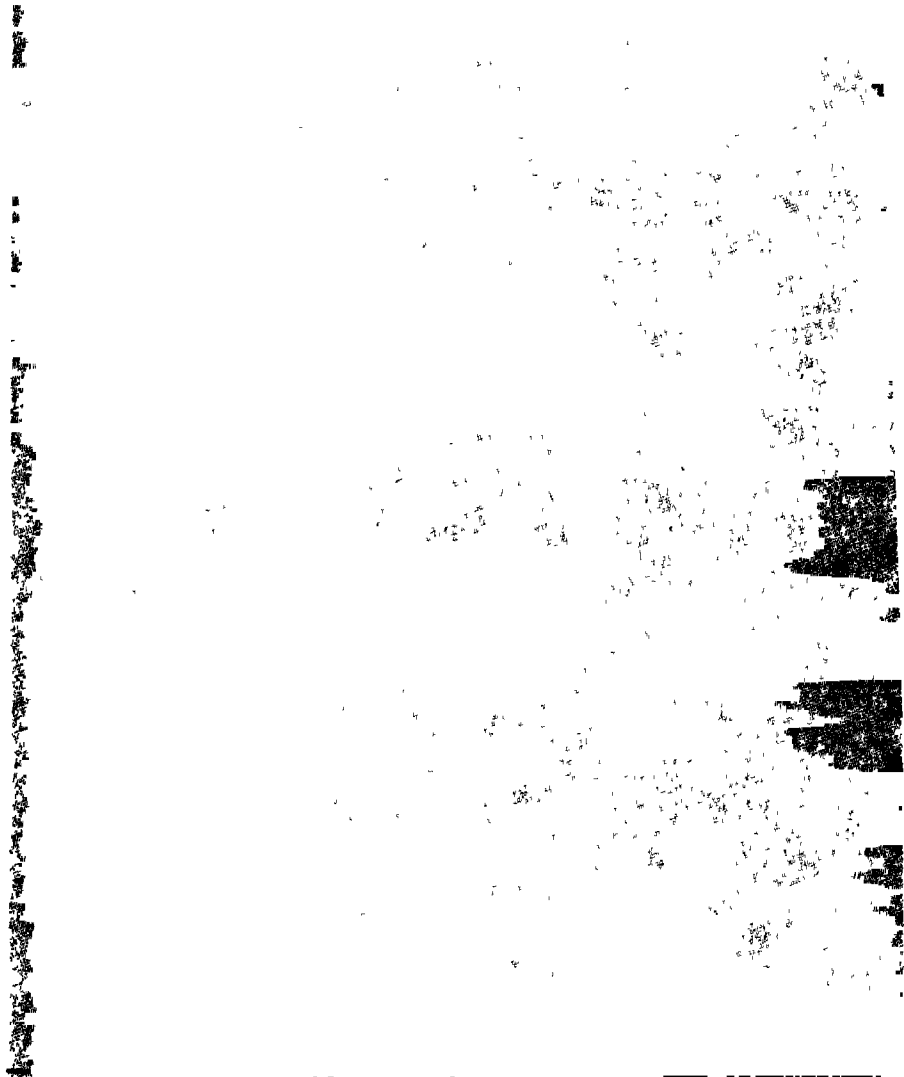
تصویر شماره ٥

نقشه صخرهٔ عظیم ساروقورقان در حاشیهٔ ساروق . مسکن و ماوای اقوام هزارهٔ اول .

بوسیلهٔ چندین راهرو استوانه‌ای بهم راه دارد . (تصویر ۹)

در دوران ساسانی تغییرات عمده‌ای در دژ ساروقورقان داده
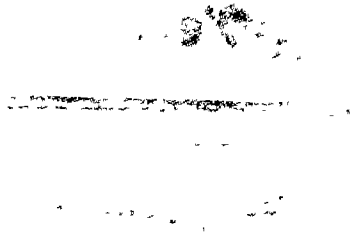
تصویر شماره ٦
چشم‌انداز دژ ساروقورقان از جبهۀ شرقی
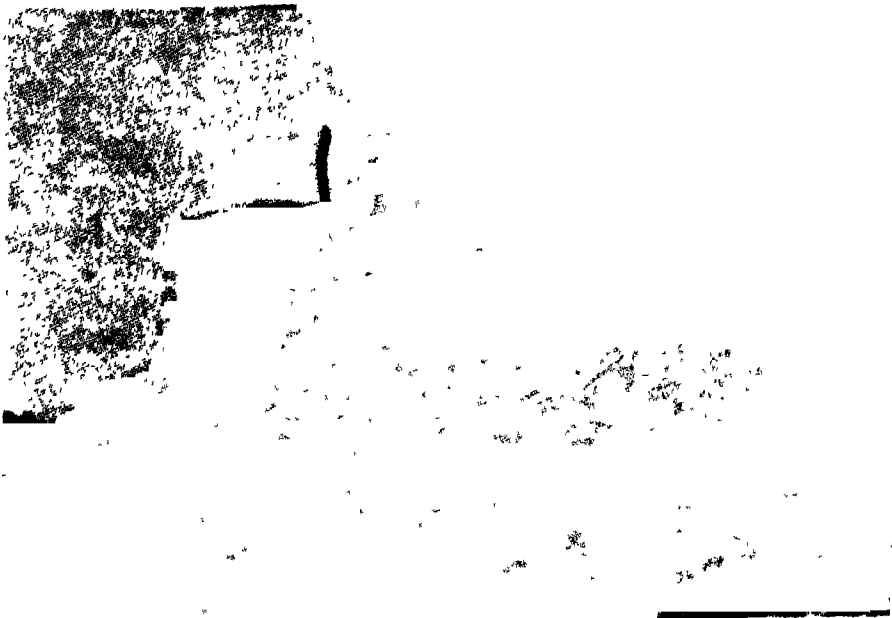
تصویر شماره ٧
دیوار دفاعی که راه ورود به دژ را بسته است .

تصویر شماره ۸
پلکان سنگی . تنها راه ورودی دژ

شده است ، از جمله ایجاد شبکهٔ آبرسانی به طبقات مختلف دژ و روش های ذخیرهٔ آب بوسیلهٔ احداث منبع‌هائی با فاصله های‌معین از نخستین سده های اسلامی تا قرن ۱۱ هجری وقایعی براین دژ گذشته و شرح برخی ازآن پیش آمدها درذیل جامع التواریخ ، تاریخ حبیب‌السیر ، شرفنامهٔ بدلیسی وعالم آرای عباسی نیز آمده است . [۲]

۲ــ در این باره نگاه‌کنید به : مقالهٔ نگارنده در شمارهٔ ٦ سال هشتم مجله بررسی‌های تاریخی .

تصویر شماره ۹

راهروئی که دو پناهگاه را بهم متصل می‌سازد
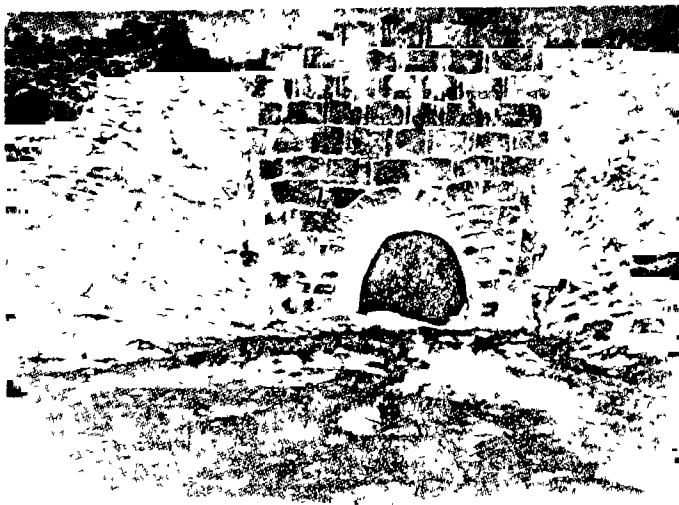
تصویر شماره ۱۰

دروازه ورودی تخت سلیمان

ارتفاعات بلقیس وخورجهان بعلت دارا بودن منابع آب فراوان اثر مستقیمی برمیزان آب ساروق دارد ، در جبههٔ غربی بلقیس جلگه کوهستانی حسن‌آباد قراردارد وچند شهرمهم دوران تاریخی ایران در آنجا واقع بوده است ، نخست باید از شیز یاد کرد که به تخت سلیمان معروف است و در جنوب شرقی آن بربالای کوههای طویله داغ آثار وخرابه‌های شهر باستانی پراسپا (فراسپا یافراذه ـ اسب) اقامتگاه تابستانی شهریاران ساسانی باقیمانده است. میدانیم که جلگه حسن‌آباد در عصر مغول مورد توجه قرار گرفته و تخت سلیمان یکی از ییلاقهای شهریاران مغول بوده است ، پس‌از مغول تمام کاخها و خانه های‌موجود در تخت سلیمان با خاك یکسان‌میشود وهیچیك از مورخان ویرانی تخت سلیمان را در این دوره ازتاریخ خبر نداده‌اند لیکن با توجه باینکه دژ ساروقورقان (در ۲۵ کیلومتری تخت‌سلیمان) بسال ۷۹۵ هـ ق بدست امیر تیمور برافتاده است [۳] میتوان تصور کرد که تخت‌سلیمان نیز از یورش همین شخص در امان نمانده وآبادانی‌آن‌برای همیشه افول‌کرده‌است. (تصویر ۱۰).

دوشهر شیز و پراسپا دارای اعتبار ویژه‌ای بود : اولی بعلت دارابودن بزرگترین‌آتشکده یعنی آذرگشنسپ و دومی بدلیل دارا بودن موقعیت نظامی خاص همیشه مطمح نظر دشمنان ایران دورهٔ ساسانی بوده است . ارتفاعات بلقیس از شمال شرقی باچشم‌انداز وسیعی مشرف به‌این دو شهر است واز این رواستفادهٔ شایانی

۳ـ درباره یورش امیرتیمور به این منطقه و ویرانی ساروقورقان نگاه‌کنید به : یادداشت مینورسکی ذیل مراغه دردائرةالمعارف اسلامی ج ۳ ، ص ۲٦٦ .

از تیغه های‌آن درجهت دیده‌بانی ازآتش مقدس بعمل‌آمده‌است. [٤]
با توجه به درگیری هـای دولت ساسانی با دشمنـان اصلی خود (رومیان) دراین منطقه دژهای بلقیس ویاستی قلعهٔ خـور جهان موجبات امکان دفاع از یك ایالت بزرگ ساسانی را به نحوشایسته فراهم می‌ساخته‌است . دژ بلقیس باعتبار نام تخت سلیمان ،زندان سلیمان وطویلهٔ سلیمان (طویله داغ سابق‌الذکر) دراصطلاح عوام به‌بلقیس ملکهٔ سبا وهمسرسلیمان نبی نسبت داده میشود. ارتفاع شمالی‌ترین قسمت تخت سلیمان به ۳۳۳۲متر میرسد . نخستین‌بار راولینسون موفق بدیدن آن شده است [٥] وسپس هیئت کاوشهای علمی تخت‌سلیمان مطالعاتی درآنجا انجام داده‌اند وآخرین تحقیق دربارهٔ دژبلقیس‌توسط Dietrich huf دربرلین منتشرگردیده است

دژ بلقیس از لحاظ شکل‌کلی ساختمان دارای طرح مستطیل است لیکن معمار آن بی‌شك اندیشهٔ خاصی در طرح ریزی این دژ نداشته است زیرا ساختمان مزبور با توجه به برآمدگیهای صخرهٔ سنگی پای بست پی‌افکنی شده است ، همچنانکه هماهنگی نکردن صخرهٔ زیرین با طرح مستطیلی دژ سبب گردیده که در جبهه شمال و شمال غربی ، گوشه‌ها و دیوار های عرضی این مستطیل عظیم قوسی شکل گردد و بعبارت دیگر صخرهٔ زیرین عامل اصلی انجام طرح کنونی دژ بوسیلهٔ معمار آن بوده است . (تصویر ۱۱)

دیوار های تدافعی دژ بطور مستقیم در جبههٔ شرقی کشیده

٤ــ دکتر حسن انوری در کتاب خود بنام آتشکدهٔ آذرگشنسب کوه بلقیس را که در ۲کیلومتری این آتشکده واقع شده جایگاه کوه مقدس اسنوند حدس میزنند زیرا در اوستا همه‌جا به نزدیکی آذرگشنسپ و اسنونـد اشاره شده ، درین باره علاوه بر کتاب نامبرده نگاه کنید به : مزدیسنا و تاثیر آن بر ادب فارسی تالیف دکتر معین ص۱۹۹ به‌بعد ازانتشارات دانشگاه‌طهران سال ۱۳۲٦.

5— Rawlinson : Journal of the Royal Geografic Society. 10, 1841 : 53 .
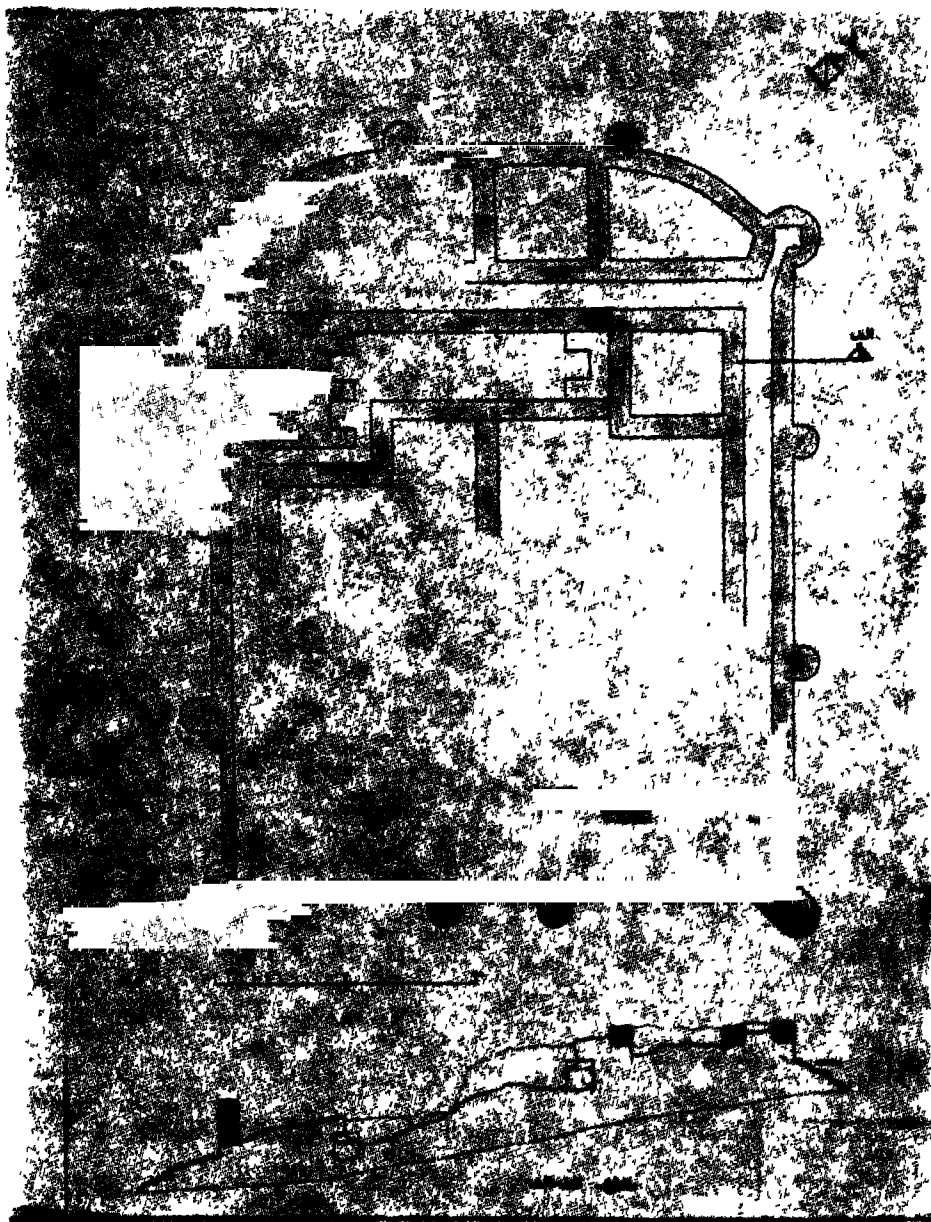
تصویر شماره ۱۱

نقشهٔ دژ بلقیس .

شده است چه جبههٔ نامبرده سالمتر از دیگر قسمت‌ها بوده و اتکاء به تخته سنگ داشته و طـول آن ٦۰ متر است و دو بـرج توپر استحکامی (پشت بند یا باستیون) دارد . (تصویر ۱۲) در داخل این دو برج قرارگاههای دفاعی تعبیه شده است که به دالانهای کوچك و دراز راه دارد و احتمالا محل عبور مدافعین بوده است . قسمت های درونی دژ از ایوانی بزرگ و چندین اطاق تشکیل میگردد و طاقهـای گهواره‌ای این قسمت‌ها هنوز پا برجاست . (تصویر ۱۳) . در بعضی قسمت‌ها چینه‌هائی بطور قائم پدیدار شده که در سقف بکار میرفته است ، محل دروازهٔ ورودی قلعه را بدون پی یابی حصار نمی‌توان مشخص کرد و ظاهراً بنظر میرسد که دروازه درقسمت‌جنوب شرقی‌قرار داشته باشد زیرا جلواین‌قسمت زمین مسطحی است که از درون دژ دیدکافی دارد . (تصویر ١٤) دیوار های حصار باقیمـانده اندکی انحنا دارد ولی دیوار هـای داخلی بطور افقی است ، در ساختمان این دژ از سنگهای محلی‌که دارای لایهٔ نازکی ازآهك مخلوط باگچ می‌باشد استفاده شده‌است.

اختلاف درجهٔ حرارت هوا و رطوبت متفاوت سبب جدا شدن دیوار های درونی و برخی قسمت های بارو گردیده است مضافاً باینکه عدم زیر سازی کافی نیز براین چنین ویرانی بسی افزوده است و بهمین دلیل دیوارهائی‌کـه برروی تخته سنگها ساخته‌اند تقریباً بطور کامل باقی مانده است . (تصویر ۱۵) . برجها علاوه بر چهار کنج حصار ، در دیوار های طولی وعرضی‌نیز تکرار شده است و در تعبیه برجهای این قلعه نیز بیکی از کهنترین عوامل موردنظر طراحان هنر ایرانی برمیخوریم : قرینه سازی برجها در حصار تخت بلقیس الزامی بوده است‌زیراجنبهٔ استحکامی‌آن‌مهمتر از سایر جنبه‌ها در مد نظر بوده است . در میان انبوه سنگهـای
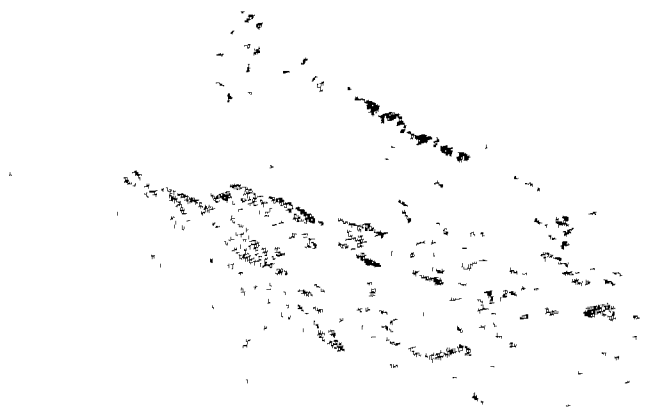
تصویر شماره ۱۲

دیوار دفاعی بلمیس که برفراز تخته سنگ طبیعی بنیان شده است

تصویر شماره ۱۳

طاق گهواره‌ای یکی از اطاقها .

تصویر شماره ۱٤

از داخل دژ محل احتمالی دروازه مشخص شده است .

تصویر شماره ۱۵

برح وباروی جبهٔ شرقی سالمترین قسمت دژ بلقیس است.

نامنظم آنجا تعدادی سنگ‌تراشدار زرد رنگ دیده شده که علامت‌هائی بر روی آنهـا کنده‌اند (تصویر ۱۶) در این مورد میتوان اندیشید که این علائم از آن سنگ‌تراشان بوده‌است و موارد مشابه آن را در سایر بناهای ساسانی نیز میتوان یافت ضمناً ناگفته نماند کـه نظیر بعضی از این عـلائم در روی کـلاههای اسواران یا نگهبانان معروف به ارتش جاویدان نیز کنده شده است و به‌گفتهٔ هرتسفلد احتمالا ممکن است علائم مزبور نشانهٔ تعلق هریك از افسران واحدهای مختلف سپاه بصنوف‌طبقات خود باشد[۶] وبدیهی
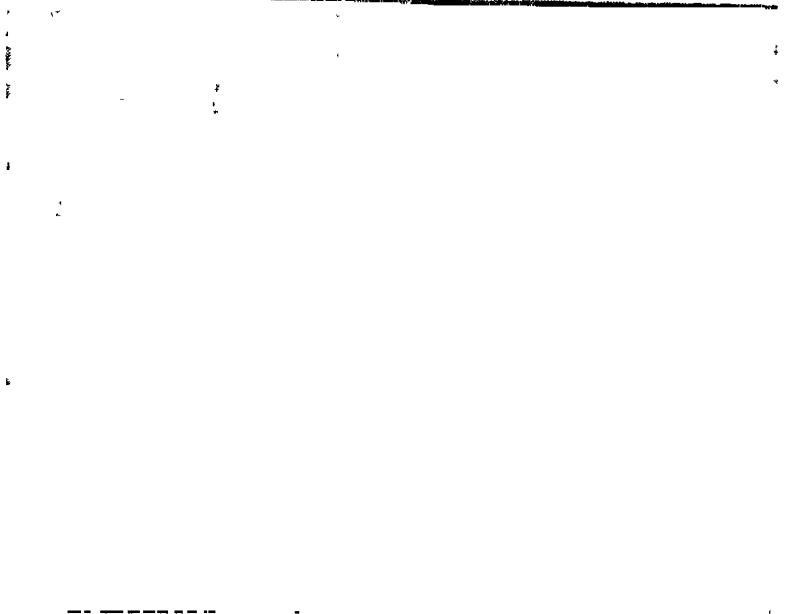
تصویر شماره ۱۶
علائم کنده شده بر روی تخته سنگهای بلقیس .

۶ـ ایران در زمان ساسانیان تالیف کریستنسن ترجمه یاسمی ص ۴۰ چاپ دوم ،از انتشارات ابن‌سینا .

است در روی سنگها همان نشانهٔ استادان سنگ تراش مورد پیدا می‌کند در وهلهٔ نخست تصور میشود که قلعهٔ بلقیس یا تخت‌بلقیس صرفاً به منظور استفاده نظامی بنا شده و همراه با دژ یاستی قلعه (درخورجهان ازتوابع ماه نشان زنجان) سهم مؤثری درکشمکش‌های آن دوره داشته است زیرا بنابر نوشتهٔ مورخان: هرقل امپراطور روم در ٦۲۲ م با همدستی طایفهٔ خزرها خسرو پرویز را در حوالی شیز (تخت سلیمان کنونی و ۲ کیلومتری دژ بلقیس) شکست داده و آتشکدهٔ آذرگشنسپ را ویران نموده است [۷] واین دو دژ قطعاً در محدودهٔ میدان نبرد های آن دوره واقع بوده است.

در بحث پیرامون کاربرد دژ بلقیس نظریات دیگری نیز میتوان اظهار نمود: برخی دلائل عمده حاکی از آن است که این بنا صرفاً جنبهٔ نظامی نداشته است زیرا دور از زمین های آباد و راههای شناخته شدة آن زمان قرار گرفته است، دراین بنا دالانها خیلی باریك و کوچك تعبیه شده و سطح ایوان و سالن بزرگتر از حد معمول می‌باشد و نیز در اغلب اوقات سال استفاده از راههای وصول به‌آن‌مشکل بنظر میرسد، ساختمان داخلی بنابعلت‌دارابودن ایوان و سالن بیشتر به اقامتگاه اشرافی کوتاه مدت شباهت دارد و شاید بتوان گفت تخت بلقیس یك کاخ شکار دورهٔ ساسانی است بویژه اینکه هم اکنون نیز در مدتی از سال افرادی برای شکار به آن حوالی رفته و چادر های خود را در پائین تخت بلقیس برپا می‌نمایند.

تخت بلقیس بی‌شك در مرکز یك ایالت مهم ساسانی قرار داشته پیرامون چندین بنای‌کم‌اهمیت‌تر موجود بوده است ـ چنانکه

۷ـ درین باره نگاه‌کنید به: دوره تاریخ ایران پیرنیا ص ۲۲٤ بکوشش دبیرسیاقی از انتشارات خیام.

ویرانه‌های محلی بنام کلیسا در حاشیهٔروستای قینرجه درست در نقطه‌ای واقع شده که تخت‌بلقیس با شیب تندی مشرف بدان است ویا اینکـــه در جبههٔ جنوبی تخت بلقیس بقایای یك چهار طـــاقی ساسانی در حاشیهٔ روستای چهارطاق پابرجاست و تمام این عوامل مؤید این اندیشه است که در آن ایالت قشرهای اجتماعی گوناگون از ملیت های مختلف ساکن بوده‌اند . بنای معروف به کلیسا از هرحیث با بناهای ساسانی که تاکنون توسط نگارنده بازدید و یا بررسی شده متفاوت است . درست است که پس‌از شاپور اول و هرمز اول نسبت به‌پیروان سایر مذاهب سختگیریهائی بـــه عمل میآمد ولی نبایـــد از نظر دور داشت‌کـــه در قرن ٦ میلادی شعبهٔ نسطوریان مسیحی رسماً خود را از لحاظ نص و اصول مذهب ، از روم شرقی جدا کرد و پس‌از این پیشامد نه تنها مسیحیان دچار ناراحتی نبودند بلکه عفو و اغماض به جائی رسید که حتی مانعی نبود یك شاهنشاه ساسانی (خسرو پرویز دوم) زن مسیحی داشته باشد [۸] . با این بحث آیا نمی‌توان‌این‌محل راجایگاه‌مذهبی‌مسیحیان نسطوری دانست ؟ کاوش و پی‌کنی محوطهٔ کلیسا بی‌شك دریافتن پاسخ کمك خواهد کرد . در حال حاضر از انبوه قسمت های فرو ریختهٔ این بنا میتوان دیوار های اطاقی را باز شناخت‌که سنگهای تراشدار خوبی درآن بکار رفته‌است ، ارتفاع دیوارهای باقیمانده ۲ متر و حجم سنگهای پائین دیوار بزرگتر از قسمت های فوقانی است وما بی‌شك‌کلیسای‌کهنهٔ قینرجه را بایستی یك‌جایگاه‌مذهبی بشمار آوریم کـــه در آن مراسم ویژه‌ای برگزار میشده است .

۸ـ درین باره نگاه‌کنید به : میراث ایران ـ ص ۷۳ بقلـم سیزده تن از خاورشناسان ، زیر نظر آربری . تـرجمهٔ بیرشك ، پاززارگاد و ... و همچنین فصل ششم کتاب ایران در زمان ساسانیان سابق‌الذکر .

(تصویر ۱۷) وجود چنین‌جایگاههای‌منفرد در ادوار تاریخی‌ایران بی‌سابقه نیست، همچنانکه امروزه در بسیاری نقاط چهار طاقی ــ های ساسانی در خارج از حوزهٔ شهر های بزرگ آن عصر افتاده است ، این قبیل آتشکده‌ها برسر راه ایالت های بزرگ بنامیشده و در بعضی موراد واحد های‌مسکونی جهت‌نگاهبانان آتش مقدس در جوار آن می‌ساختند : آتشکدهٔ آتشکوه در نیمور محلات چنین وضعی را دارا بوده است و ما در منطقهٔ مورد مطالعهٔ خود درجبههٔ جنوبی دژ بلقیس و در فاصلهٔ ۲۰ کیلومتری آتش بزرگ (آذرگشنسپ) بقایای چهار طاقی منفردی را ازدوران ساسانی می‌بینیم (تصویر ۱۸) ، روستائی بنام چهار طاق نیز در مجاورت این‌چهار طاقی‌موجود است‌که‌گوئی برسرراه بلقیس وآذرگشنسپ بوده است . محوطهٔ این چهار طاقی وسعت اندکی دارد و در حال حاضر تنها ٤ ستون از آن باقی است که ارتفاع هریك از آنها بیش‌از سه متر نیست و گذشت زمان گوشوارها و گنبد آنرافرو ریخته‌است . (تصویر ۱۹) بیننده درتصورخویش بهنگام‌بازسازی این بنا بیاد چهار طاقی فعلی آغیمون در ۲۰ کیلومتری مشرق سراب می‌افتد زیرا اندازه های هردو چهار طاقی یکسان است و گنبد چهار طاقی اخیر هنوز برجا مانده است (تصویر ۲۰) .

در پایان سخن باید یادآوری نمود که ارتفاعات بلقیس از جبههٔ شمالی بامحال قره‌آغاج میانه همسایه است و در این نقطه باید دنبال آثار و شواهد تمدنهای قدیمی‌تری نیز بود ، حوالی قزل‌قلعهٔ قوره‌چای از توابع قره‌آغاج احتمالا محلی است که باید شهر ریزیتو پایتخت ماناها را در آن جستجو کرد و نگارنده‌کسب اطلاع کرده است که در منطقهٔ قزل‌قلعه کتیبهٔ بزرگی نیز برفراز صخره‌ای وجود دارد .

تصویر شماره ۱۷

قسمتی از کلیسای کهنهٔ قیرجه
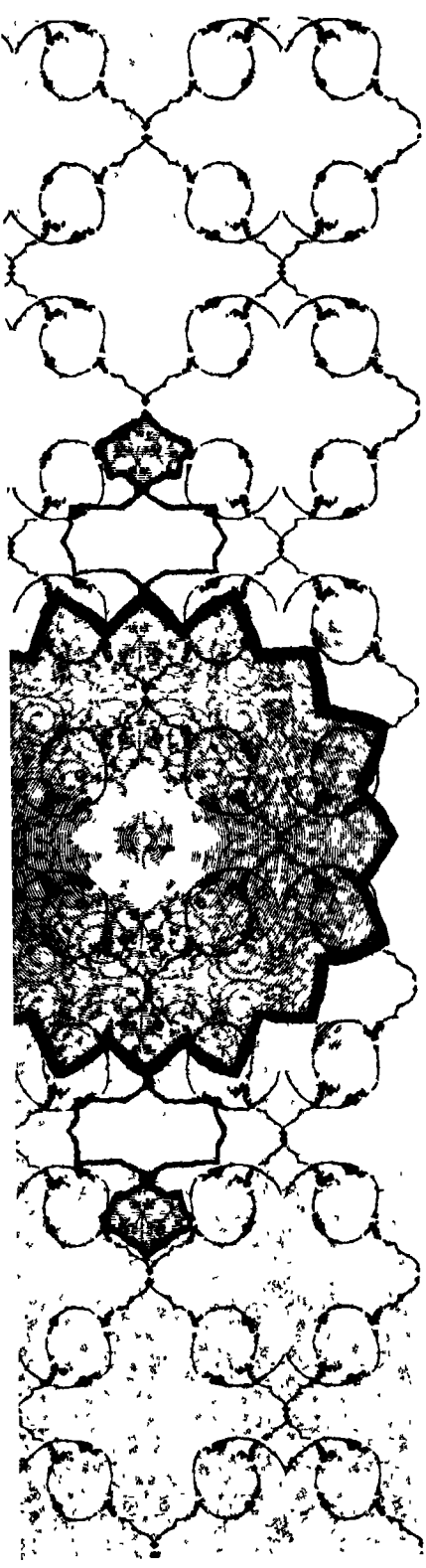
تصویر شماره ۱۸

بقایای چهارطاقی ساسانی در روستای چهار طاق

چهارطاق

شمال
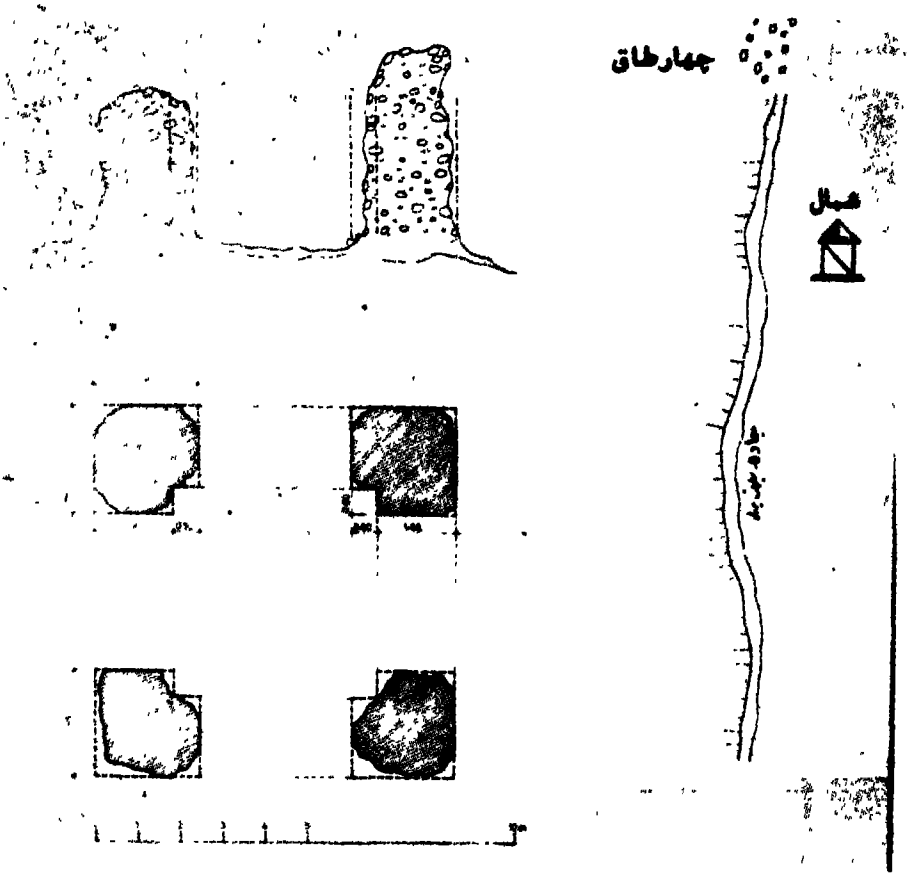
تصویر شماره ۱۹   نما و نقشه از چهار طاقی

تصویر شماره ۲۰   چهار طاقی ساسانی واقع در آغیمون سراب

نامه‌های وزیرمختار ایران

در فرانسه

به‌وزیرامور خارجه ایران

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه

«۱۱»

از

محمود ـ کی

عریضهٔ مورخهٔ ۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۰۰ نمرهٔ ۱۹۸ مشتمل یك طغرا

خداوندگارا تلگراف نامهٔ مورخهٔ دهم دسامبر که مطابق ۲۸ محرم‌الحرام و در احضار مقرب‌الخاقان میرزا کریم خان سرتیپ شرف صدور یافته بود ، عز وصول بخشید و بمحض وصول آن مقرب‌الخاقان مشارالیه را باین سفارت خانه خواسته و ازمضمون تلگراف ایشانرا اطلاع داده ، تأکیدات لازمه را در مراجعت‌ایشان بایران کردم . مقرب‌الخاقان مشارالیه برای رفتن مستعد است اما پول ندارد ، همین که تنخواهی که خواسته است از ایران برسد روانه خواهد شد . در این مدت برای مشارالیه در اینجاها بواسطه نرسیدن مقرری و مطالبات خیلی سخت گذشته است ، حالا وقت آن است از جانب اولیای دولت علیه در این بابها التفاتی در حق او مبذول شود تا بتواند قروض خود را بدهد و از عهده مخارج راه و حرکت از پاریس برآید . چون لازم بود عرض شد .
زیاده‌چه جسارت شود. معروضه یوم چهارشنبه ۲شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۰۰

عریضهٔ مورخهٔ ۲۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۰۰ نمرهٔ ۱۹۹ مشتمل یك طغرا

خداوندگارا تلگرافنامهٔ ملفوفی دیشب رسید از جانب علیاحضرت ملکه اسپانیول است. خودشان ازمدت ششماه درسوئیس

تشریف دارند . از قراریکه مذکور میشود بعد ازسه‌چهارماه دیگر دوباره بپاریس‌که محل اقامت ایشان است مراجعت‌خواهندفرمود. چون از فدوی خواهشمند شده‌اند که تلگرام مزبور را بخاك پای مبارك اعلیحضرت قدرقدرت‌اقدس همایونی روحناه فداه برسانم، لهذا اینك در کمال تعجیل عین آنرا در جوف همین پاکت امروز انفاذ میدارم و مستدعی میشوم که بعداز وصول بحضور مراحم ظهور مبارك شاهنشاهی تبلیغ فرمایند. مطالب وچگونگی‌گزارشات را در هفته آینده بعرض حضور مبارك میرسانم .

معروضه یوم شنبه ۲۲ شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۰۰

عریضه‌جات سلخ شهر صفرالمظفر ۱۳۰۰ نمرهٔ ۲۰۰ مشتمل بر چهار طغرا

خداوندگارا دو طغرا تعلیقهٔ رفیعهٔ مورخهٔ ۲۲ شهر محرم‌الحرام‌که در جواب عریضه‌جات ماه ذیقعده وذیحجه این فدوی شرف صدور یافته بود، عز وصول بخشید . ازمضامین التفات‌امیز آنها نهایت سرافرازی و مفاخرت حاصل شد . درباب وجه مخارج روم و ولادی قفقار و وین و غیره و همچنین در خصوص مقرری این سفارت که از دوازده سال قبل بر این بر عهده دیوان اعلی باقی مانده است ایشان فرموده بودند که باطلاع مقرب‌الخاقان باباخان سرهنگ و بتوسط ذیگلر کمپانی مدتی است فرستاده شده اگر چه در صدق قول و در ظهور مراحم و توجه مخصوصه جناب مستطاب بندگانعالی در حق فدوی و دربارهٔ مأمورین‌تردیدی نیست و با وصف اینکه میدانم از پرتو عنایت عالی است که در ظل عواطف ملوکانه بندگان‌اعلیحضرت‌اقدس همایونی روحنافداه عمری بسر میبریم ولی بوحدت خداوندی قسم است که وجوهات مخارج سفر روم و غیره که معادل شانزده هزار فرانگ و همچنین باقی ماندهٔ مقرری قوی‌ئیل گذشته که آنهم تقریباً معادل دو هزار

و دویست تومان و کسری است تا بحال نرسیده است و الا هرگاه رسیده بود ، بچه جسارت بمقام اظهار چنین مطلب برمی‌آمدم . از خانه ذیگلر هم مطالبه‌کردم میگویندچنین وجوهات بآنهانرسیده است و در این صورت لازم میآمد از گماشتهٔ آنها که در طهران است مطالبه و مسترد شود . طلب همه سفرا از بابت سنوات‌گذشته وهمچنین سایر مخارج سفر آنها رسیده است ، نمیدانم چه تقصیر کرده‌ام که باید در این موارد فقط فدوی مغضوب بشود . هرگاه مقروض نمی‌بودم اینقدر درد سر نمی‌دادم ، اما طلبکارها بقسمی عرصه را بفدوی تنگ‌کرده‌اند که لابد وناچارم درد خودرا بعرض برسانم و چاره بدردم میخواهم .

هرگاه پیش‌ازین طلب آنها برعهدهٔ تعویق بیفتد مطالبات خود را بطهران‌رجوع‌می‌کند وبدین‌واسطه اسباب بدنامی عالم‌گیر میشود . زیاده چه چسارت شود .

* * *

مسیو بوویل کـه از مهندسهای مشهور فـرنگستان است بصرافت ساختن یك خط راه آهن افتاده است که باید از لندن شروع و بهندوستان منتهی بشود . برای اجرای این نیت بهرجا که لازم است مراسله نوشته و اجازه عبور از خاك هردولتی که خط مزبور باید بگذرد میخواهد . از فدوی نیز بموجب مراسله تمنا شده است که استدعای او را بعرض اولیای دولت ابد مـدت علیه برسانم . نظر بخواهش مشارالیه و صرفه‌ای که از ایجاد چنین راه آهن برای ممالك محروسه مترتب میشود ترجمه مراسله او را و اصل نقشه‌ای را که خودش کشیده است مصحوب عالیجاه حاجی عبداله انفاذ میدارم و از آنجا که انجام چنین کاری متضمن منافع

و فواید بسیار است از حالا خاطر جمعی حاصل است که مقبول خاطر اولیای دولت علیه خواهد شد . مسیو بوویل مشغول تشکیل کمپانیه است وفراهم آوردن پول واین راه‌آهن توسط این‌کمپانیه باتمام خواهد رسید . از دولت علیه وسایر دول چیزی نمیخواهد و حتی متعهد میشود اراضی که برای کشیدن خط راه آهن از ممالك محروسه لازم خواهد شد ، بقیمت عادله وقت ابتیاع بنماید و از قراریکه نوشته داده است بمحض اطلاع اعطای اجازه ، پنجاه هزارتومان بصیغه رهن باین سفارت خواهد گذاشت ، باین‌معنی‌که هرگاه از عهدهٔ تعهدات خود برنیاید وجه مزبوره بحیطه تصرف دیوان اعلی برآید . از قراریکه مشارالیه تقریر کرده کمپانیه بعداز اتمام این کار گویا مضایقه نداشته باشد یك خط راه آهن هم از بوشهر تا شیراز بکشد ، یعنی در صورتیکه رأی اولیای دولت علیه باحداث این علاقه گرفته باشد از برای ساختن آنهم مدد خرج نخواهد خواست . باعتقاد فدوی صرفه دولت علیه در این است که چنین تکلیف که به جز منفعت هیچ چیز دیگر در آن متصور نیست قبول بشود ، دیگر اختیار با اولیای دولت است ، بیش از این در این باب جسارت نمیکنم .

* * *

در باب بریدن چشم حاجی عبداله عریضه معروض داشته بودم ، حالا بحمداله بطوری چاق شده است مثل مادر زاد . دیگر از مهربانی های‌خودم نسبت‌بعالیجاه مشارالیه چیزی‌عرض نمی‌کنم، البته خودش بتفصیل احوال را و رضامندی خود را چنانچه باید و شاید بعرض خواهد رسانید . چون رفتن حاجی عبداله بجهت بعضی خریدها تا چند روز دیگر بعهدهٔ تعویق افتاده است لهذا پیش‌ازین جایز ندیدم ارسال عریضجات رابعهده تعویق‌بیاندازم.

اما کتاب زرد و آن دو کتاب دیگر با نشان مسیو هوتبه دندان‌ساز مصحوب حاج مشارالیه انفاذ حضور مبارك خواهد شد .

* * *

ترجمهٔ کاغذ مسیو بوویل مهندس

درکمال‌احترام تقویت جنابعالی را طالب هستم و تمنامیکنم که التفات فرموده ازدولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی اجازه ساختن یك راه‌آهن درممالك محروسه تحصیل نمایند. ازنقشهٔ بزرگ راه‌آهن هندواروپا که‌من خودم‌کشیده‌ام ولفاً تقدیم مینمایم ، جنابعالی ملتفت خواهند شد که خط راه آهن از کوه های ایران باید بگذرد واز چند دولت مستدعی شده‌ام که امتیازات لازمه را برای ساختن راه آهن بهند و اروپا که از ممالك آنها باید بگذرد تحصیل نمایم . کمپانیه مدد خرج نمی‌خواهد و اراضی که برای ساختن راه آهن لازم خواهد شد بقیمت عادله یومیه ابتیاع خواهد کرد . در این صورت از جنابعالی استدعا دارم که این تمنای مرا بعرض اولیای دولت‌علیه برسانند . البته معلوم است که ایجاد آن موجب بهبودی و ثروت اهالی ایران و باعث ازدیاد مراودات تجارت و ارتقای صنایع در کل ممالك ایران خواهد شد .

کمپانیه راه آهن هند و اروپا در کار تشکیل است در لندن با یك مبلغی که معادل سیصد کرور تومان بوده باشد واین‌کمپانیه بدست یاری مسیو فردریك هریتاژ که از وکلای خیلی مشهور است صورت ترکیب خواهد گرفت . کمپانیه خود را مطیع قانون وقواعد ممالك محروسه خواهدکرد . امید آنکه استدعای من مقبول خواهد افتاد وباکمال احترام بنده مطیع وحقیر جنابعالی‌می باشم.

* * *

بعداز وصول تلگرام احضار مقرب‌الخاقان معتمدالسلطان

میرزا کریم خان سرتیپ ، چنانچه رسم است بجناب مسیو دوکلر وزیر امور خارجه مراسله نوشته و خواهش نشان برای ایشان نمودم . از قراریکه جواب رسید معلوم میشود که نشان از درجه سیم در حق مقرب‌الخاقان مشارالیه اعطا شده است . دراین روزها خود میرزا کریمخان به هلند رفته است ودرخدمت جناب‌جلالتمآب ناظم‌الدوله است و بعداز ختم مأموریت آنجا دوباره بپاریس مراجعت میکنند و از آنجا عازم و روانه ایران خواهد شد . البته میرزا کریمخان سرخود به هلند نرفته است بلکه جناب ناظم‌الدوله ایشانرا خواسته بودند که موقتاً در جزء سفارت ایشان باشند . مسیو کابلتا ۱۱ روز قبل بر این مرده و نعش او را با یك جلال برداشتند که نعش هیچ سلطانی را مجللتر از آن نمی‌توانستند بردارند . هیچ معلوم نشد چرا در حق‌این مرده این همه‌احترامات را برپا کردند . هرگاه برای خدمات اوست ، خدمتی نکرده است که مستوجب اینهمه احترامات فوق‌العاده بشود . جنرال شانزی نیز مرد ، و برای تشییع جنازهٔ او نیز اسباب احترامات فوق‌العاده فراهم آورده بودند ، چون او در ایام جنگ با آلمان خدمت‌ها کرده بود استحقاق اینهمه احترامات را داشت و از قراریکه میگویند هرچه احترام در حق او شده بجا بوده است و بلکه زیاده برآن هم استحقاق هست . درباب گمرك فرش در تلاش هستم که بلکه کاری بکنم تا تخفیفی داده شود ، اگر چه کاری از پیش نمیرود ، ولی هنوز هم بالکلیه‌مأیوس نشده‌ام و درکمال جدوجهد سعی و اهتمام میکنم تا ببینم عاقبت این گفتگو بکجا خواهد انجامید. کنت وینفن ایلچی کبیر دولت اطریش‌هونگری مقیم‌پاریس که دو سال قبل براین از همین‌جا مأمور روم شد و دو سه ماه قبل براین از روم مجدداً مأمور پاریس شده بود ، ده روز قبل براین در یك ادرارگاه خیابان ژوزفین طپانچه بنرمی گوش خود خالی

کرده و مغز کلهٔ او پراکنده شده و فی‌الفور در همان جا وفات کرده بود . منسوبان اوشهرت میدهندکه خبط دماغ بهم رسانیده بود ، اما گویا از عدم بضاعت و کم پولی خود را کشته است ،در هر صورت باید خبط دماغ بهم رسانیده باشد زیرا که هیچ ذی ـ شعوری بقصد نفس خود را نمی‌کشد .

* * *

تقریباً یك ماه‌ونیم قبل براین یك جلد دیگر از کتاب زردکه آنهم متعلق بعمل مصر است، تحصیل کرده بودم و حالا مصحوب عالیجاه مجدت همراه حاجی عبداله انفاذ حضور مبارك مینمایم‌که مانندمجلدات‌سابقه بحضور مرحمت‌ظهور بندگان‌اقدس‌همایونی‌روحنا فداه تقدیم شود. دوکتاب دیگرکه متعلق بقرارداد حمایت سیم‌طنابی زیر دریائی و وحدانیت الکتریك است در همین روزها چاپ شده بود واز آنجا که جناب مسیو دوکلر وزیر امور خارجه چند جلد از مجلدات آنها باین سفارت فرستاده بود و اطلاع اولیای دولت ابد مدت علیه بر مندرجات آنها لازم بود لهذا یك جلد از هر یك آنها در پاکت کتاب زرد جابجا کردم و مصحوب عالیجاه حاجی عبداله میفرستم که بهرجا صلاح بدانند تبلیغ فرمایند. بتاریخ بیست و یکم ماه دسامبر از جانب وزیر مختار سوئد و نروژ نامه سربمهری که از جانب اعلیحضرت اوسکار دویم پادشاه آن مملکت به‌بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه درباب تولد فرزند ذکور ولیعهد خودشان نوشته شده است با سواد آن باین سفارت‌خانه فرستاده و تمنـا شده بود که نامـه مرقوم را بخاك‌پای مبـارك اعلیحضرت اقدس همایونی برسانم. اینك نامه مذکور را باسواد آن در لف پاکت امروز میفرستم و استدعا می‌کنم مرحمت فرموده بخاك پای مبارك تبلیغ و وصول آنرا صادر نموده باینجا ارسال فرمایند که بتوسط این سفارت بسفارت سوئد و نروژ تبلیغ شود.

وزیر مختار سوئد و نروژ در همین موقع یك پاکت سربسته نیز باسم مسیو هونیه دندانساز فرستاده و نوشته بودند که در جوف آن نشانی است که از جانب اعلیحضرت پادشاه خودشان بمالیجاه مشارالیه اعطا شده است. آن پاکت را لفاً میفرستم و استدعا میکنم قدغن فرمایند آنرا بمسیو هونیه برسانند و جواب وصول آنرا تحصیل نموده باینجا بفرستند که بایصال این سفارت بسفارت آن دولت برسد. نمونهٔ معدن سرب که حمل آنرا در تعلیقه ۲۳ شهر ذیحجةالحرام اشاره فرموده بودند هنوز هم نرسیده است و از نرسیدن آن کمال تعجب حاصل است، نمیدانم در کجا مانده و چطور شده که تا بحال نرسیده

زیاده چه جسارت شود معروضه سلخ شهرصفرالمظفر ۱۳۰۰

عریضه مورخه ۷ شهر ربیع‌الاول نمره ۲۰۱ مشتمل یك طغرا

خداوندگارا پرنس ژروم ناپلئون پسرعموی ناپلئون سیم یك اعلامنامهٔ شاهانه بسیار بالا بلندی نوشته و داده بود دیشب در بعضی از روزنامه‌ها منتشر نموده و در سر دیوارهای کوچه و بازار چسبانیده بودند. پرنس مزبور در این اعلامنامهٔ اعمال کارگذاران این دولت جمهوری را تکذیب میکند و بی‌قابلیتی آنها را مینماید. خلاصه مقصود او از این اعلامنامه این است که دولت جمهوری پوچ است و بکار نمی‌خورد و هروقت او بسرکار آمد همه چیز اصلاح خواهد شد و رفاه و امنیت و آزادی و شرف برپا و برقرار خواهد شد. برای مزید اطلاع اصل اعلامنامهٔ را چنانکه انتشار یافته است اینك از روزنامه بریده لفاً انفاذ حضور مبارك مینمایم و اضافه میکنم که بمحض اطلاع از این مقدمه، اعیان این دولت و وکلای ملت حکم بحبس پرنس مشارالیه صادر نموده و هرچه اعلامنامه بر دیوارها چسبانده بودند پاره کرده و هرچه هم بسایر ایالت‌ها آدمهای پرنس خواسته بودند بفرستند همه را از جانب

دولت ضبط کرده‌اند و پرنس را دستگیر نموده بحبس انداخته‌اند و از قراریکه مذکور است بهمین سبب میخواهند او را و سایر پرنسهای دیگر را خواه از ناپلئون بوده باشند خواه از سلسله بوربون و اورلیان همه را از خـاك فرانسه بیرون کنند اما اینها حرف است بجز پرنس ژروم ناپلئون که بواسطه آن اعلامنامـه مقصر شده است کس دیگر [یك کلمه ناخوانا] نخواهد شد و هرگاه او هم این اعلامنامه را کـه باعث فتنهٔ بزرگ می‌توانست بشود ننوشته بود او را هم [یك کلمه ناخوانا] نمیکردند . اهالی فرانسه پرنس ژروم ناپلئون را دوست ندارند و اخراج او خللی به کار دولت و اوضاع جمهوری نخواهد رساند. چون واجب بود عرض شود .

زیاده چه جسارت ورزد مورخه ۷ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۰

عریضه‌جات مورخه ۲۶ شهر ربیع‌الاول نمره ۲۰۲ مشتمل بر پنج طغرا

خداوندگارا تلگرافنامهٔ رمزی که در مورخه ۲۶ محرم‌الحرام درباب سکه زدن پول طلا و نقره بسکه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه‌کرده بودند مدتی‌است رسیده وحسب‌الاشاره تلگـرام مـزبور در ضمن عرایض مورخه ۲۲ محرم اعـاده داده شده است. ازآنوقت‌تا بامروز وقبل ازآن‌مدت بهیچوجه من‌الوجوه در این باب با مسیو بواطال داخل مذاکره نشده‌ام. برخلاف‌دستور‌العمل و تعلیماتیکه از وزارت جلیله میرسد رفتار نکرده ونخواهم کرد. دو ورقه یکی‌چاپی ودیگری خطی‌که متعلق بکتاب ناسخ‌الرموز بوده‌که لفاً ارسال شده بود واصل گردید و بعد از ملاحظه از قرار مندرجات آن دو ورقه معلوم خواهد شد تفصیل حبس شدن پرنس ژروم ناپلئون را در ۷ همین ماه ربیع الاول بعرض حضور مبارك معـروض داشته و اعـلامنامه او را از روزنامه ها بریـده و لفا فرستاده بودم، البته رسیده و از شرح احوالات استحضار کامـل

حاصل فرموده‌اند، از آنوقت الی حال پرنس مزبور محبوس است و در باب سایر شاهزادگان خواه از سلسله ناپلئون بوده باشند و خواه از اولاد لـوئی یا بوربون قانـونی مجری شد که هروقت از اوقات که از یکی‌ازآنها‌خلافی سر بزند دولت‌جمهوری‌حق آنرادارد که بدون چون و چرا او را از خاك فرانسه بیرون کند. حالا دیگر باین وضع زندگی برای آنها در خاك فرانسه حرام شده است،زیرا که باندك بهانه دولت جمهوری می‌توانند بآنها تعدی نماید. این قانون باید در سنا هم تصدیق شود، درصورتیکه در آنجا هم تصدیق شد هیچیك از شاهزاده‌ها در اینجا نمی‌مانند، اما از قراریکه‌مذکور است گویا سناتورها آن قانون را تصدیق نکنند. درباب ابتیاع مهر پست توسط مسیو بیکولا سیمنیو خبط‌ها کرده است که خودش را بکلك انداخته، یك ماه قبل تفصیل احوال و چگونگی مراتب را بجناب جلالتماب امین‌الدوله مشروحاً معروض داشته و حالا چونکه از وزارت خارجه اینجا رسماً از فدوی سئوال شده است که مسیو بیکولا از جانب دولت علیه مأذون بود سفارش بدهد که مهرپست بسازند یا نه ، جواب نوشتم که خیر مأذون نبود وچون خیلی ساده ــ لوح است صاحب کارخانه او را فریب داده است. سواد سئوال و جواب مکتوبی که وزارت خارجه از این سفارت کرده است اینك لفاً انفاذ میشود .

***

شش سال است که مقرب‌الخاقان عبدالحسین‌خان سرتیپ خلف مرحوم‌خان باباخان، سردار سلیمان‌خان فرزند خودرا برای تحصیل بپاریس فرستاده است. وقتیکه این جوان باینجا آمد تقریباً دوازده سال داشت اما سواد فارسی نداشت و یك کلمه زبان فرانسه نمی‌ــ دانست. چون مدرسه هورتونس بواسطه تربیت چند نفر از اطفال ایران سابقه مراوده باین سفارت داشته و در آنجا از اطفال ما خوب متوجه میشدند، لهذا سلیمان خان را درآن مدرسه جابجا نموده و

قرار مخارج او را تقریباً در سه هزار فرانك تمام کرده ام که از بابت مخارج لباس و خوراك و اطاق علیحده و مصارف معلم مخصوص و خرج ییلاق که بالکلیه آسوده باشم و بآن تنخواه، سلیمان خان در سر سفره معلمها که خوراك آنها از غذای متعلمین ممتازتر است صرف شام و نهار را بکند و مخارج ایام تعطیل هم در سر این سه هزارفرانك بود و صورت حسابها را درموقع خود برای مقرب ـ الخاقان مشارالیه فرستاده و ایشانرا از مراتب احوالات سلیمان خان و از طرز تحصیل او در هر وقت مستحضر نموده ، چون این جوان را مانند اولاد خود دوست میدارم آنی در تربیت او غفلت ننموده‌ام و در خیرخواهی وصرفه خود ایشان بهیچوجه‌من‌الوجوه قصوری نشده است و بآن طوریکه درحق ایشان و مخارج فرزند ایشان صرفه‌جوئی کرده‌ام در حق اولاد خودم بانطور نمی‌کنم و چنانکه از روی این حسابها که لفاً فرستاده میشود و بلحاظ جناب اجل بندگان خواهد رسید معلوم خواهد کرد که درمثل پاریس‌جائی برای یك طفل در مدرسه نمی‌توان کمتر ازین خرج‌کرده و هرگاه پارسال زیاد خرج شده تقصیر فدوی نیست. از قراریکه معلمها می‌گویند معلوم میشود استعدادی که خداوند عالم به بعضی از اطفال کرامت میفرماید باو عطا نفرموه و سلیمان‌خان کم حافظه است. حالا این جوان را برگردن این سفارت گذاشته و ابداً متحمل سئوال و جواب نیست. در ماه اکتبر گذشته تلگراف کردم بایشان که هرگاه پول نقد نرسد ، سلیمان خان را قبول نمی کنند ، با وصف این ، احوال باز هم جواب ننوشت . چون مخارج مربوطه را رئیس مدرسه هورتونس کارسازی نموده بود ونمی‌توانست بازهم پول نقد پیداکنند مجبور شدم سلیمان خانرا دوباره در مدرسه هورتونس بگذارم تا جوابی از طهران برسد و در این بین شرح احوالات را نوشتم که بلکه بدون صدا عبدالحسین خان بادای تکالیف خود بپردازد اما ازاین اقدام فدوی نیز نتیجه‌ای

مترتب نشده و دراین مدت که سلیمان‌خان را درمدرسۀ هورتونس بهزار منت جابجا کرده بودم یك مرتبه دیدم رئیس مدرسه مزبور باین سفارتخانه‌آمده اظهار داشت کـه ما از عهدۀ سلیمان خان نمی‌توانیم برآئیم، خودسر شده است‌واطاعت‌بما نمی‌کند وبی‌ادبانه بامن حرکت کرده است واز قراریکه از مضمون‌کاغذی که از خارج باورسیده ومن خودم خواندم معلوم میشودکه بایك زنی مکاتبه بهم رسانیده است وباوصف اینکه باو قدغن‌کرده بودم از مدرسه بیرون نرود و بحرف من‌گوش نداده درمیان سایر اطفال مرا خفت داد و حالا باوصف این محبت پدرانه که باو داشتم بجهت ایـن حرکت بی‌ادبانه او نمی‌توانیم او را درمدرسه نگه بداریم . از حق‌نباید گذشت که این‌ها حق پدری برگردن سلیمان‌خان دارند اما بدبختانه احدی از آنها اظهار تشکر ننموده است . وقتیکه دیدم کار از کار گذشته است باز ازمشارالیه خواهش کردم که این دفعه هم متحمل مخارج سه‌ماهه سلیمان‌خان بشوید تا اینکه مراتـب را بطهران بنویسیم اما سلیمانخان راضی نمیشد باهزار تمنا ونوید او را مجبور کرده‌ام که‌سه‌ماه دیگر داخل مدرسه بشود تاپول وخبر از طهران برسد و درآن ضمن بآن‌شخص ثالث درتـاریخ ۹ ژانویـه گذشته باین مضمون تلگراف کرده‌ام : «سلیمان خانرا از مدرسه بیرون‌کرده‌اند بمدرسه دیگر نمی‌خواهد داخل‌شود میخواهد بایران مراجعت نماید غیرمقدور است او را دراینجا نگه‌داشت پدرش‌را مجبور بکنید پانصد تومان بفرستد که پول مدرسه و مخارج اوداده شود والا هرگاه پول نرسد بلای بزرگی برپا خواهد شد . » بازهم جواب نرسید واین جوان برگردن فدوی افتاده و فدوی نمیتواند از عهده مخارج اوبرآید . نمی‌دانم خیال عبدالحسین خان از این سکوت چیست ! خداوند عالم سروکار هیچ کافر را به‌چنین شخص

رجوع نکنند . ازبدو حال مکرر بایشان نوشته‌ام که‌مرا ازاین‌کارکه بجز زحمت و صدمه ثمری دیگر ندارد معاف نمائید ، گوش بحرفم نمی‌داد ، منهم‌که نمی‌توانستم این جوان رابی‌صاحب بگذارم ، در اوایل باز مخارج‌را میفرستاد حالا نه‌پول‌میفرستد ونه‌جواب‌کاغذها را میدهد و سلیمان‌خان هم دراینجا چیز یاد نمی‌گیرد حالا بهترین کار این است که اورا بخواهید والا دراینجا ضایع خواهد شد . عبدالحسین‌خان ازاول الی امروز موافق سند و کتاب سه مرتبه تنخواه باینجا فرستاده، دفعه اول ششهزار و هفتصد و پانزده‌فرانك ودفعه ثانی پنجهزار وپانصد وده فرانك ، دفعه سیم پنجهزار و سیزده فرانك و بهمه جهت جمع‌کل معادل هفده‌هزار و دویست و سی‌وهشت فرانك بوده است ، بقیه راکه رئیس مدرسه هورتونس از خود کارسازی نموده برعهده عبدالحسین‌خان است که باید داده شود . استدعا دارم ایشانرا بوزارت جلیله احضار ومجبور فرمایند بادای حق مدرسه و قرار عمل را مرتب فرمایند . بحق خدا این کار بجز زحمت برای فدوی ثمر دیگر نداشته و ندارد و بعوض اینکه ممنون بشود صدمه هم می‌زنند . مرحوم سردارکل بـرای مخارج فرج‌خان نوادهٔ خود سالی چهارهزار فرانك میفرستاد و در مدرسه هورتونس خرج میشد حالا فدوی با سه‌هزار فرانك مخارج سلیمان خان را انداختم بازهم ازفدوی راضی نیست مجدداً استدعا مینمایم که فدوی را از شرعبدالحسین‌خان خلاص فرمائید .

***

تلگراف‌نامه رمزی جناب مستطاب اجل بندگان عالی که تاریخ آن از ۲۷ ماه ژانویه و باین مضمون بود :

(عمل راه‌آهن بواطال‌گذشته یانه برات دولتی را ببانك داده سند بانك را بشما سپرده یانه هرچیزی باشد فوراً با تلگراف خبر

بدهید بعد از اینکه اطمینان حاصل نمودید) یك روز بعد از آن تاریخ شرف وصول بخشید وپس ازوصول آن باین مضمون جواب عرض کرده‌ام (عمل راه آهن نگذشته واگر چه برات دولتی به‌بانك گذاشته ولی محل ایراد ومشارالیه عازم است باسند بانك‌مزبور) چنانکه بموجب تلگراف فوق‌الذکر مختصراً معروض شده بود ، لازم میدانم بموجب همین عریضه تحریراً عرض‌کنم‌کــه عمل راه‌آهن نگذشته است زیراکه هرگاه‌گذشته بود مسیوبواطال اجزاء کمپانیه را به‌این سفارت خانه آورده معرفی میکرد ویا اینکه قرارنامه‌ای را که میبایستی بآنها منعقد نماید بامضای این سفارت میرساند . درباب همین پنجاه هزارتومان هم اگرچه نوشته دردست دارد ولی چنانکه نوشتهٔ مزبور بلحاظ جناب مستطاب بندگانعالی خواهدرسید سند مزبور ساختگی است وبهیچوجه من‌الوجوه بکار نمی‌خورد . از قراریکه فهمیده‌ام عمل راه‌آهن رشت بطهران بتنهائی سرانجام نگرفته و نخواهد گرفت ، اما از قراربیانات مسیوولنکال که باتفاق مسیو بواطال از جانب مسیوفوتنان نایب مسیودسپیر دومرتبه باین سفارتخانه آمده بود استنباط میشد ، معلوم میشود در صورتیکه امتیاز ساختن راه‌آهن رشت الی بوشهر از جانب دولت علیه بمسیو بواطال اعطاء شود ، مسیو دسپیر این عمل را تصویب نخواهد کرد و اجرای آنرا بر نخواهد گــرفت . مسیو بواطال پیش از عزیمت وعده داد که مسیو فونتان باین سفارت خواهدآمد ومراتب را شخصاً بیان خواهد کرد، اما تا حال تحریر این‌عریضه، مشارالیه نزد فدوی نیامده است معلوم است هروقت آمد تفصیل احوال و چگونگی را معروض خواهم داشت . زیاده جسارت است .

***

تعلیقه‌جات رأفت‌آیات مورخه ۱۷ وهیجدهم شهرصفروواصل

(۳۸۲)

وازمضمون آنها راجع بفقره دخل وفروش رنگ جوهر اطلاع حاصل شد. وبعدازاطلاع از شرح احوال وسواد مکاتباتی که دراین باب فیمابین وزارت جلیله امورخارجه وسفارت فرانسه شده بود بوزارت امور خارجه فرانسه رفته وچون جناب مسیو دوکلرناخوش و استعفای خود را داده است وبرای آنکه تعطیلی درانجام این خدمت رو ندهد رئیس تجارت راکه ازکارگذاران دولت محسوب میشود ملاقات نمود و تفصیل احوال را از بدو الی الختم برای ایشان حالی نمودم . از قراریکه معلوم شد ازسفارت فرانسه مقیم دارالخلافه نیز شرحی‌در آن باب به‌اینجا نوشته‌اند وهمان دلایل راکه درآنجا اقامه کرده‌اند باینجا هم‌اشاره نموده‌اند. موافق فصل‌سیم عهدنامه‌تجار رانمیتوان ازدخول وفروش هرقسم امتعه منع‌کرد، اما برای اوحالی‌کردم‌که‌این جوهر برای فرش وهرگونه پشم‌آلات ایران حکم دینامیت را دارد و این صنعت فرش بافی راکه ازصنایع معتبر حالیه ایران است از درجهٔ اعتبارانداخته است وهزاردلیل‌دیگربرای اوآوردم‌که‌هردولت درچنین موارد موافق قوانین حقوق ملل احدی را حق ایرادنیست، خلاصه آنچه به‌عقل قاصرم میرسید دراقامهٔ ادلهٔ ودلایل زیاد آوردم، بالاخره بعدازاینکه دید حق می‌گویم‌گفت من نمیتوانم جواب این فقره رابجناب شما بگویم، اماهمین قدر میدانم‌که ازقرار مضمون عهدنامه تجار را نمیتوان ازدخول وخروج همه جورامتعه منع‌کرده تاببینیم رأی اولیای‌دولت چه‌اقتضاکند. باوصف‌این جواب‌مشارالیه، اعتقاد شخصی فدوی این است‌که هرگاه سایر دول دراین‌باب حرفی ندارند دولت‌فرانسه‌بتنهائی نمی‌تواندایراد بکنند، خلاصه اوضاع دولت جمهوری دراین روزها خیلی مغشوش است، کسی را ندارند که بتواند جواب درستی بدهد. همه وزراء بجهت قانونی‌که برای اخراج شاهزاده‌ها میخواهند بگذرانند استعفا داده‌اند وچون دروضع

قانون‌مزبور آراء مختلف‌است، هنوز هم‌وزرای جدیدی‌معین نشده‌اند ومسیو دوکلر خیلی ناخوش‌است ومسیوفالیر وزیر داخله‌که موقتاً بجای مسیو دوکلر معین شده‌است او هم‌ناخوش است. وحالاکارهای دولت جمهوری خیلی درهم برهم شده‌است، گویا باین‌ظلمی‌که نسبت به‌کشیش‌های مذهب‌کاتولیك کرده وحالا باولاد سلاطین نیز میکنند بالکلیه ازدرجه اعتبار بیفتند .

معنی جمهوری آزادی است، اما حالا آزادی فقط برای الواط ومفسدین برقرار شده است، هرچه آنها میخواهند می‌کنند واحدی متعرض آنها نیست وکشیش‌ها و اولاد سلاطین‌که بجز تمکین ورضا خلافی ازآنها سر نمی‌زند گرفتار بلاشده‌اند وآنها را ازخاك‌فرانسه بیرون می‌کنند وکس نیست حمایت ازآنها بنماید، درحقیقت بد اوضاعی شده است ویقین باین طور نمی‌ماند تاخدا چه مقدرکرده باشد . زیاده جسارت است .

***

دوطغرا تعلیقهٔ مهرطلیعه‌که در دهم شهر صفر شرف‌صدور یافته بود ودر۱۵ ماه مزبور انفاذ شد درهفته‌گذشته شرف وصول ارزانی داشت. یکی‌ازآنها درباب مسیو بوتن بودودیگری درخصوص فقره خانه امیرالامراءالعظام ساعدالدوله‌که مسیوبالوا وزیرمختار فرانسه اجازه‌کرده بود. اگرچه دراین روزها اوضاع وزارت امور خارجه بجهت نقاهت مزاج جنابان مسیو دوکلرو مسیوفالیر قدری مختل شده است‌ولی ازآنجاکه نباید چنین‌مسائل بعهدهٔ تاخیر بیفتد، رفتم مسیو نپلو رئیس پولتیکیه را ملاقات نموده وتفصیل احوال مسیو بوتن را از روز اجیر شدن الی روز اخراج او از ضرابخانه مبارکه باترجمه‌قرارنامه‌وباترجمه‌سئوال‌وجواب مسیولیره‌باعالیجاه حاجی محمدرحیم امین‌دارالضرب واقعه درمجلس منعقده درسفارت

فرانسه برای مشارالیه بیان نمودم. مسیونپلوگفت من اطلاع درستی ازاین‌کار ندارم وبصلاحدید خود او مسیوبوتن را دیده وتفصیل احوال را بمشارالیه بیان وخواهش‌کردم بزودی وبدون تعطیل از وزارت خارجه بمسیو بالوا کاغذ بنویسندو او را تکلیف بکندبچنین کارهاکه صورت رسمی نداردومن غیررسم قرارگرفته وبعد بواسطه عدم قابلیت مسیوبوتن وموافق فصل ششم‌قرارنامه فسخ‌معامله‌شده است مداخله ننماید وباین اصرارمزاحم اوقات شریفه اولیای دولت علیه نشود . پس‌ازاینکه اینهمه تفصیلات را شنیدگفت ازسفارت طهران هم شرحی دراین باب نوشته‌اند، بعد نوشتجات سفارت را خواست و بدقت ملاحظه نموده وگفت ازقراریکه ازاین نوشتجات معلوم میشود بعدازانقضای مدت قرارنامه‌اولی مسیوبوتن قرارنامهٔ جدیدی بااو بسته‌اند، درصورتیکه مسیوبوتن ازعهدهٔ عمل خـود نمی‌توانست برآید، چه‌طور شده‌است بموجب قرارنامهٔ جدیده اورا دوباره بخدمت ضرابخانه اجیرکرده‌اند، گفتم اگرچه این فقره در تعلیقه‌جات وزارت جلیله خارجه درست شکافته نشده‌است ولی از وجنات‌کار معلوم میشود تجدید قرارنامه هرگاه شده است‌از شغلی بشغل دیگربوده ، محتمل است درکار اولش ماهر بوده ودرشغل‌دیگر ازعهده تعهدات خودبرنیامده‌است. خواهش‌کردم‌کاغذ مسیو بالوا را برای من‌بخواند، طفره‌کرد وگفت اینکه‌تکلیف می‌کنیدکه‌سفارت فرانسه بکاریکه صورت رسمی ندارد مداخله ننمایداین تکلیف شاق است، زیراکه یکی از تکالیف سفارت حمایت تبعه است، هرگـاه حمایت تبعه خودرا نکند مواخذه خواهد شد . ازاین‌گذشته سفارت فرانسه (یك‌کلمه ناخوانا) نمیکند وتکلیف اواین است‌که همه‌کارها خواه رسمی باشد یاغیررسمی بوزارت جلیله رجوع ننماید وهرچه سفارت می‌نویسد معلل بتعرض نیست وعین حقیقت را می‌نویسد.

مسیو بوتن بی‌حق نیست. گفتم در ایران هم به‌احدی تعدی نکرده و نمی‌کنند و هرگز درآنجا خیال آنرا ندارندکه در حق احدی ظلمی بشود و از آنجاکه همیشه منظور نظر اولیای دولت علیه پاس حقوق دوستی و یك جهتی و رعایت مراتب اتحاد و مودت دولت فرانسه است هرگز خودرا راضی ننمایندکه درحق تبعه آن‌دولت تعدی‌بشود وبهمین جهت است‌که همین دستورالعمل وتعلیمات‌لازمه آمده است که رفع اشتباه بشود. بازهم مسیو بوتن را بازداشتم کاغذی را که مسیو بالوا نوشته وجوابی راکه ازوزارت خارجه باو نوشته‌اند از برای فدوی قرائت نماید. این دفعه نیز طفره رفت، اما گفت‌هرگاه میل داشته باشید خلاصه مطلب را مثل یادداشت برای جناب شما می‌فرستم یعنی‌درصورتیکه مسیوپنلو تبلیغ چنین‌یاد داشت رابجناب شما صلاح بدانند . دستورالعمل لازمه را به‌سفیر خودمان نوشته‌ایم که‌کار را درآنجا تمام نماید. ازقراریکه اظهارمیداشت اولیای‌حالیه دولت جمهوری فرانسه عزم خودرا جزم‌کرده‌اندکه دراجرای حقوق دولت و اثبات حق تبعه خود، قسمی حرکت نمایندکه دیگر بعداز این مورد تهمت ومذمت نشوند وبعداز این نتوانند بگویندکه دولت فرانسه بعدازآن‌جنگ‌آخری بحدی‌ذلیل شده‌است‌که نمی‌تواند حقوق خود را مجری نماید . جناب مسیو دوکلر هم یك دفعه این حرف را بفدوی زده بود اما درآن دفعه ودراین موقع‌گفتم‌که مقصود دولت علیه ایران هرگز براین نبوده است که دولت فرانسه را خفت بدهد وآنچه از جانب دولت علیه اظهار میشود خالی از غرض است ومحض برای اجرای احقاق حق است ، خلاصه مجلس در این‌جا ختم شد ولی موافق تکالیف مأموریت بازهم اقدامات‌لازمه را بهرجا که لازم است بکار خواهم برد که بلکه منظور نظر حاصل شود .

اما درباب فقره‌خانه سفارت بعد ازآن اقدامات وتدبیراتی‌که
برده شد وپس از تحصیل جواب‌کافی که در تاریخ ۲۷ ماه سپتامبر
سنه ۱۸۸۲ باین مضمون انفاذ حضور مبارك شد : (گفت به بالوا
تلگراف می‌کنیم هرگاه این‌کار موافق میل همایونی شخصاً وحضوراً
از جانب سنی‌الجوانب همایون اظهار شده است حاضریم رضای
خاطر اعلیحضرت شاهنشاهی را بعمل بیاوریم والاهرگاه بتحرك
مونت‌فورت باشد ابدا تمکین نخواهدشد) بتاریخ ۱٤شهرذی‌قعدهـ
الحرام سنه ۱۲۹۹ مضمون تلگرام مزبور را باشرح مذاکراتی‌که
با جناب مسیودوکلر شده بود مفصلا بعرض حضور رسانیده بودم
و درجواب آن ، تعلیقهٔ مورخه ۲۸ ذی‌حجةالحرام که باین مضمون
بود از جانب جناب مستطاب اجل‌بندگان عالی بخط جنا ب‌آقای
صدیق‌الممالك رسید : (پاکت مورخه ۱٤ ذی‌قعدةآنجناب که دلالت
بمراقبات و اهتمامات شما در اجرای اوامر وخدمات مقرره‌بآنجناب
است ، رسیده مذاکرات ومحاورات شما باجناب مسیو دوکلررئیس
شورای وزرا ووزیر امورخارجه دولت فرانسه درباب خانه سفارت
وسایرکه بآن‌طور وطرزهای خوب مکالمات‌کـرده بودیـد ملحوظ
افتاد وبعرض خاکپای همایون اقدس اعلی‌رسانیدم . خانه سفارت
که‌پاره‌ای شرایط داشت جناب مسیو بالواوزیر مختارآندولت قبول
کرد محض اتحاد دوستی دولتین قوی شوکتین داده شد والان سفارت
درآنجااقامت‌داردوخودوزیرمختارکه‌ازدولت‌خودشان‌مرخصی‌سه‌ماهه
گرفته بود از حضور همایون ملوکانه هم اجازت حاصل کرده روانه
پاریس شدند) بعد ازاین تفصیلات حالا در تعلیقه دهم صفراشاره
فرموده‌اند که ازکیفیت خانه سفارت فرانسه مسبوق هستند یـا
اینکه دولت می‌توانست او را به‌عنف ازدخول به‌آنجا منع نماید .
اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه محض ملاحظه

کمال اتحاد حاصله بین دولتین و رعایت دوستی و یکجهتی دولت جمهوری فرانسه‌که همیشه‌هرنوع مساعدت را می‌فرمایند ، اقامت سفارت را در آنجا بطریقی قبول فرموده‌اند ولی‌بالوا دراین فقره خوب حرکت نکرده وحال آنکه می‌توانست دراین موقع ملاحظه احترام ذات‌ملکوتی صفات‌همایونی راکرده ازاجارهٔ آنجاصرف‌نظر نماید . لهذا مخصوصاً بآن جناب می‌نویسم‌که ملاحظه دوستی شخصی مسیو بالوا را نکرده تفصیل مراتب را درموقع خاص بطوریکه مسبوق هستند بجناب جلالتمآب وزیر امورخارجه آندولت اظهار ورفتار بی‌قاعده مشارالیه را حالی وخاطرنشان نموده واز نتیجه اقدامات خودتان مرا اطلاع بدهید) البته تکلیف فدوی بجز اطاعت باوامر عالیه چیز دیگرنیست ولی باعتقاد خودم بعد ازآن خدمات بزرگی که کرده‌ام وپس از تحصیل آن‌جواب که دربیست وهفتم سپتامبر گذشته با تلگراف بعرض مبارك رسانیده بودم می‌بایستی موافق مذاکرات این سفارت واظهارجناب مسیو دوکلر در همان وقت بمسیو بالوا اعلام فرمایند که رای جهان آرای بر این علاقه گرفته است که سفارت فرانسه درخانه ساعدالدوله منزل بکند . از آنجاکه میل خاطر اولیای دولت فرانسه براین است‌که باید برطبق رأی ورضای خاطرمرحمت مظاهر همایونی متابعت‌شود باید خانه سفارت عوض شود وسفیر فرانسه در خانه دیگر منزل نماید ، اما بدبختانه این خانه‌ای راکه بهزار زحمت تحصیل‌کرده بودم ویقین داشتم‌که در عوض چنین خدمت بزرگ یك التفات بزرگتر از آن در حق فدوی مبذول خواهد شد ازدست داده ومقرر میفرمایند که از آنجا که ازکیفیت مزبوره مسبوق هستید لهذا مخصوصاً بانجناب می‌نویسم که ملاحظه دوستی شخصی مسیو بالوا را نکرده تفصیل مراتب رادر موقع خاص بطوری‌که مسبوق هستید

بجناب وزیر امورخارجه فرانسه اظهار نمایند . از این مضمون چنان استنباط میشود که بملاحظه دوستی شخصی با مسیو بالوا صرفه دولت خودرا از دست داده‌ام. راست است بامشارالیه سابقه دوستی داشتم ولی بوحدت خداوند متعال قسم است از روزیکه حرکات ناشایسته‌بالوا را دیده‌وبدسلوکی اورا می‌شنوم ازاو اکراه دارم بحدی که هیچ نمیخواهم صورت آنرا رویت کنم واز این‌سفر آخر حتی‌المقدور خودم را باو سرد نمودم وحالا بازهم قسم میخورم که صرفه دولت علیه را بقدر هزار مثل بالوا نمی‌فروشم. من نان دولت را ازدست نداده ونخواهم داد. دراین صورت بجسارت عرض بکنند ؟ !

در حقیقت در صورتیکه فدوی را باین طورها بجای آورده‌اند هیچ صلاح دولت نیست که مثل من مأمور چنین نادرست وخائنی را در سرمأموریت خود باقی گذارد . خلاصه درعالم نوکری این طور حرکات را حرام میدانم وهرگز بملاحظه علاقه شخصی صرفه دولت را ازدست نداده ونخواهم داد. در این صورت بجسارت عرض می‌کنم هرکس که این عرض را کرده واین نسبت را بفدوی داده است خلاف عرض کرده است .

برای تجدید این مسأله و مذاکره آن با وزیر امور خارجه اینجا باید یك بهانه جدیدی پیش آورد ، مثلا گفت وزیر مختار فرانسه وعده کرده بود در کوچه را به‌بندد ولی نبسته ، ضمناً وعده کرده بود دیواری از سمت باغ لاله زار بکشد اما نکشیده است . در اینجا یقین بکنید که مسیو بالوا بر قول خود وفا نمیکند و در

همه چیز مرافعه طلب است ، اولیای دولت را بتنگ آورده است
والا هرگاه دلیل جدیدی در دست باشد نمی‌توان گفت اعلیحضرت
اقدس همـایون شاهنشاهـی باقتضای همت و حـالت رأفت امیر
ملوکانه آنوقت گذشت فرمودند اما مسیو بالوا در این فقره خوب
حرکت نکرده و حال اینکه می‌توانست در این موقع احترام ذات
ملکوتی صفات همایونی را کرده و از آن خانه صرف نظر نماید .
در هرصورت چون‌وضع مسئله‌تغییرکرده است‌محتاج‌بدستورالعمل
جدید هستم و یقین بدانید که ابداً ملاحظه دوستی احدی رانکرده
و نخواهم کرد و صرفه دولت را برهمه چیز مقدم داشته ، نقطه
بنقطه متابعت به تعلیمات جناب مستطاب اجل بندگانعالی نموده
و خواهم کرد و در این ضمن هروقت موقعی بدست آمد پوستی از
بالوا میکنم . زیاده چه جسارت شود معروضه ۲٦ شهر ربیع‌الاول
سنه ۱۳۰۰ .

عریضه مورخه ٦ شهر ربیع‌الثانی نمره ۲۰۳ مشتمل یك طغرا

خداوندگارا یادداشتی را که از وزارت امور خارجه اینجا
درباب عمل مسیو بوتن وعده کرده بودند بفرستند در یوم شنبه
گذشته رسید وسواد آنرا اینك لفاً انفاذ میدارم . ازقراریکه‌معلوم
شد در همین روزها ازوزارت خارجه اینجا مراسله بجناب مسیو
بالوا نوشته‌اند که اول قرارنامه مسیو بوتن را بفرستند . در این
صورت لازم میشود که از جانب وزارت جلیله تیتر قرارنامه سابق
ولاحق که با مسیو بوتن بسته شده است باین سفارت خانه فرستاده
شود ، تاآنکه از روی سند جواب اینها داده شود و شر سفارت

فرانسه از سر ما رفع شود . اعتقادم این است که هرگاه سندها باین سفارت برسد کار در اینجا خیلی بآسانی میگذرد و دیگر اختیار با اولیای دولت است .

تعلیقه مورخه ۱۸ شهر صفر که بسرافرازی این فـدوی شرف صدور یافته بود عز وصول بخشید و بمحض زیارت آن بدو سه نفر از تجار ایران که در پاریس و در سایر شهر های فرانسه هستند اطلاع دادم که بنا بخواهش سفارت کبرای دولت عثمانی مقیم طهران از وزارت جللیه امور خارجه دولت ابد مدت علیه ایران حکم مؤکد شده که احدی از آحاد حق ابتیاع و آوردن [یك کلمه ناخوانا] اسلحه را که دولت علیه عثمانی از کمپانی پیرو-ویدانس‌تل در شهر پرو ویدانس ممالك اتازونی ابتیاع نموده است والان بواسطه ورشکست شدن کمپـانی در تحت منازعه و مرافعه است نخرند و بهیچوجه من الوجوه نزدیك آنها نروند از حالا بجناب مستطاب بندگانعالی اطمینان میدهم ازما احدی درصدد ابتیاع چنین اسلحه نبوده و نخواهد بود .

در باب گمرك فرش لازمه اهتمام را بعمل آورده‌ام ، اما بدبختانه اهتمامات فدوی تابحال بهیچ ثمر نرسیده است . یکی از دوستان که خیرخواه ایران است می‌گوید که این کار بآسانی نمی‌گذرد و چون این قانون که درباب گمرك فرش گذاشته شده است حکـم عمومی دارد ، شما را در تحت قانون عمـومی مستثنی نخواهند کرد ، در این صورت بهترین شقوق این است که بـاید تأمل نمائید تا قرارنامهٔ تجارتی دولت عثمانیه کـه میبایست با

دولت فرانسه تجدیدشود منعقد بشود، هرگاه‌در باب فرش عثمانی تخفیف داده شد در باب فرش ایران نیز همان تخفیف داده میشود . این عمل هفت هشت ماه دیگر طول دارد و اعتقادم من این است‌که بجز تأمل چارهٔ دیگر نیست . باوصف این احوال باز حاضر بانجام فرمایشات بوده و هستم و بهر قسم احکام و دستورالعمل جدید برسد از آن قرار عمل و رفتار خواهد شد . بعداز رسیدگی بعمل پرنس ژروم ناپلئون [یك کلمه ناخوانا] موافق قانون این مملکت معلوم شد که پرنس مشارالیه درانتشاراعلامنامه تقصیری به گردن او وارد نمی‌آید و بهمین جهت حکم استخلاص او جاری شد و او را از حبس بیرون آورده آزاد کردند و حالا بآسودگی در پاریس راه میرود . در باب اخراج او و سایر شاهزاده ها در سنا قانون نامهٔ مشورتخانه وکلای ملت را تغییر داده‌اند ، باین معنی که در وهله اول قرار این بود که بمحض میل باندك بهانه دولت می‌توانست هریك از آن شاهزاده‌ها را از خاك فرانسه اخراج بنماید ، اما از قراریکه درسنا بناگذاشته شده است‌پیش‌از رسیدگی بعمل آنها و اثبات تقصیر آنها، دولت نمی‌تواند آنها را بدون تقصیری نهی‌کند . صورت هردو قانون را در بعضی از روزنامه‌ها چاپ کرده بودند اینك‌نسخه‌ای ازآن روزنامه رابریده برای مزید اطلاع جناب بندگانعالی لفاً میفرستم . حالا این قانون سنا باید دوباره در مشورت خانه ملتی ملاحظه و تصدیق شود و هرگاه نشود باعث تفرقه و اغتشاش خواهد بود ، تا خداوند چه مقدر کرده باشد .

زیاده چه جسارت است مورخه یوم چهارشنبه ٦ ربیع‌الثانی سنه ۱۳۰۰ .

ضمایم
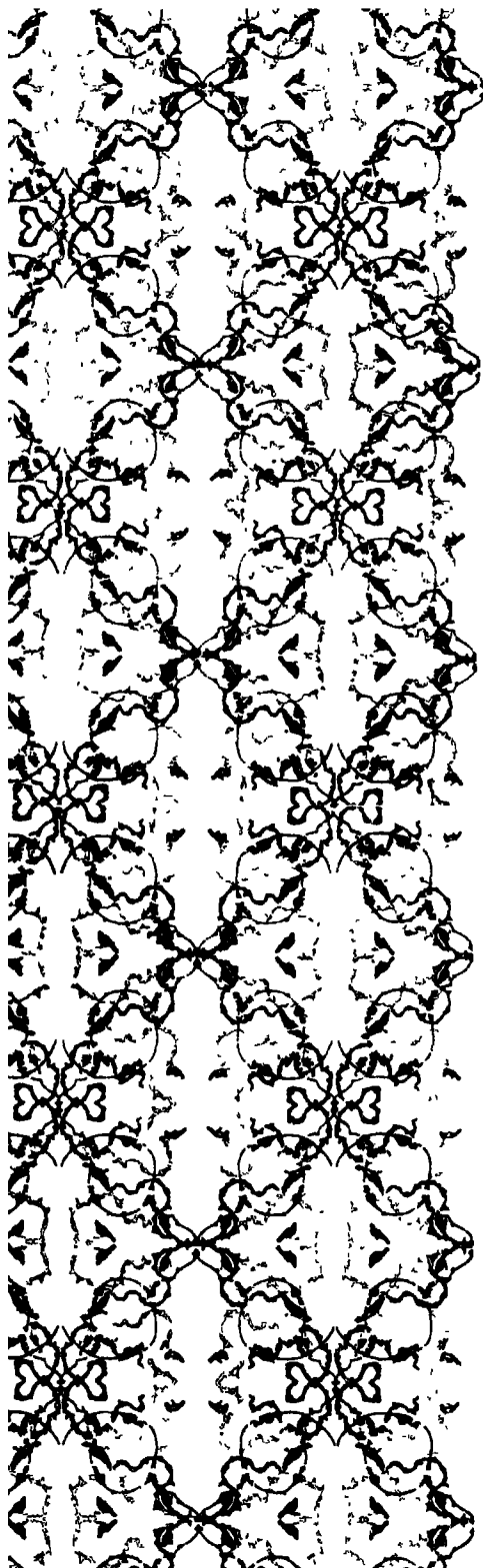
گزارشی از کنفرانس تاریخ نظامی ارتشهای جهان

تهران ۱۵ ـ ۲۵ تیرماه ۲۵۳۵

بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران کنفرانس تاریخ نظامی ارتشهای جهان در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۱۷ تیر ماه ۲۵۳۵ برابر با ۸ ژوئیه ۱۹۷۵ در حضور تعدادی از امرای ارتش شاهنشاهی و ۱۵۰ نفر از مقامات علمی نظامی و غیر نظامی ۲۰ کشور جهان و نیز ۲۵۰ نفر از اساتید و دانشجویان دانشگاههای نظامی و غیرنظامی در سالن کنفرانس وزارت کار و علوم اجتماعی گشایش یافت. نطق افتتاحیه توسط تیمسار سرلشگر حیدر وفا رئیس انجمن تاریخ نظامی ایران قرائت گردید.

اینك لازم میداند قبل‌ازآنکه‌گزارش برگزاری این‌کنفرانس را در تهران ازنظر خوانندگان مجله بررسیهای تاریخی بگذرانیم تاریخچه مختصر و نحوه تشکیل انجمن تاریخ نظامی را در جهان و نیزنحوه تشکیل انجمن تاریخ‌نظامی ایران را از نظرخوانندگان گذرانیده و سپس گزارش برگزاری کنفرانس را در تهران بطور اجمال به اطلاع برساند:

انجمن تاریخ نظامی ارتشهای جهان در سال ۱۹۳۸ برابر با (۲٤۹۷ شاهنشاهی) با شرکت ٥ کشور انگلستان ، ایتالیا ، اسپانیا ، فرانسه و بلژیك در سویس تشکیل گردید . شروع جنگ جهانی دوم پیشرفت انجمن را متوقف نمود ، ولی بعد از جنگ بر اثر کوششهای Albert Depreau بعنوان دبیرکل برگزیده شده بود . انجمن تاریخ نظامی ارتشهای جهان به سازمان ملل متحد پیوست و بعضویت کمیته فلسفه و علوم انسانی یونسکو پذیرفته شد .

دراین انجمن ادارات وسازمانهای تاریخ نظامی ارتشهای جهان بدون توجه به مرام و مسلك سیاسی در آن عضویت دارند و هدف انجمن «مطالعه تطبیقی تاریخ نظامی کشورهای جهان در چهار چوب عوامل اجتماعی ، اقتصادی و بررسی تاثیر هریك از این دو عامل در تاریخ نظامی و بالعکس» میباشد .

تحقیقات و فعالیتهای کشورهای عضو انجمن هر ٥ سال یکبار در کنگره‌ای بزرگ که در یکی از کشورهای جهان تشکیل میبابد در معرض آگاهی و استفاده اعضای انجمن قرار میگیرد و در فاصله هر یك از این پنجسال کنفرانسهائی نیز تشکیل میگرددکه به بررسی مسائل نظامی میپردازد و در ضمن ارتباط بین اعضای انجمنها و کارهای مربوط به کنگره بزرگ را نیز عهده‌دار است .

کنگره‌هائی که تاکنون هرپنجسال یکبار تشکیل گردیده است بشرح زیر میباشد :

سال ۱۹٥۰ در فرانسه با شرکت ۲۰۰۰ نفر .

سال ۱۹٥٥ در ایتالیا (رم) با شرکت ۲۳۰۰ نفر .

سال ۱۹٦۰ در سوئد (استکهلم) با شرکت ۳۰۰۰ نفر .

سال ۱۹۶۵ در اطریش (وین) باشرکت ۲۰۰۰ نفر .
سال ۱۹۷۰ در شوروی (مسکو) با شرکت ۳۰۰۰ نفر .
سال ۱۹۷۵ درامریکا (سانفرانسیسکو) باشرکت ۲۰۰۰ نفر .
ضمناً در سال ۱۹۸۰ کنگره بزرگ در رومانی (بخارست) تشکیل خواهد شد که شرکت‌کنندگان این کنگره بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر پیش بینی میشود .

درفاصله این‌کنگره‌هاکنفرانسهائی بشرح زیرتشکیل گردیده است که بین ۱۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر درآن شرکت داشته اند :
درسال ۱۹۶۹ در پاریس .
در سال ۱۹۷۳ درسوئد (استکهلم) .
در سال ۱۹۷٤ در فرانسه (مونت پییه) و در انگلستان (سنت هورست) .
در سال ۱۹۷۵ در امریکا (واشنگتن) .

و درسال ۱۹۷۶ (۲۵۳۵) درتهران برگزار گردید . بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ‌ارتشتاران ایران در سال ۲۵۳۲ بعضویت انجمن تاریخ نظامی ارتشهای‌جهان پیوست‌و ازآن سال‌ببعد نمایندگان ایران درکنفرانسهای متشکله درفرانسه و انگلستان و نیز در ایالات متحده آمریکا در شهرهای واشنگتن و سانفرانسیسکو شرکت نمودند . و ضمناً تقاضای دبیرخانه مرکزی مبنی بر تشکیل کنفرانس تاریخ نظامی ارتشهای جهان در ایران موردتصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر‌بزرگ‌ارتشتاران قرار گرفت و اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران در اجرای فرمان شاهانه برای برگزاری کنفرانس تهران بنحوی که شایسته کشور شاهنشاهی ایران باشد اقدام نمود و این کنفرانس از تاریخ ۲۵۳۵/٤/۱۵ الی ۲۵۳۵/٤/۲۵ در ایران برگزار شد

که سه روز آن به جلسات علمی کنفرانس و ۷روز بقیه به بازدید از آثار باستانی درشهرستانهای تهران. اصفهان وشیراز ومشاهده آثار باستانی تخت جمشید و نور و صدا انجام گردید .

دو موضوع کلی زیر برای سخنرانی‌های کنفرانس تهران در کنفرانس واشنگتن برگزیده شده بود :

۱ــ نفوذ متقابل ارتشهای آسیائی و آفریقائی و ارتشهای اروپائی برروی هنر ، جنگ (استراتژی و تاکتیک) وعناصر آن چون سربازگیری ، سازمان ، تسلیحات ، لجستیك وغیره .

۲ــ جنگ و بیطرفی ، تأثیرات آنها برروی دفاع ، سیاست نظامی سازمان نیرو های نظامی .

برای دریافت سخنرانیهای شرکت‌کنندگان درکنفرانس تهران اقدام شد و از ۴۰ سخنرانی که برای این منظور تهیه شده بود با هم‌آهنگی که با دبیرخانه مرکزی انجمن در بروکسل بعمل آمد ۲۱ سخنرانی از سخنرانان کشورهای خارج و ۲ سخنرانی از سخنرانان ایرانی برای ارائه در کنفرانس برگزیده شد .

کنفرانس تهران در ساعت ۸ صبح روز ۱۷ تیرماه در حضور عده‌ای از امرای ارتش شاهنشاهی ایران ۱۵۰ نفر از مقامات علمی نظامی و غیرنظامی ۲۰ کشور جهان [۱] و ۲۵۰ نفر از اساتید نظامی و غیرنظامی ایران با نطق افتتاحیه تیمسار سرلشکر حیدر وفا رئیس انجمن تاریخ نظامی ایران افتتاح گردید .

۱ــ کشورهائی‌که دراین کنفراس شرکت داشسند عبارتند از :

آلمان شرقی	کانادا	ایتالیا	تونس
آلمان غربی	فرانسه	ژاپن	ترکیه
استرالیا	فنلاند	رومانی	روسیه شوروی
اتریش	بریتانیای کبیر	سوئد	ایالات متحده امریکا
بلژیك	اسرائیل	سویس	ایران

متن سخنرانی رئیس انجمن تاریخ نظامی ایران درجلسه افتتاح کنفرانس

خانمها ـ آقایان

اجازه میخواهم از طرف انجمن تاریخ نظامی ایران ورود استادان، محققین و میهمانان گرامی را به‌کشور ایران صمیمانه خیرمقدم گفته‌آرزو نمایم‌بازدید ازایران برای‌شماخاطره‌انگیزبوده وبا پیشرفتهای‌همه‌جانبه‌میهن‌ما ازنزدیك آشناشوید وهمچنین به شرکت‌کنندگان هم‌وطن عزیز دراین گردهم‌آئی بزرگ شادباش گفته و آرزو نمایم بهره‌کافی از این جلسات نصیب همه ماگردد.
بدون تردید اینگونه گردهم‌آئی‌ها نتایج ارزنده‌ای در جهت نزدیکی و دوستی کشورها با یکدیگر و تشریك مساعی بیشتر در زمینه پژوهش و تحقیق سوابق تاریخی و نظامی، دربردارد.

علم و دانش هیچگاه در اختیار و انحصار یك کشور و ملت بخصوص نبوده است زیرا جامعه بشری در طول حیات خود همواره از ارتباط و درهم‌آمیزی گسترده‌ای برخوردار بوده که طبیعتاً این روابط در تکامل و تعالی علم و دانش امروز نقش عمده‌ای ایفا کرده است .

کشور شاهنشاهی ایران نیز که از دیرباز با جوامع مختلف در تماس و ارتباط بوده است از دانش آن جوامع بی‌بهره نمانده و در مقابل سهم بسیار بزرگی در اشاعه و پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری بعهده داشته است .

از تاریخ انتشار اولین منشور آزادی ملل در متجاوز از ۲۵ قرن پیش که به همت کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران

درشهر بابل صادر گردید تا تشکیل لژیون خدمتگذاران بشر و تشکیل کنفرانس جهانی مبارزه با بیسوادی در تهران که اساس آنها با ابتکار و اندیشه بلند شاهنشاه آریامهر رهبر بزرگ و خردمند ایران پایه‌گذاری شد، همواره جهان از فرهنگ، تمدن و اندیشه‌های ایرانی بهره‌مند گشته و تأثیری عمیق پذیرفته است .

تاریخ نظامی ایران نیز طی بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه درخشان خود مملو از شاهکارها و افتخارات نظامی است. عملیات ارزنده‌ای چون عبور از دریاها در دوره هخامنشی، مانورهای تهورآمیز جنگ و گریز و تاکتیك جنگهای صحرائی درزمان اشکانیان ،مدیریت و فرماندهی نظامی کم نظیر ساسانی، سرعت عمل و غافلگیری ارتش صفویه، نبوغ فرماندهی، عملیات کوهستانی و راه پیمائی‌ها و نقل‌وانتقالات حیرت‌انگیز نظامی در زمان افشاریه و دهها نمونه دیگرازعملیات ارزنده نظامی و بکارگیری تاکتیك های زیبای جنگی، در طول تاریخ از ویژگیهای ارتش ایران بوده است که اغلب موجب اعجاب و مورد اقتباس سایر کشورها قرار گرفته است .

با توجه به موقعیت جغرافیائی، فرهنگی، نظام اجتماعی و اقتصادی کشور ایران، ارتش این سرزمین همواره از تنوع و ویژگیهای منحصر بفردی برخوردار بوده است . یکی از این ویژگیها آنستکه فرماندهی عالی و رهبری ارتش را همواره شاهنشاهان ایران بعهده داشته‌اند.

اذعان مینماید که باتوجه به موقعیت خاص ایران، بررسی تاریخ نظامی ارتش این‌سرزمین احتیاج به‌تحقیق وپژوهش بسیار گسترده وعمیق دارد ولی دراین زمینه اصل مهم واساسی، رعایت بیطرفی و پژوهش و نتیجه‌گیری بدون غرض و تعصب است زیرا این اعتقاد وجود دارد که نویسندگان و پژوهشگران تاریخ درمقابل جهانیان همانقدر مسئولیت دارند که خالقین تاریخ در برابر آنها مسئولند.

کشور شاهنشاهی ایران با فرهنگ گسترده و عمیق خود از بسیاری مدارک، اسناد، سنگ نوشته‌ها، کتب قدیمی و فرمانهای نظامی برخوردار است که میتواند در این زمینه پژوهشگران و محققین را یاری نماید.

جای بسی خوشوقتی است اکنون که کشور شاهنشاهی ایران برای نخستین بار بعنوان اولین کشور آسیائی برگزاری کنفرانس تاریخ نظامی ارتشهای جهان را بعهده گرفته است، مقارن با پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی است و یکی از مهم‌ترین گامهای فرهنگی و علمی که بمناسبت این سال فرخنده برداشته شده است، ایجاد مراکز اسناد و آمار میباشد.

این مراکز در سطح کشور و درکلیه سازمانها با کوشش دانشمندان و صاحب نظران ایرانی تشکیل گردیده و میتواند راه‌گشای بسیاری از محققین و علاقمندان در زمینه‌های مختلف باشد. باتوجه به‌این‌اقدام ارزنده علمی‌و پژوهشی‌که‌رابطه نزدیکی باهدف این‌کنفرانس دارد و همچنین تقارن برگزاری این‌کنفرانس باپنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی بی‌مناسبت نیست که شمه‌ای از نقاط عطف تاریخی‌این نیم‌قرن‌شاهنشاهی از ۲۵ قرن‌شاهنشاهی ایران را باستحضار اساتید و محققین گرامی برساند.

نیم قرن پیش شاهنشاهی پهلوی به کوشش و همت بلند اعلیحضرت رضاشاه کبیر پایه گذاری گردید و در مدتی کمتر از ۲۰ سال بنیانهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی ایران دگرگون شد و با اقدامات اساسی و روح میهن پرستانه سردار بزرگ‌ایران، ایرانی‌نو باآینده‌ای‌روشن بوجودآمد. با آغازجنگ‌دوم جهانی‌که متاسفانه درعین بیطرفی ایران، عوارض تلخ وناگوار آن دامنگیر این سرزمین نیزگردید، بسیاری ازبرنامه‌های‌اصلاحی ناتمام ماند و شالوده‌کارها درهم پیچیده شد تااینکه زمام امور بعهده با کفایت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ —

ارتشتاران قرارگرفت . رهبر اندیشمند ایران‌که در آغاز کار بامشکلات و سختی‌های فراوانی روبرو بودند طی مدت ۳۵ سال باافکاری‌بلند ودورنگر، انسانی‌ومنطقی،کشورایران‌را به‌درجه‌ای ازپیشرفت ثبات، توانائی و رفاه رسانیدندکه اعجاب‌انگیز وغرور آفرین است .

هم‌اکنون کشور ایران بارشدسریع اقتصادی، بالارفتن‌درآمد سرانه، توسعه وپیشرفت صنعت وبرخورداری ازسیاست مستقل ملی و زیربنای محکم اقتصادی ، اجتماعی، فرهنگی ودفاعی دراین منطقه ازجهان نقشی حساس وارزنده بعهده دارد ودرجهان‌امروز نیز ازموقعیت واحترامی خاص برخوردار میباشد .

یکی ازبزرگترین واساسی‌ترین اقدامات بنیادی وابتکاری شاهنشاه آریامهر درزمینه پیشرفت وترقی ایران و رفاه وآسایش مردم این سرزمین، صدور واجرای فرامین‌انقلابی است‌که درنوع خود بی‌نظیر میباشد . این اصول که انقلاب شاه و مردم یا انقلاب سفید نام گرفته است دارای چنان اثرات مفید و مثبتی بوده که هم‌اکنون بعضی ار کشورها درصدد بهره‌برداری از اصول آن میباشند . اجرای این اصول که بترتیب اصلاحات ارضی ، ملی شدن جنگلها ومراتع،فروش سهام‌کارخانجات دولتی‌برای پشتوانه اصلاحات ارضی، سهیم‌کردن کارگران درسودکارگاهها ، اصلاح قانون‌انتخابات، تشکیل‌سپاهیان دانش، بهداشت‌وترویج وآبادانی، تاسیس خانه‌های انصاف، ملی شدن آبها ،نوسازی‌کشور، انقلاب اداری و آموزشی، گسترش مالکیت واحدهای صنعتی وتولیدی ، مبارزه باگرانفروشی وتثبیت مداوم قیمت‌ها ، تحصیلات رایگان، حمایت ازمادران وکودکان واجرای بیمه همگانی و تامین دوره بازنشستگی برای عموم افراد ملت ایران را شامل میگردد به‌ملت

ایران این امکان را داده است‌که به‌دروازه تمدن بزرگ‌که‌آرزوی نهائی شاهنشاه آریامهر میباشد، دست یافته واز بالاترین درجه رفاه و عدالت اجتماعی برخوردار گردد .

بدیهی است‌که‌افکار خیرخواهانه واندیشه‌های بشردوستانه شاهنشاه تنهامتوجه ایران وایرانی‌نبوده است. معظم‌له درهرزمان ودرهر فرصتی به‌جامعه بشری چشم دوخته و اندیشه‌ای جهانی داشته‌اند .

تشکیل لژیون خدمتگذاران بشر، دعوت جهانیان به‌مبارزه برعلیه جهل وبیسوادی وتخصیص قسمتی ازبودجه دفاعی‌کشور بمنظور اجرای این اندیشه انسانی ، پیشنهاد و تشکیل صندوق جهانی‌کمك به‌کشورهای‌عقب مانده‌وفقیر ونمونه‌های مشابه‌دیگر ازافکار بلند انسانی شاهنشاه آریامهر است .

صلح ، امنیت، رفاه ، آرامش و دوستی و برادری برای‌همه مردم جهان ازاصولی‌است‌که همواره‌درطول تاریخ‌جزو رسالت‌های این‌سرزمین بحساب می‌آمده وقسمتی ازسیاست جهانی‌آنرا‌تشکیل میداده است .

باردیگر ازورود میهمانان ارجمند به‌کشورباستانی ایران اظهار خوشوقتی مینماید وآرزومند است این کنفرانس جهانی خاطراتی خوش وتوشه‌ای پربار ازنکات ویافته‌های تحقیقی و پژوهشی جدید برای یك یك اعضای محترم به‌همراه داشته باشد .

سپس بیوگرافی‌های تیمسارارتشبد ف.کامبیز F. Gambiez ریاست افتخاری انجمن و سرکار سرهنگ أسولند B. Ahslund ریاست انتخابی و آقای دکتر دوشن A. Duchesne دبیر کل انجمن توسط سرگرد محمد کشمیری دبیر انجمن تاریخ نظامی ایران

قرائت گردید . تیمسار ارتشبد کامبیز نیز مطالبی بشرح زیر ایراد کردند .

کمیسیون تاریخ نظامی آمریکا در ماه اوت ۱۹۷۵ خاطره میدانهای رزم و دویستمین سالگرد جنگهای آزادی آمریکا را در خاطره ما زنده کرد.

کمتر ازیکسال بعد هنوز پیه‌سوزهای این تشریفات پرشکوه خاموش نشده بود که کمیسیون جهانی تاریخ نظامی میعادگاه خودرا در سرزمین ایران تعیین کرد و رئیس انجمن تاریخ نظامی ایران خواسته‌اند که آثار باستانی و تاریخی تهران ، اصفهان و شیراز را بمانشان بدهند. محققا درتخت‌جمشید مراسم بزرگداشتی را که در سال ۱۹۷۱ (پنج سال پیش) برای دو هزار و پانصدمین سالگرد شاهنشاهی ایران که به رهبری پادشاه ایران ، شاهنشاه آریامهر یعنی «شاه شاهان» «روشنائی قوم آریا» محمدرضا پهلوی برگزار گردید درخاطره ما زنده خواهد شد و بدون دلیل نیست که شاهنشاه آریامهر تخت جمشید را کــه در قلب ایران است انتخاب کرده‌اند چون آنجا است که هنوز هم ستونهای کاخ های شاهنشاهان هخامنشی پابرجا است .

در حقیقت تاریخ ایران از گسیختگی‌های پر طنین و تداوم و بازیابی های بی‌سر و صدا تشکیل شده است .

پس‌از هر هجوم و پس‌از هرسانحه تاریخی ، یك ایران نو بوجود آمده که باگذشته خود ارتباط عمیق داشته و در نهایت اعجاب می‌بینیم که تاج و تخت و آئین شاهنشاهی همچنان برقرار و پابرجا مانده است .

این شایستگی شاهنشاه آریامهر ایران است‌که راساً انقلاب سفید را برای رشد و توسعه اقتصادی و رفاه مردم با یك روش پیوسته و مداوم ، رهبری فرمودند .

در این بین میتوان اصلاحات ارضی، الغاء رژیم سابق ارباب رعیتی در روستاها ، اعطاء حقوق سیاسی به زنان ، ملی کردن جنگلها ، مراتع و منابع طبیعی و ایجاد سپاه دانش را نام برد .

پذیرش چنین اقداماتی امکان پذیر نمیباشد مگر در سایه و نقش تاریخی و ملی و سنتی «شاه» و نفوذ و احترام آن در زندگی و جامعه ایرانی که همواره مظهر و حافظ وحدت ، یکپارچگی ، هویت و قدرت ملی بوده است .

این نقش ارزنده که بر اساس رسوم هزاران سال تاریخ پایه‌گذاری‌شده است، با شخصیت برجسته واستثنائی اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر استحکام بیشتری یافته است .

یقیناً برای یك رئیس افتخاری صحیح نیست کـه از کشور خویش با اهمیت یادکنند ولی برای ما بسیار ارزنده و افتخارآمیز است که علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران پیش از اینکه بمقام «فرشته افسانه‌ای» نایل گردند در فرانسه و در دانشکده معماری پاریس تحصیل میکردند .

معظم لها پس‌از اینکه به مقام شهبانوئی ایران نایل شدند براستی فرشته مهربان ملت خویش‌گشتند درست همانند فرشتگان افسانه‌ای که انسان میتواند بخیال خودش ، راه دهد .

مثلا ایشان پیشنهاد کردند که ۲۵۰۰ مدرسه بمنـاسبت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایـران ساخته شود همچنین معظم لهـا سرپرستی سازمانی را که براساس وظایف و فعالیت بسه گروه آموزش و پرورش ، بهداشت و فرهنگ تقسیم شده است ، بعهده گرفته‌اند ودرعین حال مشوق هنروهنرمندان میباشند وشهرسازی با اصول صحیح و معماری را رونق می‌بخشند .

چگونه میتوان در اینجا از یادآوری ، «باغهای ایران» که

آئینه تماشا است و جسم و جان را توان می‌بخشد چشم‌پوشی کرد .

پس‌ازبیست و پنجم ژوئن ۱۹۷۴ پروفسور«موریس‌بومون» و من در انستیتو فرانسه افتخار همکاری با شهبانوی ایران را داشتیم معظم لها در بیانیه تشکر و سپاسگزاریشان در آکادمی هنرهای زیبا که بمناسبت انتخابشان به عمل آمد ، توجه خود را به این امر مبذول داشتند که از پرزیدنت پمپیدو که در عین‌حال شخصی دوستدار آداب و رسوم و طرفدار بدعت بودند یاد کرده و از ایشان چنین نقل قول نمایند :

«باید گذشته را حفظ کرد ، بفکر امروز بود و همچنین باید در تدارك آینده بود» .

شهبانو اضافه فرمودند که «این درس خیلی دور از فرانسه بعموم انسانها تعلق دارد و بویژه برای ایران».

بخاطر همین استکه ما امروز ازشاهنشاه وشهبانوی ایران و از ستاد بزرگ ارتشتاران و از تمام نظامیان و غیرنظامیانیکه در برگزاری این‌کنفرانس جهانی سال ۲۵۳۵شاهنشاهی همکاری کرده‌اند صمیمانه قدردانی می‌نمائیم

من باید مخصوصا از رئیس انجمن تاریخ نظامی ایران و دبیر انجمن ایران که با شایستگی مقدمات کنفرانس را در مدت محدود تا این مرحله پیش برده‌اند تشکر نمایم .

رئیس کمیسیون جهانی آقای «آشلوند» نیز در سایه تحرك و جوانی خودشان موفق شده‌اند که با موفقیت موانع را از میان بردارد .

بخوبی آگاهم که دبیر کل کمیسیون جهانی آقای «آلبرت دوشن» ومعاون ایشان آقای «لورت» برای تنظیم واجرای‌کمیسیون های مختلف باجدیت تمام فعالیت کرده‌اند ازایشان نیزسپاسگزارم .

و این حسن تفاهم ایشان را در برابر مسائل ویژه‌ایکه پیش میآید بایشان تبریك میگویم .

در مورد کنفرانس خودمان باید بگویم‌که گزارش‌ها درمورد دو موضوع میباشد که بسیار عالی است نتایج تحقیقات شخصی و جمعی خیلی فشرده است . این گزارشها در جلسات و در جلسه اختتام خوانده خواهد شد در مورد موضوعهای ویژه جالب :

موضوع B : ازطرف من هیچگونه اظهارنظری نمیخواهد .

موضوع A : تاثیر متقابل ارتشهای آسیائی و آفریقائی و ارتشهای اروپائی در هنر جنگ (استراتژی و تاکتیك) و مواد تشکیل دهنده آن ، سربازگیری ، سازمان ، تسلیحات و لجستیك .. و غیره .

خواهشی دارم : خواهشمندم که در جریان آخرین مباحثات بحث بین روشهای جنگ مستقیم یا غیر مستقیم در هنر جنگ تذکر داده شود .

بنظر من این موضوع در کشوریکه مورد تجاوز و هجوم مغولها قرارگرفته و آنان روش غیرمستقیم داشته‌اند بجاباشد. در آرزوی موفقیت برای کنفرانس که مورد توجه قرار بگیرد و برای شما نیز پیروزی آرزو میکنم .

پس‌از خاتمه جلسه افتتاحیه ــ جلسات سخنرانی و بحث از ساعت ۸/۴۵ آغازگردید .

ریاست جلسه‌نخست باآقای‌دکترآسولند B. Ahslund ازکشور سوئد بود وسخنرانان بشرح زیر سخنرانی‌هائی ایراد نمودند :

۱ــ تیمسارسپهبد ژیلین P. A. Jiline ازکشور شوروی تحت عنوان « استراتژی و تــاکتیك اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم ».

۲ـ ناخدا یکم شعاع‌الله مجیدی ازایران تحت عنوان «روند تحولات تاریخی و وحدت فرماندهی درمیدانهای نبرد».

جلسه دوم کنفرانس ازساعت ۱۰۳۰ به‌ریاست پروفسور چاندلر D. G. Chandler ازکشور انگلستان آغاز بکار نمود.

اشخاصی‌که در جلسه دوم سخنرانی ایراد نمودند عبارتنداز:

۱ـ سرهنگ کورنبرگ A. Cronenberg ازکشور سوئدتحت عنوان «نکاتی چند درمورد دفاع سوئدی ها و روشهای دفاعی بین دو جنگ جهانی».

۲ـ پروفسور هوروارد D. Horward ازکشور امریکا تحت عنوان «بیطرفی پرتغال و نظام وظیفه اجباری درسالهای ۱۸۰۱ ـ ۱۸۱۰».

جلسه سوم کنفرانس ازساعت ۱٤۰۰ به‌ریاست پروفسور کورویزیه A. Corvisier ازکشور فرانسه‌تشکیل‌گردید وسخنرانان عبارت بودند از:

۱ـ تیمسار سرلشگر بنته‌آ E. Bantea ازکشور رومانی تحت عنوان «سیاست بیطرفی درنخستین مرحله جنگ دوم جهانی».

۲ـ سرکار سرهنگ کرکو R. Cruccu ازکشور ایتالیا تحت عنوان «نفوذ مخاصمه وبیطرفی برروی دفاع، سیاست نظامی و سازمان نیروهای مسلح بررسی یك موضوع واقعی».

۳ـ پروفسورفون‌ولکن‌هوی سن J. Vanwelkenhuyzen ازکشور بلژیك تحت‌عنوان «بیطرفی ودفاع ملی‌برخی ازویژگیهای سیاست نظامی بلژیك درسالهای ۱۹٤۰ ـ ۱۹۳۹».

جلسه چهارم کنفرانس ازساعت ۱٦۰۰ ـ ۱۵۳۰ بریاست

آقـای J. E. Jessup از کشور امریکا آغاز بکار کرد سخنرانان این جلسه عبارت بودند از :

پروفسور ره‌ور J. Rohwer ازکشور جمهوری فدرال‌آلمان تحت عنوان « بیطرفی امریکا درسالهای۱۹٤۱ ـ ۱۹۳۹ وجنگهای اقیانوس اطلس » .

سرتیپ چی‌لیکر F Celiker از کشور ترکیه تحت عنـوان « سیاست جنگی ترکیه در جنگ اول جهانی » .

روز ۱۸ تیرماه :

جلسه پنجم کـارکنفرانس به ریاست آقای فورست مایـر F. Forstmier ازکشور جمهوری فدرال آلمان ازساعت ۸/۳۰ الی ۱۰۰۰ شروع بکارکرد وسخنرانان این جلسه عبارت بودنداز :

پروفسور کـورز H. Kurz ازکشور سوئیس تحت عنوان « بیطرفی سوئیس ونتایج آن» .

پروفسور روی P. Roy ازکشور فرانسه تحت عنوان « نفوذ متقابل ارتشهای آسیائی وآفریقائی وارتشهای اروپائی در جنگ جهانی اول » .

پروفسور میشلن R. Michalon از کشور فـرانسه تحت عنوان«تطبیق یك ارتش فرانسوی اواخر سده‌هیجدهم بایك‌صحنه عملیات خاور نزدیك (عصر ۱۸۰۱ ـ ۱۷۹۸)» .

جلسه ششم از ساعت ۱۰۳۰ بریاست‌سپهبدژیلین P. A. Jilıne ازکشور اتحاد جماهیر شوروی آغاز بکارکرد سخنرانان این‌جلسه عبارت بودند از :

پروفسور روسل L. Rossel ازکشورسوئدتحت عنوان«اثرات

جنگهای ۱۸۹۵ ــ ۱۸۹٤ چین و ژاپن وجنگهای ۱۹۰۵ ــ ۱۹۰٤ روسیه و ژاپن درافکار نظامی سوئدی‌ها » .

پروفسور پریستون A Preston ازکشور کانادا تحت عنوان «نیروی تقویتی خرطوم و دفاع هنددر سالهای ۱۹۰۰ ــ ۱۸۸۵ ».

جلسه هفتم‌کار کنفرانس تهران ازساعت ۱٤۰۰ بریاست سرتیپ کولینز J Collins ازکشور ایالات متحده امریکا آغاز بکار کرد وسخنرانان این جلسه عبارت بودند از :

پروفسور چاتر K Chater ازکشورتونس تحت‌عنوان «نفوذ فنون نظامی اروپائی بر هنر جنگ در تونس» .

پروفسور مالامات A Malamat ازکشور اسرائیل تحت‌عنوان «فنون جنگی اسرائیلی‌ها در دوران تورات » .

سرتیپ نصرت‌الله بختورتاش از ایران تحت عنوان « نفوذ ارتش ایران درعصرهخامنشی درارتش‌های همزمان‌و ره‌آوردهای آن » .

جلسه هشتم کارکنفرانس ازساعت ۱٦۰۰ بریاست آقـای آسولند B. Ahslund رئیس انجمن تاریخ نظامی ارتشهای جهان آغاز بکار کرد

ازاین ساعت تاپایان جلسه درساعت ۱۷۳۰ بـرای کنگرهٔ بزرگ بخارست‌کـه درسال ۱۹۸۰ انجام خواهد شد و نیز برای کنفرانس سال ۱۹۷۸ درکانادا بحث وگفتگوهای زیادی صورت گرفت‌که ازآنجمله موارد زیربرای‌کنگره بخارست پیشنهادگردید:

نیروهای مسلح وعوامل ترک اجتماع .

کاوشهائی‌که برای اقدامات نظامی تاکنون انجام شده‌است .

ارتش وعلوم .
ارتشها درمراحل بزرگ تغییرات اجتماعی .
ارتشهای ملی درمبارزه برای استقلال .
همکاری بین توسعه علوم و فرهنگ و توسعه ارتشها و هنرهای نظامی .

بررسی پیشرفتهائی که همکاری متخصصین موزه‌ها و تاریخ‌دانان در پیشبرد هنر جنگ ایجاد نموده است .

فرضیه و واقعیت تاثیر متقابل تاریخ نظامی وجنگ حقیقی و واقعیات جنگی .

در این جلسه سرلشگر بنته‌آ F. Bantea از کشور رومانی با تعدادی از تم‌های پیشنهادی بالا مخالفت کرد و اظهار داشت که کشور رومانی میخواهد در چهارچوب سخنرانی‌ها به‌نتیجه کلی در تاریخ نظامی برسد و بعد از بررسی‌هائی که در این مورد بعمل آمد ، نتیجه گرفته شد که با توجه به سه مورد زیر جهت کنگره بخارست جزئیات آن‌توسط دبیرخانه انجمن تاریخ‌نظامی ارتشهای جهان تعیین و ضمن بخشنامه‌ای بآگاهی همه کشورها برسد :

ارتش جامعه .

تجهیزات اجتماعات در مواقع لزوم و کار ارتش در مرحله های بزرگ تغییرات اجتماعی .

پژوهش در مورد اطلاعات و عملیات نظامی .

ضمنا در مورد کنفرانس کانادا نیز تصمیماتی اتخاذ گردید که از آن جمله ایراد سخنرانی در چهار چوب موارد زیر به تصویب رسید :

توسعه نظامی و تسلط بر کلنی‌ها (مستعمرات) .
تأثیر اطلاعات بر عملیات .

جلسه هشتم کار کنفرانس در ساعت ۱۷۳۰ پایان یافت .

روز ۱۹ تیر ماه :

روز ۱۹ تیر ماه نیز همانند روزهای گذشته میهمانان ک
تعداد آنها بالغ بر ٤۰۰ نفر خارجی و ایرانی بودند در ساع
۰۸۱۵ در سالن سخنرانی حضور یافتند و از ساعت ۰۸۳۰ جلس
نهم کار کنفرانس به ریاست آقای دکتر خانبابا بیانی از کشو
شاهنشاهی ایران آغاز بکار کرد . سخنرانان جلسه نهم عبار
بودند از :

پروفسور دوفی C. J. Duffy از کشــور انگلستان تحت
عنوان «قلاح جنگی آسیائی نفوذ اروپائی‌ها در روشهای جنگ
محلی در سالهای ۱۸۰۰ــ۱۵۰۰ میلادی» .

پروفسور شاپ A. Schoop از کشور سوئیس تحت عنوا
«مراحل مختلف روابط ایران و سوئیس در قرن نوزدهم» .

جلسه دهم کارکنفرانس ازساعت ۱۰۳۰ به ریاست پرفسو
آلمایربك C. Allmayer—Beck از کشور اطریش شروع بکار نمو
سخنرانان این جلسه عبارتند از :

پرفسور کوفمن E. Coffman از کشور ایالات متحد
امریکا تحت عنوان « پیش آهنگی فیلیپین در سال‌هــای ۱۸۹۹
۱۹٤۳ » .

پرفسور کسل E. Kessel از کشور جمهوری فدرال‌آلما
تحت عنوان «خلاصه‌ای از ماموریت مولتکه در ترکیه در سالها
۱۸۳۵ــ۱۸۳۹» .

جلسه یازدهم کارکنفرانس دربعدازظهر روز۱۹/٤/۵۳۵

به‌ریاست پرفسور مارتل A. Martel ازکشور فرانسه شروع گردید وسخنرانان این جلسه عبارت بودند از :

پرفسور شوتزل K. Schutzle از کشور جمهوری دموکراتیک آلمان تحت عنوان «چگونگی رعایت بیطرفی از طرف آلمان امپریالیستی ضمن تهیه و تدارك نظامی برای جنگهای اول و دوم جهانی» .

ضمناً در این جلسه صورتجلسه‌ای که در مورد انتشار مجله توسط انجمن تاریخ نظامی ارتشهای جهان انجام خواهد شد قرائت گردید و باتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت .

از ساعت ۱۶۰۰ جلسه دوازدهم کنفرانس آغاز بکار کرد .

جلسه دوازدهم که آخرین جلسه سخنرانی‌ها وبحث بود برای نتیجه‌گیری از گزارشهای سه روزهٔ دو گروه ، تشکیل گردید . گروه نخست به ریاست پرفسور کوروزیر A. Corvisier ازکشور فرانسه شروع بکار کرد و در مورد جنگ و بیطرفی . مباحث مفصل و طولانی انجام شد در این جلسه سرلشکر عبدالجواد نبهی از ایران بعنوان یکی از معاونین جلسه برگزیده شد و نظراتی دراین مورد ابراز داشت . گروه دوم به ریاست دکتر آسولند ـ B. Ahslund در مورد بحث دیگر جلسات یعنی « نفوذ متقابل ارتشهای آسیائی ، افریقائی و ارتشهای اروپائی بر هنر جنگ «استراتژی و تاکتیك» و عناصر متشکله آن چون سربازگیری ، سازمان ، تسلیحات و لجستیك و غیره» تشکیل گردید . مباحث این دو جلسه ، برخلاف پیش‌بینی‌هائی که قبلا گردیده بود به درازا کشید و تا حدود ساعت ۱۹۳۰ ادامه داشت و در این هنگام یکایك سخنرانان از نظم و ترتیب و سازمان دهی انجمن تاریخ

نظامی ایران برای برگزاری این کنفرانس که شگفتی و اعجاب همگان را برانگیخته بود سخن گفتند و اظهار سپاسگزاری فراوان نمودند . با پایان یافتن جلسه دوازدهم جلسات سخنرانی و بحث کنفرانس تهران نیز بکار خود خاتمه داد .

از روز ۲۰ الی ۲٤ تیر ماه ۲۵۳۵ کلیه مدعوین خارجی برابر برنامه از موزه‌ها و آثار تاریخی تهران، اصفهان ــ شیراز بازدید نمودند و برنامه نور و صدا را در تخت جمشید تماشاکرده و نیز پیشرفتهای کشور ایران را در سال‌های انقلاب مشاهده نمودند .

در ۲٤ تیرماه مجلس تودیعی از ساعت ۲۰۰۰ درباشگاه افسران دژبان مرکز ترتیب داده شد . در این ضیافت علاوه بر میهمانان خارجی از تعدادی امرای ارتش شاهنشاهی و مقامات علمی کشور که در جلسات سه روزه کنفرانس شرکت داشتند دعوت شده بود .

این ضیافت با شرکت هنرمندانی ازسازمان رادیوتلویزیون ملی ایران آغاز شد و بعد از صرف شام ابتدا تیمسار سرلشگر وفا ضمن خوش‌آمد گوبی به مدعوین مطالبی را بدین شرح ایراد نمودند :

خانمها ، آقایان هم اکنون من دارای دو احساس متفاوت میباشم ، از طرفی خوشحالم از اینکه برنامه سنگین کنفرانس و مسافرت وبازدیدها با موفقیت انجام گرفت . ازطرف دیگرمتأسفم که مدت اقامتتان در ایران بسیارکوتاه بود ودر نتیجه موفق نشدیم حتی قسمتهائی ازمظاهر پیشرفت وترقی راکه درسایه رهبریهای شاهنشاه آریامهر نصیب کشور ما شده است بشما ارائه دهیم . این مملکت با سرعت هرچه بیشتر بسوی ترقی و تعالی که هدف

نهائی شاهنشاه بزرگ ماست به پیش میرود . در بازدید هـای خود طی همین برنامه و برگزاری‌کنفرانس تاریخ نظامی‌ارتشهای جهان باگوشه‌هائی ازاین پیشرفت‌هاآشنا شدید. برشمردن شمه‌ای از این پیشرفتها وبویژه تلاشهائی‌که برای به ثمر رسیدن‌انقلاب شاه و مردم در این مملکت انجام میشود از حوصله و وقت این مجلس خارج است. در این مـوارد، کتابها، نشریه‌ها و نوشته‌هـا و گفتارهای مستند و با ارزشی در سطح جهانی منتشر شده‌است ، اطمینان دارم همه خانمها و آقایان که از محققین ، دانشمندان و استادان تاریخ ملل میباشند با آنها آشنائی کامل دارند .

برگزاری کنفرانس تاریخ نظامی ارتشهای جهان در تهران به ما این امکان را داد که از نظریات ، بحث‌ها، کنفرانس‌ها بهره بسیار برگیریم . تعداد زیادی از استادان ، دانشمندان و محققین نظامی و غیر نظامی در سه روز کنفرانس صبح و بعداز ظهر در جلسات شرکت نموده و بطوریکه خودشان اظهار میدارند برای آنها بسیار آموزنده ، مفید و مؤثر بوده است . ما سعی خواهیم کرد سخنرانی‌هـا را به زبان فارسی برگردانده و در اختیـار دانشگاهها ومراجع عالی نظامی‌قرار دهیم تا آنها را درسمینارها، جلسات بحث و انتقاد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و از نتایج آن در بالابردن دانش نظامی خود و استفاده از تجـارب گذشته بهره‌مند شوند و نیز شاید بتوانیم این سخنرانیها ونتایج بحث و اظهارنظرها را به دو زبان انگلیسی و فرانسه‌آماده نموده و برای اعضای انجمن تاریخ نظامی ارتشهـای جهـان بوسیله دبیرخانه انجمن بفرستیم . در این مجلس توديع شایسته نیست‌من بیش‌از این وقت‌خانم‌ها وآقایان را بگیرم.امیدوارم اوقات‌خوشی را در ایران گذرانده و با خاطره خوبی این مملکت را ترک‌گوئید

و همیشه ارتباط ما با هم برقرار باشد . از کلیه کسانیکه در برگزاری این کنفرانس و بازدیدها ما را یاری کردند صمیمانه تشکر میکنم .

هم‌اکنون‌میکروفون دراختیار خانم‌ها و آقایان است وآخرین خواهشم این است که اگر میخواهند مطالبی بیان کنند زمان را در نظر داشته باشند . متشکرم .

پس‌از بیانات تیمسار سرلشگر وفا آقای دکتر آسولندر رئیس انجمن تاریخ نظامی ارتش های جهان و سپس تیمسار ارتشبد کامبیز ریاست افتخاری انجمن و چند تن دیگر از رؤسای انجمن تاریخ نظامی کشورها مطالبی ایراد نمودند و هدایائی از طرف انجمن تاریخ نظامی کشور های خود به انجمن تاریخ نظامی ایران و اعضای آن اهدا نمودند . بدین ترتیب کنفرانس تهران پایان پذیرفت و شرکت کنندگـــان از ۲۵ تیرماه به کشور هـــای خود مراجعت نمودند .

دراینجا ذکراین نکته‌لازم‌است : برای اینکه شرکت‌کنندگان نظر خود را در مورد کنفرانس تهران بنویسند ، دفتر یادبودی تهیه گردیده بود تا مدعوین خارجی نظرات خود را با خط خود در آن یادداشت نمایند واینك‌چند نمونه ازاین نوشته‌ها را ترجمه و از نظر خوانندگان گرامی میگذراند .

آقای دکترآلبرت‌دوشن دبیرکل انجمن‌تاریخ نظامی‌ارتشهای جهـــان از کشور بلژیك چنین مینویسد «پـــذیرائی شگفت‌آور میهمانداران ایرانی ما، تفاهم ومهربانی و نجابت آنها در تمام سطوح سهم بسیار مؤثری در شناساندن گذشته بسیار پرافتخار و همه نوع امکانات ایران مدرن امروزی و ایران آینده داشت ، آرزو و خواست کمیته جهانی تاریخ نظامی و دبیر کل آن نیـــز همین است .»

آقای پروفسور لورت معاون دبیر کل کمیته جهانی تاریخ نظامی از کشور بلژیك چنین اظهارمیدارد «دراین مکانهای مملو از آثار تاریخی که اینروزها محل اقامت من است برایم بسیار خوش‌آیند میبودکه بتوانم احساسات‌عمیق حق‌شناسی وسپاسگزاری خودرا به تیمساروفا وهمکاران (ایشان) زن ومرد به‌سبب پذیرائی بسیار شایسته‌ای که از ما کرده‌اند بیان دارم .»

آقای پروفسور ماتالوعضو هیأت نمایندگی‌کشورآمریکاچنین مینویسد: «مایلم سپاسگزاری قلبی خودرا به‌کمیته تاریخ نظامی ایران برای میهمان‌نوازی گرم آنها، خوش‌آمدگوئی وپذیرائیهای بینظیرکه مانند نشست علمی‌کنفرانس استثنائی واز سازماندهی فوق‌العاده بهره‌مند بود تقدیم نمایم . کمیته ایران فرصت جالبی بما داد که با سابقه تاریخی و کهنسال تمدن ایرانی و بناهائی‌که یادگار این عظمت دیرین هستند از نزدیك آشنا شویم . تجربه بسیار ارزشمندی برای ما بود که همیشه باقی خواهد ماند . در خاتمه مجدداً سپاس و آرزوهای قلبی خودرا تقدیم میدارم.»

خانم‌لوزر تاریخدان‌آمریکائی‌چنین‌نظرمیدهد: «یکی‌ازآرزوهای همیشگی من دیدن‌کشور باشکوه شما بود . کشوری که اکنون‌تحت رهبریهای شاهنشاه ایران مورد احترام همه جهانیان است .

برنامه فوق تصوری‌که توسط ایران اجراء شد ازنقطه نظر جاومکان‍ـ‌حمل ونقل وسرگرمی‌ها وبازدیدها وانجمن علمی‌بسیار بسیار عالی بود .

خاطرات این سفر برای ابد بامن خواهدماند . دررأس همه آنها بازدید از تخت جمشید یادگار باشکوه تمدن باستانی ایران، قراردارد‌که مثل یك رویای فراموش نشدنی است تشکر عمیق

من بهمه شما با امید اینکه فرصت دیگری برای دیدار از ایران داشته باشم .»

پروفسورکوفمن استاد تاریخ دانشگاههای امریکا دراین دفتر چنین می‌نویسد: «تشکیلات وبرگزاری کنفرانس بسیارعالی بود. فرصت بسیار خوبی بودکه ضمن آن هیات‌های تاریخ نظامی از سراسر دنیا توانستند به‌بحث و تبادل نظر راجع به‌موضوع‌های مختلف تاریخ نظامی بپردازند واز کشور بی‌نظیر ایران دیدار نمایند .

من میخواهم با استفاده ازاین موقعیت ، سپاسگزاری عمیق خودرا بخاطر میهمان‌نوازی بی‌حد وحصر ارتش شاهنشاهی ایران و فرصتی که برای دیدار از تهران مدرن ، اصفهان ، شیراز و تخت جمشید با شکوه بما دادند تقدیم بدارم.»

آقای دفرانس عضو هیات نمایندگی کشور امریکا نیز چنین اظهارنظرمینماید: «درکنفرانس استثنائی تهران‌که هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد موقعیتی بدست آمدکه با استفاده ازبحث وگفتگوهای کنفرانس بتوانم برای امر تدریس خود دردانشگاه بهره‌های فراوان برگیرم و درواقع منابع علمی جدیدی بدست آورم . این کنگره بین‌المللی برای من بسیار با ارزش بود . با تشکرات قلبی فراوان .»

آقای ژان شانیو عضو هیات نمایندگی کشور فرانسه چنین یادداشت میکند: «دراین هتل زیباکه شایسته داریوش بزرگ‌است صدای وزش بادتاریخ بوضوح در گوشهای من شنیده میشد .

من همچنین کار سازمان نظامی ایران (کمیسیون‌تاریخ نظامی ایران) را که مانند یکساعت دقیق تمام برنامه‌هایش را بطور

خیلی دقیق دراین کشور هزار ویکشب انجام داده تحسین کرده‌ام سپاس فراوان به دولت ایران . »

آقای فون‌لوتی‌شاولز از هیأت‌نمایندگی‌کشور امریکا چنین‌اظهار میدارد « این فرصت را برای ابـراز تشکرات خـود از ارتش شاهنشاهی ایران مغتنم میشمرم واز همه کسانیکه دربرگزاری این‌کنفرانس باتلاش زیادهمکاری داشته‌اند سپاسگزاری مینمایم. اقامت من دراین کشور مترقی یکی ازهفته‌هـای خـاطره‌انگیز زندگی من بود .

همه جای کشور شمازیباست وبی‌تردیـد در سالهای آینده در نتیجه‌کوشش‌های شگفت‌آور وغرور آفرین شمابه‌پیشرفتهای بازهم بیشتری نائل خواهد شد . من تلاش قلبی شما را درجهت رفاه و آسایش ما در این مدت ستایش میکنم .»

آقای میشلن ازقسمت‌تاریخ ارتش نیروی‌زمینی فرانسه‌اظهار میدارد «کنفرانس تاریخ‌نظامی ارتشهای جهان در تهران درژوئیه ۱۹۷۶ دارای ارزش علمی بسیار ارزنده بود وبرای شخص من امکان شناسائی بیشتر تاریخ نظامی را فراهم کرد وموجب ازدیاد اطلاعات گردید. اما چگونه باید رضایت وحقشناسی خود را از بازدید شهرها و تاسیسات مهمی‌که در عین‌حال گویای قدمت‌تاریخ ایران نمایان کننده هنرهای بسیار زیبای این‌کشور ونشان‌دهنده ایران مدرن امروزی با اقتصاد پیشرفته آن میباشد ، بیان کنم ایران کشوری قدیمی است به جهت قدمت تاریخی‌کهنی که دارد وکشوری مدرن است بجهت تحرك فوق‌العاده‌ای که پیدا کرده‌است سازمان‌های این کشور از چنان کیفیت عالی وبرتر برخوردار است که نمیتوان بجز تبریك به‌ارتش ایران حرفی بمیان آورد . تشکر فراوان ازپذیرائی شما ـ بامید دیدار مجدد این‌کشور .»

آقای ژان‌دوس از هیات نمایندگی کشور فرانسه چنین مینویسد: «تشکر فراوان از کمیسیون تاریخ نظامی ایران برای این چنین پذیرائی سخاوتمندانه ودرود فراوان براین چنین سازمان برتر. تبریك برکشور ایران که از تکنیك مدرن بهره‌مند است ودارای گذشته‌ای بسیار عالی و نیز گهواره تمدن است.»

آقای پرفسور شین‌جی‌کوندو ازکشور ژاپن مینویسد: «تبریك برای موفقیت کنفرانس تهران عمیقاً از محبت‌های کمیسیون تاریخ نظامی ایران سپاسگزارم.»

آقای پرفسورمالامات‌ازکشوراسرائیل‌که ریاست‌هیات‌نمایندگی آن کشور را بعهده داشت در دفتر یادبود مینویسد «تشکر بسیار برای پذیرائی عالی درکشور شگفت‌انگیز ودوست داشتنی شما.»

آقای جی‌ـجوکس معاون کمیسیون تاریخ نظامی‌کشوراسترالیا چنین اظهار میدارد«کمیسیون ایرانی تاریخ نظامی بخاطرکوشش‌های خود برای تشکیل کنفرانس، کفایت بی‌نظیر درجهت اداره آن وبرگزاری مسافرتهای اصفهان و شیراز، مستحق بالاترین تبریکات است.»

آقای دکتر ردنی استاد تاریخ کالج سلطنتی کانادا و عضو هیأت نمایندگی کشور کانادا چنین مینویسد «هیأت کانادائی‌مفتخر است که در کنفرانس بین‌المللی تاریخ نظامی ارتشهای جهان متشکله درتهران حضور یافته است. کانادا یك کشور وسیعی‌است که در شمال آمریکا قرار دارد و فاصله آن تا ایران زیاد است. بنا براین دیدار ما از کشور بزرگ ایران که دارای سابقه تمدن طولانی میباشد بسیار خیال‌انگیز بود.

کنفرانس بسیار عالی، میهمان‌نوازی وپذیرائی‌ها خیلی‌گرم و خاطره‌ای که برای ما میماند فراموش نشدنی است. تنها تأسف

ما این است‌که مدت اقامت ماکوتاه بود. اما بهرحال فرصت مغتنمی بود که از سخنرانیهای ثمربخش کنفرانس بهره‌مند شویم و از دیدارهای ارزشمند اصفهان وشیرازلذت ببریم. مشتاقانه منتظریم که هیأت تاریخ نظامی ایران را در کشور خودمان در اتاوا درسال ۱۹۷۸ ملاقات کنیم .»

ژنرال بانته‌آ رئیس هیأت اعزامی انجمن تاریخ نظامی‌کشور رومانی و سرهنگ چاوشسکو عضو انجمن مزبور در دفتر یادبود چنین مینویسند:

«هیأت نمایندگی کمیسیون ملی تاریخ نظامی رومانی ارزش زیادی برای محتوای علمی کنفرانس بین‌المللی تاریخ نظامی در تهران و همچنین بحث‌های آن قائل است و عقیده داردکه‌کوشش‌ـ هائی که برای سازمان دادن آن بوسیله میزبان‌های ایرانی بعمل آمده بالاتر از هرگونه تعریف و تمجید است بهمین دلیل است که ما حقشناسی خود را به تمام کسانی‌که برای برگزاری آن در ایران سهیم بوده‌اند ابراز میداریم.»

آقای پروفسور پاریسو هموند انجمن تاریخ نظامی کانادا در دفتر مزبور چنین اظهار عقیده میکند: «چه فرصت خوشآیندی را کمیسیون بین‌المللی تاریخ نظامی ارتشهای جهان با قبول دعوت انجمن تاریخ نظامی ایران مبنی بر برپائی‌کنفرانس ۱۹۷۶ در کشور بسیارزیبای ایران برای ما بوجود آورد. اگرچه این‌موضوع تا حدی تکرار کننده، عملی است‌که داریوش بـزرگ در هنگام باریابی سفرائی که از ۳۲ ایالت بحضورش رسیده بودند درعین حال نیز یادآورنده عظمت وجاودانی بودن ایران در تاریخ تمدن جهانی میباشد .

بدینوسیله تشکرات بی‌پایان خود را بحضور تیمسار سرلشگر وفا و کمیسیون تاریخ نظامی ایران و به ارتش شاهنشاهی ایران بمناسبت پدیرائی بسیارگرمشان تقدیم میدارم.»

آقای پروفسور شاطر از هیأت اعزامی تونس در همین مورد چنین مینویسد: «آمدن به ایران تجربه‌ایست که یك عمر درخاطره میماند. چه لذت زائدالوصفی از دیدن کشور بسیار زیبا و بازدید از اینهمه آثار باستانی شما بما دست داده است. ما با خاطرات بسیار خوش از روزهائی که با شما گذراندیم به وطن خود برمی‌گردیم. مزیتی بسیار برجسته برای ما بوده است که کشور و مردم شاد ایران را ببینیم. جام احساسات ما لبریز از محبت شماست.»

سرهنگ دوم پوتیلانن از هیأت فنلاند دردفتر یادبود مینویسد: «ثمره فکری این ملاقات بسیار زیاد بوده اما با ارزشترین نتیجه آن بنظرمن تفاهم و همفکری بین‌المللی بودکه درنتیجه میهمان‌نوازی گرم دولت ایران حاصل شد. از طرف خودم و همسرم بدینوسیله بخاطر این موقعیت که ما را قادر به فهم عمیق‌تری از ایران و ایرانی کرد از شما تشکر میکنم.»

سپهبد ژیلین رئیس هیأت نمایندگی کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چنین اظهار نظر میکند: «برای من مشکل استکه بتوانم‌ازاین همه‌میهمان‌نوازی‌وصمیمیت تشکرکنم هرچند که من بارها درباره میهمان‌نوازی وصمیمیت ایرانیان شنیده‌بودم ولی‌هیچگاه شاهد وناظرآن نبوده‌ام. تااینکه باتشکیل‌شدن‌کنفرانس تاریخ نظامی ارتشهای جهان در تهران تنهاآرزوی من برآورده‌شد و توانستم از نزدیك شاهد پیشرفتهای روزافزون ایران باشم همچنین بازدید اصفهان وشیراز و دیدن آثارتمدن دوهزار وپانصد ساله ایران و همچنین دیدن برنامه نور و صدا در تخت جمشید برای من واقعاً جالب و شگفت‌انگیز بود.

در خاتمه از طرف خود و هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی از زحمات و مهمان‌نوازی تیمسار وفا تشکر کرده و برای همگی آرزوی موفقیت و سربلندی را دارم و همچنین برای دوستی بیشتر و روابط نزدیکتر بین ایـران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آرزوی موفقیت را دارم.»

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیر مسئول و سردبیر : **سرهنگ یحیی شهیدی**

مدیر داخلی : **سرگرد محمدکشمیری**

نشریهٔ ستاد بزرگ‌ارتشتاران ـ اداره روابط عمومی

تاریخ وآرشیو نظامی

بهای این شماره	**برای نظامیان ودانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان ودانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک در خارج ازکشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراک ، وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید بانکی را بانشانی‌کامل خود بدفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر و سایر کتابفروشی های معتبر

جای اداره : تهران ـ میدان ارك ـ صندوق پستی ۷۴۳

تلفن ۵۲۲۴۲۲

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPREME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

DIRECTEUR

COMMANDANT KECHMIRI

ADRESSE :

PLACE ARG

DÉPARTEMENT DES RELATIONS PUBLIQUES

TÉHÉRAN

IRAN

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

ازاین مجله دوهزار وششصد وپنجاه جلددرچاپخانهٔ ارتش‌شاهنشاهی
به چاپ رسیده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند.

جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنهاست. »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

IN THIS ISSUE

شمه‌ای از پیشینهٔ باستانشناسی ایران

و

اقدامات انجام شده

در

پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

از

غلامرضا معصومی

(فوق لیسانسیه در باستانشناسی)
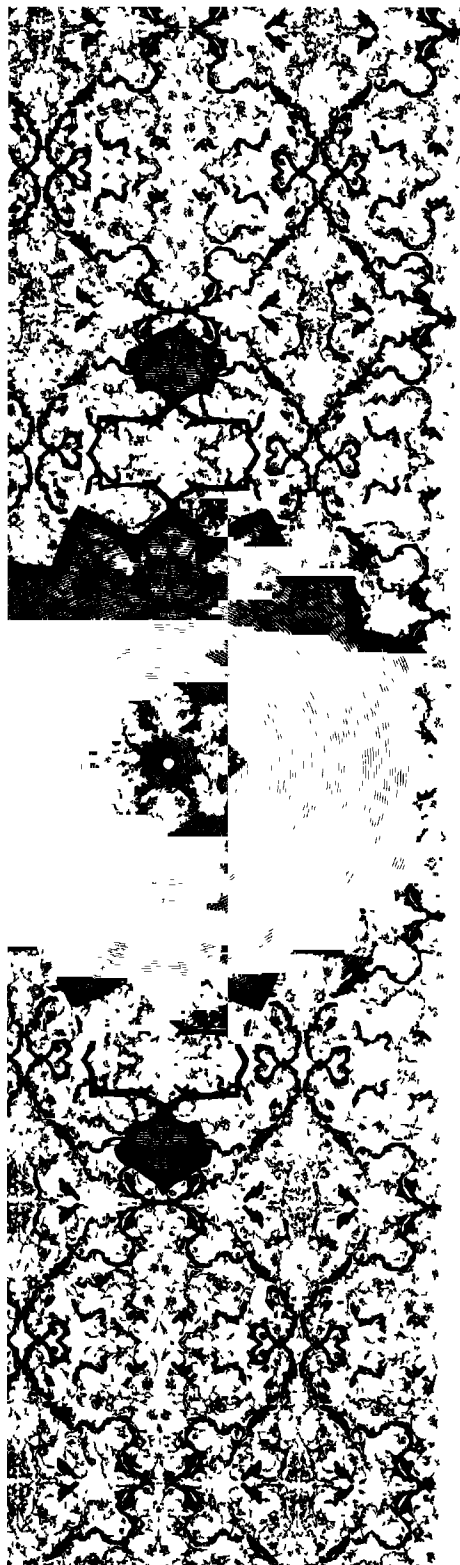
افتخارات هنری ومیراث فرهنگی ایران

سرزمین پهناور ایران دارای تمدنهای باستانی بیشمار وآثار با ارزش هنری فراوان استکه با گذشت زمان هنوز بسیاری ازآنها پابرجا مانده وبصورت تپه‌ها وبناهای تاریخی و مذهبی در سراسر کشور خود نمائی میکند وهمگی آنها میراث فرهنگی بس گرانقدر میهن عزیزمان بشمار میرود.

بطور کلی آثار تاریخی ایران گرانبهاترین پدیده‌هائی استکه شاهان نامدار و نیاکان ارجمند ما ازخود بیادگار گذاشته‌اند. این آثاردردل‌ایرانیان اصیل همیشه شعلهٔ عشق‌وطن‌دوستی ومیهن‌پرستی را فروزان نگهداشته و پیوندمانرا با گذشتگان محکم و استوارتر میسازد .

آثار تاریخی ذخائر گرانبهائی استکه همه ساله صدها هزار نفررا ازکشورهای دور و نزدیك جهان بسوی خـود جلب میکند و عظمت و افتخار نیاکان مارا به‌محققان وعلاقمندان به‌آثار تاریخی جهان و روشنفکران دنیا نشان‌میدهد. متأسفانه دردوسه‌قرن‌گذشته به‌سبب جنگ وجدالهای بی‌مورد وناتوانی وسهل‌انگاری زمامداران یا بی‌علاقگی آنها به‌آثار تاریخی وهنری، این افتخارات تاریخی و هنری ما رو به‌انحطاط وویرانی می‌رفت تااینکه خوشبختانه‌خداوند

،انا سکان کشتی طوفان زدهٔ کشور را بدست رادمردی[1] نیرومند
توانا سپرد و گرد و یرانی و انحطاط از چهرهٔ این آثار زدوده شد.
ز آغاز عهد پر افتخار پهلوی تا کنون کوششهای سودمند و همه
جانبه‌ی برای معرفی وحفظ این‌آثار و تجلیل ازاین افتخارات هنری
.تاریخی بعمل آمده است‌که خلاصه‌ای ازاین فعالیتهای پنجاه ساله
ا زیر عنوان‌های مربوط بهرقسمت ذیلا مذکور میدارد :

۱ـ کاوشهای باستانشناسی در پنجاه سال اخیر

۲ـ تشکیل و تأسیس انجمن آثار ملی و تصویب قانون حفظ عتیقات وتشکیل کنگره‌های جهانی هنر وباستان‌شناسی ایران .

۳ـ تأسیس موزهٔ ایران باستان وکتابخانه ملی درتهران

٤ـ تأسیس وزارت فرهنگ و هنر وسازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

۵ـ تأسیس موزه‌های متعدد در تهران و شهرستانها

۱ـ کاوشهای باستانشناسی

ازچند قرن پیش براثر کاوش ویاتصادف به‌تدریج‌آثار باستانی واشیاء عتیقه‌که دلیل بروجود تمدنهای گذشتهٔ ایران بود از گوشه و کنار مملکت بدست می‌آمد. این آثار و اشیاء مکشوفه نفیس یا به خارج ازکشور برده میشد و یادر مجموعه‌های شخصی نگاهداری

۱ـ سردار بزرگ‌تاریخ‌معاصر ایران اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر سردودمان سلسلهٔ پهلوی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا نهم آبانماه ۱۳۰٤ (بالقب سردار سپه) فرمانده کل قوا و رئیس‌الوزرای ایران بود . از این تاریخ تا ۲۱ آذرماه همین سال پس ازانقراض سلسلهٔ قاجاریه عهده‌دار ریاست‌حکومت موقتی ایران شدند و در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۰٤ خورشیدی بنا بر رأی مجلس مؤسسان سلطنت ایران به اعلیحضرت رضاشاه کبیر تفویض گردید . معظم‌له در چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ ضمن مراسم باشکوهی رسماً تاجگذاری فرمودند و در مدت ۲۰ سال زمامداری خود اساس تحولی را در این کشور پی‌ریزی کردند و با جهش تاریخی کشور عزیزمانرا به بسیاری پیشرفتها و تحولات درخور

میگردید . وجود این شاهکارهای هنری‌که ازدل خاك‌کشور مابیرون می‌آمد دانشمندان و باستان‌شناسان و علمای علم تاریخ را متوجه اهمیت تمدنهای باستانی ایران نمود و به منظور روشن نمودن تاریخ‌گذشته ایران فعالیت های پی‌گیر علمی و فنی صورت‌گرفت و مسافرتهائی برای بررسی‌آثار باستانی بوسیلهٔ دانشمندان‌ایرانی و خارجی وافراد بصیر و علاقه‌مند ازچند قرن پیش‌انجام پذیرفت. این مسافرتها به تدریج به وضع جدی‌تری بصورت هیئت‌های علمی باستان شناسی درآمد تا آنجاکه از اواخر قرن نوزدهم هیئت های علمی ازکشورهای مختلف اروپاوآمریکابرای بررسی‌ها وکاوشهای باستانشناسی به ایران روی آوردند .

اولین‌بار بررسیها و کاوشهائی در شهر باستانی شوش در خوزستان بوسیلهٔ دانشمند انگلیسی بنام لوفتوس (Loftus) در سالهای ۱۸٤۹ تا ۱۸۵۳ میلادی انجام گرفت‌که بعداً توجه‌مقامات فرانسوی‌را جلب‌کرد و دولت فرانسه درصدد برآمدکه در این شهر باستانی اقدام به کاوشهای باستانشناسی کند ، در نتیجه دولت فرانسه باستان شناسانی را جهت تحقیق و بررسی به‌شوش ونقاط دیگر ایران‌گسیل‌داشت . ابتدا درسال ۱۸۸۳ میلادی مارسل‌دیولافوا به شوش آمد و دولت فرانسه موافقت مرحوم ناصرالدین‌شاه را تحصیل نمود وشاه‌طی فرمانی دراین‌باره به ظل‌السلطان‌که‌فرماندار اصفهان و خوزستان بود دستور دادکه حفاری شوش انجام پذیرد ، به شرطی‌که برای نظارت در امورکاوش یکنفر واجد شرایط از تهران به شوش فرستاده شود و بقعهٔ دانیال نبی نیز توسط هیئت فرانسوی تعمیرگردد و درنزدیك بقعه حفاری صورت نگیرد و کلیهٔ اشیاء مکشوفه که طلا و نقره و جواهر باشد متعلق به دولت ایران خواهد بود . پس از صدور این اجازه نامه آقای دیولافوآ به اتفاق خانمش و دو فرانسوی دیگر رسماً درسال ۱۸۸۵ میلادی درشوش شروع به‌کارکردند . دیولافوآ در پایان کار بدون احترام‌گذاردن به قول و قرار خود همهٔ اشیاء مکشوفه رابه‌پاریس بردکه امروزه جزو مهمترین و بهترین مجموعهٔ نفیس موزهٔ لوور است .

قلعهٔ شهر باستانی شوش که هیئت حفاری فرانسوی شوش در سالهای اول کاوش آنجاراساخته است. موزهٔ شوش هم به‌فاصلهٔ کمی ازاین قلعه در عکس دیده میشود.

دربار قاجار بزودی متوجه ارزش واقعی اشیاء مکشوفه از شوش‌گردید واعتراض بلند بالائی بدولت فرانسه نوشت و دولت فرانسه از شاه ایران دعوت نمودکه از نمایشگاه مخصوص سال ۱۸۸۹ میلادی درپاریس بازدیدکند و ناصرالدین‌شاه این دعوت‌را پذیرفت و ازاعتراض خود صرفنظرکرد .

دراین سفر بود که مقدمات عقد قراردادی راجع به گرفتن امتیازات حفاری بین دولت ایران و فرانسه فراهم شد و بالاخره در۱۲ماه مه۱۸۹۵میلادی‌مطابق‌با۱۶ذیقعده سال۱۳۱۲هجری‌قمری این قرارداد بین ناصرالدین شاه و دولت فرانسه به امضاء رسید. متن این قراردادکه در۸ فصل تدوین و بامضاء ناصرالدین‌شاه و صدراعظم وقت ایران و ریه‌دومالیرا وزیرمختار فرانسه رسیده است عیناً از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد:
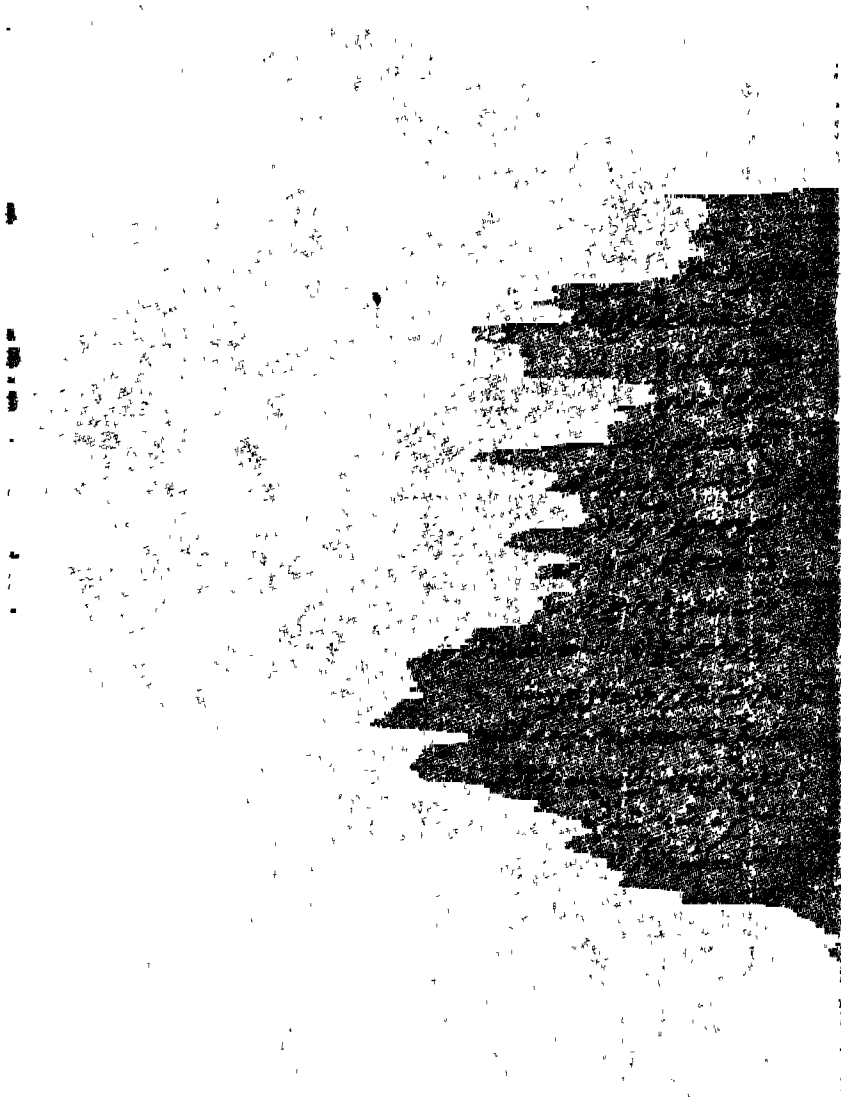
قرارداد ناصرالدین شاه

پس‌از درگذشت ناصرالدین‌شاه درذیقعده سال ۱۳۱۳ فرانسویان نتوانستند بخوبی از قرارداد سال ۱۳۱۲ استفاده کنند و وزیر فرهنگ فرانسه آقای بورژوا (Bourgeois) به ژان‌دمرگان که در مصر حفاری میکرد مأموریت دادکه به ایران بیاید و در شوش حفاری‌کند .

دمرگان درسال ۱۸۹۷ میلادی به‌شوش آمدولی عین‌الدوله فرماندار خوزستان بااو همکاری لازم رانکرد و عملیات‌کاوش اندکی مختل گردید . تااینکه در جمادی‌الاول سال ۱۳۱۵ قمری مطابق بااکتبر سال ۱۸۹۷ میلادی مظفرالدین شاه سفری به پاریس‌کرد و وزیر فرهنگ فرانسه مشکلات کار هیئت حفاری شوش را با شاه در میان گذاشت ومظفرالدین‌شاه وعدهٔ هرگونه مساعدت رابه وزیرفرهنگ فرانسه داد و بالاخره در ١٤ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۸ مطابق با ۱۱ ماه اوت ۱۹۰۰ میلادی امتیازنامه‌ای از طرف دولت ایران به دولت فرانسه داده شدکه به موجب آن هرنوع‌کار و بهره‌برداری عملیاتی رابرای فرانسویان درسرتاسر خاك ایران منحصراً برقرار مینمود . این امتیازنامه موجب شدکه تعداد قابل توجهی از آثار مکشوفه در شوش وارد پاریس گردد و موزهٔ بزرگ لوور و مجموعه‌های خصوصی دیگردارای تعداد فراوانی ازاشیاء زیرخاکی ایران شود ، زیرا در فصل هشتم این امتیاز نامه ذکر گردیده است‌که بازدید ازاشیاء مکشوفه در داخل کشور ایران بوسیلهٔ مأمورین ایرانی ممنوع است مگر فقط درگمرك مرزی‌که مرزداران میتوانند آنها را به بینند . رونوشت این امتیازنامه نیز عیناً در ذیل نقل میشود :

ژان‌دمرگان Jean de Morgon از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۱ میلادی در شوش حفاری کرد و پس از او پرشل Pershel ریاست هیئت را عهده‌دار بود و سپس پروفسور رولند دمکنم

قرارداد مظفرالدین شاه

Prof-Roland De Mecquenmeu سالیان دراز رئیس هیئت حفاری شوش بود .

چند سال از حفاری پروفسور رولنددمکنم مصادف با ایـام شاهنشاهـی پرافتخـار اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر گردید . اعلیحضرت رضاشاه کبیر درسال ۱۳۰۳ خورشیدی مطابق با ۲۴۸۳ شاهنشاهی هنگامیکه‌سردارسپه بودند ورئیس‌الاوزرائی‌کشوررا به عهده داشتند وبرای ترتیب‌کار شیخ‌خزعل به‌استان خوزستان رفته بودند در آذرماه همان سال ازشوش هم بازدید بعمل آوردند وقلعهٔ فرانسویان رادر شوش مشاهده فرمودند هنگام بازدید از قلعهٔ‌شوش سئوال میفرمایندکه این قلعه را چه‌کسی ساخته است ؟ جواب‌داده میشود که هیئت فرانسوی مأمور کاوش درشوش‌آنجا راجهت‌سکونت خود ساخته‌اند و درآن هنگام شاهنشاه فقید ازقرارداد انحصاری و چگونگی کار فرانسویان وامتیازات بی‌حدی‌که به‌آنها داده شده‌است باخبر میشوند و متأثر میگردند وامر میفرمایندکه «هروقت مسئول حفاری به شوش آمد در تهران بامن ملاقات کنند .»

گزارشها و تلگرامهای افراد ایران‌دوست و میهن‌پرست‌مانند شادروان تیمسار فرج‌اله آق‌اولی (که سمت فرمانده لشگرخوزستان و مأمور فوق‌العاده دولت راداشت) به پیشگاه اعلیحضرت رضا شاه فقید دربارهٔ وضع نامناسب امتیاز حفاری شوش نسبت به آثـار عتیقه ایران‌که دراردیبهشت ماه سال ۱۳۰۶ (۲۴۸۶ شاهنشاهی) مخابره‌شده بود ودرایت شاهنشاه فقید باعث‌گردیدکه در ۲۵مهرماه همان‌سال مطابق‌با۱۸ اکتبر۱۹۲۷میلادی امتیازنامه‌های مورخ ۱۶ ذیقعده ۱۳۱۲ (۱۲ مه ۱۸۹۵) و ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ (۱۱ اوت ۱۹۰۰) بوسیلهٔ مجلس شورای ملی لغو گردد. دراین هنگام موافقت شدکه هیئت فرانسوی تنها درشوش به‌کاوش و بررسی بپردازد و دولت ایران تقبل نمودکه یك‌موزه و یك‌کتابخانه در تهران بناکند و ریاست‌آن را تا مدت ۵ سال به‌یکنفر فرانسوی واگذار نماید و تعهد کرد که حداقل قرارداد این فرد فرانسوی را تـا سه نوبت

هردفعه پنج سال تمدید یا فرد دیگر فرانسوی را برای همین منظور استخدام کنند ، این بودکه دولت ایران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی (۲٤۸٦ شاهنشاهی) از آقای آندره‌گدار دعوت نمودکه به ایران بیاید و آندره‌گدار درسال ۱۳۰۸ (۲٤۸۸ شاهنشاهی) در ایران رسماً شروع بکارکرد . و قانون حفظ عتقیات نیز در ۱۲ آبانماه سال ۱۳۰۹ (۲٤۸۹ شاهنشاهی) به تصویب مجلس شورای ملی رسید و آقای اندره‌گدار باکاردانی و دقت زیاد فهرست آثار ملی ایران را تهیه‌کرد و نقشهٔ ساختمان موزه ایران باستان و کتابخانهٔ ملی را نیز آماده نمود و بالاخره پس از چند سال کار وکوشش توانست یك سلسله کتابهائی بنام آثار ایران در ٤ جلد (هرجلد شامل ۲ مجلد) تقدیم دوستداران هنر و معماری ایران کند . آندره‌گدار مجموعاً مدت سی سال وکسری در خدمت دولت ایران بود و خدمات صادقانهٔ او هرگز فراموش نمیشود . [۲]

باید یادآور شدکه در لغو امتیازنامه‌های مذکور شادروان سید محمد تدین وزیر فرهنگ وقت نیز کوشش زیادی‌کرد وبدین طریق این محدودیت که ازلحاظ علمی تأثر خاطر کلیهٔ دوستدارن تمدن و فرهنگ وهنرکشور باستانی ایران بود بر اثر تغییر وتحول‌اوضاع ایران و دگرگونیهای اصلاحی به‌هنگام سلطنت شاهنشاه رضا شاه کبیر ازمیان رفت وازآن پس کشورهای مختلف اروپائی وامریکائی توانستند درکاوشهای علمی باستان شناسی ایران وبررسیها و اکتشافات آثار وتمدن سرزمین پهناور وعزیز ایران سهیم باشند و هیئتهای مختلفی ازکشورهای متعدد به‌ایران آمدند تا بررسیها و کاوشهای علمی را دراین‌کشور انجام دهند .

۲ــ در تنظیم این قسمت از گفتار جزوهٔ «ویرانه‌های شوش» نگارش آقای حبیب‌اله صمدی سال ۱۳۳۳ و نیز گزارشهای باستان شناسی مجلد سوم (فصل ۱۵) نوشتهٔ آقای سید محمدتقی مصطفوی راهنمای نگارنده بودم است .

کاوش در تپه‌های باستانی شوش – زمستان سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی شادروان مسیو دمکنم ایستاده و کارگران حفاری هم درکنار او دیده‌میشوند. آقای سید محمدتقی مصطفوی بازرس ونمایندهٔ باستانشناسی نیز حضور دارند.

آقای دمکنم تا سال ۱۹۴۵ ریاست کاوشهای علمی شوش را عهده‌دار بود اکنون دو نمونه از گزارش کار و پایان فعالیت حفاری شوش راکه بوسیله شادروان تقی سپهبدی یکی‌از نمایندگان اعزامی و بازرسان فنی ادارهٔ عتیقات سابق داده شده است میخوانیم، شادروان تقی سپهبدی‌که همراه هیئت کاوشهای علمی‌شوش درسالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ خورشیدی (۲۴۹۳ـ۲۴۹۴ شاهنشاهی) بوده و برکاوش و بررسی آقای دمنکم نظارت داشته، این دو گـزارش را برای ادارهٔ عتیقات تهیه کرده است که نمونه‌ای ازگزارشهای‌کوتاه و معمولی بازرسان اعزامی را درآن زمان نشان میدهد و نیز نمونه‌ای ازابلاغ مأموریت شوش را که ازطرف مسئولین امر بعنوان‌آقای سید محمدـ تقی خان مصطفوی عضو فنی عتیقات در ۲۲ آذرمـاه سال ۱۳۱۰ (۲۴۹۰ شاهنشاهی) صادرگردیده است ازنظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم .
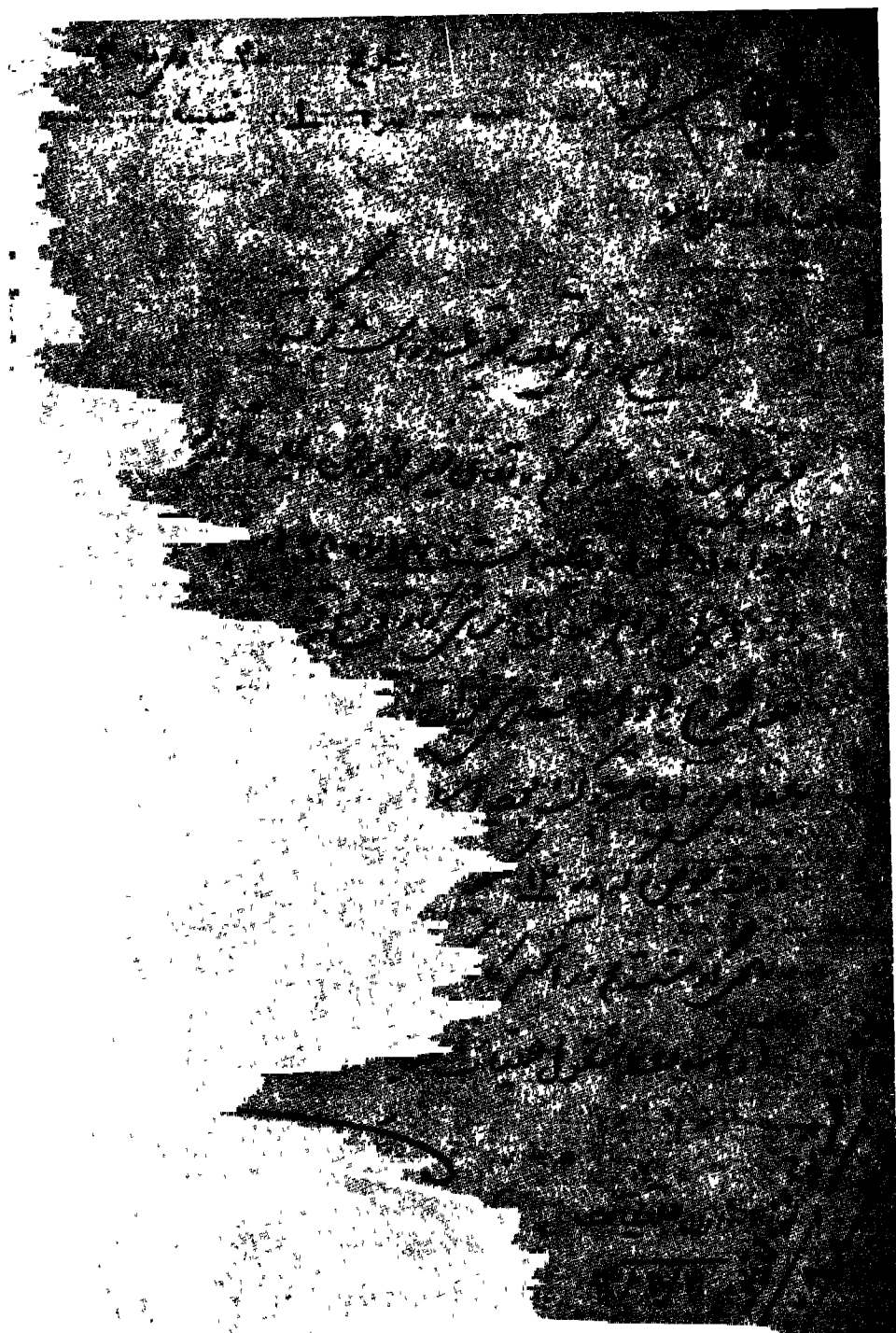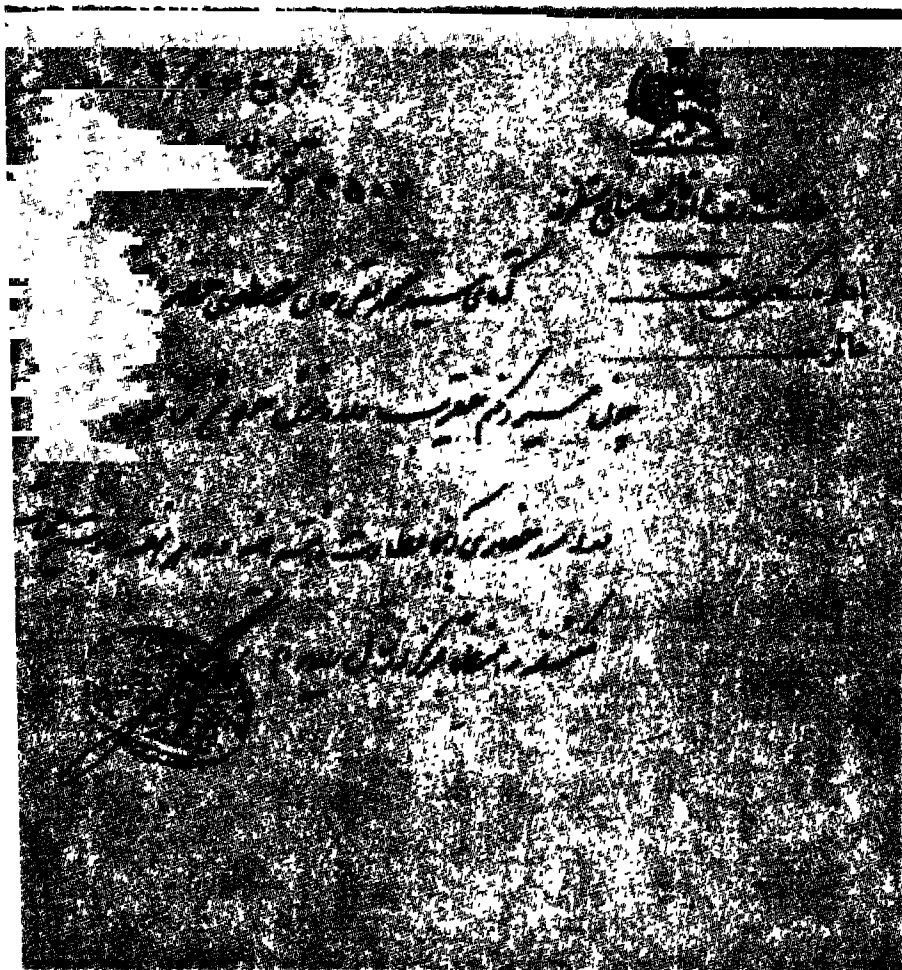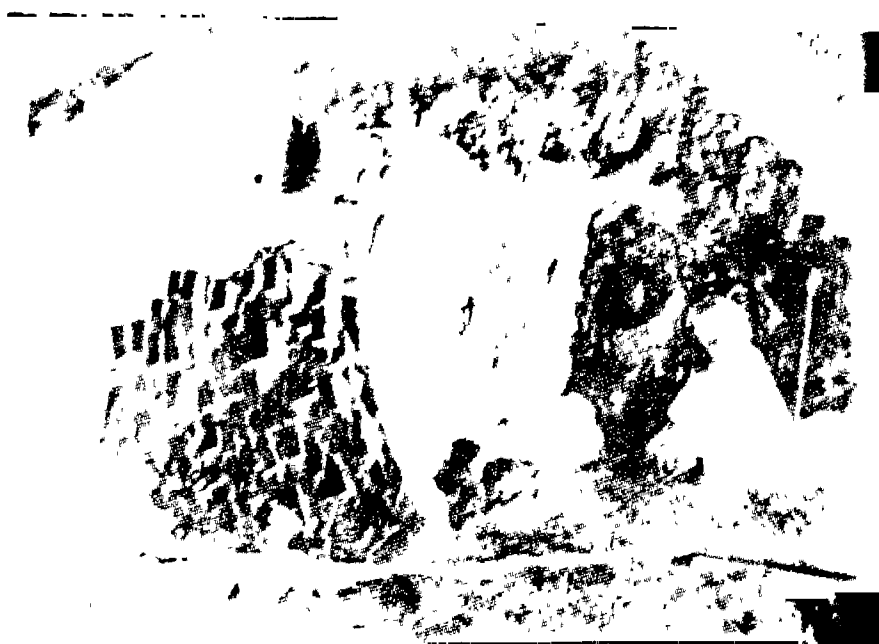
کاوش درشوش ـ زمستان سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی ـ گوری از دوران عیلام پدیدار شده است. شادروان مسیو دمکنم بن مسیو مارکه کارمند هیئت علمی فرانسوی وآقای سید محمدتقی مصطفوی بازرس عتیقات از آن دیده میشود. سرکارگر حفاری هم درکنار کارگاه ایستاده است .

گوشه‌ای ازحفاری تپهٔ باستانی شوش به‌هنگام کشف چند ته‌ستون هخامنشی

درآن هنگام بویژه درسالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ (۲۴۹۰ـ۲۴۹۱ شاهنشاهی) حمل اشیاء حفاری از شوش به‌تهران ازطریق مناقصه اقدام می‌شد ونمونه‌ای ازبرگ مناقصه حمل ده خروار اشیاء عتیقه ازشوش به‌تهران‌درتاریخ ۲۲ر۲ر۱۳۱۱ (۲۴۹۱ شاهنشاهی) وبرنده مناقصه‌که‌گاراژ توکل دراهوازمی‌باشد وقراردادی‌که فیمابین‌صاحب گاراژ مذکور وآقای مصطفوی بازرس ونمایندهٔ ادارهٔ عتیقات در شوش منعقد شده است عیناً در ذیل ازنظر خوانندگان می‌گذرانیم .

گنت رلاند دمکنم

رئیس سابق هیئت باستانشناسی فرانسویان درشوش

نقل از گزارشهای باستان‌شناس مجلد سوم (فصل ۱۵)
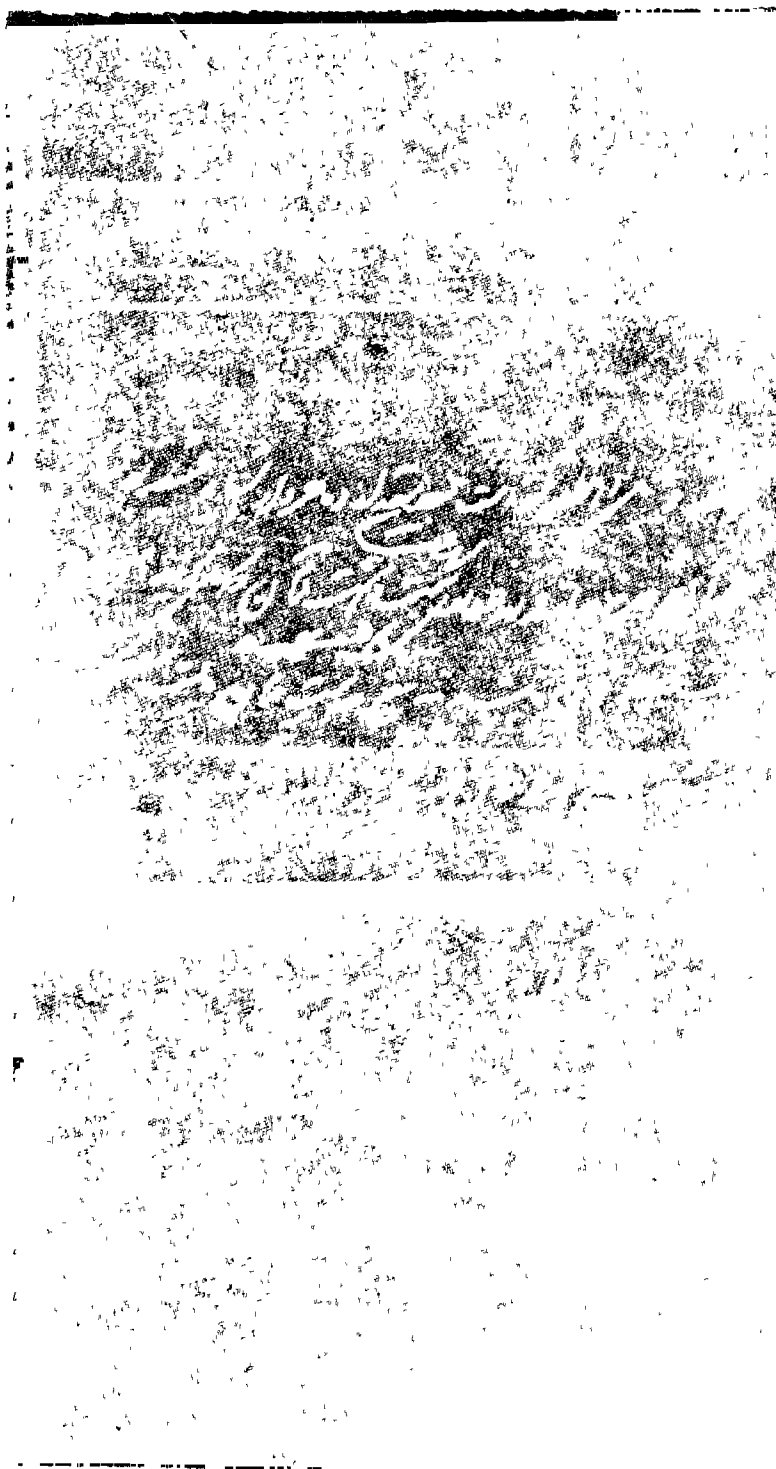
تقسیم اشیاء مکشوفه بین‌دولتین ایران وفرانسه (موزهٔ لوور) معمولا باحضور نخست‌وزیر و وزیر معارف وقت یا نمایندهٔ او بعمل می‌آمد بطوریکه اشیاء مکشوفه را به‌دوقسمت مساوی در دوگوشه از انبار می‌چیدند و باقرعه‌کشی سهم هریك ازدولتین را معین‌میکردند. یك بارهم شادروان محمدعلی فروغی (ذکاءالملك) که ریاست هیئت دولت را برعهده داشت در این منظور شرکت نمود و اینك صورت مجلس مربوط به‌تقسیم اشیاء مکشوفه سال ۱۳۱۲ شوش که در حضور شادروان فروغی انجام یافته وبامضاء جناب علی‌اصغرحکمت وزیر معارف و اوقاف وقت وآقای پروفسور رولند دمکنم رئیس هیئت حفاری شوش رسیده است ازنظرخوانندگان میگذرد :
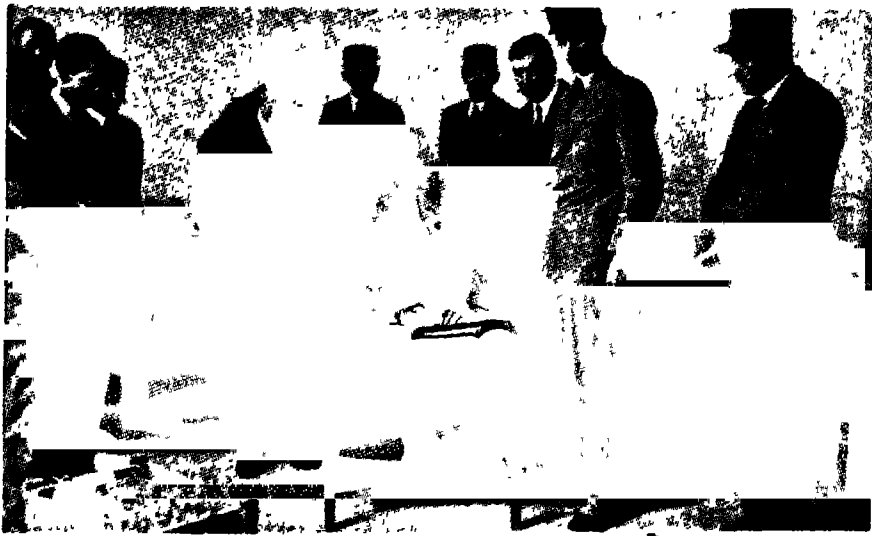
امضای صورت مجلس تقسیم اسیاء مکشوفه ازشوس بین ایران وفرانسه دربهار سال ۲٤۹۲ شاهنشاهی بوسیلهٔ شادروان محمدعلی فروعی (ذکاءالملك) نخست‌وزیر وقت.
از راست به چپ : آقایان خطیب‌لو رئیس دفتروزارت معارف ـ شادروان دکترعلی‌فرهمندی (علیم‌الملك) رئیس ادارهٔ کل باستان‌شناسی ـ شادروان مسیو دمکنم رئیس هیئت علمی حفاری شوش ـ شادروان تقی سپهبدی بازرس فنی کاوشهای شوش ـ شادروان محمدعلی فروغی (ذکاءالملك) درحال امضاء صورت‌جلسه ـ شادروان دکترولی‌اله نصر کفیل وزارت معارف ـ شادروان جمشید اونوالا (ازپارسیان هند وعضو هیئت علمی شوش) ـ دونفر ازاعضای هیئت علمی‌شوش ـ شادروان احمدضیاء (ضیاءهمایون) مترجم ادارهٔ عتیقات .

پس از پایان خدمت شادروان دمکنم وبعد ازجنگ جهانی دوم
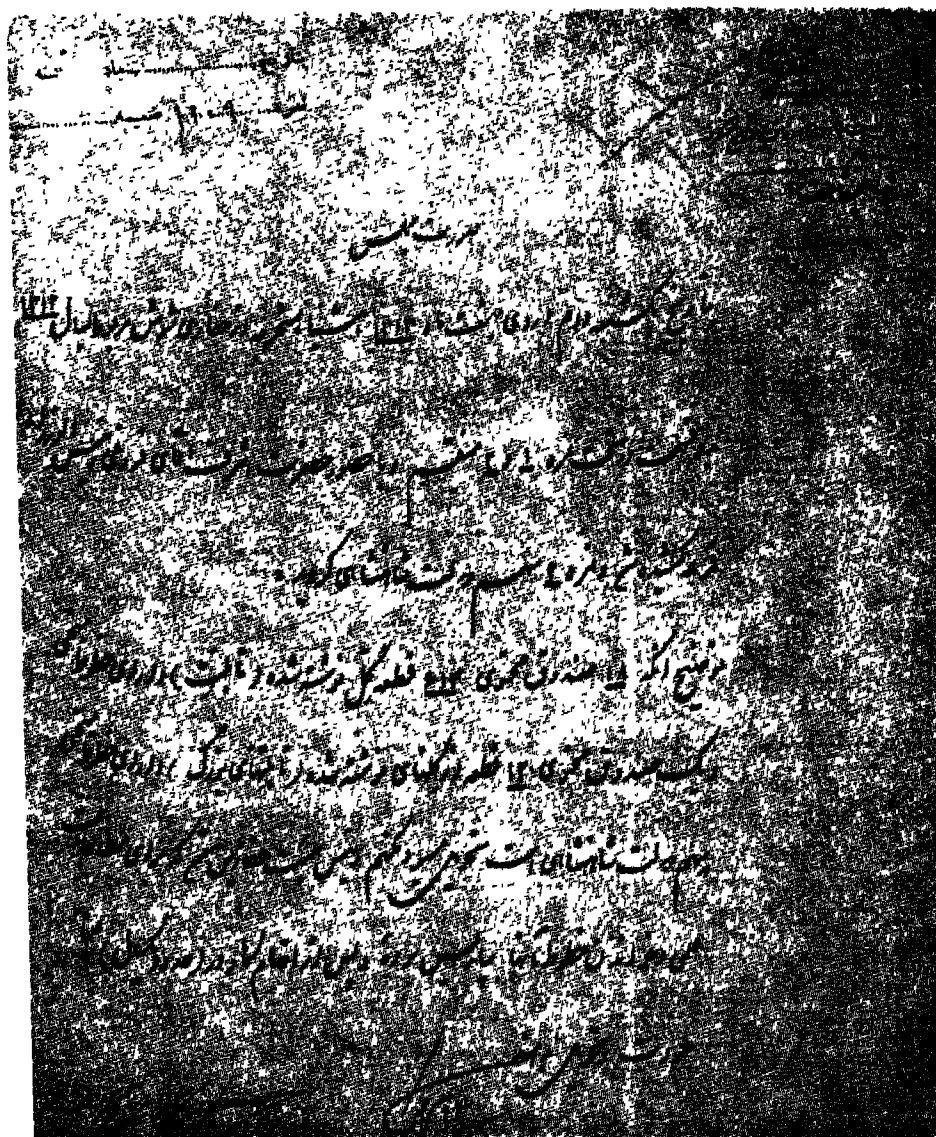
پروفسور رومن‌گیرشمن Pro-Roman Ghirshman درشوش ریاست
حفاری را عهده‌دار شدند بمورد میداند اضافه نمایدکـه پرفسو
گیرشمن ازسال ۱۳۱۰ شمسی ببعد درنقاط باستانی مختلف (تپ
گیان نهاوند ـ تپـه سیالك کاشان ـ اسدآباد همـدان ـ بیشابو
کازرون) کاوشهای علمی بسیار مفید انجام داده وبا توجه به‌پیشین

او نسبت به‌امور کاوشهای علمی ایران بشرح بالا به‌جانشینی آقای دمکنم عهده‌دار ریاست هیئت علمی شوش گردید اینك هم چند سال است آقای پروفسور ژان‌پرو ریاست هیئت حفاری شوش را بعهده دارند.
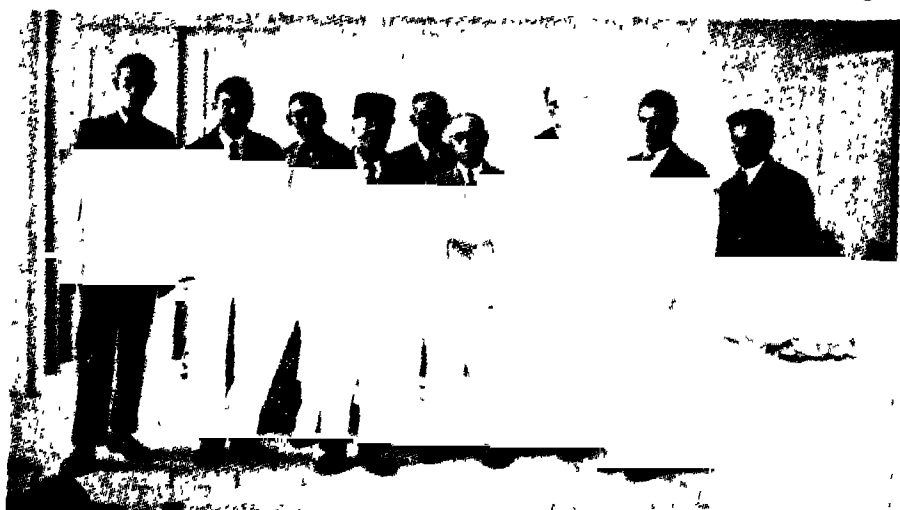
هیئت علمی سوس وصاحبان مقامات مربوط وزارت معارف هنگام تقسیم اشیاء مکشوفه درکاوشهای شوش پیش از انجام قرعه‌کشی دربهار سال ۲٤۹۲ شاهنشاهی.
از راست به چپ: شادروان دکتر جمشید اونوالا (ازپارسیان هند عضو هیئت علمی شوش) ـ دونفر ازکارکنان هیئت علمی‌سوس ـ شادروانان احمدضیاء (ضیاء همایون)مترجم ادارهٔ عتیقات ـ تقی‌سپهبدی بازرس کاوشهای شوش ـ دکتر ولی‌اله نصر کفیل وزارت معارف ـ سلیمان سپهبدی بازرس ادارهٔ عتیقات ـ مسیو دمکنم‌رئیس هیئت حفاری‌علمی شوش ـ دکتر علی‌فرهمندی (علیم‌الملك) رئیس‌کل‌عتیقات.

هیئت حفاری شوش نتیجهٔ مطالعات طولانی خود را در۳٦ جلد کتاب بنام «خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی درشوش» بزبان فرانسه درپاریس بچاپ رسانیده‌اند.[۳]

میتوان‌گفت شوش بهترین محل برای کاوش از نظر باستان شناسی است زیرا دراین محل از ٤ هزار سال پیش ازمیلاد مسیح تا دورهٔ اسلامی آثار تمدنهای مختلف بطور تداوم بچشم میخورد و به‌عبارت دیگر این محل همیشه مسکون بوده وهرگز متروك نشده است واز نظر مقایسهٔ تمدنها محل بسیار جالب توجهی است.

3— Mèmoues de la Missioa Archeôlogique en Iran Missıon de Susian

حفاری چغازنبیل

آقای دمکنم در سال ۱۳۱٤ خـورشیدی (۲٤۹٤ شاهنشاهی) چندین نمونه از آجرهای این محل (معبد چغازنبیل) را پیدا کرد و
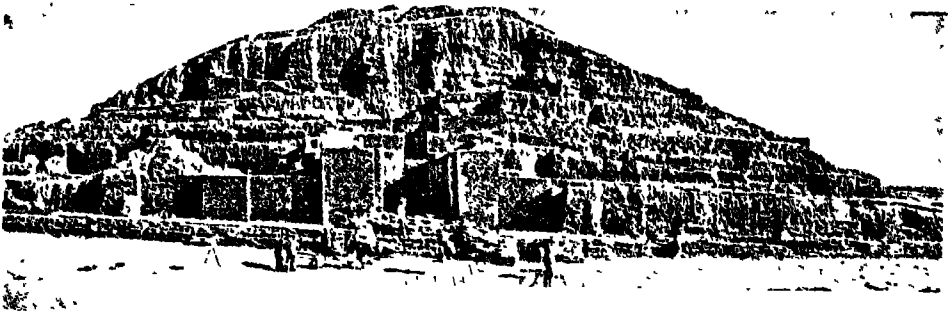
نمای جنوب شرقی زیگورات چغازنبیل که دارای پنج طبقه بوده است (امروزه فقط سه طبقه باقیمانده) وبالاترین ومرتفعترین طبقات (طبقه پنجم) جایگاه خدای بزرگ اینشوسیناك بود . این زیگورات را اونتاش گال یکی ازشاهان بزرگ علام (که درسال ۱۲۵۰ پیش ازمیلاد سلطنت میکرد) ساخت. بنای این زیگورات وشهر چغازنبیل بدین منظور بود که یك مرکز بزرگ دینی ایجاد گردد تا درهنگام جشنهای بزرگ محل نمایش عمومی شود ونام آن شهر را (دوراونتاشی) نامیده است .

نمای جنوب غربی زیگورات چغازنبیل که ازکتاب خاطرات هیئت شوش ـ چغازنبیل ـ تالیف پروفسور رومن گیرشمن وهمسرش خانم گیرشمن نقل گردیده است .
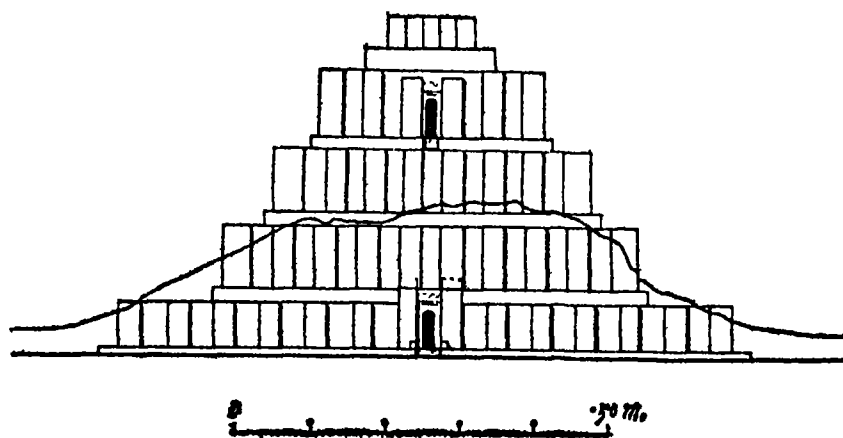
طرح معبد یا زیگورات چغازنبیل که نکی از بزرگترین زیگوراتهای عیلامی است . این زیگورات بفاصله ٤٠ کیلومتری حوب شرقی شوش فرارگرفته است .
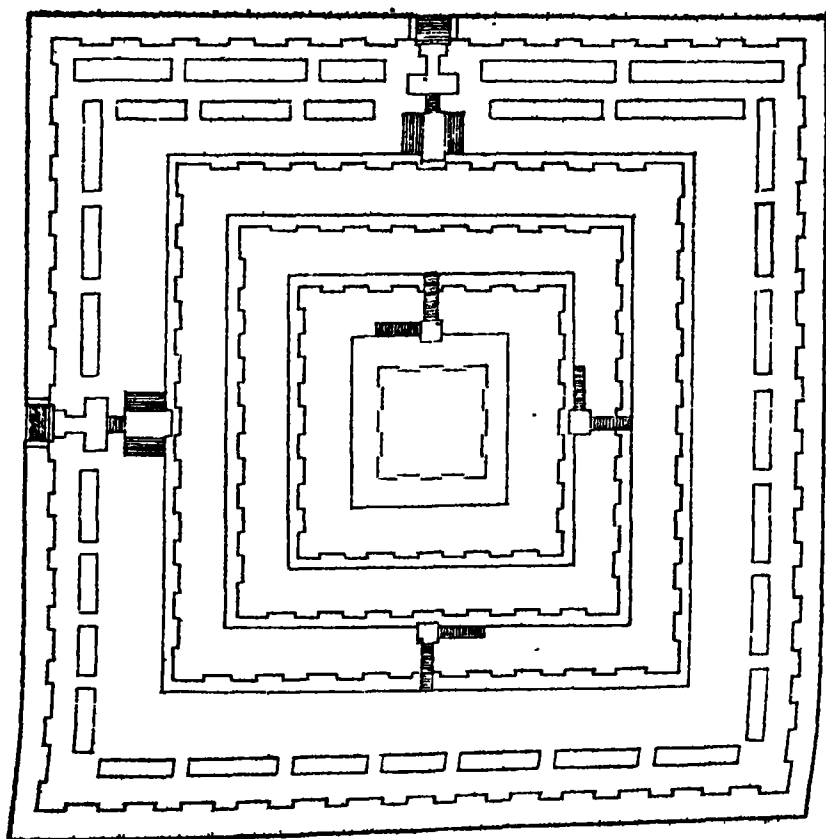
پلان زیگورات چغازنبیل که اونتاشگال یکی ارساهان‌عیلام‌درحدود ۱۲۵۰ سال قبل‌ازمیلادمسیح ساخته است. طول هرضلع آن درحدود ۱۰۵/۲ متر است وارتفاع اولیهٔ آن ۵۳ متر بوده که فعلا ۲۵ متر ازآن باقی مانده است .

مدت ۵ سال اجازهٔ حفاری آنجارا از دولت ایران گرفت ولی جنگ ۱۹۳۹ این فعالیت را نیمه‌کاره گذاشت و بالاخره پرفسور گیرشمن موفق شدکه در سالهای بعد معبد بزرگ یا زیگورات چغازنبیل را از زیرخاك درآورد و یك اثر دیگر هنری و تاریخی به‌دوستداران هنر ایران عرضه گردید .

حفاری در تپه سیلك کاشان

این محل در ۹کیلومتری جنوب غربی‌کاشان قرار دارد وحفاری آن از سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۲٤۹۱ شاهنشاهی) یعنی در عصر شاهنشاهی رضاشاه کبیر بوسیلهٔ هیئت فرانسوی اعزامی ازموزهٔ لوور پاریس بریاست پروفسور رومن گیرشمن شروع شد ونتیجهٔ کاوشهای سیلك در دوجلد کتاب درسال (1938—9)بنام کاوش درسیلك کاشان [٤] بزبان فرانسه درپاریس منتشر گردید . تمدن این تپه از هزارهٔ پنجم تا هزارهٔ اول پیش از میلاد ادامه داشته است .
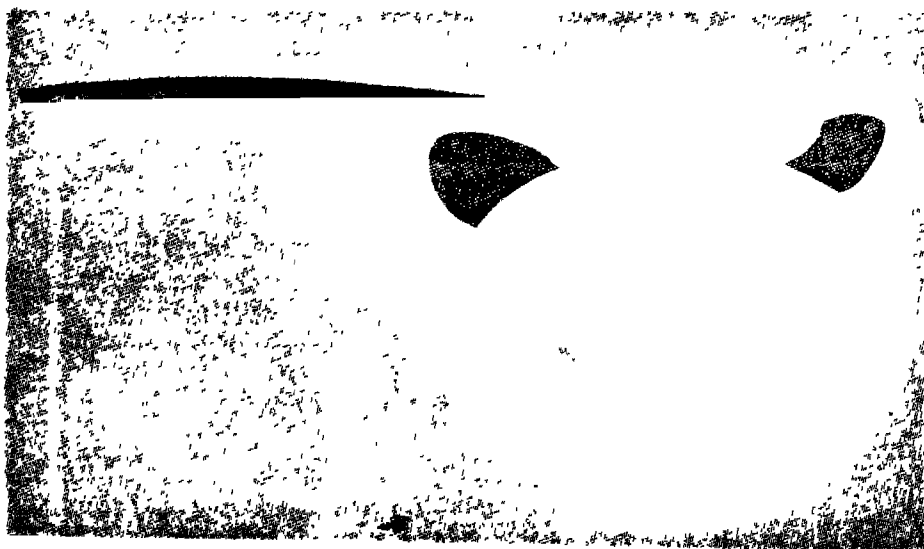
عکس‌یکی ازظروف منقوش سفالی تپه‌سیلك کاشان که شبیه قوری است .

4— Fouiles de Sialk-Près de KASHAN-1933-1934-1937 .

کاوش در تپه چشمه‌علی ری

این محل در نزدیکی شهر ری قرار دارد وتمدن آن مربوط به هزارهٔ پنجم وچهارم پیش ازمیلاد است . دراین محل ازسال ۱۳۱۳ خورشیدی (۲٤۹۳ شاهنشاهی) به‌هنگام شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر آقای پروفسور اریخ ــ اف ــ اشمیدت Pro-Erich-F-Schmıdt باستان شناس معروف آمریکائی آلمانی‌الاصل ازطرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا مأمور کاوش شده بود .

دکتر اریک ف . اشمیت دانشمند باستان‌شناس آمریکائی
نقل از گزارشهای باستان شناسی
مجلد سوم (فصل ۱۵)

حفاری تپه گیان نهاوند

این محل درجنوب شهر نهاوند قرار دارد وقدمت تمدن آن از هزارهٔ چهارم تا هزارهٔ اول پیش ازمیلاد می‌رسد. دراین تپـــه در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ (۲٤۹۰ و ۲٤۹۱ شاهنشاهی) بوسیله‌دکتر جرج کنتنو و بدستیاری پروفسور گیرشمن حفاری علمی بعمل آمد ونتیجهٔ مطالعات آنها درسال ۱۳۱٤ (۲٤۹٤ شاهنشاهی) درکتابی بنام«کاوش درتپه‌گیان‌نهاوند»[5] بزبان فرانسه درپاریس بچاپ‌رسید.

5— Fouilles du Tèpé Giyan-Prés de Néhavend .

ظرف بزرگ سفالی‌منقوش
ازتپه گیان نهاوند متعلق به
هزارهٔ دوم پیش‌از میلادمسیح

کاوش در تپه حصار دامغان

تپه حصار دامغان درجنوب شهر دامغان ودر ۳٦۱ کیلومتری شرق تهران قرار گرفته است. دراین تپه دانشمند فقیدپروفسور ارنست هرتسفلد آلمانی ابتدا کاوشهای سطحی انجام داد وسپس در سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۲٤۹۰ شاهنشاهی) مطابق با۱۹۳۱ میلادی به‌ـ هنگام سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر ازطرف موزهٔ بستن امریکا پروفسور اریخ ـ اف ـ اشمیدت حفاری کاملی انجام داد و تا سال ۱۹۳۳ میلادی این حفاری ادامه داشت. اشمیدت نتیجهٔ مطالعات و کاوشهای خود را در کتابی بنام حفـریات در تپه حصار دامغان [٦] درسال ۱۳۱٦ شمسی (۲٤۹٦ شاهنشاهی) بوسیلهٔ مـوزهٔ دانشگاه

6— Excavation at Tepe Hissar Damghan .
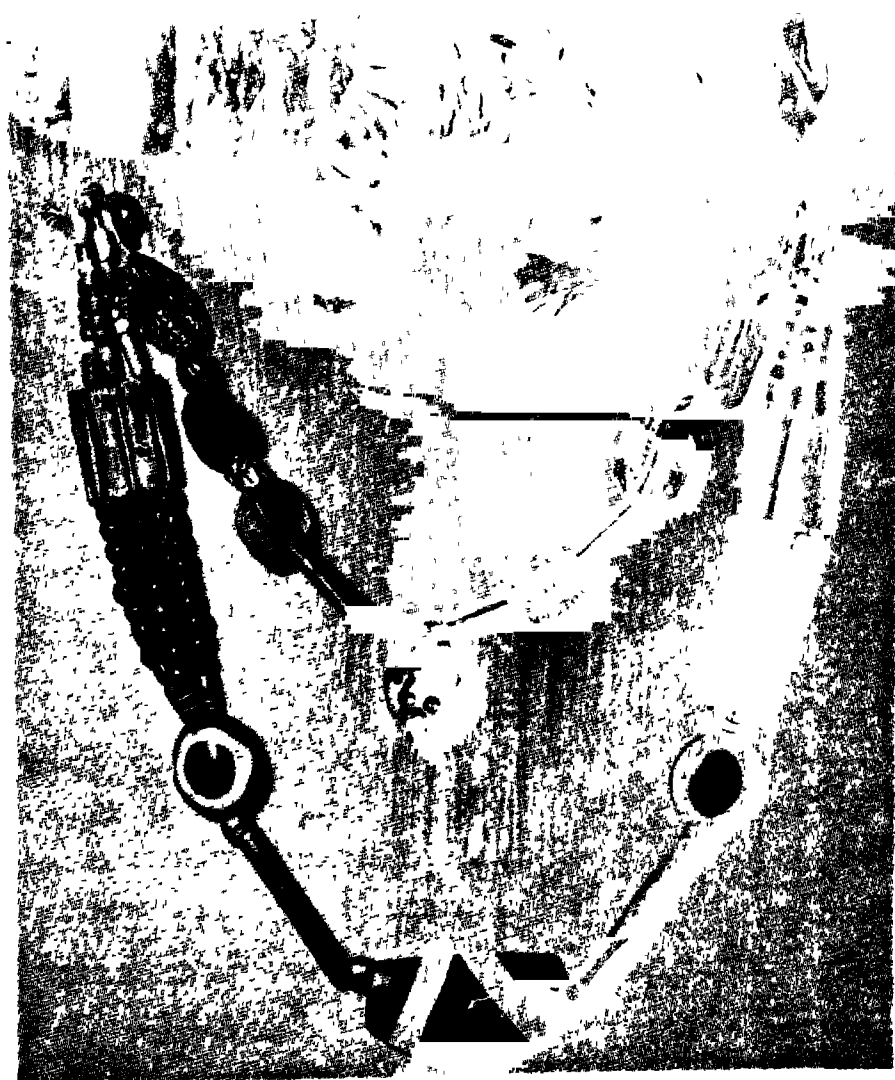
نمونه‌ای از تزئینات زرین وگردن‌بند عقیق
مکشوفه از تپه حصار دامغان

پنسیلوانیا فیلادلفیا بچاپ رسانید . قدمت تمدن پیش ازتاریخ تپه حصار ازهزارهٔ چهارم تا هـزارهٔ اول پیش ازمیلاد میرسد. ضمناً بقایای کاخی از عهد ساسانیان در این تپه باستانی برروی آثار پیش ازتاریخ آنجا پدیدار وخاکبرداری‌گردید که درموزهٔ ایران باستان به‌معرض نمایش گذارده شده است .

کاوش در تپه حسنلو آذربایجان غربی

تپهٔ حسنلو در ۱۰ کیلومتری غرب‌دریاچهٔ رضائیهٔ ونزدیك شهر نقده قراردارد. این تپه در سال ۱۳۱۳(۲٤۹۳ش) به‌هنگام سلطنت پرافتخارشاهنشاه رضاشاه‌کبیر بوسیله یك‌هیئت‌ایرانی‌کاوش شد و سپس درسال ۱۳۱۵ (۲٤۹۵ش) سراورل اشتین Sir Aurel Stien دانشمند انگلیسی چندین گمانه درآنجا زد ومقداری اشیاء پیش از تاریخی بدست آورد . در سال ۱۳۲٦ (۲۵۰٦) آقای فرهادی بـا

منظرهٔ عمومی تپهٔ حسنلو ازجانب شرقی ـ حفاری سال ۱۹۷۲ میلادی مطابق‌با۲۵۳۱ شاهنشاهی‌دکتر رابرت‌دایسون.

نظارت آقـای راد مأمور اعزامی وزارت فرهنگ سابـق در تپهٔ حسنلو یك حفاری تجارتی انجام داد و درسال ۱۳۲۸ (۲۵۰۸ ش) آقایان علی حاکمی و محمود راد یك حفاری علمی درآن تپه انجام دادند و بالاخره درسال ۱۳۳۷ (۲۵۱۷ ش) یك هیئت مشترك ایرانی وامریکائی بـه‌سرپرستی پرفسور رابرت دایسون [7] ونظارت فنی آقای اصغریان و شادروان تقی آصفی اقدام به‌حفاری علمی در این تپه نمود و درهمین سال بود جام طلای حسنلو ازآنجا کشف گردید که باعث پیشرفت وادامه کاوش درحسنلو شد .

یك اسکلت ازحفاری تپه‌حسنلو در ترانشهٔ T20

کاوش در زیویه کردستان

تپهٔ زیویه‌در نزدیکی شهرستان سقزوشمال‌کردستان‌قراردارد. در این‌تپه بجزحفاری‌کوتاه مدتی‌که توسط رابرت دایسون انجام شده حفاری علمی و منظمی صورت نگرفته است ولی از اشیاء این تپه جسته گریخته به‌مقدار زیادی درموزهٔ ایران باستان وموزه‌های دیگر دنیا وجود دارد. تمدن این محل مربوط به۷۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش‌از میلاد مسیح است .

7— Pro-Robert Dyson .

دستبند زرین بانقش شیر مکشوفه از زیویه کردستان
متعلق به ۷۰۰ سال پیش از میلاد

مجسمه گاو ازعاج مکشوفه از زیویه
کردستان متعلق به دورهٔ هخامنشی

کاوش در تورنگ تپه گرگان

تورنگ تپه در نزدیکی شهر گرگان قراردارد. حفاری این‌محل درمرحله اول بوسیله دکتر ویلسن آمریکائی درسال ۱۳۱۰ (۲۴۹۰ ش) صورت گرفت وپس ازآن درسال ۱۳۴۰ (۲۵۲۰ ش) بوسیلهٔ آقای پروفسور ژان‌دهه ازطرف دانشگاه پاریس عملی گردید وازآن پس همه ساله دراین تپه بکاوش ادامه میدهد. تمدن این تپه مربوط به‌هزارهٔ دوم و سوم پیش از میلاد است .

کاوش درشهر سوخته (سیستان)

شهر سوخته نزدیك زابل است و درسال ۱۳۴۸ (۲۵۲۸ ش آقای پروفسور توچی بررسیهائی در سیستان واطراف شهر سوخته انجام داد وسپس ازطرف مؤسسهٔ‌ایتالیائی ایزمئو دکترامبرتو رئیس و دکتر شراتو ماریتسیو معاونین هیئت چندین سال در شهرسوخته حفاری کردند. قدمت این محل به‌هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد میرسد این حفاری همه ساله ادامه دارد .

کاوش درتپه یحیی

تپه یحیی در نزدیکی‌کرمان قرار گـــرفته است. درسال ۱۳۴۶ خورشیدی (۲۵۲۶ ش) آقای پروفسور لمبرگ‌کارلوفسکی[۸] در این محل یك بررسی علمی انجام داد و درسال بعد حفاری آنجا را شروع کرد. این حفاری ازطرف دانشگاه هاروارد امریکا بوسیلهٔ پروفسور کارلوفسکی انجام‌گرفت وهنوز هم همه ساله ادامه دارد .

دراین تپه آثاری از هزارهٔ چهارم و سوم پیش ازمیلاد مسب

— Pro-C. c. Lamberg-Karlovsky .

بدست آمده است آقای کارلوفسکی نتیجهٔ حفاریهای سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹ خودش را درکتابی بنام « حفریات در تپه یحیی ایران »[۹] درسال ۱۹۷۰ درکمبریج ماساچوست بوسیلهٔ مؤسسهٔآسیائی دانشگاه پهلوی شیراز چاپ‌کرد که شمارهٔ ۱ سری اول ازانتشارات دانشگاه پهلوی شیراز میباشد .

کاوش در شهداد کرمان و غبیرا

در سالهای اخیر همزمان با فعالیت‌های دانشگاه تهران درکویر ونزدیك‌کرمان یك هیئت ایرانی برای بررسی وحفاری از طرف مرکز باستان شناسی ایران اعزام شد. این هیئت درمدت سه فصل حفاری خود اشیاء بسیار جالب توجهی از شهداد بدست آوردکه در میان‌آنها چندین مجسمهٔ بزرگ‌گلی انسان ویك‌پرچم زیبای مفرغی بانقوش متنوع وجود داشت. تمدن این محل مربوط به‌هزارهٔ سوم پیش از میلاد است.
همزمان با این حفاری در غبیرا نزدیك کرمان نیز آقای دکتر گزافهروری ازطرف دانشگاه لندن درچهارفصل‌حفاری‌کرد وآثاری مربوط به‌دورهٔ اسلامی را ارائه داد .

کاوش در تپه‌های گودین و سه‌گابی کنگاور

تپه گودین در استان کرمانشاهان در مغرب ایران برسر راه کنگاور به تویسرکان بفاصلهٔ تقریبی ۱۰ کیلومتر از کنگاور قرار دارد. آثار سکونت بشر ازهزارهٔ پنجم تا هزارهٔ اول پیش ازمیلاد مسیح دراین تپه مشهود است. ازسال ۱۳۴۴ (۲۵۲۴ش) از طرف دانشگاه تورنتو کانادا بوسیلهٔ دکتر ـ ت ـ کایلریانك[۱۰] حفاری

9— Excavation at Tepe Yahya Iran .
10— Dr. T. Cuyler Young, JR.

طرح درفش منقوش مفرغی (پرچم)
که در شهداد کرمان بوسیلهٔ آقای
مهندس علی حاکمی کشف شده
است. حفاری سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی

علمی دامنه‌داری دراین تپه بعمل آمده است. آقای دکتر یانگ مدت ۶ فصل دراین تپه کاوش کرد و نتیجه کار خود را در دو جلد کتاب بنام «حفریات درگودین تپه گزارش مقدماتی و دومین گزارش»[11] درسالهای ۱۹۶۹ و۱۹۷٤ میلادی بوسیلهٔ موزهٔ سلطنتی اونتاریو کانادا بچاپ رسانید.
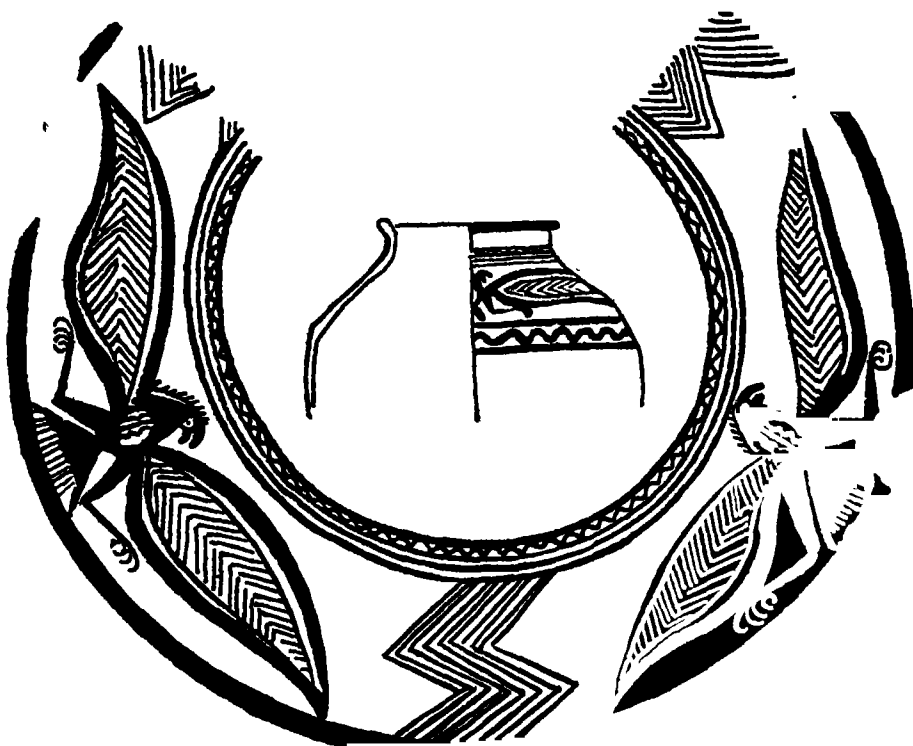
نمونه‌ای از سفال منقوش با نقش عقاب که در کاوشهای گودین تپهٔ کنگاور از دورهٔ سوم گودین یافت شده است. حفاری آقای دکتر کایلر یانگ هزارهٔ سوم پیش از میلاد مسیح

در تپهٔ سه‌گابی‌که بفاصلهٔ ۳ کیلومتر از تپهٔ گودین قرار دارد

11— Excavations at Godin Tepe : First progress Report. Excavations of the Godin project: Second progress Report

درسالهای ۵۰و۵۲ (۲۵۳۰ و۲۵۳۲ ش) آقای دکترلوئیس‌لوین [۱۲] معاون دکتر یانگ کاوش علمی انجام داد واشیائی مربوط به‌هزارهٔ سوم پیش ازمیلاد و همزمان با گودین بدست آورد .

کاوش در منطقه لرستان

در نقاط مختلف لرستان تا کنون کاوشهای علمی وتجـارتی متعددی انجام پذیرفته است. در سرخدم در سالهای ۱۳۱٤ و۱۳۱۵ خورشیدی (۲٤۹٤ و۲٤۹۵ ش) بوسیلهٔ پـروفسور اریخ ـ اف ـ اشمیدت یك سری حفاری علمی انجام شد و چندسال پس از اوآقای پروفسور لوئی و اندنبرگ باستان شناس بلژیکی در ورکبود عیلام حفاری مفصلی انجام داد و درکتاب خود بنام «باستان شناسی ایران باستان» درسال ۱۳۳۸ (۲۵۱۸ ش) بـه‌آن اشاره نمود از آن پس پروفسور مك بورنی درکوهدشت لرستان وخانم‌کلرگاف در نورآباد وتپه باباجان مدت ٤ سال حفاری علمی انجام دادند. در ۵۰ سال اخیرگذشته ازمحل های فوق‌الذکر در تپه های‌کفترلان ـ زردلان‌پشت کوه ـ گوران ـ چغاسبز ـ دلفان ـ میروالی و هـرسین و بیستون کرمانشاهان کاوشهای علمی و تجارتی موفقی انجام پذیرفته است. بسیاری ازاین فعالیتها دراثرکوشش‌خستگی ناپذیروزارت فرهنگ وهنرکنونی و ادارهٔ کل باستان شناسی سابق انجام‌گرفته است .

12— Dr-Lovis. D. Levin .

دو نمونه از تبرهای زیبای تزئینی لرستان که از مفرغ ساخته شده و دارای مجسمه‌های انسان وحیوان می‌باشد . تمدن لرستان (۷۰۰ـ۱۸۰۰ ق ـ م)

مجسمه مرغی با نوشتهٔ میخی که
امری را نشان میدهد ـ تمدن لر

کاوش در هفت تپه

کاوشهای علمی ارزنـدهٔ هفت تپــه از زمستان سال
خورشیدی (٢٥٢٤ش) بوسیلهٔ یك هیئت ایرانی به‌ریاست آقا

ناله نگهبان شروع شد. دراین هیئت تعدادی از دانشجویان رشتهٔ
نان شناسی دانشگاه تهـران و باستان شناسان ادارهٔ کل باستان
سی وفرهنگ عامه کارمیکردند. وهمه ساله ازآن پس نیزکاوش
مین طریق ادامه داشته است. نتیجهٔ اینکاوشها ومطالعات‌علمی
چندین سخنرانی ویك‌كتاب به‌عنوان‌راهنمای موزه وحفاری هفت
وسیلهٔ آقای دکتر نگهبان منتشر شده‌که نشان دهندهٔ فعالیت این
ت ایرانی است. قدمت تمدن هفت‌تپه نیزبه‌هزارهٔ دوم پیش از
لد مسیح میرسد. در این محل گذشته از چندین کتیبـه سنگی ،
به‌های گلی، مجسمه‌ها و ظروف واشیاء سنگی و مفرغی ، قبور
دی بطور دستجمعی یافت‌شده‌که‌باعث شناخت‌کامل تمدن هفت‌تپه
دیده است .

پلاك مفرغی مکشوفه
فت‌تپه
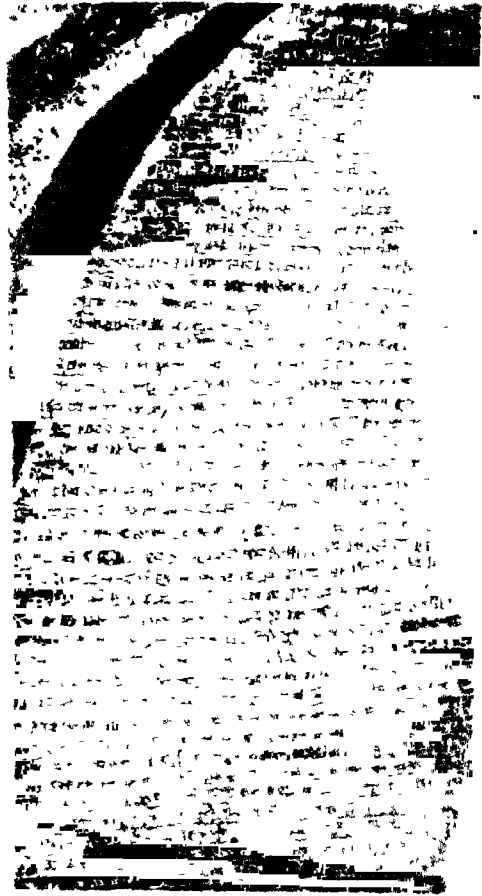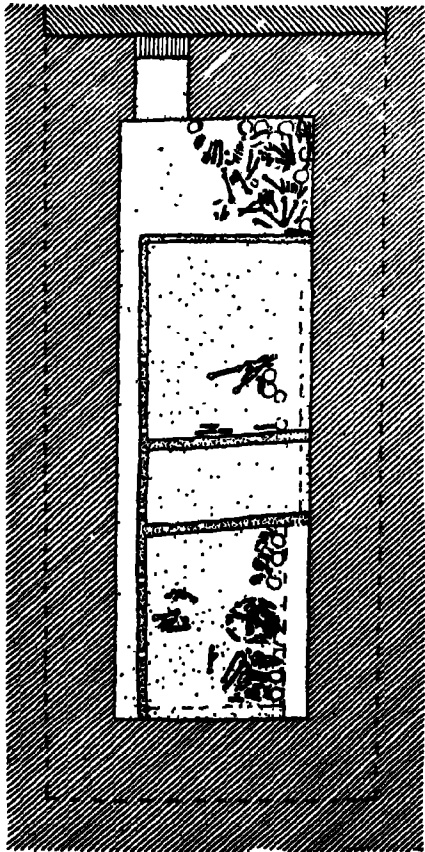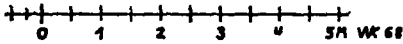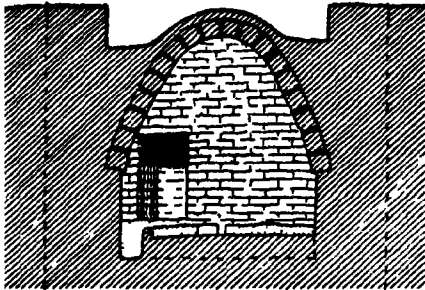
کتیبه سنگی با خطوط
میخی مکشوفه از حفاری هفت‌تپه

آرامگاه بزرگ هفت‌تپه که در
فصل اول حفاری خاکبرداری گردید
(نقشه توسط آقای دکتر کلایس)

علیاحضرت شهبانو از کاوشهای هیئت علمی هفت تپه بازدید میفرمایند. آقای دکتر عزت‌اله نگهبان رئیس هیئت علمی حفاری هفت‌تپه توضیحات لازم رابعرض میرسانند. آقای سالور استاندار خوزستان و جمعی از مقامات وشخصیتهای مملکتی افتخار حضور دارند. (سال ۲۵۳۱ شاهنشاهی)

علیاحضرت شهبانو ازحفاریهای هفت‌تپه بازدید میفرمایند. جناب آقای مهرداد پهلبد وزیرفرهنگ وهنر افتخار حضور دارند. آقای دکتر نگهبان شرح عملیات حفاری رابعرض میرساند. (سال ۲۵۳۱ ش)

درسال ۱۳۴۵ خورشیدی برابر ۲۵۲۵ شاهنشاهی هیئت دولت و نمایندگان مجلس شورای ملی ومجلس سنا ازهفت‌تپه بازدید بعمل آوردند. دراین عکس آقای دکتر عزت‌اله نگهبان چگونگی کاوش درترانشهٔ ابوفندوا راکه یك ترانشهٔ آزمایشی بود برای بازدید کنندگان شرح میدهد.

به‌هنگام بازدید هیئت دولت ونمایندگان مجلسین ازترانشهٔ آزمایشی تپهٔ ابوفندوا درسال ۲۵۲۵ شاهنشاهی قدمت این ترانشه درهفت تپه ازهزارهٔ اول تاهزارهٔ ششم پیش ازمیلاد میرسد.

کاوشهای فارس (جلگهٔ مرودشت)

تل باکون ــ تل چغا ــ تل موشکی ــ تل تیموریان ــ تل جری ــ تل کفتری ــ تل قلعه همه در جلگهٔ مرودشت فارس قــرار دارند. بررسی و کاوش در تل های نامبرده ضمن حفاری تخت جمشید از سال ۱۳۱۱ خورشیدی(۲۴۹۱ ش) به هنگام سلطنت پرافتخارشاهنشاه رضا شاه کبیر آغازگردید. ابتدا دکتر لانکسدرف آلمانی ازهمکاران پرفسور هرزفلد (Pro-Ernest Herzfeld) آن تل ها را بررسی کرد و سپس چندین سال بررسی و کاوشهای او بوسیلهٔ پروفسور اریخ اف اشمیدت جانشین وی در تخت جمشید و مأمور مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو دنبال شد. نتیجهٔ این کاوشها که غالباً روشنگر تمدنهای هزارهٔ پنجم و چهارم و سوم پیش از میلاد بود در سال ۱۹۳۲ میلادی در کتابی بنام (تل باکون یك فصل از سال ۱۹۳۲) بهوسیلهٔ الکساندر لنگسدورف سابق الذکر Aleksander Langsdorff و دکتر دونالد ای ملک کان Donald E. Maccowwn نوشته و منتشر گردید. از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۰ (۲۴۹۸ تا ۲۵۱۰ ش) مدت ۱۲ سال کاوشهای این منطقه بوسیلهٔ بنگاه علمی تخت جمشید انجــام گرفت و نتیجهٔ این حفریات نیز در جلد دوم گــزارشهای باستان شناسی توسط آقای علی سامی بچاپ رسید.

کاوشهای تخت جمشید و تعمیرات اساسی آن محل:

تخت جمشید یکی از آثار برجستهٔ زمان هخامنشی و پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده است.[۱۳] این محل دارای کاخهای متعدد با نام های صد ستون ــ آپادانا ــ هدیش و تچر و سه دروازه یاکاخ

۱۳ــ درتنظیم این قسمت از گزارشهای باستانشناسی مجلد چهارم سال ۱۳۳۸ بقلم آقای علی سامی استفاده شده است.

مرکزی میباشد و کاخ خزانه و موزهٔ نوبنیاد فعلی نیز که درکنار این کاخ برپا شده در آنجا به‌چشم میخورد. کتیبه‌ها و ستونهای متعدد و نقش برجسته‌های متنوع و آثار متعدد دیگر که در این‌محل یافت شده حاکی از بزرگی و عظمت و جلال شاهان هخامنشی است و ارزش بیشمار معنوی و تاریخی دارد.

در سال ۱۳۰۱ (۲۴۸۱ش) اعلیحضرت رضا شاه‌کبیر دردوران وزارت جنگی خود برای استقبال از احمد شاه قاجار از تهران به قصد بوشهر برای نخستین‌بار از تخت جمشید عبور فرمودند و سخت تحت تأثیر ویرانهٔ کاخهای شاهان هخامنشی قرار گرفتند و فرمودند «باید دیوار بکشید که زیاده براین تخت‌جمشید را خراب نکنند، باید فکر اساسی برای اینجا کرد.»

در اواخر سال ۱۳۰۹ (۲۴۸۹ ش) خوشبختانه حفاری علمی در تخت‌جمشید آغاز گردید و با اجازهٔ دولت ایران مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاکو به کاوش و خاکبرداری در این منطقه پرداخت و آقای پروفسور ارنست هرزفلد دانشمند فقید آلمانی به ریاست این هیئت علمی کاوش برگزیده شد. هرزفلد از سال ۱۳۰۹ تا سال۱۳۱۴ (۲۴۸۹تا۲۴۹۴ش) رئیس این‌هیئت علمی‌کاوش بود.

ضمن حفاری تخت‌جمشید اعلیحضرت رضا شاه کبیر بار دیگر در سال ۱۳۱۱ (۲۴۹۱ ش) از تخت جمشید بازدید فرمودند در این هنگام حدود بیست ماه بود که هیئت علمی کاوشهای تخت‌جمشید به کاوش و خاکبرداری و مرمت آثار این مکان معظم اشتغال داشت و نقوش زیادی از زیر خاك بیرون آمده بود و اعلیحضرت در ایـن دیدار بسیار خرسند گردیدند و اوامر موکدی در نگهداری و تعمیر وحفاظت آثارصادر فرمودندکه بمرحلهٔ اجرا درآمد. در این هنگام نماینده و بازرس فنی ادارهٔ عتیقات در حفاری تخت جمشید آقای سید محمد تقی مصطفوی بود که کلیشه ابلاغ مأموریت ایشان نیز عیناً از نظر خوانندگان می‌گذرد.
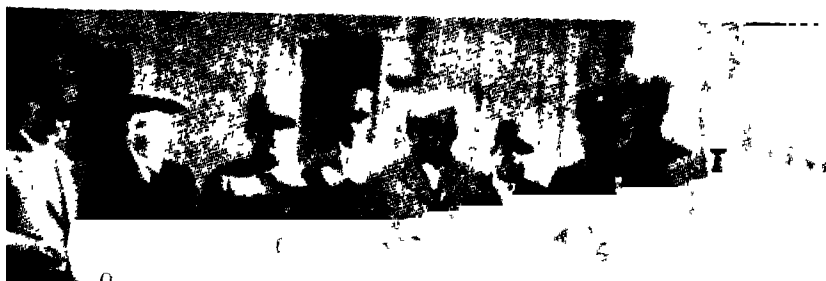
جمعه ٦ آبانماه ۲٤۹۱ شاهنشاهی درموقع مسافرت اعلیحضرت شاهنشاه فقید به‌فارس ناهار را درتخت‌جمشید میل کردند واین عکس همراهان شاه است که آقای صیاء همایون برداشته‌اند. ازراست به‌چپ: شاهزاده مجدالدوله ـ سید محمد تقی مصطفوی ـ حسین سکوه‌الملك دکتر امیر اعلم ـ سروان سید محمد علیخان ـ سپهبد امیر احمدی ـ (شناخته نشد) جعفرقلی سرداراسعد وزیر جنك ـ علی دشتی سرلشگر انصاری ـ پروفسور ارنست هرتسفلد ـ آندره‌گدار .
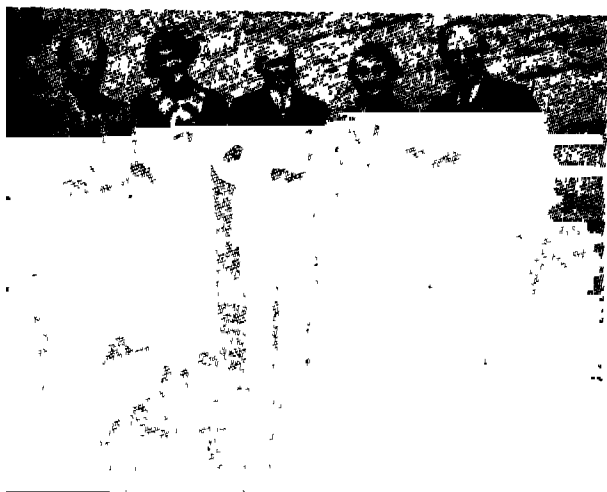
از راست به چپ: پروفسور ارن (آرنه)سوئدی باستان‌شناس ورئیس حفاری شاه‌تپه ـ خانم پروفسورآرنه سراورل استین باستانشناس انگلیسی ـ همسر آقای گدار دانشمند فقیدپروفسور ارنست هرتسفلد. این عکس در فروردین ماه سال ۱۳۱۲ در تخت‌جمشید برداشته شده است . نقل از گزارشهای باستانشناسی مجلد سوم
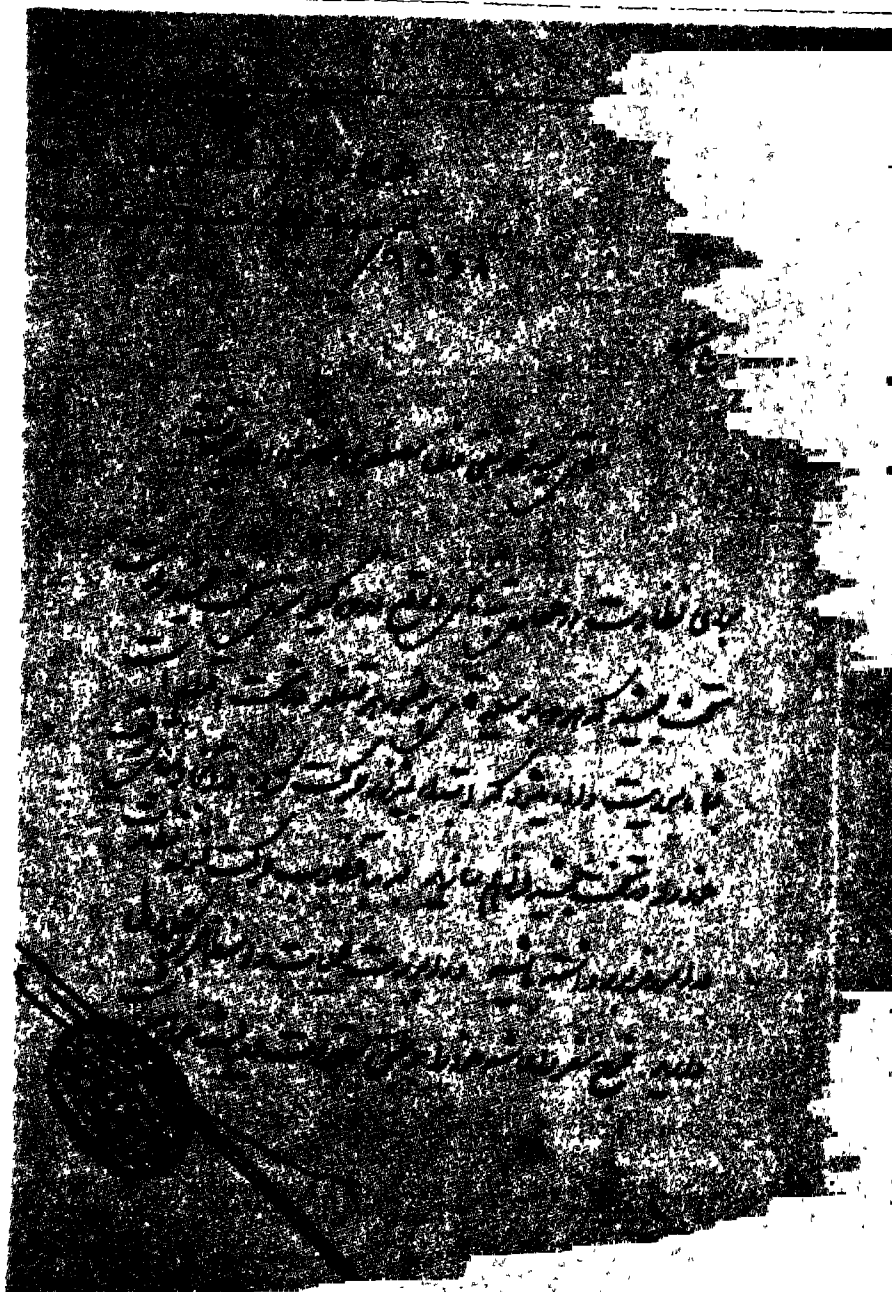
در سال ۱۳۱٤ (۲٤۹٤ ش) ریاست هیئت کاوشهـای عل
تخت‌جمشید به‌عهدهٔ پروفسور اریخ اف‌اشمیدت واگذار شد و
دنبالهٔ کارهای هرزفلد را گرفت و حفاری را ادامه داد.

در سال ۱۳۱٦ (۲٤۹٦ ش) اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر باتف
والاحضرت ولایت‌عهد (اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر) بار دی
به‌تخت‌جمشید تشریف‌فرما شده و فعالیتهای هیئت علمی حفا
تخت‌جمشید و آثاری که از دل خاك بیرون آمده بود مورد بازد
ایشان قرار گرفت و باعث خوشحالی شاهنشاه و ولایتعهد گردید

اعلیحضرت رضاشاه کبیر واعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر (بهنگام ولایتعهدی) ضمن بازدید نقوش پلکان شرقی کاخ آپادانای تخت جمشید درفروردین ماه سال ۱۳۱٦ مطابق سال ۲٤۹٦ شاهنشاهی (عکس از مجلد چهارم گزارش‌های باستان‌شناسی نقل شده است)

اعلیحضرت رضاشاه کبیر واعلیحضرت شاهنشاه آریامهر (هنگام ولایتعهدی) از نقوش برجسته پلکان شرقی کاخ آپادانا در تخت‌جمشید بازدید فرمودند. این‌بازدید در فروردین‌ماه سال ۲۴۹۶ شاهنشاهی انجام گرفت.

شادروان دکتر اشمیدت تا سال ۱۳۱۸ (۲۴۹۸ ش) در تخت‌جمشید مشغول خاکبرداری و حفاری علمی بود و از آن پس اداره کل باستانشناسی ایران با تأسیس بنگاه علمی تخت جمشید این مسئولیت بزرگ را به‌عهده گرفت و حفاری تخت جمشید را به وسیلهٔ افراد ایرانی انجام داد. تخت‌جمشید همیشه مورد توجه اعلیحضرت رضا شاه کبیر و اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر بوده است چنانکه شاهنشاه آریامهر ضمن حفاری در تخت‌جمشید چندین بار به این محل تاریخی تشریف فرما شده‌اند. یکبار در اردیبهشت سال ۱۳۲۳ (۲۵۰۳ ش) و بار دیگر در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ (۲۵۱۱ ش)

: باردیگر درآبانماه ۱۳۳۸(۲۵۱۸ش) که باراخیر باتفاق میهمان عالیقدرشان حضرت‌ژنرال‌ایوب‌خان رئیس‌جمهوروقت‌پاکستان‌بود.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر وحضرت ژنرال ایوب خان رئیس جمهور پاکستان در ۲۴ آبانماه سال ۱۳۳۸ مطابق با ۲۵۱۸ شاهنشاهی ازتخت جمشید بازدید فرمودند. (عکس ازگزارشهای باستانشناسی مجلد چهارم نقل شده است).

علاقهٔ‌شاهنشاه‌آریامهر به‌آثاردوره هخامنشی‌به‌ویژه تخت‌جمشید بحدی است‌که‌دستورفرمودندجشنهای ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی ایران دراین‌محل برگزارگردد. دراین مراسم میهمانان عالیقدر شاهنشاه از کلیهٔ نقاط دنیا و دانشمندان و علمای بزرگ و افراد سرشناس از کشورهای دور و نزدیك شرکت داشتند و با مظاهر و تمدن هخامنشی از نزدیك آشنا گردیدند و این محل به نحو بسیار مطلوب به دنیا معرفی و در اقصی نقاط دنیا نام تخت‌جمشید به عظمت برده شد و ملت ایران از این موهبت عظمی سپاسگزار است.

الواح زرین و سیمین که در سی‌ام شهریورماه ۲۴۹۲ شاهنشاهی ازگوشهٔ جنوب شرقی کاخ‌آپادانا کشف شد. این الواح که دریك جعبه سنگی قرار داشت بنام داریوس اول می‌باشد و اندازهٔ آن‌ها ۳۳×۳۳ سانتی‌متر ومضمون آن‌نام داریوش وپدر ونیای او وسپاس او از اهورامزدا خدای بزرگ و ذکر چهارگوشهٔ کشور شاهنشاهی (هندوستان سکستان ـ آنطرف سغد ـ حبشه ـ ساحل مدیترانه) را دربردارد. متن هردو لوح سیمین وزرین یکسان است وبه‌سه زبان (فارسی‌باستان ـ عیلامی ـ بابلی) بخط میخی نوشته شده است .

الواح زروسیم مکشوفه درگوشهٔجنوب شرقی تالارمرکزی کاخ آپادانا تخت‌جمشید، هنگام پیدایش ازز یرخاک (۳۰سهریورماه ۲۴۹۲ساهنشاهی) دردست آقای سیدمحمدتقی مصطفوی بازرس‌فنی عتیقات درتخت‌جمشید.

دروازهٔ شمالی
کاخ صد ستون
تخت‌جمشید

این عکس مربوط به جشنهای ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی ایران است که در تخت جمشید ترتیب داده شده بود . عرادهٔ شاهی بوسیلهٔ اسبها کشید میشود .
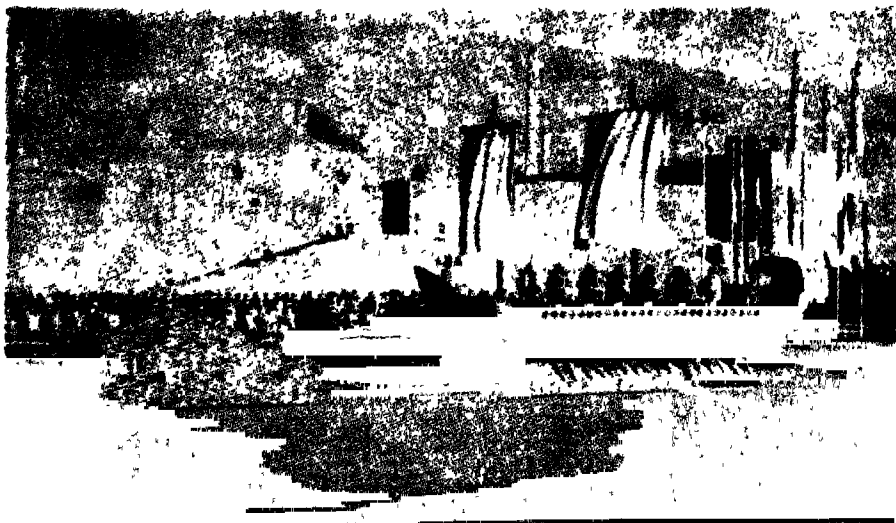
[illegible] جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران [illegible] که در سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی در تخت‌جمشید [illegible]

نمونه‌ای از دستاوردی ایران دورهٔ هخامنشی

د[illegible] دیده میشود .

انقلاب مشروطیت ایران

برگی از تاریخ انقلابهای آزادیخواهی جهان

از

پرفسور عبدالهادی حائری

(استاد دانشگاه کالیفرنیا ـ برکلی)

پرفسور عبدالهادی حائری
استاد دانشگاه کالیفرنیا ـ برکلی

انقلاب مشروطیت ایران

برگی از تاریخ انقلابهای آزادیخواهی جهان *

ریشه های نوخواهی و آموزش ارزشهای اروپائی درایران را باید در حوادث مربوط بسالهای آخر سده ۱۸ میلادی جستجو کرد . حکومت های ایران از زمان صفوی‌ها با اروپا روابطی داشته‌اند ولی آن نوع روابط ، عقاید نو ، سیستم نو و ارزشهای نو را با خود بایران نیآورد . در خلال آخرین دههٔ سدهٔ ۱۸ بودکه افرادی روشنفکر توجه ویژه‌ای به‌نهادهای اجتماعی وسیاسی‌اروپا مبذول داشتند . چنین بنظر میرسد که نخستین گزارش فارسی که شرح مشاهدات عینی یك مسافر را دربارهٔ اجتماع اروپا دربر دارد همان مسیر طالبی نوشتهٔ میرزا ابو طالب خان اصفهانی که از مهاجران ایرانی هند بود باشد . [۱]

---

* ـ این مقاله صورت تکامل یافته‌ای است از یك مقالهٔ انگلیسی که درپیش با ویژه‌گی‌های زیر چاپ شده است .

Abdul Hadi-Hairi, «European and Asia Influences on the Persian Revolution of 1906», Asian Affairs : Journal of the Royal Society for Asian Affairs, Vol. 62, New Series. Vol. VI (June 1975), 155-164 .

۱ ـ او درسالهای ۱۷۹۸ـ۱۸۰۳ (۱۲۱۳ـ۱۲۱۸ قمری) در اروپامسافرت میکرده خاطرات او چندین بار چاپ شده است . برای آخرین چاپ آن نگاه‌کنیدبه: مسیر طالبی یاسفرنامهٔمیرزا ابوطالب خان، به تصحیح خدیوجم (تهران، ۱۳۵۲).

یکی ازنخستین‌گزارشهای دیگری‌که پیرامون نهاد های‌نوین اجتماعی وسیاسی اروپامطالبی داردبقلم «عبداللطیف بن‌ابی‌طالب الموسوی الشوشتری الجزائری» نوشته شده است . جزائری در سن ۳۰ سالگی از ایران بهند رفت و در همان‌جا در سال ۱۸۰۱ (۱۲۱۶ قمری) ، کتاب خود تحفه‌العالم را نوشت . این کتاب براساس‌منابع و مدارکی قرار دارد که در هندوستان در اختیار نویسندهٔ آن بوده است .[۲]

اینگونه مطالب واطلاعات بی‌سابقه وبی‌همونند ، هرچندجالب وحیرت‌انگیز بنظر میرسید نمی‌توانست‌تأثیری قابل لمس دردستگاه حاکمهٔ ایران داشته باشد . نوخواهی و نوسازی به پیروی از اروپا در آغاز بصورت یك امر حیاتی و مهم جلوه کرد . اشغال نظامی مصر وسیلهٔ ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ و نقشهٔ او با همکاری روسیه بر'ی‌حمله‌به‌هندوستان،ایران‌رامورد توجه‌قدرتهای موجود زمان یعنی فرانسه ، روس و انگلیس قرار داد . عباس میرزا ، ولیعهد برجسته قاجار ، و همکار او میرزا ابوالقاسم قائم مقام متوجه شدند که رشد و پیشرفت تکنولوژی جدید در جنگ و در جنبه های دیگر زندگی ، اروپا را برایران مسلط گردانیده و اینکه اگر ایران بخواهد بزندگی خود ادامه دهد ، باید اقداماتی در راه نوسازی ایران در آن صورت گیرد .[۳] بنابراین نوسازی و نوخواهی بدین معنی بود که امور اداری نو ، ارتش نو ، یك حکومت مرکزی ، سیستم مالیاتی نو، آموزش وپرورش نو ،وسایل

---

۲ ــ محمد اسماعیل رضوانی . «قدیمترین ذکر دمکراسی درنوشته‌های فارسی، راهنمای کتاب . ۵ (۱۳۴۱) ، ۳۶۷ ببعد .

۳ ــ نگاه کنید به :

Ann K. S. Lambton, «The Impact of the West on Persia», International Affairs, 33 (1957), 12-25 .

حمل و نقل نو و خلاصه ارزشهای نو بایران معرفی گردد . ما در این مقاله کلمه غرب گرایی «Westernization» و نوگرائی «Modernization» هردو را بیك معنی بکار برده‌ایم زیرا پیشروان نوخواهی ایران کوشش کردند نهادها وروشهای نوی راکه از باختر یعنی اروپای باختری ریشه گرفته بود بایران وارد کنند .[٤]

برای رسیدن بهمین هدف بود که اقداماتی صورت گرفت : مستشار نظامی ازفرانسه وانگلیس استخدام گردید ؛ دانشجویانی در سالهـای ۱۸۱۱ (۱۲۲٦ قمـری) و ۱۸۱۵ (۱۲۳۱ قمری) بانگلستان اعزام شدند ؛ یك «نظام جدید» یعنی ارتش نوین و نظام وظیفه تأسیس گردید ، وبرای اولین بار چاپخانه‌ای درتبریز در سال ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ قمری) بوجود آمد ، و دیگر کارها . میرزا صالح شیرازی و میرزا جعفر خان مشیرالدوله تبریزی کـه از دانشگاههای انگلیسی فارغ‌التحصیل شده بودند ، بعدها درمراحل گوناگون نوسازی و اصلاحات کشور نقش‌هایی بازی کردند . بطور مثال میرزا صالح یك چاپخانه درسال ۱۸۱۹ (۱۲۳۵ قمری) بنیان‌گذارد و نخستین روزنامه فارسی را در تهران بسال ۱۸۳٦ (۱۲۵۲ قمری) منتشر ساخت . علاوه براین او بمأموریت هـای گوناگون دیپلماسی گماشته شد .[٥]

---

٤ ــ برای خلاصه‌ای از مسائل مربوط به نوخواهی و نوسازی نگاه‌کنید به : William R. Polk and Richard L. Chambers, eds., Beginnings of Modernization in the Middle East : The Nineteenth Century. (Chicago, 1968), PP. 1-25 .

٥ ــ دربارهٔ تاریخچهٔ فرستادن دانشجویان ایرانی باروپا نگاه کنید بـه : محمد تقی بهار ، سبك شناسی (تهران ۱۳۳۷) ، جلد ۳ ، صفحات ۳۲۹ــ۳٤۱ ، حسین محبوبی اردکانی ، «دومین کاروان معرفت» یغما ، جلد ۱۸ (۱۳٤٤) ، ۵۹۲ــ۵۹۸ ؛ احمد سهیلی خوانساری ، «سفارت امیرنظام و اعزام دانشجویان

در کتاب خاطرات خود ، میرزا صالح بمطالب جالب توجه آنروز اشاره‌کرده از جمله پیرامون این‌مسائل مربوط به انگلیس سخن رانده است . سیستم سیاسی ، دستگاه دادگستری در لندن ، کتابخانه‌ها ، یتیم‌خانه‌ها ، دانشکده های پزشکی ،واکسیناسیون و غیره ، علاوه براین شرحی دربارهٔ جنگ استقلال امریکا و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و دیگر رویداد های مهم بیان کرده است . بـا نگاهی کوتاه بتاریخ انگلیس و برخی از قوانین که در پارلمان انگلیس بتصویب رسیده از ماگناکارتا (Magna Carta) فرمان‌کبیریاد کرده‌میگوید یکی ازدستورهای این‌فرمان آزادی برای مردم است.[۶] او انگلیس را «ولایت آزادی» ، مجلس عوام را «مشورت خانه» و نمایندگان آنرا «وکیل‌الرعایا» می‌نامد . میرزا صالح‌برای‌مجلس عوام اهمیتی فراوان قائل شده‌میگوید که مردم آزادی مطلق‌دارند که نمایندگان خود را انتخاب کنند و نمایندگان هم بنوبهٔ خود حق دارند عقیده خویش را در پارلمان آزادانه بیان دارند . پادشاه و مجلسین با هم قوای سه گانهٔ انگلیس را تشکیل میدهند .[۷]

ایرانی باروپا بـرای اولین‌بار» ، وحید ، جلـد ۱ (۱۳٤٤) ، ۱۸ــ۲۰ ؛ مقدمه اسماعیل رائین برسفرنامه میرزا صالح‌شیرازی، صفحات ۱ــ۳۹. برای‌خلاصه‌ای از سیر نوسازی درایران نگاه کنید به :

Fafez Farman-Farmayan, «The Forces of Modernization in Nineteenth Century Iran : A Historical Survey, in Beginnings of Modernization, Polk and Chambers, PP. 119-151 .

٦ ــ میرزااصالح ، سفرنامه، صفحه۲۳۵؛ سفرنامه میرزااصالح برای‌اولین‌بار درسال ۱۳٤۷ چاپ شده و دارای نقائص بسیاری است که دراین مقالهٔ مطرح گردیده است : محمد اسدزاده ، «سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی» راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳٤۹) ، ٦۰۸ــ٦۱۷ .

۷ ــ میرزا صالح ، سفرنامه ، صفحات ۳۲۰ــ۳۲۵ . برای شرح بیشتر پیرامون سفر میرزا صالح نگاه کنید به فریدون آدمیت ، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران ، ۱۳٤۰) ، صفحه ۲۵ ببعد .

میرزا صالح که در انگلیس زبان فرانسه ، لاتین ، فلسف
طبیعی و فن چاپ را آموخت خاطرات خود را در سالهای ۱۸۱۵۔
۱۸۱۹ (۱۲۳۱ـ۱۲۳۵ قمری) نوشت . باین ترتیب در دومین‌ده
قرن ۱۹ این جوان ایرانی عقاید مربوط به رژیم مشروطه را ا
مهد آن رژیم یعنی انگلیس بایران وارد کرد . گزارش مشرو
او از اصول مختلف مشروطه از قبیل آزادی بیان، آزادی انتخاب
حاکمیت پارلمان و دیگر جنبه های رژیم مشروطه انگلیس ، د
ادبیات فارسی آن روز ایران همونندی نداشت . چنین بنظرمیرس
که گفتار او یکی از کهن‌ترین آثاری باشد که پیرامون رژی
مشروطهٔ انگلیس وسیله یك مسلمان برشته تحریر درآمده است
سفرنامه میرزا صالح به لندن بسیار شباهت به خـاطرات سف
فرانسهٔ طنطاوی مصری دارد که چند سال پس‌از بازگشت میرز
صالح یعنی در سالهای ۱۸۲۶ـ۱۸۳۱ نوشته شده است .[۸]

سیر اصلاحات و نو سازی خیلی آهسته بود زیرا شرایط
زمانی هنوزآمادگی‌کافی‌نداشت. ماکس وبر (Max Weber) اندیشه‌گ
غیر انقلابی آلمانی شرایطی پیشنهاد میکندکه یك سیستم جدیـ
لازم است برآن شرایط استوار گردد :

«آن شرایط‌اولیه‌عبارت است از : (۱) انحصا
وسائل تسلط و حکم فرمائی و امور اداری ک
براساس عوامل ، زیر بنا شده باشد :

الفـ بوجود آمدن یك سیستم‌دائمی مالیات
که بصورت متمرکز مستقیماً تحت مراقبت قرا
داشته باشد؛ بـ بوجودآمدن یك نیروی نظام

۸ ـ نگاه کنید به رفاعه رافع الطهطاوی ، تخلیص‌الابریزالی‌تلخیص باری
(قاهره ، ۱۹۵۸) .

> دیر پا که بصورت متمرکز مستقیماً در دست مقامات حکومت مرکزی باشد . (۲) ــ انحصار وضع و اجرای مقررات حقوقی و بکار بردن نیرو بصورت قانونی وسیلهٔ مقامات مرکزی . (۳) ــ تنظیم یك دستگاه اداری معقول و منظم که انجام وظیفه‌اش در امور اداری متکی به‌مقامات مرکز باشد . [۹]

این گونه شرایط که بنا بعقیده ماکس‌وبر لازم است پیش‌از مرحله نوسازی در یك کشور وجود داشته باشد در ایران هنوز جایی باز نکرده بود . شاه قاجار تنها قدرت مطلق بود ؛ جان کارگردانان دستگاه حاکمه وبقیهٔ مردم همواره‌مورد خطر بی‌مهری او قرار داشت ؛ بعضی از کارمندان دولت هر رتبه و مقامی که داشتند فاسد ورشوه‌خوار بودند؛ امور اداری بر بنیان‌همان شیوه‌های قرون وسطایی بود وزیرسلطه یك نیروی‌مرکزی متحد نبود؛ ایالات و ولایات در عمل مانند دولت جداگانه‌ای بشمار می‌آمدند والیان وحکام، بعلت‌آنکه بشاه قاجار و درباریانش‌رشوه می‌دادند، دارای استقلال فراوانی بودند ؛ خانها و رؤسای قبائل کمتر توجهی بمأموران حکومت داشتند و خود یك سیستم حکومتی و حتی «دادگستری» برای خود برقرار کرده بودند ؛ مقامات دادگستری بردو گونه بود : یکی شرعی که بعهدهٔ علمابود و دیگری عرفی و هردوی آنها در کنار یکدیگر کارمی‌کردند گاه میشد که حتی دو گونه داوری مخالف یکدیگر در مورد یك مسأله و دعوی از داور های شرع و عرف صادر میشد . یك ارتش‌مرکزی نیرومند و دائمی و زیر فرمان حکومت وجود نداشت ؛ در مواقع

9— Reinbard Bendix, Max Weber : An *Intellectual Portrait* (Garden City, N. Y., 1962), P. 383 .

بحرانی رؤسای قبایل بطور عمده مسئول سربازگیری بودند ؛ امـور مـالیاتی و گمـرك ، بنا بقول انت‌دستره (Annette Destrée)

«...مانند سایر چیزها ، در دست مقاطعه کاران بزرگ قرار داشت . آنها این شغل را از شاه به بهای گزافی می‌خریدند و قبل‌ازهرچیزوسیله‌ای پیدا می‌کردند که بتوانند هزینه هایی را کـه صرف کرده‌اند با دریافت مالیات جبران کنند و علاوه براین ، وجوه معتنابهی هم سود ببرند . به این ترتیب تنها یك مقدار ناچیزی ازمالیات دریافت شده وارد خزانهٔ دولتی می‌گردید .» [۱۰]

باین ترتیب میان‌آنچه‌ماکس‌وبر بعنوان شرایط قبلی‌برای یك کشور نوگرا پیشنهاد می‌کند و اوضاع عینی آنروز ایران تفاوت‌فراوانی‌دیده‌میشود . بعلت نبودن‌شرایط مناسب‌کوششهای عباس میرزا در راه نوسازی کشور با مشکلات جدی روبرو شد . بطور نمونه مخالفت جناح مذهبی نسبت به نوسازی خیلی وسیع بود واصلاحات‌عباس‌میرزا راضد اسلام‌می‌دانست . علمابرقراری سیستم سربازگیری و خدمت اجباری نظامی را دلیل بر بیدینی عباس‌میرزا بشمار آوردند . [۱۱] اما جریان نوسازی ایران ،گرچه به کندی پیش‌میرفت ، هرگز نایستاد بلکه وسیلهٔ عده‌ای کم از شخصیت های طرفدار اصلاحات ، مانند امیرکبیر ادامـه یافت . امیرکبیر مصلح و سیاستمدار نامی ایران در زمانیکه صدراعظم

۱۰ ــ آنت‌دستره، کمکهای فنی درایران درسالهای «۱۸۹۸ــ۱۹۱۴» ترجمه عبدالهادی حائری ، راهنمای کتاب ، جلد ۱۵ (۱۳۵۱) ، ٦٤٧ .

11— Hamid Algar, Religion and State in Iran 1785 1905 : The Role of the Ulama in the Qajar Period. (Berkeley, 1969), P. 79 .

ناصرالدین شاه بود اصلاحاتی وسیع و همگانی روبنائی را در کشور آغاز کرد . [۱۲] از دیگر کسان که باصلاحاتی دست زد میرزا جعفر خان مشیرالدوله تبریزی بود که چند پست دولتی را در مراحل گوناگون اشغال کرد . او «شورای دولت» یعنی نخستین کابینهٔ دولتی بسبك اروپـا را در سال ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ قمری) تشکیل داد که دارای ٦ وزارت بود . [۱۳]

در زمان حکومت همین مشیرالدوله بود که ملکم‌خان ، مرد سیاسی ، روشنفکر ، و دیپلمات قرن ۱۹ ، رساله غیبی با دفتر تنظیمات خود را بصورت یك نامه برای او نوشت . او در این رساله یك حکومت قانونی و تفکیك قوای حکومت را پیشنهـاد می‌کند . ولی این‌شورا عمری‌دراز نداشت‌زیرا به‌تحریك‌درباری‌ـ های کهنه‌پرست ، ناصرالدین شاه آنرا فلج ساخت . [۱٤]

درست است که ناصرالدین شاه ثابت کرد که پادشاهی‌مستبد و دشمن اصلاحات است ولی در مواردی تحت تأثیر صدراعظم نوخواه خود ، میرزا حسین خان سپهسالار ، باصلاحات علاقه و توجه یافت . بنا به تشویق این صدراعظم ، شاه عازم دیدن از اروپا شد تا پیشرفت‌های‌آن خطه را از نزدیك به‌بیند. ناصرالدین‌ـ شاه خود در نامه‌ای‌بظل‌السلطان بسال۱۸۷۲ (۱۲۸۹ قمری) باین مطلب اعتراف می‌کند . او می‌نویسد : «ما علاقه داریم که اروپا

۱۲ ـ از جمله منابع مفید و پر مطلب پیرامون امیرکبیر : فریدون آدمیت ، امیرکبیر و ایران ، چاپ سوم (تهران ، ۱۳٤۸) ؛ حسین مکی ، زندگانی میرزا تقی‌خـان امیرکبیر (تهـران ، ۱۳٤۷) ؛ عباس اقبال ، میرزا تقی‌خان امیرکبیر (تهران ، ۱۳٤۰) .

۱۳ ـ آدمیت ، فکر آزادی ، صفحه ٥٦ ؛ عباس اقبال ، «میرزا جعفرخان مشیرالدوله» ، یادگار ، جلد ۲ ، شمارهٔ ٦ (۱۳۲٤) ، ٤۳ـ٥۰ .

۱٤ ـ آدمیت ، فکر آزادی ، صفحه ٥۷ .

را به ببینم . هدف اصلی ما دراین مسافرت این است که با پایه و اساس اصلاحات و وسائل منافع و ترقی آشنا بشویم . ما میخواهیم آن‌چیزهائی راکه سبب سعادت‌وترقی مردم‌کشورهای‌دیگر شده‌است شخصاً مشاهده و سپس انتخاب کنیم»[۱۵] ولی او چون وسیلهٔ عده فراوانی از درباریان کهنه پرست محصور بود چرخ اصلاحات بکندی پیش می‌رفت .

از طرف دیگر سیر نوسازی نمی‌توانست بطور کامل بایستد زیرا جنبش‌های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی در بسیاری ازنقاط جهان آغاز شده بود و ایران با چنان موقع جغرافیائی نمی‌توانست درحال انزوا بماند . ازجمله تغییرات اینستکه جنبش‌های مشروطه خواهی ، ناسیونالیستی و استقلال خواهی در اروپای نیمه دوم قرن ۱۹ باوج خود رسید و ملت‌های مختلف و متعددی را درگیر ساخت .

در انگلیس یك سلسله «قوانین اصلاحات» تنظیم گردید ؛ قوانینی مـانند «دومین قانون آزادی حق رأی در انتخـابات» (Second Suffrage Act) در سال ۱۸٦۷ ، و «حق رأی انسانی برای انگلیس» (Manhood Suffrage For England) درسال ۱۸۸٤ ، و دیگر قوانینی که بمنظور حق آزادی شرکت در انتخابات و دادن رأی و تقسیم صندلی‌های پارلمان بوجود آمد.[۱٦] ایتالیا که به هفت بخش تجزیه شده بود پس‌از یك سلسله شورش در سالهای ۱۸۵۹ـ ۱۸۷۰ سرانجام اتحادیه‌ای بوجود آورد که دارای یك قانون اساسی

---

۱۵ ــ کرامت رعنا حسینی ، «کتابی در فن ترسل» ، یغما ، ۲۱ (۱۳٤۷) ، ۲۱۱ـ۲۱۲ .

16— C. F. Strong, A History of Modern Political Constitutions (N. Y., 1964), P. 145 .

بود و سپس دولت پادشاهی ایتالیا قدم بعرصه وجود نهاد . در نتیجه سه جنگ خونینی که در سالهای ۱۸٦٤ و ۱۸۷۱ وسیلهٔ آلمان ، دانمارك ، فرانسه و اطریش صورت گرفت چهار کشور مشروطه ایجاد گردید : دانمارك در سال ۱۸٦٤ ؛ اطریش و مجارستان در سال ۱۸٦۹ ؛ آلمان در ۱۸۷۱ و جمهوری سوم فرانسه در ۱۸۷۵ . در خلال سالهای بعد جنبش های ملی در کشورهای بالکان پدیدار گشت و پس از جنگی که در سال ۱۸۷۸ میان عثمانی و روسیه رخ داد رومانی بوجود آمد.[۱۷] در سال ۱۸۷٦ آزادیخواه مشهور ترك ، مدحت پاشا ، قانون اساسی تنظیم کرد و بتصویب سلطان عبدالمجید دوم رساند . گرچه این قانون اساسی وسیله سلطان معلق ماند ولی در سال ۱۹۰۸ مجدداً وسیلهٔ انقلاب جوانان ترك زنده شد .[۱۸]

در خلال ۲۵ سال آخر قرن ۱۹ بسیاری از روشنفکران و بازرگانان ایرانی بکشور عثمانی مهاجرت کردند و در آنجا با افکار نو که در آن وقت با محیط روشنفکران ترك آمیخته بود، آشنا گشتند . میرزا حسین خان سپهسالار در سال های ۱۸۵۸ـ ۱۸۷۰ (۱۲۷۵ـ۱۲۸۷ قمری) اول با سمت وزیر مختاری و سپس بعنوان سفیر اول ایران در استانبول میزیست . سپهسالار در مکاتبات خود با دربار و وزارت خارجه ایران سخت از اصلاحات عثمانی کــه در خلال توقف او در استانبول صورت می‌گرفت طرفداری می‌کرد . او در بارهٔ اهمیت نامهٔ معروف مصطفی‌فاضل

۱۷ ـ همان جا ، صفحات ٤۲ـ٤۳ .

18— Niyazi Berkes, The Development of Secularism in Turkey (Montreal, 1964), PP. 201-346. Bernard Lewis, The Emergence of Modern Turkey (London, 1968), PP. 129-238 .

پاشا در بارهٔ تأسیس پارلمان سخن بمیان آورد.[۱۹] سپهسالار تحت تأثیر اصلاحات عثمانی‌ها که در زمینه قانون‌گزاری انجام شده بود ، قرار گرفت . او قانون نو عثمانی را که تمام تبعهٔ آن امپراطوری را یکسان می‌خوانده میستود.[۲۰] سپهسالار جنبش‌های ملی کشورهای بالکان را در نامه‌هایش نیز مطرح کرده از آنان بخوبی یاد می‌کرد . او رابطهٔ دوستی با نوخواهان ترك مانند علی‌پاشا ، فؤاد پاشا و مدحت پاشا داشت؛ فعالیت‌های آزادیخواهانهٔ آنها عمیقاً سپهسالار را تحت تأثیر قرار داد . نامه‌های سپهسالار پر از بحث پیرامون جریانهای سیاسی اروپا ، تأسیس مجلس شورای ملی و تهیه قانون اساسی درکشور عثمانی بود . اوحکومت ایران را تشویق می‌کرد که از عثمانی پیروی کند .

نمونه دیگری ازوسیلهٔ آشنایی ایران با افکار نو وفعالیت‌های نوخواهی در عثمانی را در زندگی و افکار میرزاملکم‌خان می‌توان جستجو کرد . این مرد گرچه هواخواه سرمایه‌گزاری خارجی در ایران بود ، در راه شیوع افکار مشروطه خواهی در ایران رحمات زیادی کشید . او بیشتر عمر را در خارج از ایران گذراند و مأموریت‌ها و مقامهای دیپلماسی داشت . باین ترتیب او از نزدیك شاهد سیر افکار و اقدامات نوخواهی در کشورهای مختلف بود . پس از آنکه بخاطر اقداماتش درمسأله لاتار مورد خشم ناصرالدین شاه قرار گرفت ملکم خان سالهای ۱۸۶۳ـ۱۸۷۱ را در استانبول گذراند . این دوره مصادف بادومین مرحلهٔ جنبش مشروطه‌خواهی

۱۹ ـ آدمیت ، فکر آزادی ، صفحه ۵۷ ببعد ؛ همان نویسنده ، اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون : عصر سپهسالار (تهران ، ۱۳۵۱) ؛ برای اطلاعات بیشتر پیرامون فاضل پاشا نگاه کنید به پاورقی شماره ۲۱ .

۲۰ ـ بحث سپهسالار پیرامون فرمان‌های سلطان‌عثمانی است که‌درسالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۵۶ صادر گردید .

در عثمانی بود (۱۸۶۵ ، ٦ سال پس از اولین مرحله جنبش بسال ۱۸۵۹) . در همین دوره بود که ، در سال ۱۸۶۷ ، مصطفی فاضل پاشا گـروه خود را بنام «جوانـان ترك» (Jeunes Turcs) در پاریس تأسیس کرد . در همان سال فاضل پاشا نامۀ سرگشادۀ معروف حود را به سلطان عبدالعزیز نوشته درخواست تأسیس يك رژیم مشروطه کرد و یادآور شد که‌این گونه رژیم تنها شکل قانونی حکومت در ترکیه می‌تواند باشد . این جنبش به اعلان مشروطیت ۱۸۷٦ انجامید . ملکم در معرض این جنبش اصلاح‌طلبانه بود ؛ بعلاوه با پیشروان اصلاحات ترکیه مانند کامل‌پاشا عالی پاشا و فؤاد پاشا در تماس و برخورد بود .[۲۱]

از جمله کشورهایی‌که پیش از ایران باجنبش‌های مشروطه خواهی سر و کار داشت مصر بود که در اینجا بد نیست اشاره‌ای به آن بکنیم . در سراسر قرن ۱۹ ، از اشغال نظامی ناپلئون ببعد، تغییراتی مختلف در سیستم قانون اساسی مصر بوجود آمد که می‌توان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد :

۱ـ دیوان که وسیله دستگاه اداری ناپلئون در سال ۱۷۹۸ بنیاد گردید .

۲ـ مجلس الشوری از تاسیسات محمدعلی خدیو مصر در سال ۱۸۲۹ .

---

۲۱ ـ این نامۀسرگشاده بزبان‌فرانسه‌نوشته ودرروزنامه‌لیبرته Liberté پاریس بتاریخ ۲٤ مارس ۱۸٦۷ چاپ شد . برای متن نامه و مقدمه وشرح‌پیرامون آن نگاه کنید به :

Marcel Colombe «Une Lettre d'un Prince Egyptien du XIX Siecle au Sultan Ottoman Abd al-Aziz», Orient, No. 5 (1958), 23-38 .

برای اطلاع از افکار ملکم خان نگاه کنید به فرشته نورائی ، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (تهران ، ۱۳۵۲) .

۳ـ مجلس شوریالنواب ، که وسیله خدیو اسماعیل یك بار در سال ۱۸٦۰ و دیگر بار در ۱۸٦٦ شالوده ریزی گردید .

٤ـ مجلس‌النظار که وسیله اسماعیل در سال ۱۸۷۸ بوجود آمد .

یك قانون اساسی در سال ۱۸۸۲ پس از شورش عرابی پاشا نوشته ولی سال بعد از آن معلق شد در سال ۱۸۸۳ قانون اساسی دیگری را انگلیسها نوشتند و طبق آن در مصر حکومت می‌کردند. این قانون تا جنگ اول جهانی هم چنان بقوت خود باقی ماند. [22]

در قرن ۱۹ بویژه در نیمهٔ آخر آن ایرانیهای زیادی درمصر زندگی می‌کردند و از نزدیك شاهد این تغییرات نو بودند . از دههٔ آخر قرن ۱۹ عده‌ای از روشنفکران ایرانی در قاهره می ـ زیستند و به نشر روزنامه‌های فارسی مانند حکمت (۱۸۹۲) ، ثریا (۱۸۹۸) و پرورش (۱۹۰۰) سرگرم بودند . این روزنامه‌ها چنان مؤثر واقع شده مورد توجه روشنفکران و افراد با سواد ایران قرار گرفت که ورودشان بایران وسیلهٔ شاه و دولت منع گردید . [23]

در هندوستان نیز از دههٔ ۱۸۵۰ ببعد چند قانون اساسی تنظیم گردید . این قوانین بطور عمده براثر شورش ۱۸۵۷ هند بوجود آمد و با قانون ۱۸۵۸ آغاز شد . این قانون انحلال کمپانی هند شرقی را اعلام کرد و حکومت انگلیس را بطور رسمی در هند

22— M. Khadduri, «Dustûr», iii—Egypt, Encyclopedia of Islam, 2nd edition, Vol. II, PP. 647-649; J. M. Landau, Parliaments and Parties in Egypt (Tel-Aviv, 1953) ;

عبدالرحمان رافعی ، عصر اسماعیل (قاهره ، ۱۹٤۹) ، جلد ۲ صفحات ۷۲ـ۲۲۳ .

23— E. G. Browne, The Press and Poetry of Modern Persia (Cambridge, 1914), PP. 58, 66, 78 .

زیر نظر یك وزارت خارجه و یك پارلمان برقرار ساخت . درسال ۱۸۶۱ «قانون شورای هند» نوشته شد که طبق آن پیوندی میان هیأت حاکمه و مردم برقرار گردید . در سال ۱۸۸۵ «کنگره ملی هند» تأسیس گردید و در جلسهٔ نخست آن ، که در بمبئی تشکیل شد ، ۷۲ نفر نمایندهٔ هندی شرکت کـردند . در حقیقت این حادثه‌ای بود که تاریخ ناسیونالیسم هند بدان آغاز گردید . این کنگره پایه یك پارلمان بومی هندی را ریخت که گام بعدی آن ایجاد قانون شورای ۱۸۹۲ بود .[۲۴]

ایرانیان مقیم هند سراسر شاهد سیر این حوادث مربوط بقانون و مشروطیت طلبی بودند. یکی ازرهبران فعال مشروطیت ایران نصراله ملك‌المتکلمین بود که در سال ۱۸۸۱ بهند مسافرت کرده بود . هم او بود که کتاب انتقادی خود بنام من‌الخلق‌الی‌الحق را درباره سیاست و اجتماع درهنگام اقامت درهندوستان نوشت.[۲۵] ایرانی دیگر ساکن هند که از رهبران فکری انقلاب مشروطیت ایران بشمار می‌آید سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام بود که روزنامه معروف حبل‌المتین را در کلکته و یا در تهران چاپ و منتشر می‌کرد .

سیر جنبش مشروطه خواهی در ژاپون نیز شایسته تـوجه است این کشور مشروطیت خود را نسبتاً با صلح و صفا بدست آورد و مراحل پیشرفتش ۹ سال طول کشید . امپراطور ژاپون

24— R. Coupland, the Constitutional Problem in India (London, 1945), PP. 18-27 .

و نیزاین کتاب : مهندس مهدی بازرگان، آزادی هند (تهران ، بی تاریخ).

۲۵ ــ دکتر مهدی ملکزاده ، زندگانی ملك المتکلمین (تهران ، ۱۳۲۵) ، صفحات ۱۱ــ۲۱ ؛ همان نویسنده ، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران ، ۱۳۲۸) ، جلد ۱ ، صفحات ۶۸ــ۸۰ .

آغاز جنبش را در سال ۱۸۸۱ اعلام و سرانجام در ۱۱ فوریه ۱۸۸۹ قانون اساسی کشور خود را تصویب کرد.[۲۶] این قانون اساسی ، بنا بگفتهٔ یك دانشمند ژاپونی «... هدیه‌ای بود که از طرف پادشاه داده شد.» گرچه در آن قانون قوای مملکت به سه بخش مقننه ، اجرائیه و قضائیه تقسیم شده بود ، ولی بطوریکه دکتر هوزومد (Hozumd) می‌گوید شالودهٔ اصلی قانون اساسی ژاپون روی سیستم حکومت اللهی ــ پدرشاهی ریخته شده .[۲۷]

در این ایام بنظر نمی‌رسد که ایران رابطهٔ رسمی با کشور ژاپون داشته است ، ولی مدارك گوناگونی وجود دارد که‌گزارشگر از یك رابطهٔ دوجانبه میان این دو کشور است . محمدعلی سیاح مشهور بحاج‌سیاح (درگذشت بسال ۲٤۸٤ شاهنشاهی) کــه یك ایرانی آزادیخواه وازمخالفین‌سرسخت‌حکومت ناصرالدین‌شاه بود پیرامون مسافرت خود به چین و ژاپون درسالهای قبل‌از ۱۸۷۷ (۱۲۹٤ قمری) مطالبی در اختیار ما گذاشته‌است .[۲۸]حاج سیاح می‌گوید که چون ایران رابطه و یا نمایندگی سیاسی درچین و ژاپون نداشت او ناچار بود هنگامیکه از ایالات متحده امریکا میخواست دیدن‌کند یك‌گذرنامهٔ آمریکائی برای‌رفتن بآن دوکشور بدست آورد ؛ او چنین بسخن خود ادامه می‌دهد :

«پس درآن تاریخ ... فقط برای‌سیاحت
ژاپن و چین تقاضای تذکرهٔ آمریکائی کرده و

26— Richard Storry, A History of Modern Japan (London, 1963), PP. 115-116 .

27— Dr. Matsunami, The Constitution of Japan (Tokyo, 1930), P. 20 .

۲۸ ــ محمد علی سیاح ؛ خاطرات حاج سیاح یا دورهٔ خوف و وحشت به تصحیح حمید سیاح و سیف‌اله گلکار (تهران ، ۱۳٤٦) ، صفحات ٥ــ٦ .

بواسطهٔ خدماتی که در آمریکاکرده بودم‌که به تفصیل در سیاحتنامهٔ خارجه‌ام نوشته‌ام بمساعدت بعضی دوستان تذکره‌ای و سفارشی بوزیر مختار چین‌گرفته بودم تاموفق بسیاحت شدم . » [۲۹]

این مردایرانی با این همه حس‌کنجکاوی برای دیدن از ژاپون مسلماً سیرنوخواهی واصلاحات آنکشور راکه از سال ۱۸۵۰ آغاز گردیده بود از نزدیك ملاحظه‌کرده است . [۳۰] حاج سیاح خاطرات دیگری دربارهٔ سفرخارج خود نوشته وشاید درآن بشرح و بسط بیشتری پیرامون دیده‌ها و شنیده‌های خویش از سیر نوخواهی ژاپون وچین در قرن ۱۹ داده باشد ولی بدبختانه تا این تاریخ از آن بخش ازخاطرات حاج سیاح آگاهی ندارد . مصحح بخش‌چاپ شده خاطرات حاج‌سیاح نیز اطلاعاتی پیرامون این مطلب دراختیار خوانندگان خود نمی‌گذارد

یك سند رسمی ایرانی نشان می‌دهدکه «شارژدافر» سفارت عثمانی در پترزبورگ در بارهٔ چند تن از مأمورین رسمی ژاپون بایران با میرزاحسین‌خان سپهسالار صحبت کرده است . طبق‌سند مذکور مأمورین ژاپونی با ۲٤ صندوق هدیه که از طرف امپراطور *ژاپون برای ناصرالدین‌شاه فرستاده شده بود وارد قم شدند . آنها می‌خواستند بمدت دوماه در ایران بمانند . ناصرالدین شاه دستور* داد چون آنها از مأمورین رسمی دولت خودشان هستند باید از

۲۹ – همان جا ، صفحه ٤۳۳ .

۳۰ – برای سیر نوسازی در ژاپون نگاه کنید به :

Robert E. Ward and Dankwart, eds., Political Modernization in Japan and Turkey (Princeton, 1964) .

آنان پذیرایی گردد . [۳۱] این حادثه نشان دهندهٔ نخستین گام‌هایی است که ژاپونی‌ها در راه سودجویی خود درایران برداشته‌اند .

ونیز می‌دانیم‌که امین‌السلطان ، مهدی قلی هدایت ، میرزا احمدخان وچهار ایرانی دیگرضمن مسافرت خویش بمکه درسال‌های ۱۹۰۳ـ۱۹۰٤ (۱۳۲۱ـ۱۳۲۲ قمری) به‌ژاپون رفته مـورد پذیرائی حکومت و امپراطور آن‌کشور قرارگرفتند . [۳۲] ازنوشته هدایت بدست می‌آید که فردی‌بنام «صحاف‌باشی»که قبل ازمسافرت امین‌السلطان بژاپون‌رفته بود چندبار بایران مسافرت‌کرده نمونه‌هایی ازکارهای هنری‌ژاپونی را همراه آورده است [۳۳] ناظم‌الاسلام کرمانی تلگرافی را درکتاب خود آورده که سید محمدطباطبایی در دوران انقلاب مشروطیت بامپراطوری ژاپون دربارهٔ مسلمانان ساکن ژاپون مخابره کرده است . [۳٤] در یك مورد دیگر طباطبایی اظهار تأسف می‌کندکه همه کشورها نماینده بژاپون فرستاده‌اند جز ایران . [۳۵]

اگرچه روابط بیشتر ونزدیکتری میان دودولت ژاپون وایران وجود نداشت، ولی‌ایرانی‌هاآگاهی‌های‌نسبتأفراوانی دربارهٔژاپون

---

۳۱ ــ ابراهیم صفائی ، اسناد نویافته (تهران ، ۱۳٤۹) ، صفحه ٦۳ ؛ لازم بیادآوری است که خواننده حق دارد سندیت این سند را مورد شك قرار دهد زیرا جمع آوری کننده کتاب بالا نشان نمی‌دهد که آنرا ازکجا بدست آورده‌است.

۳۲ ــ مهدی قلی هدایت ، سفرنامه تشرف به مکه معظمه از طریق چین ، ژاپون ، آمریکا (تهران ، ۱۳۲٤) ، صفحات ۷ ، ۹۲ـ۱٤۰ .

۳۳ ــ همان جا ، صفحه ۱۱٤ ، ۱۲۵ .

۳٤ ــ محمد ناظم‌الاسلام کرمانی ، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران ، ۱۳۳۲)، صفحه ۳۹۲ .

۳۵ ــ همانجا ، صفحه ۳۷۷ .

داشتند و مانند دیگر کشورهای آسیائی علاقه داشتند شاهدپیروزی ژاپونی‌ها برروسهای تزاری در جنگ ۱۹۰٤ باشند . کتابها و مقالاتی بفارسی انتشار می‌یافت‌که درآن‌ها برنامه‌های موفقیت‌آمیز ژاپونی ها در راه نوسازی وصنعتی‌کردن‌کشور خود، موردبررسی قرارمی‌گرفت .[٣٦] از این‌گونه نشریات و مطبوعات البته باید نشریاتی از نوع مجموعهٔ ماوراء بحرخزر را که وسیلهٔ روسهای تزاری‌صرفاً برای تبلیغات دروغ بسود روسها و پیرامون «پیروزی» آنها درجنگ باژاپون در عشق‌آباد بفارسی پراکنده‌می‌شد، مستثنی ساخت . این روزنامه‌آنچنانکه‌ادوارد براون می‌نویسد ،آلت‌سیاست ووسیله‌ای برای اجرای هدفهای سیاسی روس درایران بود ودر دوران جنگ آنکشور با ژاپون تاسیس شده بودکه «پیشرویها» و «پیروزیهای» روسها را نشان بدهد . این روزنامه درسراسر ایران وسیلهٔ کنسولگری‌های روس برایگان پخش می‌گردید .[٣٧]
علی‌رغم این تبلیغات دروغ روسهای تزاری ، ایرانی‌ها با علاقهٔ سرشاری پیروزیهای پی‌درپی ژاپونی‌ها را تنها بخاطر صدمات دراز مدتی که از جانب روسها تحمل‌کرده بودند ، نه بعلت دوستی و روابط خاص با ژاپونیکه قـرار است خـود یك امپریالیست استثمارگرگردد، تهنیت می‌گفتند. همین‌رویدادانقلاب مشروطیت ژاپون و رویدادهای بعدی آن بودکه یکی از ایرانیهای مقیم‌روسیه میرزا عبدالرحیم طالب‌اف را سخت تحت تاثیر قرار داده واداشت که نه‌تنها درکتابهای خود از تغییرات و اصلاحات ژاپون تمجید

٣٦ ـ از جمله کتبی که در آن زمان در این رابطه نشر یافته وبنظر ایـن نویسنده رسیده عبارت است از میرزا باقرخان تبریزی ، تاریخ اقصای شرق یا محاربهٔ روس و ژاپون (تهران ، ١٣٣١ قمری) .

37— Browne, Press and Poetry, P. 134 .

کند بلکه اورا برآن داشت‌که قانون اساسی ژاپون‌را بفارسی ترجمه
کرده در آخر کتاب مسائل‌الحیات خود بیآورد .

یکی دیگر از انقلابات مشروطهٔ مهم که ما دراینجا لازم است
ازآن یاد کنیم انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ است . این انقلاب‌که
تاثیر فراوانی برکشورهای آسیا گذاشت ،[۳۸] دردههٔ ۱۸٦۰ آغاز
گشته بود در۱۹۰۳ میان‌دورهبر انقلابی ، لنین وپلخانوف ، شکاف
واختلاف رخ داد ، اولی طرفدار یك‌انقلاب مارکسیستی و دومی
معتقد بیك رژیم باصطلاح دمکراسی بود . درنتیجه ، پس‌ازشکست
روس‌ها در ژاپون در جنگ ۱۹۰٤ـ۱۹۰۵ وتوسعهٔ هرج ومرج
داخلی در روسیه ، نیکلای دوم امپراطور روسیه ناچار بطرفداری
منشویك هاگردید تاجنبش بلشویکی لنین را سرکوب‌کند. بنابراین
بیانیه‌ای را که وسیلهٔ ویت (Witte) تنظیم گردیده بود صادرکرد
و در آن ، شالودهٔ اساسی آزادی مانند مصونیت فردی ، آزادی‌افکار،
بیان وتشکیل اجتماعات بمردم روسیه بخشید ، علاوه براین ،
انتخابات و اخذ آراء را براساس اصول دمکراسی شکل غربی آن
قرار داد و تصریح‌کرد که ازآن پس هیچ قانون بدون تصویب‌در
مجلس شورا (دوما) ارزش قانونی نخواهد داشت .[۳۹]

تـأثیر انقلاب روسیه در ایران مـورد توجـه اسپکتور
Spector قرارگرفت‌ومتذکر شدکه‌آن انقلاب بعنوان نمونه در

38— Ivar Spector, The First Russian Revolution : Its Impact on Asia (Engle Wood cliffs, N. J. 1962) .

۳۹ ـ همانجا ، صفحه ۱ـ۲۸ ؛
George Vernadsky, A History of Russia (N. Y., 1967), PP. 274-289 .

انقلاب مشروطیت ایران مورد استفاده قرار گرفت [۴۰] در اینجا باید متذکر شدکه نقش روسهای انقلابی درایران چندان مؤثر نبود و بیشتر باید به‌نقش سوسیال دمکرات‌های ایرانی ساکن‌قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران اهمیت داد. آنان فعالیت‌های خستگی ناپذیری در انقلاب داشتند که تا کنون بشیوه شایسته‌ای پیرامون آن بررسی نگردیده است. مطالب ومدارك پراکنده‌ای دراین مورد در برخی از نشریات فارسی وغیرفارسی بچشم می‌خورد که بهیچ وجه حق مطلب را ادا نمی‌کند. مهمترین ومفصل‌ترین تحقیقات در این زمینه وسیلهٔ دانشمندان روسی انجام شده است والبته هر فرد علاقمند باین قسمت ازتاریخ ایران ناگزیر ازمطالعهٔ آنهاست ولی بسیاری ازاین تحقیقات بایدبا احتیاط موردمطالعه قراربگیرد زیرا بنظرمیرسد که از شیوه‌ای که شایسته تحقیقات بیطرفانه تاریخی است برخوردار نیست. [۴۱]

رابطهٔ دراز مدتی در رشته‌های فرهنگی واقتصادی میان ایران وروسیه وجود داشته است. بسیاری ازکارگران‌وبازرگانان ایرانی بروسیه مهاجرت کرده بودند تا در مراکز نفت باکو به‌کسب وکار

---

۴۰ ـ درباره میزان روابط نزدیك انقلابیون قفقازی با مشروطه‌خواهان ایرانی رساله‌ای بروسی و فارسی در دوره مشروطیت نشر یافت. ترجمه‌فرانسه آن زیر عنوان.

«Les Social - démocrates Caucasiens dans la révolution Persane».

در این مقاله آمده است:

M. Pavlovitch, «Le Caucase et la Révolution Persane», Revue du Monde Musulman, XIII (1911), 324-333 .

۴۱ ـ برای بررسی پیرامون این مسائل مقالاتی نوشته شده؛ ازآن‌جمله نگاه کنید به:

«The Borderlands of Soviet Central Asia : Persia», Central Asian Review, IV (1956), 287-331, and VIII (1960), 293-294 .

بپردازند . تا سال ۱۹۱۰ عدهٔ کارگران ایرانی مهاجر در روسیه تقریباً به ۲۰۰ هزارتن در سال رسیده بود . [۴۲]

اسپکتور می‌نویسد :

« در ۱۹۰۵ ایرانی‌هـای انقلابی مقیم تفلیس سازمانی تشکیل دادند . نتیجهٔ این بود که هنگامی که کارگران مهاجر ایرانی بوطن خود بازگشتند عقاید انقلابی را همراه با اوراق تبلیغاتی چاپی و اسلحه باخود بایران بردند تا بجنبش اعتصاب کنندگان (که برضد رژیم استبدادی قبل‌ازانقلاب مشروطیت بوجود آمده بود) توسعه دهند . »[۴۳]

دراین مورد یادآوری این نکته شاید بی‌اهمیت نباشد کـه انقلاب‌مشروطه‌ایران ازجنبهٔ جهانی اهمیت ویژه‌ای‌پیدااکرده‌بود زیرا درقرن ۲۰ پس‌ازانقلاب ۱۹۰۵روسیه نخستین‌انقلاب‌آزادی خواهی آسیا بشمار می‌آمد که بنوبه خود الهام بخش انقلابهای دیگر آسیا ازجمله انقلاب ۱۹۰۸ تـرکیه گردید . این اهمیت‌ویژه بیشتر مورد توجه انقلابیون روس در همان زمان قرار گرفته بود. بحدیکه بکرات در سخنرانیهایشان دلاورانه آزادیخواهان ایران یاد میکردند .

دراین زمینه بحث کوتاهی پیرامون فعالیت های مشروطه خواهی چینی‌ها نیز که در همان دوران قبل‌از مشروطه ایران صورت گرفت شاید بیجا نباشد . پس‌از جنگ تـریاك ۱۸۳۹ـ ۱۸٦۲ با انگلیس و پس‌از دخالت‌های‌روزافزون انگلیس، فرانسه و ژاپون در امر مردم و حکومت چین ، عده‌ای از دانشمندان ،

42— Spector, Russian Revolution, PP. 38-50 .

۴۳ ـ همانجا ، صفحه ۳۹ .

روشنفکران و مأمورین عالی رتبهٔ حکومت بیك رشته اصلاحات داخلی دست زدند آنها دریافتند که دولت و اجتماع چین نیازمند به تغییراتی اساسی است . یکی از مصلحین چین همان سون‌یات‌سن (Sun-Yat-Sen) معروف است کـه در سال ۱۸۹٤ « انجمن توسعه و عمران چین »را بنیان نهاد . نخستین هدف این انجمن این بود که یك حکومت مشروطه پادشاهی برقرار سازد . در سال ۱۹۰۵ سون یات ــ سن ریاست «متفقین انقلابی» را بعهده گرفت که هدفش برقراری جمهوریت بود . او چهار ماده پیشنهاد کرد که یکی از آنها این بود که : «همه مردم چین مساوی و دارای حقوق سیاسی مساوی هستند . رئیس جمهوری و پارلمان هردو باید وسیلهٔ همه مردم انتخاب گردند .» [٤٤]

چند یك از روزنامه‌ها مانند مین‌پا او (Min-Pao) مقالات زیاد پیرامون نیاز چین به اصلاحات نشر میدادند . [٤٥]

شکست چین در جنگ با ژاپون در سالهای ۱۸۹٤ــ۱۸۹۵ سیر اصلاحات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را سریعتر کرد زیرا ذلتی را که چینی‌ها بخاطر شکست از ژپون تحمل کردند غرورآنها را سخت جریحه‌دار ساخت ــ ژاپون همواره از حیث فرهنگ و تمدن دنباله‌رو چین بوده است و نیرومندی این‌کشور و تسلط آن برچین در انزمان بعلت گام‌هائی بود که ژاپونیها در راه نوسازی و تکنولوژی نو برداشته بودند .

آغاز قرن حاضر مصادف با آغاز دوره‌ای بود که سقوط رژیم کهن را در چین در دامان خود می‌پروراند . کرچه‌تزوهسی

44— Wolfgang Franke, A Century of Chinese Revolution 1851-1949. Translated from German by Stanly Rudman (N. Y., 1971), P. 64 .

45— Spector, Russian Revolution, PP. 82-83 .

(Tzu Hsi) امپراطریس چین برای چند سال دیگر سلطنت کرد ولی «او دیگر اجتناب ناپذیر بودن مسألهٔ اصلاحات و نوسازی را پذیرفت و مرید و هوادار سیاسی خود یوان‌شیه‌کای Yuan Shih K'ai را مأمور اجرای اصلاحات کرد .» عقاید جمهوری خواهی که قبلا مورد بحث‌آشکار قرارگرفته بود سرانجام به ثمر رسید : در ۱۹۱۱ یك رژیم جمهوری در چین اعلام شد . [۴۶]

تا آنجا که این نویسنده آگاهی دارد مدرکی در دست نیست که نشان دهندهٔ تأثیر و نفوذ سیراصلاحات‌نو چین در ایران‌باشد، ولی اطلاعاتی که ار گوشه و کنار بدست می‌آید امکان آگـاهی ایرانی‌ها را از سیر نوخواهی چین از میان نمی‌برد . همانطور که در بالا گفته شد حاج سیاح (پیش‌از سال ۱۸۷۷) به چین رفت ولی ما نمیدانیم اودربارهٔ آن‌کشور چه آموخت ،گرچه در آن‌دوره از قرن ۱۹ گام های مؤثری در راه نوسازی در چین هنوز برداشته نشده بود . در سال ۱۹۰۳ امین‌السلطان و ٦ ایرانی دیگر ازچین دیدن کردند .مهدی‌قلی هدایت‌که از جمله همراهان امین‌السلطان بود داستان آشنائی خود را با یك روحانی مسلمان اهل بخـارا بنام سید ملا نورالدین و مؤلف کتابی در بارهٔ دستور زبان فارسی بیان می‌کند . [۴۷] این مرد روحانی را می‌توان بعنوان یك نمونه از یك پیوند زندهٔ فرهنگی میان ایران و چین در سال های نخستین قرن ۲۰ بشمار آورد . نیز بنا بگفتهٔ هدایت در آن هنگام گروهی ایرانی در شانگهای (Chang - Hai) به بازرگانی‌چای مشغول بودند [۴۸]

ساکنین ایرانی چین با سواد بـوده و به مطبوعـات چین

46— Geoffrey Hudson, «China», in Asia Handbook, Guy Wint (London, 1969), P. 149 .

۴۷ ــ هدایت ، سفرنامه ، صفحه ۴۷ .
۴۸ ــ همانجا ، صفحه ٦۵ ، ٦۷ــ٦۸ .

سترسی داشتند و از راه همان مطبوعات بود که بازرگانان مزبور
. مسافرت امین‌السلطان بچین آگاه گردیده بودند.[۴۹] از اینکه
ازرگانان ایرانی در چین روزنامه میخواندند خود نشان دهندهٔ
ن است که آنان علاقمند بجریانها و رویداد های داخلی کشور
ین بوده‌اند. بازرگانان ایرانی‌الاصل بدون شك با ایران رابطه
اشته و اطلاعات زیادی دربارهٔ فعالیت های نوخواهی و مبارزات
یاسی آنکشور در اختیار هم‌وطنان خود در ایران می‌گذاشته‌اند
ندی از وزارت خارجه انگلیس گویای روشنی است از رابطهٔ
ستقیم بازرگانی میان ایران و چین. اسپرنیگك رایس‌می‌نویسد
ه مجموع سودی که از گمرك جنوب ایران از راه صدور تریاك
ز ایران به چین در سالهای ۱۹۰۵ـ ۱۹۰٦ بدست آمد درحدود
۱۲۵ر۰۰۰ لیره استرلینك بود. اسپرنیك ـ رایس اضافه میکند
ه اگرصادرات تریاك به‌چین متوقف‌گردد زیانی بیش‌از ۱۲ر۰۰۰
یره در سال‌گریبانگیرگمرك بوشهر میشود.[۵۰]

علاوه برروابط بازرگانی، این نکته قابل یادآوری است‌که
روه امین‌السلطان با خبر های تازه دربارهٔ توسعه چین در زمینه
رسازی در سیاست، اقتصاد و امور اجتماعی بایران بازگشتند.
طور مثال هدایت چند صفحه‌ای ازخاطرات مسافرت خودرا به‌بحث
یرامون انجمن‌های‌سری‌وفراماسونری‌چین‌اختصاص داده است.[۵۱]
ر این مورد البته هدایت حق مطلب را ادا نکرده است. پا بپای

۴۹ ـ همانجا، صفحه ٦۵.

50— F. O. 416/33, July 16, 1907, No. 148 (157).
همراه این نامه سه «پیوست» مفصل است که بطور مشروح مسأله کشت صدور تریاك بچین را مطرح میکند؛ این اسناد بخوبی نشان میدهد که تا چه دازه سود دولت انگلیس برآن بوده است که تریاك در ایران کشت شود و رایج شد و درچین بمصرف برسد.

۵۱ ـ هدایت، سفرنامه، صفحات ۸۳ـ۸۵.

جنبش‌های اصلاح‌طلبانه دهه ۱۸۹۰ ــ که درباره آن‌کمی در بالا بحث کردیم ــ انجمن‌های سری چین فعالیت را روزافزون و شبکه ــ های خود را توسعه دادند از جمله آنها انجمن ین ــ هسوه‌هوی = انجمن بشریت (Jen Hesüeh Hui) بود که بهترین زمینه‌ها را برای اقدامات شدیدتری درسالهای نخستین قرن بیستم در چین فراهم کرد [۵۲] جان چسنو (Jean Chesneaux) که مطالعات دقیقی پیرامون انجمن های سری چین دارد در یکی از آثار خود بــه شیوه بسیار مشروح و دقیقی ازآداب ، ویژه‌گی‌ها ، نشانه‌ها و قرارداد های میان انجمن های سری چین با ذکر نام ویژهٔ انجمن و فعالیت‌هائی که درآنها انجام‌میگرفته‌است بدست میدهد . ضمن سخن پیرامون «انجمن نیلوفرسفید» چسنو میگویدکه بنابنظر برخی‌ازدانشمندان عناصر فکری ایرانی مانند زهد و پارسائی به شیوهٔ دین مانی که از دوره های قرون میانه درچین و جاهای دیگر متداول بوده در شیوهٔکاراعضاء «انجمن‌نیلوفرسفید» نفوذ داشته است .[۵۳] بنابراین کاملا عادی بنظرمیرسدکه بخاطررابطه ورفت وآمدی‌که ایرانیهای مقیم چین درایران داشتند دربارهٔ این‌گونه فعالیت‌های سیاسی و سری در چین درایران سخن بمیان آمده باشدو بدین ترتیب این آگاهی ها پیش‌درآمد یکی از عواملی است‌که بعدها درانجمن های سری ایران در دورهٔ انقلاب مشروطیت مؤثر واقع شده است .

وسیله‌های دیگری‌نیز وجود داشته است که شرح رویدادهای

52— John Lust, «Secret Societies, Popular Movements, and the 1911 Revolution», in Popular Movements and Secert Societies in China 1840-1950, ed. Jean Chesneaux (Stanford, Calif, 1972), PP. 177-178 .

53— Jean Chesneaux, Secret Societies in China in the Nineteeth and Twentieth Centuries Trans. Gillian Nettle (London, 1971), P. 37 .

چین را بگوش مردم ایران میرسانیده است . برای مثال ، ژاپن در سالهای ۱۸۹٤ـ۱۸۹٥ با چین و در ۱۹۰٥ با روسیه در حال جنك بود . جنك اخیر در خاك چین صورت گرفت .[٥٤] اخبار مربوط باین جنگها همراه با آگاهی های دیگر در بارهٔ کشور های درگیر جنك با علاقه فراوان وسیله ایرانیها و همهٔ مردم آسیا دنبال میشد .

ما دراینجا باآوردن خلاصه‌ای از سیر انقلاب مشروطه در کشور های مختلف دنیا کوشش کرده‌ایم نشان دهیم که نخست‌آغاز انقلاب مشروطهٔ ایران از نظر خارجی دنباله و ادامهٔ سیر جنبشهای مشروطیت‌خواهی بودکه در بسیاری‌ازکشور های‌دنیا درحال‌گسترش بود . بعلت همسایگی ایران بادوکشور درحال انقلاب یعنی روسیه و ترکیه عثمانی . روابط ایرانیها بامصروهندوستان ، آگاهی از رویدادهای گوناگون سیاسی واجتماعی در ژاپن وچین ،کوششهای پی‌گیر ایرانیها برای شالوده ریزی نظام مشروطه در آن هنگام ویژه یك رویداد منطقی بشمار می‌آید . دوم‌آنکه بعلت آشنایی‌و توجهی کــه روشنفکران ایرانی با سیر و گسترش جنبش های مشروطه‌خراهی‌دراروپاداشتنداحساس‌کردندکه روش‌سیاست حاکم آنزمان درایران دیگر قابل‌تحمل نیست .آنان‌باهرانگیزهٔ خصوصی و فردی که داشتند معتقد شدندکه ایران هنگامــی از امنیت ، آسایش ، حیثیت بین‌المللی ، اهمیت و ثبات برخوردار خواهد شدکه حکومت استبدادی درسرزمین‌ایران نابودویك نظام‌مشروطه «دمکراسی» جایگزین آن‌گردد .

روشنفکرانی‌که دربالا نامشان آمد و دیگر مردان مانند آخوندزاده ، آقا خان کرمانی ، مستشارالدوله تبریــزی ، سید

54— Spector, Russian Revolution, P. 77 .

مال‌الدین اسدآبـادی ، مجدالملك و زین‌العابدین مـراغه‌ای : [۵۵]
براین عقیده شدندکه بسیاری از ارزشهای نو بیشتر باواقع و معنی همبستگی دارد ، آنان باوضع جهان واوضاع فاسد داخل ایران آشنائی داشنند و معتقد شده بودند که رژیم ایران بعلت فسادحکومت از داخل در حال واژگونی است و بعلت دخالت و عملیات رقابت آمیز و تجاوزکارانهٔ امپریالیست‌ها از خارج به ـ فرسودگی و زیان های جان‌فرسا دچار شده است . این روشنفکران ایرانی متوجه‌گردیدندکه هم‌میهنان ایرانی ما ازهرج و مرج خسته واز طبقات حاکم‌کاملا ناخشنود شده‌اند بنابراین مبارزهٔ فکری و مطبوعاتی رااز درون و بیرون‌کشور آغازکردند . البته این مبارزات و فعالیت های فکری ومطبوعاتی‌کافی برای‌برقرار ساختن حکومت مشروطه درایران نبود .

دسته‌ای از عوامل‌گوناگون‌خارجی که‌سبب‌نهضت‌مشروطه ـ خواهی درایران شدبوسیله مورخان‌یادآوری شده است به‌این‌قرار:

۱ـ شکست یك دولت اروپائی غیرمشروطه یعنی روسیه ، ازیك‌کشور آسیائی مشروطه یعنی ژاپن .

۲ـ مقاومت دلاورانهٔ بوئرها درترانسوال ، آفریقای‌جنوبی بر ضد انگلیس در جنگهای ۱۸۹۹ ـ ۱۹۰۲ .

۳ـ رقابت قدرتهای زمان ، انگلیس وروسیه ، وبرخورد سودجوئی‌های آنها درایران . انگلیس‌ها درآغاز ازتغییر رژیم کهن تااندازه‌ای پشتیبانی میکردند تااز استثمار و دخالت های مستقیم روسها بسود خودشان بکاهند ولی پس‌از قرارداد ۱۹۰۷ در سرکوبی مشروطه باروسها همکاری نزدیك‌کردند .

55— Abdul-Hadi Hairi, «The Idea of Constitutionalism in Persian Literature Prior to the 1906 Revolution», to appear in the Proceedings of the Sevnth Congress of Arabic and Islamic Studies, Gôttingen, 1974 .

عوامل داخلی زیررا نیز مورخان دربیداری وآگاهی مردم و انقلاب مشروطه مؤثر دانسته‌اند :
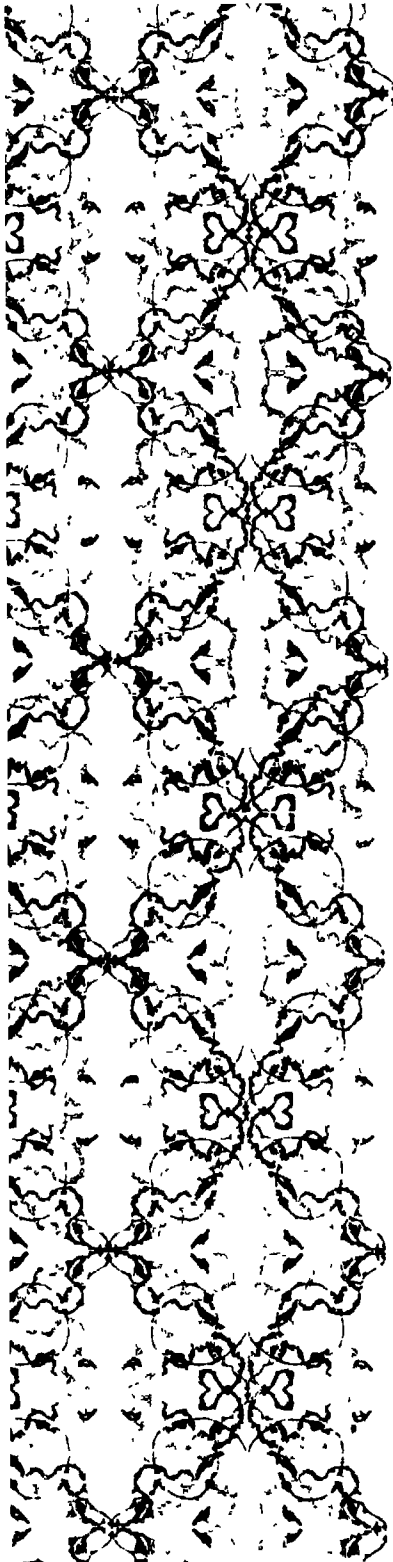
۱ـ تأسیس فراموشخانه درایران ، ایجاد مدارس وسیله میسیونهای مذهبی خارجی ، الغاء امتیاز تنباکو درسال ۱۸۹۱ (۱۳۰۳ قمری) ، قتل ناصرالدینشاه وسیله میرزا رضاکرمانی ، گسترش نشریات وروزنامه‌های ضددولتی و همه‌گیرشدن نارضایی از حکومت درمیان مردم و علما . باین عوامل البته وضع اقتصادی آنزمان باید اضافه شود . سود بازرگانی وسیله امتیازات و سرمایه‌گزاری های خارجی مورد تهدید قرار گرفته بود . بازرگانان باشدت هرچه تمامترکوشش داشتندکه رژیمی برسرکار آیدکه سود آنها رادرنظر بگیرد . نارضایی مردم زیاد شد و در نتیجه پشتیبانی آنان از علماگسترش یافت تاباهم برضد حکومتی که مدافع سود دولتهای بیگانه بود مبارزه‌کنند . [٥٦]

این عوامل و بسیاری دیگر ازعلل واسباب ، یك جنبش سراسری‌را درایران بوجود آوردکه دارای ویژگی‌های ملی وملیت بود . درضمن چند حادثه هم رخ داد که مبارزهٔ علما و ملیون و روشنفکران را برضد حکومت شدیدتر ساخت . این مبارزات سرانجام منجرباعلام مشروطیت درسال ۱۳۲٤ قمری‌گردید . [٥٧]

---

٥٦ – برای آگاهی بیشتر پیرامون عوامل داخلی و خارجی مشروطه نگاه کنید به ادوارد براون ، انقلاب ایران ، ترجمه احمد پژوه (تهران ، ۱۳۳۷) ؛ مهدی ملك‌زاده ، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران ، ۱۳۲۸) ، جلد ۱ ، صفحات ۱۰۹ـ۲۸٤ ؛ سید حسن تقی‌زاده ، خطابه مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت (تهران ، ۱۳۳۸) ؛

Nikkie R. Keddie, «Iranian Politics 1900-1905 : Background to Revolution», Middle Eastern Studies, V (1969), 3-31, 151-167, 234-250 .

٥٧ – برای رل علما در مشروطه نگاه کنید به :
عبدالهادی حائری ، «چرا رهبران مذهبی در انقلاب مشروطیت ایران شرکت کردند ؟ » که در مجله وحید چاپ خواهد شد .

بررسی مهندسی

گنبدهای باستانی ایران

از

مهدی فرشاد

(استاد دانشگاه پهلوی - شیراز)

از : مهدی فرشاد
استاد دانشگاه پهلوی ـ شیراز

بررسی مهندسی
کمانهای باستانی ایران

۱ـ مقدمه و تاریخچه

استفاده از انرژی وتبدیل انواع انرژی‌ها بیکدیگر در تاریخ بشری و در تاریخ فنی ایران دارای سابقه‌ای بسیار طولانی است. انسان از دیرینه‌ترین ایام از انرژی ذخیره شده در بدن برای انجام کارهای مکانیکی استفاده میکرده است. کاربرد اجسام بعنوان یك وسیله خردکننده ویا پرتاب شونده ونیزکاربرد چوب‌دستی مثالهای اولیه‌ای از استفاده بشر از انرژی پتانسیل و انرژی جنبشی بشمار میرود . استفاده از انرژی اجسام ارتجاعی بااختـراع و کاربـرد کمان آغاز میشود. بااستفاده از انرژی ذخیره شده درکمان ارتجاعی انسان قادرگشت‌جسمی را بصورت‌تیر پرتاب‌کند. ازانرژی‌ارتجاعی درساختن وسائل دیگر نیز از قدیم استفاده بعمل میآمد .مثال‌دیگر این‌کاربرد انرژی ساختن سنجاق قفلی‌هائی بوده‌که درآن‌بکمك‌فنر پیچشی مقداری انرژی در سنجاق ذخیره می‌شده است. نمونه‌هائی از این قبیل سنجاق‌ها که متعلق به‌هزاره هشتم قبل ازمیلاد است در

لرستان یافت شده است. بتدریج استفاده از انرژی وتبدیل انواع انرژی بیکدیگـر صورتهای دیگری بخود گـرفت . چرخ و انواع ماشینهای آبی و بادی در ایرانکه دارای تاریخچه‌ای مفصل هستند، مراحل اولیه استفاده مردمان از انرژی و تبدیل‌آنرا تشکیل‌میدهد. [۱] صنعت‌کمانسازی و هنرکمانداری از دیرباز در ایران سابقه داشته ودر تاریخ این‌کشور نقش عمده‌ای را اجرا کرده است. ابداعات ایرانیان را درکمانسازی وکمانداری بایستی جزو ابداعـات فنی عمده دنیای قدیم بشمار آورد، و پیشرفت‌آنان را دراین فن‌نمونه‌ای از درك مکانیکی سازندگان قدیم دانست .

تاریخ فرهنگ ایران حاوی داستانهای فراوانی استکـه در زمینه کمانداری وتیراندازی از دیرباز نقل شده ودرطی قرون نیز پیوستگی داشته است. کمان بصورت یك وسیله مکانیکی طی قرون متمادی درجنگ و صلح بکار میرفته [۲] و علاوه برآن کمانداری و تیراندازی خود الهام بخش بسیاری از آثار ادبی این سرزمین‌گشته است. [۳] آثار نقش‌های‌تاریخی نیز مبین قدمت‌کمانسازی‌وکمانداری درایران است. [۴] و [۵] ایرانیان دربعضی از دوره‌های تاریخی مثل‌دوره مادها و اشکانیان در کمانداری و تیراندازی سرآمد مردمان دیگر

۱ـ مهدی فرشاد ـ تاریخ مهندسی درایران (منتشرخواهد شد)

۲ـ پورداود ـ زین ابزار، کمان وتیر ـ بررسی‌های تاریخی سال‌دوم ـ ص۲۹ـ۴۶.

۳ـ ابوالقاسم جنتی عطائی ـ کمانداری وتیراندازی درادبیات فارسی ـ بررسی‌های تاریخی سال پنجم ـ شماره ۱ ـ ص ۱۱۳ـ۱۳۵ و سال ششم ـ شماره ۲ ص ۲۴۲ـ۲۷۶ .

۴ـ رمان گیرشمن ـ هنر ایران در دوران ماد وهخامنشی (ترجمه عیسی بهنام) ـ تهران ۱۳۴۶ .

۵ـ رمان گیرشمن ـ هنر ایران دردوران پارتی‌وساسانی (ترجمه بهرام فرهوشی) تهران ۱۳۵۰ .

بشمارمی‌آمده‌اند واین خصوصیت نه‌تنها برای‌آنان شهرت‌فراوانی کسب نموده بوده بلکه این هنر موجب تغییرات زیادی در حوادث تاریخی‌آن‌دورانها نیزگردیده‌است. درآثار ادبی ونوشته‌های‌دیگری که از دوران باستان بجای مانده‌گفته‌های زیادی در مورد تعلیم و تربیت کمانداران، خصوصیات‌فیزیکی و روحی آنان و نیز درمورد خصوصیات تیروکمان و پیکان وصنعت کمانسازی‌آورده شده است.

شکی نیست‌که مشخصات فیزیکی کمان ونحوه ساختمان آن در تاریخچه‌کمانداری وتیراندازی نقش عمده‌ای داشته است. ایرانیان دوره مادی، هخامشی، اشکانی وساسانی‌کمانهائی مخصوص میساخته وآنهارا بکار میبرده‌اند. کمانهای دوره مادی وساسانی وهخامنشی واشکانی از لحاظ شکل ظاهری و مشخصات مکانیکی با کمانهای ملت‌های‌دیگر مثل آشوری‌ها تفاوت زیاد داشته است. بدیهی است‌که طرح فرم‌کمان وانتخاب مصالح‌ونحوه ساختمان آن دخالت اساسی درکارآئی این وسیله داشته وایرانیان با وقوف باین مطلب‌درساختن کمانهائی‌که عمل تیراندازی را به‌بهترین وجه انجام دهند نکات فنی‌خاصی را رعایت‌میکرده‌اند. شهرت‌ایرانیان باستان درکمانداری وتیراندازی معرف موفق بودن آنها درطرح کمانهای عالی ازنظر مکانیکی بشمار میرود.

مشخصات یك‌کمان خوب راکه درگفته های قدیمی ایرانیان آمده است بشرح زیر میتوان خلاصه نمود.

۱ــ قدرت زیاد پرتاب تیر
۲ــ اندازه بودن ازحیث طول‌کلی کمان وجای دست آن
۳ــ تاب نداشتن
٤ــ سائیدگی و خوردگی نداشتن

۵ــ مناسب بودن جنس کمان و زه آن
٦ــ دقت نشانه روی داشتن
۷ــ زیاد شل و زیاد سفت نبودن
۸ــ مناسب بودن وزن

از نظر مطالعه مکانیکی کمانها ضوابط ۱ و ۲ و ٦ و ۸ به‌فرم وجنس‌کمان وضوابط ۱ و ۳ و ٤ و ٥ و ٦ و ۷ و ۸ به‌نحوه ساختمان کمان ارتباط مییابد. کمان سازان وکمانداران باستانی باتجربه‌های فراوان درساختن بهترین‌کمانها تبحر یافته بوده‌اند. البته در آن دورانها در کمان بازی مانند سایر جنبه‌های فنی ومهندسی اصول تئوریك بطور مستقیم مورد استفاده‌قرار نمیگرفته،وطرح وخلاقیت صنعتی بکمك تجربه و درك مکانیکی انجام میشده‌است. بااین وصف امروزه میتوان صنایع طرحهای مهندسی وفنی دوره‌های باستانی را بکمك قواعد مکانیکی ومهندسی مورد بررسی قرار داد.

۲ ــ بررسی مکانیکی کمان ها

بررسی فرم کمانها و رفتار مکانیکی ونحوه عمل‌کرد آنها خود یك مسئله مکانیکی است ومیتوان آنرا با یاری تئوریهـای مکانیك مورد مطالعه قرار داد. ازنظر مکانیکی‌کمان جسمی است ارتجاعی که‌باکشیدن زه وخم‌کردن‌قوس‌کمان میتوان‌مقداری انرژی مکانیکی را درآن ذخیره‌کرد. با رها کردن کمان این انرژی ارتجاعی آزاد و به‌تیر منتقل میشود. انرژی ارتجاعی ذخیره شده درکمان پس از آزاد شدن به‌تیر سرعت اولیه‌ای میدهد وموجب پرتاب‌آن میگردد. پس از پرتاب شدن تیر کمان که انرژی ذخیره شده درآن آزاد شده است بحالت اولیه خود درمی‌آید. بدین ترتیب اصل رفتارمکانیکی وعمل کرد کمان عبارت از قابلیت ذخیره انرژی ارتجاعی و تبدیل

انرژی ارتجاعی به‌انرژی جنبشی است .

باتوجه به‌عمل کرد مکانیکی‌کمان، چنانچه مشخصات ذکر شده برای یك کمان خوب را بـزبان مکانیکی بیان داریم باین نتیجـه میرسیم : کمان خوب چنان‌کمانی است‌که بامقدار معینی از نیروی عضلانی،کمانگیر بتواند حداکثر انرژی ارتجاعی را درکمان ذخیره نمایدواز آن به‌مؤثرترین‌وجه درپرتاب‌تیر بهره‌گیرد. (اصطلاحات‌فنی مربوط به‌اجسام ارتجاعی در ماخذ ٦ آمده است)
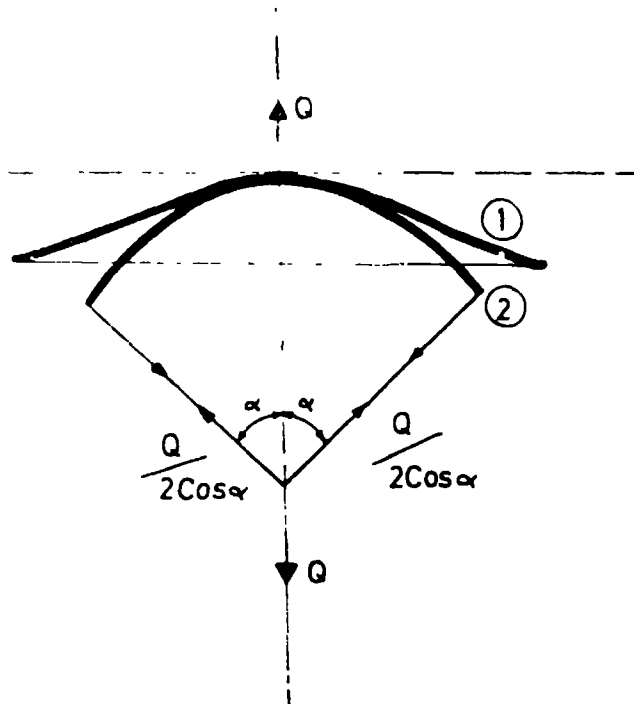
(شکل ۱) کمانی را درحالت اولیه(۱) (که درآن زه کشیده‌است ولی باری از طرف تیرانداز به‌کمان وارد نمی‌آید) و در حـالت

٦ـ مهدی فرشاد ـ فرمهای ساختمانی ـ انتشارات‌دانشگاه پهلوی‌شیراز ـ ۱۳۵۳.

نهائی(۲) با باروارده Q) نشان‌میدهد. زاویه‌مرکزی $2x$ پارامتری است‌که تاحدودی نمایشگر مقدار انرژی ذخیره شده درکمان‌میباشد.
نیروی Q دارای دو مولفه در امتداد زه کشیده شده است ومقدار نیرو درهرطرف مطابق‌شکل ۱ برابر $Q/2\cos x$ است . حدود زاویه x را ازنظرریاضی میتوان بین ۹۰ درجه (حالت اولیه‌کمان) وصفر درجه متغیر دانست . عملا x از ۹۰ درجه تا حدود ٤۰درجه تغییر مینماید. نیروی وارده از زه به‌انتهای‌کمان درکمان لنگر خمشی ایجادمیکند واین خودموجب ذخیره انرژی ارتجاعی‌درکمان میگردد. تغییرات لنگرخمشی درساقه‌کمان (نقطه O)درشکل ۲ نمایش داده شده است. چنانکه ملاحظه میشود بازاء زاویه معینی از x (که در
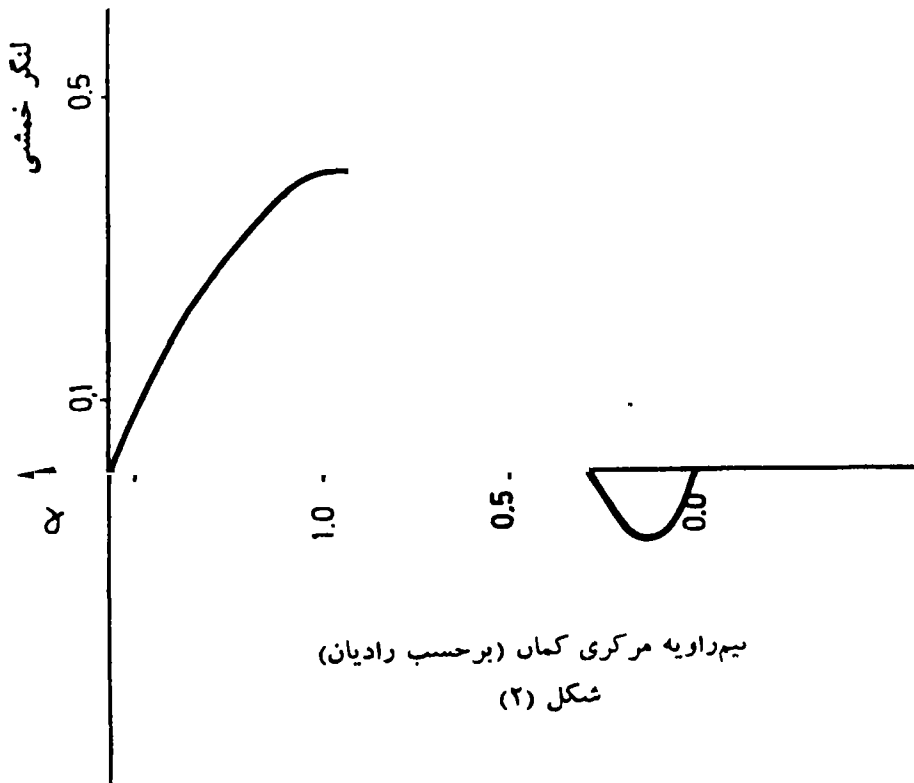
نیم‌زاویه مرکزی کمان (برحسب رادیان)
شکل (۲)

این شکل حدود ۵۵ درجه است) مقدار لنگر خمشی که نماینده مقدار انرژی ارتجاعی ذخیره شده است بحداکثر مقدار خود میرسد. بعبارت دیگر با مقدار معینی از نیروی وارده Q تحت زاویه خاصی میتوان حداکثر انرژی را درکمان ذخیره نمود وازآن بهره برداری کرد.

انرژی داخلی یك جسم ارتجاعی که شعاع انحناء آن در هر نقطه درحالت اولیه R_1 ودرحالت نهائی R_2 است ازرابطه زیر بدست میآید.

$$U = \frac{1}{2}EI\left(\frac{1}{R_2} - \frac{1}{R_1}\right)^2 L$$

در رابطه بالا U انرژی ارتجاعی، I لنگر دوم سطح نسبت به محور خمش و E ضریب ارتجاعی وبالاخره L طول کمان است. برای سهولت بحث کیفی فرض شده است که کمان درحالت اولیه و نهائی بصورت قوسی از دایره باشد. EI ضریبی است که بستگی به کلفتی و نازکی کمان وجنس آن دارد. چنانکه ملاحظه می‌کنیم برای کمان باسختی خمشی EI وطول L داده شده، انرژی ارتجاعی بستگی به مجذور تفاوت دو انحناء (اولیه ونهائی) کمان خواهد داشت. هرقدر تفاوت دو انحناء بیشتر باشد انرژی ذخیره شده در کمان نیز بصورت مجذورکمیت‌ها ونه بصورت خطی بیشتر خواهد بود. بعنوان مثال اگر دوشکل ۳ و ۴ را درنظر بگیریم وفرض کنیم $R_\circ$ شعاع انحناء اولیه درهریك ازدوکمان مساوی باشد چنانچه R^* شعاع انحناء نهائی قسمت خم شده شکل۳ و R' شعاع انحناء نهائی کمان شکل ۴ باشد وفرض کنیم R^* کوچکتر از R' است آنگاه انرژی ارتجاعی کمان شکل ۳ مسلماً بیشتر از انرژی ارتجاعی کمان شکل ۴ خواهد بود.

اگر نیمی ازکمان را مطابق شکل ۵ درنظر بگیریم وفرض کنیم نیروی P توسط زه تحت زاویه x بآن وارد بیآید این نیرو در
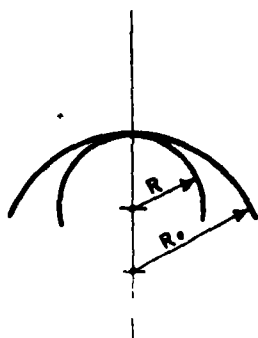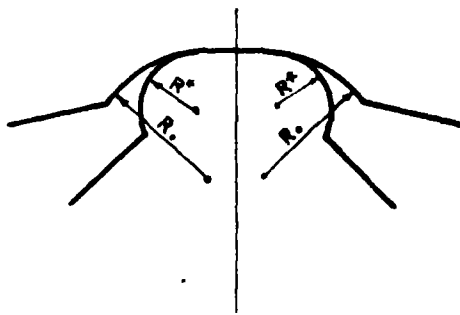
شکل (۴) شکل (۳)

کمان خمشی ایجاد خواهد کرد ومماس برمنحنی خم شده درانتهای کمان مساوی زاویه ψ خواهد بود. ازنظر تئوری ارتجاعی اجسام نیروی P زاویه خمش ψ و زاویه مرکزی x بایکدیگر ارتباط دارند [۷] هرقدر زاویه مرکزی x بیشتر باشد بار لازم برای‌ایجاد خمش معین ψ کمترخواهد بود. مثلا اگر ۴۵°=x و ۷۵°=ψ باشد بار لازم برای ایجاد این تغییر فرم برابر $P=0/7\frac{EI}{L^2}$ است

اگر بعنوان مثال فرض‌کنیم برای‌کمان چوبی

$L=80\ Cm$ ، $I=3Cm^4$ ، $E=70000\ Kg.CM^2$

باشد مقدار زیر و برابر P=۹۳/۷ کیلوگرم خواهد بود .

بنابر آنچه که گفته شد نتیجه میشود که انرژی ارتجاعی ذخیره شده درکمان به‌کمیتهای زیر بستگی دارد :

۱ــ فرم هندسی سطح مقطع کمان که بزبان مهندسی در قالب کمیتی بنام لنگر دوم سطح مقطع نسبت به‌محور خمش قابل بیان است(۴). هرقدرکه مقدار لنگر دوم سطح مقطع زیادتر باشد سختی خمشی‌کمان زیادتر است.

---

7 - R. Frisch - Fay , Flexible bars
Butherworths, London, 1962, P 79

۲ـ جنس کمان ـ چنانچه کمان یك جسم ارتجاعی فرض شود . کمیتی عددی بنام ضریب ارتجاعی مشخص کننــده این خصوصیت است. مقدار این کمیت برای چوب چنار حــدوداً برابر ۱۲۰۰۰۰ کیلوگرم برسانتی متر مربع میباشد .

۳ـ تفاوت انحناء اولیه کمان و انحناء نهائی کمان ـ هرقدر این

شکل (۵)
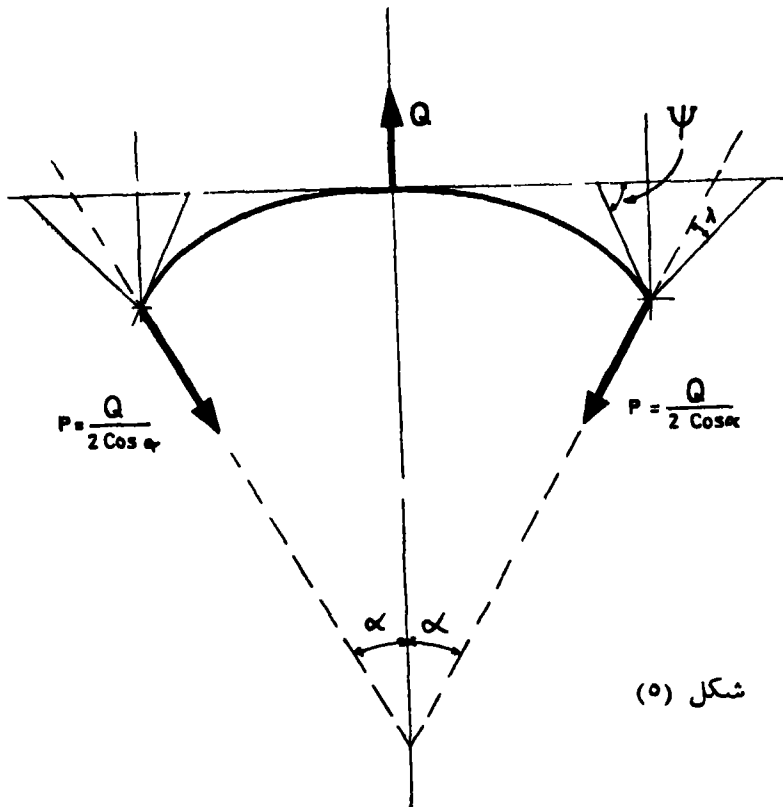
تفاوت بیشتر باشد انرژی ارتجاعی ذخیره شده درکمان نیز زیادتر است. انرژی ارتجاعی بامجذور تفاوت اولیه انحناءها متناسب است.

چنانکه گفته شد انــرژی ارتجاعی با رها کــردن کمان تبدیل به انرژی جنبشی میشود. انرژی جنبشی با مجذور سرعت تیر و با

وزن آن تناسب دارد. با مقدار معین انرژی جنبشی چنانچه وزن تیر کمتر باشد سرعت آن بیشتر خواهد بود.

درکلیه کمانها درحالت اولیه (قبل ازکشیدن زه) همواره مقداری انرژی‌ارتجاعی‌ذخیره‌شده‌است. ازلحاظ‌ساختمانی‌معمولا کمان بدون زه را خم میکرده و زه را روی آن می‌انداخته‌اند، بطوری که زه درحالت اولیه کاملا کشیده بوده و درآن نیروی کششی نسبتاً زیادی وجود میداشته است. خم‌کردن کمان و زه اندازی بآن از نقطه نظر مکانیکی مانند خمش یک عضو فشاری و ایجاد ناپایداری تعادلی در آن است. یک کمان با زه در حالت اولیه دارای تعادل کاملا پایدار نیست و میتواند وضعیت دیگری تعادلی را بخود بگیرد. بهر صورت مقداری انرژی ارتجاعی ذخیره شده در حالت اولیه وجود دارد و تفاوت انرژی ارتجاعی نهائی با این انرژی اولیه است که تبدیل به انرژی جنبشی شده و موجب پرتاب تیر میگردد. هرقدر تفاوت این دو انرژی زیادتر باشد سرعت اولیه‌ای که به تیر داده میشود زیادتر خواهد بود. سرعت اولیه تیرباوزن تیر نسبت معکوس دارد. هرقدر وزن تیر کمتر باشد سرعت اولیه آن بمراتب (به‌نسبت عکس جذر) بیشتراست.

رفتار ارتجاعی و خصوصیت مکانیکی کمانها را در قالب‌نتایج زیر میتوان خلاصه کرد:

(۱) ــ هرقدر طول کمان بیشتر باشد با ثابت مانده سایر پارامترها انرژی ذخیره شده در آن بیشتر است.

(۲) ــ کیفیت ارتجاعی و انرژی قابل ذخیره در کمان‌بستگی به جنس آن (پارامتر E) و ضریب مقطع (لنگر دوم سطح نسبت به محور خمشی دارد).

(۳) ــ انرژی ارتجاعی‌ذخیره شده درکمان با مجذور تفاوت

نحناء های نهائی و اولیه کمان متناسب است .

(٤) ــ نیروی وارد از کمان به تیر بستگی به مولفه مفید یروی کششی زه (در امتداد تیر) دارد . با نیروی معین کششی مرقدر زاویه مرکزی زه کمان کشیده شده کمتر باشد این نیرو بیشتر است .

(٥) ــ سرعت اولیه تیر با جذر عکس وزن تیر متناسباست.

(٦) ــ سرعت اولیه تیر با تفاوت انرژی ارتجاعی و نهائی ، انرژی ارتجاعی اولیه تناسب جذری دارد .

٣ــ بررسی مکانیکی کمانهای باستانی

با استفاده از نتایج بحثی که در بالا در مورد رفتار ارتجاعی ، خصوصیت مکانیکی کمانها انجام گرفت میتوان کمانهایباستانی را از نقطه نظر فیزیکی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. این مطالعه براساس فرم کمانهای باستانی که در شکل (٦) نشانداده شده(٤) نجام گرفته است.

(١) ــ مقطع کمان سکائی و مادی در طول تغییر میکرده پس این کمان با وزن معین انرژی بیشتری را ذخیره مینموده است .

(٢)ــ کمان اشکانی از سایر کمانها سبك‌تر بوده است.

(٣)ــ انرژی ارتجاعی اولیه کمان اشکانی از سایر انواع‌کمان بیشتر بوده است (بعلت انحناء بیشتر)

(٤)ــ انحناء نهائی کمان ساسانی بیشتر از سایر کمانهابوده است .

(٥) ــ تفاوت انحناء نهائی وانحناء اولیه درکمان ساسانی مادی از کمانهای‌آشوری وایرزی (نوع اشکانی) بیشتربوده‌است

با سختی خمشی معینی این کمانها انرژی بیشتری را در خود ذخیره میکرده‌اند.

(٦) کمانهای مادی (سکائی) و ساسانی دارای فرمی بوده که میتوانسته تغییر انحناءهای زیاد را بوجود بیاورد در نتیجه قابلیت ذخیره انرژی در این کمانها زیاد بوده است.

(۷)ــ شرایط تکیه‌گاهی (جای‌دست) درکمانهای مادی(سکائی) و ساسانی موجب میشده که جهت تیراندازی حفظ و دقت نهائی بالا برود.

(۸)ــ نیم زاویه مرکزی درکمانهای ساسانی در حالت نهائی (کمان‌کشیده شده) باتوجه به‌آثارباقیمانده‌حدود ٤٥درجه‌است (٤). و این زاویه با محاسبات تئوریك انجام شده در این مقاله مطابقت دارد. بموجب این محاسبات با نیروی معین حداکثر لنگر خمشی بازاء زاویه مرکزی که حدوداً برابر مقدار بالاست حاصل میشود و البته این لنگر خمشی نمایشگر مقدار انرژی ذخیره شده در کمانست.

(۹)ــ کمانهای ساسانی این قابلیت فرمی را داشته که میتوانسته‌اند زاویه مرکزی را باکشیدن کمان کوچك کنند. نتیجه این کار آن بوده که با کاهش زاویه مرکزی مولفه مفید نیروی کششی که در پرتاب تیر مؤثر واقع میشده افزایش میافته است.
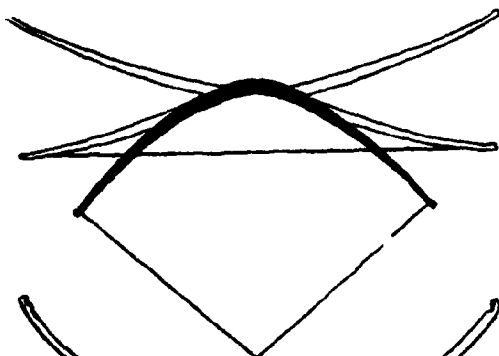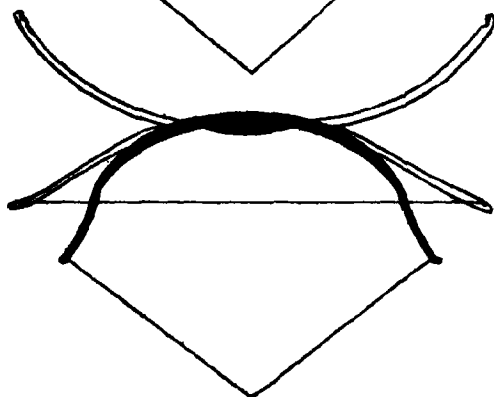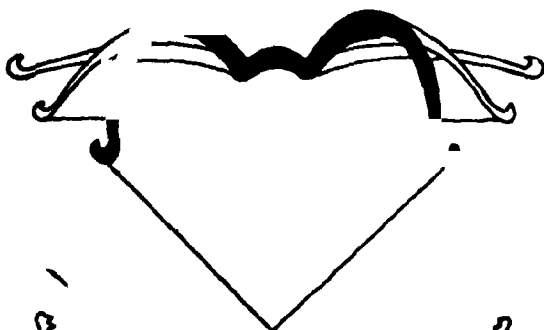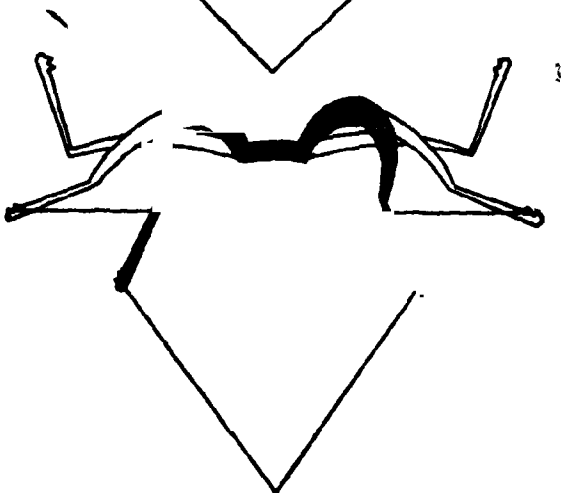
شکل (٦)
کمانهای باستانی —
(١) کمان آشوری ،
(٢) کمان ایرزی
(اشکانی) ،
(٣) کمـان سکائی و
مادی ،
(٤) کمان ساسانی

نظری اجمالی به

تاریخ افشارهای آذربایجان

و معرفی

چند سند تاریخی

از

حسن قراخانی

(لسانسیه در باستانشناسی)

حسن قراخانی
لیسانسیه در باستان‌شناسی)
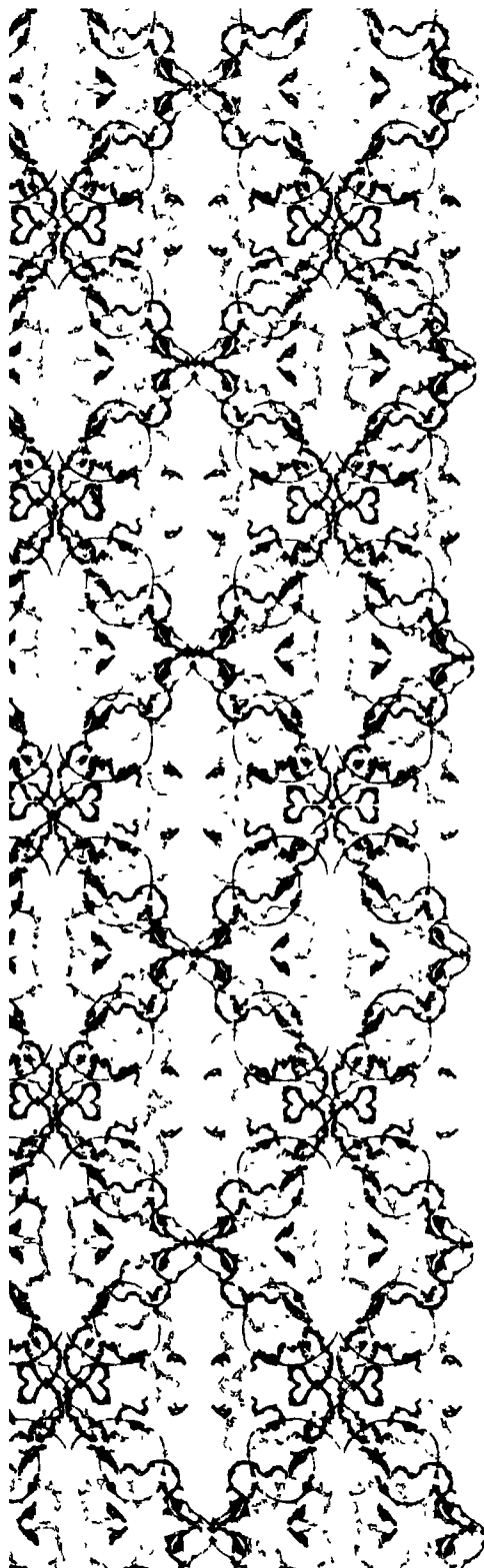
نظری اجمالی به
تاریخ افشارهای آذربایجان
و معرفی
چند سند تاریخی*

شاه‌عباس صفوی دراوایل اقتدار خود بمنظور کاهش نفوذ
قوام محلی و بومی تیره‌هائی از ایل افشار را که درجنوب اترك
پراکنده‌بودند به‌آذربایجان‌کوچ داد و بهمین لحاظ اسکان‌خانواده ـ
هائی چند ازاین قبیل در منطقهٔ وسیعی که حالیه محصور در بین
بیجارگروس وسقز وخمسهٔ زنجان وسراسکند میانه میباشد باعث

* بهنگام بررسیهای باستانشناسی در منطقهٔ افشار آذربایجان غربی
ه حاصل آن در شماره‌های پیشین این مجله منتشر شده است ، چندین سند
نیس تاریخی مربوط به حکام محلی افشار بدست نگارنده افتاده که تا حدودی
ضعیت این قوم را درمنطقهٔ یادشده مشخص می‌نماید. بدین جهت مناسب می‌بیند
ِاساس برخی از این اسناد شرحی نیز پیرامون تاریخ افشارهای این منطقه
گاشته آید .

شتهار آن به **منطقهٔ افشار** گردیده است. اسناد و مدارک خطی حاکیست
ه در عصر صفوی طوایف افشار این منطقه پیوستگی و اتحاد قومی
ملی نداشته‌اند و سران آنها با دست‌اندازی به‌سرزمین های مجاور
سودای بسط گسترش قلمرو خود را درسر می‌پرورانده‌اند، دراین
هگذر تلاش دو تن ازآنان بنامهای قبادخان ومایل‌خان درعهدشاه
لیمان وشاه سلطان حسین سبب گردیدکه آوازهٔ جماعت افشار این
منطقه بگوش حکومت مرکزی نیز برسد [۱]

افشارهای این منطقه‌که خود را شاخه‌ای ازافشارهای قاسملو
یدانند تا روی کارآمدن نادرشاه مرکزیت ثابتی بخود نمیگیرند،
بورنادر ازاین منطقه بهنگام عزیمت برای جنگ با توپال عثمان
اشا، درتحکیم روابط سران قوم بسیار مؤثر بوده و هم ازآن لحظه
به بعد پایه‌های حکومت محلی خاندان افشار این منطقه دوام وتوام
گفت‌آوری میگیرد و نتیجه اینکه در اوایل عصر قاجار بزرگ ترین
مالکان وزمینداران افشار دراین نقطه‌ازآذربایجان بسر میگیرند. سران
فشار روستاهای بیشماری را درتیول خود داشتند ودرهرزمان با
وسل به‌زور وگاه با سفاکی وخونریزی وارعاب دسترنج رعیت
ساکن درآن منطقه را به‌یغما می‌بردند، آنان همیشه دستگاه حکومت
مرکزی را راضی نگهداشته و به‌پشتگرمی ایادی خود درمیکشاند
هیچگونه تعدی فروگذار نمیکردند ویکی ازدلائل پیشرفتشان نیز
همین بوده است. چنانچه اسناد ومدارک بیشماری‌که امروزه دردست
حفادآنان باقیست جمع‌آوری و بازخوانی‌شود حقیقت ماجرا روشن‌تر
خواهد شد، دراینجا یادآور میشویم‌که برخی از وابستگان آنان

۱– دراین باره نگاه کنید به متن فرمانهای شمارهٔ ٤ و ٥ که نگارنده در
مجلهٔ بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال نهم معرفی کرده است.

.ن توجه به‌سیر طبیعی وحرکت قطعی تاریخ‌وبنا به‌عللی ازآشکار
:ن این اسناد متوحشند غـافل ازاینکه چگونگی رفتار این قبیل
کان برهمه آشکاربوده و هست وامروزه نیز داستان‌ها وروایتهای
دی ازشقاوتهای آنان برزبانها جاریست . در اوایل عصرقاجار
ـمان خان افشار [۲] معروفترین آنان بوده وگـردانندگان حکومت
کزی نیز توجه زیادی به‌وی داشته‌اند، تعداد زیادی از فرمانها
ـناد خطاب به‌وی صادر شده وهم اکنون دردست اشخاص مختلف
یست. تاآنجائیکه از اسناد ومدارك موجود برمی‌آید سلیمان خان
، متنفذ و زورگوئی بوده وایادی وی درهمه حال ازاجحـاف و
ـب اموال مردم ابائی نداشته‌اند. دومکتوب از زمان وی دردست
ت‌که هردو صحت مدعای مارا باثبات میرساند . این دومکتوب‌که
، به‌مهر وحـاشیه نویسی امیرنظام گـروسی ودیگری به‌مهـر
ـام‌السلطنه [۳] مزین شده مربوط به‌تصرف وضبط دهاتی است‌که
ل وی بدان مبادرت ورزیده‌اند. (به‌متن سند شماره ۱ و۲رجوع
:) .

مرکزمنطقهٔ افشاردرآن روزگاران قصبهٔ‌صاین‌قلعه یا شاهین‌دژ
ی بوده است لیکن سلیمان خان مرکزفرمانروائی واقامت خودرا

۲ــ ظاهراً این شخص نباید با سلیمانخان افشار قاسملو ملقب به صاحب
ار و رئیس ایل افشار مقیـم ساوجبلاغ اشتباه شود ، شخص اخیر نوهٔ
الله خان افشار معروف به زهرمارخان بوده و بسال ۱۳۰۹ هـ ق درگذشته
ت امیرکبیر نیز مأموریت مهمی بوی واگذار کرده است، درین باره میتوان
وضة‌الصفا تألیف هدایت جلد ۱ ص ٤٤٥ چاپ حکمت قم . نگاه کرد .

۳ــ حسام‌السلطنه برادر محمد شاه و عموی ناصرالدین شاه است . دربارهٔ
گاه کنید به : تاریخ رجال ایران . تالیف بامداد . ج۲ . ص ۱۰٤ به بعد .
، زوار تهران ۱۳٤۷ .

روستای مصفای یلقون آغاج قرار داده بود، ویرانه‌های کاخ مسکونی نامبرده هم‌اکنون درمیان باغی درآن روستا پا برجاست وطرح اصلی آن‌عبارت ازبنای هشت‌ضلعی آجری است‌که باالهام ازبناهای دوران صفویه (شاید کاخ هشت بهشت اصفهان) ساختــه شده وداخل آن نقاشی‌های دیواری باارزشی داشته است (عکس ۱) ، متأسفانه اولاد واحفاد او چندان علاقه‌ای به‌حفظ این‌بنا نشان نداده‌اند وباوجود این درگاهی‌های ورودی بنا همچنان بروی پای خود ایستاده است . (عکس ۲). درحوالی سال ۱۳۰۰ هـ ق حیدرخان افشار یکی دیگراز سران بانفوذ این خاندان بشمار میرفته است. وی منصب میرپنجی داشته وحاکم صاین قلعه بوده‌است. چهار پسراو بنامهای محمدخان،

عکس ۱ــ عمارت سلیمان خانی واقع دریلقون آغاج

عکس ۲ ـ جزئیات بنا

بیوك‌خان ، محمدحسین خان وآقاخان روابط حسنه‌ای باحکومت مرکزی داشته‌اند .

امیرنظام‌گروسی بهنگام اقامت درتبریز حامی حیدرخـان و

سران او بوده است و پس ازمرگ حیدرخان براثر سعی و اهتمام
میرنظام درسال۱۲۸۳ هـ.ق. منصب او بانضمام یکصد تومان‌مواجب
سالیانه دیوانی درحق محمدخان فرزند ارشد حیدرخان برقرار شده
ست. محمدخان منصب سرهنگی نیزداشته‌وچنانکه ازمتنهای سندها
برمی‌آیددردوران ولیعهدی‌مظفرالدین میرزا «لیلا ونهاراً مشغول
خدمتگذاری بوده است.» برمحققین تاریخ‌قاجار پوشیده نیست که
نوع خدمات این قبیل اشخاص برچه مبنـائی بوده است و تصدیق
خدمات وشایستگی امثال محمدخان ازطرف امیرنظام نیز جای حرف
ارد تا بدانجا که براثر تمهید امیرنظام و پس ازمرگ حاجی‌آقا
خان ماکوئی (یکی دیگر ازمالکان بزرگ آذربایجان) مبلغ نود تومان
ز بابت مواجب آن مرحوم به‌مستمری محمدخان اضافه شده ! و نتیجه
اینکه بتصریح یکی ازاین فرامین درسال ۱۳۰۳ هـ . ق محمدخـان
مجموعاً بیش‌از۳۱۷ تومان مواجب ازخزانه مملکتی دریافت‌میداشته
ست. پس ازمحمدخان فرزندش حسینعلی‌خان یکی از مقتدرترین
مالکان بزرگ منطقه افشارگردید ، وی بمصداق «هرکه از پدران
ننگ داشت ناخلف است» درست درجهت هدفهای پدر وپدر بزرگ
گام برمیداشت. نزدیکی او باعوامل حکومت مرکزی بی‌سبب نبود،
زیرا برای نگهداری املاك واحشام بی‌حد وحصری‌که مستقیماً بـا
حمایت امیرنظام‌ها بدست‌آمده‌بودچنین سیاستی واجب شمرده‌میشد،
تخاذ این روش بویژه برای کسی‌که بنا به‌فرمان همایونی «یکی از
خانه‌زادان دولت و پروردگان نعمت‌کـه طریق جـان نثاری و راه
خدمتگذاری را درکمال صداقت پیموده» بسیار عاقلانه بنظرمی‌آید.
خدمات حسینعلی‌خان بالاخره به‌نتیجه رسید و وی درسال ۱۳۱٦
هـ.ق به‌لقب یمین‌لشکری ودرسال۱۳۱۷هـ. ق به‌لقب ساعدالسلطانی

ملقب‌گردید ودرسال ۱۳۱٦ مجموعاً یکصد و پنجاه تومان از خزانهٔ مملکتی دریافت میداشته است .

امیرنظام‌گروسی بهنگام اقامت درتبریز علاوه برفرزندان و نوادگان حیدرخان با برخی از دانشمندان وعلماء دینی منطقه‌افشار نیز مرابطه ومکاتبه داشته است، یکی از اینان آخوند ملا عبدالغفار نام داشته‌که امیرنظام بوی ارادت میورزیده است، مسقط‌الراس او تبریز بوده لیکن بنا بدرخواست امیرنظام همراه فرزندش محمد‌حسین معروف به‌معین‌الاسلام درمنطقهٔ افشار بسر می‌برده ووظیفهٔ ارشاد داشته است. پدر وپسر هردوخط نیکو می‌نوشتند و درانشاء وترسل سرآمد اقران‌بوده‌اند و بویژه محمدحسین معین‌الاسلام اشعار نغز می‌سروده است، درسالهای اخیر مجموعهٔ اشعار نامبرده بهمت فرزندش احمد نجات تحت عنوان کلید بهشت طبع ونشر یافته‌است. ازاین دوتن مکاتبات متعددی که اکثراً به‌امیرنظام نوشته شده‌برجای مانده است وبمنظور آشنائی باانشاء وترسل آخوند عبدالغفار تصویر یکی‌ازنامه‌های اوراکه به‌امیرنظام نوشته می‌آوریم، این نامه حاکی از تبریك عید وهمچنین درخواست مرخصی است و در حاشیهٔ آن امیرنظام باخط خود اورا مورد ملاطفت قرار داده و لزوم احترام وتوقیر نامبرده را به‌حیدرخان یادآور شده است .

سند شمارهٔ ۱

جای مهر : حسام‌السلطنه ۱۲۶۶ . عالیجاه میرزاخان بیك غلام پیشخدمت مفتخر بوده بداند : درباب دعاوی ابراهیم ونعمت‌اله و فیض‌اله نامان از مقرب‌الخاقان میرزا حسینعلی لشکر نویس باشی که مقرب‌الخاقان سلیمان خان حاکم صاین قلعه آنهارا باستصواب عالیجاه عزت همراه محمدحسین بیك مأمورحضرت ارفع‌اقدس‌والا ولیعهد روحی فداه بدارالدوله فرستاده بود شرفیابی حاصل‌کردند، بعد ازرسیدگی وتحقیق درمجالس متعدده معلوم شدکه دعاوی آنها بدون مستمسك شرعی واز روی غرض است. لهـذا بموجب این ملفوفه رقم عنبرشیم مبارك بآن عالیجاه امرومقرر میداریم که در کمال دلگرمی مشغول آبادی املاك مشارالیه شده واحدی را درآنجا مداخله ندهید وخانهای(خانه های؟) ابراهیم وبرادران او وفیض‌اله ونعمت‌اله وعبداله‌را ازقریهٔ قزقیان بکوچانید بهرجاکه میل دارند رفته‌ساکن‌شوند. درباب‌مواجب‌وحاصل نقدوجنس‌چهارسالهٔ‌دهات‌ملکی مقرب‌الخاقان میرزا حسینعلی‌که سلیمان خان ضبط وتصرف کرده ، آن عالیجاه مأمور ومحصل است‌که دراین باب رسیدگی کامل نموده هرچه برذمهٔ مقرب‌الخاقان سلیمان خان وابراهیم وبستگان اوبوده باشد مطالبه ودریافت دارد ، ازبابت مالیات امساله هم هرقـدر مقرب‌الخاقان مشارالیه‌گرفته است‌باید ردنماید ویااینکه ازبابت قیمت جنسی دیوانی دهات باآن عالیجاه محسوب بدارد. هرگاه‌کسی ازحدود دهات دراین مدت تجاوز کرده باشد تصرف نموده و مانع شویدکه بحدود املاك مشارالیه زیادتی نکنند ودرمقام ضرورت اگر کومکی بخواهید بعالیجاه میرزا حیدرقلی اظهار نموده‌که همه جا همراهی خواهدکرد ، حسب‌المقرر مرتب دارند ودرعهده شناسند فی‌شهر جمیدی‌الثانیه ۱۲۹٤ .

(۸)

سند شماره ۱ـ با مهر حسام‌السلطنه
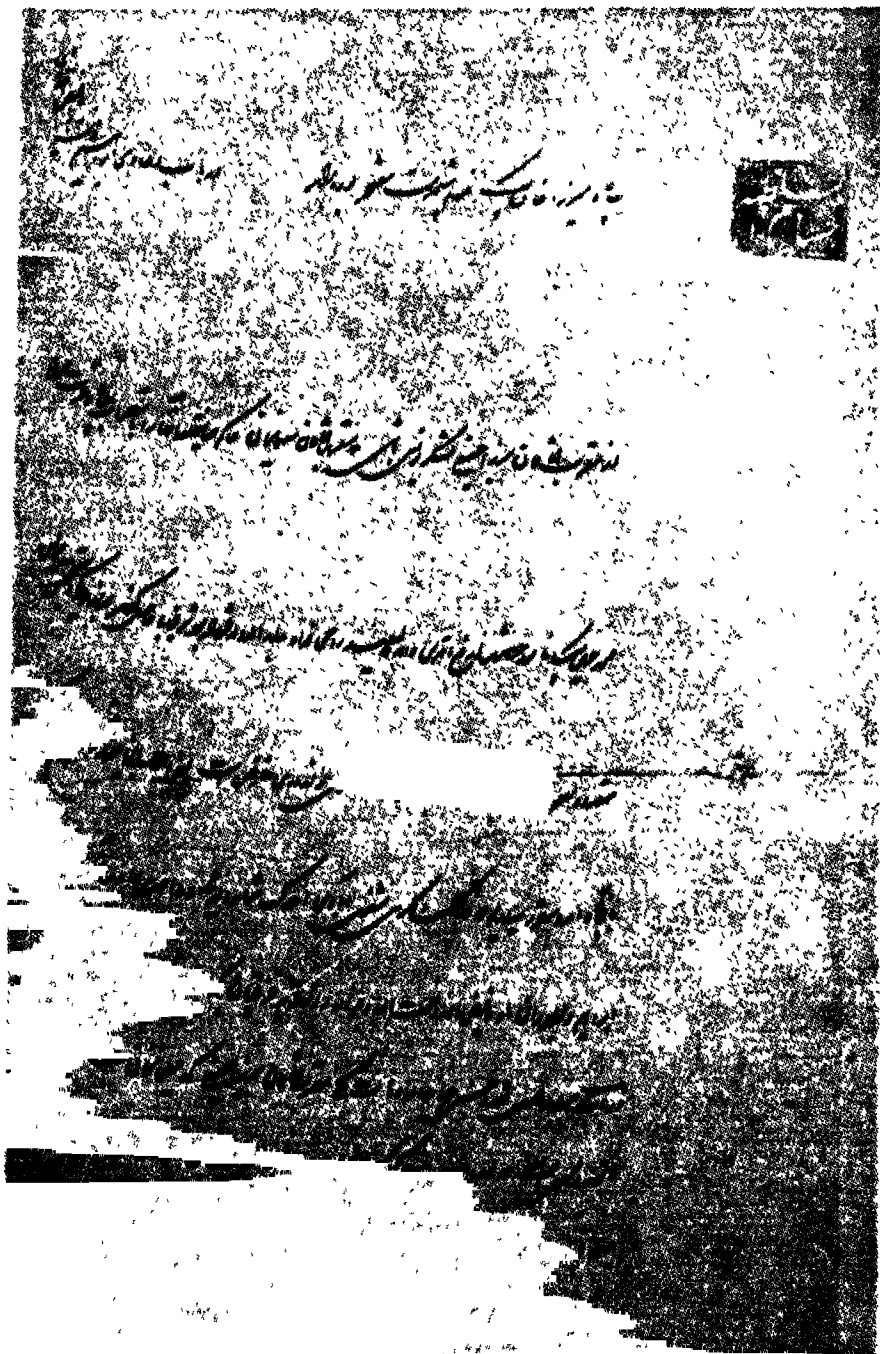
سند شمارهٔ ۲

فهرست عرض و استدعای جان‌نثار ابراهیم صاین قلعه‌ای

تصدق وجود مسعودت شوم : پیرارسال درباب خون بهـای حبیب‌اله بیك وملك [او]ازدست سرکارمقرب‌الخاقان میرزاحسینعلی بخاکپای مبارك عارض شدیم چون عالیجاه مزبور درطهران است امر و مقرر فرمودید که رفته در طهـران بخاکپای حضرت ظل‌الله روحنا فداه عارض شده هرچه امر ومقرر گردید ازآن قرار رفتار شود، جان نثار رفته بخاکپای مبارك عـارض شدم دستخط مبارك بعهدهٔ حضرت مستطاب اجل اکرم دام‌اجلاله‌العالی شرف صدوریافت که : حکماً املاك وخون بهای حبیب‌اله بیك را ازعالیجاه مرقوم‌گرفته بجان نثار مسترد فرمـایند و در این مضمون جنت و رضوان مکان صدراعظم مرحوم‌هم حکم‌مرحمت‌فرمودند دراین‌اثناء دردیوانخانه طهران عالیجاه مزبور را احضار فرمودند مراتب را حاشا نمـود ، مجدداً فرمودندکه : می‌نویسیم بخدمت حضرت مستطاب اجل‌اکرم‌که آنچه اطلاع دارند ملك وخون بهاراگرفته مسترد دارند، جان‌نثاران می‌آمدیم‌که دستخط مبارك واحکامات را بنظر مبارك رسانده حکم بفرمایند دراثنای راه سرکار مقرب‌الخاقان علی‌رضا خان سرتیپ ونواب مستطاب شاهزاده پاشاخان هردو بجان نثار مانع شدندکه : حضرت اجل اکرم بما محول فرموده‌اندکه عمل شمارا باتمام‌رسانیم. دربیجار درحضور مرحوم شیخ علی‌اصغر با وکالت سرکار میـرزا موسی‌خان سرهنگ جمیع عمل مارا بچهار دانگ قشلاق خرابه خالی ازسکنه وقرار کرده‌اندکه هرچه عوارض دیوانی داشته باشد نقداً

سند شماره ۴ـ درحاشیه سند، امیرنظام گروسی رسیدگی به احلاک رابه .... واگذار کرده است .

و جنساً بعهدهٔ ایشان باشد، احدی بآنجا الی یکصد سال دخل تصرف ننماید وجمیع اسناد جان نثار را علی‌رضاخان گرفته بنامدار بیك وسرکار میرزا موسی سپرده است، حالا نه سندهای جان‌نثار و نه‌غله وتنخواه را میدهند این فقره را به‌سرکار خان بابا خان عرض‌کردیم ایشان جان نثار را مرخص فرمودندکه آمده بخاکپای مبارك عارض نمائیم [کذا] [٤] حالا حکم حکم حضرت مستطاب اجل اکرم است باید رفع ظلم بفرمائید زیاده چه جسارت شود .

حاشیه راست سند دستور امیرنظام : تکلیف شما این است که این نوشته را برای فرزندی عبدالحسین خان [٥] بگروس بفرستید تا مصالحه نامه و نوشتجاتی راکه علیرضاخان ازشماگرفته بمرحوم نامداربیك و میرزا موسی سپرده گرفته بفرستند که بعداز ملاحظهٔ مصالحه‌نامهٔ مرحوم شیخ اصغر حکم این فقره خواهد شد ۱۳۰٤ .

سند شماره ۳

نوشتهٔ مهر چهارگوش کلاهك‌دار ناصرالدین شاه وسط بالای صفحه باین سجع :

الملك لله تعالی + تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت ۱۲٦٤

متن مهر بالای سمت راست صفحه : الملك‌لله ـ فرمان همایون شد ۱۲۸٤ : چون عالیجاه عزت و سعادت همراه حیدرخان افشار غلام پیشخدمت از آستان معدلت بنیان همایون استدعا کرده بود که

٤ـ «عرض نمائیم» درست است .

٥ـ مراد عبدالحسین‌خان سالارالملك فرزند حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی است که در سال ۱۳۰۹ در زمان‌سلطنت ناصرالدین شاه‌ازطرف‌پدرش به‌حکومت کردستان و گروس منصوب گردید ، در این سال حکومت‌کردستان وکرمانشاهان به امیرنظام تفویض شده بود و وی نیز فرزندش را نیابتاً به حکومت مناطق فوق فرستاد . برای اطلاعات بیشتر نگاه‌کنید به : تاریخ رجال ایران تألیف بامداد ج ۲ ص ۳٦٤ . انتشارات زوار . سال ۱۳٤۷ .

منصب مزبور با یکصد تومان مواجب دیوانی او که همه ساله از
قرار دستورالعمل از بابت مالیات آذربایجان اخذ ودریافت می‌نماید
درحق عالیجاه محمدخان پسر اومرحمت وعنایت شود ایجاباًلمسئوله
در هذاه‌السنه پارس ئیل سعادت دلیل و مابعدها محض ظهور لیاقت
وشایستگی واستدعای‌عالیجاه مشارالیه‌تیول ومواجب اوراکماکان
در باره پسر او مرحمت و برقرار فرمودیم که همه ساله وجه مواجب
خود را کمافی‌السابق در جزو آذربایجان دریافت نموده بلوازم
خدمت قیام و اقدام نماید ، مقرر آنکه : مصباح مشکوة روح و
مفتاح ابواب فتوح فرزند ارجمند بیهمال ولیعهد دولت بی‌زوال
مظفرالدین میرزا صاحب اختیار مملکت آذربایجان بمباشرین امور
دیوانی آنجا قدغن نماید که حسب‌المقرر مرتب داشته وجه مواجب
حیدرخان را در حق محمدخان پسر او برقرار دانسته همه ساله
عاید دارند و بخرج آذربایجان مجری داشته [حسب] المقرر مقربو-
الخاقان [کذا] [٦] مستوفیان عظام و کتاب سعادت فرجام شرح فرمان
همایون را ثبت دفاتر [خلود] و دوام نموده درعهده شناسند تحریراً
فی‌شهر شعبان‌المعظم سنه ۱۲۸۳ .

متن مهرهای پشت سند : علاوه بر گواهی متصدیان دفاتر
دیوانی متن مهرهای پشت سند شماره ۳ بشرح زیر است :

۱- افوض‌امری‌الی‌الله ۲- حسن‌بن محمد یوسف ۳- جعفرقلی
٤- الواثق بالله [دوکلمه ناخوانا] ٥- افوض‌امری‌الی‌الله عبده نصرالله
٦- المتوکل علی‌الله‌عبده‌محمدعلی ۷- سیدمحمدالحسینی ۸-الراجی
محمدرضابن‌ابوالقاسم‌الحسینی ۹- افوض‌امری‌الی‌الله عبده‌الراجی
محمد ۱۰- المتوکل علی‌الله‌عبده‌محمدشفیع ۱۱- عبده‌الراجی‌محمد
۱۲- حبیب‌الله‌بن موسی ۱۳-افوض‌امری‌الی‌الله عبده محمداسمعیل
١٤- لااله‌الاالله الملك‌الحق‌المبین‌عبده علی ۱٥- افوض‌امری‌الی‌الله
عبده‌مصطفی‌الحسینی ۱٦-لااله‌الاالله‌الملك‌الحق‌المبین‌عبده‌حبیب‌الله
۱۷- افوض‌امری‌الی‌الله یوسف .

٦- مقرب‌الخاقان درست است .

سند شماره ۲ با مهر ناصرالدین شاه
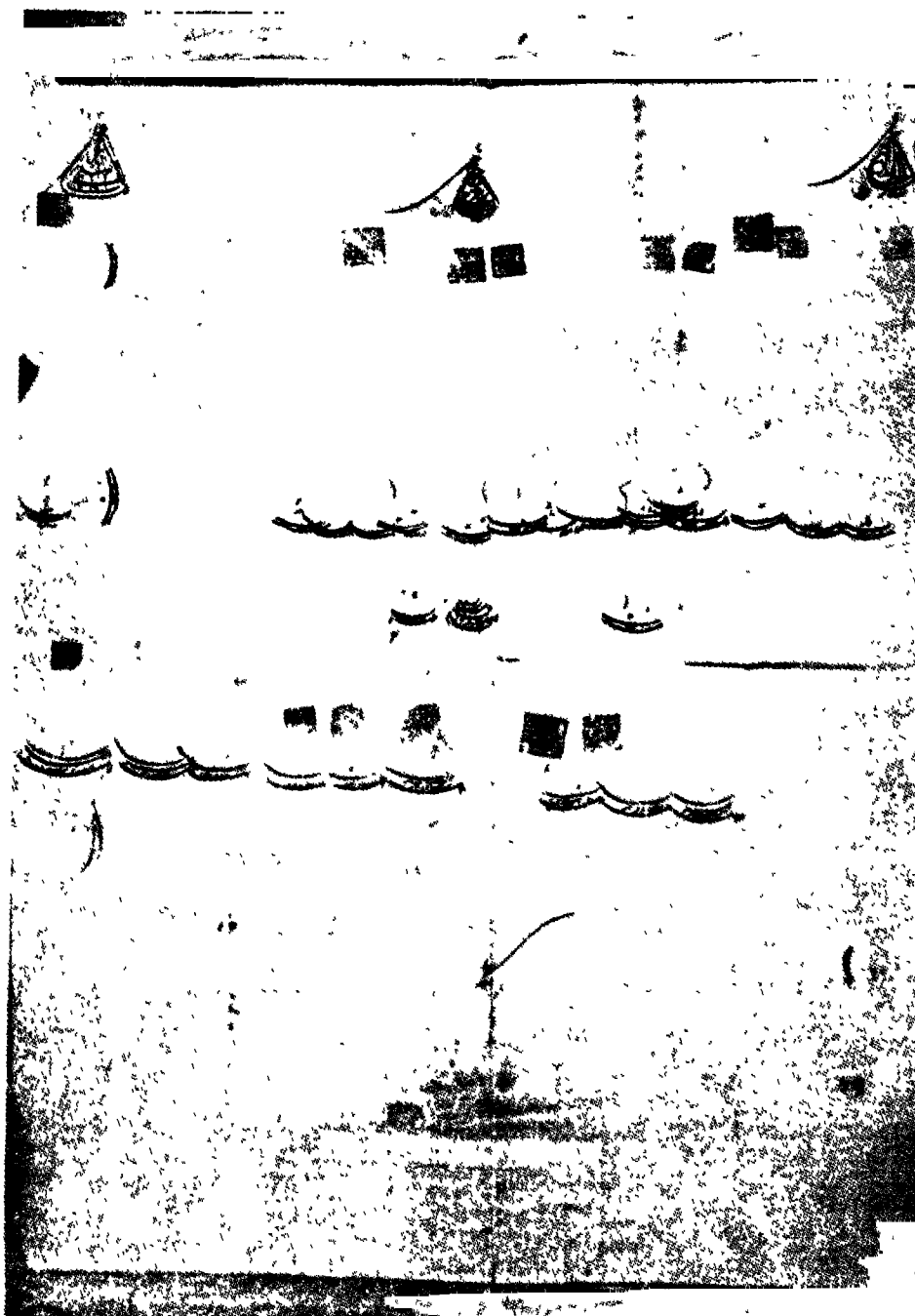
پشت نویسی سند شماره ۳ـ شامل مهرهای دفاتر دیوانی

سند شماره ٤

جای مهر چهارگوش مظفرالدین شاه از دوران ولیعهدی باین سجع :

منشور حکمرانی بگرفت زیب و آئین از خاتم ولیعهد سلطان مظفرالدین

حکم والا شد : آنکه چون وسعت امر معیشت و آسودگی و رفاهیت عالیجاه مجدت همراه مقرب الحضرة الخاقانیه محمدخان سرهنگ پسر مقرب‌الخاقان حیدرخان سرتیپ افشار که لیلا ونهاراً بصداقت و درستکاری مشغول خدمتگذاری است همواره منظورنظر عنایت‌اثر والاست و جناب مستطاب قواماً للمجد والاحترام ونظاماً للشوکة والاحتشام اجل‌اکرم افخم حسنعلی‌خان امیرنظام تصدیق خدمات و شایستگی او را نمودند ، این اوقات که حاجی آقا خان ماکوئی متوفی شده بود مبلغ نود تومان از بابت مواجب مرحوم مزبور اضافه مواجب در حق مشارالیه از خاکپای همایونی مستدعی شدیم و موافق ابلاغ تلگرافی‌صدارت عظمی‌مرحمت وعنایت‌گردید، لهذا محض افتخار و امیدواری مشارالیه بصدور این رقم والا امر و مقرر می‌فرمائیم که : کارگزاران مملکت آذربایجان مبلغ مزبور را علاوه بر دویست وبیست‌وپنج تومان مواجب سابق او اصلا و اضافه بدین موجب : [۷] از قرار صدور برات بمهر مبارك در وجه مشارالیه همه‌ساله عاید و کارسازی نمایند که درکمال فراغت و آسودگی بلوازم خدمتگذاری قیام و اقدام نماید . مقرر آنکه مقربوالخاقان [کذا] [۸] مستوفیان عظام و کتبۀکرام رقم والا را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند . شهر ربیع‌الاول ۱۳۰۳ .

۷ــ در این جا ارقام مزبور به تفکیك و به سیاق نوشته شده است .
۸ــ مقرب‌الخاقان .

سند شماره ٤ـ بامهر دوران ولیعهدی مظفرالدین شاه

سند شماره ۵

جای مهر چهارگوش کلاهك دار مظفرالدین شاه باین مضمون :

الملك لله + دمید کوکب فتح وظفر بعون‌الله
گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه ۱۳۱٤ .

آنکه چون ارادهٔ علیه همایون ما همواره براین تعلق یافته که بپاداش خدمات هر یك از خانه‌زادان دولت و پروردگان نعمت که طریق جان‌نثاری و راه خدمتگذاری را درکمال صداقت پیموده و درمواقع رجوع خدمت بهیچوجه تکاهل و تکاسل ننموده‌اند به مرحمت خاص و عنایت با اختصاص بین‌الاقران قرین افتخار و امتیاز واصل داریم ، مصداق این‌مقال شامل حال عمدة‌الامراءالعظام حسینعلی‌خان میرپنج آذربایجانی‌که اباًعن‌جد ازجمله خدمتگذاران دولت جاوید آیت است ، لهذا برحسب تصویب جناب مستطاب اجل اشرف اکرم افخم امجد صدر اعظم و تصدیق نورچشم اسعد کامکار نامدار امیرخان‌سرداروزیرجنگ، مشارالیه‌را به‌لقب یمین‌لشگری سرافراز فرمودیم که شمول این مرحمت را اسباب مفاخرت خود قرار داده بیشتر از پیشتر بلوازم جان نثاری بپردازد و مقرر آنکه عموم صاحب‌منصبان نظام ، مشارالیه را باین لقب مخاطب داشته و لشکرنویسان عظام شرح فرمان مبارك را ثبت و ضبط نمایند .
شهر ذیحجة‌الحرام ۱۳۱٦ . [۹]

۹ــ متن مهرهای پشت این سند عبارت است از : ۱ــ محمود ۱۳۱۵ . ۲ــ معتمد نظام ۱۳۱٤. ۳ــ عبدالحسین ۱۳۱۰ . ٤ــ علی‌اکبر نصرت‌لشکر۱۳۱۲. ۵ــ موافق‌الدوله ۱۳۱۷ . ٦ــ معین لشکر ۱۳۱۷ . ۷ــ معاون‌السلطان ۱۳۱٤ . ۸ــ اقتدارالسلطنه ۱۳۱٦ . ۹ــ افوض امری‌الی‌الله ــ محمد ۱۳۱٤. ۱۰ــ احتشام لشکر . ۱۱ــ امامعلی عمید لشکر . ۱۲ــ افوض امری‌الی‌الله عبده احمد . ۱۳ــ مستوفی نظام . ۱٤ــ نصیر همایون . ۱۵ــ قوام‌الدوله . ۱٦ــ صدر اعظم .

سند شماره ۵ ـ با مهر مظفرالدین شاه
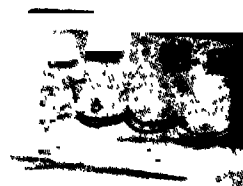
پشت نویسی سند شمارهٔ ۵

سند شماره ٦

محل مهر چهارگوش کلاهک دار مظفرالدین شاه

متن مهر : السلطان‌بن سلطان مظفرالدین شاه قاجار ۱۰

نظر به مراتب استعداد و حسن خدمات حسینعلی‌خان میرپنجه! نوادهٔ مرحوم حیدرخان حاکم صاین قلعه که مدتهای مدید بصداقت مشغول خدمت و محاسن کاردانی وکفایت خود راکاملا بمنصهٔ ظهور رسانده و خاطر همایون ما را قرین رضامندی داشته بود لهذا محض بروز عنایت ، بتصویب جناب مستطاب اجل اشرف اکـرم افخم صدراعظم او را به لقب ساعدالسلطانی ملقب و بدین موهبت قرین امتیاز و اختصاصش فرمودیم که زایداً علی ماسبق در خدماتش ساعی و جاهد باشد . شهر ذیقعدةالحرام ۱۳۱۷ .

۱۰ــ این سند نفیس دارای ابعاد ۱۳ × ۲۰ سانتیمتر میباشد . طول وعرض سند از بالا و از سمت راست با حاشیه‌ای مطلا باندازهٔ ۳ × ٤ سانتیمتر تزئین یافته و گل و بوتهٔ اسلیمی بطرز هنرمندانه ای درآن تعبیه شده است .
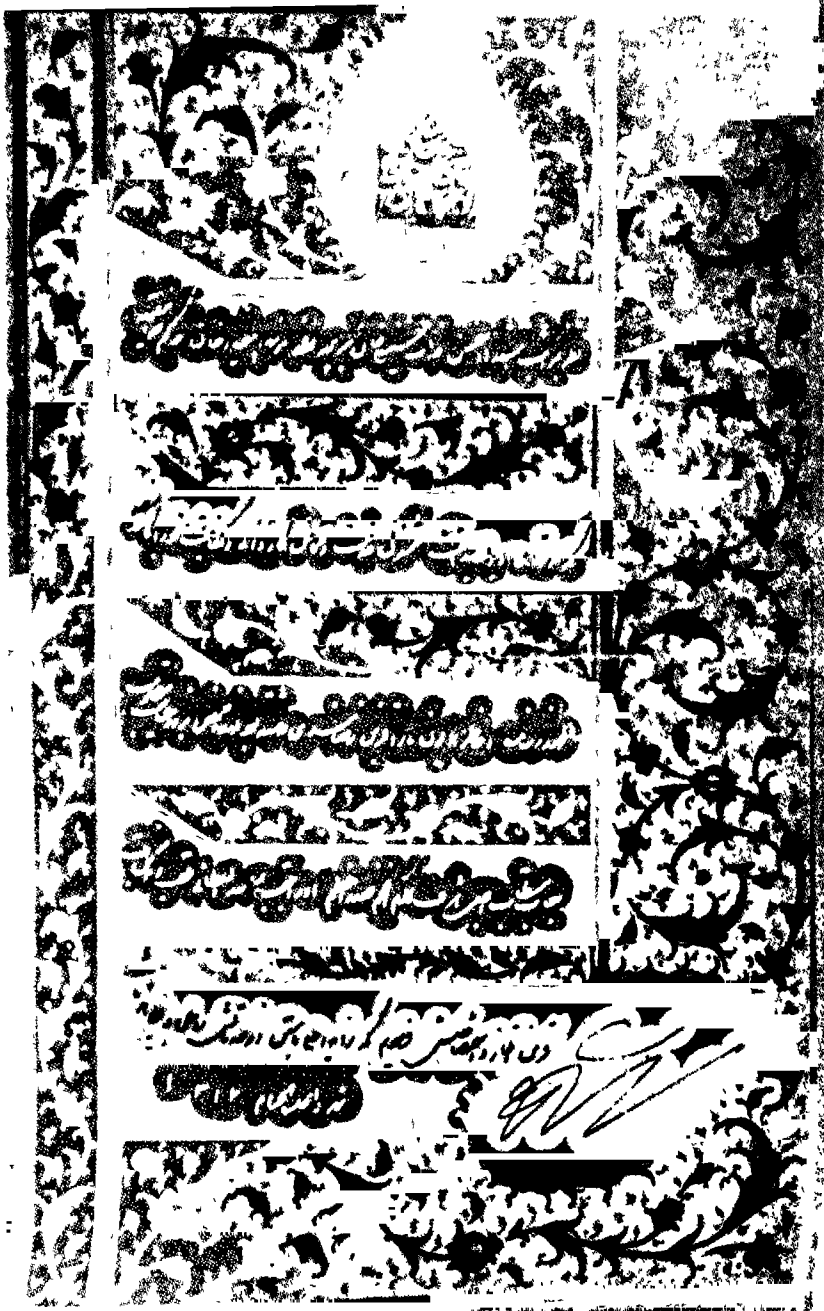
سند شماره ۶ـ بامهر مظفرالدین شاه

سند شماره ۷

متن مهر چهارگوش محمدعلی میرزای ولیعهد در بالای سند حاشیهٔ سمت راست :

بست چو از صدق با ولای علی عهد   گشت محمدعلی بشاه ولیعهد

حکم والا شد[11] : که چون معتمدالسلطان حسینعلیخان سرتیپ نوادهٔ عمدةالامراءالعظام حیدرخان‌میرپنج حاکم صاین‌قلعه علاوه‌بر خدمات‌آباء واجدادی‌چندسال استکه‌بانهایت صداقت ودرستکاری بخدمتگذاری مشغول بوده ، رفاه حال و فراغ بال مشارالیه منظور نظراست‌لهذا محض اظهار مرحمت و بروز مکرمت‌در بارهٔ مشارالیه بموجب این رقم مبارك والا مبلغ یکصدوپنجاه تومان بدون رسوم بصیغهٔ مواجب در حق اومرحمت و برقرار فرمودیم‌که بعداز تعیین محل از کارگزاران مملکت آذربایجان بموجب صدور برات اخذ و دریافت نموده بامزید امیدواری واستظهار تمام‌بمراحم‌خدمتگذاری قیام و اقدام نماید ، مقربوالخاقان [کذا] [12] مستوفیان‌عظام شرح رقم مبارك راثبت وضبط نموده درعهده‌شناسند. شهرصفر۱۳۱۶.

متن‌مهرهای پشت سندکه شامل مهرهای دفاتر دیوانی است بشرح زیراست :

۱ــ وکیل دفتر ۱۳۰۵ ۲ــ معاون دفتر ۳ــ لااله‌الاالله‌الملك ــ الحق‌المبین‌عبده‌محمدرحیم ۵ــ نصیرالدوله ۱۳۱۳ ٦ــ سعیدالدوله ۷ــ محمد علی ۱۳۱٤ ۸ــ عبده علی‌بن اکبر [یك کلمه ناخـوانا] ۹ــ معتمد دفتر ۱۰ــ ثقةالدوله ۱۱ــ امیرنظام ۱۲ــ اعتماد دفتر .

۱۱ــ این طغرا بر احکام شاهزادگان قاجار کشیده میشد . در بارهٔ انواع طغراها نگاه‌کنید به : مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی . نشریه شماره: ۸٤ــ انجمن آثار ملی تالیف دکتر جهانگیر قائم‌مقامی چاپ تهران ۱۳۵۰ .

۱۲ــ مقرب‌الخاقان درست است .
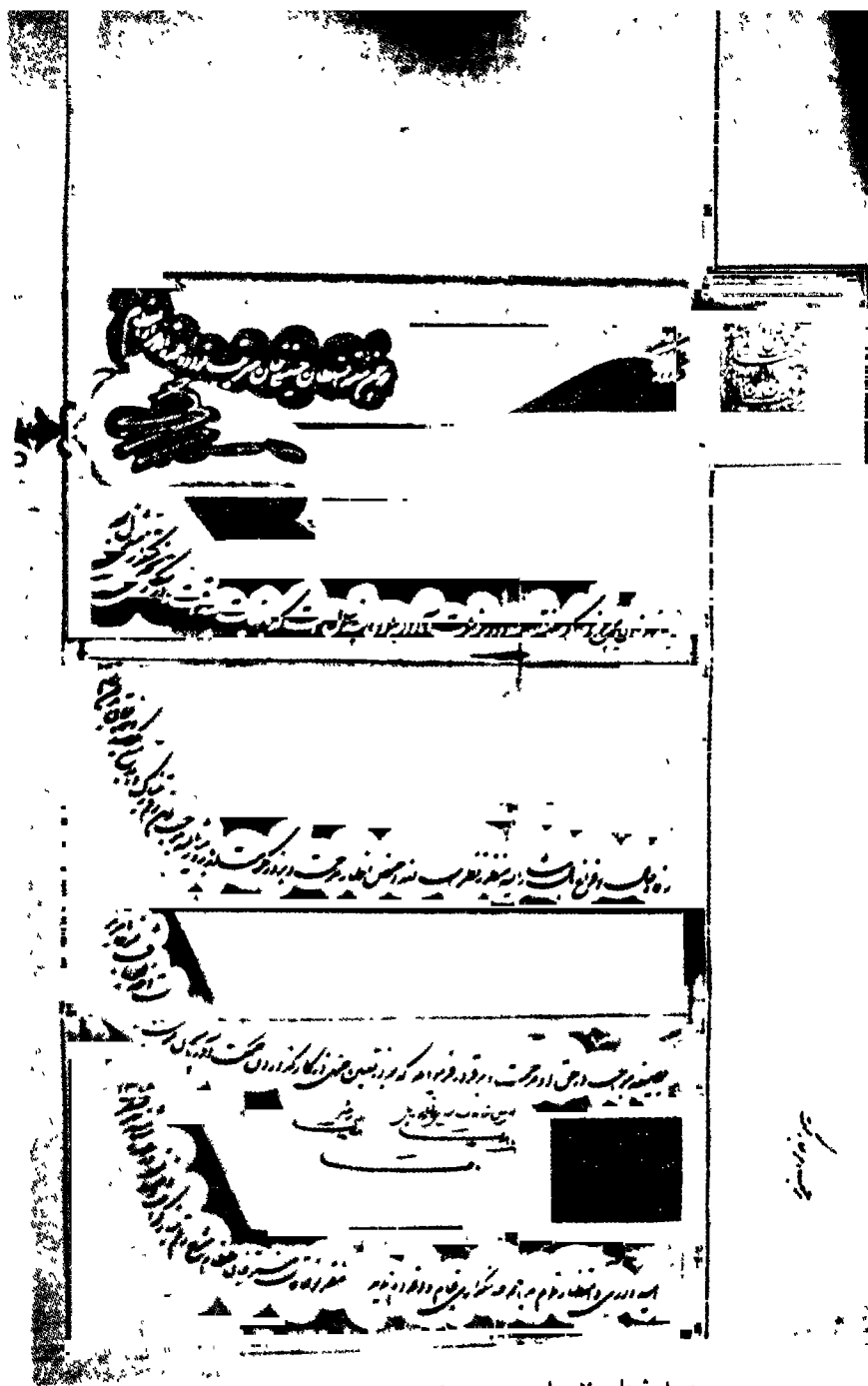
سند شماره ۷ـ بامهر محمد علی میرزای ولیعهد در حاشیه
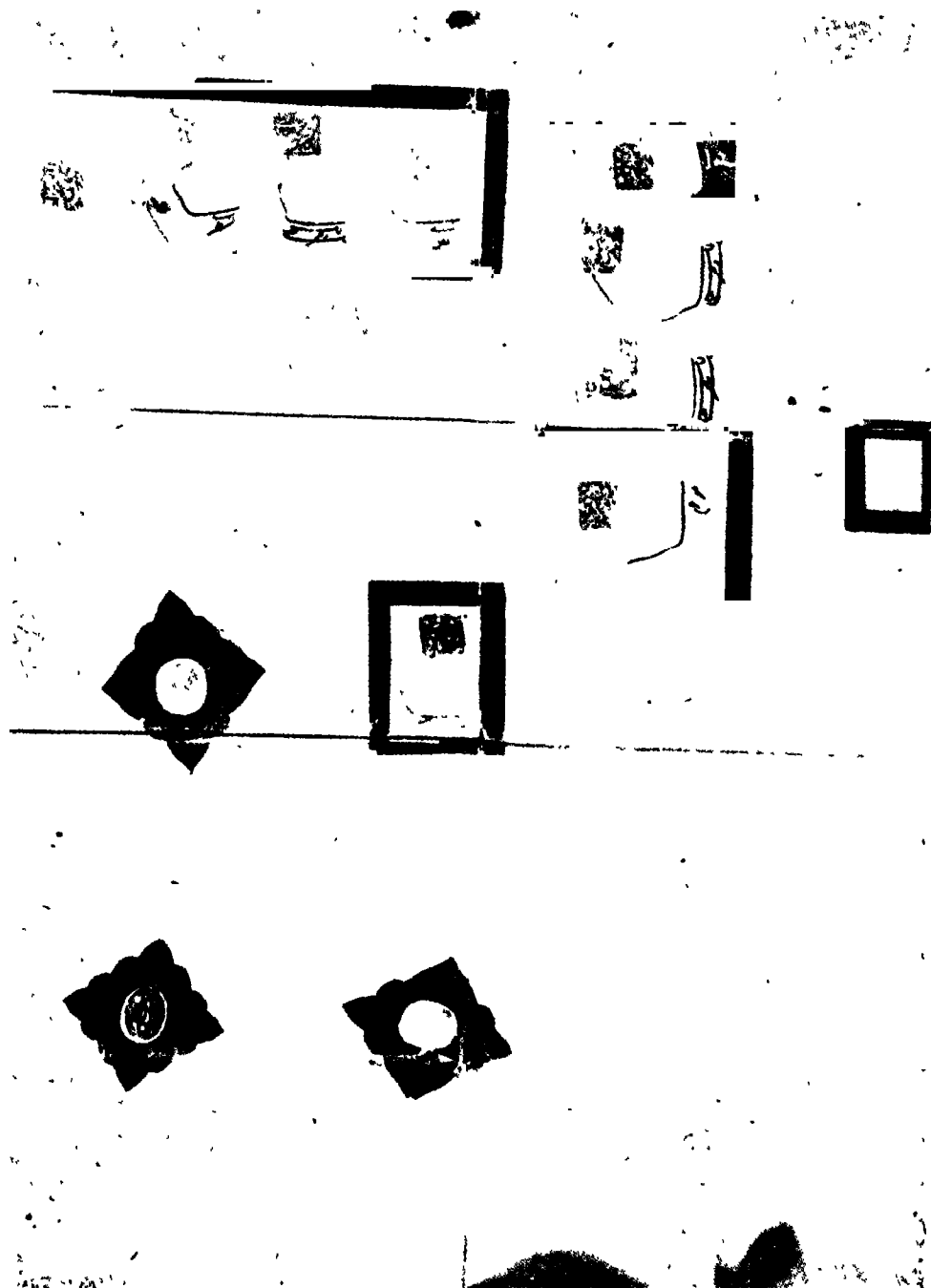
پشت نویسی سند شماره ۷ـ مهر های دفاتر دیوانی

سند شماره ۸ـ نمونه خط وانشاء آخوند عبدالغفار . دستخط امیرنظام در حاشیه‌سند دیده میشود

نشانه‌های ایرانی

در

حکایت خلیفه حاکم

و

معتقدات دینی طایفهٔ دروز

از

عباس آگاهی

(دکتر در تاریخ)

از: عباس آگاهی
(دکتر در تاریخ)

نشانه های ایرانی

درحکایت خلیفه حاکم و معتقدات دینی طایفه دروز

ضمن مطالعه سفرنامه‌ای از ژرار دو نروال نویسنده قرن نوزدهم فرانسوی ، که حاوی یادداشت‌ها و خاطرات نویسنده از کشورهای خاور نزدیك است، باشارات ونامهائی برخورد کردم‌که بتمدن و فرهنگ ایرانی مربوط است و کنجکاوی خواننده را برمیانگیزد. ازآن جمله بود نام سلمان فارسی که طایفه دروز مقامی بسیار شامخ‌درسلسله مراتب آئینی خود برای او قائل هستند. ابتدا بتصور اینکه وفاداری سلمان فارسی نسبت به‌پیامبر اکرم (ص) موجب قرب او نزد طایفه دروز شده است، این اشاره را عادی تلقی کردم وچون دایرةالمعارف‌ها و فرهنگهای موجود اطلاعاتی کافی و جامع ـ آنگونه که من انتظار داشتم ـ دراختیار نمیگذاشتند برآن شدم تا درین زمینه اندکی بیشتر جستجوکنم وبه‌نتایجی دست یافتم که برایم تازگی داشت و درست درجهت مقابل تصورات ابتدائی‌ام بود . ازمجموع این یادداشتها مقاله زیر را تهیه کردم که کنجکاوی آن دسته ازخوانندگانی راکه علاقمندباین رشته ازمطالعات‌میباشند برخواهد انگیخت وموجب خواهد شد تا جستجوهای تازه‌ای با تکیه بمنابع موجود درشرق درباره قوم و آئین دروز بعمل آید. زیراکلیه

منابعی‌که با کمك آنها این مقاله نوشته شده است متعلق به‌مؤلفین غربی است و یقیناً نیازمند بمقابله بامنابع شرقی میباشد .

درباره فرقه مذهبی دروز ، اعتقادات آنان ومؤسس یا مؤسسین این آئین دایرةالمعارف‌ها اطلاعاتی متفاوت دراختیار میگذارند . دائرةالمعارف لاروس ایشان را مسلمان و از اسماعیلیون افراطی میخوانند و الدرازی را پیامبر الوهیت خلیفه الحاکم بامرالله میدانند؛ دائرةالمعارف آمریکانا حمزة بن علی را پایه‌گذار اصلی مذهب دروز معرفی میکند . دائرةالمعارف شهبرز مینویسد که **درازی** اقوام ایرانی و عرب ساکن در جنوب لبنان را بآئین خود آورد. دائرةالمعارف بریتانیکا علاوه بر پاره‌ای از مطالب مذکور فوق اشاره میکند که ایشان را گوساله‌پرست نیز خوانده‌اند. دائرة‌المعارف اسلامی اطلاعات جامع‌تری با تکیه بمورخین عرب ارائه میدهد و حمزة بن‌علی بن‌احمد معروف به السوزنی را بنیان‌گذار آئین دروز میخوانند و سوزنی را ایرانی معرفی مینماید.

در فرهنگ اعلام دکترمعین ذیل‌کلمه دروز میخوانیم: «فرقه‌ای مذهبی که «درزی» آنرا در سال ۱۰۱۲ میلادی تأسیس کرد. این مذهب مدتی در سوریه . . . و لبنان رواج داشت. دروز در قرن ششم هجری در لبنان توطن کردند . . . » و در مورد «درزی» که مؤسس این فرقه باشد در همین مرجع آمده است: «درزی یکی از داعیان باطنیه و از یاران الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی . . . است وی رساله‌ای نوشت که‌درآن مدعی‌بود روح‌آدم بعلی(ع) بن‌ابیطالب و سپس به الحاکم حلول کرده است. مردم قاهره براو شوریدند و الحاکم درزی را بسوی شام فرستاد وی در لبنان و سوریه اقامت گزید و بانتشار مذهب خویش پرداخت. . . »

علاوه براین اختلاف نظرها درباره این فرقه مذهبی ومؤسسین آن، افسانه‌ها و خرافه‌های فراوانی نیز در اطراف معتقدات این فرقه موجود است که تشخیص درست را از نادرست قدری دشوار میکند. مثلا علاوه بر پرستش گوساله که ذکرآن در بالا رفت در مراجعی قدیمی‌تر و حتی فرهنگ‌های جدید اغلب اشاره رفته‌است که قوم دروز نزدیکی با محارم را آزاد میدانند و ازدواج پدر با دختر یا خواهر با برادر در میان ایشان رواج دارد، هرچند معتقدین باین آئین شدیداً این مطالب را نفی کرده باشند.

این آمیختگی افسانه بواقعیت نگارنده را برآن داشت تابکمك یادداشتهای مختصری که از مراجع اروپائی در اختیار داشت سهم افسانه و واقعیت را تا آنجا که در بضاعت اوست معین کند. بویژه اینکه در مبداء این حکایات و واقعیات نشانه‌هائی بچشم میخورد که ناشی از تمدن و فرهنگ قوم ایرانی است.

باین منظور در مقاله‌ای که از نظر خواهد گذشت ابتدا بذکر حکایت خلیفه حاکم که حاوی منشاء افسانه و برخی اشارات صحیح تاریخی است خواهیم پرداخت و آنگاه سعی خواهیم کرد تا واقعیت تاریخی را با تکیه بمنابع غربی معین‌کنیم. ناگفته نگذاریم که در اواخر قرن هیجدهم میلادی اطلاعات اروپائیان درباره قوم دروز بسیار وسیع بوده وحدود یکصد وبیست نسخه خطی ازرسالات دینی این طایفه درکتابخانه‌های اروپا وجود داشته است . باین ترتیب مطالعاتی که اروپائیان درین زمینه داشته‌اند نمیتواند خالی از اهمیت باشد .

حکایت خلیفه حاکم

حکایت خلیفه حاکم [۱] یکی از بخش‌های کتاب سیری در مشرق زمین [۲] ژرار دو نروال [۳] را تشکیل میدهد. این کتاب در میان آثارمنظوم و منثور نروال دارای مقامی شامخ است [٤] و از دیدگاه ادبی کلیدی است‌که‌گوشه‌های مخفی روح نروال‌را برما میگشاید [٥] اما این وجه از کتاب مورد توجه این مطالعه نیست بلکه همانگونه

---

۱ ـ Histoire du Calif Hakem . حکایت خلیفه حاکم در بخش سوم از جلد دوم سیری در مشرق زمین یافت میشود .

۲ ـ Voyage en Orient که دراینجا «سیری در مشرق زمین» ترجمه شد، کتابی است که ژرار دونروال‌بدنبال مسافرت خود بمصر و سوریه ولبنان وترکیه برشته تحریر درآورده است . تاریخ انتشار این کتاب بطورکامل سال ۱۸۵۱ میباشد ولی متون تشکیل دهنده آن قبلا بین سالهای ۱۸٤۰ و ۱۸۵۰ نوشته‌شده است و جداگانه در مجلات ادبی وقت بچاپ رسیده است .

۳ ـ Gérard Labrunie معروف به Gérard de Nerval درسال ۱۸۰۸ در پاریس متولد شده است و درسحرگاه روز ۲٦ ژانویه ۱۸۵۵ او را به نرده کوچه لاوی ای لانترن La Vieille Lanterne حلق‌آویخته یافته‌اند. نروال ازسلامت روح و اندیشه برخوردار نبوده و گاهی از «تب» های شدیدی رنج میبرده که او را ناچار باقامت در بیمارستان امراض روانی میکرده است . از نروال آثار ادبی ارزشمندی باقی است که نام او را در ادبیات قرن نوزدهم فرانسه پرآوازه کرده است .

٤ ـ حکایت خلیفه حاکم اخیرا همراه با دوحکایت دیگر مأخوذ از همین‌کتاب از متن‌فرانسه بزبان‌انگلیسی نیز ترجمه شده است. ترجمه انگلیسی این حکایت تحت عنوان Journey to the Orient توسط نرمان گلاس Norman Glass درلندن بسال ۱۹۷۲ بطبع رسیده است و حاوی «حکایت خلیفه حاکم» ، حکایت «زینتبیا» و «ملکه صبا و سلیمان پادشاه دیوان» است .

٥ ـ درجریان خلاصه‌ای که ازحکایت خلیفه حاکم‌ارائه خواهد شدگوشه‌هائی که از نظر روانی‌روشن کننده شخصیت ژراردونروال است در زیرنویس مشخص خواهد شد .

که از عنوان این مقاله برمیآید هدف ما تعقیب و تعیین نشانه‌های ایرانی در خلال متن حکایت خلیفه حاکم و روبرو کردن آنها با واقعیات تاریخی است.

کتاب سیری در مشرق زمین گزارش مسافرت نروال باروپای مرکزی، مصر ولبنان وسوریه وترکیه است. هنگام اقامت درلبنان نروال بعللی که ذکر آنها ما را از مبحث خود دور میکند بدیدن یکی از شیوخ دروز که بعلت عدم پرداخت مالیات دربازداشت بسر میبرد موفق میشود و چون علاقمند است تا با معتقدات دینی و آئین طایفه دروز آشنائی بیشتری حاصل کند، از شیخ میخواهد تا در مورد مبداء اعتقادات طایفه خود اطلاعاتی دراختیار او بگذارد. شیخ دروز حکایت خلیفه حاکم را که بزعم دروزها مبین آخرین تجلی ذات باریتعالی ومبداء اعتقادات ایشاناست تعریف میکند. این حکایت‌را نروال باشیوه خاص ادبی خودعرضه مینماید [٦] وبرای بیان آن ازصحنه سازی‌های خاص ادبی خودداری نمیکند. نروال قبل از نگارش این حکایت مطالعه گسترده‌ای در باره موضوع داشته است وآثارکلیه نویسندگانی راکه قبل ازاو ازاین سرزمین‌ها بازدید کرده‌اند مورد بررسی دقیق قرار داده است [٧] باین سبب نوشته او

---

٦ ـ شیوه نروال درحکایت خاطرات سفر بگونه‌ای است که اغلب مفهوم دقیق و واقعی را بحکایت افسانه‌هائی که ازین‌جا و آنجا جمع‌آوری کرده است میآمیزد و بآنها تصاویری که شبیه بروپای عالم بیداری است اضافه میکند. مسافرت بمشرق زمین بیش از بیش ذهن او را بسوی آداب ورسوم مذهبی ناشناخته و پندارهای اسرارآمیز کنسانبده است.

٧ ـ نروال در قسمتی از کتاب خود که میتوان آنرا بعنوان مقدمه‌ای بر حکایت خلیفه حاکم تلقی کرد صریحاً اشاره میکند که با آثار نی‌بور Niebuhr ، ولند Volney و ساسی Sacy آشنائی دارد و آنچه این نویسندگان درباره اعتقادات طایفه دروز نوشته‌اند مطالعه کرده است. ر. ج جلد دوم از سیری در مشرق زمین چاپ ژولیار پاریس ۱۹٦٤ ص. ٦١ بیشتر اشارات تاریخی نروال از کتاب برگزیده آثار نویسندگان عرب (Chrestomatie arabe) وتفسیر مذهب دروز (Exposé de la religion des Druzes) گرفته شده است که اثر سیلوستر دوساسی میباشد.

خالی از اشارات تاریخی واقعی نیست وهمین موضوع مارا برآن میدارد تا دراطراف این حکایت تعمق بیشتری کنیم وآنرا سرآغاز این مطالعه قرار دهیم.

اینك خلاصه حکایت خلیفه حاکم‌که بادعای نروال یکی‌ازشیوخ دروز بنام شیخ سعید اشرازی[۸] در زندان دولتی بیروت برای او حکایت‌کرده است.

درطرف راست ساحل رود نیل دهکده کوچکی بودکه قسمت بزرگی‌ازساکنان آنراطایفه صابئان[۹] تشکیل میدادند.دراین‌دهکده مهمانسرائی وجود داشت‌که درکنار رود بنا شده بود وآن دسته از کفارکه دستورات دینی را نادیده میگرفتند برای سرمست شدن از باده وسایرمخدرات بآنجا روی میآوردند. شبی زورقی بپای ایوان این مهمانسرا که پایه‌های آن در رود نیل قرار داشت نزدیك شد و جوانی ازآن بیرون آمد وبداخل مهمانسرا شد. درهمین اثنا از در مقابل مردی‌که لباسی تیره بتن داشت وبرخلاف آداب و رسوم‌موهای

---

۸ ــ Sheik Seid Eschérazy

۹ ــ Sabéan صابئان . یکی از محققینی که درباره حکایت خلیفه حاکم اطلاعات جامعی در اختیار ما میگذارد اوریان Auriant نام دارد که درسه مقاله مفصل خود که در سالهای ۱۹٤۹ و ۱۹۵۰ درمجلـه سنت‌هـای عامیانـه Revue des Traditions Populaires منتشرکرده است دقیقاً اشارات تاریخی موجود در حکایت خلیفه حاکم را مورد بررسی قرار داده است. بگفته همین‌شخص منظور نروال ازکلمه صابئان فرقه‌اسماعیلیه میباشد. زیرا فرقه صابئان در ایام وقوع این حکایت در مصر وجود نداشته‌اند . (ر ج بیادداشت صفحه‌های ۱۳۳۸ و بعد از آثار نروال چاپ پلیاد جلد دوم ۱۹۵٦.)

اما خودکلمه صابئان بفرقه‌ای مذهبی‌اطلاق میشودکه بنامهای صابئة‌البطائح، ماندائی ، مغتسله و ناصوری نیز نامیده شده‌اند . ذیل کلمه صابئان در فرهنگ اعلام معین اطلاعات بیشتری میتوان یافت .

بلندش را دردستار سفیدی پوشیده بود وارد محفل شد و درگوشه‌ای جای‌گرفت. بزودی مستی همه افراد حاضر درمجلس را فرا گرفت‌و دیگرکسی توجهی بلباسهای ژنده مرد اخیرالذکر نکرد. اما خطوط چهره این مرد علیرغم لباس ظاهرش حاکی ازبزرگی نژاد ونجابت او بود [۱۰]

مرد جوانی‌که بازورق‌آمده بود ویوسف نامیده میشد ناگهان نسبت بمرد ناشناس علاقه‌ای توصیف نشدنی احساس کـرد و باو نزدیك شد واز معجونی سبز رنگئ که باحشیش درست شده بود باو تعارف‌کرد. مرد بیگانه ابتدا ازصرف این معجون ممنوع خودداری کرد اما باصرار یوسف همراه با او مقداری از آن چشید و بزودی هردوی آنها تحت تأثیر این داروی شیطانی قرارگرفتند ودستخوش هیجانات خارق‌العاده شدند[۱۱] وبرای یکدیگر راز پنهانی خود را آشکار کردند .

یوسف آغاز بسخن‌کرد وگفت که اورا رؤیائی است‌که پی‌درپی ظاهرمیشود وصورت فرشته یا زنی‌بسیارزیبا بخود میگیرد ودرکنار او درمیان زورق می‌نشیند وباز براز ونیاز میپردازد. مرد بیگانه بنوبه خود اقرارکردکه او دلباخته خواهر خویشتن است ولی ازین سودا بهیچ وجه احساس پشیمانی نمیکند زیرا عشق او هیچیك از پلیدی‌های علائق زمینی را ندارد، بلکه محبتی است عمیق آنچنان

---

۱۰ ــ در واقع این شخص ناشناس همان خلیفه حاکم است و توضیحاتی‌که نروال درباره خطوط چهره او میدهد موافق باگفنه مورخین عرب و مبین مطالعه قبلی نویسنده است .

۱۱ ــ بگفته «اوریان» حشیش دو قرن بعد از خلیفه حاکم بمصر وارد شده است . لهذا بعید نیست که نروال از آن برای آماده ساختن شخصیت‌های‌حکایت به پرده برگرفتن از اسرار خود استفاده کرده باشد .

که «خداوند» میتواند آنرا احساس‌کند.[۱۲]

دراین هنگام پیرمردی وارد محفل شد و از صابئان دعوت‌کرد تا برای قربانی‌کردن خروسی درمقابل ابوالهول بپا خیزند. اما مرد بیگانه را ناگهان خشمی غریب فراگرفت وحاضران درمحفل راکافر ونجس وستایشگر بت خواند و هنگامیکه ازاو پرسیدند چه خداوندی را میپرستد پاسخ داد کـه او هیچکس را نمیپرستد زیرا وی خود خداوندا‌ست،خداوند یکتا وواقعی‌که‌سایرین سایه‌های‌او میباشند.[۱۳] صابئان بشنیدن این‌سخنان بمردبیگانه حمله‌ورشدند. اما یوسف او را نجات داد و با زورق خود ازمهلکه دور ساخت ومرد ناشناس برسم سپاسگزاری انگشتری خود را بیوسف داد تا هرگاه نیازی باو داشته باشد با نشان دادن آن خود را معرفی‌کند.

چند روز بعد ازاین واقعه خلیفه الحاکم بامرالله ازقصر خود خارج شد تا برصدخانه رود. بعد ازمطالعه صورت افلاك واطمینان ازاینکه هیچ خطری اورا تهدید نمیکند، لباس برده‌ای بتن‌کرد وبا تغییر شکل مختصری بهمان شیوه‌که‌بمحفل صائبان رفته‌بود، بمیان مردم شهر رفت تا ازنزدیك باگرفتاریهای آنها آشنائی پیدا کند. حین این‌گردش متوجه‌شدکه مردم‌ازکمبود غله وآذوقه شکایت‌دارند وبیم قحطی همه را فرا گرفته است. درین اثنا پیرمردی که لباس اهالی سوریه را بتن داشت باو نزدیك شد وگفت: «خداوندگارا چرا

۱۲ــ چون خلیفه‌الحاکم بامرالله بعدها ادعای الوهیت میکند زوال ذهن خواننده را از هم اکنون متوجه این موضوع مینماید.

۱۳ــ از نظر تاریخی ادعای الوهیت خلیفه‌الحاکم بامرالله متعلق به‌سالهای ٤۰۷ یا ٤۰۸ هجری است و حکایت زوال باید متعلق بسال ۳۹۷ هجری باشد. بعداً مفصلا درین‌باره خواهیم گفت.

بمردم نان نمیدهی ؟ »[۱٤] خلیفه ازاینکه پیرمرد اورا شناخته است متعجب شد اما شگفتی او هنگامی بآخرین درجه رسیدکه متوجه شد این شخص نابینا است.

خلیفه بقصرخود بازگشت وتغییر لباس داد وبرای گوشمالی محتکرین وگرانفروشان بمیان مردم رفت و هنگامیکه دستور داد تا نانوائی را بجرم گران فروشی گردن زنند، یوسف ازمیان جمعیت ظاهرشد وانگشتری خلیفه را باو نشان داد واز او عفو نانوا را خواستار شد .

مجدداً خلیفه همراه یوسف بمحفل صابئان رفت وبعدازصرف معجون سکرآور بقصرخود بازگشت واین بار بسراغ شاهزاده خانم خواهرخودرفت وباو دستوردادتاخودرا برایازدواج بااوآماده‌کند.

شاهزاده خانم بعداز رفتن خلیفه‌ارجوان [۱۵] وزیر را بحضور خواست و ماوقع را بااو درمیان گذاشت و ارجوان پیر ازاینکه‌علاوه برقحطی وکمبود آذوقه بلای دیگری تحت این شکل مملکت را تهدید میکند سخت دراندیشه فرورفت .

اما خلیفه بزرگان مملکت را بحضورطلبید واعلام‌کردکه‌ازکلیه منازل بزرگان قوم بازدید بعمل خواهدآورد تا محتکرین راگوشمالی دهد. عصرهمانروز خلیفه بقول خود عمل‌کرد وگندم احتکارشده را درمیان مردم توزیع نمود وسپس بمسجد رفت . ولی بمحض ورود بمسجد پیرمرد نابینا را برفراز منبر دیدکه از اوباسخنان «نام‌حاکم

---

۱٤ ــ لباس اهالی سوریه باین اعتبار که بعداً طایفه دروزکه اکثراً درسوریه و لبنان زندگی میکردند خلیفه‌الحاکم بامرالله را عنوان خدائی دادند .

۱۵ ــ این شخص که نروال او را «ارجوان» میخواند درحقیقت «بارجوان» نام دارد و بگفته اوریان در واقع نه سال قبل از وقوع این حکایت بدستورخلیفه الحاکم بامرالله بقتل رسیده است .

در زمین وآسمان قرین آفرین باد» «ستایش جاویدان برخدای حی» استقبال‌کرد. مردم ازشنیدن این سخنان بخشم درآمدند ولی هنگامی که دریافتند گوینده این عبارات مردی نابیناست او را بحال خود گذاشتند.

خلیفه متفکر به‌رصدخانه‌رفت‌ودریافت‌که ازجانب «عباسیان» خطری مصررا تهدید میکند[۱۶] آنگاه بمنظوراینکه لحظه‌ای در بی‌خبری فرو رود روانه محفل صابئان شد. یوسف وفادار درآنجا باستقبال خلیفه آمد و هردو بمصرف معجون سکرآور پرداختند و هنگامی‌که این‌گیاه غدار درخلیفه اثرگذاشت ناگهان ارجوان وزیر همراه با قراولان وارد محفل شد تاکلیه متجاوزین بفرمان خلیفه را که مرتکب گناه استعمال حشیش و نوشابه‌های سکرآور وممنوعه شده‌اند دستگیرکنند. خلیفه بخود آمد وسعی‌کرد خویشتن را معرفی کند اما ارجوان دستور داد تااین مرد دیوانه‌ای را که خود را خلیفه واميرالمؤمنين‌ميخواندبرمريستان[۱۷] يا دارالمجانين قاهره برده زندانی کنند.

روزی‌پزشك مريستان‌همراه‌باپزشك‌ديگری‌كه‌ابن‌سينای‌بزرگ باشد[۱۸] وبرای بازدید مریستان بقاهره آمده بود بملاقات دیوانگان آمدند. «نام معروف ابن‌سینا پزشك دانشمند، استاد عالیقدر سلامت و زندگانی انسانها ــ نامی که بعضی ازمردم عادی آنرا بجای

۱۶ ــ درین‌جا نرول وارد جزئیاتی میشود که از نظر تاریخی اشتباه است. ذکر آنها ما را از هدف اصلی خود دور میکند.

۱۷ ــ Moriston . مریستان. نام محلی است‌که جهت نگاهداری دیوانگان ساخته شده است و بنائی بسیار زیبا دارد.

۱۸ ــ ابوعلی سینا که متولد سال ۳۷۰ هجری است باید در ایام وقوع این حکایت بین ۲۰ تا ۳۰ سال داشته باشد.

جادوگری که قادر به بزرگترین افسونگری هاست میگرفتند ــ اثــر عمیقی در روح حاکم باقی گذاشت.» [۱۹] امامتأسفانه ابن سینا نیز توجهی بحال حاکم نکرد و خلیفه با سایر دیوانگان تنها ماند. [۲۰] وانگهی در میان آنها تنها حاکم واقعی نبود که خود را خلیفه و خداوند میدانست ، بلکه چندین نفر نیز چنین ادعائی داشتند و یکی از آنها تاجی را برای خود ساخته بود و فریاد میکشید که او قائم الزمان است و دیوانه دومی اعتراض میکرد که او قائم الزمان نیست بلکه طهمورث آخرین پادشاه فرشتگان سرکش و از نژاد دیوان میباشد [۲۱] که حضرت آدم یعنی همین دیوانه دوم او را در جزیره استراندید [۲۲] مغلوب کرده است .

بالاخره روزی مریستان مورد بازدید شاهزاده خانم خواهر خلیفه قرار گرفت و حاکم متوجه شد که ارجوان وزیر شخصی را که دارای شباهتی با اوست بجای وی گذاشته است تاکسی متوجه غیبت خلیفه

۱۹ ــ سیری در مشرق زمین جلد دوم ص ۳۳۱ .

۲۰ ــ این قسمت از حکایت توجه ما را بحالات خاص روانی نروال جلب میکند .

۲۱ ــ هربولو Herbelot در مقاله ای تحت عنوان «کیومرث» و «ژیــان» مینویسد طهورث یا طهامورات پادشاه افسانه‌ای ایران است که لقب دیوبند یافت یعنی فاتح و رام‌کننده دیوان «وی هنگامیکه دیوها را شکست میداد آنها را در مغاره‌های زیرزمینی زندانی میکرد .» ر ج به یادداشت صفحه ۱۳٤۲ آثار نروال .

۲۲ ــ Strendid منظور جزیره سراندیب Serendib واقع درسیلان است . بنا بر سنت‌های شرقی هنگامیکه خداوند آدم را از بهشت راند او را باین جزیره فرستاد . وانگهی بنابراعتقادات باستانی ایــرانیان و اعراب زمین در دوره‌های طولانی پر از نژادهائی بوده است که قبل از آدم میزیسته‌اند وحضرت آدم آخرین پادشاه این غولان رامغلوب کرده است . ر ج همان مرجع صفحه۱۳٤۲. بعداً دراین‌مقاله بموضوع ظهور حضرت آدم اشاره خواهد رفت .

نشود . [۲۳]

رفته رفته خلیفه حاکم اعتماد دیوانگان وزندانیانی را که در مجاورت آنها بودند بخود جلب کرد و بالاخره روزی خطاب بآنان باچنان حرارتی صحبت کرد که همگی تحت تأثیر سخنان او قرار گرفتند و دست بشورش زدند و درهای زندان ودارالمجانین را شکستند و خلیفه را سردست بلند کردند وفریاد زنان وارد مسجد وآنگاه کوچه و بازار شدند. خلیفه مردم را ترغیب کرد تا بانتقام از بدرفتاریهائی که با آنان شده بود شهررا بآتش بکشند.[۲٤] این آتش سوزی و خونریزی چندین روز ادامه پیدا کرد تابالاخره مجدداً پیرمرد نابینا ظاهر شد واز خلیفه خواست تا بانهدام وخونریزی پایان بخشد.

سپس خلیفه فرامینی درجهت رفاه کلیه اتباع صادرکرد و مردم را دربپا داشتن آئین خاص مذهبی خود آزاد گذاشت [۲۵] و دستورداد تا «دارالحکمه»هائی بناکنند تا معتقدین بالوهیت اودرآنجا گردهم آیند و به بحث وگفتگو بپردازند. اما تعداد پیروان اودرقاهره اندك ماند واغلب مردم را عقیده براین بودکه درخاندان فاطمی چند تن ازخلفا تا بآن هنگام دچار اینگونه اوهام شده‌اند .

۲۳ ـ در اثنای این حکایت نروال ارجوان را شخصی حدعه‌گر ، جاه طلب و مال‌دوست معرفی میکند . این موضوع از واقعیت تاریخی خیلی دور نیست وگویا «بارجوان» مکنت و ثروتی بی حساب اندوخته بوده است .

۲٤ ـ علت واقعی این آتش سوزی معلوم نیست و شاید افسانه‌ای بیش نباشد بهرحال مورخین از آن یاد کرده‌اند ولی تاریخ وقوع آن بازمان این حکایت وفق نمیدهد .

۲۵ ـ برخلاف آنچه نروال حکایت میکند، بعد ازبن‌تاریخ براساس‌مورخینی که مورد مطالعه خود او بوده‌اند سختگیریهای خلیفه نسبت باقلیت‌های مذهبی بیشتر شده است .

مجدداً روزی خلیفه بقصر خواهرش رفت و تصمیم قدیمی را بازگوکرد وقرار گذاشت تا فردای آنروز خطبه عقد آنها در خفا خوانده شود. آنگاه شب هنگام بقصد مشورت با ستارگان از قصر خارج شد ولی هنگامیکه بقصر بازگشت با کمال تعجب در کنار خواهرش مردی را نشسته دیدکه بخود او شباهت زیادی داشت وغرق درجواهرات سلطنتی بود. خلیفه خواست تا بجانب این شخص غاصب حمله‌ور شود اما احساس‌کردکه قدرتی فوق‌العاده اورا فلج‌کرده‌است ویقین حاصل‌کردکه آن مرد همزاد یا فروهر خود اوست.[۲۶]

آنگاه حاکم افسرده ازقصر خارج شد ودرکنار رود نیل بروی سکوئی نشست. لحظه‌ای بعد درقصر بازشد وجوانی همراه بامردی قوی‌الجثه ازسیاهان حبشی ازقصر خارج شدند. این جوان همان یوسف بود وغلام حبشی وانمودکرد که میخواهد اورا گردن زند. اما بعدازآزمایش آمادگی‌کامل یوسف برای مرگ او را تنها گذاشت‌و دور شد. یوسف نزدیك خلیفه‌آمد وحکایت خودرا بازگوکرد وخلیفه متوجه شدکه پریزاد رؤیاهای یوسف جزخواهر خود او نیست و

---

۲۶ ــ نروال کلمه فروهر را درآثار بارون دوبوك Baron de Bock بویژه در «مطالعه‌ای درباره تاریخ صابئان» یافته است و همیشه این کلمه را باشتباه بجای همزاد استعمال میکند . در واقع مفهوم فروهر برای ایرانیان روشن است و بوك در کتاب یاد شده مینویسد : «فروهرها درآئین پارسی‌ها بمعنی اولین مدل‌های موجودات میباشند که اورمزد برای جنگ با اهریمن آفرید. با ارزش‌ترین آنها بدیده اورمزد فروهر قانون و فروهر زرتشت است وفروهر زرتشت مسئول است تا با انتشار قانون افتخار خدایگان طبیعت را مستقر سازد ؛ پارسی‌ها معتقدند که پی آ پی بکمك این فروهرها موجوداتی مختلف متعلق بعالم تن و روان که تشکیل دهنده دنیای اورمزد و بویژه ایران و دی هستند بوجود میآیند وبراین دنیای‌اورمزدی اهریمن ارواح خبیثی را بمقابله میفرستدکه همانند خود اوتبه‌کار و فاسد هستند.» رج به یادداشت صفحه ۱۳۴۲ آثار نروال چاپ پلیاد .

خواهرش تصمیم دارد تا با یوسف ازدواج‌کند. ازین گذشته خلیفه شباهت زیادی میان چهره خود وچهره یوسف یافت [۲۷] و آزرده دل یوسف را ترك كرد و همراه باغلام ومستخدمی برچهارپای خودسوار شد وراه رصدخانه را درپیش‌گرفت درراه چند سوار عرب از او کمك خواستند وخلیفه مستخدم خود راهمراه آنان کرد تا بایشان احسان کنند. اما بجای اینکه برفراز کوهی که رصدخانه در آنجا قرار داشت بالا رود، راه گورستانی را که درمجاورت آنجا بود در پیش‌گرفت ودرنزدیکی یکی‌ازمقابر بناگاه سه ناشناس باخنجر باو حمله کردند. یکی ازسه مرد ناشناس درنور مهتاب صورت حاکم را دید و اورا بازشناخت‌وبجانب دوناشناس دیگر حمله‌برد. اما بزودی درپشت سر خلیفه بزمین افتاد. غلام حاکم ازقتلگاه فرار کرد تـا رئیس قراولان را خبر اما هنگامیکه قراولان بمحل حادثه رسیدند جز لباسهای آغشته بخون خلیفه وچهارپای مجروح او چیز دیگـر بازنیافتند.

درحقیقت شاهزاده خانم خواهرخلیفه‌که تصمیمات برادرش او را بخشم‌درآورده بود بادادن‌قول ازدواج‌بیوسف‌که نمیدانست خلیفه الحاکم بامرالله همان دوست شبهای بی‌خبری او درمحفل صابئان است، اورا وادار بقتل خلیفه کرد. یوسف همراه با دوغلام سرراه خلیفه کمین کردند ولی هنگامیکه او دوست خود را بازشناخت‌بدفاع از او پرداخت اما بدست دوغلام دیگر ازپای درآمد.

این‌بود خلاصه حکایت خلیفه حاکم وشیخ دروز. در پایان حکایت

۲۷ــ نروال دربن‌جا اشاراتی را که بعضی از مورخین در مورد زادگاه خلیفه و یوسف کرده اند بازگومیکند و چنین مستفاد میشود که هر دونفر در محلی‌واحد بدنیا آمده اند و احتمالا برادر یکدیگرند.

اضافه میکند که باعتقاد ایشان حاکم درین واقعه بقتل نرسیده ، بلکه پیرمردی اورا نجات داده است . اما چون خلیفه ازسلطنت خسته شده بوده‌است ، گوشه عزلت انتخاب میکند و به‌تنظیم اصول آئین دین خود می‌پردازد [۲۸] وبعد ازاو این اصول راشاگردش «حمزه» انتشار میدهد. هواخواهان حاکم بعد ازمرگ او به‌لبنان مهاجرت میکنند و درآنجا تشکیل طایفه دروز را میدهند .

درین حکایت براحتی منشاء پاره‌ای از اعمال وکرداری را که بقوم دروز نسبت میدهند میتوان ملاحظه کرد : ازآن جمله است نادیده گرفتن منع پاره‌ای از اطعمه و اشربه‌که‌درآئین اسلام ممنوع

۲۸ــ در روایت دیگری ازین حکایت که نروال قبل‌از چاپ‌کامل کتاب سیری در مشرق زمین در یکی از مجلات وقت منتشر کرده‌است ، وقایعی دیگر بقتل خلیفه الحاکم بامرالله میافزاید که خلاصه آن بقرار زیر است :

بعداز کشتار در گورستان دو غلامی که شاهزاده خانم اجیر کرده بود گریختند و پیرمردی که از آنجا میگذشت زخمهای حاکم و یوسف را مرحم نهاد و آنها را بمقبره دودمان فاطمیه برد و در کنار یکدیگر قرار داد زیرا در واقع آنها نواده‌های معزالدین خلیفه فاطمی بودند . معزالدین هنوز در قید حیات بود و چون روزی هنگام ارتباط با روح خداوندی اطلاع یافته بود که خداوند بزودی تحت شکل یکی از نواده‌های او بروی زمین خواهد آمد ، تصمیم‌گرفت تا بکمك ابوعلی‌سینا پزشك معروف و مخصوص خود ، خویشتن را بی‌جان و مرده نشان دهد تا نواده‌های خود را در عمل ببیند و آن یك را که روح خداوندی در او حلول کرده است بجایگزینی خود منصوب سازد . چون اعمال عجیب و غریب حاکم را دید تصمیم گرفت که نواده دیگرش را برای سلطنت آماده سازد و باین جهت حادثه خونین گورستان را فراهم آورد . اما دو برادر درین واقعه فقط اندکی مجروح و بیهوش شدند و در مقبره خانوادگیشان بهوش آمدند . پدربزرگشان نزد آنها آمد . حاکم اصول آئین خود را تشریح کرد . معزالدین ویوسف بشنیدن این سخنان بپای حاکم افتادند و باو ایمان آوردند. سپس‌حاکم راه بیابان‌درپیش گرفت و اصول آئین خود را تنظیم کرد و بعد از او برادرش تحت نام «حمزه» این آئین را ترویج داد .

ومکروه شناخته‌شده‌است . سودای خلیفه حاکم بامرالله نسبت به‌خواهرش که مسئله ازدواج با محارم را مطرح میکند. اعمال‌وکردار واقوال عجیب خلیفه‌که همگی درآئین دروز دارای معانی ومفاهیم کنایه‌ای میباشند. آزاد گذاشتن فرق مختلف در بپا داشتن آئین خود یا بعبارت‌دیگر عدم تعصب مذهبی که بصورت تقیه نزد طایفه دروز جلوه کرده است و بالاخره تمام آنچه که نزد عوام بازگوکننده اصول اعتقـادات و منشاء آئین این قـوم می باشد . وانگهی ذکر ایـن افسانه بویژه بما اجازه میدهد تا بعداً صحیح را از سقیم وحکایت را از واقعیت تاریخی بهتر تشخیص دهیم .

نروال‌باین حکایت‌آنچه‌راکه راجع‌بآئین دروز میدانسته‌اضافه میکند و می‌نویسد : « . . . دروزهـا را اغلب با فیثاغورثیـان،[۲۹] اسنی‌ان‌ها[۳۰] وعرفای آغاز مسیحیت[۳۱] مقایسه کرده‌اند وگوئی کـه تامپلیدها،[۳۲] رزکرواها[۳۳] وفراماسون‌های جدید[۳۴] ازایشان افکار

۲۹ــ Pythogoricien منظور پیروان مکتب‌فلسفی فیثاغورث‌حکیم یونانی است . تعالیم این حکیم جنبه رهبانیت و اسرار آمیز داشته است و پیروانش در علوم و ریاضیات و نجوم مطالعاتی داشته‌اند. عقیده تناسخ روح واینکه زندگانی جسمانی فقط مرحله‌ای برای تطهیر روح است منسوب به فیثاغورث میباشد .

۳۰ــ Esséniens ــ نام فرقه‌ای از یهودیان است که بصورت اشتراکی میزیسته‌اند و از لذاید روی‌گردان بوده‌اند و بویژه از ازدواج خودداری میکردند. ایشان از خواندن خطبه روی‌گردان بودند و فقط از آشامیدنی‌ها با آب رفع عطش میکردند . رج بفرهنگ بزرگ زبان فرانسه لیبره .

۳۱ــ Gnostique عرفای قرون اولیه مسیحیت که برای نوشته‌های مسیحیت و کلام مسیح معانی عرفانی و صوفیانه قائل بودند .

۳۲ــ Templiers ــ نامی بود که بشوالیه‌های متعلق بفرقه‌ای مذهبی ونظامی اطلاق میشد . این فرقه درسال ۱۸۱۲ بدنبال محاکمه‌ای پرجنجال قدغن اعلام شد .

۳۳ــ Rose-Croix ــ نام فرقه‌ای بوده است که بطور مخفیانه درابتدای قرن ۱۷ میلادی در آلمان وجود داشته‌اند و دارای عقایدی عرفانی بوده‌اند .

۳٤ــ Franc-Maçon ــ به فرقه‌ای اطلاق میشود که دارای حس همکاری و همدردی با یکدیگرند و در قدیم بصورت مخفیانه میزیسته‌اند .

زیادی را بعاریت گرفته باشند . جـای تردید نیست که مورخین ماجراهای‌جنگهای صلیبی‌اغلب‌آنها راباسماعیلیون‌اشتباه‌کرده‌اند. اسماعیلیونی‌که یکی ازشعب آنها معروف به‌حشیشیون [۳۵] مدتها موجب وحشت کلیه پادشاهان دنیا بودند. اما حشیشیون درکردستان اقامت داشتند وشیخ‌الجبل [۳۶] آنها هیچ رابطه‌ای باامیر کوهستان [۳۷] درلبنان ندارد.» [۳۸]

«... درواقع مسیح‌موعودیامنجی‌وفرستاده‌خداوندااین‌آئین در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی وچهارصد سال بعد از[حضرت] محمد [ص] ظهورکرده است. همانند مذهب ما [منظور مذهب نروال یامسیحیت است] این مسیح موعود درجسم مردی حلول‌کرد...» [۳۹] «... مردی

۳۵ــ حشیشیون بعنوان ترجمه کلمه فرانسوی Assassin اختیار شد . به یادداشت بعدی مراجعه فرمائید .

۳۶ــ نروال قطعاً اثر سیلوسنر دوساسی Silvestre de Sacy تحت عنوان «یادداشتی درباره سلسله حشیشیون و مبداء نام ایشان» چاپ ۱۸۰۹ و اثر ژوزف دوهامر Joseph de Hammer تحت عنـوان «تـاریخ طایفه حشیشیون چاپ ۱۸۳۳» را مطالعه کرده است . در باره اسماعیلیون ایرانی کتب فراوانی نوشته شده است و کلمه آساسن Assassin «قاتل» از کلمه حشیشیون بمعنی استعمال کننده حشیش آمده است، زیرا بقولی رؤسای این طایفه بفدائیان حشیش میدادند و به‌آنها بهشت وعده میکردند و از ایشان برای قتل افراد استفاده مینمودند . اسماعیلیون که ابتدا در مناطق کوهستانی ایران مستقر شده بودند (رودبار و الموت) بعدهاقدرت خود راطی قرن دوازدهم میلادی تا سوریه گسترش دادند و درین سرزمین آنها قلاع فراوانی در اختیار گرفتند و سرکرده ایشان شیخ الجبل نامیده میشد . یادداشت صفحه ۱۳۳۷ جلد دوم از آثار نروال چاپ پلیاد .

۳۷ــ Prince de Montagne

۳۸ــ سیری در مشرق زمین .

۳۹ــ سیری در مشرق زمین .

که طبیعت برای ایفـای چنین نقشی همه چیز را بـاو بارمغان داده بود...» [۴۰]

«بزودی حاکم تحت شکل جدیدی ظهور خواهد کرد و همه جا تقدم قوم خویش را مستقر خواهد نمود. موعدی که کتب دروز برای باز-گشت حاکم مقرر کرده‌اند هنگامی است که مسیحیان درمشرق زمین برمسلمانان غلبه کنند.» [۴۱]

نروال همچنین اضافه میکند که دروزها معتقد بوجود خدای واحدی هستند و این خداوند واحد همان «حاکم» است. اما این خداوند مانند بودای هندویان تحت اشکال مختلف در دنیا ظهور کرده است. وی ده بار در ده محل مختلف ظهور داشته است. ابتدا در هندوستان، بعدها در ایران، در یمن در تونس و نیز درجاهای دیگر. اما نام حاکم درآسمان «البار» [۴۲] است و بعد از او پنج وزیر یا وصی وجود دارند که مستقیماً از ذات الوهیت متصاعد میشوند و نام فرشته‌های آنها جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عـزرائیل ومتاتـرون (نام یکی از فرشتگان درآئین یهود) است و نام کنایه‌ای آنها عقل، نفس، کلام، سابق وتالی میباشد. سه وزیر یا وصی دیگر نیز موجود است که در مرتبه‌ای پائین‌تر قرار دارند وبنامهای کنایـه‌ای الجد، الفتح و الخیال نامیده میشوند.

۴۰ــ همان مرجع. وانگهی نروال یقینا در عالم تخیل و اندیشه سرنوشت خود را قابل تشبیه با سرنوشت حلیفه احساس میکرده است.

۴۱ــ همان مرجع. اشاره دیگری که میتواند مبین حس کینه و انتقام باشد و شاید بی‌رابطه با احساس ایرانیان که به‌آئین زرتشت وفادار مانده اند نبوده است. در متن مقاله باین موضوع اشاره خواهد رفت.

۴۲ــ Albar ــ البار. با الف و لام تعریف عربی از کلمه فارسی «بار». بعداً در متن مقاله دربن باره سخن خواهیم گفت برای معانی این کلمه رج برهان قاطع بتصحیح شادروان محمد معین.

باین ترتیب وزیر یا وصی اول که ملقب به حمزه یا همان جبرئیل است تابحال هفت بار ظهور کرده است. درایام حضرت آدم بنـام اسکانتیل[۴۳] نامیده میشده است. بعدها فیثاغورث، داود، اسکوائیب[۴۴] نام گرفته است . درایام حضرت مسیح هم او مسیح موعود واقعی بوده است و بنام اله آزار[۴۵] نامیده میشده است. درایام حضرت محمد(ص) باو نام سلمان فارسی میدادند و بالاخره تحت نام حمزه او پیامبر حاکم بوده است. حاکمی که خلیفه و خدا و بنیان گذار واقعی مذهب دروز میباشد. [۴۶]

«... دروزها معتقدند که حواریون مسیح موعود دروغینی را به یهودیان تحویل دادند و او برای مخفی نگاه داشتن مسیح موعود واقعی خودرا فدا کرده است . (حمزه) واقعی در میان شاگردان بوده و بنام اله آزار نامیده میشده است و افکار خودرا آهسته به عیسی پسر یوسف میگفته است... دروزها اعتقاد مسلمانان را نیز میپذیرند ولی بدون [حضرت] محمد [ص] . بازهمان حمزه است که تحت نام سلمان فارسی آئین جدید را بنیان گذاشته است...» [۴۷]

وانگهی علاوه براین فرشتگان آسمانی و نیکوگوهر موجودات تاریکی و ظلمات نیز درآئین طایفه دروز وجود دارند کـه نقشی مغایر و مقابل نقش فرشتگان روشنائی بازی میکنند و بنامهای ابلیس

۴۳ـ Schantil

۴۴ـ Scoaib = شعیب ؟

۴۵ـ Elēazar نامی است که بسیاری از شخصیت های تاریخی یهود به آن نامیده میشده اند .

۴۶ـ سیری در مشرق زمین .

۴۷ـ همان مرجع : وانگهی کلیه این اطلاعات را نـروال ازکتاب بارون ـ دوبوك گرفته است به یادداشت شماره ۲۶ رجوع شود .

یا مار متوزائل[۴۸] پادشاه شهر غولها در دوره طوفان نوح ، نمرود در ایام ابراهیم ، فرعـون در ایام موسی و بعدها آنتی‌اکـوس[۴۹] و هرود [۵۰] وجباران غول‌آسای دیگر... نامیده میشده‌اند که همزمان با مسیح‌های موعود ظهور کـرده‌اند تا با فرمانروائی خـداوند مخالفت ورزند .

اهم افسانه واشارات تاریخی‌که نروال در کتاب «سیری در مشرق زمین» می‌آورد باینجا ختم میشود. حال ببینیم واقعیت‌تاریخی کدام است وسهم حقیقی افسانه چیست .

چهره واقعی حاکم با تکیه برشواهد تاریخی اندکی با تابلوئی که نروال از او برای ماترسیم کرده متفاوت است. درحقیقت خلیفه الحاکم بامرالله ششمین خلیفه از دودمان فاطمیه‌های مصر میباشد وطایفه دروز اورا مسیح موعود خودمیدانند. وی درطفولیت بخلافت رسید (درپایان قرن دهم میلادی یا ۳۸۶ هجری. بمحض جلوس بر مسند خلافت دستور داد تا نایب‌السلطنه «بارجوان» را گردن زنند[۵۱] وبعد ازمعدوم ساختن این شخص‌که قدرت زیادی کسب‌کرده بود،

۴۸ـ Methouzael

۴۹ ـ Antiochus نام یکی از فلاسفه قبل از میلاد مسیح است که‌استاد سیسرون نیز بوده است . اما شاید منظور نروال ازین کلمه آنکسی باشد کـه تحت عنوان آنتیوکوس یا آنتیوخوس از پادشاهان سلسله سلوکی است ر ج فرهنگ اعلام معین به همین ماده .

۵۰ ـ Hérod نام یکی از پادشاهان یهود است .

۵۱ ـ سیلوستر دوساسی درین‌باب‌مینویسد : «درطفولیت خلیفه، بارجوان وزیر او را بنام مارمولك می‌نامید و حاکم که تصمیم بنابودی اوگرفته بود روزی برای او پیغام فرستادکه «مارمولك کوچك اژدهاشده است وترا بحضورمیخواند.» بارجوان لرزان بدیدن‌خلیفه رفت وحاکم‌دستور داد تا سراو را از تن جداکنند...» جلد اول از آئین دروز ... مقدمه ص CCXCII

خلیفه الحاکم بامرالله تحت تأثیرحالت جنون ودیوانگی خود بسلطنت ادامه داد وفرامین ضد ونقیض متعددی صادر کردکه گاهی درمنع پاره‌ای از آشامیدنیها ویا مواد دیگر بود وگاهی جنبه سخت‌گیری نسبت باقلیت‌های مذهبی یا نژادی ساکن درسرزمین تحت خلافت او داشت.[۵۲] تااینکه بالاخره این توهم در او ایجاد شدکه‌روح خداوندی درجسم اوحلول‌کرده است و دوتن ازیاران او بنامهای درازی[۵۳] وحمزه بانتشار این اعتقاد درمیان مردم مصر پرداختند واز آنان خواستند تا خلیفه الحاکم بامرالله را پرستش‌کنند . هنگامیکه زنان مصر خواهر خلیفه را متهم باعمال خلاف اخلاق کردند ، حاکم خشمگین دستور داد تا شهررا به‌آتش کشند وخواهر خود را سخت مورد سرزنش قرار داد. متعاقب این احوال خلیفه قسم یاد کرده تا اورا ازمیان بردارد. باین منظورشخصی بنام‌شیخ یوسف پسر دواس را بانقشه خودآشنا کرد وباو وعده نمودکه اگرخلیفه را نابود کند، بعقد وی درخواهد آمد ومقام والائی‌درحکومت مصر باوخواهد داد. یوسف دوغلام را اجیرکردتا برخلیفه‌حمله‌برده اورا ازپای درآورند

۵۲ ــ مسیحیان مجبور بودند در روی سینه خود صلیب چوبین بزرگی‌حمل کنند ، یهودیان اجازه خروج از مساکن خود را نداشتند مگر اینکه گردن خود را در کنده عظیمی مقید سازند . گاهی خیالات عجیب دیگری باو دست میداد . مثلا وقتی دستور داد تا کلیه سگهای مصر را معدوم کنند ، زنان را در منازل خودشان زندانی کرد ، هرچند خود ادعای آشنائی با علم نجوم و ستارەشناسی داشت ، ستارەشناسان ومنجمین رامورد آزار وشکنجه قرار داد. گاهی هنگام‌راه‌پیمائیهای شبانه‌اش به بذل و بخشش‌های فراوانی میپرداخت . درایام قحطی آنهائی را که غلات را انبار میکردند سخت گوشمالی میداد . بعدها درمورد آئین‌ها و مذاهب مختلف آزادمنشی زیادی از خود نشان داد .

۵۳ ــ مورخین عرب این نام را Al Darazi الدرازی نوشته‌اند که معرب کلمه درزی فارسی است . بعداً درین باره سخن خواهیم گفت .

وخواهرخلیفه‌که موفق بگرفتن انتقام خود شده بود، دستور داد تا یوسف و همدستانش را نیز نابود کنند. اما چون جسد حاکم که توسط خواهرش درخفا بخاك سپرده شده بود درمحل حادثه پیدا نشد، بسیاری ازمردم بمرگ او اعتقاد پیدا نکردند و طایفه دروز هنوز درانتظار بازگشت وی میباشند.[۵۴]

اما درکتب و رسالات دینی دروزکه سیلوستر دوساسی خلاصه‌ای ازآنهارا در اثریاد شده خود ارائه میدهد، درمورد خلیفه حاکم میخوانیم: «...مولای ما حاکم‌که نامش قرین افتخار بادپسراسماعیل واز دودمان علی پسر ابوطالب است ومادرش از نژاد فاطمه وملقب به‌زهرآء[۵۵] دخترمحمد پسر عبداله میباشد. وی در مصر در شب پنجشنبه ۲۳ از ربیع‌الاول سال ۳۷۵ هجری دیده بجهان‌گشود.»[۵۶] ازین‌گذشته پرستندگان خلیفه الحاکم بامرالله او را بنام الحاکم بذاته مینامند.[۵۷] اما نام حاکم‌که باصطلاح مظهر تجلی ذات حق باشد، درآسمان چیز دیگری است و «البار» نامیده میشود. جای‌تردید نیست که کلمه البار همان «بار» فارسی است‌که الف ولام تعریف عربی به‌آن افزوده شده است وحتی درجاهای دیگر این کلمه را «الباری» نیز ذکرکرده‌اندکه همان «باری» فارسی است‌که تحت

۵۴ ــ سیلوستر دوساسی در جلد اول از «تفسیر مذهب دروز» تحت عنوان زندگانی خلیفه الحاکم بامرالله مفصلا درین باره سخن میگوید.

۵۵ ــ عبارت عربی که ساسی نقل میکند بقرار زیر است «میلاد مولاناالحاکم جل ذکره ــ مولانا الحاکم جل ذکره ابن اسمعیل من سلالة علی بن ابی طالب وامه من سلالة فاطمة‌الزهراء ابنة محمد بن عبدالله و ولد بمصر ...» ص ۲۲۹ جلد دوم از تفسیر مذهب دروز ...»

۵۶ ــ همان مرجع ص ۲۳۰ از متن فرانسه.

۵۷ ــ همان مرجع.

اشکال «ذات باری» یا «باریتعالی»درفارسی امروزی استعمال دارد.[۵۸]
این مسئله درخور تعمق است که نام مشترکی برای ذات خداوندگار نزد طایفه دروز وایرانیان وجود داشته باشد ومیتواند مبین این باشدکه تمدن ایرانی در مبداء این اعتقاد تأثیری مهم داشته است وابداع کنندگان آن یاایرانی ویا متأثر ازفرهنگ وتمدن واعتقادات ایرانیان قبل ازاسلام بوده‌اند .

ازحاکم یا «البار»که بگذریم بنام دیگری برخورد میکنیم که آن نیز فارسی است . اولین شخصی که ادعای الوهیت خلیفه حاکم را نموده است «الدرازی» یا «درازی» نامیده میشده که همان «درزی» فارسی بمعنی خیاط باشد. درفصل سوم کتاب «مسافرت به مصر و سوریه» اثر ولند[۵۹] میخوانیم: «عقیده بخداوندی حاکم را پیامبری دروغین که ازایران بمصر آمده بود وبنام محمدبن اسماعیل معروف به الدرازی بود اشاعه داد، اما این پیامبر دروغین درشورشی که در مصر اتفاق افتاد درمقابل روی حاکم درخون خود غلطید. ولی مرگ او و نابودی خود حاکم عقاید آنهارا متوقف نکرد ویکی از پیروان محمدبن اسماعیل بنام حمزه پسر احمد باشاعه آن درمصر وفلسطین وسواحل سوریه... پرداخت وبعدها چون مورد تهاجم سایرمسلمانان قرارگرفتند بکوهستانهای لبنان گریختند .»[۶۰]

درباره زندگانی این محمدبن اسماعیل یا درزی واقامت او در مصر روایات مختلفی موجود است. آنچه بیشتر از همه مورداطمینان بنظر میرسد اینست که اواز داعیان باطنیه بوده واز ایران بمصر

۵۸ ــ به یادداشت شماره ۴۲ مراجعه فرمائید .

59— Volny: Voyage en Egypte et en Syrie, publié avec une introduction et des notes par Jean Gaulmier. Paris 1959. P 299

۶۰ ــ همان مرجع صفحه ۳۹۱ .

مسافرت کرده است. در دایرةالمعارف اسلامی ازقول مورخ عرب نویری میخوانیم‌که درزی از بخارا بمصر آمده است ونام کوچك او انوشتکین بوده که نامی ترکی است، اوبسال ٤۰۸ هجری بمصر آمد. درقاهره بخدمت خلیفه الحاکم بامراله درآمـد ومورد احسان قرارگرفت ولی بعدها سعی‌کردکه جای «حمزه» را که عنوان «امام» داشته است بگیرد وگویا با پیروان خود درصدد آزار«حمزه» برآمده است. [٦۱] درزی اولین کسی بود که الوهیت حاکـم را بازشناخت. بعقیده اوعقل‌کل ابتدا درحضرت آدم حلول کرد وسپس درپیامبران دیگروآنگاه در وجود علی (ع) وبازماندگان خاندان اویعنی خلفای فاطمیه تظاهر نمود. درازی کتابی نوشت تااین عقیده را انتشار دهد واین‌کتاب را درمساجد قاهره قرائت میکرد وحاکم درین باره اعتراضی نمی‌نمود. اما خـود این امرموجب شورش مـردم شد . المحاسن یکی دیگر از مورخین عرب اضافه میکند که‌بعد ازین واقعه درزی‌بسوریه رفت و درآنجا آئین خود را بمردم کوه نشین آن‌سامان عرضه داشت. اما درجنگی‌که با ترکان کرد کشته شد .

درمورد مرگ درزی روایت‌دیگری متکی بررسالات دروز وجود دارد ومبنی براینست‌که درزی بدستور حمزه ازمیان برداشته شد و بسیاری از یاران او نیز درین سرنوشت شریك او بودند .

بهرتقدیر مرگ درزی مورد توجه این مقاله نیست بلکه مبداء ومحیطی‌که درآن پرورش یافته برای مادارای اهمیت‌است وتردیدی نیست‌که این‌مبداء ومحیط فلات‌ایران بوده است. میتوان‌تصورکرد که درزی داعی باطنی هنگام ورود بمصر باتوجه‌بحالات روحی‌خلیفه الحاکم بامرالله ومحیط جغرافیائی خاص مصر که اذهان مردم را

---

٦۱ ــ دایرةالمعارف اسلامی صفحه ۹۲۱ .

آماده برای‌پذیرش خلفا و پادشاهانی میکرده است‌که ازقدرت مافوق بشری بهره‌مندباشند (معماری‌خارق‌العاده اهرام‌وابوالهلول ومعابد عظیم ومجسمه‌های خدایان وفراعنه‌قدیمی مصروغیره...) بازیرکی ازین موقعیت استفاده کرده باشد و مسئله الوهیت خلیفه الحاکم بامرالله را پیش کشیده باشد. وسرانجام نام خود راعلیرغم حوادثی که اتفاق افتاده است بفرقه‌ای مذهبی داده باشد .

بهرحال درزی با شخص دیگری‌که حمزه نامیده میشده است و نزد خلیفی‌الحاکم بامرالله ازمقام ومنزلتی رفیع برخوردار بوده و حتی گفتیم‌که باعتباری عنوان «امام» داشته است، برخورد پیدا کرده وازحمزه‌نوشته هائی‌باقی‌است‌که‌درزی را«ابلیس»نامیده‌است.

بنابراین بعد ازدرزی یا همطراز با اوشخصیت مهم‌دیگراین آئین «حمزه» نام دارد واز قرار معلوم درتنظیم آئین دروز نقش حمزه از نقش درزی مهمتر بوده است وآنچه از رسالات وکتب‌دینی دروز باقی است اکثراً نوشته همین حمزه میباشد و هم اوست که عنوان پیامبری حاکم را دارا میباشد .

حال به‌بینیم حمزه در حقیقت کیست ؟

درپاره‌ای از دایرةالمعارف‌ها که نام حمزه آمده است، او را ایرانی خوانده‌اند [٦٢] نویری او را اهل سوزان[٦٣] ازبلاد ایران

---

٦٢ – دایرة المعارف بریتانیکا مینویسد : «حمزةبن‌علی‌بن‌احمد معروف به السوزنی (سوزن از بلاد ایران است) یکی از بنیان‌گذاران آئین‌دروز است . قبل از رسیدن او بمصر از زندگانی او خبری در دست نیست. وی مبلغ الوهیت حاکم شد و هنگامیکه این عقیده‌برای اولین بار درسال ۱۰۱۷ میلادی انتشار یافت مردم سخت برآشفتند و حمزه بمدت دوسال در خفا زیست تا اینکه حاکم موفق شد با زور و قدرت خود این آئین را ترویج دهد.»

٦٣ – Zuzan یا Sawzan

میداند. وی آئین خود را درسال ۴۰۸[64] هجری آشکارکرده است و این سال‌آغاز تقویم‌دروز وسال‌ظهور الوهیت‌حاکم‌است. بعدازانتشار آئین‌اودرمصرآشوب شدوخلیفه مدتی‌اوراتحت‌حمایت‌خودنگاهداری کرد. اما درمورد آنچه‌که بعد از سال ۴۱۱ هجری بسر حمزه آمده است اطلاع صحیحی در دست نیست.

حمزه در آئین دروز از مقامی ارجمند برخوردار است. او را قائم‌الزمان یا مقام آخرین حلول عقل‌کل دانسته‌اند و بنام الهادی نیز خوانده شده است. گفتیم‌که علاوه براین القاب عنوان پیامبری خلیفه حاکم را نیز داراست. بعلاوه نام حمزه درآئین دروز داخل سلسله مراتبی بسیار پیچیده میشودکه ذکرکامل آنها از حوصله این مقاله‌خارج‌است اماجهت‌اطلاع‌مختصری‌که درفهم‌موضوع موردتوجه ما نیز قابل اهمیت است اشاره کنیم‌که حمزه از بدو خلقت تا عصر ظهور آئین دروز هفت‌بار[65] رجعت کرده است و درهر دوره تحت یك نام انسانی ویك نام کنایه‌ای نامیده میشده است. دوران ظهور حمزه تحت نامهای انسانی بقرار زیر است:

۱ـ در ایام حضرت آدم اورا اسکانتیل میخواندند.

---

۶۴ ـ بعضی از مورخین این تاریخ را ۴۱۰ هجری نوشته‌اند مانند نویری.

۶۵ ـ «عددهفت نزد طایفه دروز نیزدارای ارزشی فوق‌العاده است. باعتقاد ایشان هرچیزی وقتی بعدد هفت رسید پایان میپذیرد و باید مجدداً از اول شروع شود مانند هفت روز هفته، هفت آسمان، هفت‌زمین، هفت اقلیم و یا درچهره انسان هفت حفره موجود است، درآئین دروز هفت ناطق و هفت اساس وجود دارد و بین هر ناطق و ناطق بعدی هفت امام. خداوندگار ما (یعنی حاکم) قبل از ناپدید شدن بمدت هفت سال جامه سیاه بتن داشته است و موهایش را بمدت هفت سال کوتاه نکرده است و دستور داده است تا زنان بمدت هفت سال در منازل خود باقی‌بمانند...» (سیلوستردوساسی. همان مرجع صفحات۳۸۴ـ۳۸۵)
درمورد ناطق و اساس بعداً توضیح داده خواهد شد.

۲ــ درایام حضرت نوح اورا فیثاغورث میگفتند .

۳ــ درایام حضرت ابراهیم نام او داود بوده است .

٤ــ درایام حضرت موسی نام او شعیب بوده است .

٥ــ درعهد حضرت عیسی او مسیح موعود واقعی بوده وبنام الهآزار نامیده میشده است .

٦ــ درایام حضرت محمد (ص) او بنام سلمان فارسی خوانده میشدهاست.

۷ــ بالاخره تحت نام محمدبن اسماعیل او پیامبر حاکم بودهاست.

این پیامبران هفتگانه را ناطق نیز نام دادهاندچون همراه خود کتاب قانون یا آئینی داشتهاند ودرکنار هریك ازایشان پیامبرفرعی دیگری وجود داشته استکهاساس نامیده میشده است، این پیامبران اخیررا صامت نیز میگویند زیرا آئین تازهای ارائه نمیدهند بلکه همان آئینی را که پیامبرمافوق آنها آورده است ترویج میکنند. بین یك پیامبر ناطق وپیامبر ناطق دیگر هفت امام نیز وجود دارد که اولین آنها همان اساس یا صامت گفته میشود.[٦٦] اما نام کنایهای حمزهکه اولین وزیر یا اولین وصی است عقل یا علتالعلل[٦۷] است

٦٦ ــ اطلاعاتی که درین پاراگراف آمده ماخوذ از کتاب فیلیپ هیتی تحت عنوان «مبداء طایفه دروز و آئین ایشان» میباشد . ص ۳۲ .

٦۷ ــ تقسیمبندی درجات مقدسین و صاحبان مقام درآئین دروز تا حدود بسیار زیادی متأثر از تقسیم بندی فرقه باطنیه میباشد . مثلا درایام حاکم وپیامبر اوحمزه درجاتی بشرح زیر وجود داشته است :

۱ــ وصی اول یا وزیر اول حمزه = عقل .

۲ ــ وصی دوم یا وزیر دوم اسماعیل پسرمحمدتمیمی = نفس .

۳ ــ وصی سوم یا وزیر سوم ابوعبدالله محمد پسر واهب قریشی = کلام .

وعقل‌کل نیز نامیده میشود و همین عقل‌کل نیزنام اشاره‌ای‌پیامبران هفتگانه دیگر نیز هست .

باری باین ترتیب ملاحظه میشودکه نه تنها حمزه‌بن علی بن احمد معروف به السوزنی ایرانی الاصل خوانده شده است بلکه

←

٤ ـ وصی چهارم‌یاوزیر چهارم ابوالخیرسلامه پسرعبدالوهاب ساموری = سابق .

٥ ـ وصی پنجم یا وزیر پنجم ابوالحسن علی پسر احمد سموکی ملقب به بهاءالدین = تالی .

درمورد بهاءالدین که وصی پنجم باشد و صاحب رسالات وکتب فراوانی در زمینه اعتقادات آئین دروز است گفته شده است که بعد از مرگ درزی باکمك حمزه ، اسماعیل تمیمی ، سلامه سموری و محمدبن واهب درتوسعه آئین دروز نقش مهمی ایفا کرده است . این پنج تن بنامهای دیگری نیز نامیده شده‌اند که بقرار زیر برشمرده میشود :

۱ ـ علت‌العلل .
۲ ـ مشیت .
۳ ـ ناطق .
٤ ـ جناح یمین .
٥ ـ جناح یسار .

بعدازین وصایا یاوزراءکه مقام‌نخستین رادرآئین‌دروز دارند وصایای‌دیگری نیز وجود دارند که از نظر مقام درمرحله پائین‌تری قرارگرفته‌اند :

۱ ـ ایوب پسر علی یا الجد که نام دیگر او داعی باشد .
۲ ـ رفاع پسر عبدالوارث یا الفتح که نام دیگر او ماذون باشد .
۳ ـ محسن پسر علی یا الخیال که نام دیگر او مکاسر یا نقیب باشد .

این تقسیم‌بندی اخیر بویژه کاملا مطابق با تقسیم‌بندی فرقه باطنیه‌است : «سمی الداعی الجد لا نه جد فی طلب‌العلم من الامام وسمی الماذون فتحاً لا نه یفتح باب‌العهد والمیثاق علی‌المستجبین‌وسمی‌المکاسرالخیال لا نه یلوح‌بعلمه‌ومکاسرته مثل الخیال اذا کان له التلویح بالکلام بغیرکشف ولاتبعان.» (سیلوستردوساسی، ماخوذ از جلد دوم ص ۱۹) .

یکی دیگر ازمقامات ارشد یا عقل‌های کل بنام سلمان فارسی نامیده میشده است‌که باعتقاد طایقه دروز ششمین تظاهر عقل‌کل درکالبد انسانی است .

نام سلمان فارسی درچند مورد در رسالات دروز بچشم میخورد. در قسمتی از رساله‌ای که گویا نوشته شخصی بنام بهاءالدین [۶۷] است و بصورت سئوال وجواب‌تنظیم شده‌است درمقابل این سئوال‌که آیا درمورد انجیلی‌که دراختیار مسیحیان است چه باید اندیشید و درین باره چه باید دانست؟ پاسخ داده شده است‌که : انجیل واقعیت دارد وحاوی کلام واقعی مسیح موعود است‌که در ایام [حضرت] محمد [ص] بنام سلمان فارسی نامیده میشده است و همان حمزه پسر علی است. مسیح دروغین آنکسی است‌که از مریم تولد یافت زیرا او پسر یوسف است.» [۶۸]

علاوه براین در دومحل دیگر از رسالات دروز بوضوح درمورد سلمان فارسی سخن رفته است بترجمه قسمتی از رساله دروز که سیلوستر دوساسی در اثریادشده خود آورده است توجه کنیم .

«عقل عالم [عقل‌کل] درین ایام ازشهرت فرزانگی وصحت نظر فراوانی بهره‌مند بود وشیوخ‌کفار درین قرن با او مشورت‌میکردند وبرای دریافت رهنمون باومراجعت مینمودند. [حضرت] محمد [ص] بااو رابطه‌ای نزدیك داشت زیرا همین عقل عالم بودکه‌اورا بزرگ کرد وپرورش داد. هم چنین اساس بااو دررابطه بود زیرا اواساس را پرورش داد و بجز درین معنی، او نه پدر جسمانی ناطق ونه‌پدر جسمانی اساس بود. درواقع ناطق جسمانی درکوهستانهای سوریه

۶۸ ـ همان مرجع ص ۱۰۴ . ج ۲ .

بدنیا آمده بود و درمیان کاروان‌ها بزرگ شده بود و همیشه درسفر و درراه بود. باین ترتیب او بحجاز آمد و بمراقبت شترهائی که متعلق به ابوطالب بود پرداخت و درآغاز رابطه او باابوطالب ازین‌جا ناشی شد (وباین جهت بود که او با ابوطالب همچون فردی از اعضای خانواده خود نگاه میکرد.) اما اساس درمکه متولد شده بود ...» [۶۹]

منظورازین قسمت‌ازرساله اینست‌که‌درایام حضرت محمد(ص) عقل‌کل درشخص ابوطالب ظهورکرده است‌که پدر حضرت علی(ع) باشد وعموی حضرت محمد(ص) وعقل‌کل تربیت حضرت محمد(ص) را بعد ازمرگ پدر وپدر بزرگش بعهده داشته است .

باعتقاد طایفه دروز واینگونه که از رسالات آنان برمیآید ابوطالب بی‌گمان تنهاشخصیتی نیست‌که‌عقل‌کل درایام‌حضرت‌محمد (ص)درکالبد ارتظاهر کرده است. زیرا درقسمتی ازنوشته‌های حمزه دیده میشودکه سلمان فارسی، یکی از اولین همراهان حضرت محمد (ص) نیز عقل‌کل بوده است. «حمزه درمورد یکی ازسوره‌های قرآن مجیدکه حاوی رهنمون‌هائی است‌که لقمان به‌پسرش میدهد چنین میگوید : این قسمت [ازقرآن مجید] حاوی گفتاری است که لقمان به‌پسر خود خطاب میکند. اماآنهائی‌که چنین میگویند دروغ زنند واین سخنان را ازهدف اصلی خود منحرف میکنند این کلام سابق است (نباید فراموش کردکه نام سابق اغلب به‌عقل کل نیز برمیگردد واین جا منظور همان عقل است...) که سلمان باشد: یعنی سلمان این سخنان را خطاب به‌ناطق‌که او پسر میخواند، ادا میکند. زیرا هم اوست که بناطق علم وحکمت را منتقل میکند . زیرا همه ناطقین و وصایا یا (اساس‌ها) فرزندان سابق هستند، و او اولین

۶۹ ــ همان مرجع ص ۱۴۲ . ج ۲ .

چیزی استکه بوجود آمد وهم اوستکه سلمان نام دارد . [۷۰]

درجای دیگر از نوشته حمزه باز صحبت ازسلمان فارسی است. اما اینبار بعنوان وصی یا وزیر آئینموحدین[۷۱] بدون اینکه مرحله ومقام اورا معین کند. «اما در مورد این نامها که متعلق و خاص وصایای آئین موحدین ، یعنی بزرگان این آئین میباشد (درمقابل کلمه بزرگان پنج نقطه سیاه وجود دارد) قوانین دروغین نیز این نامها را بخود گرفتهاند وخود را باآنها تشبیه کردهاند (پنج نقطه قرمز) وباخشونت شخصیت ومقام آنهارا تا فرمان مشخص غصب کردهاند (زمان ظهور آئین موحدین). همانطورکه سلمان فارسیکه براو آفرین خداوندگار ما باد خطاب بناطق واساس این سخنان را گفت. کردیو بکردیو وحق میزة بتوردیو* که درلسان عرب باین معنی است: بشما تعلیم داده شد وشما تعلیم یافتید تا اینکه شما در مقامی والاتر ازآنکسیکه استاد اشیاء است قرار گرفتید (مقام : منظور از مقام وحدت شکل انسانی است که تحت آن خداوندگار ما ظهور یافته است) : شما خود را در ردیف دوستان وفادار او قرار دادید (پنج نقطه قرمز) و ادعای مقامی را کردید که بهآن هیچگونه حقی نداشتید . (منظور ازین مقام که وصایای آئین دروغین بهآن ادعا کردند ، این است که آنها ادعا نمودند که وصایای حقیقی میباشند.) » [۷۲]

آنگاه سیلوستر دو ساسی اضافه میکند که بزعم او ظهور عقل در ایام حضرت محمد (ص) تحت شکل ابوطالب و سلمان فارسی

---

۷۰ ــ همان مرجع ص ۱۴۲ . ج ۲ .

۷۱ ــ طایفه دروز خود را موحدین یا یکتاپرست میخوانند .

۷۲ ــ سیلوستردوساسی همان مرجعص ۱۴۳ . ج ۲ .

* **Kordio bıkordio ouadakki mizatin bitordio.**

ازنظر تاریخی هیچگونه مغایرتی ندارد ، زیرا ابوطالب در دهمین سال رسالت حضرت محمد (ص) وفات یافت یعنی سه سال قبل از هجرت و سلمان درسال ۳۵ هجری فوت‌کرده است.[۷۳] بهرحال این موضوع میرساند که حمزه نسبت به تاریخ وفات ابوطالب وسلمان فارسی بدون‌اطلاع نبوده است .[۷٤] مجدداً ازقلم سیلوستر دوساسی اضافه کنیم که : «سلمان بنده‌آزاد شده [حضرت] محمد [ص] واصلا ایرانی بود . بنابراین بعید نیست که کلماتی که حمزه باو اسناد میدهد ایرانی باشد . اما بجز دوکلمه و حق منیزة که عربی است و میتواند بمعنــی حقوق مسلم وبرتر باشد سایــر کلمات را من نمیشناسم . حال خواه این کلمات متعلق به لهجه‌های قدیمی باشد که بر ما شناخته نیست و خواه اینکه ناسخین آنها را تغییر شکل و ماهیت داده باشند .» [۷٥]

علاوه براین‌ها عقل کل بعدها نیز در کالبد شخص دیگری بنام قارون ظهور کرده است که او نیز با تکیه به نوشته‌های رسالات دروز ایرانی بوده و در مرتبه دعوت مقامی بلند داشته است . [۷٦]

اما اشاراتی‌که‌دارای‌مبدأ ایرانی‌هستند‌منحصر به‌ظهور عقل‌کل درکالبدسلمان فارسی ویا قارون‌نیست‌بلکه درجای دیگر از رسالات دینی درروز میخوانیم که زادگاه فرشتگان ظلمات و تاریکی نیز ایران زمین بوده‌است . در قسمتی از رسالات دروز که درباره آغاز خلقت بشر سخن میرود میخوانیم که : «آدم الصفا در شهری از بلاد

---

۷۳ ـ همان مرجع ص ۱٤۳ و بعد ج ۲ .

۷٤ ـ هربولو مرگ سلمان را ۳۵ هجری مینویسد اما المحاسن مرگ او را بسال ۳۳ هجری قید کرده است .

۷٥ ـ سیلوستردوساسی همان مرجع صفحه ۱٤۳ و بعد ج ۲ .

۷٦ ـ همان مرجع ص . ۱٤٥ ج ۲ .

هند متولدشد که بنام آدمینیا [۷۷] نامیده میشد. نام او اسکانتیل [۷۸] و نام پدرش دانیل[۷۹] بود . شغل او پزشکی بود ، اما درحقیقت او بیاری آئین موحدین پزشك روان‌ها بود . وی‌که از زادگاهش خارج شده بود تا سرزمین یمن رفت و در شهری بنام صرنه [۸۰] که بعربی به‌آن معجزه میگویند درآمد . چون دریافت که ساکنین این شهر مشرك هستند از آنها دعوت کرد تا به‌آئین موحدین و خداوندگار ما بپیوندند و او را پرستش کنند.» «.... قسمتی از اهالی باین‌آئین گرویدند و قسمتی دیگر مشرك باقی ماندند . آنگاه مؤمنین از مشرکین دوری جستند و ابلیس در میان اجنه بشغل داعی اشتغال داشت و نام او حارت و نام پدرش طرماح بود . زادگاه او شهر اصفهان بود و درشهر معجزه زندگی میکرد نام یونانی اصفهان دمیر است ....»

« هنگامیکه خداوندگار ماالبار .... آدم‌رافرستادبملائکه‌یعنی بداعیان دستور داد تا او را پرستش‌کنند یعنی از اواطاعت نمایند. همه وصایا و داعیان اطاعت‌کردند بجزحارت پسرطرماح اصفهانی و درجای دیگر دنباله همین روایت : «... بنابراین کلیه‌وصایا و داعیان از او [آدم] اطاعت‌کردند بجزحارت پسرطرماح اصفهانی و حارت از مقام وصی برکنار شد ...» [۸۱]

به این ترتیب ملاحظه میشود که درسلسله مراتب مقامات ، چه

---

۷۷ ــ آدمینیا Adminia

۷۸ ــ Schatnil

۷۹ ــ Danil

۸۰ ــ Sirna = صرنه .

۸۱ ــ سیلوستردوساسی همان مرجع صفحه ۱۲۲ــ۱۲۰ ج ۲ .

آندسته از مقامات که متعلق بعالم فرشتگان پاکسرشت هستند وچه آندسته که بعالم ظلمات و ناپاکی متعلقند شخصیتها و مقامات ایرانی مقام ومحل با اهمیتی دارند و فلات ایران زمین و حتی نقطه‌های مرکزی وشرقی‌آن صحنه ظهور آنها بوده است. بنا براین جای تردید باقی نمی‌ماند که این تأثیر تمدن و فرهنگ ایرانی در معتقدات طایفه دروز دارای ریشه‌ای عمیق و قدیمی بوده و نقشی ای بسا اساسی ایفا نموده است . این تأثیر بهرصورت وشکلی که باشد یقیناً ناشی از اعتقادات وسنن ایرانی متعلق بقبل از ورود اسلام است. برخی ازخاورشناسان معتقدندکه عقاید مذهبی باستانی زرتشتیان در بوجودآمدن بعضی از آئین‌های منشعب از اسلام کمك بسیار کرده و سهم فراوان داشته است و شاید منبع ابتدائی آنها باشد . از قلم سیلوستردوساسی نکات زیر بویژه قابل تمعق است :

«... در قسمتهای شرقی امپراطوری جانشینان [حضرت] محمد [ص] ما شاهد ظهور این اعتقادات میباشیم . درین نواحی پی‌درپی این اعتقادات ظهورکرده شکست میخورند ودر واقع بمثابه اهرم‌هائی میباشند که متعصبین بخاندان علی [ع] از آن کمك میگرفتند تا استانهای دور افتاده وواقع درنواحی آسیا را به‌جنبش درآورند . پیروان قدیمی زرتشت که عادت داشتند در پادشاهان و روحانیون خود خداوندگار ، ارواح آسمانی و یا خدایانی واقع در مرحله‌های پائین‌تر از سلسله مراتب راببینند، براحتی دراولیاء آئین جدید پرستشی را که قبلا از پادشاهان خود میکردند ، منتقل نمودند. این‌شیوه وجود دو اصل، درمذهب دروز نیز یافت میشود. زیرا در آن رغبتی سرسخت وجود داردکه در مقابل عقل کل قرار گرفته است و همانند اهریمنی واقعی با مخلوق بلاواسطه خداوند

یعنی با اورمزد که منبع همه نیکی و همه دانش است ، در مخالفت می باشد ...» ۸۲

وانگهی این نزدیکی وتشابه بین‌آئین دروز وآئین‌های باستانی ایران بوضوح دررسالات‌مذهبی متعلق بطایفه دروزبچشم میخورد. درجائی ازین‌رسالات هنگامیکه صحبت‌ازتعلیم داعیان‌است‌میخوانیم:

« هرگاه بایکی‌ازمعتقدین آئین‌زرتشت روبروشدید ، عقاید او در اصل با عقاید شما مطابقت دارد ... در میان کلیه ملل زرتشتی‌ها و صابئان فرقه‌هائی هستند که عقایدشان بیشتر از سایرین بعقاید ما نزدیك است ، امابعلت عدم آشنائی‌کامل درعقاید ایشان اشتباهاتی وارد شده است .» ۸۳

و درجائی دیگر: «اگر بیکی ازمعتقدان‌طریقت مانوی برخورد کردید (و میدانید که این فرقه اصل و منبعی است که در مبداء اعتقادات شما قرار دارد) ...» ۸۴

اما در مورد اصل و منشاء خود طایفه دروز و اینکه از چه‌نژاد و تیره‌ای هستند وچگونه در نواحی کوهستانی لبنان وسوریه‌مستقر شده‌اند نیز اشاراتی وجود دارد که میتوان‌گمان برد این قوم دارای مبدائی ایرانی میباشند . فیلیپ هیتی‌که قبلا نیز ازقلم‌اوشواهدی

۸۲ـ همان مرجع صفحات ۲۶ و ۲۷ از جلد اول وانگهی درجای دیگر اشاره میکند که «عقیده بر وحدت الوصیت در (حضرت) علی (ع) و ائمه نژاد او ، اگر اشتباه نکنم اصل و مبداء خود را از نظام قدیمی اعتقادی پارسی‌ها میگیرد . اما اساس آئین تغییر کالبد ارواح و تناسخ باید با اعتقادات قدیمی ساکنین آسیای مرکزی مربوط شود . شاید مطالعه فلاسفه و کتب یونانی کمك کرده است تااین اعتقاد در میان مسلمانان رواج پیدا کند.» همان مرجع صفحه ۳۱ . جلد اول .

۸۳ ـ همان مرجع صفحه CXIIX و بعداز مقدمه ج ۱ .

۸۴ ـ همان مرجع صفحه CLII از مقدمه ج ۱ .

ذکر کردیم در کتاب خودتحت عنوان«مبداء قوم دروز وآئین ایشان» این مسئله را عمیقاً مورد تحلیل قرار داده است و حتی شواهـدی از قلم انسان شناسان ارائه میدهد که حاکی از این است که جمجمه دروزها دارای شکل و مختصات جمجمه سایر اعراب ساکن درین نواحی نیست . این قسمت از مطالعه هرچند دارای اهمیت بسیاری میباشد اما کمتر مورد توجه این مقاله است زیرا گمان میرود که در خاورمیانه و بویژه نواحی شرقی مدیترانه اختلاط نژادها بحدی باشد که کمتر بتوان باین گونه مطالعات تکیه کرد . اما درین که بسیاری از بزرگان و رؤسای قوم دروز ایرانی نژاد و کرد بوده‌اند جای تردیدی نیست . [۸۵] هیتی اضافه میکند : «از آنجا که دروزها اهل تقیه هستند بسیاری ازخانواده‌های ایرانی نژاد و اکراد دروز خود را عرب معرفی کرده‌اند .»

ازاین‌گذشته «بسیاری ازایرانیان واقوام نژاد ایرانی‌قبل‌از بوجود آمدن‌آئین دروز درسوریه اقامت داشتند وحتی بقولی معاویه در میان سایر خلفای اموی در مواقع مختلف بسیاری از ایرانیان و ساکنین بین‌النهرین را بنواحی بعلبك و حمص و صور نقل مکان داد ، بخاطر اینکه ظاهراً جای رومیانی را که بعداز فتح مسلمانان عرب سوریه را تخلیه کرده بودند ، پرکنند . بنا براین ازنظر نژاد دروزها مردمی هستند که از اختلاط ایرانیان و عراقیان و اعرابی که تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایران ، ایرانی شده بودند ، بوجود آمده آند و باین ملاحظات آمادگی کامل برای قبول آئین دروز را داشته اند .» [۸۶] هیتی در همین کتاب در فصل دیگری تحت عنوان

۸۵ ــ هیتی همان مرجع صفحه ۱۸ و بعد .

۸۶ ــ همان مرجع صفحه ۱۸ و بعد .

تأثیر هند و ایرانی دراعتقاد به‌عودت مسیح موعود بار دیگر بمبداء ایرانی اعتقادات قوم دروز اشاره میکند .[۸۷]

اگر اشارات هیتی و مفروضات سیلوستر دوساسی بتواند مورد قبول قرار گیرد ، بطور خلاصه میتوان گفت که قوم دروز که خود ایرانی و یا متأثر از تمدن و فرهنگ باستانی ایرانیان بوده اند ، آمادگی فراوانی داشتند تاآئین جدیدی راکه بدست ایرانیان دیگری تنظیم یافته بود پذیرا شوند ، آئینی‌که خود اختلاطی بسیار پیچیده از اعتقادات باستانی هند و ایرانی و عرب وسامی وبالاخره یونانی است .

در باره آن قسمت ازاعمال و سنن عامیانه‌که بقوم دروز اسناد داده میشود نیز میتوان اظهارنظر نمود . ولی درین‌جا باید تعمق بیشتری کرد . زیرا سخن از خرافه‌ها و اعتقاداتی است که گاهی شدیداً توسط قوم دروز نفی شده است. اما بعنوان‌مثال اگرموضوع ازدواج بین اعضای خانواده رادرنظر بگیریم، یعنی امری که‌اسلام سخت آنرا منع کرده‌است، ملاحظه خواهیم کردکه این‌چنین ازدواجی درمیان ایرانیان قبل از ظهور اسلام وجود داشته است و بویژه طبقه برتر اجتماع بمنظور درنیامیختن باسایرین وپاك نگاهداشتن دوده و خون خود به‌آن عمل میکرده اند .[۸۸]

بهرحال در اطراف این قوم و اعتقادات ایشان اروپائیان بملاحظات سیاسی و اقتصادی و منافعی‌که در خاورنزدیك داشته‌اند،

۸۷ – همان مرجع صفحات ۳۲ و بعد .

۸۸ – مراجعه شود به دایرةالمعارف بریتانیکا جلد ۲۳ صفحه ۱۰۱۲ بنقل از هرودت : ازدواج همخون بین زرتشتیان در دوره هخامنشی رواج داشته است . هم چنین میتوان اطلاعات بیشتری بامراجعه به‌تاریخ «تمدن ایران‌ساسانی» تالیف سعید نفیسی از انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۳۱ ص ۳۹ رجوع کرد . تحت عنوان خانواده و مالکیت مؤلف مذکور مینویسد : «موضوعی که در آن‌بحث کرده‌اند و برخی منکر شده‌اند اما اسنادی در برابر آن هست زناشوئی با نزدیکانست که در دین زرتشت اصطلاح خاصی برای آن هست و «خوتیك دس»
←

مطالعات گسترده و فراوانی کرده‌اند و همه جا از این‌قوم بعنوان اقلیتی که براحتی و طیب خاطر با اروپائیان همکاری داشته‌اند یاد شده است . امید اینکه ایـن مقاله موجب شود تـا مطالعاتی این بار با تکیه بر منابع ایرانی موجود در باره این قوم بعمل آید تا این آئین را که شاید بیشتر از آنچه تصور میرود متأثر از ادیان ایرانی باستانی باشد بهتر بشناسیم .
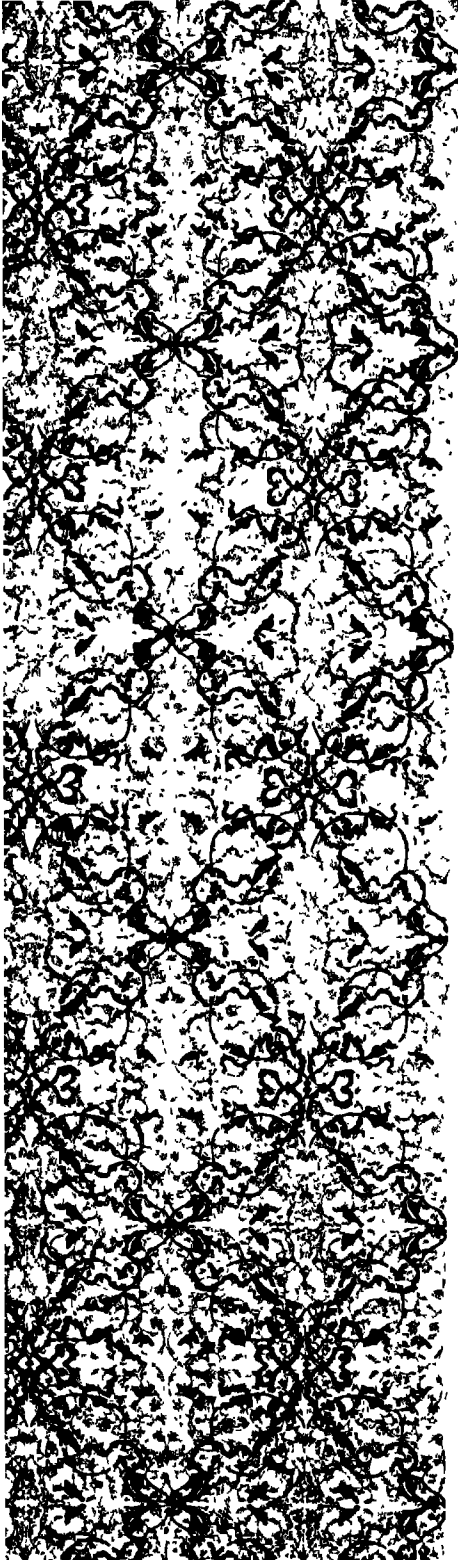
میگفتند . اینگونه از زناشوئی درهمه دینهای باستان بجز مذهب مصریان قدیم ممنوع بوده اما در اوستا و درکتابهای دینی پهلوی اشاراتی بروا بودن آنهست و حتی در کتاب «شایست لا شایست» که از کتابهای دینی است صریحاً گفته شده : «خوتیك دس گناهان بزرگ را از میان میبرد .» و در نظر گردآورندگان این کتاب یك گونه از عادت بوده است . شواهد تاریخی فراوان هم‌هست که‌برادر با خواهر با هم ازدواج کرده‌اند درکتاب دین کرت هم این نوع از زناشوئی را باعث شکوه‌یزدانی‌و عبادتی‌تلقی کرده‌اند. شاید درنخست مراد ازین‌حکم این‌بوده است که اگر زنی بشوئی نرود نزدیکانش جای شوهر او را بگیرند تا هیچ زنی بی‌سرپرست و بی یاور نماند و بعدها این حکم را بد تعبیرکـرده و بدینصورت درآورده‌اند.»

علاوه بر دایرةالمعارفهائی که ذکر آنها درمتن آمده است کتب زیر منبع اطلاعات این مقاله میباشد .

1— Glass, Norman: Journey to the Orient. London. 1972.
2— Herbault, François: Introduction et notice chronologique au «Voyage en Orient». Ed. Julliard. Paris 1964.
3— Hitti. K. Philip: The Origine of the Druze people and religion with extracts from their sacred writings. New York. Clumbia University Press. 1928.
4— Nerval. Gérard de: Voyage en Orient, Oeuvres, Texte établi, annoté et présenté par Albert Béguin et Jean Richer Bibliothéque de ta Pléiade. Paris 1956.
5— Rouger, Gilbert: texte établi et annoté par. «Voyage en Orient» Collection nationale des Classiques françaises. Ed. Richelieu. 1950.
6— Sacy, Silvestre de: Chrestomathie arabe. 1806.
7— Sacy, Silvestre de: Exposé de la religion des Druzes tiré des livers religieux de cette secte, et précédé d'une introduction et de la vie du Khalife Hakem Biamr-Allah. Paris. 1838. T.I. et T. II.
8— Volney: Voyage en Egypte et en Syrie publié avec une introduction et des notes par Jean Gaulmier. Paris 1959.
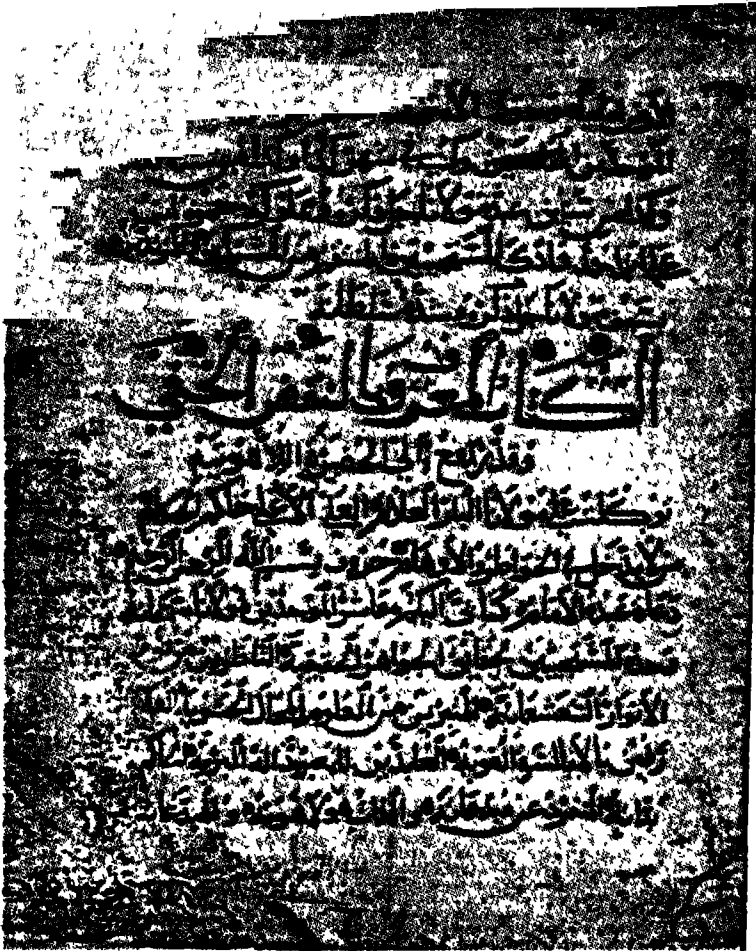
اولین صفحه کتاب النقض الخفی تالیف حمزه یکی از بارزترین آثار بنیانگذار مذهب دروز
«نقل از کتاب هیتی»

الجزء الاول من السبعة

اولین صفحه از کتاب الجزوالاول تألیف بهاء الدین یکی از بارزترین کتب مقدس دروز.
«نقل از کتاب هیتی»

کنت دوسرسی

یك سفارت فوق‌العاده

ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰

از

احسان‌الله اشراقی

(دکتر در تاریخ)

حسان‌الله اشراقی
(دکتر در تاریخ)

کنت دوسرسی Conte de Sercey

یك سفارت فوق‌العاده

ایران در ۱۸۳۹ ـ ۱۸٤۰

مطالبی‌که ذیلا بدانها اشاره می‌شود مقدمه‌ای است‌ازکتاب: «یك سفارت فوق‌العاده» [۱] اثر کنت دوسرسی سفیر فوق‌العـاده دولت فرانسه در زمان محمد شاه قاجار که در سال ۱۸۳۹ میلادی (۱۲۵۵ هجری قمری) در ایران می‌زیستند و خاطرات سفر خود را به صورت‌اطلاعاتی ارزنده‌تدوین نموده است واگرچه‌نویسنده خود توفیق انتشار کتاب را نیافت لکن در سال ۱۹۲۸ نواده او کنت‌لوران‌دوسرسی‌آنرا با مقدمه‌ای‌از «امیل‌سنار» عضوانستیتوی فرانسه و پیش‌گفتاری به قلم خود منتشر نمود .

این سفرنامه بدون شك یکی از اسناد مهم تاریخ ایران در قرن سیزدهم هجری است که نه تنها مسائل سیاسی را مورد توجه قرار داده بلکه تصویر جالبی از زندگانی اقتصادی و اجتماعی مردم در زمان محمد شاه قاجار به دست میدهد . ترجمه فارسی این سفرنامه درآینده‌ای نزدیك از نظر علاقه مندان بـه تاریخ ایران خواهد گذشت اما برای آگاهی از علت تدوین کتاب، توسط

1— Une ambassade extraordinaire

نویسنده و توجه به شرایط و اوضاع و احوالی که این اثر بسیار مهم در خلال آنها به وجود آمد برآن شدم تا مقدمه آن را که در واقع‌بخش مهمی ازکتاب است همراه با توضیح مختصری درمجله حاضر بنگارم .

در نخستین سالهای‌جنگهای ایران و روس‌که سرزمین‌قفقاز لگدکوب نظامیان تزار الکساندر اول گردیده بود و فتحعلی شاه قاجار برای رهایی از گرفتاریهای نظامی و سیاسی بهر وسیله‌ای متشبث می‌شد ، سیر حوادث او را در مسیر ارتباط دوستانه با ناپلئون بناپارت قرار داد و امپراطور که می‌کوشید از هر راهی به هندوستان دست یابد به تقاضای دوستی پادشاه ایران که سرزمینش گذرگاهی مناسب در سر راه هند بود پاسخ مثبت داد واز همین‌جا فصل تازه‌ای در روابط ایران و فرانسه گشوده شد و پیمان فین‌کنشتاین که مظهری از این روابط تازه بود براساس تعهدات طرفین به وجود آمد . اما این پیمان که ظاهراً بزرگترین موفقیت سیاسی ایران در گیرو دار رقابتهای دول بزرگ محسوب می‌شد براثر فرصت طلبی دولت فرانسه و کارشکنی های انگلیس بلا اثرماند وعدم اجرای تعهدات‌فرانسه موجب‌گردیدکه‌فتحعلی‌ـ شاه رابطه خود را با این دولت قطع کند و چون پس‌از ناپلئون میدان رقابت در آسیا بدست روسیه و انگلیس افتاد و فرانسه در این رقابت سهمی نداشت درصدد برنیامد رابطه خود را با ایران تجدید کند و این وضع تا سال ١٢٥٤ هجری قمری اوایل سلطنت محمد شاه قاجار ادامه یافت . در این سال براثر بروز اختلاف‌بین ایران و انگلیس برسر مسئله هرات و محاصره هرات بوسیله ایران دولت انگلیس برای اینکه محمد شاه را ازتصرف این شهر منصرف کند کشتیهای جنگی خود را به سواحل جنوبی خلیج‌فارس

فرستاد و محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم برای رهایی از این بن‌بست هیأتی را به‌ریاست آجودان‌باشی به دربارانگلستان فرستادند و سفیر فوق‌العاده ایران در عین حال حامل پیامی از جانب محمد شاه برای امپراطور اطریش و فرانسه بود تا با جلب کمك این دو دولت اختلافات خود را با انگلیس حل کند .

آجودان‌باشی در ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۵٤ برابر با ۲۷ مارس ۱۸۳۸ عازم اروپا شد واز راه‌آسیای صغیر به اطریش وسپس به فرانسه رفت وچون دولت انگلیس حاضر به‌پذیرفتن اوبصورت یك نماینده رسمی نبود ، بطور غیررسمی به‌انگلیس رفت وبعد از مراجعت از انگلیس در پاریس مذاکراتی را با دولت فرانسه آغاز نمود که هدفش جلب‌همکاری این دولت با ایران بود . اما دولت فرانسه نیز مایل نبود درمسائل موجود بین‌ایران وانگلیس مداخله‌کندوتنهاحاضرشد برای برقراری‌مجددروابط‌این‌دوکشور مخصوصاً درزمینه‌اقتصادی هیأتی رابه‌ایران اعزام دارد . ریاست این هیات که ازعده‌ای کارشناس ومهندس ومعلم توپخانه تشکیل می‌گردید با یکی از نجبای فرانسه موسوم به کنت‌دوسرسی بود .

این شخصیت وهمراهان درنوامبر ۱۸۳۹ برابر باشوال‌۱۲۵۵ هجری قمری از بندر تولون به مقصد ایران حرکت کردند و در ذی‌قعده ۱۲۵۵ قمری به تبریز رسیدند ودر ۲۸محرم سال ۱۲۵٦ قمری در اصفهان به‌حضور محمدشاه باریافتند و مورد استقبال قرار گرفتند اما چون‌کنت دستورداشت از گفتگوی جدی درمسائل سیاسی با دولت ایران اجتناب کند ومحمد شاه نیز مایل‌بودفرانسه برای کمك به ایران‌یك معاهده نظامی وسیاسی با این دولت‌منعقد سازد نتیجه‌ای از مأموریت سرسی بدست نیامد و در سال ۱۲۵۹ قمری برابر با ۱۸٤۳میلادی سفیردیگری موسوم به‌کنت دوساتیژ

از طرف دولت فرانسه به ایران آمد و زمینه عقد یك قرارداد تجارتی را فراهم ساخت .

کنت دوسرسی خاطرات سفر خودرا از بندر تولون تا ورود به ایران ومراجعت به فرانسه به‌صورتی دقیق وخواندنی وصف کرده و کتابش حاوی مطالب باارزشی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی است .

نامه آقای امیل سنار

به کنت لوران دوسرسی

آقای سرسی عزیزم

شما به‌من اجازه دادیدکه در میان نخستین کسانی باشم که داستان دلپذیری راکه تصمیم دارید به‌خوانندگان عرضه دارید مرورکنم . از شما بی‌اندازه تشکر مینمایم . این تابلوهای ساده و دقیق که از «آسیای مقدمی» که در قرن اخیر الهام‌بخش‌بسیاری از نوشته های ادبی بوده در برابر ما قرار میدهد بسیار هیجان‌آور است . این طرز نوشتن توصیفی وقایع و سرگرم کننده دقایع منعکس کننده ذوق رومانتیك هست .

این سفرنامه بدون شك موجب شادی روح جدتان که دیپلماتی ممتاز ، صاحب فرهنگی سرشار از ظرفیت و خدمتگزاری لایق برای فرانسه بود خواهد گردید .

شما به کنجکاوان تابلوهای دقیقی ارائه میدهید که لحظات بخصوصی را عرضه میدارد ودر نشان دادن جزئیات وقایع‌نهایت درستکاری را به کار برده است .

من وشما هردو از کسانی هستیم که حفظ حیثیت وگسترش فعالیت کشورمان را در خاور زمین آینده از وظایف اصلی خود میدانیم .

ما متأسفانه شاهد این حقیقت نیز میباشیم‌که این منافع عالی تا چه حد در میان عامه مردم بابی‌تفاوتی تلقی میشود ، تمایلات دموکـراتیك ، وسواس و قیود « ایدئولوژیك » و پیشداوریهای احساساتی موجب میشود که ما نتوانیم در سیاست خارجی رویه استواری راکه بتواندسیاست‌ملی واقعی‌مامعرفی شودحفظ‌نمائیم.

گاهی مسائل مربوط به‌سیاست داخلی ، مالیخولیاهای ضد ـ مذهبی و تقریباً یك نوع سبك سری ناراحت کننده باعث بهم خـوردن وحـدت نظر و استواری در رفتار ما میشود . آنهم در لحظاتی که تمام احزاب و دسته‌های سیاسی باید برای خیرمملکت دست به‌دست هم دهند . نتایجی که آزمایش جنگ دربرابر مـا قرار داده است گـویی سهم بزرگی را کـه در سرنوشت سوریه میتوانیم برعهده گیریم بهتر نشان میدهد واکنون ملاحظه میشود چه عاقبت نااندیشی‌هایی مصالح و منافعی راکه ما بیش از ده قرن است که در این سرزمین‌ها داریم تهدید مینماید .

روابط ما با کشور ایران که در فاصله دورتری قرارگرفته است ، غیر مستقیم‌تر و متناوب‌تر بوده است .آن روابط به‌امنیت وضع ما در مدیترانه وابستگی نزدیك ندارد . با این حال ممکن است برای ما ارزش فوق‌العاده پیدا کنند .

همه میدانند با چه سهولت و کمالی ایرانیان زبان ما را به کار میبرند و این زبان در طبقه بالا چه گسترشی یافته است . از روزی که جد شما از آنجا گذشته است تا امروز ، دولت ایران به تعدادی مؤسسات فرانسوی امتیازات بسیار مساعدی اعطا نموده

است . بارها از مشاوران حقوقی ما واز تکنیسین هایمان کمك طلبیده است . به باستان شناسان ما اجازه داده است که با دست زدن به کاوش های موفق صفحات پرافتخار گذشته‌اش را زندگی تازه دهند . دولت ایران به کشور ما دانشجویان و افسرانی برای تکمیل مطالعاتشان فرستاده است و به این طریق بما نشان داده‌که مایل است با کشوری روابط صادقانه برقرار کند که از دیدگاه هیچ کوته نظری مورد سوءظن و آزار دهنده نیست .

ضرورت داردکه ما نیز به این حسن‌نیت واراده‌پاسخ‌مناسب و رضایت‌بخش دهیم . من میخواهم اطمینان داشته باشم که هرگز یك روش سیاسی عاری از دقتی مساعی انجام شده را که برای تامین استحکام و گسترش فزاینده نتایج به دست آمده لازم بود به خاطر بیندازد .

این علاقه‌ای که شما به انجام این مقصود دارید موجب شده است که به انتشار این کتاب دست بزنید .

تجربه‌هـــای سال‌های اخیر نشان داده است تا چـــه اندازه تبلیغات فعال برای نشان دادن ارزش افکار ما ، خدمات و آثار ما مؤثر است . این تبلیغات تنها به روش ساده انتشاراتی قابل اجرا نیست . تنها هنگامی میتوانند نتایج مفیدی در بر داشته باشند که همراه با فعالیت‌های مستمر باشند . کنجکاوی‌های گذران و شتاب‌زده نمیتوانند بهره‌ای بما برسانند . باید علاقه‌ای عاقلانه و احساسی جدی و مداوم نسبت به منـــافع دوجـــانبه همراه این تبلیغات باشد .

مطالبی که شرح آن در زیر خواهد آمد نمایش جالبی از اشکالاتی است که مسافرانی که از نخبه‌ترین امتیازات برخوردار بوده‌اند ضمن مسافرتشان به ایران برایشان پیش آمده است .

مدت زیادی نیست که با کمك اتوموبیل سوریه به دروازه‌های ایران نزدیك شده است . اگر ما اندکی بلندی مقام کشور تحت‌الحمایه خود را نشان دهیم ، ایران به زودی از راه بیروت ودمشق به صورت راه بزرگ مغرب زمین به سوی آسیای مرکزی درخواهد آمد و این اجر قابل توجهی برای آبادی کشور سوریه و امید زیاد برای گسترش بازرگانی سودآور ما با کشورهای ایرانی خواهد بود . چگونه ممکن است این کیفیت تازه چشم‌اندازهای تازه‌ای در برابر سیاست ما در آسیا نگشاید و در عین حال درهایی به‌روی فعالیت اقتصادی ما باز نکند ؟

هیچگونه سرخوردگی از گذشته یا مشکلات حاضر نباید موجب شود که ما از این بلندپروازی میهنی دست برداریم .

این کتاب به موقع منتشر میشود و گذشته را تجزیه و تحلیل مینماید انتشارش به ما کمك میکند تا آینده را طوری در نظر بگیریم که بتوانیم به این ناحیه که در افق آگاهی‌های فرانسویان مورد اهمال قرار گرفته توجه بیشتری بنمائیم و بتوانیم تشخیص دهیم تا چه حدودی قدرت کشورمان میتواند خارج از مرزهایش به فعالیت بپردازد .

این برای شما موجب افتخار خواهد بود که نام خانواده خود را بار دیگر به تاریخ سیاسی ما در خاور زمین ارتباط دهید. اجازه دهید بشما تبریك بگویم و خواهش دارم آقای «دوسرسی» به دوستی من نسبت بخود اعتماد کنند.

امیل سنار

«پلیس از راه لافرته برنارد ایالت سارت.

پیش گفتار

سفارت فرانسه در دربار ایران در تاریخ ۱۸۳۹

کتابی که امروز به انتشار آن میپردازیم ، کاملا به موقع مناسبی منتشر میشود . درست است که امروز مردان سیاسی و دیپلمات‌هـای فرانسوی بیشتر توجه خـودرا به سوی خطرهای همجوارتر و فوری‌تری معطوف داشته‌اند که نتیجه وقایع این ده ساله اخیر است ، وقایعی که نمیتوان در اهمیت آنها مبالغه کرد ، با این حال ضروری به نظر میرسد که جریان فعالیت ما در خاورمیانه که چندین قرن سابقه دارد ادامه یابد و رها نشود .

بدون شك از پنج سال پیش ناکامی‌هایی موجب نقصان نفوذ فرانسه در این نواحی بوده است غالبا این ناکامی ها مربوط به سهل انگاری هایی است که از روی اهمـال و بدون ضرورت غیرقابل اجتناب از سوی کابینه‌های مختلف فرانسه انجام گرفته است ، زیرا آنها امتیازاتی راکه ما درکشورهایی از آن‌برخوردار بودیم که آنها آن کشورها را خوب نمیشناختند به مثابه ماده قابل مبادله در نظرگرفتند . ولی احتمال بسیار قوی هست‌که ما بتوانیم بدون اینکه مبالغ زیادی خرج کنیم، امتیازات سابق را در آن مناطق بدست بیاوریم ، بدون اینکه ناچار باشیم در زمینه‌های دیگر سیاست بین‌المللی از امتیازات دیگری دست بکشیم .

برای رسیدن به این‌منظور باید دیپلمات‌های ما با دقت ازمیان اشخاصی انتخاب شوندکه خاور زمین را خوب میشناسند تا بتوانند نمایندگان واقعی‌کشور ما درمجالس و شوراهای‌بین‌المللی باشند نه‌اینکه برحسب اتفاق در نتیجه اعمال نفوذها و دوستی با اعضاء دولت انتخاب شوند .

لازم است که مبلغان مذهبی ماکه در واقع نمایندگان اصلی فعالیت‌هایمان هستند ، من نمیگویم از سوی دولت کمکهای مالی دریافت دارند ، ولی اکنون‌که کمك اخلاقی ، هم‌به‌آنها نمیشود لااقل در باره آنهاسیاست تحمل و آزادی عمل اتخاذ گردد . لازم است‌که مأمورانی‌که درخاور زمین‌عهده‌دار حفظ منافع‌فرانسه‌اند از میان اشخاصی انتخـاب شوند که واقعاً از موضوعـاتی کـه مسئولیت انجام آن برعهده آنهاست کـاملا اطلاع داشته باشند و درسمت‌هایشان برای مدت کافی باقی بمانند . نه‌اینکه به‌محض اینکه لیاقت خود را نشان دادند آنها را عوض‌کنند و دیگران را به جایشان بفرستند . با اتخاذ چنین سیاستی مشاهده خواهد شدکه اعمال فعالیت مـداومی از سوی مـا نتایج عاقبت نیندیشی های تأسف‌آوری را که از زمان جنگ به‌این طرف براثر دستورهایی داده شده به دیپلماتهایمان پیدا شده تغییر خواهند داد .

پایه‌های سیاست هرکشوری همواره تغییر ناپذیر است . این پایه‌ها برافراد و برملت‌هایی مسلط است که آنها نمیتوانند از اتکاء به‌آن خودداری نمایند وبدون اینکه خودشان متوجه شوند از قدرت ابتکارشان به نحو شگفت‌آوری کاسته میشود .

بالاخره دیر یازود فرانسه متوجه مزایای برخوردار بودن از يك سیاست شرقی خواهد شد وکوشش خواهد کرد مقامی را که ممکن است بطور قطع دراین منطقه ازدست بدهد بازیابد .

عنصر جدیدی دراین سالهای اخیر ناگهان ارزش‌مسائل‌شرقی را فزونی داده ، راهی پیدا شده است که به وسیله اتومبیل ساحل دریای مدیترانـه وخصوصاً شهر بیروت را مستقیماً از طریق بغداد در مدت هشت روز به‌تهران متصل مینماید و سرویس‌های

منظمی دراین خط رفت وآمد مینمایند این درواقع همان راه‌ادویه قدیم است که پس از حفرکانال سوئز تقریباً متروك مانده بود و مجدداً اهمیت سابق خودرا بازمی‌یابد وما میدانیم که در دوران باستانی وحتی در قرن وسطی وعهد معاصر این‌راه عبور سرتاسری چه اهمیتی داشته است . نمیتوان درباره حادثه‌ای که متأسفانه در آینده سبب مبارزات مخفی ولی پیوسته‌ای خواهد شد سهل انگاری کرد و بهمین دلیل است که فکرمیکنیم ، هیچ نظر وهیچ آگاهی را نباید نادیده گرفت واین بهترین دلیل انتشار شرحی است که ذیلا ملاحظه خواهد شد .

* * *

صحیح است‌که روابط ایران و فرانسه تا این تاریخ حالت تداوم خود را از دست داده ولی دیپلماسی فرانسه وایران همواره لزوم یك همکاری نزدیك را احساس کرده‌اند .

در زمان فیلیپ لوبل‌تالویی ۱٤ گهگاه مبلغان مذهبی ،کشیشان و جهانگردانی که با اشیاء ذیقیمتی برای‌اهداء به شاه ایران از فرانسه به‌کشور ایران عزیمت مینمایند ولی این مسافرت‌ها کاملا برحسب اتفاق است ودر ضمن آنها هیچ نوع ماموریتی برای‌انجام هدفهای بخصوصی ، درنظرگرفته نشده است . اگر روابط بین ایران و فرانسه در دوران لویی ۱٤ را نادیده بگیریم میتوانیم بگوئیم که تا تاریخ ۱۸۳۹ بین این دوکشور فقط مقدمات دو قرارداد جدی فراهم شده است .

در سال ۱۷۰۳ شاه ایران سلطان حسین ، جانشین شاه سلیمان نامه‌ای بخط خود برای‌لویی ۱٤ نوشت وازاو تقاضاکرد این افتخار را به‌اوبدهدکه وزیری ازطرف‌شاه بزرگ بدربار اوفرستاده‌شود.

سفیر «فابر»[2] موفق شد درتاریخ ۱۷۰۸ قراردادی بین دوکشور منعقد سازد ولی این سفیر درراه مسافرتش در ایروان وفات یافت و انجام این ماموریت به‌منشی او «میشل»[3] که بازرگانی از اهالی شهر مارسی[4] بود واگذار شد . اماقرارداد ۱۷۰۸ مورد اجرا واقع نشد وشاه ، محمدرضا بیگ را به پاریس فرستاد با اینکه دو قرن ازآن تاریخ میگذرد هنوز ماموریت «محمدرضا بیگ» کاملا روشن نشده وبهرحال این امر دنبال نشده است .

سفارت دوم مشخصات دقیق‌تر وروشن‌تری دربرداشت .

وقتی در سال ۱۷۹۹ ارتش بناپارت فلسطین را مورد هجوم خود قرارداد ، اخبار مربوط به‌این تهاجم بـه‌کشورهای آسیایی رسید . یك فرانسوی بنام فورتیه[5] کوشش کرد «سیك‌های» هندو ایران رابا ارتش فلسطین نزدیك‌کند، ولی سیاست مشخصی‌پرون[6] که قرار بود این کار را به‌عهده گیرد مانع برقرار شدن این تماس گردید .

چند سال بعد ، درسال ۱۸۰٤ فتحعلیشاه که بـه‌دنبال کمکی علیه روس‌هامیگشت برای مارشال «برون»[7] که در آن‌هنگام سفیر فرانسه در قسطنطیه بود نامه‌ای فرستاد که ترجمه آن به پاریس فرستاده شد . وی دراین نامه از دولت فرانسه کمك میطلبید .

روس‌ها در این موقع انزلی را که دهکده کوچکی درکنار دریای

2— M. Fabre
3— Michel
4— Marseille
5— M. Fortier
6— Perron
7— Brune

خزر به‌فاصله ۱۰۰ فرسنگ از بهرآن بود مورد هجوم قرارداده به‌آتش‌کشیدند . انزلی به منزله بندر رشت وچیزی شبیه به بندر «پیره» [8] در مشرق شهر آتن به‌حساب میآمد . خوشبختانه برای ایران دولت «کاسپی» [9] روسها را وادار کرد با عجله عقب‌نشینی کنند . به‌محض اینکه امپراطور از تقاضای فتح علی شاه اطلاع پیدا کرد و تصمیم گرفت آقای «آمده‌ژوبر» [10] را که مترجم و منشی دربار بود به ایران بفرستد . سپس کمی بعد اجودان کماندان ره‌میو [11] را برای انجام این منظور اعزام داشت . شخص اخیر در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ به تهران رسید . اوچند روز پس ازورود به این شهر به طرز اسرارآمیزی درگذشت، ولی شخص اول فقط در ماه ژوئن ۱۸۰٦ به پایتخت ایران وارد شد . وی با مشکلات فراوانی ماموریت خود را انجام داد واز سوی شاه نامه‌ای دریافت کردکه ضمن آن تقاضا شده بود چند افسر به ایران فرستاده شود . در خلال این احوال پشت سرهم نامه‌هایی از جانب ناپلئون برای شاه به وسیله آقایان : «ژوانن» [12] ، «دولابلانش» [13] نوه وزیر روابط خارجی (بنابراصطلاح امروری وزیرخارجه) وکاپیتن مهندسی نظامی «بونتان» [14] به عنوان شاه فرستاده شد . ولی شاه که تا آن زمان نسبت به فرانسه تمایل شدیدی نشان داده بود دچار تردید شده بود . وی میرزا رضا خان را به عنوان سفیر نزد ناپلئون اعزام داشت ، میرزا رضا خان امپراتور را در اردوی

8— Piree
9— Etat de la caspienne
10— M. Amedee Jaubert
11— Romieu
12— M. Jouannin
13— De La Blanche
14— Bontemps

نظـامی « فین‌کن‌شتاین »[۱۵] نزدیك تناسیت ملاقـات نمود .
اعتبارنامه‌هایی که در دست داشت حاکی از این بود که وی «بلبل صداقت است که همواره توانسته است مشکلاتی را که اهریمن تزویر در راه وی قرار داده است برطرف نماید » .
علاوه براین نشانه لیاقت ، میرزا رضاخان همراه خود به عنوان هدیه از طرف شاه برای امپراطور شمشیر «قلیخان» و «تیمور لنگ» را همراه داشت .
در همین اردوی نظامی «فین‌کن شتاین» در تاریخ ٤ ماه مه ۱۸۰۷ قرار دادی به امضا رسید که روابط ایران و فرانسه را مشخص مینمود . این قرارداد از همان روز انعقادش بی‌اثر ماند، در حالی که اگر شرایط و مقتضیات اجازه داده بود ممکن بود نتایج بسیار سودمندی به بارآرد . پیش‌از اینکه میرزا رضا خان به مجلس اقامت امپراتور برسد ، ناپلئون هیأتی را مأمور کرده بود که شامل اشخاص زیر بودند :
رئیس هیئت ژنرال جوان و درخشان ، «گاردان» . [۱٦]
یك ژنرال آینده فرانسه «ترزل» .[۱۷]
یك قهرمان آینده جنگ استقلال یـونان ، « فابویه »[۱۸] و آقای «لامی»[۱۹] که بعدها در افریقا بصورت یك سردار پرافتخار انجام وظیفه نمود .
اگر موافقت نامه ایران و فرانسه و دستور های روشن امپراتور به «ژنرال گاردان» را مطالعه نمائیم میبینیم کـه این قرارداد شامل تعهدات دو جانبه زیر بوده است :

15— Finkenstein
16— Gardane
17— Trezel
18— Fabvier
19— Lami

از جانب فرانسه :

ضمانت تمامیت ارضی ایران و شناسایی اختیار مطلق و حاکمیت آن کشور برگرجستان ، وعده‌ای برای کوشش همه‌جانبه به منظور تخلیه خاك ایران و گرجستان از طرف روس‌ها و تأمین این نظر در قرارداد آینده با الکساندر ، ضمناً دولت فرانسه‌تعهد میکرد که تعدادی توپ و تفنگ و افسر و کارگر ، هراندازه که دولت ایران بخواهد به آن کشور در سال اعزام دارد .

از جانب دولت ایران :

تعهد اعلان جنگ فوری به انگلستان ، تعهد اخراج انگلیسی‌ها از سرزمین ایران و بستن کشور بروی عمال‌انگلیسی، کوشش برای بدست آوردن توافقی با افغانی‌ها و «مهرات» ها [۲۰] برای‌لشکرکشی به هندوستان ودرصورت لشکرکشی به هندوستان اجازه عبور به‌ارتش فرانسه برای حمله به‌آن‌کشور هنگام‌عزیمت ژنرال گاردان امپراتور و شاه ایران نسبت به یکدیگر تعارفات دوستانه‌ای ابراز داشتند .

شاه ایران در جواب نامه ناپلئون مربوط به اعزام ژنرال گاردان چنین پاسخ میداد ، «گویی هرحرف روی اوراق شریف نامه شما به مثابه عنبری است که روی کافورپاك ریخته باشند و گویی گیسوان تابدار و معطری است که روی گونه های سرخ معشوقه‌ای که پستانهایی مانند زنبق دارد پریشان شده است‌عطر عنبرینی که از این خطوط برمیخیزد خوابگاه روح ما را که بدوستی حساسیت دارد مشك‌فشان و معطر نموده است و قلب‌صاف و استوار ما را با عطر کلاهش آکنده است .

از سوی دیگر صدراعظم ایران به «تالیران» [۲۱] نامه‌ای

20— Mahratte
21— Talleyrand

نوشته بود که در آن به او «مروارید های مدح و ثنائی را که غواص محبت از دریا هـای صفا و صداقت بساحل آورده بود تقدیم مینماید» .

آیـا «پرنس بنوان[۲۲] این احترامات و تعـارفـات پیرایه را که بنظر میآید آنقدر کم شایستگی آنرا دارد بدون پوزخند پذیرفت ؟ این‌چیزی است‌که تاریخ راجع به‌آن بما جوابی‌نمیدهد.

به هرحال «گاردان» براه افتاده بود و بنابر گفته یکی از معاصرانش او افتخار و بزرگنامی جوانش را بردوش داشت و علاوه براین رؤیای امپراتور را به سوی مشرق زمین میبرد .

***

ازنتیجه این مأموریت‌که درابتدا آنقدر درخشان‌بود،آنطور که انتظارمیرفت بهره‌برداری‌نشدتهران‌خیلی‌ازپاریس‌دوربود و وقایع در اروپا خیلی به سرعت پشت سرهم رخ میدادند سیستم قرار دادهـا آن چنـان بـا سرعت عوض میشد کـه یك سیاست مـداوم نمیتوانست حفظ شود . تـازه دستور هایی بـه دست گـاردان میرسید و خط مشی اتـخاذ میشد و فردای آن مجبور میگردید آن خط مشی را تغییر دهد . بارها سفیر ناچـار بود از مخاوره طرف مقابل وضع فعلی اروپا را حتی پیش‌از آنکه اخبار و دستوراتی که شامل تعلیمات سیاسی جدیدی باشند باو برسند حدس بزنند هنوز هیچ‌مدرکی در دست نیست که بتوانیم از روی آن حدس بزنیم امپراتور در این مورد چه تصمیم قاطعی اتخاذ کرده بوده است . ولی تصور میرود فکر ناپلئون این بوده است که قراردادهائی با ایران و ترکیه ببندد تا در نتیجه کوشش دسته جمعی آنها و همکاری با فرانسه روس‌ها و انگلیس‌ها را از

22— Benevent

آسیای مرکزی بیرون راند و خصوصاً علیه روس‌ها از داردانل تا ترکستان طغیانی بپا کند و انگلیس‌ها را در پشت دیوار های هندوستان غافل‌گیر نماید .

بعد ملاحظات و قرارداد «تیلسیت» با روس‌ها به میان‌میآید و امپراطور تصور مینماید که میتواند با الکساندر جهان اروپا و مغرب آسیا را تقسیم کند و اعزام‌یك نیروی متشکل ازقوای‌روس و فرانسه و اتریش را علیه انگلستان در رویاهایش میپروراند ولی بعداً متوجه میگردد که خطر روس همواره تهدیدآمیز است و باز به فکر اولی برمیگردد .

با این حال او فکر میکند که باز بهتر است روس‌ها که ممکن است‌روزی‌با او دوست و همراه باشند درایران‌مستقرگردند تا انگلیس‌ها که بدون شك همواره دشمنانش خواهند بود . به هر طریق ژنرال گاردان نمیتوانست از تغییرات و تحولات پیوسته سیاست ما مطلع باشد .

در ابتدا او در نقش یك سفیر کبیر معمولی فرانسه در ایران درآمد که در ایران از ترکیه دفاع میکند و در حالیکه نماینده‌روسیه در برابر انگلیس شدیداً به ایران علاقه نشان میدهد و انگلیس‌ها تصمیم داشتند ایران و هند و ترکیه را یکجا ببلعند .

تازه ژنرال گاردان قسمت اول برنامه‌اش را انجام داده و انگلیس‌ها را با مهارت مخصوصی برکنار کرده بود که جز عقد قرارداد «تیلسیت» به‌گوشش رسید و از وقایعی‌که بعد از قرارداد رخ داد نیز آگاهی یافت و متوجه شد که مشکلات با روسیه علی‌رغم صحبت‌های رسمی دوران گرفتاری با روسیه بسر نیامده و توجه ناپلئون به اروپا معطوف شده و قبل از هرچیز باید منتظر فرصت بود .

اما دولت ایران از اینکه فرانسه به صورت جدی‌تری او را در برابر حضور تهدیدآمیز روسیه حمایت نکرده بخشم آمده بود و دست خود را به سوی انگلیس‌ها دراز کرد و به سیاست موازنه که موقعیت‌ها او را وادار کرده بودند هرگز ازآن دست برندارد متوسل شد و گاردان ناگزیر گردید ایران را در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۸۰۹ ترك گوید و به اروپا مراجعت نماید.

این بود سفارتی که نخستین موفقیت‌های آن ، یعنی دیباچه کتاب با عظمتی کــه هرگز نوشته نشد ، بطرز قابل ملاحظه‌ای درخشیدند لکن سودی برآن مترتب نگردید و ماجرای آن بطور خلاصه تاریخ چند قرن دیپلماسی و لشکرکشی به مشرق زمین را نشان میداد.
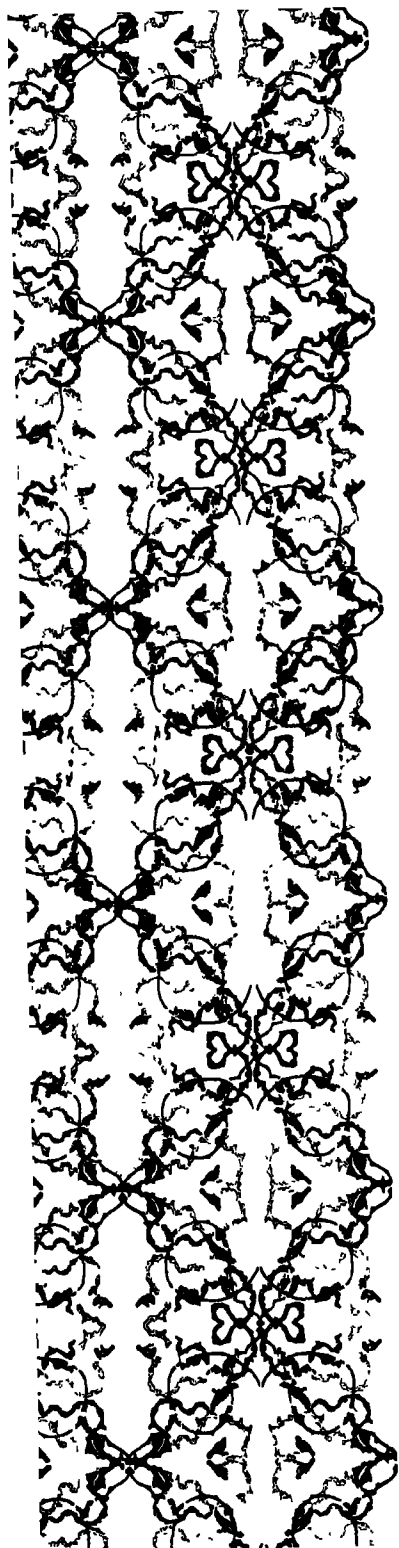
قارن وند

یـا

سوخرائیان

از

چراغعلی اعظمی سنگسری

چراغعلی اعظمی سنگسری

قارن وند
یـا
سوخرائیان

پیشگفتار

همزمان با انقراض شاهنشاهی ساسانی واندکی پس ازآن‌چند خاندان از شهزادگان وبزرگان ایران برگیلان وطبرستان وگرگان مستولی شدند وسالیان دراز به‌آئین ساسانیان به‌فرمانروائی ادامه دادند اینان عبارت بودند از :

۱ـ گاوبارگان دابویهی ۲۲ تا ۱۴۴ هجری
۲ـ گاوبارگان پادوسپانی ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری
۳ـ باوندیان ۴۵ تا ۷۵۰ هجری
۴ـ سوخرائیان یا قارن‌وند ۱۶۳ تا ۲۲۵ هجری

گرچه فرمانروائی سوخرائیان یا قارن‌وندها یا خاندان کارن درسال ۱۶۳ هجری باقیام‌ونداد هرمزد پورالندا دربرابر عبدالحمید مضروب حاکم طبرستان ازقبل مهدی خلیفـه عباسی (۱۵۸ـ۱۶۹ هجری) آغاز وبسال ۲۲۵ هجری با کشته شدن مازیار پورقارن در بغداد در زمان معتصم عباسی (۲۱۸ـ۲۲۷ هجـری) پایان می‌یابد

اما چنانکه خواهد آمد تاریخ دودمان قارن که از ریشه‌دارترین خاندانهای نژاد ایرانی بودند از زمان ساسانیان و اشکانیان فراتر میرود و بروزگار هخامنشیان می‌پیوندد و به‌داستانهای پهلوانی ایران میرسد .

پیشینهٔ نژادی

درتاریخ ایران برای بار اول درزمان هخامنشیان به‌کلمه‌کارن (Karanos) برمیخوریم واین لقب کورش کوچك فرزند داریوش‌دوم (٤٢٤ـ٤٠٤ پیش‌ازمیلاد) است .چنانکه‌میدانیم‌کورش‌درسال ٤٠١ پیش‌ازمیلاد باده‌هزاریونانی‌بعزم‌دست‌یابی برتاج‌و تخت‌به مرکز ایران روی آورداماخود درجنگ کشته‌شد وبرادرش اردشیر دوم (٤٠٤ـ٣٥٩ پیش‌ازمیلاد) همچنان براورنگ شاهنشاهی ایران برقرار ماند . از لقب کورش یعنی کارن پیداست که این کلمه مترادف با جنگ‌آور و جنگجو بوده است . فردوسی نیز درشاهنامه هرجا که نام قارن بمیان می‌آید آنرا با کلماتی همچون رزم زن ـ رزم جوی ـ رزم خواه همراه میکند .

پس ازکشته شدن داریوش سوم (٣٣٦ـ٣٣٠ پیش ازمیلاد) و استیلای اسکندر برایران شهزادگان هخامنشی‌که گرفتار نیامده و پراکنده شده بودند باندیشه بیرون راندن‌بیگانگان یونانی ازایران بودند. ارشال (اشك) اول (٢٥٠ـ٢٤٧ پیش ازمیلاد) یکی ازاین شهزادگان که برقبیلهٔ پارت (پهلو) سروری یافته بود پیکار را بنیاد گذاشت و او وبرادرش یعنی اشك دوم، تیرداد (٢٤٧ـ٢١٤ پیش ازمیلاد) و فرزندان تیرداد بیگانگان را از مرز وبوم ایران بیرون راندند .

راجع به نژادشاهنشاهان اشکانی‌که خاندان‌قارن (یاکارن) نیز

ازآن دودمان میباشند درنوشتهٔ پیشینیان مطالبی‌آمده است . آرین (Arian) مورخ درکتابش بنام «پارتیکا» بنا برنوشته‌های رسمی آن عصر اشك یکم را ازنسل فریه پتر پسراردشیر دوم‌آورده ونوشته است‌که اشك از باختر به‌طبرستان آمده و در پارتیا شورش دربرابر یونانیان را آغازکرده است. پدر آرشاك (اشك یکم) و تیرداد (اشك دوم) یعنی‌فریه‌پتر خودپسرآرشاك ازفرزندان اردشیر دوم‌هخامنشی (٤٠٤ــ٣٥٩ پیش‌از میلاد) بوده‌است . تردید درصحت این‌امر از نظر نزدیکی روزگار نخستین پادشاهان اشکانی با هخامنشیان وارد نیست چه رستاخیز اشك اول بسال ۲۵۰ آغازشده واین برابر ۱۰۹ سال از پایان روزگار اردشیر دوم و ۸۰ سال ازغلبــه اسکندر بــر داریوش سوم (۳۳٦ــ۳۳۰ پیش ازمیلاد) میباشد وآرشاك وتیرداد نمیتوانستند بیهوده مدعی‌پیوستگی به‌خاندان شاهنشاهی هخامنشی شوند. بعلاوه یکی ازفرزندان اردشیر سوم نیز آرشاك نام داشته و وجود مکرر چنین نامی درخاندان شاهنشاهی هخامنشی خود دلیلی دیگربرصحت ادعای شاهنشاهان اشکانی درباره پیوستگی آنها به‌هخامنشیان میباشد.

در نشریه سال ۱۹۷۱ انجمن سکه شناسی سلطنتی انگلستان از سکه‌هائی از اوایل دوره اشکانی یاد رفته که درنواحی شمال شرق ایران یافت‌شده است . درپشت این سکه‌ها عموما Arzakoy (آرشاك) بخط یونـــانی و برمعدودی از آن کـــارن (قارن) بخط آرامی نوشته شده است . چهره جـــوان شاه میتواند دلیلی براین امـــر باشد کـــه این سکه متعلق به تیرداد اول است . اگر این گمـــان مقرون به‌حقیقت باشد (وباحتمال قریب به‌یقین چنین است) معلوم میشود نام‌دوم تیردادکه شاهان اشکانی بعدازاو فرزندانش‌میباشند،

کارن بوده است. (ذکر نام شاهنشاهان اشکانی بخط آرامی بر روی سکه‌ها باختصار و بر پشت آن بطور کامل ، از این پس بکرات آمده است . مانند بلاش، مهرداد و یا شهزاده آرتاوازد ، آخرین مدعی تاج و تخت اشکانی (۲۲۷ ـ ۲۲۸ میلادی) .

سکه‌های مذکور در نشریه فوق‌الذکر حاکی از این امر نیز میباشد که خاندان کارن که در زمان اشکانیان از اعتبار و امتیازی فوق‌العاده برخوردار بود از شاخه‌های فرعی خاندان شاهنشاهی اشکانی تشکیل میشد. برخی از خاندانهای ممتاز و مشهور زمان اشکانی اینان بودند:

۱ـ کارن (قارن)
۲ـ سورن
۳ـ اسپهبد
٤ـ مهران
۵ـ گیو پوترن یا گودرز

بزرگان این خاندانها با نمایندگانشان مجلس اعیان ، وسپوهرگان (Vaspuhrgan) اشکانی را تشکیل میدادند. درآئین تاجگذاری یکی از آنان تاج را برسر شاه میگذاشت و در گزینش ولیعهد ایران مؤثر بود. افراد این خاندانها پهلوبان یا پهلوان نامیده میشدند.

پس ازانقراض شاهنشاهی اشکانی بسال ۲۲۶ میلادی و استیلای ساسانیان ، چند خاندان از اشکانیان بعزت و اعتبار برقرار ماندند اینان عبارت بودند از :

۱ـ کارن
۲ـ اسپهبد
۳ـ سورن
٤ـ مهران

که با خاندان شاهنشاهی ساسانی و دودمان
۱ـ اسپند یاذ (اسپندیار)
۲ـ زیك
خاندانهای ممتاز ایران را در زمان ساسانیان تشکیل میدادند. برخی ازمورخان «اسپندیاذ» و «زیك» را هم‌ازخانواده اشکانی دانسته‌اند. ازاین خاندانهاست‌که اعراب بنام «اهل بیوتات» یادکرده‌اند .

دراین‌دوره ازتاریخ نیزخاندان‌قارن‌به‌جنگ‌آوری‌مشهور بودند وبرای اینکه ساسانیان تاریخ آنانرا مانند تاریخ عمومی ایران در عصر اشکانیان محو ونابود نسازند آنرا به‌داستانهای پهلوانی‌ایران پیوستند و بدینگونه بودکه هم تاریخ این دودمان حفظ شد و هم رزمجوئی خود را پیوسته درخاطره‌ها زنده نگاهداشتند. ازاینجاست که اسپهبد قارن فرزند کاوه آهنگر میشود و درشاهنامه‌ها در ذکر احوال نوذر و بعد ازاو بارها ذکر دلاوریهای قارن و دودمان و پیوستگان او همچون کشواد و گودرز و گیو و بیژن بمیان میآمد . ایرانشناس شهیر و فقید آرتورکریستنسن درکتاب کیانیان‌که در سال ۱۹۳۱ انتشار یافته باین امرتوجه نموده است. دراین‌کتاب‌که آنرا آقای دکتر ذبیح‌اله صفا به‌فارسی برگردانده چنین آمده است :

« مارکوارت ونلد که ثابت کرده‌اند که بعضی از پهلوانان داستانهای ملی ایران از افراد تاریخی‌اشکانیانند.» «افرادی ازقبیل گودرز و گیو و جز آنان .....نیاکان خاندان قارن‌اندکه در دوره اشکانیان وساسانیان قدرتی فراوان داشتند» .[۱]

۱ ـ شاهنامه فردوسی ۲۳ تا ۲۶ـ۵۰ـ۵۲ .
ـ جلد دوم ایران نامه ۵۳۵ .
ـ جلد سوم ایران نامه ۳ـ۱۵۵ـ۱۸۰ـ۵۴۳ .

←

از روزگار پیروز شاهنشاه ساسانی (۴۵۹ـ۴۸۳ میلادی) باعتبار نام پورقارن، سوخرا دوم (۴۸۳ـ۴۸۹ میلادی) و نیای او سوخرا اول، این خاندان سوخرائیان نیز خوانده‌اند. از این زمان نیز تاریخ آنان وارد مرحلهٔ تازه‌ای میشود و تا اوایل‌قرن سوم هجری بطول می‌انجامد. (از همین روی ردیف ترتیبی نامهای ناموران‌این خاندان را از همینجا آغاز کرده‌ایم.)

گرچه در ابتدای شاهنشاهی ساسانی بزرگان خاندان قارن بر نهاوند حکومت و درآنجا املاك فراوانی داشتند بعدها بـه‌فارس رفتند ودرشیراز سکنی گزیدند . [۲]

سوخرایکم و قارن‌یکم

از سوخرا یکم وفرزند او قارن یکم مطلبی بدست نیامد جـز اینکه ابن اسفندیار و اولیاءالله آملی پس از ذکرکشته شدن پیروز درجنگ با هیتالیان مینویسندکه بعد این‌اورا نایبی بودبنام سوخرا بن

←

ـ طبقات سلاطین ۱۱ .
ـ مازندران و استراباد ۱۷٦ تا ۱۸۲و۱۹۱ تا ۱۹۳ .
ـ کیانیان ۱۸٤ـ۱۹۹ـ۲۰۰
ـ میراث ایران ٥٦۰ـ٥٦۲ .
ـ تبدیل تاریخ .
ـ سکه‌های طبرستان ۳ـ٤
ـ گاوبارگان پادوسپانی ٥ـ٦ .
ـ نشریه سکه شناسی انگلستان ۱۱۲ـ۱۱۳
ـ تاریخ سمنان ۷۳ـ۷٤ .
ـ چهره باو ۱۱ـ۱۲ـ۱۳ .
۲ ـ شاهنامه فردوسی ٤۰٦ .
ـ سکه‌های طبرستان ٤ـ٥ .
ـ جلد اول ایران نامه ۱۸۰ .

قارن‌بن سوخرا «از فــرزندان کاوه آهنگر.» یعنی درشرح احــوال سوخرا دوم است که بــه‌نام پدر او قارن یکم ونیای او سوخرا یکم برمیخوریم . [۳]

سوخرادوم
۴۸۳ ـ ۴۹۰ میلادی

بهنگامیکه پیروز شاهنشاه ساسانــی (۴۵۹ ـ ۴۸۳ میلادی) به جنگ هیتالیان میرفت سوخرا دوم پورقارن یکم را که درشهر شیراز اقامت داشت و مرزبانــی زابلستان و بست و غزنین و کابلستان بااو بود برگزید و سپهسالاری ایران را بدو سپرد واو را برآن داشت‌که در نبود او فرزندش بلاش (۴۸۳ ـ ۴۸۸میلادی) را درآئین‌جهانداری یاری‌نماید. فردوسی درشاهنامه ازسوخرادوم بنام «سرخای» ، از زبان پیروز ، و «سوفزای» یاد کرده و ایــن داستان را چنین آورده است :

بــلاش از بــر تخت بنشست شــاد
کــه کهتر پسر بــود با فــرودار
یکــی پــارسی بود بس نامدار
که‌سرخایش خواندی همی‌شهریار
بفــرمــود پیــروز کــایــدربباش
چو دستور پــاکیزه پیش بــلاش

بدانگــه که پیروز شد سوی جنگ
یکی پهلوان جست بارای وسنگ

۳ ـ ابن اسفندیار ۱۵۱ .
ـ اولیاءالله ۲۴ .
ـ شاهنامه فردوسی ۴۰۶ .

که باشد نگهبان تخت و کلاه
بلاش جوان را بود نیکخواه
بدان کار شایسته بدسوفزای
یکی مایه ور بود و پاکیزه زای
جهاندیده از شهر شیراز بود
سپهبد دل و گردن افراز بود
هم او مرزبان بد به زابلستان
به بست و بغزنین و کابلستان

پیروز درآخرین جنگ به نیرنگ آشان هووار پادشاه هیتالیان (۴۸۳ ـ ۵۰۰ میلادی ؟) کشته آمد و گروهی از بزرگان ایران که دخترش فیروزدخت و پسرش قباد نیز در شمار آنان بودند گرفتار آمدند . سوخرا که از مرگ پیروز آگاهی یافت بگفته فردوسی :

سپاه پراکنده را گرد کرد
بزد کوس و از دشت برخاست گرد
فراز آمدش تیغ زن صد هزار
همه رزم جوی و همه کینه دار

وزآن پس فرستاد نزد بلاش
که از مرگ پیروز غمگین مباش
که این درد هرکس بباید چشید
شکیبائی و نام باید گزید

فرستاده زین روی برداشت پای
وز آن روی پرکین بشد سوفزای

بیاراست لشکر چو پرتذ رو
بیامد ز زابلستان سوی مرو

از پادشاه هیتالیان فردوسی بنام «خوشنواز» وابن‌اسفندیار بنام «اجستوار» و اولیاءالله آملی بنام «اجستوان» یاد میکنند. نام او را طبری «اشونوار» و مسعودی «اخوشنواز» گفته‌اند . در سکه‌هائیکه از او بجای مانده نامش (Ashanhuvar) آشان هووار یا بطور خلاصه (Ashanu) آشانو آمده و با واژه‌های مانند Uluzu همراه است که آنرا بمعنی بزرگ و برتر خوانده‌اند . پشت سکه آشان هووار وپادشاهان هیتالی پیش از او وبرخی از آنان که پس از او آمده‌اند نقش آتش‌دان را درمیان و دوهیربد را بآئین در دو سوی می‌بینیم و این نشان آن است که هیتالیان نیز به آتش‌مقدس باحترام می‌نگریستند . نامهٔ آشان هووار به پیروز که در شاهنامه ازآن یادشده است‌نیز مینمایاندکه هیتالیان به کیش وآئین‌ایرانیان بوده‌اند ولشکرکشی پیروز را عهدشکنی و او را بیدین خوانده و یزدان را گواه گرفته‌اند آشان هووار به فرستاده خودمیگوید :

بدو گفت نزدیک پیروز رو
بچربی سخن گوی و پاسخ شنو
بگویش که عهد نیای ترا
بلند اختر و رهنمای ترا
همی بر سر نیزه پیش سپاه
بیارم چو خورشید تابان براه

مرا آفرین بر تو نفرین بود
همان نام تو شاه «بیدین» بود

نه یــزدان پرستد نه یزدان پرست
نه اندر جهــان مردم زیــردست

باری پس از کشته شدن پیــروز بــلاش رسماً براورنگ شاهنشاهی ایران قرار گرفت (۴۸۳ ــ ۴۸۸ میلادی) . سوخرا دوم که لشکری گران فراهم آورده بود بسوی مــرو روی آورد . آشان هووار نیز لشکر به‌هامون کشید و در جائی بنام بیکند تلاقی واقع شد و جنگی سخت درگرفت . هیتالیان کشته بسیار دادند . آشان هووار تاب مقاومت نداشت . بگفته فردوسی :

بدیــدآنــکه شد روزگارش درشت
عنــان را بپیچیــد و بنمود پشت
چــو بــاد دمــان ازپسش سوفزای
همی تــاخت بــا نیزه سرگــزای
بسی کــرد از آن نــامداران اسیر
بسی کشته شد هم به شمشیروتیر

آشان هووار به کهن دژ پناه برد و سوخرا غنیمت جنگ راکه «چون تلی از کوه البرز» شده بود به سپاهیان بخشید و گفت .

چو خورشید بنماید از چــرخ دست
بریــن دشت خیره نبایــد نشست
بکیــن شهنشاه ایــــران شــویــم
بر این دژ بکــردار شیران شویــم

روز بعد که سوخرا در کار حمله به کهن دژ بود ، آشان‌هوار فرستاده‌ای را بسوی سوخرا گسیل داشت و پیغام کرد کــه جنگ با پیروز و کشته شدنش درنتیجه عهدشکنی او بوده است اگردست از نبرد بازداری اسیران و خواسته و سیم و زر وگوهر نابسود

واسب وسلیح وتاج وتخت‌که از پیروز بجای مانده است .

فـــرستم همـــه نـــزد سالار شاه
چه از ویژه‌گنج وچه چیز وسپاه

سوخرا پس از رایزنی چنین پسندیدکه برای حفظ جان‌قباد و شاهزاده پیروزدخت و مؤبد موبدان اردشیر و دیگر اسیران‌ایران بجنگ و ستیز پایان دهد . اما چون شاهنشاهی همچنان بلاش را میبود پس‌از چندی قبادکه هنوز درمیان هیتالیان بود یاری‌آنها را برای رسیدن به تاج و تخت خواستار شد و با سپاهی از آنان بـــه ایران لشکر کشید و آهنگ تیسفون نمود . چون به ری رسیدبلاش پس از چهار سال جهانداری فرمان یافت .سپهسالاری لشکر ایران این بارنیز سوخرا را بود پس از آگاهی از درگذشت بلاش جنگ را دست نیازید و به قباد پیوست و هیتالیان به مـــرز و بوم خود بازگشتندودوره اول شاهنشاهی قبادآغازشد (۴۸۸ـ۴۸۹میلادی).

قباد از سوخر اندیشناك بود . بدخواهان نیز از سعایت فروگذار نمیکردند تا جائیکه قباد در سال ۴۸۹ میلادی سوخرا را معزول کرد و فرمان داد تاآنچه راکه درشیراز سوخرا را بود به تیسفون آرند و بگنجور شاهی سپارند . بگفته ابن اسفندیار سوخرا از بیم جان با نه تن از پسران به طبرستان آمد . گماشتگان قباد سوخرا را بغدر بکشتند و فرزندانش طبرستان را پشت سر نهاده ناشناس به بدخشان شدند و درآنجا املاکی فراهم ساختند و بماندند . [۴]

---

۴ ـ شاهنامه فردوسی ۴۰۵ تا ۴۰۸ .
ـ ابن اسفندیار ۱۵۱ .
ـ ایران نامه ، ساسانیان ۱۴۰ ـ ۱۴۱ .
ـ اولیاءالله ۲۴ـ۲۵ .
ـ دمورگان ۴۴۵ـ۴۴۹ـ۴۵۰ـ۴۵۷ .

اسپهبد قارن دوم پورسوخرا دوم
۵۵٤ـ۵۹۱ میلادی

کشته شدن سوخرا شورش هواخواهان او و ایرانیان را درپی داشت . بر قباد بند نهادند و جاماسب (۴۸۹ـ۵۰۱ میلادی) پسر دیگر پیروز را بشاهی برداشتند . چندی بعد قباد از بند بگریخت و باری دیگـر به هیتالیان پیوست و با یاری آنها باز بشهریاری ایران رسید (۵۰۱ـ۵۳۱ میلادی) و پس از سی‌سال بسرای جاوید شتافت و پسرش خسرو یکم انوشیروان (۵۳۱ـ ۵۷۸ میلادی) شاهنشاه ایران شد .

خاقان ترك موکان (Mokan) که با انوشیروان راه دوستی می‌پیمود با غاتقر سالار هیتالیان برزم برخاست و غاتقر شکسته شد و هیتالیان بجای او فغانی را بسلطنت برداشتند . انوشیروان از برتری خاقان ترك بیمناك و برآن شد هرچه زودتر بجنگ او شتابد . این بود که در سال ۵۵٤ میلادی با سپـاهی بزرگ از تیسفون بگرگان آمد و درباره چگونگی جنگ رایزنی میکرد . در این هنگام موکان در سغد از لشگرکشی انوشیروان بسوی مرز و بوم خود آگاهی یافت . چون روا نمیدانست از دوستی با شاهنشاه ایران سر باز زند سفیری بسوی انوشیروان فرستاد . انوشیروان که از جانب خاقان آسوده خاطر شده بود با او اتحاد را تجدیدکرد و نتیجه این یگانگی آن شد که با هم بر هیتالیان تاختند و پس از جنگهائی پادشاه هیتال را بسال ۵٦۷ از میان برداشتند .

بهنگامیکه فرستادگان موکان بسال ۵۵٤ بمدت یکماه در گرگان نزد انوشیروان بودند روزی انوشیروان برآن شدکه نیروی رزم آوران خود را به آنان بنمایاند این بود که بگفته فردوسی:

یکی بارگه ساخت روزی بدشت — ز گرد سواران هوا تیره‌گشت
همه مرزبانان بزرین کمر — بلوچی و گیلی بزرین سپر
سراسر بدان بارگاه آمدند — پرستنده نزدیك شاه آمدند
چو سیصد زبالای زرین ستام — ببردند و شمشیر زرین نیام
درخشیدن تیغ و ژوبین و خشت — توگفتی‌که‌زراندرآهن سرشت
بدیبا بیاراسته پشت پیل — برو تخت‌پیروزه همرنگ‌نیل
زمین پرخروش وهوا پرزجوش — همی کر شدی مردم تیز گوش
فرستاده بردع و هند و روم — ز هر شهریاری و آباد بوم
ز دشت سواران نیزه گذار — برفتند یکسر بر شهریار
بچینی نمود آنکه شاهی مراست — زخورشید تاپشت‌ماهی‌مراست
هوا پر شد از جوش وگرد سوار — زمین پر شد از آلت کارزار
بدشت اندر آوردگه ساختند — سواران جنگی همی تاختند

از سوارانیکه در این روز از پیشگاه انوشیروان گذرکردند سه هزار سوار آراسته بودند با «علمهای سبز و سلاح و آلات و برگستوانهای زرین و جامه‌های نفیس و گرانمایه و اسبان بی‌نظیر ، همه است و مرد غرق در سلاح که از ایشان جز چشم آشکار نبود . همه سبز پوشیده» اما کسی آنها را نشناخت .

همین سواران بهنگام رویاروئی با هیتالیان در پیشاپیش سپاهیان انوشیروان قرار گرفتند «هر دو لشکر چشم برایشان نهاده ندانستند که ایشان کیستند و از کجا آمدند و چندانکه از هر دو جانب فرستادگان آمدند و پرسیدند که شما کیستید هیچ جواب ندادند.»

اینان بودند که جنگ را آغاز کرده برقلب لشکر هیتال زدند. انوشیروان چون چنان دید لشکریان دیگر بیاری آنان فرستاد و هیتالیان منهزم گشتند.

انوشیروان ازآغاز شهریاری خود باین اندیشه بودکه فرزندان سوخرا را بجوید و از آنها دلجوئی نماید چه میدانست که پدرش قباد حق سوخرا را نشناخته و ناروا به کشتنش فرمان داده است اما کوشش او برای یافتن آنان بیهوده مانده بود. پس از پایان کار هیتالیان که مرزبانان و سپاهیان ایران راهی زاد و بوم خود بودند سواران ناشناس که چنان دلاوریها نموده بودند نیز قصد مراجعت کردند. انوشیروان با تنی چند از خواص بهمراه آنان سواره مسافتی را پیمود تا بداند که بودند و از کجا آمده‌اند از افشای راز خویش خودداری نمودند. انوشیروان از اسب فرودآمد و آنان را به «نیران و یزدان سوگند داد که روی با من کنید». چون شاهنشاه را چنان دیدند دیگر تاب نیاورده خود را از اسب بزیر افکندند براو نمازبردند وبزرگانشان گفتند « شاها مابنده‌زادگانیم فرزندان سوخرا». انوشیروان بسیار شادمان شد و آنان‌را مراعات بیحد فرمود و تا چندی «که کار خراسان و ماورای جیحون بساخت ایشان را با خود میداشت» بعد فرمود آنچه که آرزو کنند از وزارت و اسپهبدی به آنها مسلم خواهد داشت . آنها از ترس حساد از پذیرفتن مقام سرباز زدند. باصرار و بفرمان انوشیروان زرمهر فرزند بزرگتر سوخرا زابلستان را برگزید و قارن (دوم) برادر کوچکتر طبرستان را اختیار کرد و اسپهبد طبرستان شد. قارن در کوه فریم مسکن گزید و آن کوهستان را بدین سبب جبال قارن خواندند . وندا امیدکوه وآمل ولفور نیز درتملك اوقرار گرفت . قارن همچنان درالتزام رکاب انوشیروان بماند وهمراه اوبطبرستان آمد. شاهنشاه چند گاهی در حدود تمیشه بماند و عمارت فرمود و برای هرسوی فرمانروایانی برگزید. سپس به تیسفون بازگشت .

بنابرآنچه که گذشت ما از سال ۵۵٤ میلادی با شرح احوال قارن دوم تاحدی آشنائی یافتیم وچون پایان کار هیتالیان بگفته دمورگان بسال ٥٦٧ بوقوع پیوسته وی بهمـان سال بفرمـان انوشیروان به اسپهبدی طبرستان رسیده و بمدت ۲٤ سال در این مقام برقرار بوده است. درگذشت انوشیروان بسال ۵۷۸ میلادی و شهریاری فرزندش هرمز چهارم از ۵۷۸تا۵۹۰ میلادی در همان مدت بوده است.

چون مدت‌فرمانروائی اسپهبدقارن دوم را ظهیرالدین ۳۷ سال ذکر کرده است پس باید وی بسال ۵۹۱ یعنی سال دوم شاهنشاهی خسروپرویز (۵۹۰ـ٦۲۸ میلادی) درگذشته باشد.

ابن اسفندیار مینویسد «واین ساعت امیران لفوروایرآباد و جماعتی که معروفند بقارنوند از فرزندان اواند». و با توجه به اینکه کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار بسال ٦۱۳ هجری تألیف شده درمییابیم که تا آن زمان هم نوادگان قارن در طبرستان باقی بوده و بر برخی نواحی امارت داشته‌اند.

سوخراسوم پورقارن دوم
۵۹۱ ـ ٦۰۷ میلادی

از سوخراسوم چیزی نمیدانیم اما چون آغاز حکومت فرزندش از سال ٦۰۷ میلادی بوده و مرگ پدرش بسال ۵۹۱ میلادی واقع شده است پس باید فرمانروائی او را در فاصله این دو تـاریخ بمدت١٦ سال محسوب داریم. پس ازسوخرا سوم‌فرزندش الندایکم جانشین او گردید .

الندایکم پورسوخرا سوم
۶۰۷ ـ ۶۶۰ میلادی

نام واقعی او «وندا» میباشد که بزبان پهلوی بمعنی خواهش و امید و آرزوست. مورخان اسلامی او را «الندا» و «البندا» و «الوندا» نیز گفته‌اند. مدت فرمانروائی او تا سال ۶۶۰ میلادی و ۵۳ سال بوده‌است . ابن اسفندیار درباره او نوشته است «الندا بن سوخرا گفتند پادشاهی بود . . . که در بأس وبسالت اورا مقابل رستم دستان نهادند. یك شب چهل فرسنگ بدنبال گوزن بدوانید و چون بحد رزمیخواست رسید سیلاب آمده بود . همچون دریا جوی میرفت . اسب درآن جوی انداخت وباکران‌آمد وگاو بکشت. او را گفتند مؤید است بورج.»

الندا با شهریاران ایران از زمان خسروپرویز تا یزدگرد سوم (۶۳۲ـ۶۵۱ میلادی) معاصر بود. در زمان او گیل‌گاوباره (۶۴۲ـ۶۸۱ میلادی) نبیره جاماسب شاهنشاه ساسانی، بر طبرستان استیلا یافت .

الندا بسال ۶۶۰ میلادی برابر ۴۰ هجری یعنی نه سال پس از کشته شدن یزدگرد جهان را بدرود گفت. ۵

---

۵ ـ شاهنامه فردوسی ۴۳۰ـ۴۳۵ .
ـ ایران نامه ۱۸۰ـ۱۸۱ .
ـ دمورگان ۴۴۷ .
ـ ابن اسفندیار ۹۱ـ۱۵۱ـ۱۵۲ .
ـ اولیاءالله ۲۶ـ۶۸ .
ـ مازندران و استرآباد ۱۷۹ .
ـ گنجینه نامهای ایرانی ۲۱۸ .
ـ گلوبارگان پادوسپانی ۱۲ـ۱۳ نژاد نماها .
ـ ظهیرالدین ۱۶۰ .

سوخرا چهارم پور الندا
٦٦٠ ـ ۷۲۵ میلادی
٤٠ ـ ۱۰۷ هجری

سوخرا چهارم پس از پدرش الندایکم بمدت ۲۳ سال یعنی تا (٦٤ هجری = ٦٨٣ میلادی) کــه برابر سال دوم شهریــاری دابــویه (٦٨١ ـ ۷۱۱ میلادی=٦۲ ـ ۹۳ هجری) پــورگیل‌گاوباره میباشد باقتدار باقی بود. در این سال دابویه قدرت را از او سلب نمود. اما او و پس از وی فرزندانش عزت و اعتبار خود را هرگز از دست ندادند و مردم آنها را بسروری خویش پیوسته پذیــرا بودند. شرح زندگی سوخرا چهــارم بر ما معلوم نیست اما ابن اسفندیار در ذکرنسب ونداد هرمزد سوخرائی‌که بسال ١٦٣ هجری برخلیفه شوریده وداستان‌آن خواهد آمد، ازاو بدینگونه یادمیکند. «ونداد هرمز بن‌الندابن قارن‌بن‌سوخرا.»

و بعد مینویسد «گاوباریان ملك ایشان انداخته بودند و صد سال برآمده» بنابراین اگر از سال شورش طبرستان یکصد سال به عقب برگردیم به سال ٦۳ هجری میرسیم و این همان سالی خواهد بود که دابویه پورگیل‌گاوباره بر سوخرا چهارم فائق آمده است . چون ظهیرالدین مدت «ایالت» سوخرا چهارم را ٦٥ سال آورده است بنابراین میتوان نتیجه گرفت که وی از آن پس نیز ٤۳ سال بزندگی‌ادامه داده ودر۷۲۵میلادی برابر۱۰۷هجری‌درگذشته‌است.

قارن سوم
الندا دوم
۷۲۵ ـ ۷۷۹ میلادی
۱۰۷ ـ ١٦٣ هجری

سوخرا چهارم را پسری بود بنام قارن و ازو نیز پسری آمد الندا نام که باید آنها راقارن سوم و الندا دوم بدانیم .

از این دو نیز چیزی نمیدانیم جز آنکه بطوریکه ذکر شده ابن

اسفندیار در ذکر نسب ونداد هرمزد او را چنین بما می‌شناساند «ونداد هرمزد بن الندا بن قارن بن سوخرا» از اینجا معلوم میشود قارن سوم نیا والندا دوم پدر ونداد هرمزد بوده‌اند و چون قیام ونداد هرمزد بسال ۱۶۳ هجری بوقوع پیوسته، روزگار سروری آنها را باید ۵٤ سال شمسی از ۷۲۵ تا ۷۷۹ میلادی برابر ۱۰۷ تا ۱۶۳ هجری بدانیم.

در سی و پنجمین سال از این دوره بود که بزمان منصور خلیفه عباسی (۷۵٤ــ۷۷۵ میلادی=۱۳٦ــ۱۵۸ هجری) اسپهبد خورشید آخرین فرمانروای دابویهی طبرستان بخدعه مهدی فرزند منصور که در ری بود، غافلگیر شد و شکست یافت و هامون طبرستان را از دست داد و دو سال بعد در تاریخ ۷٦۱ میلادی برابر ۱٤٤ هجری پس ازآگاهی ازاسارت زن وفرزندان خودکه در «عایشه‌گرگیلی‌دژ» واقع شده بود در پلام دیلمستان زهرنوشیده و درگذشت و شاخهٔ دابویهی از فرزندان گیل‌گاوباره بانقراض پیوستند، و میتوان دریافت‌که از این‌پس خاندان قارن نفوذ ازدست رفته را بازیافتند.

سه سال پس از درگذشت اسپهبد خورشید تازیان‌که طبرستان را پیوسته مستعد شورش میدیدند برآن شدند که درچهل و پنج موضع از طبرستان سپاهیان آماده پیکار مستقر نمایند و این کار بدست ابوالعباس طوسی در مدت یکساله حکومت او بر قسمتهای گشوده شده طبرستان بسال ۱٤۷ هجری انجام گرفت. مواضع‌مذکور را ابن اسفندیار با ذکر شمار سپاهیان و فرمانده هرجای به تفصیل آورده است که بعضی از آنها بطور مثال باین شرح بوده است:

تمیشه، شمربن عبدالله الخزائی با هزار نفر عرب

اصرم، واقدالفرقانی با سیصد مرد

شهر ساری، قدیدی باپانصد سوار اهل جزیره
ناتل، سعید بن میمون با پانصد مرد
کجور، عمربن العلاء رازی با شش هزار نفر
آمل، اصحاب و اعوان دیوان خلیفه و شحنگان [۶]

ونداد هرمزد
۷۷۹ ـ ۸۲۰ میلادی
۱۶۳ ـ ۲۰۵ هجری

نخستین شورش طبرستان در برابر تازیان

از چگونگی روزگار ونداد‌هرمزد پورالندا دوم پیش از سال ۱۶۳ هجری اطلاعی در دست نیست اما آنچه مسلم است آنستکه او نیز مانند پدران خود در خاور طبرستان سرزمینهای زیادی را مالك بوده و به احترام و اقتدار در ساری میزیسته و محل رجوع مردم بوده و تدابیر امور با او بوده است . بهمین جهت بهنگامی که مردم در سال ۱۶۳ هجری ازبیدادگری عبدالحمید مضروب عامل خلیفه عباسی مهدی (۱۵۸ــ۱۶۹ هجری) در قسمتهای گشوده شده طبرستان بستوه آمدند گروهی از آنان‌از کوه امیدوار (واقع در۲۶ کیلومتری شمال سنگسر ، امروزه بنام نیزوا) که در تملك ونداد هرمزد نیز بود نزد اوشکایت بردند وستمگریهای عمال خلیفه را با او در میان‌نهاده گفتند هرگاه او برای رفع بیدادگری قیام‌نماید همگی به فرمان او خواهند بود واز ایثارجان مضایقه نخواهند

۶ ـ گاوبارگان پادوسپانی ۱۷ نژاد نماها .
ـ ابن اسفندیار ۱۷۸ تا ۱۸۲ .
ـ ظهیرالدین ۱۶۰ .
ـ تبدیل تاریخ .
ـ سکه های طبرستان ۱۴ تا ۲۶ .

داشت و خواهند کوشید که ونداد هرمزد سروری پدران خود را بازیابد .

ونداد هرمزد بدیشان گفت مصلحت کاردر این استکه بزرگان طبرستان و رویان در این پیکار یارو مددکار هم باشند این بودکه باجماعتی از آنـان در ابتدا پیش اسپهبد شرویـن یکم باوندی (۱۵۵ـ۱۸۱ هجری) به شهریارکـوه فریم رفتند وباوا هم پیمان شدند . سپس بامسمغان ولاش‌که برمیان دورودساری سمت طیزنه رود (تجن) مرزبان بود وپس از او بااسپهبد شهریار یکم (۱٤۵ـ ۱۷۵ هجری) پورپادوسپان دوم گاو باره پیمان بستند . اسپهبد شروین در مقر خـود در فریم ومسمغـان ولاش درمیان دورود و اسپهبدشهریار درکلاررویان وونداد هرمزد درساری بمردم طبرستان به پنهان فرمان دادند که درچنان روزوچنان ساعت «هر طبرستانی را که چشم برکسان خلیفه افتد بشهرورستاق وبازار وگرمابه و راهگذر بگیرند ودر حال‌بکشند . »

نوزده سال از مرگ اسپهبد خورشید دابویهی (۱۳۱ـ۱٤٤ هجری) گذشته بودکه ونداد هرمزد در روزمعهود درجـائی بنام هرمزد آباد باگروهی برنشست وبدانجا که سواد اعظم و جمعیت اهل خلیفه بوددوانید وهمه راقهرکردو بجائی‌رسیدکه زنان‌شوهران را ازریش‌گرفته بیرون میآوردند وبکسان اوسپرده‌گردن میزدند».

اسپهبد شروین و مسمغان ولاش واسپهبد شهریار نیز هریك در مقر وقلمرو خود چنین کردند . گروه زیادی از اصحاب خلیفه کشته شدند برخی گرفتار آمدند و بعضی گریختند و بیك روز طبرستان از وجود آنها پیراسته گردید .

این خبر چون بری رسید از آنجا ماوقع را به‌خلیفه نوشتند.

خلیفه سالم فرغانی را که شیطان فرغانی خوانده میشد با سپاهی روانه طبرستان کرد که سرونداد هرمزدرا پیش او آرد . مسیر حرکت سالم در منابع این مقاله مذکور نیست اما ابن اسفندیار مینویسد «چون بطبرستان رسید بصحرای اصرم (اسرم از دهات فرح‌آباد ساری) فرود آمد . » ونداد هرمزد باحشمی بسیار بـه مقابله شتافت سالم اسب ابلق داشت که بعراق وعرب مشهوربود برآن اسب نشسته وسلاح پوشیده مانند کوهی روان نعره زنان حمله‌آورد و بونداد هرمزدرسید و تبرزینی داشت بیست من ، برآورد تا بونداد هرمزد زند سپرگیلی پیش بردبرآن آمد وبدو نیمه گردانید وعمودی دیگر برگردن ونداد هرمزد زد کارگر نیامد و جنگ به‌شب گرائید بناچار از پیکار دست‌کشیدند . سالم در اصرم بماند وونداد هرمزد به هرمزد آباد بازگشت .

چند روز جنگ را دست نیازیدند و طرفین از رزم دست‌کشیده ببزم نشسته بودند . بروز هفتم کـه بـرخوان و شراب نشستند ونداد هرمزد دستور داد براسب سیاه رنگ نامدار اوکه بگردن خالی داشت وچنان اسبی کس ندیده بود زینی وساختی زرین و مرصع افکندند وآنرا در پیش خویش‌کشید. گفت ای قوم بدانیدکه خصم اینست که شما دیده‌اید و شوکت وقوت من مشاهده کرده و شما نیز شیرمردان طبرستانید کیست از شما که این اسب آراسته بستاند و نبرد قبول کند سه بار این گفتار را تکرار کرد پاسخی نشنید . اورا پسری بود نوجوان بنام ونداد امیدکه اورا بجهت موی زیبایش «خداوند کلالك» می‌گفتند . ونداد امیدکه نزدپدر ایستاده بود پیش‌آمد وزمین را بوسید وگفت من سراز خصم تو خواهم گرفت و مگر اسب چیزی نمیخواهم . ونداد هرمزد درشگفت

بماند وگفت بسیار زوداستکه بهقتال ومقابله ابطال بیاندیشی . پسر باصرار گفت هرگاه اجازت نفرمائی نیز بجنگ او خواهم رفت . سلاح در پوشیده و براسبان زین نهادند . ونداد هرمزد قوهیار نام راکهخال پسر بودبدنبال او فرستاد . این نیز مفید نیافتاد. خال بازگشت و ونداد هرمزد را بدانچه رفته بود آگاه ساخت ونداد هرمزد قوهیاررا همراه نوجوان کردکه آئین جنگ را باو بیاموزد . بـه راهنمائی گاوبانـی بنام اردشیرك بابلوج (بمعنی اهـل بابلور ــ از دهات میاندورود) از بیراهه بر سالـم تاختند . چون سالم برابلق نشست ونداد امید در شگفت شد واز پایان کار اندیشناك گردید اما خال بانك برآورد که بیم بخود راه ندهد و چون سالم نیزه آرد سپر برگیرد وشمشیر برمیان او زند . ونداد امید چنین کرد وسالم کشته ازاسب درافتاد . چون خبر این پیروزی بهونداد هرمزد رسید نتوانست باورکند بهنگام «نماز دیگر سواری برسید وکمر وشمشیر سالم بنشان فتحآورد . نثارها کردند ومژدگانـی داده ، باستقبال پسربرنشست » وپس از آن پسر را همیشه در مقابل خویش برکرسی زرمینشاند . بدینگونه سالم فرغانی که خلیفه اورا با هزار سوار برابر میداشت بدست جوانی نوخاسته از دودمان قارن کشته شد .

نبرد فراشه

مهدی عباسی ازخبرکشته شدن سالم در اصرم خشمگینتر شد. فراشه نام را که ازامیران درگاه بود برگزید وباده هزار مرد به ــ طبرستان گسیلکرد وبهخالد برمکی و دوتن ازعمال خلیفهکه دررى بودند نوشت هرگاه نیازی باشد ازیاری فراشه دریغ ندارند. آنان نیز سوارانی همراه ویکردند وبالشکری انبوه بهآرم(درچهاردانگه هزارجریب) رسید.

وندادهرمزد فرموده بود راه برخصم نگیرند تا دلیر شود و پیش آید وخود به‌کولا (گلیجان رستاق ساری) رفت و در«کوازونو» دو دربند بساخت بسیارمحکم واستوار یکی دربالا ودیگری درپائین. آنگاه چهارصد بوق وچهارصد طبل آماده‌کرد وخویشان و نزدیکان خود را در دوسمت گذرگاه کوازونو فروداشت وچهار هزار نفر از زن ومردگرد آورد وهریك را تبری و دهره‌ای بدست دادوگفت چون فراشه نزدیك شود خود باصد مرد به‌پیشباز خواهم رفت وخویش را نموده روی برخواهم تافت فراشه ولشکریان او بامید پیروزی‌بدنبال خواهند شتافت. شما همچنان خاموش بمانید تاهمگی بدرون کمین آیند وآنگاه که آوای طبل مرا شنیدند چهارصد بوق وچهارصد طبل را بصدا درآورید وبا تبر و دهره درختان را قطع‌کنید و راهها را برگیرید تا یکتن ازآنان مجال فرار نیابد. بدینگونه فراشه به‌کمین آمد وچون آواز بوق وطبل وصدای تبر و دهره شنید گمان بردکه صاعقه قیامتست. چهارصد مرد از خویشان ونزدیکان اسپهبدوندادهرمزد شمشیر برکسان او نهادند «وبیك لحظه دو هزار مرد را فروآورده ، فراشه را گرفته پیش اصفهبد بردند گردن بفرمود زد وقبا و کلاه او درپوشید وکمر شمشیر او درمیان بست. مابقی قوم بزنهار آمدند وگفتند خصم تو فراشه بود کشتی، مارا آزاد فرما» اسپهبد وندادهرمزد جمله را امان داد ، و اسپهبد شروین یکم باوندی که وندادهرمزد از اویاری خواسته بود بهنگامی رسید که نبرد بپایان رسیده بود. همدیگررا درکنار گرفتند و وندادهرمزد دودانگ ازغنایم را باسپهبد شروین‌داد وهریك به‌مقرخودبازگشتند و خلیفه مهدی عباسی این بار نیز ناکام بماند .

سپس روح بن‌حاتم را که مردی ستمگر و بدسیرت بود به

طبرستان فرستاد ، او نیز نتوانست بر ونداد هرمزد دست یابد .

بعد خالدبن برمك را مأمور طبرستان کرد . خالد باونداد هرمزد «دوستی و مخالصت نمود و کهستان بدو بازگذاشت» و مردم برکسان خلیفه مسلط بودند . خالدبن برمك نیز معزول و عمر بن علاء رازی بسال ۱۶۶ هجری بجای او منصوب شد و این سومین باری بود که عمر بن علاء به حکومت بخشهای کشوده شده طبرستان میرسید . در جنگ با او ونداد هرمزد چندبار شکست یافت اما سرانجام عمر در کمین ونداد هرمزد افتاد و شکست یافت و مقهور بازگشت و خلیفه براو متغیر گردید و او را عزل فرمود.

سپس تمیم بن سنان را فرستادند او باونداد هرمزد راه دوستی می‌پیمود . خلیفه چون از این امر آگاهی یافت یزید بن مزید و با او حسن بن قحطبه را اعزام داشت که پس از جنگهای بسیار برونداد هرمزد چیره شدند او با تنی چند از یاران خود ببیشه‌ها پناه برد .

دراواخر سال ۱۶۸ هجری ونداد هرمزد که از پنج سال جنگ و ستیز پیاپی با فرستادگان خلیفه ودرگیری با دستگاه عظیم خلافت عباسی خسته و فرسوده شده بود صلاح را در آشتی دید و پس از امان یافتن ، نزد فرزند خلیفه ، موسی هادی که در این وقت در گرگان بود رفت «موسی مقدم او غنیمت شمرد و بیزید (بن مزید) مثال نبشت تاکهستانها او را مسلم دارد» .

هادی باونداد هرمزد از گرگان عازم بغداد شد . در اثنای راه خبر درگذشت مهدی رسید . هادی از رسیدن به بغداد در تاریخ ۲۲ محرم ۱۶۹ هجری بخلافت نشست و ونداد هرمزد همچنان در بغداد بود .

وندا‌سفان برادر کهتر ونداد هرمزد شخصی بنام بهرام‌بن فیروز را که بگرگان بدست مهدی مسلمان شده بود بقتل رسانید. خلیفه باین بهانه خواست ونداد هرمزد را بکشد اما ونداد هرمزد گفت که برادرم بدین جهت بهرام را کشته که من بردست خلیفه بقصاص بقتل برسم و او کهستان طبرستان را در تملك خود گیرد. آنگاه به مهدی پیشنهاد کرد که خود او را بطبرستان بفرستد تا وندا‌سفان را از میان بردارد. عیسی بن ماهان و مراد بن مسلم که حاضر بودند نیز گفتند که این اولی‌تر است و خلیفه آرام شد.

در این هنگام ۱۵۳ سال از فتح تیسفون بدست اعـراب (۱٦ هجری) گذشته بود اما هنوز هم در بغداد گروهی به کیش و آئین ایران قدیم بودند. خلیفه فرمان داد ونداد هرمزد را «بـه آتشکده برند و سوگند دهند، برین قول و وفا بدانچه قبول کرد. همچنان کردند و با تشریف و استظهار روانه فرمود. چون سنب اسبش بخاك طبرستان رسید بزیر آمد» و بر خاك سرزمین خود نماز بردوبه برادر پیام فرستاد که بگوشه‌ای رود و نزد او نیاید. بدینگونه رنداد هرمزد توانست از مهلکه جان بسلامت برد و به مرز و بوم خود باز آید. دیری نپائید که هادی وفات یافت و فرزندش هارون ملقب بـه رشید (۱۷۰ـ۱۹۳ هجری) بخلافت رسید. ولاتی چند از جانب او مأمور طبرستان شدند اما برونداد هـرمزد دست نیـافتند و وی و شهریاران باوندی همچـنان بر کوهستانهای طبرستان استیلا داشتند وبرآئین زردشت همچنان استوار بودند.

ابن اسفندیار مینویسد:

در این مدتی کـه یاد رفت ملك‌الجبال اصفهبد شروین باوندوونداد هرمزد موافق بودند با یکدیگر، چنانکه از تمیشه

تارویان بی‌اجازت ایشان کسی از هامون پای ببالا نتوانستی‌نهاد. همه کهستانها بتصرف ایشان بود و مسلمانان را چون وفات رسیدی نگذاشتندی بخاك ولایت ایشان دفن کنند . »

هارون‌الرشید بسال ۱۹۲ هجری به ری آمد و بیك منزلی آن در دیه ارنبو فرود آمد و معسکر ساخت واسپهبد شروین واسپهبد ونداد‌هرمزد را نزد خود خواند . اما آنان‌آمدن به ری را مشروط به فرستادن گروگان از طرف هارون نمودند . هارون سخت بر آشفت و گفت «مسلمانان را بگرو گبرگان چگونه دهم» . آنگاه ابوالبحتری و هرثمه‌بن‌اعین و ابوالوضاح صاحب برید را فرستاد و پیام داد: هرگـــاه نزد او نیایند باید جنگ را آماده باشند . اسپهبد شروین ببهانه رنجوری از آمدن به ری خودداری نمود اما ونداد هرمزد صلاح را چنان دید که به ری آید .

ونداد‌هرمزد مدتی در ری نزد خلیفه بماند در طول این زمان هارون خواستار خرید مقداری از ملك او شده ونداد‌هرمزد جواب رد داده بود . هارون که آوازه کرم و سخاوت او را شنیده بود فرزند خود مأمون را که در این هنگام بیست و دو سال داشت نزد او فرستاد و ونداد‌هرمزد تمامی املاکی را که از فروختن آن پرهیز داشت و سیصد پاره ده از کوه و دشت بود بدو بخشید . هارون در مقابل هزار هزار درهم (پول نقره) و جامی از جواهر که قیمتی برآن متصور نبود همراه با انگشتری برای ونداد‌هرمزد فرستاد . «ونداد هرمزد را هیچ چنان خوش نیامد که انگشتری» . سپس هارون به عبداله بن سعد حرشی که از سال ۱۸۹ هجری بمدت سه سال و چهار ماه به قسمتهای مفتوحه طبرستان حاکم بود فرمان نوشت که معترض ونداد هرمزد نشود . «و او را بـــا تشریف گسیل کرد » . پس‌از آن ونداد‌هرمزد فرزند خود قارن

و اسپهبد شروین پسر خود شهریار را بهمره هرثمه بن‌اعین بنوا نزد هارون فرستادند و اینان با هارون ببغداد رفتند .

در سال ۱۹۳ هجری که هارون عازم خراسان بود در ری بیمارشد و قارون و شهریار را که همراه او بودند نزد پدرانشان فرستاد و خود بطوس رفت و بهمانجای وفات کرد، و پسرش امین (۱۹۳ـ۱۹۸ هجری) جانشین او شد . از آن پس نیز وندادهرمزد با عزت و احترام در ملك خود برقرار بود تا اینکه در حدود سال ۲۰۵ هجری بزمان مأمون (۱۹۸ـ۲۱۸ هجری) پس‌از چهل و دو سال که از تاریخ شورش او میگذشت پس‌از نشیب و فراز فراوان در زمانیکه در نهایت درجه اقتدار بود فرمان یافت و پسرش‌قارن بجانشینی او قرار گرفت (اندکی پیش اسپهبد شروین باوندی نیز درگذشته و پسرش شهریار بجای او به فرمانروائی نشسته بودو وندادهرمزدبه‌تعزیت پدروتهنیت‌جلوسش‌نزداورفته‌بود.) [7]

قارن چهارم پوروندادهرمزد
۸۲۰ ـ ۸۲۲ میلادی
۲۰۵ ـ ۲۰۷ هجری

قارن پس از آنکه جانشین پدر شد به نزد شهریار باوندی که نژادش به شاهنشاهان ساسانی میرسید رفت «تشریف یافت و

۷ ـ ابن اسفندیار ۹۱ـ۹۲ـ۱۸۳ تا ۲۰۷ .
ـ اولیاءالله ۶۰ـ۷۰ .
ـ ظهیرالدین ۶۰ـ۶۳ـ۹۴ـ۱۲۶ .
ـ مازندران و استرآباد ۱۶۰ تا ۱۶۵ـ۱۷۹ .
ـ گاوبارگان پادوسپانی ۱۷ـ۱۹ .
ـ فریم پایگاه اسپهبدان ۶ـ۸ .
ـ معجم‌الانساب ۳ .
ـ تبدیل تاریخ .
ـ میراث ایران ۵۶٤ .

بعهد و امان به ولایت خویش» بازگشت . مأمون که چندی پس‌از تفوق بر برادرش امین بروز ۱۵ صفر در سال ۲۰۴ هجری وارد بغداد شده بود به‌جنگ میکال‌دوم (۸۲۰ــ۸۲۹ میلادی) امپراطور روم شرقی میرفت برای قارن و شهریار رسول و تشریف فرستاد و از آنها خواست که باو بپیوندند . اسپهبد شهریار از رفتن خودداری نمود «اما قارن سیج راه کرد و اصفهبد شهریار مدد داد تا بروم رسید بلشکرگاه خلیفه بگوشه مخیم ساخت.» روز مصاف بود «قارن برگستوان براسب افکند وسپرگیلی جمله در زرگرفته بدوش کشید» و با سپاهیانی که همراه داشت برومیان تاخت بطریقی (Fatviadi) را اسیر گــرفت . از سوئی به سوئی حمله میکرد . مأمون که از جنگ‌آوری او در شگفت مانده بود پیوسته میپرسید که آن سوار زرین سپر که در میان ما نبود کیست و همراهانش از کدام قومند .

ملازمان پاسخ میدادند که ما را نیز معلوم نیست . مامون لشکریانی بسیار بمدد او فرستاد و قارن به قلب لشکر روم روی آورد «علم از جای برداشت و بزوبین علم بدرید .» چون مأمون چنان دید از قلب لشکر با و پیوست و سپاه روم منهزم شدند . مأمون فرمان داد « تاسوار زرین سپر را پیش اوآوردند با قزآکند و خود پوشیده . پیاده خدمت مــامون رسید «پس از انجــام آداب احترام» خود از سرافکند و معلوم خلیفه گردانیدکه قارن بن ونداد هرمزد است . خلیفه جنییه داد و بر فرمود نشاند و بسیار بستود و چون فرود آمدند تشریف فرستاد» .

قارن مدتی نزد خلیفه بماند . چندین‌بار بتعریض و تصریح تمنی کردند که مسلمان شود تا او را «مولی امیرالمؤمنین» بنامند و طبرستان باو سپارند نپذیرفت و همچنان به آئین زردشت‌پایبند

بماند ، و پس از چندی با عهد و استظهار روانه دیار خود شد . اسپهبد شهریار را رشك و حسد چیره شد . بخشی از مواضع‌قارن را بدیوان خود گرفت . اما قارن یارای ستیز با او را نداشت و چاره‌ای جز انقیاد نمیدید .

چگونگی پایان روزگار قارن چهارم برما معلوم نیست اما چون ابن اسفندیار مینویسد «چون قارن هلاك گشت . . .» مازیار بمقام او نشست ، میتوانیم دریابیم که جنگ یا حادثه‌ای نظیر فرو افتادن از اسب بزندگی او پایان داده باشد .

تاریخ درگذشت قارن بدقت ضبط نشده است . اولیاءالله مینویسد «قارن بن ونداد هرمزد نیز باندك مدت بگذشت و مازیار نام پسری بگذاشت سخت شجاع و دلیر و محیل» . با محاسبه‌سالهای فرمانروائی فرزند قارن ، مازیار و از روی قراین درمی‌یابیم که وفات قارن بسال ۲۰۷ واقع شده است . [۸]

مازیار پورقارن
۸۲۲ـ۸۳۹ میلادی
۲۰۷ـ۲۵۵ هجری

پس‌ازدرگذشت قارن‌چهارم‌اسپهبد شهریارپورشروین‌باوندی طمع در ولایت مازیار کرده و او را رنجه میداشت تا اینکه کار به جنگ و پیکار انجامید و مازیار شکسته شد ، املاك بازگذاشت و به پسر عم خود ونداد امید پور ونداسفان پناه برد . شهریار

۸ ــ چهره باو ۷ــ۱۱ .
ــ امپراتوران روم ۱۱۱ــ۱۱۲ .
ــ ابن اسفندیار ۲۰۵ــ۲۰۶ .
ــ اولیاء الله ۷۰
ــ ظهیرالدین ۶۳

به وندادامید نامه نوشت که بند بر مازیار نهد و بنزد او فرستد . ونداد امید مازیار را بگرفت و به شهریار نامه نوشت که کسان خود را بفرستد تا مازیار را بدیشان سپارد اما مازیار با زنان موکلان خود حیلت کرد و از بند گریخته به عراق نزد عبدالله بن سعیدالحرشی که در زمان هارون‌الرشید (۱۷۰ـ۱۹۳ هجری) حاکم طبرستان بود و او و پدرش قارن و نیای او ونداد هرمزد را بخوبی میشناخت رفت . عبدالله باسابقه مبرت ومکرمت این خاندان‌نسبت به‌خود ، مقدم اورا گرامی داشت ودر محل خویش فرود آورد واورا باخود ببغداد برد ، درآنجا به‌یاری خاندان حرشی که او رابدوستان خود بعنوان شاهزاده طبرستان معرفی میکردند ، و «بزیست پور فیروزان» که منجم مخصوص مامون خلیفه بود بـه‌درگاه او راه یافت . مامون که بزرگـواری نیاودلاوری پدر مازیار را بخاطر داشت او را پذیرا شد و مازیار را به مسلمانی خواندند . او بظاهر اسلام پذیرفت « ومامون اورا محمد مولی امیرالمومنین نام نهاد وکنیت ابوالحسن . »

ماهی چند برآمد واسپهبد شهریار پورشروین بسال ۲۰۸ هجری درگذشت واز او فرزندانی بسیار بماند از جمله قارن وشاپورکه بزرگتر بود وبه شهریاری نشست . ستم پیشه‌کرد ومردم را از خود منزجر ساخت شکایتها به‌مامون خلیفه بردند ، ومامون محمدبن خالد را مامور دفع اوکرد . محمدتوان چنین کاری نداشت و مامون درکار انتخاب شخص دیگری بود . بزیست پورفیروزان « حاضر بود ، مازیار را ذکرکرد وگفت برای بندگی مواقف مقدسه طالع او موافقست . » مامون مازیار را به‌کهستانها طبرستان وموسی بن حفص را به هامون نامزد کرد .

چون باهمدیگر به‌طبرستان رسیدند مردم به مازیارروی‌آوردند و باو گرویدند . بمدتی اندك سپاهی آراسته وبه پریم‌به‌جنگ شاپورباوندی شتافت شاپور در جنگ‌گرفتار آمد و «بسلاسل و اغلال» بسته شد. شاپور به موسی‌بن‌حفص پیام فرستادکه اگر اورا از بند مازیار برهاند صدهزار درهم باودهد . موسی‌بن‌حفص به مازیارگفت‌که شاپور اسلام می‌پذیرد وصدهزار درهم میدهد هرگاه آسیبی باورسانی‌جواب خلیفه را چه‌خواهی داد . مازیار پاسخ‌نگفت وخاموش بماند و «آن‌شب سرشاپور برفرمود گرفت وبامداد پیش موسی فرستاد» موسی برآشفته شد اما مازیار بعذر واستغفارپیش اوآمد و عهد تازه‌کردند وچهار سال طبرستان برین قراربماند .

موسی‌بن‌حفص بسال۲۱۲ هجری‌درگذشت‌وفرزندش‌محمدبن‌موسی بجای او نشست ، بگفته ابن‌اسفندیار «مازیار ازاو حسابی نگرفت وبکوه ودشت حکم اویکسان شد . » قارن پورشروین باوندی که جانشین برادر شده بود باجمله باوندان وهمچنین مرزباتان رزم‌خواست وفرشواد ومرزبان تمیشه با او به‌مخالفت برخاستند و شکایت بمامون نوشتند « تامثال رسیدکه مازیار بحضرت آیدجواب نوشت که من این ساعت بغزو دیالم مشغولم ولشکر برگرفت ، بچالوس شد وازجمله معارف وارباب‌آن نواحی نوابستد وبضرورت همه مطیع او » شدند . خلیفه که ازآمدن مازیار به بغداد مایوس شد بزیست منجم ویکی ازخادمان خودرا فرستاد تا اورا به‌بغداد برند . مازیار چون این شنید ، هرکه را بطبرستان که زوبینی توانست برگرفت بدرگاه خویش جمع کرد وکسانی را باستقبال فرستادگان مامون به ری فرستاد ودستورداد «که براه سواته کوه و کالبذرجه و کندی آب ببیراه و شکستها آنجا که بر اسب نتوان نشست درآورند وبمحنتهای بسیار بعد اند روز چون بهرمزدآباد

بدورسیدند » از حشمت او درشگفت شدند . مـدتی فرستادهٔ
خلیفه را بنازونعمت بداشت «عاقبت علل وبهانه پیش آورد
من بغزو مشغولم براثر شما ساز خدمت‌کرده بحضرت رسم وقاضی
آمل و قاضی رویان را با ایشان گسیل‌کرد» در بغداد چون خلیفه
حقیقت حال مازیار را از آنان استفسار کرد اظهار داشتند آن
از مازیار به خلیفه نوشته‌اند خلاف واقع است اما قاضی آمل ب
پنهـان بوسیله یحیی بن اکثم به خلیفه اطـلاع داد کـه مازیار
«خلع طاعت کرده و همان زنارزراتشتی برمیان بسته و بامسلمانان
جورواستخفاف میکند . »

چندی برآمد ومأمون که عازم جنگ Theophilus امپراطورر
شرقی (۸۲۹ـ۸٤۲ میلادی) بود گفت «میباید ساخت تا وقت
مراجعت من که این مهم (جنگ‌روم) عظیم‌تر است . »

ماریار مخالفان خود را سرکوب نمود و بخلیفه نوشت
مردم رویان و آمل و چالوس شوریده و محمد بن موسی را فریفته
و بهواخواهی خود واداشته و یکی از علویان را بخلافت نشانده
و شعار سپید گـردانیده‌اند و من حشمی را بـرای قهرایشان
برگماشتم . از طرفین شکایتها بود که به بغداد میرسید و خلیفه
به تظلم مخالفان مازیار اعتماد نمیکرد . برادرش قوهیار آمل
رأ پس‌از هشت ماه گشود و مازیار آنجا را نیز در تصرف گرفت
شکایتهای محمد بن موسی تأثیر معکوس بخشید و مأمون پس
شش سال که از «ولایت محمد بن موسی بعد پدرش» میگذشت
براو خشم گرفت «و مثال داد که د شت و کوه طبرستان بمازیار
سپارند» و این بسال ۲۱۸ هجری‌تحقق یافت . درهمین سال مأمون
در تاریخ هفدهم یا هجدهم ماه رجب در کنـار نهر بدندون

توفلس طرسوس در ساحل بحرالروم بسن چهل و هشت سالگی درگذشت و پس از او برادرش معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ هجری) بخلافت رسید .

با وصول خبر وفات مأمون مازیار در حال و ساعت مجوس را که اتباع او بودند بفرستاد که محمد بن موسی و گروهی از مخالفان خود را که در بند داشت از رود بست به هزمزد آباد آورید و قوت برایشان تنگ گردانید و نگذاشت که تمك دهند و بگرمابه برند تا چنان شدند که محمد بن موسی و برادر او را خلاف حصیر پاره وخشتی که زیر سرگرفتی نماند . بیشتر مزیتان هلاك شدند و آنچه مانده براین تسق بود و حصار های آمل و ساری پست فرمود . و بکهستانها قلعه ها ساخت و در همه ممالك کسی را نگذاشت که بعمیت و عمارت و صنایع خود مشغول شوند الا همه برای او بقلعه ها و قصرها و خندقها زدن و بجمله طبرستان هرجای که گذر راهی نمودند لما صورت بستند که شاید بود در بندی ساخت ومردم نشانید برای محافظت . هو بهر دربند که بی فرمان و جواز او شخصی یافتندی بفرمودی آویخت . (از آثار مازیار در سنگسر در راه سمنان طبرستان جائی بنام تراه بندوجائی دیگر بنام دربند هنوز باقی است) .

چنانشد که به خلیفه معتصم نیز شکایت بردندکه مازیار با بابك متردکی و دیگر ذمیان مجوس را عملها داد و حکم برمسلمانان تا مسجدها خراب میکردند و آثار اسلام را محو میفرمودند . بفرمان مازیار مانند شهربند آمل را هم در سال ۲۲۴ هجری خراب کردند .

ابن اسفندیار مینویسد: آورده‌اند که چون اصفهبد مازیار ابن قارن سورهای آمل خراب میکرد بر سر دروازه گرگان بستوقة یافتند سبز ، سر او بقلعی محکم کرده ، متولی آن خرابی بفرمود

تا بشکستند لوحی بیرون افتادکوچك ازمس زرد برو سطرها بخط کستج نبشته (کشته دبیره ، خط پیمانها ، سکه‌ها و نگین و غیره در ایران پیش از اسلام) کسی را که آن ترجمه واقف بود بیاورند بخواند . هرچنداستفسارطلبیدندنگفت تا بتهدید و وعیدانجامید گفت براین لوح نبشته نیکان کنند و وذان کنند و هرکه این کند سال واسر نبرد . همچنان آمد سال تمام نشده بود که مازیار را گرفته به سرمن رأی بردند و هلاك کردند .

اهل آمل بشکایت نامه‌ای نوشته به خلیفه معتصم نوشتند ابن اسفندیار این نامه را که بزبان عربی است همچنین پاسخ معتصم را در تاریخ طبرستان آورده است. معتصم به عبدالله پسر طاهر ذوالیمینین که (از سال ۲۱۳ تا ۲۳۰ هجری) امیر خراسان بود نامه نوشت که به طبرستان رود و مازیار را دستگیر سازد . عبدالله عم خود حسن بن حسین را نزد معتصم فرستاد و درخواست کرد که از جانب عراق نیز او را مدد رسانند . معتصم محمد بن ابراهیم را به همراه عم عبدالله به طبرستان فرستاد . بهنگامیکه لشکر خراسان به تمیشه رسیدند دیدند که جمله کهستانها را لشکر حسن بن حسین فراگرفته‌اند .

قارن پور شهریار باوندی نیز فرصت را مغتنم شمرده بخونخواهی برادر برخاست و تمامی اهالی مازندران و رویان تا حدديلمان بیکبار بدو پیوستند «قلمرومازیار ازهرسوی مورد هجوم قرار گرفت» و اهل ولایت مازیار را بازگذاشتند وبه عبداللهطاهر و عم او پیوستند تا بهر موضع که مازیار فرود آمدی ناگاه پسر او میبردند . عاقبةالامر گرفتار آمد و عبدالله او را در صندوق بست که بجز موضع چشم هیچ گشاده نبود و بر استری نهاده روی بعراق آورد .»

در راه بغداد مازیار خربزه خواست . عبدالله « براو بخشایش آورد و گفت شاه و شاهزاده است . بفرمود تا صندوق بگشانید ، او را با بند بمجلس آوردند و بخروارها خربزه پیش او نهاد و میبرید و بدست خویش بدو میدادند» و باو میگفت که غم نخورد امیرالمومنین سلطانی رحیم است و عبدالله خود شفیع او خواهد شد . مازیار در مقابل همه این محبتها به عبدالله وعده یاری داد. عبدالله که مردی زیرك بود از سخن مازیار در شگفت شد و شراب بسیار باو خورانید تا اینکه مازیار در حال مستی پرده از رازی بزرگ برداشت و گفت «من و افشین خیذربن‌کاوس و بابك هرسه از دیر باز عهد و بیعت کرده‌ایم و قرارداده برآنکه دولت ازعرب باز ستانیم و ملك و جهانداری با خاندان کسرویان نقل کنیم . پریروز بفلان موضع قاصد افشین بمن رسید و مرا چیزی درگوش گفت و من خوشدل شدم» و پس از الحاح و سوگند عبدالله گفت که در چنان روزی افشین معتصم و پسران او را هلاك خواهدکرد. عبدالله در دم نامه نوشت «و کبوتران روانه کرد» معتصم افشین را دستگیر و بود و نبود او را غارت کرد و آتش در سرای او نهاد . پس از رسیدن به عراق بسال ۲۲۵ هجری ، مازیار را به سر من رای بردند . به فرمان معتصم و فتوای فقهای بغداد او را حد زدند تا جان بداد و کشته‌اش را بر دار کردند و افشین را به آتش سوزانیدند .

فرمانروائی مازیار رویهم هجده سال و پادشاهی او «بدشت و کوه طبرستان» هفت سال بودکه درپایان آن‌کشته شد. وبدینگونه دفتر سروری خاندان قارن به پایان رسید و دیگر نتوانستند قدرت و اعتبار از دست رفته را باز یابند اما همچنانکه پیش از این نیز مذکور افتاد درسال ۶۱۳ هجری امیران لفور وامیرآباد طبرستان—

نوله به این خاندان میرسانیسند و قلرن وند همچنان معروف و مشهور بودند . (به نژاد نماها در پایان مقاله مراجعه شود). [۹]

ابن اسفندیار در آغاز باب چهارم از کتاب خود که به ذکر بزرگان طبرستان اختصاص داده نخست از مازیار یاد میکند و مینویسد «از متقدمان اصفهبد مازیار بود که ازو کافی‌تر پادشاه بعهد او نبود» و بعد این داستان را یاد میکند که پس از پایان کار مازیار خلیفه معتصم علی‌بن‌ربن طبری را که دبیر مازیار بود «بدیوان انشاء خویش بنشاند معانی نبشته‌ها که مینوشت کمتر از آن آمد که بعهد مازیار برای او می‌نبشت . ازو پرسیدند چرا چنین است. گفت آن معانی او (مازیار) بلغت خویش می‌نبشتی من بتازی کردمی . بدانستند فکرت مازیار قوی‌تر بود.»

ابن اسفندیار درباره علی‌بن‌ربن‌د ر همان باب از کتاب خود مینویسد «و از کتاب علی‌بن‌ربن معروف و موصوف ببلاغت و براعت و مؤلفات او مثل فردوس‌الحکم و بحرالفوایه ، و بجهت اصفهبد مازیار نبشته‌ها نبشتی که بلغای عراقین و حجاز از آن متعجب ماندند و بعد مازیار معتصم او را دبیری خویش داد.»

اسپهبد مازیار اسبان را نیکو میشناخت . ابن‌اسفندیار در این باره مینویسد «روزی رایضی (کسی که اسب را رام کند) و

۹ ــ ابن اسفندیار ۷۲ــ۱۹۸ــ۲۰۶ تا ۲۲۱

ــ کشته دبیره .

ــ ظهیرالدین ۶۳ تا ۶۷ .

ــ اولیاءالله ۷۰ تا ۷۵ .

ــ مازندران و استرآباد ۱۷۹ــ۱۸۰ .

ــ تاریخ سمنان ۱۹۹ــ۱۲۰

ــ طبقات سلاطین ۱۱ــ۱۱۶ .

ــ امپراتوران روم ۹۱۱ .

ــ انحطاط امپراتوری روم ۶۶۱ــ۶۶۷ .

راهواری بیاموزد» او براسبی نشست از آن او ، میگردانید پرسید که در این اسب هیچ عیبی میدانی . گفت در همه جهان مثل این اسب نباشد . چه عیب داند کسی در او . مازیار گفت در هر دو اشتالنگ (استخوان میان بند پا و ساق پا) این اسب مغز نیست . اصفهبد بفرمود تا اسب را بکشتند و اشتالنگ بشکستند هیچ درو مغز نبود.»

این داستان نیز در این باب در کتاب تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار آمده است . به اسپهبد مازیار گفتند در طخیرستان در گله فلان‌کس اسبی است که صدهزار درهم براو قیمت‌گذاشته‌اند. گروهی را که در کار خرید اسبان بصیر بودند بفرستاد که اسب را بجهت او ابتیاع کنند . چون بطخیرستان رسیدند . دیدند که اسب بسیار نیکو وشایسته و اعضاء وقوائم متناسب بود اما صاحب اسب میگوید «همچنین بگله فروشم و نگذارم که برنشینند» . «پیش اصفهبد نبشتند که حال براین جملتست فرمان چیست . جواب نبشت لابد خداوند اسب تا عیبی در آن نبینند شرطی چنین نکند . باید که شما در دیدن و تناسب خلقت احتیاط تمام بجای آرید و مال بدهید بدان قرار که کمند دراو افکنید اگر دوگوشها راست کند و نظر تیزتیز میان هر دو دست میزند و دنبال در خویشتن گیرد بیع درست باشد . و اگر چون کمند بگردن او افتد گردن بر کمند مینهد و پهلو پن‌میکند و هر دوگوش فرو میافکند بعیب رد کنند و البته نخرند . چون نبشته بخواندند و تجربت کردند همان آمد که او گفت و نوشت.»[۱۰]

۱۰ــ ابن اسفندیار ۸۲ــ۸۳ــ۹۰ــ۹۱ــ۱۳۴ .
ــ برهان قاطع .
ــ فرهنگ عمید .

پیشینه نژاد قارن وند (سوخرائیان)

از داستانهای پهلوانی

کاوهٔ آهنگر

↓

قارن سپهدار (کارن)

↓

خاندان قارن (کارن) دوره ساسانی

↓

سوخرا یکم

↓

از منابع و اسناد تاریخی
هخامنشیان
داریوش دوم
کورش کوچک ، کارن
اردشیر دوم
آرشاک
اردشیر سوم
فریه پتر
آرشاک
کارن ، تیرداد (اشک دوم)
آرشاک (اشک یکم)
۷
خاندان کارن اشکانی
خاندان قارن (کارن) دوره ساسانی
سوخرا یکم
۷

خاندان کارن (قارن) اشکانی
خاندان کارن دورهٔ ساسانی
سوخرا یکم
قارن یکم
سوخرا دوم
(زابلستان) زرمهر
قارن دوم (طبرستان)
هفت پسر دیگر
سوخرا سوم
ونداد (الندا) یکم
سوخرا چهارم
قارن سوم
الندا دوم
قوهیار
دختر
ونداد هرمز
ونداسفان
ونداد امید
ونداد امید
قارن چهارم
مازیار
قوهیار
۶۱۳ هجری
امیران لفور
قارنوند
امیران ایرآباد

جدول تطبیقی حکمرانی سوخرائیان بربخشی‌ازطبرستان وشهریاران وخلفای‌معاصرآن

ساسانیان ، گاوبارگان خلفای عباسی	تاریخ میلادی	تاریخ هجری
پیروز ساسانی	٤٨٣_٤٥٩	-
ملاش	٤٨٨_٤٨٣	-
قباد ـ دوره اول	٤٨٩_٤٨٨	-
جاماسب	٥٠١_٤٨٩	-
قباد ـ دوره دوم	٥٣١_٥٠١	-
خسرو اول انوشیروان	٥٧٨_٥٣١	-
هرمز چهارم	٥٩٠_٥٧٨	-
خسرو دوم پرویز	٦٢٨_٥٩٠	-
شیرویه وهرج ومرج	٦٣٢_٦٢٨	-
یزدگرد سوم	٦٥١_٦٣٢	٣١_١١
گیل گاوباره درطبرستان	٦٨١_٦٦٦	٦٢_٤٦
دابویه پورگیل	٧١١_٦٨١	٩٣_٦٢
فرخان بزرك پوردابویه	٧٢٨_٧١١	١١٠_٩٣
دازمهر پورفرخان	٧٤٠_٧٢٨	١٢٣_١١٠
فرخاز کوچك پور فرخان بزرك	٧٤٨_٧٤٠	١٣١_١٢٣
اسپهبد خورشید پوردازمهر	٧٦١_٧٤٨	١٤٤_١٣١
مهدی خلیفه عباسی	٧٨٥_٧٧٤	١٦٩_١٥٨
هادی پدر هرون	٧٨٦_٧٨٥	١٧٠_١٦٩
هرون	٨٠٨_٧٨٦	١٩٣_١٧٠
امین	٨١٣_٨٠٨	١٩٨_١٩٣
مامون	٨٣٣_٨١٣	٢١٨_١٩٨
معتصم	٨٤٢_٨٣٣	٢٧٧_٢١٨

سوخرائیان	تاریخ میلادی	تاریخ هجری
سوخرا یکم	-	
قارن یکم	-	
سوخرا دوم	٤٨٩_٤٨٣	
....	....	.. ..
قارن دوم	٥٩١_٥٥٤	-
سوخرا سوم	٦٠٧_٥٩١	
الندا یکم	٦٦٠_٦٠٧	١٣ پیش ازهجرت ـ ٤٠ هجری
سوخرا چهارم ـ دوره اول استیلای دابویه پایان اقتدار	٦٨٢_٦٦٠ ٧٢٥_٦٨٢	٦٣_٤٠ ١٠٧_٦٣
قارن سوم و الندا دوم	٧٧٩_٧٢٥	١٦٣_١٠٧
ونداد هرمزد	٨٢٠_٧٧٩	٢٠٥_١٦٣
قارن چهارم	٨٢٢_٨٢٠	٢٠٧_٢٠٥
مازیار	٨٣٩_٨٢٢	٢٢٥_٢٠٧

منابع

۱ ــ شاهنامهٔ فردوسی .
۲ ــ تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار .
۳ ــ تاریخ رویان ، اولیاء الله آملی .
٤ ــ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، میرسید ظهیرالدین مرعشی
٥ ــ کیاییان ، آرتور کریستن سن ، ترجمهٔ دکتر ذبیح‌الله صفا
٦ ــ میراث ایران ، سپرده بی از خاورشناسان .
۷ ــ طبقات سلاطین اسلام ، استانلی لین‌پول ، ترجمهٔ عباس اقبال .
۸ ــ معجم‌الانساب والاسرات‌الحاکمه فی‌التاریخ‌الاسلامی ، للمستشرق زامباور .
۹ ــ گنجینهٔ نامهای ایرانی ، مهربان گشتاسب‌پور پارسی .
۱۰ــ کتیبه دیبره ، دکتر محمد صادق کیا .
۱۱ــ انحطاط وسقوط امپراتوری روم ، ادواردگیبون ، ترجمهٔابوالقاسم طاهری .
۱۲ ــ مازندران و استرآباد ، هـ . ل . رابینو ، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی .
۱۳ــ جلد دوم ایران نامه ، اشکانیان ، عباس‌پور محمدعلی شوشتری (مهرین) .
۱٤ــ جلد سوم ایران نامه اشکانیان ، عباس‌پور محمدعلی شوشتری (مهرین) .
۱٥ــ ایران نامه ، عصر ساسانیان ، عباس‌پور محمدعلی شوشتری (مهرین) .
۱٦ــ تاریخ سمنان ، عبدالرفیع حقیقت .
۱۷ــ تبدیل تاریخ ، رساله تطبیقیه عبدالغفار نجم‌الدوله ، تألیف محمد مشیری .
۱۸ــ برهان قاطع .
۱۹ــ فرهنگ عمید .
۲۰ــ گاوبارگان پادوسپانی ، بازماندگان ساسانیان در رویان ، نوشتهٔ نگارنده .
۲۱ــ حریم پایگاه اسپهبدان باوندی ، مقالــه نگارنده در بررسیهای تاریخی ، شماره ۱ سال هفتم .
۲۲ــ سکه های طبرستان ، مقالهٔ نگارنده در بررسیهای تاریخی شماره ۱ و ۲ سال هشتم .
۲۳ــ چهرهٔ باو، مقالهٔ نگارنده دربررسیهای تاریخی، شماره ٤ سال هشتم.
۲٤ــ نشریهٔ انجمن سکه شناسی سلطنتی انگلستان .
— The Numismatic Chronicle Volume XI, 1971
۲٥ــ کتاب دمورگان
— Manuel de Numismatique Oriental, J. De Morgan
۲٦ــ امپراتوران روم
— The Emperors of Rome and Byzantium, David R. Sear

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیر مسئول و سردبیر : سرهنگ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سرگرد محمدکشمیری

نشریهٔ ستاد بزرگ‌ارتشتاران ــ اداره روابط عمومی

تاریخ وآرشیو نظامی

بهای این شماره	برای نظامیان ودانشجویان	۱۰۰ریال
	برای غیرنظامیان	۲۰۰ریال
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	۶۰۰ریال
	برای غیرنظامیان	۱۲۰۰ریال
بهای اشتراك درخارج ازکشور	هرشماره ٥ دلار	
	سالیانه ٦ شماره ۲۰ دلار	

برای اشتراك ، وجه اشتراك را به‌حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسیهای تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را بانشانی‌کامل خود بدفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ــ شعبات امیرکبیر ــ آگاه و سایر کتابفروشی های معتبر

جای اداره : تهران ــ میدان ارك ــ صندوق پستی ۷٤۳

تلفن ٥۲۲٤۲۲

بفرمان
مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ــ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

No. 65 (T, XI, Vol. 4)
Oct. — Nov. 1976

شمارهٔ ٤ سال یازدهم
(مسلسل ٦٥)
مهر ــ آبان ۲۵۳۵ شاهنشاهی

«ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در مورد
ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند.
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفه حساس و فوق العاده بعهده
آنهاست.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

شمه‌ای از پیشینهٔ باستانشناسی ایران

و

اقدامات انجام شده

در

پنجـاه سال

شاهنشاهی پهلوی

«۲»

از

غلامرضا معصومی

(فوق لیسانسیه در باستانشناسی)

کاوش در پاسارگاد

حفاری پاسارگاد در سال ۱۳۲۹ خورشیدی (۲۵۰۹ ش) توسط بنگاه علمی تخت جمشید شروع شد و در سال ۲ـ۱۳۳۱ (۲۵۱۱ و ۲۵۱۲ ش) بقایای کاخ بزرگ کورش از زیر خاك بیرون آمد و در

آرامگاه کوروش کبیر در پاسارگاد (متوفی در ۵۲۹ ق ـ م)

جوار کاخهای هخامنشی در سالهای بعد حفریات جالبی انجام گرفت که ضمن این کاوشها، کاوش سالهای ۱۳٤۱ و ۱۳٤۲ خورشیدی (۲۵۲۱ و۲۵۲۲ ش) پروفسور دیوید استروناخ بود که مقادیر زیادی از آثار و اشیاء طلائی زمان هخامنشی را به‌هنر دوستان آثار دورهٔ هخامنشی ارائه کرد. پاسارگاد قدیمترین و اولین پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده‌است وکورش‌کبیرآنجارا مقرفرمانروائی خویش قرارداده‌وازآنجا به‌ایران‌بزرگ‌آنروز حکومت‌میکرده‌است.

گوشواره‌های زرین زیبای تزئینی ویك قاشق نقره بادسته‌ای که سر اردك دارد. مکشوفه ازحفاری پاسارگاد بمریاست آقای‌دیوید استروناخ

کاوش در نقاط دیگر ایران :

گذشته از مناطقی‌که آنها را مفصلا شرح دادیم مناطق دیگری نیز وجود دارد که حفاری و بررسی در آنها انجام گرفته و به علت محدود بودن مقاله نمیتوان همه را بطور کامل شرح داد و ناچار باختصار از آنها نام میبریم.

دشت قزوین :

تپه مونسلان اسماعیل‌آباد (بین هشتگرد و کرج) در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ خورشیدی (۲۵۱۷ و ۲۵۱۸ شاهنشاهی) به‌وسیلهٔ آقای مهندس علی حاکمی حفاری شد و قدمت تمدن آنجا به هزارهٔ چهارم و پنجم پیش از میلاد میرسد.

جام سفالی با نقش بز اسمعیل‌آباد هزارهٔ سوم پیش از میلاد مسیح حفاری آقای مهندس علی حاکمی

در قره تپهٔ شهریار هم حفاریهای مختصری صورت‌گرفته تمدن آن قابل مقایسه با اسماعیل آباد است.

در تپه‌های زاغه وقبرستان سگزآباد دشت قزوین درسال ۱۳۴۸ آقای دکتر عزت‌اله نگهبان استاد دانشگاه و رئیس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران حفاریهای کاملی انجام داد که مشترکاً از طرف دانشگاه تهران و مرکز باستان شناسی ایران همه ساله ادامه یافته است. تمدن این محل نیزمربوط به‌هزارهٔ سوم وچهارم و دوم پیش از میلاد مسیح است.

کاسهٔ سفالی منقوش از حفاری سگزآباد دشت‌قزوین حفاری آقای دکتر عزت‌اله نگهبان در سگزاباد

گیلان و مازندران

تپهٔ مارلیك یا چراغعلی تپه نزدیك رودبار قرار گرفته است. از سال ۱۳۳۷ (۲۵۱۷ ش) حفاری این محل به ریاست آقای دکتر عزت‌اله نگهبان آغاز گردید و مدت ۲ سال طول کشید و تعدادی از نفیس‌ترین اشیاء زرین و سیمین از گورهای این منطقه بدست آمد که متعلق به هزارهٔ اول و اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلادمسیح است .

مجسمه‌های گاو سفالی که درحفاری مارلیکبوسیله آقای دکتر نگهبان کشف شده‌است.
(۹۰۰-۱۲۰۰ ق ـ م)
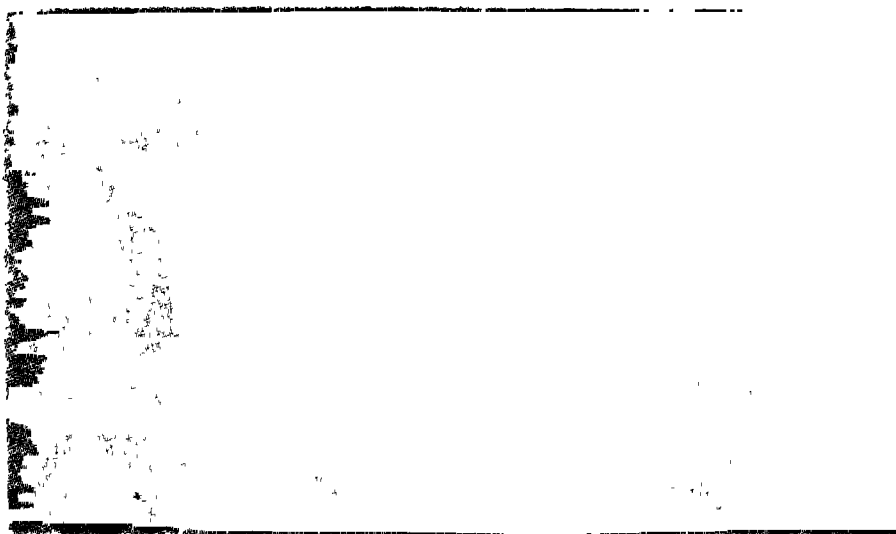
گاو آهن مکشوفه از تپه مارلیك حفاری آقای دکتر عزت‌اله نگهبان (۹۰۰ ـ ۱۲۰۰ ق ـ م)

در استان گیلان در منطقه‌های کلورز و جوبن و شمام آقـای مهندس حاکمی مدت ۵ سال حفاری کرد و تعدادی از نفیس‌ترین آثار زر و مفرغ و سفال و شیشه‌ای را از کاوشهای خود بدست‌آورد که بیشتر آنها متعلق به هزارهٔ اول و دوم پیش از میلاد است.

و همچنین در قسمتهای جنوبی گیلان در منطقه‌های املش و عمارلو و دیلمان در پنجاه سال اخیر حفاریهای متعدد تجارتی انجام شده است که نمونه‌هائی از بهترین اشیاء زرین و سیمین مربوط به هزاره‌های اول و دوم پیش ازمیلاد ازآنجا کشف گردیده است.

آقای مهندس علی حاکمی مشغول عکسبرداری از قبور مکشوفه کلورز (رستم‌آباد) نزدیک رودبار است. سرکارگرها ایستاده اند تا کارعکسبرداری پایان پذیرد و مشغول حفاری گردند. تمدن کلورز متعلق به‌هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد میباشد.

دوسر شیر ازطلا که متعلق بدورهٔ هخامنشی است واز عمارلو گیلان پیدا شده است.

در کلار دشت مازنـدران در سال ۱۳۱۸ (۲۴۹۸ ش) ضمن احداث کاخ ییلاقی خاندان پهلوی مقداری آثار سفالین و مفرغی و سیمین و زرین پدیدار شد و به فرمان اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر اشیاء زرین آنجا را به بانك ملی ایران تسلیم کردند و بعداً بفرمان شاهنشاه آریامهر در مقابل هموزن آنها به بانك ملی طلا داده شد و آنها را برای تماشا و نگهداری در تالار گنجینهٔ موزهٔ ایران باستان قرار دادند.

در شاه تپهٔ گرگان آقای پروفسور آرن سوئدی کاوش کرد و در تپه سنگ چخماق ۷کیلومتری شاهرود پروفسور ماسودا ژاپنی در سه فصل در سالهای ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ (۲۵۳۰ و ۲۵۳۲ و ۲۵۳۴) حفاری کرد و آثار تمدن جالبی نمایان گردید.

درویرانه‌های‌جرجان اززمستان ۱۳۴۹(۲۵۲۹ش) حفاری‌های وسیعی به‌ریاست دکترمحمدیوسف‌کیانی ومعاونت‌نگارنده‌شروع‌شد که‌همه‌ساله این‌حفاری‌ادامه‌پیداکرده‌است. این‌کاوش‌مقدارزیادی‌از نکته‌های مبهم تمدنهای دوران اسلامی آن محل را روشن ساخته است. ضمن حفاری جرجان هیئت کاوش در دشت حلقه موفق به کشف یك قلعه بزرگ دوران اشکانی و ساسانی گردیده است. ادامهٔ کاوش دراین محل نتایج قابل ملاحظه‌ای ببار خواهدآورد.

در استان فارس (جلگهٔ مرودشت) درملیان آقای ویلیام سامنر ازطرف دانشگاه ایالت اوهایو چند فصل حفاری کرد وآثار تمدن مهم وقدیمی درآن یافت.

در جلیان نزدیك فسا آقای فریدون توللی کاوشهائی انجام داد وبه‌آثار وتمدنهائی مربوط به‌هزارهٔسوم پیش‌ازمیلاد دست یافت.

در بیشابور نزدیك کازرون فارس ابتدا پروفسور گیرشمن کاوش نمود وسپس آقای علی‌اکبر سرفراز ازسال۱۳۴۷(۲۵۲۷ش)

بازدید وزیر فرهنگ وهنر ازحفاری نیشابور دراولین فصل کاوش هیئت علمی ایرانی سال ۲۵۳۷ شاهنشاهی آقای دکتر علی‌اکبر سرفراز رئیس هیئت حفاری توضیحات لازم را به‌عرض می‌رسانند .

نقش زنی در روی قطعات موزائیک از کاخ ساسانی بیشابور که فعلا در موزهٔ ایران باستان است .

دنبالهٔ کاوشهای اورا گرفت وکاخ شاپور اول ساسانی از زیرخاك بیرون‌آمد. این‌حفاری‌نیز همه‌ساله‌ادامه‌دارد وروشنگر‌تمدن بزرگ ساسانی است .

در برازجان هم در سال ۱۳۵۰ (۲۵۳۰ ش) حفـاری جالبی توسط هیئت علمی ایرانی کاوشهای بیشابور انجام گرفت وتعدادی ازستونهای سنگی دورهٔ هخامنشی از دل خاك بیرون آمد .

دربندر سیراف (طاهری) کاوشهای مفصل وجالبی توسط هیئت مشترك ایران و انگلیس بریاست دکتر دیوید وایت هوس در ۸ موسم مداوم انجام گـرفت. این هیئت توانست آثار اسلامی بسیار

منظـره‌ای از حفـاری سیراف یابندر طاهری‌که یك مسجد ویك حمام عمومی و چندین مغازموخانه دراطراف آن را میبینیم. قسمتی از مسجد به‌زیر آب فرو رفته است. عکس از حفاری سال ۲۵۲۹ شاهنشاهی دکتـر وایت‌هوس باستان‌شناس انگلیسی

جالبی را از زیرخاك بیرون آورد. نتیجهٔ ۸ موسم حفاری این هیئت همه ساله درمجلات مختلف اروپا بویژه مجلهٔایرانکه بزبانانگلیسی درلندن ازطرفانستیتوفرهنگیایران وانگلیس بهمدیریت پروفسور دیوید استروناخ چاپ میشود بنظـر همگان رسیده است گذشته از نوشته‌های متعدد وایت هوس، کتابی نیـز با نام (سیراف یا بندر طاهری) بقلم نگارنده این مقاله در۷۰۰ صفحه ازطرف انجمنآثار ملی بچاپ رسیده است.

دراستان آذربایجان شرقی وغربی وکردستان وکرمانشاهان و

ساغر چوبی که در حفاری گرمی اردبیل یافت‌شده‌است مربوط بـه دورهٔ اشکانیان حفـاری آقـای سیف‌الـه کامبخش فرد .

همدان جسته گریخته حفاریها و بررسیهائی درظرف پنجاه سال اخیر انجام گرفته است که همه آنها با موفقیت قسمتی از تاریکیهای تاریخ را روشن کرده مثلا درگرمی اردبیل آثاری از تمدن دورهٔ اشکانیان توسط آقای سیف‌اله کامبخش فرد پدیدار شده و در ارك علیشاه بهنگام تعمیر حفاری جالبی توسط آقای علی‌اکبر سرفراز انجام گرفته است .

در بسطام ماکو حفاری چندین ساله‌ای توسط آقای دکتر ولفرام کلایس باستان شناس آلمانی انجام یافته و در هفت وان‌شاهپور آقای چارلزبورنی از طرف دانشگاه منچستر توانست آثار تمدن درخشانی را نمایان کند و در کردلرتپه نزدیك دریاچهٔ رضائیه توسط هیئت مشترك ایران واطریش تا کنون سه موسم حفاری بعمل آمده است. در تپه‌های حاج‌فیروز وسه‌گردان نزدیك نقده زیرنظردکتردایسون خانم مری‌ویت و دکترآسکر حفاری جالبی انجام داده‌اند. درگوی‌تپه رضائیه کاوشهای مختصری انجام گرفته است و در تخت سلیمان نزدیك تکاب آقای رودلف ناومان از طرف مؤسسهٔ باستان شناسی آلمان مدت ۱۰ سال حفاری کرده ودر ماهی دشت‌کرمانشاهان آقای لوئیس‌لوین ازطرف موزهٔ شاهی اونتاریو بررسیهای جالبی انجام داده است. درگنج درهٔ بیستون آقای دکتر اسمیت ازطرف دانشگاه تورینتو کانادا درسالهای ٤٤ـ٤٦ـ٤٨ـ٥٠ و٥٣ (٢٥٢٤ـ٢٥٢٦ـ٢٥٢٨ـ٢٥٣٠ـ٢٥٣٣ ش) کاوشهای مفصلی‌کرده است. در قلعه یزدگرد بین‌سرپل‌ذهاب‌وکرند توسط‌ادواردکیل‌ازطرف‌موزهٔ‌اونتاریو بررسیهای قابل‌توجهی صورت‌گرفته وآثاری از تمدن ساسانی را نمودار ساخته است. در هلیلان‌کرمانشاه بررسیهای مفصلی توسط آقای مورتنسن شخصیت روحانی مسیحی از طرف دانشگاه آروس دانمارك انجام گرفته است. درطاق بستان بوسیلهٔ کامبخش فرد کاوشهائی انجام شده وخمره های زمان پارتی و ساسانی کشف گردیده است .

در کنگاور یك هیئت علمی ایـرانی بریاست آقــای سیف‌اله کامبخش فرد از سال ۱۳٤۷ (۲٥۲۷ ش) مشغول‌کار شده وتوانسته است ستونهای متعدد و دیوارهای قطور دوران اشکانی را از زیر ویرانه‌های معبد آناهیتا بیرون بکشد واسرار نهفته دوران گذشته را روشن سازد .

منظرهٔ غربـی حفاری معبد آناهیتا کنگاور که قسمتی‌از پله‌ها و ستونهای سنگـی دورهٔ اشکانیــان در عکس دیده میشود .

در این عکس بناهای دورهٔ اسلامـی معبد آنــاهیتا در کنگاور در قسمت بالای تپه مشاهده میشود .

در تپهٔ چغاگاوانه در مرکز شهرستان شاه‌آباد غرب در استان کرمانشاهان در سال ۱۳۴۹ خورشیدی (۲۵۲۹ ش) یك هیئت ایرانی در یك فصل حفاری توانست تعدادی الواح گلی با نوشته میخی را کشف کند . این تمدن که در یکی از طبقات باستانی این تپه کشف گردیده متعلق به هزارهٔ اول پیش از میلاد است .

بازدید افسران ودرجه‌داران ارتش غرب درشهریور ماه سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی ازحفاری معبد اناهیتای کنگاور که‌ریاست آن با آقای سیف‌اله کامبخش فرد بود واین نویسنده که بعنوان معاون هیئت علمی دراین خدمت همکاری داشت توضیحات مناسب برای آقایان افسران بیان می‌نماید .
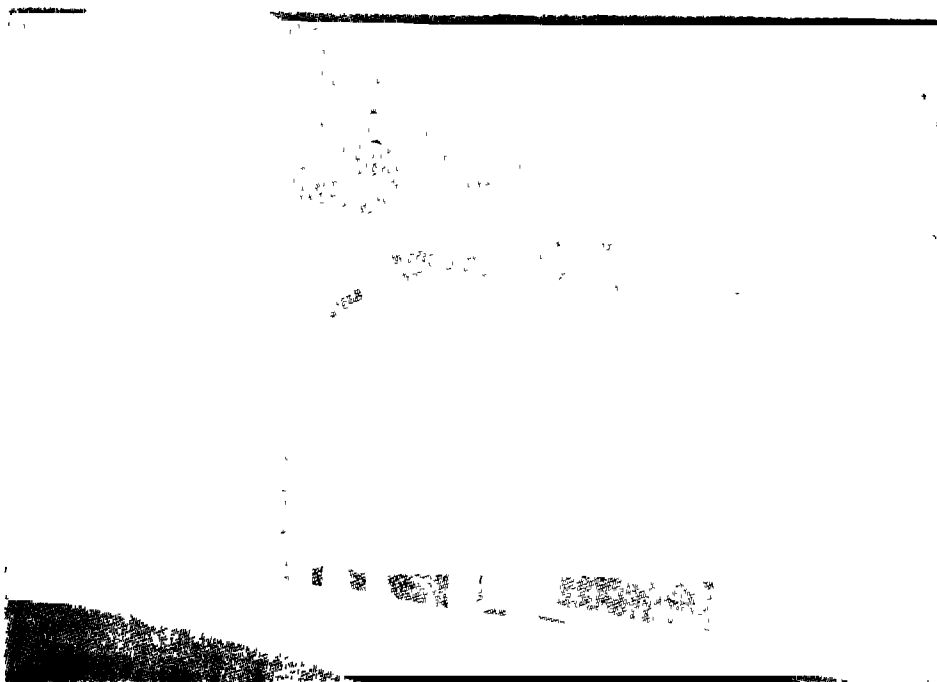
بازدید سناتور فروغی وآقای عبدالعلی پورمند معاون فرهنگی وزارت فرهنگ وهنر از حفاری کنگاور در شهریور ماه سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی . آقای سیف‌اله کامبخش فرد رئیس هیئت کاوش دربارهٔ حفاری خود توضیح میدهند .

درهمدان اقداماتی برای‌کاوش تپهٔ بـزرگ هگمتانه صورت گرفته وپس از خرید خانه‌های واقع‌برروی تپه وخرابی‌آنهامشغول دیوارکشی دورآن شده‌اند کاوشهای آن نیز درسالهای آینده آغاز خواهد شد .

در نوشیجان تپه بین ملایر وهمدان نزدیك جوکار آقای دیوید استروناخ موفق بکشف تمدن دورهٔ ماد گردیده است و درتپهٔ‌پری بین ملایر و اراك حفاری جالبی بوسیلهٔ یك هیئت ایرانی صورت گرفته که آثاری از دورهٔ ماد تا اسلامی را دربر داشته است .

دراستان خوزستان گذشته‌ازحفاریهای طولانی شوش ـ هفت‌تپه وچغازنبیل درچغامیش نیز بوسیلهٔ‌آقای پیردلوگاز وخانم هلن‌کنتور

منظره‌ای از تپه‌پری ملایر
که تمدن آن مربوط به‌هزارهٔ
اول پیش از میلاد است .

یک قبر واسکلت از
حفاری تپه‌پری ملایر خرداد
ماه سال ۲۵۳۹ شاهنشاهی

ازطرف مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو و دانشگاه کالیفرنیا از سال ١٣٤٤ تا ١٣٥٤ (٢٥٢٤ تا ٢٥٣٤ ش) بمدت ١٠ سال کاوشهای علمی مفصلی انجام‌گرفته است‌که‌قابل مقایسه باتمدنهای هفت تپه وشوش میباشد.

در نزدیك مسجد سلیمان در استان خوزستان در محلی بنام برده نشانده آقای پروفسور رومن گیرشمن (١٤) چندین فصل

١٤ـ پروفسور گیرشمن پس از اتمام تحصیلات در فرانسه و اخذ درجه دکتری از دانشگاه های سوربن و لوور برای بهره‌گیری عملی ازآنچه که در دانشگاههای مربور آموخته بود به خاورمیانه مسافرت نمود. با توجه به اینکه درآن موقع اصولا علم باستانشناسی درایران هنوز درمراحل اولیه و درطلیعه نظام‌گرفتن بود ، می‌توان ارزش فعالیت های علمی پروفسور گیرشمن یا امثال ایشان رابخوبی درك نمود . ناگفته نماند دراین هنگام دانشمندان باستانشناسی فعالیت های دامنه‌داری رادرکشورهای خاور نزدیك و میانه از آغاز قرن بیستم شروع نموده بودند که مساعی و فعالیتهای ایشان بتدریج در تنظیم تمدنهای دورانهای پیش ازتاریخ و با دوره‌های تاریخی آن کشورها سهم بسزائی داشت. دراین زمینه میتوان فعالیت های کسانی مانند «اشلیمان» در باره تمدن یونان ، «سرلئوناردوولی» درباره تمدن بین‌النهرین ، «سرفیلیندرزپیتری» درباره تمدن مصر و فلسطین ، «سراورل اشتاین» درباره تمدن خاورمیانه و مرکزی و یا «پروفسور گیرشمن» درباره تمدن دورانهای مختلف ایران رانام برد . هرکدام از این اشخاص را شاید بعنوان پیشقدمان علم باستانشناسی در نقاط مختلف خاورمیانه بشمار آورد . ضمناً با فعالیتهای محدودی‌که پیش‌از ورود پروفسور گیرشمن به ایران راجع به باستانشناسی اعم از حفاری یا بررسیهای علمی‌انجام شده است میتوان وضعیتی راکه ایران در آنوقت داشت درنظر آورد . قبل از سال ١٩٣١که پروفسور گیرشمن به ایران آمد فعالیتهای حفاری محدودی مانند حفاری تپه حصار ، تپه آنو ، تورنگ تپه و شوش ویکی دو مورد دیگر حفریات مختصری انجام شده بودکه این حفریات محدود واقعاً نمی‌توانست درروشن‌شدن تمدنهای تاریخی ایران بویژه دورانهای پیش‌ازتاریخ ایران مؤثر واقع گردد . پروفسورگیرشمن دردوران طویلی که درایران بکار حفریات مداوم و مختلف دورانهای تاریخی و پیش از تاریخ در نقاط گوناگون پرداخت ، کمك ارزنده‌ای به روشن نمودن نکات تاریك تاریخ گذشته ما نموده و با استفاده ازاین حفریات و بررسیهای علمی کتب و مقالات زیادی دراین زمینه برشته تحریر درآورده

است. با وجودیکه از سال ۱۹۳۱ به بعد هیئتهای خارجی دیگری نیز در نقاط مختلف ایران چند فصلی حفاری کرده‌اند ولی هیچکدام ازاین هیئتها بطورمداوم مانند پروفسور گیرشمن حدود ۳۵ سال این کار را دنبال ننموده‌اند و بالمآل نتیجه این فعالیت‌ها بسیار ارزنده و بااهمیت است .

دراینجا لازم بنظرمیرسدخلاصه‌ای ازفعالیتهای حفاری‌پروفسورگیرشمن را شرح داد :

۱ـ پروفسور گیرشمن در آغازکار به سال ۱۹۲۹ میلادی بافرانسویها در حفاری تپه تلو دربین‌النهرین شرکت داشت .

۲ـ درسال ۱۹۳۱ میلادی در حفاری با دکتر کونتینو در تپه گیان (ژیان) نهاوند همکاری نمود .

۳ـ حفریات تپه‌های اسدآباد و جمشیدی رابه‌سال ۱۹۳۱ میلادی در مغرب ایران انجام داد .

٤ـ حفریات تپه سیلك کاشان درسالهای ۱۹۳۳ ، ۱۹۳٤ و ۱۹۳۷ میلادی زیرنظر وی انجام پذیرفت .

٥ ـ درسالهای ۱۹۳٥ ، ٣٦ ، ۳۸ ، ٤٠ و ٤١ میلادی در شهـر بیشابور کازرون به حفاری پرداخت .

٦ـ درسال ۱۹٤۱ میلادی پروفسورگیرشمن بعنوان رئیس هیئت حفاری فرانسوی درشمال کابل افغانستان منصوب گردید وبا موفقیت تمام کار خود را خاتمه داد .

۷ـ برای تنظیم‌گزارش حفریات اشاره‌شده سالهای ۱۹٤٤ و ۱۹٤٥ میلادی را با انجمن باستانشناسی فرانسه درمصر همکاری نمود .

۸ـ از سال ۱۹٤٦ میـلادی پروفسور گیـرشمن بعـنوان رئیس هیئت باستانشناسی فرانسوی درایران انتخاب شد و تاکنون فعالیتهای حفاری مداوم و دامنه‌داری را در شوش ، چغازنبیل ، خارك ، برده نشانده ، تنگ پابده ومسجد سلیمان بمدت ۲۱ سال انجام داده است .

درمورد حفریات مذکور دربالاانتشارات ونشریات زیادی بوسیلهٔ پروفسور گیرشمن تهیه و تنظیم و تاکنون ۱۲ کتاب و ۱۳٥ مقاله در کشورهای مختلف جهان به‌چاپ رسیده است. با توجه به‌تعداد حفریات و میزان انتشارات ایشان که دربالا خـلاصه‌ای از آن ذکر گردید بخوبی میتوان احساس نمودکه پروفسور گیرشمن عمر خودرا وقف پیشرفت علم باستانشناسی نموده و بخصوص کشور ما دراین راه مدیون فعالیت‌های علمی ایشان میباشد .

انجام چنین فعالیتی دراین مدت واقعاً بیش‌ازتوانائی چند نفر بوده وقابل تقدیر و تقدیس است. جای هیچگونه شك وتردیدی نیست‌که پروفسورگیرشمن

حفاری به عمل آورد که در نتیجه آثار زیادی از دوران اشکانیان (پارتها) را ارائه داد .

در دزفول یك بررسی باستان شناسی بوسیلهٔ آقای گریگوری جانسون انجام شده است و در تپه ابوفندوا نزدیك هفت تپه آقای دکتر عزت‌اله نگهبان کاوش جالب توجهی انجام داده است .

یك بررسی وگمانه زنی طولانی در استان خوزستان توسط هیئت باستانشناسی‌ایرانی بریاست دکترسعیدگنجوی ازطرف مرکز باستان‌شناسی ایران چند سال است‌آغاز شده و تا پایان بررسی خوزستان وانتشارکتاب ومقالات‌آن هنوزنتیجه‌کارروشن‌نخواهدبود.

در سلطانیه زنجان آقای دکتر سعید گنجوی چندین فصل حفاری کرد و به آثار جالب اسلامی دست یافت .

در قیطریهٔ شمیران یك هیئت ایرانی در دو فصل حفاری بریاست آقای سیف‌اله کامبخش‌فرد آثاری از هزارهٔ اول پیش از میلاد را ار قبور این دوره کشف نمود که قریباً گزارش این حفاری در کتابی بنام قیطریه بچاپ خواهد رسید .

از لحظات و دقائق عمر خود نهایت استفاده را نموده و چنین خدمت عظیمی رادر روشن شدن فرهنگ و تمدن‌گذشته بشر و بویژه ایران انجام داده وچنین مجموعهٔ نفیسی شامل کتب ومقالات ارزنده ازخود بجای گذاشته است .

با اشکالات فراوانی که هنوز هم در زمینه فعالیت های علمی حفاری و باستانشناسی در خاورمیانه وجود دارد بخوبی میتوان درك نمودکه ایشان برای دوام کار خود باچه مشکلاتی روبرو بوده و آنها را پشت‌سر نهاده است .

پروفسور گیرشمن در این راه باتجربیات تلخ وشیرین بسیاری مواجه‌بوده که برکلیه آنها فائق آمده است . از جمله این مشکلات میتوان ادامه حفاری در زمان جنگ باوجود مضیقه مالی فوق‌العاده ویا ربودن وسائل حفاری ایشان در شهر بیشابور را نام برد .

ماامیدواریم باوجود برنامهٔ انتشاراتی علمی سنگینی‌که ایشان درآینده بعهده خواهند داشت ، بازهم بتوانند برای ادامه حفریات علمی باستانشناسی و همچنین سخنرانیهای جالب و سودمند بکشور ما مسافرت نموده و مارا دراین راه از تجربیات خود بی‌نصیب نگذارند .

گوشه‌ای ازنراشهٔ بزرگ کاوشهای جرجان که در بهار سال ۱۳۴۹ (۲۵۲۹ شاهنشاهی) حفاری آن بریاست دکتر محمد یوسف‌کیانی شروع شد و همه ساله ادامه پیدا کرده است

(مربوط بصفحه ۶۰)

بازدیدهای تاریخی از آثار تاریخی ایران

در نتیجهٔ کاوشهای مفصلی که در نقاط مختلف ایران به‌ویژه تخت جمشید و پاسارگاد انجام گرفته آثار بسیار جالب توجهی از زیرخاك بیرون آمده که‌مهمترین آنهاکاخهای شاهنشاهان‌هخامنشی در تخت جمشید و پاسارگاد است. اهمیت آثار تاریخی ایران در جهان به‌قدری بوده که سران کشورهای مختلف به هنگام مسافرت رسمی خودشان به ایران، اظهار علاقه فرموه‌اند که از آثار تاریخی اصفهان و تخت‌جمشید و پاسارگاد بازدید فرمایند. ذیلا به چند بازدید با اهمیت تاریخی از تخت جمشید و اصفهان اشاره میشود.

در آبان ماه سال ۲۵۲۲ شاهنشاهی حضرت رئیس جمهوری اطریش به هنگام سفر رسمی خودشان به‌کشور شاهنشاهی ایران از تخت‌جمشید بازدید فرمودند.

در آبان‌ماه سال ۲۵۲۲ شاهنشاهی حضرت لئونید بریژنوف و بانو صدر هیئت رئیسهٔ اتحاد جماهیر شوروی به هنگام سفررسمی خودشان به‌کشور شاهنشاهی ایران ازتخت‌جمشید بازدید فرمودند.

در مهرماه سال ۲۵۲۲ شاهنشاهی حضرت ژنرال دوگل رئیس جمهوری کشور فرانسه در سفر رسمی خودشان به‌ایران از تخت‌جمشید بازدید فرمودند و آثار باشکوه دوران پرافتخار هخامنشی مورد توجه معظم‌له قرار گرفت.

درآبان ماه سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی اعلیحضرت پادشاه و علیاحضرت ملکهٔ بلژیك به هنگام سفر رسمی خودشان به کشور شاهنشاهی ایران از آثار دورهٔ هخامنشی در تخت جمشید بازدید فرمودند . اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو فرح میهمانان عالیقدرشان را در این بازدید همراهی فرمودند .
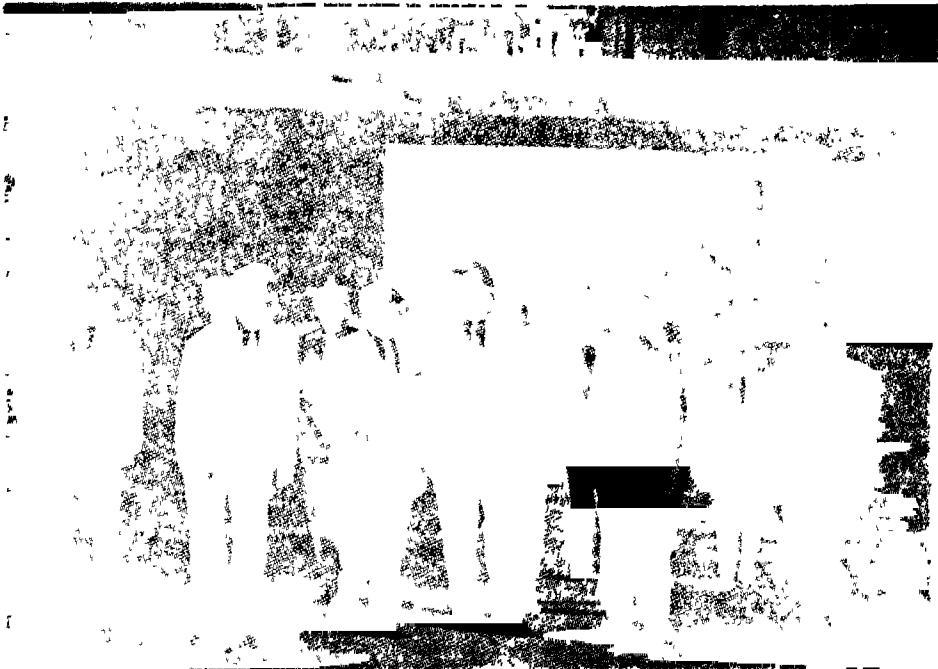
حضرت رئیس جمهوری اطریش به‌هنگام مسافرت رسمی خودشان به‌کشورشاهنشاهی ایران ازتخت‌جمشید بازدید فرمودند . ۸ تا ۱۵ آبانماه ۲۵۳۲ شاهنشاهی .

حضرت لئونید بریژنف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی به هنگام سفررسمی خودشان به‌کشور شاهنشاهی ایران از تخت جمشید آثار بازمانده ازشاهان هخامنشی بازدید فرمودند . (آبانماه سال ۲۵۲۲ شاهنشاهی) . آقای فریدون توللی توضیحات لازم را بعرض میرسانند .
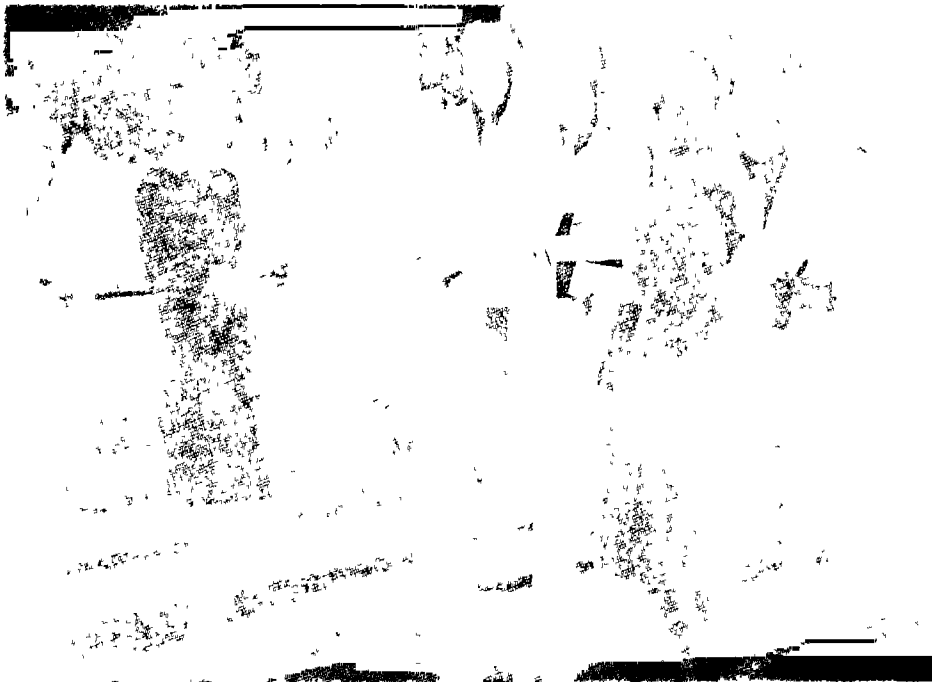
اعلیحضرت پادشاه‌وملکه‌بلژیک هنگام تشریف‌فرمائی به ایران ازآثار دورهٔ هخامنشی در تخت جمشید بازدید فرمودند . شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرام به همراه میهمانان عالیقدرشان در تخت جمشید از آثار تاریخی بازدید میفرمایند . خانم ملکزاده بیانی برای عرض توضیح افتخارحضور دارد . آبان ماه سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی

حضرت ژنرال دوگل در سفر رسمی خودشان به ایران در مهرماه سال ۲۵۲۲ شاهنشاهی از تخت جمشید بازدید فرمودند .

علیا حضرت ملکهٔ انگلستان و همسرشان در تشریف فرمائی رسمی خود به‌کشور ایران از آثار تاریخی اصفهان و تخت جمشید بازدید فرمودند. اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر وعلیاحضرت‌شهبانو فرح میهمانان عالیقدرشان را در این بازدید همراهی فرمودند.
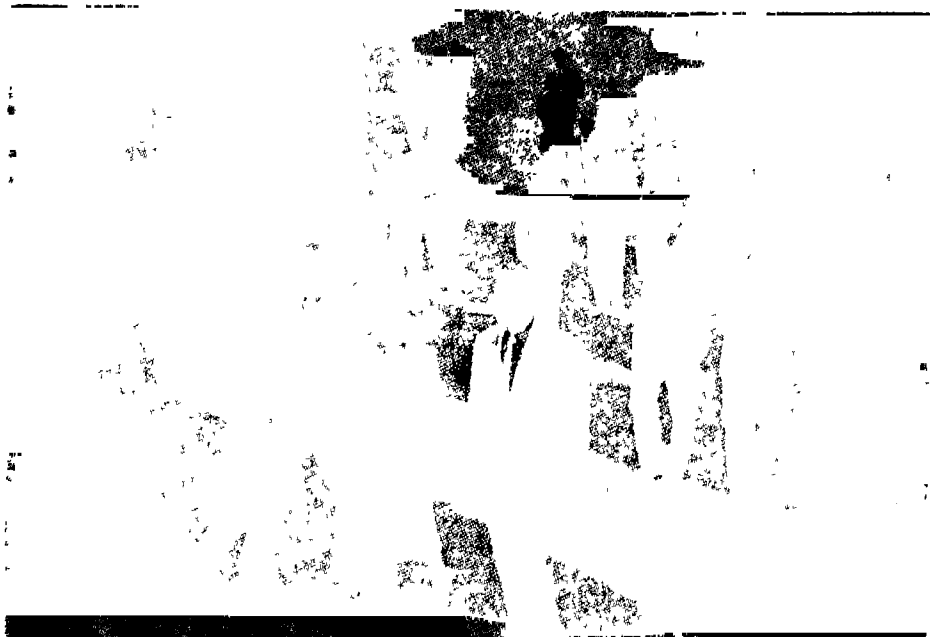
علیاحضرت ملکه انگلستان و همسرشان به هنگام سفر رسمی خود به ایران از آثار تاریخی‌تخت جمشید بازدید فرمودند. شاهنشاه‌آریامهر و علیاحضرت شهبانو در این بازدید میهمانان عالیقدرشان را همراهی فرمودند .

اعلیحضرت پادشاه‌نروژ به‌هنگام سفررسمی‌به‌کشورشاهنشاهی ایران در دیماه سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی ازمیدان نقش جهان‌اصفهان بازدید فرمودند.

حضرت رئیس جمهوری بلغارستان هنگام بازدید رسمی از کشور ایران از آرامگـاه داریوش و خشایـارشا در نقش رستم فارس بازدید فرمودند .
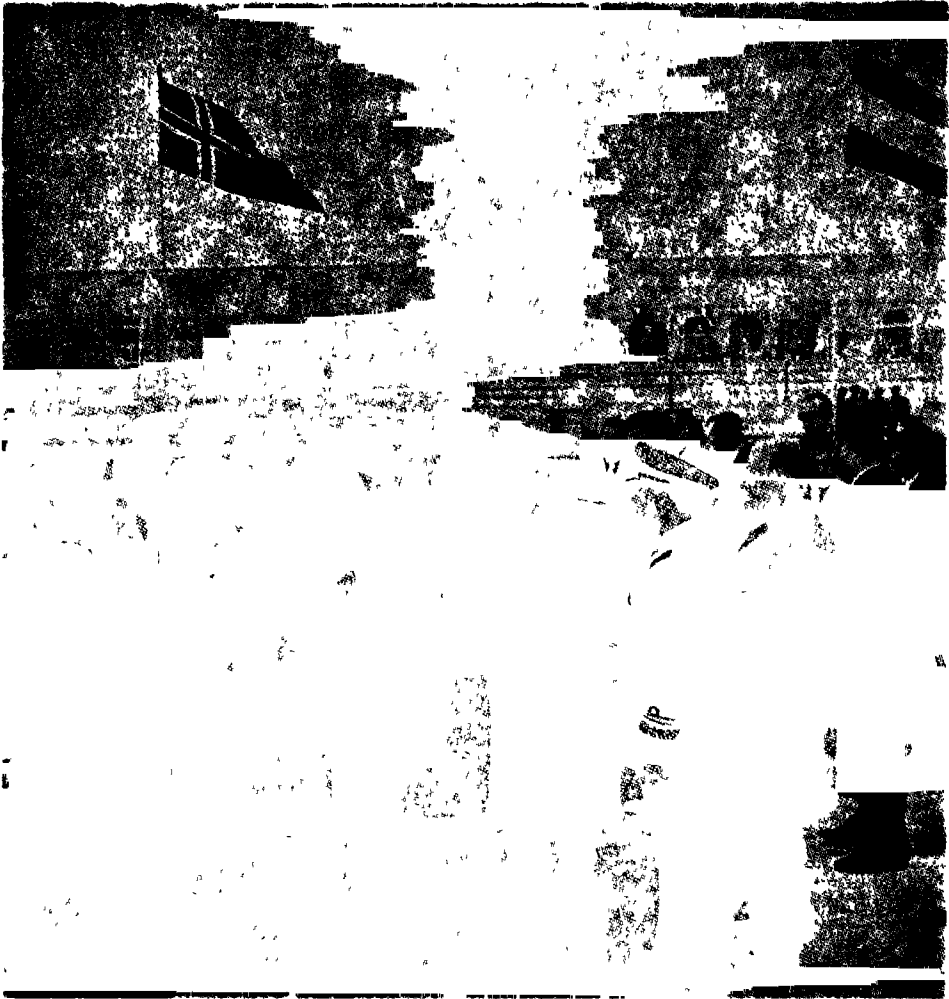
اعلیحضرت پادشاه نروژ به هنگام مسافرت رسمی خودشان به‌کشور شاهنشاهی ایران‌عصر روز یکشنبه بیستم دیماه سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی ازآثار تاریخی اصفهان (میدان نقش جهان) بازدید فرمودند. آقایان مهندس فروغی وسید محمدتقی مصطفوی توضیحات لازم را به‌عرض رسانیدند .

حضرت رئیس جمهوری بلغارستان به هنگام بازدید رسمی خود ازکشور شاهنشاهی ایران عصر روزپنجشنبه دوم آذرماه سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی در نقش رستم فارس از آرامگاه خشایارشا بازدید فرمودند .

دربهار سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی حضرت رئیس جمهور اتریش و بانو به هنگام مسافرت رسمی خود به‌کشور شاهنشاهی ایران از پایتخت شاهنشاهان هخامنشی (تخت‌جمشید) بازدید فرمودند.

۲ـ تشکیل انجمن آثار ملی و تصویب قانون حفظ عتیقات وتشکیل کنگره‌های جهانی باستانشناسی و هنر ایران

انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی (۲٤۸۱ شاهنشاهی) تحت ریاست‌عالیهٔ اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر (دردوران وزارت‌جنگ و نخست وزیری معظم‌له) تشکیل گردید و جمعی از رجال و فضلای کشور گردهم آمدند و با نبودن وسائل‌کار وسازمانی مسئول و امکانات کافی تلاش زیادی در صیانت و حفظ آثار تاریخی نمودند و اساسنامه‌ای در ۱٤ ماده بتصویب رسانیدند. وظیفهٔ این انجمن از ابتدا این بود که سخنرانی های مربوط به آثار تاریخی وادبیات و هنر ایران را که توسط افراد ذیصلاح ایراد میگردد بصورت کتاب یا جزوه منتشر کند و در اختیار علاقمندان بگذارد و بدین طریق در راه معرفی آثـار ذیقیمت تاریخی ایران قـدم مؤثری بردارد .[۱۵]

۱۵ـ اعضای اصلی و مؤسس انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی عبارت بودند از : حسن مستوفی (مستوفی‌الممالك)ـحسن اسفندیاری (محتشم‌ـ السلطنه) ـ حسن پیرنیا (مشیرالدولـه) ـ محمد علی فروغی (ذکاءالملك) ـ فیروزمیرزا فیروز (نصرت‌الدوله) ـ ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) ـ عبدالحسین تیمورتاش (سردارمعظم) ـ نصراله تقوی ـ اربـاب کیخسرو شاهرخ . افـراد مذکور ابتدا جلسات مشترك انجمن را در خانه‌های خود تشکیل میدادند وبه‌بحث و تبادل نظر در مورد کارهای سودمند مملکتی می‌پرداختند . بمناسبت نزدیك شدن هزارمین سال تولد فردوسی انجمن آثار ملی تصمیم به ساختن آرامگاهی برای حکیم ابوالقاسم فردوسی گرفت و اعاناتی از وطن دوستان و توانگران و علاقمندان به فردوسی جمع‌آوری نمود ولی این اعانات کافی نبود و به پیشنهاد انجمن در سال ۱۳۰۳ خورشیدی دولت وقت و مجلس شورایملی بودجه‌ای برای ساختمان آرامگاه حکیم بزرگوار درنظر گرفت و در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۰٤ که اعلیحضرت رضاشاه کبیر به سلطنت برگزیده شدند و محمدعلی فروغی رئیس انجمن آثار ملی را به نخست‌وزیری انتخاب فرمودند لایحه‌ای از طرف دولت به

مجلس شورای‌ملی تقدیم شد که در اول بهمن ماه ۱۳۰۴ به تصویب رسید و به موجب آن به وزارت دارائی ایران اجازه داده شد تمبری بنام فردوسی چاپ کند و درآمد خالص ازچاپ آنرا به بنای آرامگاه فردوسی اختصاص دهد . دراین هنگام انجمن آثار ملی از حمایت دولت کاملا برخوردار بود و مجلس هم از آن پشتیبانی کامل میکرد . ارباب کیخسرو شاهرخ رئیس کارپردازی مجلس شورایملی و خزانه دار انجمن آثار ملی بنا به ماموریتی که مجلس شورای ملی و انجمن در اردیبهشت ۱۳۰۵ خورشیدی به او داد جهت مطالعه ساختمان آرامگاه فردوسی و یافتن محل اصلی قبر فردوسی به طوس رفت و به کمك فرمانده لشکر شرق سرتیپ امان‌اله جهانبانی و نمایندگان استان خراسان در مجلس شورایملی به جستجوی باغ فردوسی پرداخت .

در کتاب چهارمقالهٔ احمد نظامی عروضی در حکایت نهم از مقالهٔ دوم آمده است که « سلطان محمود غزنوی پس از پشیمانی از قدر ناشناسی نسبت به فردوسی به وزیر خودخواجه احمدبن حسن میمندی دستور دادشصت‌هزار دینار با اشتران سلطانی بطوس بفرستد و از فردوسی عذر بخواهد و این جایزه وقتی به دروازه روبار طوس رسید که جنازه فردوسی را از دروازه رزان طوس بیرون میبردند» و بنوشته نظامی عروضی که عیناً نقل میشود: «درون دروازه باغی بود ملك فردوسی او را در آن باغ دفن کردند . امروز هم درآنجاست و من درسنهٔ عشروخمس‌ماء آن خاك را زیارت کردم» بنا براین نظامی عروضی خاك فردوسی را ۹۴ سال پس از رحلت او در باغ شخصی فردوسی زیارت کرده است و ارباب کیخسروشاهرخ باستناد کتاب یاد شده و تحقیقاتی که از دانشمندان خراسان و طوس و دهات اطراف آن کرد بزودی پی‌برد که باغ حاج‌میرزا محمدعلی قائم‌مقام‌التولیه در طوس همان باغ فردوسی است . در همان باغ به کاوش پرداخت و قبر فردوسی را در آنجا یافت و گزارشی به انجمن آثار ملی فرستاد و دراثر آن گزارش ، قانونی در ۲۹ تیرماه ۱۳۰۶ خورشیدی در مجلس به تصویب رسید که متن آن چنین است :

ماده واحده ـ مجلس شورایملی باداره مباشرت مجلس اجازه میدهد که از صرفه‌جوئی‌های ۱۳۰۶ مجلس شورایملی مبلغ‌بیست‌هزار تومان برای ساختمان مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی اختصاص دهد تا علاوه بر وجوه اعانه که توسط انجمن آثار ملی برای همین مقصود جمع‌آوری شده است با نظارت اداره مباشرت مجلس بمصرف برسد از تاریخی که موجود شدن محل بیست‌هزارتومان برای اداره مباشرت مجلس مسلم شود اقدام بشروع ساختمان مقبره مذکور نباید بیش از دوماه بطول انجامد واداره مباشرت مامور اجرا است.»

حاج قائم مقام‌التولیه باغ خود را در طوس که ۲۳هزار متر مربع مساحت داشت تقدیم انجمن آثار ملی‌کرد و فرزندان ملك‌التجار هم هفت هزار مترمـربع از زمین‌های متصل بباغ را هدیه کردند و بدین ترتیب عرصه ای به مساحت سی‌هزار متر مربع برای شروع بکار آماده شد .

راجع به سبك ساختمان آرامگـاه انجمن آثار ملی معتقد بود که خدمـات فردوسی در احیای تاریخ و فرهنگ ایران شبیه خدمات کورش بزرگ است و آرامگاه فردوسی باید تا حدی شبیه آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد باشد. طبق این‌نظر پروفسور هرتسفلدآلمانی وآندره‌گدار فرانسوی رئیس‌باستانشناسی ایران که تخصصش در معماری بود و کریم طاهرزاده مهندس معمار که درآلمان تحصیل کرده بود نقشه‌هائی پیشنهاد کردند انجمن آثار ملی نقشه ساختمان کنونی را تصویب کرد .

با شصت‌هزارتومان اعانه مردم و مجلس بنای آرامگاه از ۱۳۰۷ بانظارت آقای کیخسرو شاهرخ و شعبه انجمن آثار ملی در خراسان آغاز شد .

مطابق مقتضیات آن زمان حمل سنگهای خلج از معدن بطوس و تراشیدن وکار گذاشتن آن بتانی پیشرفت‌کرد تا در ۱۳۰۹ وجوه به‌اتمام رسید. مجلس شورایملی مجددا در ۳ تیر ۱۳۰۹ قانونی تصویب کرد که بموجب آن از صرفه‌ـ جوئی بودجه مجلس مبلغ ده هزارتومان برای تکمیل ساختمان مقبره باداره کل کارپردازی مجلس تادیه شود . با این همه ساختمان آرامگاه باتمام نرسید و انجمن آثار ملی تصمیم گرفت از راه بخت‌آزمائی هفتادهزارتومان بدست آورد . البته ممکن بود تمام وجوه لازم یکباره از دولت گـرفته شود ولی منظور انجمن این بود که در ساختن آرامگاه بزرگترین سخنور ملی حتی‌الامکان افراد ملت شرکت جویند تا حس میهن‌پرستی آنان بیشتر بیدار شود و باهمیت فرهنگ و مقام بزرگان خود پی ببرند .

برای ترتیب بخت‌آزمائی انجمن آثار ملی سه‌تن‌از اعضاء هیات موسس را که عبارت بودند از ابـراهیم حکیمی وحسین علا و کیخسرو شاهرخ انتخاب کرد که با عبدالحسین نیك‌پور نماینده مجلس و رئیس اطاق بازرگانی و مصطفی فاتح معاون شرکت نفت ایران و انگلیس و دکتر عیسی صدیق اعلم که ریاست دانشسرایعالی را به عهده داشت در دانشسرای عالی منظور انجمن را عملی سازند .

طبق تصویبنامه دولت مقرر شد که نمایندگان وزارت دادگستری و بانك ملی ایران وشهرداری تهران نیز در مراسم بخت‌آزمائی حضور یابند .

هیات ده نفری بخت آزمائی ابراهیم حکیمی را بریاست و دکتر عیسی صدیق اعلم را بدبیری برگزید .

این انجمن در ظرف مدت کمی توانست چندین سخنرانی و مقاله مربوط به آثار تاریخی را که بوسیلهٔ دانشمندان و استادان علاقه‌مند و بلند مرتبت همچون شادروان محمد علی فروغی (ذکاء الملک) و شادروان علی هانیبال و روان شاد پـروفسور ارنست‌ـ هرتسفلد دربارهٔ آثار ملی ایـران ایراد شده بود در رساله های شماره‌های ۱ و ۵ درسال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۶ (۲۴۸۴ و ۲۴۸۶ شاهنشاهی) چاپ و منتشر کند.

مقدمات امر توسط کارمندان دانشسرای عالی باتصویب و نظارت هیات فراهم شد و روز ۱۲ بهمن ۱۳۱۲ باحضور هشتصد نفر از اعاظم تهران فروغی نخست‌وزیر و رئیس انجمن ضمن سخنرانی بسیار جالبی در دانشسرای عالـی راجع به فردوسی و شاهنامه توجه مردم ایران را نسبت به لزوم کمك باتمام آرامگاه جلب کرد و از روز بعد بلیط‌های بخت آزمائی بمعرض فروش گذاشته شد و یکصدوشصت هزارتومان عاید انجمن شد وتا مرداد۱۳۱۳ بمصرف اتمام آرامگاه رسید وباین ترتیب جمعاً با یکصدو چهل هزارتومان آرامگاه ساخته و پرداخته شد . عکس این بلیط بخت‌آزمائی ملی در صفحه ۸۸ چاپ شده است .

کسانیکه عملا در بنای ساختمان آرامگاه شرکت داشتند عبارت بودند از : حسین لرزاده معمار و سرکارگر ساختمان و استاد حسین حجارباشی زنجانی و تقی درودیان مباشر جمع و خرج . حجارباشی علاوه بر تراشیدن سنگهای خلج آرامگاه سنگ بزرگ مرمر روی قبر را مجاناً تقدیم کرد و انجمن زرتشتیان تهران چهل‌چراغ برنز داخل مزار را هدیه نمود .

مقارن پایان یافتن ساختمان آرامگاه مقدمات برگزاری جشن و کنگـره بین‌المللی فردوسی شاعر و حماسه سرای بزرگ ایران با کمك مالی دولت فراهم آمد و چهل تن از خاورشناسان و فضلای هفده کشور مهم جهان با چهل تن از دانشمندان ایران از ۱۲ تا ۱۶ مهر ۱۳۱۳ در مدرسه دارالفنون تهران کنگره را تشکیل دادند و سپس رهسپار طوس شدند و با حضور آنان روز بیستم مهر ۱۳۱۳ رضاشاه کبیر آرامگاه فردوسی را افتتاح فرمودند .

شرح‌مذاکرات‌کنگره وسخنرانیهائی‌که‌ایراد شد درکتاب «هزاره فردوسی» بطبع رسـید و منتشر گـردید . در تنظیم این پاورقی از مقالـه‌ای تحت عنوان «آرامگاه فردوسی چگونه ساخته شد» که جناب آقای دکتر عیسی صدیق اعلم در صفحهٔ ۱۲ روزنامهٔ رستاخیز شمارهٔ ٤٤ چهارشنبه ۲۱ مهرماه سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی نوشته اند استفاده شده است .

انجمن آثار ملی تحت ریاست عالیه و افتخاری اعلیحضرت
ننشاه رضاشاه کبیر (پیش از رسیدن معظم‌له به‌مقام سلطنت)
فعالیت خود ادامه میداد و کارهای ضروری را به دولت پیشنهاد
کرد از جمله در مادهٔ ۸ اساسنامهٔ انجمن اشاره به تشکیل وتأسیس
موزه و یك‌کتابخانه در تهران شده است ونیز ثبت و طبقه‌بندی
یکه حفظ آنها به‌عنوان آثار ملی لازم است و صورت برداری
مجموعه‌های نفیس مربوط به‌کتابخانه یا موزه که در ایران در
رف دولت یا مؤسسات ملی است در برنامه این انجمن ، مذکور
اده بود. در ماده ۱۱ اساسنامه انجمن چنین ذکر شده بود که «پس
تأسیس موزه وکتابخانه وتحصیل نتیجه دراستخدام متخصصینی
ی ادارهٔ این‌تأسیسات‌و پس‌از ثبت آثار و ابنیهٔ قدیمه و فهرست
دن‌کلیهٔ مجموعه‌های کتب و آثار صنعتی و هنری مملکت انجمن
. ملی این‌تأسیسات را به‌شعبهٔ عتیقات کشور تحویل داده و خود
من بکار خود مداومت نموده و درحفظ وتکمیل تأسیسات مزبور
قبت و اهتمام مخصوص خواهد داشت...»

گرچه تأسیس ادارهٔ کل باستانشناسی و موزهٔ ایران باستان و
بخانهٔ ملی و موزهٔ مردم شناسی به صورتیکه امروز برقرار است
قدامات‌رسمی و مستقیم انجمن‌آثارملی‌بشمار نمی‌آید ولی‌ذکر
، نکته ضروری است که با استفاده از اوضاع و احوال موجود
عصر شاهنشاه رضاشاه کبیر مؤسسات فوق‌الذکر کم و بیش مورد
ِ و علاقه و اطلاع اعضای قدیمی و اصلی انجمن آثار ملی بود.
، اعضاء که همگی افراد نیك اندیش و با نفوذ و تحصیل‌کردهٔ
ور بودند تأسیس این مؤسسات را ضروری دانسته و آنها را در
لوحهٔ برنامهٔ کار خود قراردادند.[۱۶]

۱۶ـ درتنظیم این قسمت ، نوشتهٔ آقـای محمدتقی مصطفوی تحت عنوان
ش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده» در ۱۵۰ صفحه در گزارشهای
تان شناسی مجلد سوم راهنمای نگارنده بوده است .

ناگفته نماند در زمانی که شادروان مرتضی‌خان ممتازالملك عهده‌دار مقام وزارت معارف بود ادارهٔ کوچکی بنام شعبهٔ عتیقات در وزارت معارف و اوقاف بوجود آمد و بعداً شعبهٔ عتیقات سابق به صورت دائره عتیقات در ضمن سازمان ادارهٔ کل معارف درآمد و درچند اتاق عمارت مسعودیه درمحل حوزهٔ مرکزی وزارت معارف

تصویر چوبی مرحوم مرتضی‌خان ممتازالملك مؤسس اولین موزهٔ ملی ایران که اشیاء آن بعداً بموزهٔ ایران‌باستان منتقل گردید . نقل از گزارشهای باستان‌شناسی مجلدسوم فصل ۱۵

سابق انجام وظیفه نمود و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۲٤۹۵ شاهنشاهی) این دائره به ساختمان موزهٔ ایران باستان منتقل گردید و مدت کوتاهی به‌عنوان ادارهٔ آثار باستانی و پس از آن بنام ادارهٔ کل باستان‌شناسی ایران و امروزه بنام مرکز باستان شناسی ایران هدفهای ملی و میهنی خود را دنبال میکنند.

پیش از اینکه قانون عتیقات در سال ۱۳۰۹ (۲٤۸۹ ش) از تصویب مجلس شورایملی بگذرد ادارهٔ عتیقات ملاك عمل خود را

ین‌نامهٔ ۲۹ فصلی مصوب سال ۱۳۰۳ خـورشیدی (۲۴۸۳ ش)
ئت وزیران میدانست ولی پس از تصویب این قانون ملاك عمل
ین قانون قرارگرفت.

کارکنان اداره عتیقات در زمستان سال ۲٤۹٤ شاهنشاهی درمحل خود (یکی ازتالارهای عمارت فعلی وزارت‌آموزش وپرورش که‌سابقا کاخ مسعودیه معروف بود) از راست به‌چپ :
شادروان سلیمان سپهبدی ـ خانم زهرا نبیل ـ شادروان مسیوگدار ـ آقای نصرت‌اله مشکواتی ـ شادروان دکتر علی فرهمندی ـ خانم‌ناهید جهان‌آرا ـ آقای علی‌مقدم ـ شادروان مهندس ماکسیم سیرو (فرانسوی) آقای محمدعلی خدیور (خدمتگذار اداره عتیقات) شادروان دکتر انیسی شادروان حسین نیك روان‌ـخانم مهتدی ـ رجبعلی‌خان (خدمتگذار) خانم حشمت سادات مصطفوی ـ شادروان موسی پیرامون .

مرتضی‌خان ممتازالملك که در حقیقت میتوان گفت مؤسس
لین موزهٔ ملی ایران در سال ۱۲۹۵ شمسی (۲۴۷۵ ش) بوده
ت برای تشکیل یك موزهٔ خوب و غنی در تهران فعالیت زیادی
ده است. ممتازالملك با فعالیت زیاد بالاخره توانست موزهٔ ملی
ران را با ۲۷۰ قلم شیئی عتیقه در یکی از اطاقهای بزرگ عمارت
یم وزارت معارف که در سمت شمال بنای مدرسهٔ دارالفنون قرار
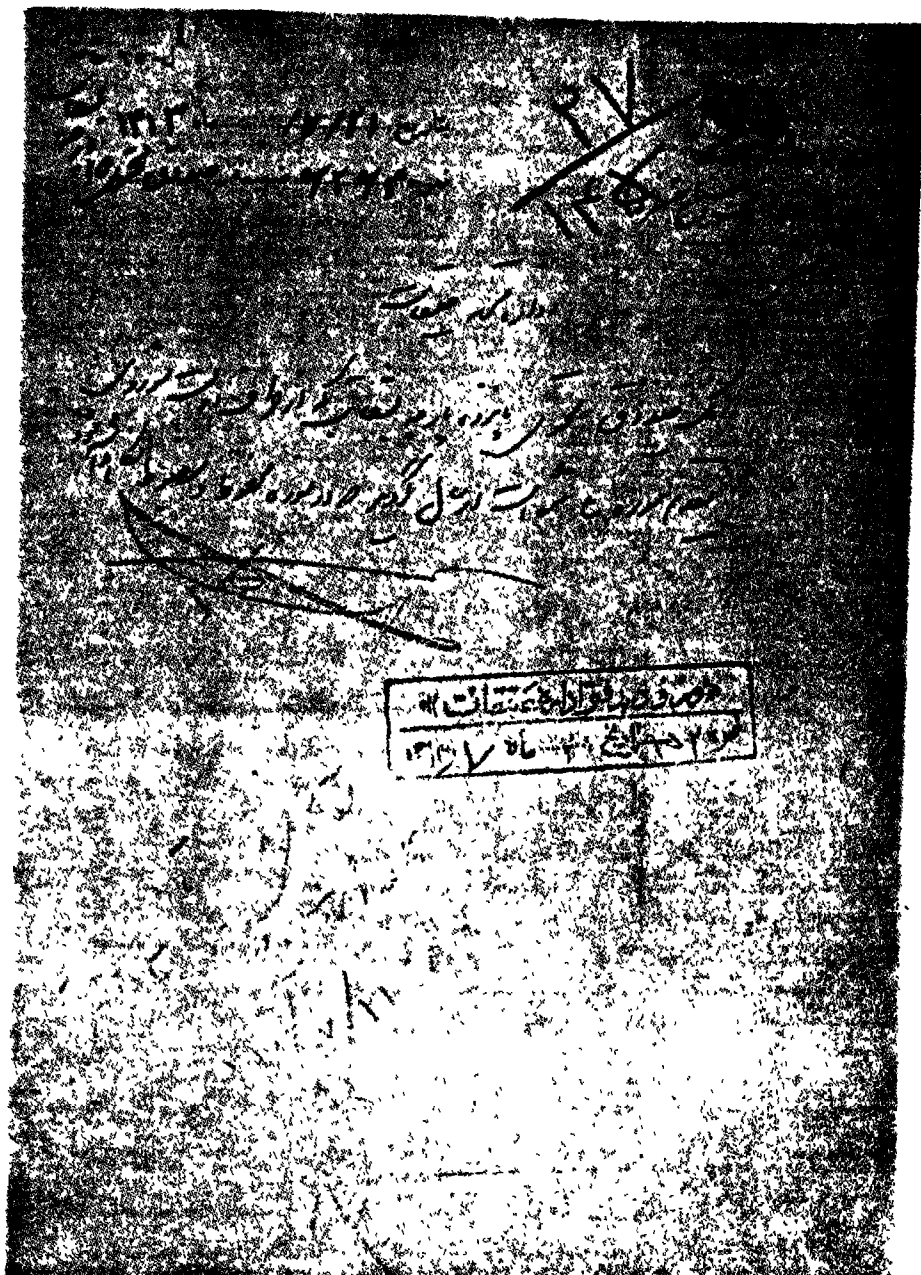
نمونه‌ای از طرز اهدای اشیاء از طرف دولت شوروی به موزهٔ ملی ایران .

داشت تأسیس کند و پس از خریداری و اهداء کاخ مسعودیه به (وزارت فرهنگ توسط اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه کبیر هنگام آخرین روز های پیش از سلطنت معظم‌له در سال ۱۳۰۴ شمسی (۲٤۸٤ ش) این موزه به تالار آئینه آن کاخ منتقل شد و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۲٤۹۵ ش) پس‌از پایان ساختمان کنونی موزهٔ ایران باستان به آنجا منتقل گردید .

تجدید بنای آرامگاه فردوسی

اولین بنای آرامگاه فردوسی که تا حدودی با شتاب و عجله انجام گرفته بود و زحمات زیادی در ساختن آن کشیده شده بود در اثر عدم آشنائی سازندگان اولیهٔ آن به‌فنون آزمایش خاك و محاسبهٔ سنگینی آن بنای عظیم با ۱۸ متر ارتفاع و عدم اطلاع از آبهای زیرزمینی‌منطقهٔ طوس به‌سبب سستی‌زمین ورطوبت ازهمان‌سالهای اول نشست کرد و خللی در بنا ایجاد گردید . با وجود تعمیرات متعددی‌که در ظرف ۳۰ سال در این بنا انجام گرفت وضع مطلوبی حاصل نگردید حتی چند بار مبادرت به کانال سازی و زه‌کشی شد وقسمت‌فوقانی بنااززوایدتخلیه‌گردیدولی هیچگاه‌وضع‌رضایت‌بخشی پیدا نکرد . بالاخره پس از مشورت با جمعی از اهل فن و بررسیهای لازم و اعتقاد به اینکه مرمت و تعمیر برای دوام‌وبقای این بنای عظیم کافی نمیباشد راه چاره در این دیده شد که بنا را برچینند و از نو بر‌پی محکم و استواری بسازند به شرط اینکه هیأت ظاهری بنا و نمای خارجی آن حفظ شود. مراتب به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر معروض گردید وشاهنشاه امر به تجدید بنای این آرامگاه فرمودند. در سال ۲۵۲۳ شاهنشاهی انجمن آثار ملی تصمیم گرفت که فرمان شاهانه را اجرا نماید و نمای اصلی و هیأت خارجی‌آرامگاه فردوسی را حفظ کند و برای

این منظور تمام سنگهای آرامگاه در نمای خارجی شماره‌گزاری گردید که دوباره سرجای خودشان قرار داده شود. پس از برچیدن سنگهای بنا و تخریب ساختمان زیر زمین بزرگی به عمق ۵ و طول ۳۰ متر ایجاد شد که با سیمان ومصالح محکمی پی‌ها ودیوارهای آن بالا آمد. این تالار زیر زمینی به وسعت ۹۰۰ متر مربع سرتاسر سکوی زیرین آرامگاه را فرا گرفت و قبر فردوسی در وسط آن قرار داده شد. قسمت فوقانی قبر که در بنای اولیه توپر بود این بار تهی ساخته شد و با کاشیهای منقوش به اشکال دوران هخامنشی وعصر فردوسی مزین گردید. بردیوارهای زیر زمین نماسازی سنگی و سنگ نبشته و نقوش برجسته بنای قبلی نصب گردید و در ساختن بنا از مصالح ساختمانی محکم مانند سنگ و سیمان و آهن استفاده شد. استخوان بندی بنا از بتن مسلح و روکار آن با همان سنگهای خلج بنای قبلی انجام گرفت و آرامگاه با رعایت شکل سابق ساخته شد.

نمونهٔ بلیط بخت‌آزمائی که انجمن آثار ملی جهت تکمیل ساختمان آرامگاه فردوسی و برگزاری جشن هزارهٔ فردوسی اقدام به نشر آن نموده است.

آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی درطوس‌که در سال ۲۴۹۳ شاهنشاهی با همت انجمن آثار ملی بنا گردید . این آرامگاه را روز بیستم مهرماه سال ۲۴۹۳ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر افتتاح فرمودند وسی سال بعد از افتتاح آن درسال ۲۵۲۳ بنا بفرمان همایونی انجمن آثارملی اقدام به‌اصلاح اساسی بنا و تعمیر وتجدید برخی ازقسمتهای‌آن وتوسعه باغ فردوسی کرد ومجدداً آرامگاه فردوسی روز دهم اردیبهشت سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی بدست مبارک شاهنشاه آریامهر گشایش یافت.

به‌موازات انجام‌کارهای بنای اصلی‌آرامگاه بناهای تابعهٔ دیگری نیز مانند کتابخانه و موزه و مهمان‌سرا و آسایشگاه و رستوران برای زائران و بازدیدکنندگان و دفتر کار و مسکن برای کارکنان آرامگاه ساخته و پرداخته گردید. در همین موقع چون باغ آرامگاه با احداث و ایجاد بناهای تابعه احتیاج به وسعت بیشتری داشت آقایان موسی قائم مقامی و عیسی مشار قائم مقامی به تأسی از پدر گرامی خود بیش از ۳۰ هزار متر مربع از اراضی خودرا به‌رایگان جهت توسعهٔ باغ‌فردوسی‌هدیه فرمودند وبااین‌بخشش جوانمردانه وسعت محوطهٔ آرامگاه فردوسی تقریباً دو برابر سابق شد و در حقیقت بنای آرامگاه در سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی کاملا آماده گردید،

و مقدمات گشایش آن از طرف انجمن آثار ملی فراهم شد و ذات مبارك شاهانه اعلیحضرت محمد رضا شاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو فرح با تشریف فرمائی خود برعموم اعضای مؤسسین انجمن آثار ملی افتخاردادند و دردهم اردیبهشت‌ماه سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی آرامگاه را افتتاح فرمودند و امر مقرر داشتند که انجمن آثارملی به عرض باغ موجود تا پل کشف رود بولواری آبرومند ایجادکنند.

درسالهای بعد از گشایش آرامگاه فردوسی رستوران دیگری در باغ فردوسی ساخته شد وآبنمای آن باباغچه‌های مطبق برشکوهمندی محوطه آرامگاه افزود. تندیس فردوسی نیزکه استاد ابوالحسن صدیقی باسنگ یکپارچه کارار به‌سفارش انجمن آثارملی ساخته بودبه مشهد حمل و در جلو استخر نصب گردید و از پل کشف رود تاباغ آرامگاه خیابان مشجری باچراغهای زیبا احداث گردید وبرای تمام کارهای یاد شده جمعاً ۹۸۵ هزار تومان پول صرف شد و به این ترتیب آرامگاه فردوسی به شکل کنونی درآمد. با این اقدامات موجبات رضایت کامل علاقمندان به فردوسی فراهم گردید.[۱۷]

۱۷ــ متن خطابهٔافتتاحیه آرامگاه فردوسی درپیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر که روز دهم اردیبهشت ماه سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی بوسیلهٔ سپهبد آق‌اولی ریاست هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی ایراد گردیده است :

اعلیحضرتا :

بر خاطر خطیر شاهانه روشن است که حکیم ابوالقاسم فردوسی هنگامی به نظم شاهنامه پرداخت که براثر سوانح روزگار ، تاریخ و فرهنگ درخشان ایران در بوته فراموشی سپرده شده بود و فرمانروایان بیگانه آئین تابناك اسلام را وسیلهٔ حکومت جابرانهٔ خود قرارداده همه‌گونه سعی و کوشش در برانداختن شواهد بزرگی و شکوه ایران بکار میبستند تا آثار مجد و عظمت گذشتهٔ این کشور باستانی را از خاطر مردم بزدایند و فقط برخی از بزرگان ایران با وجود تعلق خاطر به آئین مقدس اسلام مایل بودند میهن گرامی‌شان استقلال ملی و فرهنگ دیرین خود را بازیابد و از دایرهٔ حکمرانی بیگانه بیرون بماند .

فردوسی به ارادهٔ خود و بدون دستور و تعلیم و تشویق هیچکس بانیروی

باطنی و روحی خویش پردهٔ استتاری را که حوادث و مهاجمات بر روی عظمت و جلال دودمانهای شاهنشاهی و تمدن درخشان ایرانیان کشیده بود از هم درید و ایرانی با مجد و شکوه و آباد و نیرومند در معرض دیدگان ایرانیان جلوه‌گر ساخت و در راه زنده کردن زبان فارسی و فرهنگ و تاریخ گذشتهٔ ایران خدمتی بس بزرگ و بی بدل انجام داد که بحق شایستهٔ هرگونه بزرگداشت و قدرشناسی است .

باچنین عظمت روح و اندیشه وعمل‌که نتیجهٔ آن استوار داشتن ایرانیان در اعادهٔ عظمت و نیروی گذشته بود آرامگاه این حکیم بزرگ یعنی دانشمند والامقامی‌که در زندگانی پرافتخارش رنج بسیار کشیده وبا چنان اندیشه ومقام بلند، حقارت دیده بود در پشت باروی ویران طوس بصورت گمنام قرارداشت و تاسال ۱۳۰۱ شمسی بنائی درخور آن مرد بزرگ و شایسته خدمت سترك و بی‌بدل وی برای خوابگاه ابدی او بنیاد نگشت تا اینکه اعلیحضرت همایون رضا شاه کبیر ضمن سایر اقدامات خود برای زنده کردن ایران وایرانی به‌بزرگی‌مقام فردوسی هم توجه وبه‌بنای آرامگاه وی دستور فرمود وبسال ۱۳۱۳جشن هزارهٔ آن حکیم را برپا داشت وبه‌ترتیبی شایسته آئین گشایش آرامگاه وی باشرکت دانشمندان و خاورشناسان ایران وجهان برگزارگشت .

چون درآن هنگام که بنای آرامگاه ساخته شد مراحل‌آزمایش خاك واستوار داشتن شالودهٔ ساختمان همطراز با پیشرفتهای فنی کنونی نبود وازطرفی‌وضع درونی بنا شایستگی چندان نداشت، **اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر** مقرر فرمودند انجمن آثار ملی نسبت به‌مرتفع گشتن چنین نقیصه‌ها وشکوه و جلال افزونتر آرامگاه بهرصورت میسر باشد اقدام نماید ودراجرای‌فرمان مطاع مبارك پس ازچند سال کار و کوشش، بنای آرامگاه و باغ و ساختمانهای مربوط به‌آن بصورتی‌که از نظرشاهانه میگذرد ساخته شده‌بطوریکه هیئت اصلی‌ومنظرخارجی اولیه و قدیمی بنای آرامگاه عیناً محفوظ مانده در قسمت داخلی‌آن تالار وسیعی بوسعت نهصد متر مربع مزین به‌نما سازی‌سنگی‌وکاشیکاریهای متناسب باچنین مقام خوابگاه، ابدی حکیم رافراگرفته‌است وتمام سنگ نبشته‌ها ونقوش‌برجسته بنای سابق عیناً در محلهای شایسته نصب گردیده است .

محوطهٔ باغ ازهرسو پنجاه متر توسعه یافته بیش از دو برابر باغ پیشین گردید ضمناً ساختمانهای‌لازم جهت‌کتابخانه و موزه ومهمانسرا وآسایشگاه‌برای زیارت کنندکان وشیفتگان فردوسی و دفتر ومحل سکونت‌کارکنان آرامگاه و نیازمندیهای گوناگون چنین مقامی احداث‌گشت و تندیس سخن سرای نامدار از سنگ یك پارچه تراشیده و در جایگاه مناسب نصب گردید وخیابان پهن مشجر

نبشتهٔ تاریخی بر قسمت پائین جبههٔ جنوبی بیرون بنای آرامگاه فردوسی بخط نستعلیق :

«ازآنجاکه ارادهٔ پاك اعلیحضرت اقدس شاهنشاه معظم رضاشاه پهلوی که روزگار پادشاهیش درازباد همواره بر بلندساختن نام ایران وایرانیان است چون حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بواسطه نظم کتاب شاهنامه ،زبان وتاریخ وقومیت ایرانیان رازنده و پاینده نموده است تجلیل وتکریم نام نامی آن بزرگوار منظور نظر بلند شاهانه گردید پس جمعی ازپروردگان ذات اقدس همایونی که به پیروی ازنیات خردمندانه، تشکیل جمعیتی بنام انجمن آثار ملی داده بودند این بنارا برروی مدفن فردوسی برپا ساختند چون بقرائنی که در دست است میتوان تعیین کردکه دراین سنوات از زمان ولادت آن سخن سنج یگانه هزارسال تمام شمسی میگذرد در موقع انجام این بنا که درسال هزاروسیصد وسیزده شمسی هجری روی داد بساط جشن

بطول بیش از یك کیلومتر ازپل کشف رود وکنار بنای تاریخی بقعه غزالی تاباغ آرامگاه ترتیب یافت .

لوحهٔ تاریخی مربوط بوضع‌کنونی آرامگاه دربدنهٔ تالار بزرگ آنجا وچکامهٔ حاوی تحولات واقدامات معروض بردیوار تالار کتابخانه نهاده شد وقسمتی از باروی قدیمی طوس‌که براثر توسعهٔ باغ آرامگاه در داخل آن واقع گردید بنحو شایسته با احداث سایبانی درخور آن محفوظ داشته شد .

همزمان بااین اقدامات ازیك عده دانشمند ایرانی وغیرایرانی نسبت‌به‌تهیه وتدوین مقالات وکتب حاوی پژوهشهای تازه مربوط بسرایندهٔ عالیقدر طوس دعوت گردید و بدین ترتیب نشریات تازه‌ای فراهم‌آمد که تعدادی ازآنها چاپ و انتشار یافته وبقیه نیز دردست عمل است .

مجموع مساحت باغ آرامگاه بالغ بر ۵۶۷۵۳/۶۰ مترمربع و مساحت زیر بنای اصلی آرامگاه ۹۴۵ مترمربع ومساحت زیرساختمانهای دیگر۲۷۶۶ مترمربع بوده هزینه تمام اقدامات معروض بمیزان ۹۸/۵۸۵/۵۹۶ ریال رسیده است .

ازپیشگاه مبارك شاهانه استدعا مینماید اجازه فرمایندآرامگاه‌برای زیارت شیفتگان تربت آن بزرگوار وهمه علاقه‌مندان افتتاح یابد .

هزار سالهٔ فردوسی گسترده شد و بسیاری ازدانشمندان جهان در آن جشن فرخنده شرکت جستند و نفس‌نفیس اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی با حضور خود در جشن و در این مکان ، روان تابناك فردوسی راشاد وجور وجفائی راکه ازطرف ابنای زمان درباره آن حکیم سخن‌پرور بکار رفته بود جبران فرمودند.»

* * *

نبشته‌تاریخی بردولوح سنگی بخط نستعلیق‌که قبلابردیوارهای شمالی وجنوبی اطاق‌پیشین آرامگاه نصب‌بود واکنون بردیوار غربی پلکان بزرگ مدخل آرامگاه قرار دارد :

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

هرآنکس‌که ازمردگان دل‌بشست نباشد همان دوستی را درست
مده کارکرد نیاکان بباد مبادا که پند من آیدت یاد
چو نیکی کند کس تو پاداش کن ممان تا شود رنج نیکان کهن

درهنگامیکه هزارمین سال ولادت حکیم‌ابوالقاسم فردوسی طوسی نزدیك‌میشد دولت‌وملت ایران‌برآن شدندکه‌بپاس شاهکارجاویدانی آن‌گویندهٔ بزرگ بنای رفیعی برآرامگاه پیکر خاکی او برپانمایند ازآن میان چندین تن از خدمتگزاران ایران براین کار فرخنده پیشقدم گشته بنام حفظ آثار ملی انجمنی گرد آوردند وازهیچگونه کوشش در راه انجام‌مقصود مبارك فروگزار نکردند وجماعتی‌بسیار از ایرانیان بلندهمت بلکه‌سراسر باشندگان این‌کشور ازکیسه‌فتوت خود در این کارفرخنده یاری‌کردند، وزارت معارف دولت‌شاهنشاهی نیز بوظیفهٔ خویش ازمساعدت دریغ ننموده تاآنکه این‌بنای رفیع‌و بلند که‌بفراخور عظمت‌مقام گویندهٔ شاهنامه بس‌ناچیز وحقیراست ساخته وپرداخته‌گردید پس درمهرماه هزاروسیصد وسیزده هجری شمسی در موقعی‌که بیش‌ازیکصد تن ازبرگزیدگان دانشمندان و خاورشناسان وشاعران جهان درطوس گرد آمده بودند درپیشگاه

اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی این بنای یادگار گشایش یافت. اکنون بپاس آن خدمات بی‌ریا نام اعضای انجمن درآن تاریخ‌دراین لوحه ثبت میشود: حسن مستوفی‌الممالك. حسن‌پیرنیا مشیرالدوله محمدعلی فروغی ذکاءالملك. حسن‌اسفندیاری حاج‌محتشم‌السلطنه. عبدالحسین تیمورتاش سردارمعظم. ابراهیم حکیمی حکیم‌الملك. فیروزمیرزا فیروزنصرت‌الدوله. نظام‌الدین حکمت مشارالدوله. سیدحسن تقی‌زاده. محمدعلی‌فرزین. علی‌اصغر حکمت‌وزیرمعارف. حسین علا. امان‌الله میرزا جهانبانی. کیخسرو شاهرخ.

* * *

نبشته روی سنگ مرقدحکیم ابوالقاسم فردوسی‌بخط نستعلیق:

بنام خداوند جان وخرد

این مکان فرخنده، آرامگاه استاد گویندگان فارسی زبان و سرایندهٔ داستانهای ملی ایران حکیم‌ابوالقاسم فردوسی طوسی‌است که سخنان اوزنده کنندهٔ کشور ایران ومزار او دردل مردم این سرزمین جاویدان است.

تاریخ تولد ۳۲۳ هجری قمری تاریخ وفات ۴۱۱ هجری‌قمری تاریخ بنای آرامگاه ۱۳۵۳ هجری قمری.

تاسال ۱۳۱۳ شمسی (۲۴۹۳ شاهنشاهی) که جشن هزارهٔ فردوسی شاعر حماسه سرای ایران در آرامگاه آن حکیم درطوس افتتاح شد انجمن آثار ملی فعالیت‌های مفید خودرا دنبال میکرد. پس ازآن مدت ۱۰ سال بصورت تعطیل درآمد تااینکه در ۱۲آذرماه سال ۱۳۲۳ (۲۵۰۳ شاهنشاهی) به‌فرمان مبارك اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه آریامهر مجدداً این انجمن[۱۸] تشکیل شد وخدمات ارزنده

۱۸ـ اعضای هئیت مدیرهٔ انجمن آثارملی درآن هنگام جنابان آقایان علی هیئت ـ سید حسن تقی‌زاده ـ ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) ـ دکترعیسی صدیق

خودرا آغاز نمود. ازاین پس وظیفهٔ انجمن آثار ملی درراه خدمت به‌کشور بیشتر وحساس تر شد زیرا علاوه برنشر مقالــه وکتاب احداث آرامگاههای مفاخر ملی همچون شعرای نامی وبزرگان علم‌و ادب وعرفان ایران نیز به‌عهدهٔ این انجمن قرارگرفت. دراین موقع انجمن آثار ملی بنا به‌وظیفه خطیر ومقدسی که دارد درصدد برآمد بــرای فیلسوف شرق وحکیم بــزرگ ابوعلی ابن‌سینا درهمــدان آرامگاهی در خور شأن او بسازد وبه همین منظور طــرح ماکت و نقشهٔ این آرامگاه درخردادماه‌سال ۲۵۰۴ شاهنشاهی ازطرف‌انجمن آثار ملی به‌مسابقه گذاشته شد ودرتیرماه سال مذکور طرح وماکت آقای مهندس هوشنگ سیحون برنده اعلام گردید واجرای‌ساختمان آرامگاه بوعلی سینا در همدان رابه‌عهدهٔ اوگذاشتند .

بنای آرامگاه بوعلی‌سینا در همدان

درسال ۲۵۰۸ شاهنشاهی‌قرارداد قطعی‌ساختمان آرامگاه‌بوعلی سینا بین شرکت ساختمانی کشوری وانجمن آثــارملی بانظــارت مهندس سیحون به‌امضاء رسید ودرخردادماه سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی ساختمان‌آرامگاه بوعلی‌درهمدان شروع‌شدودرسال۲۵۱۰ شاهنشاهی بپایان رسید. مساحت زمین آرامگاه کلا ۳۰۹۰ متر مربع است‌که ۱۷۹۲ مترمربع آن زیربنا رفته وبقیه فضای سبز وحیاط آرامگاه است. دراین ساختمان یك کتابخانهٔ زیبا بنام «کتابخانهٔ ابن‌سینا» ساخته شده که کتابهای مفیدی از بوعلی‌سینا و دربارهٔ بوعلی درآن کتابخانه موجود است. پس از اتمام ساختمان آرامگاه بوعلی‌سینا انجمن آثار ملی در صدد برآمد که جشن هزارمین سال تولد بوعلی را هرچه باشکوهتر برگزارکنند و برای انجام مراسم جشن هزارهٔ

←

اعلم ــ تیمسار فرج‌اله آق اولی ــ علی‌اصغر حکمت ــ آندره‌گدار ــ حسین علاء سیدباقرکاظمی ــ تیمسارسپهبد امان‌اله‌جهانبانی‌ــحسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) دکتر مهدی آذر (وزیر فرهنگ وقت) ــ ابوالقاسم نجم‌آبادی (نجم‌الملك) ــ اللهیار صالح ــ دکترغلامحسین صدیقی بودند .
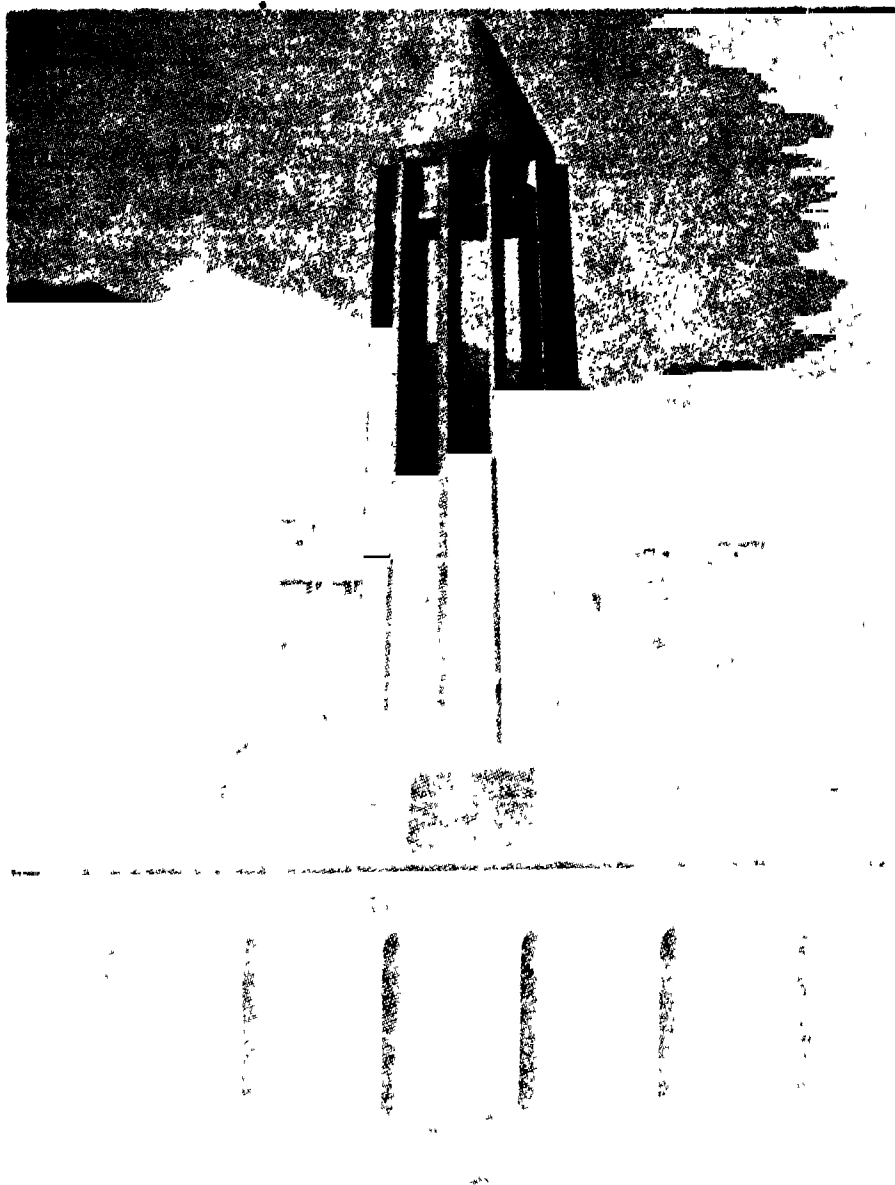
آرامگاه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در همدان که توسط انجمن آثار ملی درسال ۲۵۰۸ شاهنشاهی ساختمان آن شروع و درسال ۲۵۱۰ شاهنشاهی پایان یافت .

بوعلی سینا کمیته‌ای بنام «کمیتهٔ ملی هزارهٔ ابن‌سینا» تشکیل گردید . این کمیته برنامه‌های مفصلی به شرح زیر تهیه دید :

۱ــ نشر جزوه ورساله ومقاله وکتاب ۲ــ ترتیب نمایشگاههای مختلف از عصر زندگی و آثار ابن سینا . ۳ــ ترتیب سخنرانیهای مختلف دربــارهٔ ابن سینا . ٤ــ تهیه نمایشنامــه‌ای از زندگی بوعلی سینا . ۵ــ ترتیب گردشهــای دستجمعی در برخــی از شهرهای ایران کــه ابن سینا در آن شهرها زندگی کرده است . ٦ــ کمیتهٔ ملی هزارهٔ ابن سنیا روز ۱۲ مهــر ماه سال ۱۳۳۱ خورشیدی (۲۵۱۱ شاهنشاهی) هفتهٔ فاصلهٔ روزهای ۲۳ و۲۹ مهر ماه را بنام «هفته ابن‌سینا» اعلام نمود ومقدمات اجرای مراسم‌جشن هزارمین سال تولد ابن‌سینا را دراین هفته درتهران و همدان‌فراهم کرد عده‌ای‌ازاعضای کمیتهٔ‌ملی‌هزارهٔ ابن‌سینا درپایان هفتهٔ‌ابن‌سینا به‌همدان مسافرت‌کردند ومجلس سخنرانی درآرامگاه بوعلی‌ترتیب دادند ودر حضور عدهٔ کثیری لوحهٔ مرمــری بیادگار، در آرامگاه ابن‌سینا نصب‌کردند. به‌پیشنهادوتشویق«کمیتهٔ‌ملی‌هزارهٔ‌ابن‌سینا» کلیهٔ وزارت‌خانه‌ها اقدامات مفید ومؤثری دراین زمینه به‌شرح‌زیر انجام دادند :

وزارت کشور طی بخشنامه‌ای به‌عموم استانداران وفرمانداران اعلام کردکه به‌مناسبت برگزاری جشن هزارمین سال ولادت‌بوعلی سینا دانش دوستان ودانشمندان حوزهٔ خودرا تشویق کنند تاهرچه اطلاعات مفیدی‌که دربارهٔ بوعلی‌ونسخه‌های خطی‌ازتالیفات‌ابن‌سینا سراغ دارند به‌ادارهٔ انتشارات وزرات‌کشور بفرستند وکتب‌ورساله های خطی وچاپی شیخ‌الرئیس بوعلی ابن‌سینا ویا ترجمه آنها رادر هرجا که‌هست به‌کتابخانهٔ ابن‌سینا درهمدان اهدا نمایند.

وزارت پست‌وتلگراف ۵ دوره ازتمبرهای یادگاری بمناسبت برگزاری مراسم جشن هزارهٔ بوعلی سینا در همدان منتشرکرد و این فیلسوف را به‌هموطنان شناساند.

وزارت فرهنگ سابق پیشقدم دراجرای کلیهٔ طرحهای مربوط به‌جشن هزارهٔ بوعلی گردید.

وزارت امورخارجه درگردآوری کتاب برای کتابخانهٔ ابن‌سینا درهمدان ازکلیهٔ کشورهای دنیا ونشراعلانات مربوط به‌مساعدتها و راهنمائیهای دیگر در حدود امکانات با انجمن آثار ملی همکاری صمیمانه داشت.

سازمان برنامه‌جهت پذیرائی ازدانشمندان ایران‌شناس‌شرکت کننده درجشن هزارهٔ بوعلی سینا هتلی بنام «هتل بوعلی» درهمدان ساخت ویك فرودگاه هواپیما نیز دراین شهر ایجاد کرد.

وزارت راه بین راه تهران ــ همدان رامرمت کرد که‌مسافرت اعضای کنگره به‌سهولت انجام گیرد.

«کمیتهٔ ملی‌هزارهٔ ابن‌سینا» اقدام به‌ضرب یك مدال یادگاری نفیس بنام مدال ابن‌سینا باعکس ابن‌سینا وآرامگاه اونمود که به‌هنگام تشکیل کنگره ابن‌سینا بشرکت کنندگان‌اهدا شد. بااقدامات مفیدی که‌درکشور صورت‌گرفت بالاخره کنگره وجشن‌هزارمین‌سال تولد بوعلی سینا ازروز اول تا دهم اردی‌بهشت ماه سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی درتهران وهمدان برگزار گردید.

سمت راست: روی مدال ابن‌سینا ــ سمت چپ: پشت مدال ابن‌سینا

مراسم برگزاری جشن هزارمین سال ولادت بوعلی سینا

روز چهارشنبه اول اردیبهشت ماه سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی در تالار ابن سینا دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران خطابهٔ افتتاحیه و پیام شاهنشاه آریامهر توسط نخست وزیر وقت تیمسار سپهبد فضل‌الله زاهدی خوانده شد وسپس آقای دکترجهانشاه صالح وزیر بهداری و رئیس دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران به مدعووین شرکت کننده خیرمقدم گفت و شادروان حسین علا رئیس انجمن آثار ملی بیاناتی ایراد کرد و آقای جعفری وزیر فرهنگ وقت نیز خطابه‌ای خواند و پس از آن نمایندگان کشورهای مصر ـ هند ـ پاکستان ـ ترکیه ـ اتحاد جماهیر شوروی ـ ایالات متحدهٔ امریکا و یونسکو بیاناتی ایراد کردند. دراین نشست جناب آقای علی‌اصغر حکمت به ریاست و دکتر مدکور نمایندهٔ مصر به نیابت ریاست و دکتر ذبیح‌اله صفا به دبیری کنگرهٔ ابن سینا برگزیده شدند.

سخنرانیها همه روزه در تالار ابن سینای دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران ادامه داشت و روز پنجشنبه نهم اردی‌بهشت ماه ۲۵۱۳ شاهنشاهی برای شرکت در افتتاح آرامگاه حکیم بزرگ بوعلی سینا دانشمندان و اعضای شرکت کننده در کنگره به همدان مسافرت‌کردند و ساعت ۹ صبح همان‌روز شاهنشاه آریامهرآرامگاه ابن‌سینا را در همدان افتتاح فرمودند. بعد از ظهر روز جمعه دهم اردی‌بهشت‌ماه درجلسهٔ اختتامیه‌کنگره شادروان سید حسن تقی‌زاده از میهمانان شرکت کننده تشکر کرد و نمایندگان شرکت کنندهٔ کشورهای آلمان ـ افغانستان ـ بلژیك ـ مصر ـ اسپانیا وکشورهای متحدهٔ امریکای شمالی ـ فرانسه ـ انگلستان ـ هلند ـ هندوستان ـ اندونزی ـ عراق ـ ایتالیا ـ اردن‌هاشمی ـ لبنان ـ نروژ ـ پاکستان ـ سویس ـ ترکیه ـ اتحاد جماهیرشوروی ـ واتیکان ـ یوگسلاوی و نمایندهٔ یونسکو سخنان کوتاهی گفتند و در خاتمه آقای علی‌اصغر

حکمت ختم کنگره را اعلام کرد و در این کنگره جمعاً ۷۹ سخنرانی بزبان‌های مختلف ایراد گردید.[۱۹]

تعـداد سخنرانیهائیکه بوسیله نمایندگان کشورهای شرکت کننـده در جشن هزارمین سال تولد بوعلی سینا ایراد گردید :

از کشور شاهنشاهی ایران	۲٤ سخنرانی
از کشور هند	۸ سخنرانی
از کشور فرانسه	۷ سخنرانی
از کشور عراق	٦ سخنرانی
از کشور اتحاد جماهیر شوروی	٦ سخنرانی
از کشور مصر	۵ سخنرانی
از کشور ترکیه	۵ سخنرانی
از کشور انگلستان	۳ سخنرانی
از کشورهای متحدهٔ امریکا	۳ سخنرانی
از کشور سوریه	۲ سخنرانی
از کشور واتیکان	۲ سخنرانی
از کشور ایتالیا	۱ سخنرانی
از کشور افغانستان	۱ سخنرانی
از کشور پاکستان	۱ سخنرانی
از کشور آلمان	۱ سخنرانی
از کشور لهستان	۱ سخنرانی
از کشور لبنان	۱ سخنرانی
از کشور اردن هاشمی	۱ سخنرانی
از یونسکو	۱ سخنرانی

۱۹ـ سی‌وهشت‌سخنرانی‌مختلف که‌اعضای‌شرکت‌کننده‌درکنگره‌ابن‌سینا ایراد کرده‌اند بوسیلهٔ دکتر ذبیح‌اله صفا درکتابی بنام «جشن نامهٔ ابن‌سینا» مجلد دوم شمارهٔ ۳۱ ازانتشارات انجمن آثار ملی تنظیم شد ودرسال ۲۵۱٤ شاهنشاهی درچاپخانه دانشگاه تهران به‌چاپ رسید .

تشکیل این کنگره نتایج بزرگی دربرداشت و شخصیت واقعی فیلسوف بزرگ بوعلی سینا را کاملا روشن کرد چنانکه دانشمند بزرگ شوروی پاکتوروویف درمورد بوعلی سینا چنین گفت: «این نابغهٔ آفرینشگر مانند متقدمین بزرگ خود (جالینوس) و (ارسطو) در رشته‌های مختلف علوم ریاضی ـ طبیعی ـ طب و فلسفه مسلط بود و بیش از صد اثر برشتهٔ تحریر کشید که بسیاری از آنها مانندکیمیا ومعدن‌شناسی وحیوان‌شناسی وجغرافیا وتشریح و وظایف‌الاعضاء انسانی وقف‌مسائل‌طبیعی‌وطب شده‌است»وبه‌قول دکتر محمود نجم‌آبادی «بوعلی سینا یك سیمای متمایز و نابغه‌ای بود که سنت‌های کهنه را شکست و سنت‌های تازه‌ای را پایه گزاری کرد. او اولین کسی بود که برای تنظیم نظام فکری مستقلی تلاش نمود. بوعلی به تمامی علوم زمان خویش واقف بود. تخصص اصلی ابن سینا طب است و چهرهٔ او به‌عنوان یك پزشك معجزه‌گر بردیگر دانشهای او سایه میافکند. کتابهای او و رساله‌هایش بیشمار است و دربارهٔ شناخت ابن‌سینا و معرفی او کتب زیادی منتشر شده که همگی حاکی از نبوغ اوست» [۲۰]

بوعلی سینا شعر هم میگفت و رباعیات زیادی به او منسوب است که سرشار از ذوق و زیبائیست و بر دلها مینشیند و معانی خاصی را بیان میکند. از اشعار ابن‌سینا نمونه‌ای برای یادآوری مهارت او در شعرگفتن ذیلا آورده میشود:

۲۰ـ راجع به‌شرح زندگی ابن‌سینا و آثار علمی او وتشکیل کنگره هزارهٔ ابن سینا استاد محترم دکتر محمود نجم‌آبادی رئیس بخش تاریخی طبی دانشکدهٔ بهداشت تهران مطالب مفید وجالب توجهی درچند شماره (ازشماره۱۲۱تا۱۷۴) ازمجلهٔ هنر ومردم نگاشته‌اندکه حق مطلب در مورد بوعلی‌سینا کاملا ادا شده و نگارنده دراین بخش ازاین مجموعه ازمطالب آن بهره‌مندگردیده است و نیز نمونه‌هائی از خط وامضای برخی ازدانشمندان شرکت کننده ازکشورهای‌مختلف را که بعنوان یادبودی از کنگرهٔ بزرگ هزارمین سال تولد ابن‌سینا نوشته‌اند از این مجله نقل میکند تا مورد استفاده دانش پژوهان قرار گیرد.

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
یك موی ندانست ولـی موی شکافت
اندر دل من هزار خـورشید بتافت
آخـر به کمـال ذره‌ای راه نیـافت

آثارزیادی‌دربارهٔ شیخ‌الرئیس‌ابوعلی‌سینا درایران‌توسط‌انجمن آثار ملی و دانشگاه تهران و سازمانهای وابسته فرهنگی چاپ شده است.[21]

۲۱ـ آثار چاپ شده از ابن‌سینا :

نام‌کتابهائی را که دربارهٔ شیخ‌الرئیس ابوعلی ابن سینا به‌هنگام برگزاری جشن هزارمین سال‌تولداو یاپس ازآن چاپ شده‌است فهرست‌وار یادآورمیشود:

الف) آثار شیخ‌که توسط انجمن آثار ملی انجـام یافته و جـزو سلسله انتشارات انجمن میباشد بقرار زیر است :

۱ـ رساله تجلیل از ابن‌سینا در پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو درشهر فلورانس (ایتالیا) به‌شماره ۹ انتشارات انجمن.

۲ـ رساله جودیه (منسوب به‌ابن سینا) به‌کـوشش وتصحیح و تحشیه دکتر محمود نجم‌آبادی به شماره ۱۰ انتشارات انجمن آثار ملی .

۳ـ رساله نبض ابن سینا به‌تصحیح استاد سید محمد مشکوة به‌شماره ۱۱ انتشارات انجمن آثارملی. این رساله درسال ۱۳۱۷ تحت عنوان «رگ شناسی» هنگام‌گشایش دبیرستان پهلوی بروجرد نیز به‌چاپ رسیده است .

٤ـ رساله منطق دانشنامه علائی به‌تصحیح استاد فقید دکتر محمد معین و استاد محمد مشکوة به‌شماره ۱۲ انتشارات انجمن آثار ملی.

۵ـ طبیعیات دانشنامه علائی به‌تصحیح استاد سید محمد مشکوة به‌شماره ۱۳ انتشارات انجمن آثارملی.

٦ـ ریاضیات دانش‌نامه علائی به‌تصحیح آقای مجتبی مینوی به‌شماره ١٤ انتشارات انجمن آثار ملی .

۷ـ الهیات دانش نـامه علائی به تصحیح مرحـوم استاد محمـد معین به‌شماره ۱۵ انتشارات انجمن آثار ملی.

۸ـ رساله نفس به تصحیح شادروان دکتر موسی عمید به شمـاره ١٦ انتشارات انجمن آثار ملی .

۹ـ رساله در حقیقت وکیفیت سلسله موجودات به تصحیح مرحوم دکتر موسی عمید به شماره ۱۷ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱۰ــ ترجمه رساله سرگذشت به‌تصحیح دکترغلامحسین صدیقی به شماره ۱۸ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱۱ــ معراج‌نامه به کوشش دکترغلامحسین صدیقی به‌شماره۱۹ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱۲ــ رساله تشریح‌الاعضاء به‌کوشش دکتر غلامحسین صدیقی به شماره ۲۰ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱۳ــ رساله قراضه طبیعیات (منسوب به‌ابن‌سینا) به تصحیح و تحشیه دکتر غلامحسین صدیقی به شماره ۲۱ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱٤ــ ظفرنامه (منسوب‌به‌ابن‌سینا) به تصحیح دکتر غلامحسین صدیقی به شماره ۲۲ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱۵ــ رساله کنوزالمعزمین به تصحیح استاد جلال‌الدین همائی به‌شماره ۲۳ انجمن آثار ملی .

۱٦ــ رساله «معیارالعقول» و «جرثقیل» به تصحیح استاد جلال‌الدین همائی به شماره ۲٤ انجمن آثار ملی (این دو رساله در یك مجلد میباشد) .

۱۷ــ رساله «حی‌بن یقظان ابن سینا» متن عربی باترجمه وشرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا بانضمام ترجمه فرانسوی آن به تصحیح استاد هانری کربن (Henri Corbin) به شماره ۲۵ انجمن آثار ملی .

۱۸ــ جشن نامه ابن سینا مجلد اول تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا به شماره ۲٦ انتشارات انجمن آثار ملی .

۱۹ــ ترجمه مجلد اول جشن نامه به زبان فرانسوی توسط مرحوم سعید نفیسی به شماره ۲۷ انتشارات انجمن آثار ملی .

۲۰ــ ترجمه اشارات و تنبیهات شیخ به تصحیح دکتر احسان یارشاطر به شماره ۲۸ انتشارات انجمن آثار ملی .

۲۱ــ پنج‌رساله فارسی‌وعربی از ابن سینا به‌تصحیح‌دکتراحسان یارشاطر به‌شماره ۲۹ انتشارات انجمن آثار ملی .

۲۲ــ جشن‌نامه ابن سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا) به‌شماره ۳۱ انجمن آثار ملی .

۲۳ــ جشن‌نامه ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان ابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضاء کنگره ابن سینا به شماره ۳۲ انجمن آثار ملی .

۲٤ــ جشن‌نامه ابن سینا مجلد چهارم شامل خطابه‌های اعضاء کنگره ابن سینا به زبانهای آلمانی و فرانسوی به‌شماره ۳۳ انجمن آثار ملی .

ب) غیراز انتشارات بالا ازطرف عده‌ای از دانشمندان از سال ۱۳۱۵ ببعد بمناسبت نزدیکی هزارمین سال ولادت شیخ رسالات وکتب چندی چاپ و نشر گردیده است که به‌شرح زیر میباشد :

۱ـ منطق و الهیات دانش‌نامه علائی به تصحیح و با مقدمه احمد خراسانی تهران سال ۱۳۱۵ شمسی .
۲ـ ترجمه فارسی کتاب الاشارات والتنبیهات به تصحیح و مقدمه مرحوم سید حسن مشکان طبسی ، تهران سال ۱۳۱٦ شمسی .
۳ـ روانشناسی شیخ‌الرئیس (ترجمه فارسی رساله نفس) به تصحیح و مقدمه محمود شهابی ، تهران سال ۱۳۱۵ شمسی .
٤ـ روانشناسی یا علم‌النفس شفاترجمه اکبرداناسرشت(صیرفی) تهران، سال ۱۳۱۸ شمسی .
۵ـ ترجمه السماع‌الطبیعی‌کتاب‌شفای شیخ توسط مرحوم‌محمدعلی‌فروغی ذکاءالملك ، تهران سال ۱۳۱۹ شمسی .
٦ـ رساله عشق به تصحیح و مقدمه استاد سید محمد مشکوة ، تهران ۱۳۲۰ شمسی .
۷ـ ترجمه رسالات سرالقدر و فیض‌الهی و عشق و اسرارالصلوة وتفسیر سوره مبارکه توحید و معوذتین و کیفیت استجابت دعا و زیارت و رساله تحفه و رساله ترغیب بردعا توسط مرحوم ضیاءالدین دری .
۸ـ قصیده عینیه با شرح‌وتفسیر وترجمه منظوم توسط مرحوم محمدعلی حکیم‌الهی ، تهران ۱۳۳۱ شمسی .
۹ـ فهرست آثار شیخ‌الرئیس و نسخ آنها توسط دکتر یحیی مهدوی ، تهران سال ۱۳۳۳ شمسی ، از انتشارات دانشگاه به‌شماره ۲۰٦ .
۱۰ـ پورسینا مشتمل بر زندگی و روزگار و آثار شیخ توسط مرحوم سعید نفیسی ، تهران سال ۱۳۳۳ شمسی، از انتشارات کتابفروشی دانش .
۱۱ـ علم‌النفس ابن سینا به کوشش دکتر علی‌اکبر سیاسی، تهران ۱۳۳۳ شمسی . از انتشارات دانشگاه تهران به شماره ۲۰۳ .
۱۲ـ عیون‌الحکمه به کوشش مجتبی مینوی ، تهران ۱۳۳۳ شمسی از انتشارات دانشگاه تهران .
۱۳ـ مخارج‌الحروف به کوشش دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران سال ۱۳۳۳ شمسی ، از انتشارات دانشگاه تهران به‌شماره ۲۰۷ .
۱٤ـ سرگذشت ابن سینا متن عربی به قلم ابوعبید جوزجانی و ترجمه شادروان سعید نفیسی ، تهران سال ۱۳۳۳ شمسی .
۱۵ـ کتاب التنبیهات والاشارات توسط محمود شهابی ، سال ۱۳۳۹ شمسی ، انتشارات دانشگاه به شماره ٦۲۳، که ضمن آن‌کتاب «لباب‌الاشارات» فخرالدین رازی نیز میباشد و ازطرف مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در

شماره چهارم سال اول در تیرماه ۱۳۳۳ شمسی ضمن پنج مقاله به قلم چهارتن از دانشمندان ایرانی و یك تن غیر ایرانی انتشار یافته است .

۱٦ــ مجلهٔ قاهره هزارهٔ ابوعلی‌بن سینا این مجله در لاهور (پاکستان) در بارهٔ ابوعلی‌بن سینا چاپ شده است .

ج) در باره شیخ و آثار آن کتب و رسالاتی که انتشار یافته است :

غیر از رسالاتی که در قسمت (الف و ب) نگارش رفت تعداد زیادی جزوه و کتاب و رساله و مجله بنام شیخ چاپ گردیده است :

۱ــ از نخستین رسالاتی‌که مربوط به شیخ میباشد در سال ۱۳۱۵ ازطرف شادروان دکتر قاسم غنی میباشد که درآن علاوه برشرح حال ، سه جنبه طب و فلسفه و ادب شیخ را بیان داشته است .

۲ــ معراج‌نامه به کوشش مرحوم دکتر مهدی بیانی .

۳ــ کتاب حکمت بوعلی‌سینا ، مرحوم شیخ محمد صالح مازندرانی .

٤ــ ازطرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران نیز درسال ۱۳۲۸ شمسی رساله‌ای به‌زبان فرانسوی تحت‌عنوان :

«Commémoration du Millénair d'Avicenne en IRAN.»

و ایضاً به سال ۱۳۲۹ شمسی‌رساله دیگری به‌زبان انگلیسی تحت‌عنوان: «Avicenna, his Life and Works». که حاوی ترجمه مختصری از احوال ابن سینا و آثار مهم اوست انتشار یافت .

٥ــ از طرف شیروخورشید سرخ ایران در مجله ماهانه شیروخورشید از خرداد ۱۳۳۷ شمسی به بعد مقالاتی به شرح زیر انتشار یافت :

نظری به عقاید پزشکی ابن سینا به قلم مرحوم دکترعباس نفیسی .

پزشك و فیلسوف بزرگ ایرانی ابوعلی سینا به قلم دکتر ذبیح‌الله صفا .

هزاره یك مرد بزرگ‌به قلم علی‌اصغر حکمت که به انگلیسی انتشار یافته است .

گذشته از رسالات و جزوه‌ها وکتابها که در جشن هزاره ابن سینا انتشار یافت از طرف اغلب وزارتخانه‌های کشور ، به مانند وزارت امور خارجه و وزارت پست و تلگراف و تلفن و وزارت فرهنگ و راه و سازمان برنامه و مردم خیر و دانشمندان و دانش‌پژوهان نیز کمك‌هائی شد و هدایا و کتب و امثال آن به آرامگاه شیخ اهدا گردید .

بعلاوه در ایران (چه در تهران وچه در شهرستانها) و درکشورهای خارجه رسالات و انتشارات قابل توجهی ازطرف دانشمندان و محققان در باره شیخ چاپ و انتشار یافت .

George G. Cameron
Chairman, Near Eastern Studies
University of Michigan

امضاء خط یادگار پروفسور ژرژ کامرون درجشن هزارهٔ شیخ
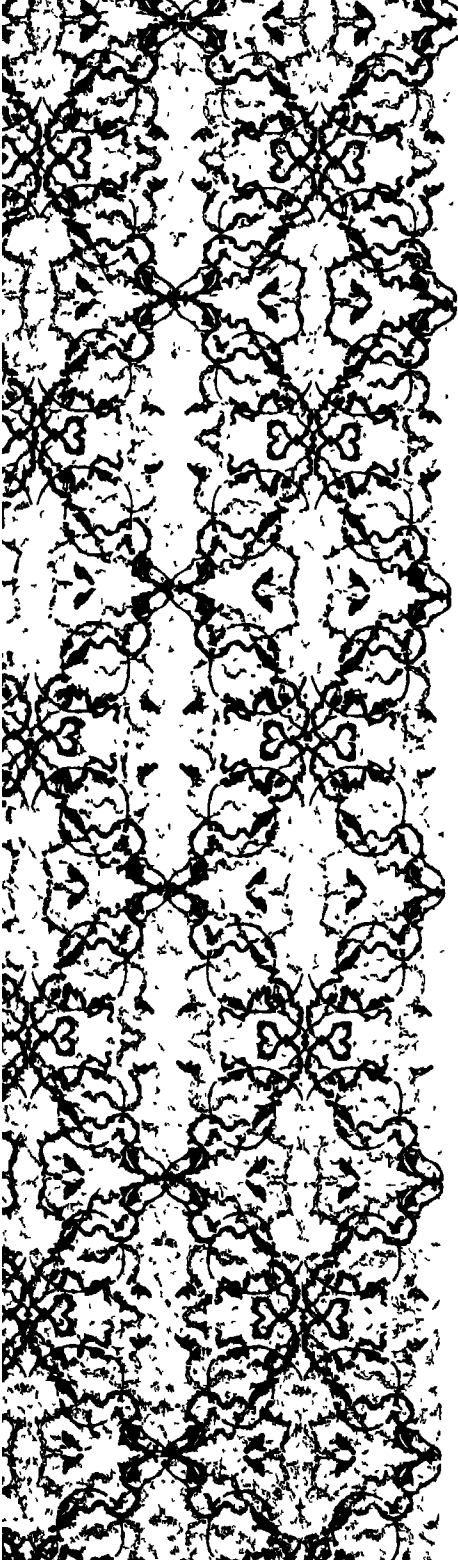
خط و امضاء پروفسور ولادیمیر مینورسکی نماینده انگلستان درجشن هزاره ابن سینا

خط و امضاء یادگار پروفسور عبیداله کریم اوف نماینده شوروی در جشن هزاره شیخ

خط وامضاء یادگار پرفسور ریچارد ایتنگهاوزن نماینده آمریکای شمالی درجشن هزاره شیخ

روابط ایران

با

حکومت مستقل نجد

از

مدرسی طباطبائی

مدرسی طباطبائی

روابط ایران

با

حکومت مستقل نجد

(۱۲۰۸ - ۱۲۳۳ هجری قمری)

جغرافی‌دانان قدیم اسلامی از روزگاران دور ، شبه جزیرهٔ عربـی (جزیرة العرب) را به پنج بخش تقسیم می‌نموده‌اند که بخش‌های کناره و ساحلی بانام‌های حجاز و یمن و تهامه و یمامه، وبخش میان‌شبه‌جزیره ـ که بزرگ‌ترین‌قسمت‌آن بود ـ بانام «نجد» شناخته می‌شد.

سرزمین «نجد» به‌جز جزئی از شرق آن سراسر بیابان‌های خشك سوزان و صحاری بی‌آب و علف بوده که در برخی نقاط آن به‌صورت پراکنده گروهی از صحرانشینان اقامت داشته، وپاره‌ای از قبایل سیار عرب نیز گه‌گاه از آن می‌گذشته‌اند . شهرهـا و روستاهای نجد بیشتر در شرق این سرزمین پهناور، در مناطق نزدیك خلیج فارس قرار داشته‌اند و از این‌رو نام «نجد» نیز در استعمال خاص خود بیشتر ناظر به همین بخش بوده است.

صحرای سوزان «ربع‌الخالی» درجنوب وصحرای بزرگ «نفود» در شمال و صحرای «دهناء» که آن دو صحرا را به‌یکدیگر پیوند

می‌دهد موجب بودکه قسمت مسکون نجد ــ درمیان صحرای «دهناء» تا خلیج فارس ــ به‌طور کامل از سایر بخش‌های شبه جزیره وعراق و شام جدا، و درعزلت کامل باشد. امارات قطیف واحساء ومسقط و عمان و دیگر اماراتی که در کنارهٔ خلیج فارس قرار داشتند نیز ارتباط بیابان نجد را با این خلیج و دنیای ماوراء آن بکلی قطع می‌کردند. از این‌رو نجد از روزگاران دور تا قرن دوازدهم هجری یکی از ناشناخته‌ترین و منعزل‌ترین نقاط جهان بود که حتی دولت‌هایی مانند دولت عثمانی نیز که برحجاز فرمانروایی می‌نمودند بدان کاری نداشتند . صحاری سوزان گرداگرد نجدکه رسیدن به مراکز و مناطق مسکونی آن را ممتنع می‌ساخت موجب شده بود که هیچ نیروی خارجی هرگز به آن سرزمین علاقه و رغبت ، و در آن نفوذ و قدرتی نداشته باشد [۱] .

هرگوشه‌ای ازنقاط مسکونی نجد درآن‌روزگاران فرمانبردار یکی از امراء و شیوخ محلی بود که هیچ‌یك در بیرون از منطقهٔ سکونت خود نفوذی نداشتند جز آن‌که گاه به رسم قدیم عرب به قبایل و مناطق مجاور شبیخون زده، به غارت می‌پرداختند و باز به مسکن و مأوای خویش مراجعت می‌نمودند. از این‌رو همیشه‌حالت

۱ــ درسلوك مقریزی (وقایع سال ۷۰۹) هست که امیر مدینه «مقبل بن حجازبن شیمه» به قاهره آمد و«الملك المظفر» نیمی ازامارت نجد رابدُو سپرد و نیم دیگر به برادر او «منصور» مفوض بود . لیکن پیداست که این صرفاً عنوانی بیش نبوده است. «حاجی خلیفه» که خود بخشی ازاین بلاد را دیده در «جهان نما» ازاین‌که اهالی نجد پادشاه عثمانی رااصولا نمی‌شناخته‌اند تعجب میکند (به‌بینید : «الدولةالسعودیةالاولی» صلاح‌العقاد) .

دراین میان تنها شرفاء مکه ازاواخر قرن دهم تااوائل قرن دوازدهم گاه لشکرکشی هایی به برخی نقاط جنوبی وغربی سرزمین نجد داشته‌اندکه معمولا باقتل وغارتی پایان می‌گرفته وباز سالیانی چند پای‌بیگانه ازآن سرزمین به دور می‌مانده است. موارد این لشکرکشی‌ها درتواریخ قدیم وجدید نجد مذکور است.

جنگ و خونریزی میان قبایل و مناطق هم‌جوار برقرار بود.
در سال ۱۱۵۷ شیخ محمد بن‌عبدالوهاب از علماء «عینیه» (یکی از بلاد نجد) که در مسائل مذهبی عقایدی خاص داشت و به خاطر همین عقاید از زادگاه خود اخراج شده بود، به «درعیه» از شهرهای دیگر نجد رفت و با محمد بن‌سعود امیر آنجا دیدار کرد و با نفوذ کلام خاص خود ــ که از مایه‌های روانشناسی (براساس زیرکی وفطانت شیخ) برخوردار، و با وعدهٔ سلطنت برسراسرنجد همراه بود ــ او را تحت تأثیرقرارداد. همکاری این دوتن بایکدیگر جنگ‌هایی سخت با مناطق مجاور به دنبال داشت که به‌عنوان‌مبارزه بامعتقدات و سنن قبایل و مردم دیگر صورت جنگ مذهبی به‌خود گرفته بود و موجب رشد و رونق اقتصادی «درعیه» مرکز امارت محمدبن سعود گردید. این جنگ‌ها مانند همهٔ جنگهایی‌که پشتوانهٔ مذهبی و عقیدتی فعالی درپشت‌سر داشته باشد ــ موفق بود و پیروان مکتب شیخ که از یك سو به‌عنوان تحمیل مکتب عقیدتی خودبردیگران، و از سویی دیگر به‌امید دست یافتن برثروت‌ها و منابع اقتصادی نقاط پیرامون دست به شمشیر برده بودند اندك اندك بربسیاری از نقاط نجد دست یافتند و به‌گذشت زمان در دورهٔ عبدالعزیز فرزند محمد بن‌سعود مزبور حکومت مستقل‌واحدی در نجد به‌وجود آمد. [۲]

حکومت نجد در سال ۱۲۰۸ امارت احساء را در کنارهٔ خلیج فارس تصرف نمود و بدین ترتیب به‌صورت قدرتی جدید در ساحل خلیج فارس نمودار شد. پس‌از آن دردههٔ دوم‌این‌قرن، حجاز نیز ضمیمهٔ متصرفات حکومت نجد گردید و کشوری بزرگ و پهناور به‌وجود آمد. تا آن‌که در سال ۱۲۳۳ «درعیه» پایتخت کشور جدید عربی وسیلهٔ لشکر اعزامی محمدعلی‌پاشا ــ فرمانروای مصر از

۲ــ تاریخ البلاد العربیه السعودیه ۱: ۳۹

سوی دربار عثمانی ـ فتح و ویران شد و نجد و حجاز به‌امپراطوری عثمانی ملحق گردید.

از این پس تا مدتی نزدیك به یك قرن حکومتی مستقل در نجد نبود و نقاط گوناگون این سرزمین به‌سبك پیشین وسیلهٔ امراء محلی اداره، و خود جزء قلمرو عثمانی شمرده می‌شد. بازماندگان خاندان سعود ، گاه و بیگاه قدرتی یافته و حکومتی در بخشی از سرزمین نجد به‌وجود می‌آوردند، لیکن این حکومت‌ها همواره با حملات سپاه اعزامی دولت عثمانی مواجه شده واز میان می‌رفت . و این وضع همچنان ادامه داشت تا در اواخر دههٔ دوم قرن حاضر عبدالعزیز بن‌عبدالرحمن‌آل‌سعود بر«ریاض» دست یافت و به‌مرور بردشمنان و امراء نقاط دیگر پیروز شد و چندی بعد با پیش‌آمدن جنگ جهانی اول و از میان رفتن حکومت عثمانی برحجاز نیز دست یافت و کشور نوبنیاد «عربستان سعودی» در نجد و حجاز تأسیس گردید .

* * *

بدین ترتیب نجد پیش از تأسیس و تشکیل کشور عربستان سعودی در سال ١٣٤٤ هجری قمری [٣] تنها یك‌بار دیگر درفاصلهٔ میان اوائل قرن سیزدهم تا سال ١٢٣٣ دارای حکومتی مستقل و واحد بوده ، و باکشورهـا و دولت‌های منطقه به عنوان کشوری مستقل روابط و مناسبات داشته است . کشور ایران ، که بزرگ ترین قدرت هم‌جوار حکومت مستقل نجد شمرده می‌شد ، در این فترت باپیدایش و نضج سلسلهٔ قاجار روبرو بود. نیازی به ذکر

٣ــ حکومت واحد نجد وحجاز در ٢٥ج ٢ــ١٣٤٤ (هـ . ق) رسمیت یافت (تاریخ الدولةالسعودیة، امین سعید، ج٢ــ چاپ دارالکاتب‌العربی بیروت‌ــ : ١٨٣) وپس ازآن در ٢١ج ١ــ١٣٥١ (هـ . ق) نام (المملکة العربیة السعودیه) برای آن انتخاب شد (همان مأخذ: ١٨٤). روابط سیاسی میان ایران وعربستان سعودی در ١٨ع١ــ١٣٤٨ = نوامبر ١٩٢٩ آغاز وبرقرارگردید (ایضاً: ٢٠٧ــ٢٠٨) .

ندارد که تا سال ۱۲۰۸ که احساء به‌تصرف حکومت نجد درنیامده و یورش‌های نجدیان در جبههٔ شمال به نزدیکی مرزهای غربی‌ایران نرسیده‌بود،مسأله‌ای به‌نام «حکومت‌نجد» در روابط خارجی‌کشور ما مطرح نبود. و این تنها پس از تصرف احساء بودکه حکومت نجد با دولت ایران مرز دریایی مشترکی می‌یافت و طبعاً توجه این‌دولت را به‌خود معطوف می‌ساخت و این، هم‌زمان با بیست سال آغـاز فرمانروایی فتحعلی شاه قاجار بود.

موضوع این بحث، بررسی روابطی است‌که در این مدت‌میان دولت ایران و حکومت نجد برقرار بوده و اثری که ازاین حکومت در تاریخ نیمهٔ نخستین قرن سیزدهم ایران برجای مانده است . و پیش از آغاز سخن دراین باب، برای توضیح علل و موجبات ایـن روابط ناگزیر باید نظری اجمالی به کارنامهٔ حکومت نجد از آغاز تلاش محمد بن‌سعود برای ایجاد آن (سال ۱۱۵۸) تا پایان (سال ۱۲۳۳) بیافکنیم. این نظر اجمالی و سریع، شرح فشردهٔ وقایعی است که در این یکی دو صفحه به گونهٔ فهرست ذکر و بیان‌گردید.

کارنامهٔ اجمالی هفتاد و پنج سال حکومت نجد

پیشینهٔ تاریخی سرزمین نجد :

گفته شد که سرزمین نجد مانند دیگر جاهای جزیرة العرب به جزحجاز و یمن ــ پس‌از دوران صدراسلام، درعزلت کامل فرو رفت و تا میانهٔ قرن‌دوازدهم، چنان‌روابط‌میان آن سر زمین وجهان بیرون قطع بود که در طول هزاروانند سال جز یکی دو مورد مختصر کوچك‌ترین آگاهی از آن در مصادر و منابع تاریخی به ثبت نرسیده است . ٤

در خود نجد نیز هیچگونه سند و نوشتهٔ تاریخی که بتوانـد پرتوی برگذشتهٔ تاریك و ناشناختهٔ آن سرزمین دراین هزاروانند سال بیافکند وجود ندارد . حتی آثار و بناهای قدیم‌که می‌توانست گوشه‌هایی ازتاریخ‌گذشتهٔ نجد راروشن سازد وکتیبه‌ها و سنگ ــ نبشته‌های آنها، همه از میان رفته است. مردم نجد پس ازباز شدن نسبی دروازه‌هــای آن سر زمین بــه روی دیگــران ، در نیمه نخستین قرن سیزدهم، چون می‌دیدند فرنگیان به دیدار این گونه آثار می‌آیند ، با نفرتی‌که از بیگانگان داشتند همهٔ آنها را با خاك یکسان کردند ! ٥ بخشی ازکتیبه‌ها وسنگ نبشته‌ها را نیز به این پندار که فرنگیان به عنوان رمز و نشانه برسنگ‌ها و کوه‌ها نقش

٤ــ فی شمال غرب‌الجزیره ، از حمدالجاسر (نصوص و ابحاث جغرافیه و تاریخیةعن جزیرةالعرب ، شمارهٔ ١٢) چاپ ١٣٩٠ ــ بیروت ، ص ٣٤٧ . نیز به بینید : صفحات ١٢٢ ــ ١٢٣ .

٥ــ تاریخ نجد ، سید محمدآلوسی ، چاپ مصر : ص ٢٨ مدینةالریاض عبراطوارالتاریخ، حمدالجاسر (نصوص‌وابحاث جغرافیةوتاریخیة عن‌جزیرةالعرب، شمارهٔ ٢) چاپ ١٣٨٦ : ص ١٢ .

کرده‌اند ، از میان بردند[۶] و بخشی دیگر هم که مربوط به مقابر و مزارات بود بنابر معتقدات مذهبی وهابیان معدوم گردید .

تقسیم‌بندی سیاسی نجد به تبع دیگر نقاط شبه جزیرهٔ عربی براساس‌مناطق تمرکزقبایل مختلف‌بوده ودر هرمنطقه‌شیخ‌و بزرگ

۶ـ حمدالجاسر محقق مشهور وپرکار عرب‌که همهٔ زندگی علمی خود رادر مطالعات و تحقیقات مربوط به شبه جزیرهٔ عربی صرف‌کرده و میکند در کتاب «فی‌شمال غرب‌الجزیره» (ص ۳۵٤) نمونه‌ای جالب دراین باره به‌دست میدهد : «Charles Huber» خاورشناس مشهورفرانسوی که یکباردرسال ۱۸۸۳ـ۱۸۸٤ به جزیرةالعرب سفرکرده وکتابی بسیار سودمند با نام «Journal d'un Voyage Arabic» در ۷۸۰ صفحه و ۲٤ نقشهٔ جغرافیائی درپاریس به چاپ‌رسانده بود ، باری دیگربرای تکمیل مطالعات وتحقیق دربارهٔ آثار بازماندهٔ نجد به«تیماء» سفر کرده و در «حائل» به دیدار «محمدبن‌رشید» حکمران‌آن‌شهر رفت. «محمدبن رشید» شخصی رادنبال او فرستاد که پس ازآن‌که‌کاروی به‌پایان رسیده ، از مرز امارت‌محمدبن رشید بیرون رفت اورا به قتل رسانیده و همهٔ نوشته‌ها و اوراق اورابسوزاند و تنها لباس وتوشهٔ راه اورابرای خود بردارد . شخص‌مزبور دستور حاکم راعملی ساخته و «هوبر» راپس از خروج ازامارت مزبورکشت . سپس محمدبن رشید افرادی‌را فرستاد که همهٔ جاهایی راکه «هوبر» کتیبه و سنگ‌نبشته‌ای درآنجا دیده ویادداشت برداشته بود بازدیدکرده ، و هرسنگی‌که نقش یا نوشته‌ای داشته باشد بشکنند و ازمیان ببرند . زیرا اعراب بادیه، به او اطلاع داده بودند که «هوبر» برسنگ‌ها و کوه‌ها نقوش و خطوطی رسم و تحریر نموده است !» .

فیلبی نیز دراثر مشهور خود : «The Land of Midian» شرحی دربارهٔ «Alois Musil» خاورشناس صاحب‌اثرچك‌که نوشته ها و تحقیقات او دربارهٔ جزیرةالعرب مشهور ودارای ارزش علمی بسیار است ودر پیرامون سال ۱۹۱۷ ازاین سرزمین دیدار نموده است می‌نویسد . به‌نقل فیلبی Musil در شبه جزیره مورد حملهٔ اعراب قرارگرفته وآنان همهٔ یادداشت های اورانابود کردند (ارض‌الانبیاء ، ترجمهٔ عمرالدیراوی : ۱۸٤ ـ ۱۸۵) .

بیله فرمانروایی می‌نموده است[7] . بنابراین در سراسر نجد
ماری انبوه از شیوخ و رؤساء قبایل[8] فرمان می‌رانده و ریاست
اشته‌اند که تقریباً نام هیچ یك آنان دانسته نیست . تنها نام آن
روه که درآغاز بنیان‌گزاری و رشد حکومت مستقل نجد عهده‌دار
ارت مناطق گوناگون بوده و با سپاهیان آن حکومت برخورد
اشته‌اند ، در مصادر ضبط شده است .

امارت درعیه پیش از سال ۱۱۵۸:

یکی از شهرهای جزیرة العرب «درعیه» بود که در نزدیك
ریاض» پایتخت کنونی کشور عربستان سعودی قرارداشت و آن
ا تیره‌ای از قبیلهٔ «دروع» در نیمهٔ دوم قرن نهم هجری بنانهاده
به نام مسکن پیشین خود که از روستاهای قطیف بود «درعیه»
م گذارده بودند .[9]

رئیس این قبیله مردی به نام «مانع مریدی» از قبیلهٔ «غزه»
ز دودمان «عنزبن‌وائل» ، بود که مردمان او در دو قریهٔ کوچك در
ن منطقه فرود آمده بودند[10] . فرزند او «ربیعة‌بن‌مانع» پس‌از
ی ریاست قبیله را عهده‌دار بود و با «آل‌یزید» از قبایل دیگر

۷ــ عنوان المجدابن بشر / لمع‌الشهاب فی‌سیرة‌محمدبن عبدالوهاب ،
سخهٔ خطی شمارهٔ ۳٤۹ ، ۲۳ کتابخانهٔ موزه بریتانیا/ فی شمال غرب‌الجزیره :
۳٤/ تاریخ البلادالعربیة السعودیه ، منیرالعجلانی (چاپ بیروت) ۱ : ۳۵ــ۳۷
۸ــ تاریخ البلاد العربیةالسعودیة : ۳۵ .
۹ــ عنوان‌المجد ابن بشر ، چاپ المطبعةالسلفیه مکه : ۱٦ / بین‌التاریخ
الاثار ، عبدالقدوس انصاری ، چاپ دوم (بیروتــ۱۹۷۱) : ۱٦۲/تاریخ البلاد
عربیة السعودیه ، منیرالعجلانی ۱ : ۵۱ / مدینة الریاض عبراطوار التاریخ ،
مدالجاسر : ۸۵ .
۱۰ــ عنوان‌المجد ، ابن‌بشر : ۱٦ ودیگر مصادر یادشده درپاورقی پیش .

عرب جنگی نموده بود[۱۱] . فرزندش «موسی بن‌ربیعه» درحال‌زندگی او برریاست قبیله دست یافت و درصدد کشتن‌پدر برآمد لیکن ربیعه از چنگک او گریخته، به «حمد بن‌حسن بن‌طوق» امیر «عینیه» از شهر های دیگر نجد پناهنده شد . موسی با «آل یزید» کـه در مجاورت درعیه سکونت داشتند جنگک کرده و محل سکونت آنان را به امارت خود افزود. [۱۲]

پس‌ازموسی ، نام چند تن ازفرزندان ونوادگان او به‌عنوان امیر نجد در تواریخ قدیم و جدید آن منطقه[۱۳] یاد شده که گویا هیچ یك اساس درستی نداشته باشد و همان چند نام نخست نیزکه متکی به‌نقل‌های سینه بسینه اعراب بوده است درست دانسته‌نیست که تا چه اندازه با واقع منطبق است. قدر مسلم پیش از امارت محمد بن‌سعود دو تن از اعراب بنی‌خالد با نام‌های «سلطان‌بن‌حمد‌ــ القیس» و «عبدالله بن‌حمدالقیس» ــ که نخستین در ۱۱۲۰ ودومی در ۱۱۲۱ کشته شده‌اند ــ در درعیه فرمانروایی می‌نموده‌اند.[۱۴]

در سال ۱۱۳۹ یکی از نوادگان «ربیعة بن‌مانع» از «آل مقرن» با نام محمد بن‌سعود برامارت درعیه دست یافت[۱۵] و تا سال ۱۱۷۹ که درگذشت مدت‌چهل سال درآن منطقه فرمانروایی نمود . درعیه

۱۱ــ عنوان‌المجد ، ابن‌بشر: ۱۶ــ۱۷/ تاریخ‌البلادالعربیه‌السعودیة : ۵۳ .
۱۲ــ تاریخ‌البلادالعربیه‌السعودیة : ۵٤ به نقل از «الدولة‌السعودیة الاولی» صلاح العقاد .
۱۳ــ مانند عنوان‌المجد فی‌تاریخ نجد / الغزوات‌البیانیة (تاریخ‌ابن‌غنام) / تاریخ نجد محمود شکری‌آلوسی/ تاریخ البلاد العربیة السعودیه ، منیرالعجلانی/ البلادالعربیة السعودیة ، فؤاد حمزه / تاریخ‌الدولة العربیة‌السعودیه ، امین سعید/ تاریخ المملکة العربیة السعودیه ، صلاح‌الدین مختار / ارض‌الانبیاء فیلبی (نیز Arabian Jubilee او : ص ۲٥٤ ــ ۲۵۵) .
۱٤ــ عنوان‌المجد ابن بشر / ارض‌الانبیاء فیلبی .
۱۵ــ تاریخ‌البلاد العربیة السعودیه ، منیرالعجلانی : ٦۳ .

ر آن تاریخ شهرکی بود که شمارهٔ خانه‌های آن از هفتاد تجاوز
می‌کرد و محمد بن‌سعود آن را با سبك ابتدائی قبیله‌ای وعشائری
داره می‌نمود.[۱٦]

بیست سال آغاز حکومت محمد بن‌سعود با آرامی و به قیاس
وران فرمانروایان پیشین درعیه سپری شد و میان او و امیران
و شهر ریاض و عیینه ــ که در نزدیکی درعیه قرار داشتند ــ و
مارات دورتر درگیری و برخوردی نبود. تا آن‌که در سال ۱۱٥۷
یخ محمد بن عبدالوهاب از علماء «عیینه» به درعیه آمد وبامحمد
ن‌سعود دیدار نمود.

شیخ محمد بن‌عبدالوهاب و دعوت او:

محمد بن‌عبدالوهاب (۱۱۱٥ــ۱۲۰٦) از دانشمندان بزرگ
ذهب حنبلی، مؤسس مکتبی خاص در اصول عقاید اسلامی است
که در نسبت به او «وهابی» نام گرفته و ریشه‌های فکری آن از آراء
افکار برخی ازمتقدمان اهل‌سنت‌مانندابن‌تیمیه‌حرانی(٦٦۱ــ۷۲۸)
ابن قیم‌جوزیه (٦۹۱ــ۷٥۱) گرفته و اقتباس شده است. او در
غاز جوانی از وطن خود بیرون آمده و سالیانی چند درمراکزعلمی
ن روز گذرانیده و از این‌رو با اوضاع و احوال کشورهای اسلامی
شنایی بسزا یافته بود. قدیم ترین و مهم‌ترین سرگذشت نامه‌ای
که‌دربارهٔ اوتدوین‌شده و«لمع‌الشهاب‌فی‌سیرة محمدبن‌عبدالوهاب»
نام دارد[۱۷] اطلاعات بسیار جالبی در این باره به دست می‌دهد.

دراین رساله آمده است که شیخ از موطن خود به بصره و از
نجا به بغداد و سپس به کردستان عراق رفته، و از کردستان به
همدان آمده و دو سال در آنجا اقامت گزیده است. آن‌گاه به‌اصفهان

۱٦ــ همان ماخذ: ۹٥.

۱۷ــ نسخه‌ای ازاین رساله بارقم حسن‌بن جمال‌الدین بن‌احمد ریکی مورخ
سنبه ۲٦ محرم ۱۲۳۳ به‌شمارهٔ 346 , 23 درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیامحفوظ‌است.

مهاجرت نموده و «هفت سال در آن شهر در مدرسهٔ عباسیه که آن‌را شاه عباس صفوی بنیاد نموده بود اقامت داشت و در این سال‌ها ــ که هم‌زمان با آغاز کار نادرشاه افشار بود ــ شرح تجرید قوشچی و شرح مواقف‌میرسید شریف و حکمت‌العین‌کاتبی را نزد میرزاجان اصفهانی محشی شرح تجرید خواند». سپس از اصفهان به ری و از آنجا به قم آمده و با دوست همراه خود که «علی قزاز» نام‌داشت مدت یك ماه در این شهر ماند وسپس به بلاد عثمانی و شام و مصر رفت و از مصر به جزیرة العرب بازگشت. [۱۸]

ماجرای سفر مؤسس مکتب وهابی به ایران و درس خواندن او در این ولایات که با شرح و بسط بسیار در لمع‌الشهاب هست به اشاره در برخی مصادر ایرانی از قبیل ناسخ‌التواریخ قاجاریه[۱۹] و روضة‌الصفای ناصری[۲۰] ومآثر سلطانیه [۲۱] و تحفة العالم سید عبداللطیف شوشتری [۲۲] (با تصریح به اقامت او در اصفهان در این دو مأخذ اخیر) و جزاینها ، نیز نامه‌ای کــه میرزای قمی ــ دانشمند و فقیه نامور دورهٔ قاجار ــ در سال ۱۲۳۰ به فتحعلی شاه

۱۸ــ لمع‌الشهاب ، نسخهٔ یادشده . نیز به‌بینید : زعماء الاصلاح فی‌العصر الحدیث ، احمدامین : ۱۰/ تاریخ‌البلاد العربیةالسعودیه ، منیرالعجلانی ۱ : ۱۸۸ ــ ۱۹٤/ جزیرةالعرب فی‌القرن‌العشرین ، حافظ وهبه: ۳۳٦/ تاریخ‌الکویت، احمد مصطفی ابوحاکمه ۱ : ۲۱۵ و مآخذ دیگر .

۱۹ــ چاپ امیرکبیر ۱ : ٦۸ ــ ٦۹ و چاپ اسلامیه ۱ : ۱۱۸ . واز آنجا در منتخب‌التواریخ خراسانی : ٥٦۲ چاپ محمدحسن علمی .

۲۰ــ چاپ جدید ۹ : ۳۸۰.

۲۱ــ صفحهٔ ۸۲ .

۲۲ــ ذیل‌التحفه ، چاپ بمبئی : ص ۸ــ۱۰ .

نوشته است[۲۳] آمده و مقاله‌ای خاص نیز در این‌باره نشر شده.[۲٤]
و با توجه به نقل‌ها و روایات مصادر ایرانی (که مؤید نقل لمع الشهاب ـ معتبرترین و قدیم‌ترین سرگذشت‌نامهٔ شیخ ـ و به لحاظ قدمت طبعاً مستند به مآخذ و منابع دیگری جز رسالهٔ مزبور است) گویا موضوع سفر شیخ به ایران قابل تردید نیست.

شیخ پس ازبازگشت به نجد در «حریملاء» ازشهرهای منطقهٔ عارض نجد اقامت گزید و از سال ۱۱۵۳ پس از مرگ پدر خود که قاضی شهر مزبور بود به نشر آراء و افکار خویش ـ که پیش از این نیز گاه و بیگاه ابراز کرده بود ـ پرداخت. لیکن پس ازچندی ناچار شد از آن شهر خارج شده، به «عیینه» وطن خود برود و در آنجا اقامت گزیند.

در «عیینه» امیر منطقه «عثمان بن‌حمد بن‌عبدالله بن معمر» او را گرامی داشت و وی مدتی با آزادی در موطن خود به تبلیغ و نشر افکار و نظرات خویش مشغول بود. لیکن از آنجا نیز اخراج شده، به «درعیه» رفت. و این در سال ۱۱۵۷ بود.[۲۵]

ماجرای ورود شیخ به‌درعیه دربرخی تواریخ نجد[۲٦] با تفصیل و خصوصیاتی نقل شده که مورد قبول مورخان معاصر آن سرزمین

۲۳ـ نسخهٔ اصل در قم که عکس‌آن دراختیار نگارنده است . نیزنسخه‌های شمارهٔ ۵۳٤۸/۱ مجلس و ۲۷۳/٤ سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا (به‌بینید فهرست مجلس ۱٦ : ۲۵۹ و منزوی ۲ : ۷۸۸ و نسخه های خطی ۳ : ٤۰٦ و مقالهٔ نگارنده درشمارهٔ ٤ سال دهم مجلهٔ بررسی‌های تاریخی : ص ۲۵۹) .

۲٤ـ مجلهٔ العرفان (چاپ صیدا ـ لبنان) شمارهٔ ۳ سال۵۷ ، ص۲۸۷ـ۲۹۰ مقالهٔ سید صالح شهرستانی . نیز به‌بینید : مقالهٔ صادق نشأت در مجلهٔ ماه‌نو ، شمارهٔ ٤ سال‌اول .

۲۵ـ لمع‌الشهاب : ۳۲ ـ ۳٦ نسخهٔ یادشده پیش . ابن‌بشر (عنوان‌المجد ۱ : ۱۲ـ۱۵) سال ۱۱۵۸ ، وابن غنام (الغزوات‌البیانیة والفتوحات الربانیة ـ چاپ بمبئی ، ۱۹۱۹ ـ : ص ۳ـ٤) سال ۱۱۵۹ ضبط نموده‌اند .

۲٦ـ عنوان‌المجد ۱ : ۱۵ وازآنجا درتاریخ نجدآلوسی .

نیست.[۲۷] به‌هرحال قدر مسلم در همان اوائل ورود شیخ به درعیه ملاقاتی میان او و محمد بن‌سعود امیر آن منطقه دست داد که به بیعت و معاهدهٔ آن دو برهمکاری انجامید و آثاری شگرف به‌بار آورد.[۲۸]

زمینهٔ سیاسی تشکیل حکومت مستقل نجد:

در میانهٔ قرن دوازدهم هجری سه قدرت و نفوذ سیاسی در کناره های خلیج فارس حکومت می‌نمود. نخست نفوذ امپراطوری عثمانی بودکه از راه عراق ـ که جزء قلمرو آن‌دولت شمرده‌می‌شد ـ کناره‌های غربی خلیج را زیر نظر داشت. دیگر قدرت نظامی ایران که از طریق ناوگان دریایی خاص خود در خلیج فعالیت می‌نمود. و سوم قدرت‌های محلی عربی در کناره‌های غربی و جنوبی خلیج. البته می‌دانیم که در این سال‌ها کمپانی انگلیسی هند شرقی نیز در خلیج فارس فعالیت بازرگانی و سیاسی مختلطی داشت و با هردو دولت ایران و عثمانی روابط خود را حفظ می‌نمود.

درکنارهٔ غربی خلیج قبیلهٔ بنی‌خالد که نیرومندترین قبیلهٔ عربی در شرق جزیرة العرب بود بر سراسر ساحل غربی از قطر تا کویت فرمانروایی می‌نمود. نفوذ و قدرت این قبیله در ساحل خلیج از قرن دهم آغاز شده[۲۹] و پس از فتح احساء به دست سپاه عثمانی در میانهٔ قرن یازدهم‌رو به ضعف نهاده بود؛ تا در سال ۱۰۸۰ با استیلاء «براك بن‌غریر آل حمید خالدی» برآن منطقه[۳۰]

۲۷ـ تاریخ‌البلاد العربیة السعودیه، منیرالعجلانی ۱ : ۹۰ـ۹۳ .

۲۸ـ لمع الشهاب، فصل دوم و تاریخ ابن غنام (الغزوات البیانیة). صلاح‌العقاد درالدولة السعودیةالاولی ازرساله‌ای مخطوط‌که نسخهٔ آن به شمارهٔ 1066 در کتابخانهٔ ملی پاریس هست نقل میکند که نخستین دیدار میان شیخ و محمدبن سعود سرد بوده، ومعاهدات دردیدارهای بعد به وجود آمده و تحکیم یافته است (تاریخ‌البلادالعربیة السعودیة ۱ : ۹۳).

۲۹ـ عنوان‌المجد ۱ : ۲۴ـ۲۵ .

۳۰ـ عنوان‌المجد ۱ : ۲۵ .

تجدید شده و در میانهٔ قرن دوازدهم به اوج خود رسیده[۳۱] و به روایتی بخشی از عمان (ساحل جنوبی خلیج) را نیز فراگرفته بود.[۳۲]

شیوخ بنی‌خالد در نجد نیز ازقدرت ونفوذ بسیاری برخوردار بودند و به اعتبار آن‌که بزرگ‌ترین همسایهٔ امارات مختلف عربی سرزمین نجد ـ که چنان که گفته شد بیشتر آنها در شرق جزیرهٔ عربی میان صحراء دهناء تاساحل غربی خلیج قرارداشتند ـ شمرده می‌شدند، درامورداخلی همهٔ امارات دخالت واعمال‌نفوذمی‌نمودند. چندموردر ازاین‌دخالت‌ها را ـ مربوط به سال‌های ۱۱۲٦ و ۱۱۳۲ و ۱۱٤۰ ـ در تاریخ عنوان المجد می‌توان یافت.[۳۳]

از نظردعوت وهابی وامارت درعیه بزرگ‌ترین‌دشمن هم‌جوار که مهم‌ترین سد راه توسعه و گسترش همه‌جانبهٔ دعوت و حکومت جدید شمرده می‌شد ، نفوذ و قدرت قبیلهٔ بنی خالد بود . نخستین درگیری میان این قدرت بزرگ عربی و دعوت وهابی از همان‌زمان آغاز شد که شیخ محمد بن عبدالوهاب در «عیینه» به نشر افکار خویش پرداخته بود و چون شیخ عیینه نیرومندترین امیر محلی نجد بشمار بود سایر شیوخ نجد که خطر افکار او را برای خود اندك اندك احساس می‌نمودند نمی‌توانستند برای جلوگیری از شیوع و انتشار دعوت جدید کاری ازپیش برند . از این‌رو به تفصیلی که در تواریخ قدیم و جدید نجد مذکور است با مداخلهٔ شیخ سلیمان بن‌محمد خالدی امیربنی‌خالد (۱۱٤۸ـ۱۱٦۵) که در احساء اقامت داشت و نفوذ او در سراسر شبه جزیرهٔ عربی بـه خصوص نجد و مناطق‌مرزی عراق وشام حکمفرما بود[۳٤] عثمان‌بن

۳۱ـ همان ماخذ ۱ : ۸/۱۵٤/۱۸۳/۲۱۱/۲۱۸ . لمع‌الشهاب : ۲۲۳ ـ ۲۲۸ و ۲۳۵ نسخهٔ یادشدهٔ پیش .

۳۲ـ تحفة‌الاعیان بسیرةاهل عمان ، نورالدین عبداله بن حمیدالسالمی ، ج ۱ (چاپ دوم ـ ۱۳۵۰ ق) : ۱۱ـ۱۲ .

۳۳ـ ج ۱ ، ص ۱۸۳/۲۱۲ـ۲۱۳ .

۳٤ـ لمع‌الشهاب : برگ ۳۳ نسخهٔ یادشدهٔ پیش .

معمر امیر عینیه ناچار شد شیخ را از منطقهٔ خود اخراج کند(سال ۱۱۵۸). [۳۵]

بدین ترتیب دعوت وهابی از نخستین روزهای خود با معارضه و رویارویی قدرت بنی‌خالد روبرو شد و زمینهٔ گسترش بعدی‌آن کاملا آماده بود که با مقاومت‌های شدید همین نیرو مواجه گردد، جز آن‌که در همین سال‌ها اختلافات داخلی میان امراء بنی خالد[۳۶] موجب‌شد توجه آنان به‌مسائل داخلی‌منطقهٔ فرمانروایی خودمعطوف گردد. و این فرصتی شایسته برای دعوت وهابی و امارت درعیه بودکه چندسالی باآسودگی‌خاطر به‌پیشرفت‌تدریجی خود ادامه‌دهند.

آغازپیدایش دعوت وهابی هم‌زمان بااوج قدرت نادر و فعالیت ناوگان دریایی ایران در آب‌های خلیج فارس بود که از سه کشتی بزرگ[۳۷] و سه کشتی کوچك‌تر و تعداد بیشتری قایـق تشکیل می‌گردید و مرکز آن بندر بوشهر بود.[۳۸] ورود سپاه ایران به بحرین [۳۹]و حمله به‌بصره ــ که بی‌سرانجام ماند[۴۰] ــ وفتح مسقط

۳۵ــ عنوان‌المجد ۱ : ۱۲ــ۱۵/ لمع‌الشهاب : ۳۴ــ۳۶/ الغزوات‌البیانیة : ۳ ــ ٤ .

۳٦ــ عنوان‌المجد ۱ : ۲۷ .

۳۷ــ نام این سه کشتی در درهٔ نادره (ص ۵۷۹ چاپ انجمن آثار ملی) آمده است .

۳۸ــ تاریخ‌الکویت ۱ : ٦٦ به‌نقل ازاسناد کمپانی هند شرقی‌که اکنون درکتابخانهٔ وزارت امورکشورهای مشترك‌المنافع ــ در لندن ــ(Commonwealth Relations Office) نگاهداری میشود . مجلد ۱۵ ، نامهٔ شمارهٔ ۲٤۵٦ مورخ ۳۱ مارس ۱۷۳۹ .

۳۹ــ درهٔ نادره : ۵۷۷ــ۵۷۹/ التحفةالنبهانیة فی تاریخ الجزیرةالعربیة ــ تاریخ بحرین ــ ، محمدبن خلیفة النبهانی ، چاپ ۱۳٤۲ ق قاهره : ۱۱۲ــ۱۱۵/ مجموعهٔ «منتخباتی ازاسناد حکومت بمبئی» :

Selections from the records of the Bombay Government. No XXIV — New Series .

بخش مربوط به مسقط (P. 168—187) ، گزارش فرانس واردن درسال ۱۸۱۹، بند دهـم .

٤۰ــ ایران و مسألهٔ ایران ، لرد کرزن .

وسیلهٔ میرزا محمد تقی‌خان شیرازی والی فارس ـ که به‌کشته شدن سلطان بن‌مرشد حاکم آن منطقه و جایگزین شدن سیف بن سلطان از هواخواهان دولت نادری بر مسند امارت عمان انجامید[٤١] و آن منطقه را جزء مناطق مالیات گزار ایران ساخت[٤٢]، دولت ایران را به‌شکل فعال‌ترین نفوذ منطقه جلوه‌گر کرد. نقش ایران در خلیج فارس بایك‌آرامش و رکود چند ساله که پس ازکشته شدن نادر به‌سال ١١٦٠ به‌وجودآمده بود دردورهٔ‌کریم‌خان‌زند بالشکرکشی هجده هزار نفری به مسقط و بلاد عمان ـ که بی‌سرانجام ماند[٤٣] و بصره[٤٤] تجدید و اعاده شد. به‌طوری که بعضی از مورخان معاصر عرب[٤٥] به‌پیروی از برخی خاور شناسان[٤٦] درگذشت کریم خان زند را به سال ١١٩٣ آغاز دورهٔ آزادی و استقلال اعـراب کرانهٔ باختری و جنوبی خلیج فارس دانسته‌اند.[٤٧]

خبر آغاز دعوت وهابی ولشکرکشی‌ها وفتوحات درعیه هرچند پس‌از چندسال ازمرزهای جزیرةالعرب گذشته وبه‌نقاط مجاوراز

٤١ـ درهٔ نادره : ٥٧٨ ـ ٥٧٩ و ٥٨٢ ـ ٥٨٦/ اسناد بمبئی ، گزارش واردن دربارهٔ مسقط (ص ١٧٠) بند دهم .

٤٢ـ اسناد بمبئی ، همان گزارش و همان بند .

٤٣ـ مجمل‌التواریخ گلستانه : ٣٣٧/ مجمع التواریخ مرعشی : ٣٢ـ٣٥/ اسناد بمبئی ، گزارش واردن دربارهٔ مسقط ، بند دوازدهم و چهاردهم .

٤٤ـ مجمل‌التواریخ گلستانه : ٣٣٧ـ٣٣٩/ اسناد بمبئی ، همان گزارش، بند پانزدهم / وقایع‌السنین : ٥٧٣ .

٤٥ـ تاریخ‌الکویت ١ : ١٨٣ .

46— Low, History of the India Navy, I, Footnote. P. 171 .

٤٧ـ دراسناد بمبئی ،گزارش واردن دربارهٔ مسقط ، بندهفدهم : درگذشت کریم خان آغازآشوبها و منازعات اعراب در خلیج فارس ، ونیروی دریائی ایران درآن دوره پنجهٔ نیرومندی دانسته شده است که میتوانست قدرتهای متنازع محلی راسرجای خود نشانیده ، ازبروز زدوخوردها درخلیج جلوگیری‌کند .

جمله بدون تردید ایران ـ رسیده بود[۴۸] لیکن چون ایران هیچگونه مصالح ومنافع مستقیمی درآن دوره در مسألهٔ توسعهٔ روزافـزون امارت درعیه نداشت ودامنهٔ متصرفات آن امارت هنوز به‌کرانه‌های خلیج‌فارس نرسیده بود هیچ‌گونه عکس‌العملی نیز ازجانب ایران نه دردورهٔ نادرشاه ونه در دورهٔ کریم‌خان ـ دراین مورد ثبت نشده است. تنها درتاریخ البلادالعربیةالسعودیة به‌نقل ازتاریخ احمد جودت پاشا آمده است که محمدبن سعود پس‌از موفقیت‌های‌نخستین خود، فکر تشکیل یك‌حکومت نیرومند عربی واحد درنجدرا درسر داشت لیکن از امپراطوری عثمانی واهمه می‌نمود واز طرف دیگر ازقدرت نادرشاه، پادشاهی «شیعی» ایران، به‌سختی نگران وبیمناك بود و نسبت به‌آن شدیداً حساسیت وعدم‌رضایت نشان می‌داد.[۴۹]

وضع دولت عثمانی درخلیج فارس دراین سال‌ها به‌شدت‌متزلزل وناستوار بود. زیراحکومت منطقهٔ بصره‌که دروازه ومدخل‌خلیج برای دولت عثمانی بود خاصه از روزگار صفویان نوعی حکومت نیمه مستقل بودکه درمواقع حملهٔ سپاه ایران ناچار ازکمك‌اعراب دیگر مناطق خلیج بیش ازکمك دولت عثمانی بهره‌می‌برد، همچنان که در مواردی که اعراب سواحل خلیج بانیروهای ایرانی همکاری می‌نمودند چاره‌ای جز تسلیم در برابرسپاه ایران نداشت واز دولت عثمانی تقریباً هیچ‌کاری‌دراین زمینه ساخته نبود[۵۰]. دولت عثمانی نیز چهارسال پس‌از آغاز فعالیت‌های نظامـی امارت درعیه (سال ۱۱۶۲) ازطریق نامه‌ای که اشراف مکه به‌باب عالی نوشته بودند

۴۸ـ درنامه‌ای‌که میرزای قمی درسال ۱۲۳۰ به‌فتحعلی شاه‌نوشته وبیش‌تر از آن سخن رفت، آمده است که نگارنده در پیرامون بیست و دوسالگی (حدود سال ۱۱۷۸) درنجف اخبار مربوط به دعوت شیخ محمدبن عبدالوهاب و تائید (محمدبن) سعود امیردرعیه‌را ازاوشنیدم (اصل‌نامه درقم وعکس‌نگارنده ازآن).

۴۹ـ تاریخ البلادالعربیةالسعودیة ۱ : ۱۲۰.

۵۰ـ تاریخ الکویت ۱: ۷۱.

درجریان دعوت جدید قرارگرفت [۵۱]

نرسیدن وهابیان به‌سواحل خلیج فارس تاپایان این قرن‌موجب آن بودکه تأثیر ونقشی درمسائل بازرگانی وکشتیرانی خلیج‌فارس نداشته باشند وازاین روکم‌تر توجه شرکت‌های خارجی ونیروهای ذی‌نفع رادراین منطقه به‌خود جلب کنند. [۵۲] از اواخر این قرن‌بود که‌کم‌کم شبح نفوذ وسلطهٔ وهابیان درکناره‌های خلیج‌فارس پدیدار شد ونخستین آگاهی ازوضع دعوت جدید به‌همین مناسبت وسیلهٔ نمایندگان کمپانی هند شرقی دراواخر سال ۱۲۰۰ (۱۸۷۸ م) به‌لندن گزارش شد[۵۳]

دربرخی از نوشته های متأخر گفته می‌شود که «وزارت امور ماوراء بحار» انگلستان ازمدت‌ها پیش‌تر درجریان امر بوده و گسترش قلمرو امارت درعیه رابه‌دقت زیرنظر داشته است [۵۴]

با این مقدمات به‌درستی روشن‌شدکه مؤثر ترین ومهم‌ترین

۵۱ــ تاریخ‌البلاد العربیةالسعودیة۱: ۱۲۱/دائرةالمعارف‌الاسلامیة۱: ۱۹۱.

۵۲ــ به بینید : گزارش واردن دربارهٔ وهابیان در اسناد بمبئی (۲٤ : ٤۲۸ ــ ٤۳٦) .

۵۳ــ تاریخ‌الکویت۱: ۱۰بنقل ازاسناد ومکاتبات‌کمپانی هندشرقی‌که‌اکنون درکتابخانهٔ وزارت امورکشورهای مشترك‌المنافع درلندن نگاهداری میشود . به نقل همین مأخذ، نخستین‌گزارش مبسوط ودقیق‌درمورد عقاید وهابیان‌درآغاز دسامبر ۱۷۹۸ فرستاده شده است . در حملات وهابیان به مسقط درسالهای سلطنت سعودبن عبدالعزیز، مسقط ازحکومت‌انگلیسی بمبئی کمك‌خواسته است به بینید : اسناد بمبئی ،گزارش واردن دربارهٔ مسقط (۲٤ : ۱٦۸ ــ ۱۸۷) بند ۷۷ ــ ۸۲ و ۹۱ ــ ۹۲ . درگزارش همودربارهٔ وهابیان (۲٤ : ٤۲۸ ــ ٤۳٦) بند ۲٦ نیزگفته میشودکه شیوخ دیگر اعراب خلیج نیز دربرابر وهابیان انتظارکمك دولت بریتانیا را داشته‌اند .

۵٤ــ احمد مصطفی ابوحاکمه در تاریخ الکویت (۱ : ۲۳٤) از هدایایی‌که کمپانی هند شرقی دراین دوران به «زعیم وهابیان» می‌پرداخته است یاد می‌کند (به نقل از : Brydges, The Wihauby, P. 15)

قدرت در صحنهٔ سیاست خلیج فارس در قرن دوازدهم ، نیروی نظامی ایران بود که آن نیز تا سال ۱۱۹۳ بیش‌تر دوام نیافت و پس‌از آن از میان رفت .[۵۵]

درهم‌ریختگی‌ها و اغتشاشات‌داخلی‌ایران در پایان‌قرن‌دوازدهم‌و توجه دولت قاجار دراوائل قرن بعد به‌مرز شمال غربی کشورموجب گردید که راه برای زورآزمایی قدرت های کوچك و محلی عرب‌باز شود [۵٦] . این چنین بودکه امارت درعیه چندسال بعد توانست‌بحرین و مسقط را زیر نفوذ خود قرار دهد و با دست یافتن براحساء خود رابه‌آب‌های خلیج‌فارس برساند.

گسترش قلمرو امارت درعیه (هستهٔ مرکزی حکومت‌نجد) :

نظرات خاص شیخ‌محمدبن عبدالوهاب دراصول عقاید اسلامی ومسائل مربوط به‌زیارت وشفاعت وتوسل واحترام مشاهد مشرفه ونظایرآن، باآراء مخصوصی‌که درباب منکران‌ومخالفان نظرات‌خود داشت وهمهٔ آنان ــ وبالطبع همهٔ فرق‌اسلامی هم‌عصر اووهمهٔ‌قبایل و مردمان سرزمین جزیرةالعرب ــ را خارج از دین و «مشرك» ، و «قتال» باآنان را «واجب» وخون ومال آنان را «مهدور» و مبـاح می‌دانست ، بالطبع جنگ‌ها ومبارزات خونینی را ایجاب می‌نمود. ازاین‌رو پس‌ازگذشت دوسال براقامت واستقرار شیخ در درعیه و

۵۵ــ اسناد بمبئی ،گزارش واردن دربارهٔ مسقط (مجلد ۲٤ : ۱٦۸ـ۱۸۷) بند هفدهـم .

۵٦ــ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ قبیلهٔ قواسم (اعراب «جواسمی» درمصادر ایرانی‌ـاهالی‌امارت رأس‌الخیمه) مورخ ۱۸۱۹ (مجلد۲٤:۲۹۹ـ۳۱۲) ، بند دوم وهفتم وهشتم که‌آشوب‌ها واضطرابات خلیج را محصول «عدم استقرار وضع داخلی ایران» و «انحلال سیاست خارجی ایران درخلیج‌که فرصت‌گردنکشی وطرح دعاوی رابه قبایل عرب خلیج داده است» می‌داند.

معاهده و پیمان میان او و امیر آنجا، و پس از مکاتباتی که شیخ با مناطق دور و نزدیك دربارهٔ مکتب خود نمود، در سال ۱۱۵۹ جهاد مذهبی اعلام شد[۵۷] و برای نخستین بار گروهی از هواداران شیخ ـ که هنوز درست با آداب و رسوم جنگ و سواری آشنا نبودند ـ بر برخی قبایل عرب شبیخون زدند و غنایمی به چنگ آورده، به سلامت بازگشتند[۵۸]

مکاتبات و کوشش های تبلیغی شیخ که قدرت و شمشیر محمد بن سعود امیر درعیه از آن حمایتی بی دریغ می نمود[۵۹] توجه اعـراب سراسر نجد را به خود جلب کرد. برخی از روستاهای نزدیك اندك اندك به «دعوت» و هابی گراییده و آن را پذیرفتند. روستاهای دیگری نیز خواه ناخواه به ابواب جمعی امیر درعیه پیوستند.

بیست سال اخیر فرمانروایی محمد بن سعود تا سال درگذشت او (۱۱۷۹) سراسر، مصروف جنگ با قبایل دور و نزدیك و مناطق و امارات گوناگون منطقهٔ نجد و «عـارض» به خصوص دو امـارت «ریاض» و «نجران» بود. در ریاض «دهام بن دواس» امیر آن شهر در برابر حملات پی در پی و شدید سپاه درعیه سخت مقاومت می کرد و از سال ۱۱۵۹ تا ۱۱۸۷ مدت بیست و هشت سال، سی و پنج بار با محمد بن سعود و فرزندش عبدالعزیز جنگید که تفصیل آنها در تواریخ قدیم و جدید نجد، و فهرست گونه ای از آنها در کتاب «مدینة الریاض عبر اطوار ـ التاریخ»[۶۰] آمده، و در این مأخذ گفته شده است که در این جنگ ها چهار هزار تن از دو طرف به قتل رسیدند. او سرانجام در ماه ربیع ـ الثانی سال ۱۱۸۷ در برابر آخرین یورش سپاه درعیه شکست خورده،

۵۷ـ تاریخ بلادالعربیة السعودیه ۱: ۹۷ .

۵۸ـ عنوان المجدبن بشر / تاریخ البلاد العربیة السعودیة ۱ : ۱٤۷ .

۵۹ـ شخصیات الجزیرةالعربیة، ذیل نام «محمدبن سعود» .

۶۰ـ ص ۹۶ تا ۹۹، ومطلب مربوط به کشته شدن چهار هزار نفر از دو طرف در صفحهٔ ۹۵ـ۹۶ .

ازریاض گریخت وآن شهر ضمیمهٔ امارت درعیه گردید [61] .
بن هبةالله‌المکرمی» صاحب نجران نیز کـه شیعی مذهب
دربرابر سپاه درعیه مردانه ایستادگی کـرد ودربار نخست
1178) آنان را به‌سختی شکست داد[63] لیکن درسال‌های بع
امارت نیز ضمیمهٔ درعیه شد.

بدین‌ترتیب هستهٔ مرکزی حکومت مستقل وواحد نجد د
محمدبن‌سعود باجنگهای پی‌گیر ومتوالی تشکیل یافت وسپاهی
وفعال وکارآزموده برای کارزارها وجنگ‌های بعدی به‌وجو
وضع اقتصادی منطقهٔ فقیردرعیه باغنائم بی‌حسابی که‌دراین‌ج
به‌دست‌آمده بودبه‌نحو بی‌سابقه‌ای‌تحول ورشدیافت.درلمع‌الشه
شرحی شگفت‌انگیز دربارهٔ رشد اقتصادی امارت درعیه وتجمل
امیرآن آمده است .

تشکیل حکومت واحد درسرزمین نجد :

پس‌از درگـذشت محمدبن سعود به سال ۱۱۷۹ ، عبدا
بزرگ‌ترین پسران وی عهده‌دار امارت درعیه گردید وسی و
(۱۱۷۹ـ۱۲۱۸) زمام امور را دردست داشت. در دورهٔ او
متصرفات حکومت درعیه روزبه روزافزایش یافت و ــ باتفص
در تواریخ قدیم وجدید نجد مذکور است واین مختصر جای ذ
نیست ــ اندك اندك بر سراسر نجد دست یافت وحکومتی وا
نجد تأسیس گردید.

۶۱ـ الغزوات البیانیه : ۹۷ـ۹۹ .
۶۲ـ لمع‌الشهاب : برگ ۴۴ .
۶۳ـ لمع‌الشهاب: ۴۴/الغزوات‌البیانیه، ابن‌غنام/فی‌بلادعسیر، فؤاد
۶۴ـ برگ ۲۳۶ تا ۲۴۶ نسخهٔ یادشدهٔ پیش . نیز تاریخ نجدآلوسی

حکومت نجد درکنارهٔ خلیج فارس :

عبدالعزیز سه‌سال پیش ازدرگذشت پدر خود (سال ١١٧٦) یك بار باسپاهی به‌احساء رفته وبا «عریعر بن‌دجین بن‌سعدون» امیر متنفذ بنی‌خالد (١١٦٦ـ١١٨٨) برخوردی نموده بود[٦٥] حملات امراء بنی‌خالد به‌شهرهای نجد وبه‌خصوص مناطق تحت‌نفوذ امارت درعیه از چندین سال پیش ازاین آغاز شده[٦٦] ودر دورهٔ حکومت وامارت عبدالعزیز به‌اوج شدت خود رسید. ازاین‌رو همگی‌کوشش وتلاش عبدالعزیز از آغاز زمامداری تاسال درگذشت «عریعر» (سال ١١٨٨) درتقویت نیروی دفاعی وتحکیم برج وباروی مناطق تحت‌نفوذ خود وآمادگی برای مقابله باسپاه احساء مصروف می‌شد. تاآن‌که «عریعر» درهمین سال١١٨٨ درهنگام پیشروی به‌سوی‌درعیه وپس‌از تصرف مراکز مقدم جبههٔ درعیه در «بریده» درمیان راه درگذشت.[٦٧]

بنی‌خالد تااین تاریخ چنان که گذشت ـ بزرگ‌ترین قدرت عربی در جزیرةالعرب بودندکه وهابیان باپیشرفت‌های نظامی خود درسی‌سالهٔ میان ١١٥٨ـ١١٨٨ هنوز جز بامتحصن شدن درداخل قلاع وباروها به‌هیچ‌گونه یارا وتوانایی مقاومت دربرابر آنان نداشتند[٦٨] وازاین رو خواستار صلح وهمزیستی مسالمت‌آمیز با اعراب بنی‌خالد بودند[٦٩] لیکن پس‌از مرگ «عریعر» بااختلافات وکشمکش‌های خانوادگی که‌میان فرزندان او افتاد عبدالعزیز

٦٥ ـ الغزوات البیانیه : ٧٢/عنوان المجد ١:٤٦ .

٦٦ـ ازسال ١١٧١ . ببینید لمع‌الشهاب : برگ ٤٢/الغزوات‌البیانیه: ٦١.

٦٧ـ الغزوات البیانیه : ١٠١/عنوان‌المجد ١:٦١ـ٦٢ .

٦٨ـ ببینید : وقایع سال های ١١٧١ و١١٧٢ درعنوان المجد (١: ٤٢) والغزوات‌البیانیه (٦٤) .

٦٩ـ لمع‌الشهاب : ٤٣ـ٤٤ .

توانست ازاین منازعات بهره‌برداری کند[۷۰] وچون یك سال پیش ازاین تاریخ شهر ریاض و پیرامون آن پس‌از بیست وهشت سال ـ به‌شرح پیش ـ فتح و به‌امارت درعیه ملحق‌شده‌بود، نفوذ ونیروهای وهابیان به‌سرعت رو به‌گسترش نهاد تاجایی که شش سال بعد (سال ۱۱۹٤) تقریباً سراسر نجدرافرا گرفت.وهرچند«سعدون‌بن‌عریعر» امیراحساء (۱۱۸۸ـ۱۲۰۰) توانسته بود زمام امور رادرآن منطقه به‌دست گیرد دیگر هرگز قدرت بنی‌خالد نتوانست دربرابر نیروی روزافزون امارت درعیه کاری از پیش برد ورویارویی‌های سال‌های ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹٦[۷۱] نیز سودزیادی‌نبخشید. البته این قدر بودکه وهابیان تا پایان دورهٔ زمامداری او توانایی‌تعرض به‌مناطق حکومت وامارت بنی‌خالد به‌خصوص احساء را نیافتند و همچنان ازکرانه‌های خلیج‌فارس به‌دور ماندند[۷۲].

درسال ۱۲۰۰ شورشی علیه «سعدون» در احساء به‌وجود آمد که به‌گریختن او از احساء وپناهنده شدن وی به‌درعیه که امیر آن عبدالعزیز دشمن دیرین وسرسخت او بود انجامید[۷۳] . مورخان متأخر ومعاصر عرب معتقدند کـه‌این شورش باتحریك وتـوطئه کارگزاران امارت درعیه انجام گرفته است[۷٤]. عبدالعزیز پس‌از پایان گرفتن دوران زمامداری «سعدون» همچنان براساس سیاست پیشین بادامن زدن به اختلافات داخلی وتشدید منازعات بنی‌خالد

۷۰ـ لمع‌الشهاب : ۷۹ـ۸۳ . شرح تفرقه اندازی و سیاست خاصی کـه عبدالعزیز دراین مورد پیش‌گرفت درمصادر وهابی از قبیل تاریخ نجدابن غنام وابن بشر به طبع، نیامده است .

۷۱ـ عنوان‌المجد : (۷۰و۷۱و۷٤و۷۵) .

۷۲ـ تنها یك بار درسال ۱۱۹۸ عبدالعزیز سپاهی به سرداری فرزند خود سعود به احساء فرستاد که کاری از پیش نبرد .

۷۳ـ لمع‌الشهاب : ۸۱/الغزوات البیانیه : ۱۳۹ .

۷٤ـ تاریخ الکویت ۱ : ۲۲۲ .

در تضعیف نیروی امارت احساء کوشید ودر همین اثنا بابرخوردی که «سلیمان‌بن‌عفیصان» سردار وهابی به‌دستور وی باقوای‌بنی‌خالد نمود [۷۵] وبرخوردهای دیگر [۷٦] برای حمله به‌احساء وفتح مناطق بنی‌خالد زمینه سنجی می‌نمود .

عبدالعزیز برای‌فتح وتصرف احساء ودست‌یابی برکرانهٔ‌غربی خلیج‌فارس نخست به‌ارعاب مناطق تحت نفوذ بنی‌خالد دست زد و دراین راه کارهایی شگفت‌آور انجام داد که در تواریخ نجد مذکور است. از جمله آنها واقعهٔ یورش به قریهٔ «فضول» بودکه به‌نوشتهٔ مورخ آن‌دولت: ابن‌غنام«اهالی آنجاراماننده‌گوسفند سربریدند» [۷۷] سپس قبایل ومناطقی راکه بابنی‌خالدهم‌پیمان بودند مورد حمله قرار داد وبرخی ازآنان ازجمله سپاه «ثوینی» امیر قبایل «منتفق» راباخشونت قتل عام نمود[۷۸] . درسال ۱۲۰۳ سپاه امارت درعیه که اکنون ارتش حکومت واحد نجد بودگویا باز به‌عزم آزمایش وزمینه سنجی به‌شهرك «مبرز» در احساء حمله برد[۷۹] . درسال ۱۲۰٤ بار دیگر احساء مورد یورش همه‌جانبه قرارگرفت‌که‌شرح آن درتواریخ نجد هست [۸۰] لیکن این‌بار نیز احساء ضمیمه حکومت نجد نشد.

سرانجام درسال ۱۲۰۸ تلاش نظامی حکومت نجد بـاحملات

۷۵ــ سال ۱۲۰۲ (عنوان المجد ۱: ۸۳/ الغزوات البیانیه: ۱۰۳و۱۵۳) .

۷٦ــ عنوان المجد ۱ : ۸۳و۸۵/ الغزوات البیانیه : ۱۵۸ــ۱۵۹ .

۷۷ــ الغزوات البیانیه : ۱۵۹ .

۷۸ــ عنوان‌المجد ۱: ۸٤ــ۸۵/ تاریخ‌الکویت ۱: ۲۲٦. سعودبن عبدالعزیز « علی‌بن احمد خالدی » را پس ازآن‌که بدو امان داده بود به قتل صبر کشت (لمع‌الشهاب : ۸٦ــ ۸۸). به خاطر این‌گونه نمونه ها درآغاز بحث گفته شد که میان جنبش صفوی درایران وجنبش وهابی نجد تشابهاتی وجود دارد .

۷۹ــ عنوان‌المجد ۱ : ۸٤ .

۸۰ــ لمع‌الشهاب : ۸٦/ الغزوات‌البیانیه : ۱۲۰ــ۱۲۱/ عنوان‌المجد ۱:۸۵.

پی‌درپی، [۸۱] وتلاش‌سیاسی آن‌ازراه ایجاد وتشدیداختلافات‌قبیله‌ای ومحلی به‌ثمر رسید واحساء به‌دست سپاه نجد فتح شد و حکومت‌نجد برسراسر کناره‌های غربی خلیج فارس دست یافت.

تصرف احساء به‌همان اندازه که‌برای حکومت جدیدالتأسیس نجد ازنظر نظامی وسیاسی اهمیت داشت وآن‌را به‌صورت قدرتی مهم درکنار متصرفات عثمانی وخلیج [۸۲] جلوه‌گر می‌ساخت، از نظری دیگربرای دعوت‌وهابی‌دشواری‌هایی بسیار به بارآورد.چه، اهالی منطقهٔ احساء به‌خصوص مردم «قطیف» که همه پیرو مذهب شیعی‌بودند دربرابر دعوت‌جدید، به‌سختی مقاومت‌نمودند. تخریب مساجد شیعیان وسوزانیدن کتاب‌های دینی شیعی نیز [۸۳] مشکلی را حل‌نکرد ومسألهٔ مقاومت های‌شیعی تاپایان‌عمر حکومت‌مستقل‌نجد، به‌عنوان بزرگ‌ترین مشکل آن‌حکومت درمنطقهٔ احساء باقی‌ماند. [۸۴]

درراه تشکیل یك امپراطوری عربی:

حکومت نجد پس‌ازتصرف‌احساء دسترسی به‌خلیج‌فارس به‌توسعهٔ متصرفات خود درشمال وجنوب شبه‌جزیرهٔ عربی پرداخت. نخستین دست‌اندازی به‌عراق درسال ۱۲۱۲ با حمله به «سماوه» و «سوق‌الشیوخ» آغاز شد [۸۵] وباحملات پی‌درپی به‌نجف اشرف [۸۶] وحله [۸۷]

۸۱ـ وصف این حملات را در عنوان المجد ۱: ۸۸ و۹۷ـ ۹۸ و۱۰۰ و الغزوات‌البیانیه : ۱۷۳ و۱۸۲ می‌توان دید .

۸۲ — Musil معتقد است‌که همهٔ تلاش وکوشش حکومت نجد برای فتح احساء به منظور دست یابی برخلیج فارس بوده است. ببینید :
Northern Negd. A Topogrophical Itinerary (New York 1928) P. 260 .

۸۳ـ الغزوات البیانیه : ۱۹۷/ عنوان‌المجد ۱: ۹۸و۱۰٦ .

۸٤ـ تاریخ‌الکویت ۱: ۲۳٤ .

۸۵ـ عنوان‌المجد ۱: ۱۱۲ .

۸٦ـ بخش دوم همین نوشته را ببینید .

۸۷ـ اسناد بمبئی ، گزارش فرانس واردن دربارهٔ وهابیان (۲٤:٤۲۸ـ٤۳٦) بند ششم .

وبصره[٨٨] وبغداد دنبال گردید[٨٩] وباحمله به‌کربلا وقتل عام‌مردم آن شهر درسال ١٢١٦[٩٠] به‌اوج خود رسید. این‌حملات پس‌ازکشته شدن عبدالعزیز به‌دست مردی ازشیعیان پاکردهای عـراق درسال ١٢١٨[٩١] شدت بیشتری یافت که‌چگونگی آن درکتاب‌ها وتواریخ مضبوط است .

دورهٔ‌حکومت‌سعودبن‌عبدالعزیز(١٢١٨ـ١٢٢٩) رابایدعصر طلایی دوران هفتاد وپنج سالهٔ حکومت نجد دانست. حملات‌حکومت نجد درغرب شبه‌جزیره که ازچند سال پیش ازاین آغاز شده بود درمحرم ١٢١٨ـ اندکی پیش ازکشته‌شدن‌عبدالعزیز وفرمانروایی سعود ــ به‌ثمر رسید وشهر مکه به‌تصرف سپاه نجد درآمد واز آن پس شریف مکه باعنوان والـی ونمایندهٔ حکومت نجد درآن شهر حکومت وفرمانروایی می‌نمود. در سال ١٢٢٠ مدینه نیز فتح شد وداخل قلمرو حکومت نجد گردید . [٩٢]

مسقط وعمان که درسال ١١٩٨ پس‌از درگذشت احمدبن‌سعید فرمانروای آن منطقه دچار اختلافات و اغتشاشات شده بود، نیز با حملات سپاه نجد روبرو بود[٩٣] .این حملات که ازپیرامون سال ١٢١٥ تاپایان دورهٔ‌حکومت سعودبن‌عبدالعزیز ادامه‌داشت‌حکمرانان مسقط وعمان راناچار ساخت که دربرابر حکومت نجد سر تسلیم

٨٨ـ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ وهابیان، بند بیست ویکم .

٨٩ـ عنوان‌المجد ١: ١٢٣ـ١٣٢ .

٩٠ـ بنگرید به قسمت دوم همین نوشته .

٩١ـ عنوان‌المجد ١: ١٢٣/ دائرة‌المعارف الاسلامیه ١: ١٩٢ .

٩٢ـ عنوان المجد/تاریخ مکه احمدالسباعی، چاپ سوم ٢ : ١٣٠ـ١٣٧/ تاریخ المملکة العربیة السعودیه ، صلاح‌الدین مختار (چاپ بیروت) ١:٩١ـ٩٢ / تاریخ‌الکویت ١: ٢٩٨ .

٩٣ـ تحفة‌الاعیان بسیرة اهل عمان، نورالدین عبدالله‌بن حمیدالسالمی ، ج ٢ (چاپ قاهره ــ ١٣٤٧ ق): ١٨٧ ــ ١٨٨/ عنوان‌المجد ١: ١٤٦ و ١٥٣ / لمع‌الشهاب : ١٠٤ـ١٠٩ .

فرود آورند و بادادن پول و هدایا دربار نجد رااز خود راضی نگاه دارند[۹۴]. درعنوان المجد، ذیل‌وقایع سال ۱۲۲۳ ازمردم عمان در جزء رعیت پادشاه نجد نام بینیم [۹۵] واین می‌رساند که حکومت نجد برآن نیز سلطه داشته است[۹۶]

ابن‌بشر درپایان شرح چگونگی کشته شدن عبدالعزیز در سال ۱۲۱۸ از امراء او برنقاط مختلف شبه‌جزیرهٔ عربی نام می‌برد و درآن میان از «والی تهامــه ونقاط مجاور آن از بــلاد یمن»یاد می‌کند.[۹۷] همودرذیل وقایع سال ۱۲۲۳ ازاهالی به‌عنوان رعایای پادشاه نجد سخن می‌گوید[۹۸] . او درهمین‌جا فهرستی از متصرفات پادشاه نجددراین سال می‌آورد که شامل همهٔ مناطق شبه‌جزیرهٔعربی است،وازاین برمی‌آیدکه حکومت‌نجد تااین‌سال سراسرجزیرةالعرب را به‌تصرف خود درآورده بوده است.[۹۹]

بدین ترتیب کشوری بزرگ در جزیرةالعرب از خلیج فارس تادریای سرخ تشکیل یافت کــه به‌گذشت زمــان محدوده وقلمرو متصرفات آن‌رو به‌فزونی بود. تاریخ‌الکویت[۱۰۰] از مصادرغربی[۱۰۱]

۹۴ـ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ مسقط (۲۴: ۱۶۸ـ۱۸۷) بند ۶۰ـ۶۳/ تاریخ‌الکویت ۱: ۳۰۰ بدون ذکر مأخذ .

۹۵ـ عنوان‌المجد ۱: ۱۴۱ .

۹۶ـ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ قواسم (۲۴: ۲۹۹ـ۳۱۲) بند نوزدهم‌که درآن گفته می‌شود حکومت مسقط پس ازدرگذشت سید سلطان تحت سلطهٔ نجد قرار گرفته است .

۹۷ـ عنوان‌المجد ۱: ۱۲۹ .

۹۸ـ همان مأخذ ۱: ۱۴۱. نیزلمع‌الشهاب: ۲۳۶ـ۲۳۷ درشمارخراج‌گزاران حکومت نجد .

۹۹ـ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ وهابیان (۲۴: ۴۲۸ـ۴۳۶) بند بیست و هفتم .

۱۰۰ـ ج ۱ ، ص ۳۲۲ .

101— Corancez, L. A: Histoire des Wahabis depuis leuy origine jusqu'a la fin de 1809 (Paris 1810) P. 139—140 .

نقل می‌کنند که سلیمان‌پاشا والی بغداد ناگزیر بافرستادن هدایائی نسبت به‌حکومت‌عربی شبه‌جزیره، خصوع‌می‌نمود و می‌کوشید خود را ازیورش سپاهیان این نیروی بزرگ هم‌جوار درامان وبه‌دور نگاه دارد. واین می‌رساندکه باتوسعهٔ دامنهٔ متصرفات وادامهٔ حملات حکومت جزیره، اندك اندك‌عراق نیز در دایره و قلمرو آن‌حکومت قرار می‌گرفت .

بحرین نیز هرساله به‌حکومت نجد خراج می‌پرداخت[۱۰۲] ونام آن دروقایع سال ۱۲۱۸ و۱۲۲۳ ازکتاب‌عنوان‌المجد جزء متصرفات این حکومت آمده است[۱۰۳] تاسال ۱۲۲٤ که نجد رسماً آن را به‌قلمرو خود افزود.[۱۰٤]

دربار نجد این چنین به‌سوی هدف اصلی خودکه بنیانگزاری یك امپراطوری نیرومند عربی درشبه‌جزیره وعراق وشام بود[۱۰۵] پیش می‌رفت .

پایان کار حکومت هفتاد وپنج سالهٔ نجد :

استیلای حکومت نجد براماکن مقدس اسلامی وگسترش روز افزون دامنهٔ آن، حکومت عثمانی را سخت نگران کرد. گذشته از این دربار نجد ازهیچ‌کوششی برای تضعیف قدرت عثمانیان‌کوتاهی نکـرده، وحتی قبایل خلیج رابه مبارزه بانفوذ عثمانـی تحریك می‌نمود.[۱۰٦]

۱۰۲ـ لمع‌الشهاب : ۲۳٦ـ۲۳۷/ اسناد بمبئی، گزارش فرانس واردن دربارهٔ مسقط (۲٤: ۱٦۸ـ۱۸۷) بند ۸۱ .

۱۰۳ـ عنوان‌المجد ۱: ۱۲۹ و۱٤۱ .

۱۰٤ـ اسناد بمبئی، گزارش مربوط به «عتوب». بحرین (۲٤:۳٦۲ـ۳۷۲) بند ۳۰ . نیزگزارش مربوط به وهابیان، بند ۳٦ .

۱۰۵ـ تاریخ بغداد ، سلیمان فائق بك (چاپ بغداد) : ۳۷ .

۱۰٦ـ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ قواسم- اعراب جواسمی در مصادر ایرانی ـ (۲٤:۲۹۹ـ۳۱۲) بند ٤۷ .

براین اساس باب عالی درسال ۱۲۲۶ برای بیرون آوردن اماکن مقدس ازدست حکومت نجد ــ به‌عنوان نخستین گام درراه سرنگون ساختن آن ــ سپاهی ازجانب مصر روانهٔ شبه‌جزیره نمود.

این سپاه نخست بندر «ینبع» را در کنارهٔ دریای سرخ نزدیك مدینه تصرف کرده، ازآنجا به‌سوی مدینه به‌راه افتاد. لیکن درمیان راه با سپاه اعزامی حکومت نجد به سرداری عبدالله بن‌سعود مواجه شده، وپس ازچند برخورد سرانجام سپاه عثمانی شکست خورد وبا گذاردن چهار هزار کشته عقب‌نشینی کرد.

پس‌از رسیدن خبر این شکست، محمدعلی پاشا ــ والی مصر ازجانب دربار عثمانی ــ سپاهی گران به‌مدد آنان فرستاد. درسال ۱۲۲۷ این دوسپاه به‌مدینه حمله کرده وآن راگشودند وچندی بعد مکه‌رانیز به‌تصرف آوردند. وبه‌این ترتیب حجاز پس‌از چندین‌سال مجدداً ضمیمهٔ امپراطوری عثمانی گردید. این موضوع موجب شد که بسیاری ازمناطق نجد نیز سراز اطاعت حکومت مرکزی فرو پیچند ودربار درعیه رابا مشکلاتی بسیار مواجه سازند.[۱۰۷]

دراین میان سعودبن عبدالعزیز دراواسط سال ۱۲۲۹ درگذشت و فرزندش عبدالله به جای او نشست. عبدالله چندین‌بار باسپاه‌مصر وعثمانی جنگید وسرانجام باانعقاد پیمانی حالت صلح به‌شکل موقت میان دوطرف حکمفرما شد.

درسال ۱۲۳۲ باردیگر محمدعلی پاشا سپاهی عظیم به سرداری فرزندش ابراهیم‌پاشا به‌شبه‌جزیره فرستاد. این سپاه به‌تدریج همهٔ نقاط حجاز ونجد رافرو گرفته، ودرسال ۱۲۳۳ به‌درعیه پایتخت کشور رسید وپس‌ازمدتی محاصره، آن را نیزتصرف نمودوعبدالله بن‌سعود را دستگیر کرده، همراه گروهی از امراء وی[۱۰۸] به‌باب

۱۰۷ــ خلاصه‌ای ازبندهای اخیر گزارش واردن دربارهٔ وهابیان (۲۴ : ۴۲۸ ــ ۴۳۶).

۱۰۸ــ در اسناد بمبئی، گزارش یاد شده در پاورقی پیش، بند چهل ویکم: همراه پنج تن.

عالی فرستادند[۱۰۹] . شهر درعیه در اواخر سال ۱۲۳٤ به دستور محمدعلی پاشا یك سره ویران وباخاك یکسان شد وجز تل خاکی از آن باقی نماند[۱۱۰] عبدالله بن سعود نیز در اسلامبول ـ پس از آن‌که مدتی اورا دربازارها گردانیدند ـ به‌دار آویخته شد و باقی ماندهٔ افراد خاندان او وبازماندگان شیخ‌محمدبن عبدالوهاب از نجد به‌مصر کوچانیده وتبعید شدند وبه‌این ترتیب دوران حکومت هفتاد وپنج سالهٔ درعیه در جزیرةالعرب به‌پایان رسید.[۱۱۱]

ازاین پس بازماندگان این خاندان ـ چنان‌که پیش ازاین نیز گفته شد ـ برای احیاء حکومت واحد عربی نجد، تلاش های‌بسیار کردندکه در نتیجهٔ آشوب‌های محلی واختلافـات داخلی ومداخلات دولت عثمانی هیچ‌یك به‌ثمر نرسید. استیلای آل‌رشید (۱۲۵۱ ـ ۱۳۳٦ هـ ق) برنجد نیز سدی دربرابر تجدید حیات وقدرت آنان می‌بود. تاسرانجام امیر عبدالعزیـزبن عبدالرحمن درسال ۱۳۱۹ (هـ . ق) از کویت به نجد آمد و ـ چنان‌که پیش‌ترگفته شد ـ اندك اندك برنجد که درآن هنگام در تصرف آل رشید بود، وحجاز دست یافت وکشور «عربستان سعودی» را تأسیس وایجاد نمود.

ایران و حکومت نجد

اثراتی که پیدایش وگسترش حکومت نجد درسیاست منطقه‌ای دولت ایران در خلیج فارس داشته واقداماتی که دربیست وپنج‌سال میان ۱۲۰۸ـ۱۲۳۳ به‌خاطر وجود این حکومت درآن سوی‌مرزهای کشور ، انجام گرفته است به چند بند قابل تقسیم است :

۱۰۹ـ عنوان‌المجد ۱: ۲۰۲/ الفتوحات‌اسلامیه زینی دحلان ۱: ۲٦۷ .

۱۱۰ـ ویرانه های درعیه هنوز درنزدیك ریاض پایتخت کشور عربستان سعودی برجاست . بنگرید به تاریخ نجد فیلبی، تعریف عمرالدیراوی، چاپ بیروت: ۱٦۱/ جزیرةالعرب حافظ وهبه : ۵۸/ بین‌التاریخ والآثار، عبدالقدوس انصاری، چاپ دوم (بیروتـ ۱۹۷۱): ۱۵۸ـ۱٦۳ .

۱۱۱ـ دراین هنگام «کشور نجد» ۲٫۳۰۰٫۰۰۰ تن جمعیت داشت وخراج سالانهٔ آن ۲٫۲۱۰٫۰۰۰ ریال نجدی بود (لمع‌الشهاب: برگ ۲۳٦ـ۲۳۸) .

۱ـ روابط اعراب سواحل باحکومت نجد وکشمکش بحرین

در بخش مسائل منطقه‌ای، مهم‌ترین مسأله‌ای‌که تشکیل حکومت عربی جدید پدیدآورد، موضوع دست‌اندازی نجد بر بحرین ومسقط وروابط اعراب سواحل خلیج فارس باآن بود.

پیش‌تر گفتیم‌که ، پس‌ازدرگذشت کریم‌خان‌زند با اغتشاشات وکشمکش‌هایی‌که در داخل‌کشور پدیدآمد ، قدرت مستقر وثابت نظامی ایران در خلیج ازمیان رفت. لیکن این البته بدان معنی نبود که فرمانروایان بعدی از امور این منطقه به‌طور کلی غافل مانده باشند. بحرین ازسال ۱۱۹۳ تاسال ۱۱۹۶ همچنان در تصرف دولت ایران وتابع حکومت بوشهر بود [۱۱۲] . پس از درگذشت کریم‌خان قبیلهٔ عرب «عتوب» (بنی‌عتبه) که در بندر «زیاره» ساکن بودند به بحرین حمله‌ور شده وبه‌غارتگری پرداختند. شیخ‌نصر حکمـــران بوشهر به‌دستور علی‌مرادخان زند سپاهی به‌سرداری برادر خود به بندر زیاره فرستاد و آن را محاصره کرد . «عتوب» چون توانایی مقاومت دربرابر سپاه بوشهر درخود نمی‌دیدند درخواست کردند که آنچه ازبحرین به‌غارت برده بودند بازگردانند وصلح در میان برقرارگردد. لیکن سرانجام جنگ درپیوست وبرخلاف انتظار، سپاه بوشهر درهم شکست و «عتوب» بربحرین دست یافتند. علی‌مرادخان در تدارک‌حمله‌ای دیگر برای بازستاندن بحرین بودکه‌درگذشت [۱۱۳]

در سال ۱۲۱۳ امام‌مسقط به‌دستور بیگلربیگی فارس باچند کشتی ازنفرات مسلح به‌بحرین رفت وکشتی‌های عتوب راکه میان بحرین وهنـــد رفت وآمد می‌نمود تصرف کرد [۱۱۴] . عتوب بـــرای

۱۱۲ـ اسناد بمبئی، گزارش واردن دربارهٔ «عتوب» بحرین (۲۴: ۳۶۲ـ۳۷۲) بند یازدهم .

۱۱۳ـ همان مأخذ وهمان گزارش، ملخص، بندهای ۱۲ـ۲۰

۱۱۴ـ همان مأخذ وهمان گزارش ، بند ۲۱. گزارش مربوط به‌مسقط (۲۴: ۱۶۸ـ۱۸۷) بند ۲۹ .

پیشگیری ازخطرات احتمالی، مالیات سالانه‌ای راکه پیش‌ترحکومت بحرین به دولت ایران می‌پرداخت در آن سال به حکومت بوشهر فرستادند[۱۱۵] . سال بعد امام مسقط همراه ایرانیان به بحرین حمله‌ور شده وآن منطقه راتصرف نمود. عتوب باهواداران خودبه «زیاره» پناهنده شده واز حکومت نجد برای رویارویی باایرانیان وامام مسقط کمك خواستند. دربارنجد به‌این درخواست پاسخ‌مثبت داد وسال بعد عتوب باپشتیبانی سپاه نجد به‌بحرین حمله‌ور شده ، برآن دست یافتند ونیروهای ایران ومسقط را ازآن منطقه بیرون راندند. این‌گویا نخستین برخورد مصالح ایران درخلیج فارس با حکومت جدید عربی نجد بود.[۱۱٦]

عتوب پس‌از این به‌دستور حکومت نجد[۱۱۷] باکشتی‌های خود که درآب‌های خلیج‌فارس گردش می‌نمود کشتی‌هایی راکه به‌سوی بصره یاایران می‌رفتند مورد حمله وغارت قرار می‌دادند[۱۱۸] . این وضع بالطبع برای هیچ‌یك از دو دولت ایران و عثمانی قابل‌تحمل نبود. ازاین‌رودرسال‌های۱۲۱۵ـ۱۲۱٦ هردو دولت «امام‌مسقط» را تشویق می‌نمودند که به‌نجد حمله‌ور شود، وبدو وعده می‌دادند که دراین صورت ازیاری‌اوفروگذارنخواهند نمود . زیراخطرنجد اکنون به‌نحو بارزی نمودار شده وبیم آن می‌رفت که‌با گسترش روزافزون نفوذآن ،به‌زودی‌راهزنی‌های‌دریایی،سراسرخلیج‌فارس را فراگیرد . این خطر بود که همهٔ نیروهایی‌راکه‌درخلیج،مصالح ومنافع بازرگانی داشتند علیه‌حکومت‌جدیدعربی متحدمی‌نمود.[۱۱۹]

۱۱۵ـ اسناد بمبئی، گزارش مربوط به‌عتوب : بند ۲۲.

۱۱٦ـ همان مأخذ وهمان گزارش، بند ۲۳.

۱۱۷ـ ایضاً : بند ۲۵ . نیز بند ۲٦ـ۲۷ .

۱۱۸ـ ایضاً : پایان بند ۲۳ . نیز ببینید ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱:۱۵۱ـ ۱۵۲ چاپ امیرکبیر.

۱۱۹ـ همان مأخذ، گزارش واردن دربارهٔ مسقط (۲٤: ۱٦۸ـ۱۸۷) بند۳۵.

درسال ۱۲۲۶ بحرین از حکومت نجد جدا شده ومجدداً به‌دست عتوب افتاد[۱۲۰]. باشکست‌هایی که دولت نجد دراین سال وسال بعد از نیروهای ایران وعثمانی درشرق وغرب شبه‌جزیره یافت و خضوعی که به‌ناچار دربرابر دولت ایران نشان می‌داد (به‌شرحی‌که پس ازاین خواهیم دید) حکمران عتوبی بحرین درسال ۱۲۲۸ در برابر حملات خارجی ناگزیر شد مجدداً ازدولت ایران استمداد کند. سپهر در وقایع این سال می‌نویسد :

«حکمران بحرین ، شیخ‌علی نامی رابا چند رشته مروارید و بعضی اشیاء نفیسه از هندوستان به‌حضرت فرستاد وپناهندهٔ دولت ایران گشت. زیرا که اعراب عتوبی ساکن جزایر فارس پس از انقضای نادرشاه، برولایت‌بحرین دست‌یافتند واز تبعهٔ‌ایشان‌قبیلهٔ جواسم‌که در جزیرهٔ قشم جای دارند بسیار وقت به‌سرقت‌کشتی‌های ایران وهندوستان دست گشودند. بعداز اتفاق دولت روم وانگریز مقرر شد که کارداران دولتین درقلع وقمع حاکم بحرین وطایفهٔ جواسم متحد باشند، لاجرم حاکم بحرین دفع این داهیه رادست‌توسل به‌دامان کارگزاران ایران زد»[۱۲۱].

از اسناد بمبئی برمی‌آیدکه فتحعلی‌شاه در اندیشهٔ بازگرداندن بحرین بوده است. نمایندهٔ حکومت انگلیسی بمبئی درمسقط در نامه‌ای مورخ ۱۷ نوامبر ۱۸۱٤=اواخر ذ ق ۱۲۲۹ به‌دولت‌متبوع خودگزارش داده‌که فتحعلی شاه‌خلعتی برای سلطان‌بن صقررئیس قبیلهٔ قواسم (جواسم) وشیخ‌رأس‌الخیمه ـ که بادولت نجد میانهٔ خوبی نداشت[۱۲۲] ـ فرستاده است تا همکاری اورا دربازگرداندن

۱۲۰ـ همان مأخذ،گزارش مربوط به‌عتوب‌بحرین (۲٤:۳٦۲ـ۳۷۲)بند۳۳.

۱۲۱ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱: ۱۵۱ـ۱۵۲ چاپ امیرکبیر. از مصادر تاریخی برمی‌آیدکه در سالهای بعد درگیری‌هایی میان عتوب و دولت ایران روی داده است . در روضة‌الصفا (۱۰:٤۵) ذیل‌وقایع‌سال ۱۲٤۷ مینویسد: دراین‌سال سی چهل تن از اعاظم اعراب عتوبی وجواسمی‌که دربند محبوس بودند به‌شفاعت صید سعیدخان حاکم مسقط آزاد شدند .

۱۲۲ـ اسنادبمبئی،گزارش واردن دربارهٔ مسقط (۲٤:۱٦۸ـ۱۸۷) بند٦۰.

بحرین به‌ایران جلب کند.[۱۲۳]

مشابه این درگیری را دولت ایران درمورد مسقط وعمان نیز با حکومت نوبنیاد نجد داشت که شرح آن را پس ازاین خواهیم دید .

مسالهٔ مهم‌تر برای دولت ایران پناه دادن ومدد رساندن حکومت نجد به برخی قبایل شورشی عرب درسواحل ایران، وتحریك دیگران به‌شورش بود. از اسناد بمبئی برمی‌آید کــه حکومت نجد به‌مرور بندرگاه‌هــای ایرانی درساحل خلیج فارس رانیز تحت نفوذ خود درآورده، واین موجب ناتوانی دولت ایران از تدارك هجومی همه جانبه علیه نجد بود[۱۲٤] . این اقدامات تحریك‌آمیز ازطرف دولت ایران بی‌پاسخ نمانـــد. در روضة‌الصفای ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۲٤ می‌نویسد: اعراب بستك وجهانگیریه ازبلاد لارستان فارس به اعراب وهابی که در بر نجد ساکن بودند پناه برده و متوسل شدند و اعراب نجد به پشتیبانی آنان برخاستند. حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس ، صادق خان ولد رضاقلی خان قاجار دولو را به دفع اعراب فرستاد. در برخوردی که در حوالی قطیف و بحرین میان صادق خان و اعراب نجد روی داد سپاه ایران پیروز شد .[۱۲۵]

این ماجرا با شرح بیشتر در ناسخ التواریخ قاجاریه نیز ثبت شده[۱۲٦] ودر همین مأخذ ذیل وقایع حملهٔ سال ۱۲۲٦ سپاه ایران به نجد نیز از تجربهٔ صادق خان در جنگ با نجدیان سخن رفته است.[۱۲۷]

۲ـ حملات حکومت نجد به اعتاب مقدس اعراب :

دولت نجد درراه تحقق بخشیدن به‌آرمان بنیانگزاری امپراطوری عربی ، از سال ۱۲۱۲ دست‌اندازی های خود را به‌کشور عراق در

۱۲۳ـ همان مأخذ، گزارش مربوط به‌قواسم (۲٤: ۲۹۹ـ۳۱۲) بند ٤٤.
۱۲٤ـ همان مأخذ ، گزارش مربوط به وهابیان (۲٤:٤۲۸ـ٤۳٦) بند ۳٤.
۱۲۵ـ روضة‌الصفای ناصری ۹ : ٤٦٦.
۱۲٦ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱ : ۱۱٤ چاپ امیرکبیر.
۱۲۷ـ همان مأخذ ۱ : ۱۲۱ چاپ مزبور.

شمال سرزمین نجد آغاز کرده بود[۱۲۸]. حمله به عراق جزاین جنبه، از رهگذر مذهبی نیز برای نجد اهمیت داشت چه بنابرمعتقدات مذهب وهابی زیارت مشاهد مقدس «شرك» به‌خدا، و کشتن‌زایران مشاهد ــ که براین اساس ازدیدگاه آنان مشرکند ــ روا، و جان و مال آنان مباح است. از این رو حکومت نجد پس ازآن‌که خود را به‌کنار مرزهای عراق رساند برمبنای همین‌اعتقاد مذهبی به‌ویران ساختن مشاهد مقدس کربلا و نجف همت گماشت.

حملات سپاه نجد به‌کربلا و نجف در طول مدت بیش از ده سال (از سال ۱۲۱٤ تا ۱۲۲٥) به صورت متوالی ادامه داشت[۱۲۹] و به خصوص پس از کشته شدن عبدالعزیز به دست مردی از مردم‌عراق شدت بسیار یافت. نجدیان در این‌حملات جز یك‌بار در موردکربلا، موفق به‌گشودن شهر نشدند و به ارعاب اهالی و کشتن افرادی‌که در بیرون بارو می‌یافتند و زایرانی که به وطن خود باز می‌گشتند قناعت می‌نمودند. تفصیل وقایع یورش‌های وهابیان به‌این دو شهر در تواریخ قدیم و جدید آن دو آمده و جامع‌ترین مأخذ عمومی در این باب، کتاب «الدرالمکنون فی‌مآثر الماضیة مــن القرون»[۱۳۰] نوشتهٔ یاسین بن‌خیرالله خطیب عمری[۱۳۱] است[۱۳۲]

درمورد نجف‌اشرف که در تیررس حملات نجدیان قرارداشت نخستین‌بار در سال ۱۲۱٤ سپاه نجد برآن حمله برد و چهار ماه

۱۲۸ــ عنوان‌المجد ۱ : ۱۱۲ .

۱۲۹ــعنوان‌المجد ۱ : ۱۲۳ــ۱۳۲ .

۱۳۰ــ دو نسخهٔ خطی شماره‌های 312 ,23 , 313 ,23 کتابخانهٔ موزهٔبریتانیا.

۱۳۱ــ زادهٔ ۱۱۵۸ درموصل. سرگذشت وفهرست آثار اوونیا و فرزندش درمصادر هست (ببینیدبروکلمن ۲:۷۸۱ــ۷۸۲) ازآثارخوداو کتاب «غرائب‌الاثر» وسیله محمود صدیق‌الجلیلی درسال ۱۳٦۹ درموصل به‌چاپ رسیده است. نیز ببینید العراق بین‌الاحتلالین، عباس‌العزاوی (چاپ بغدادــ۱۳۷۳) ٦:۲۰۸ .

۱۳۲ــ نیزمصادر دیگرکه ذکرنامهای آنها بطول می‌انجامد.

شهر را محاصره کرد [۱۳۳] لیکن بامقاومت قبیلهٔ خزاعل روبرو شده، بابرجای گذاردن سیصد کشته عقب‌نشینی نمود [۱۳۴]. بار دوم در سال ۱۲۱٦ پس ازحمله به‌کربلا، به نجف آمده و شهر را محاصره نمودند لیکن‌کاری از پیش‌نبرده و پس ازکشتن‌پنج‌تن ازمردم آن به نجد بازگشتند [۱۳۵]. در سال ۱۲۱۸ مجدداً حمله‌آورده و نجف را در محاصره گرفتند لیکن باز نتوانستند شهر را بگشایند و بازـ گشتند [۱۳٦]. این حملات همچنان ادامه داشت و چند نمونهٔ دیگرآن نیز در کتاب‌ها ضبط شده است از جمله حمله‌ای در ماه صفر سال ۱۲۲۱ [۱۳۷] و حمله‌ای دیگر در رمضان ۱۲۲۵.[۱۳۸]

در تمامی این حملات روحانیون نجف دربرج و باروی شهر موضع‌گرفته، ازآن دفاع می‌نمودند. پیشوای مذهبی نجف شیخ جعفر کاشف الغطاء خود فرماندهی مدافعان شهر را عهده‌دار بود. وصف اقدامات‌شیخ‌وچگونگی دفاع نجف درمصادر مربوط هست. [۱۳۹]

آقا احمدکرمانشاهی که خود جزء شاگردان شیخ بوده و در حملهٔ سال ۱۲۱٤ چهار ماه تمام هرشب با دیگر روحانیون نجف درباروی شهر کشیك می‌داده، در مرآت الاحوال جهان‌نما [۱٤۰] شرحی‌جالبـ هرچند مختصرـ دربارهٔ آن نوشته است.

۱۳۳ـ مرآت‌الاحوال جهان‌نما، آقا احمد کرمانشاهی، نسخهٔ شماره ۵۵۵۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران . سرگذشت نامهٔ وحید بهبهانی: ٤۵۳ .

۱۳٤ـ دوحة‌الوزراء کرکوکلی (چاپ بغداد) : ۲۱۲ .

۱۳۵ـ ماضی‌النجف و حاضرها ۱: ۳۲۵ـ۳۲٦ .

۱۳٦ـ همان ماخذ۱ : ۳۲٦/موسوعة‌العتبات‌المقدسة، قسم‌النجف۱: ۲۲۹.

۱۳۷ـ مفتاح‌الکرامه ، سید جواد عاملی ۵ : ۵۱۲ (پایان کتاب‌الدین)/اسناد بمبئی، گزارش مربوط بەوهابیان: بند ۲۰/موسوعة‌العتبات‌المقدسة، قسم‌النجف ۱ : ۲۲۹ .

۱۳۸ـ مفتاح‌الکرامه ۷:٦۵۳ (پایان کتاب الوکاله) .

۱۳۹ـ ماضی‌النجف و حاضرها ۱ : ۳۲٦ دیده شود .

۱٤۰ـ نسخهٔ یادشدهٔ پیش / سرگذشت نامهٔ وحید بهبهانی : ٤۵۳.

کربلا نیز مکرر مورد یورش نجدیان قرار گرفته است که مهم‌ترین آنها حملهٔ سال ۱۲۱۶ است. نجدیان در این حمله روضهٔ مقدس حسینی (ع) را ویران ساختند [۱۴۱] و همهٔ نفایس درون حرم و خزانه را به غارت بردند و زایران حائر شریف و اهالی کربلا را قتل عام نمودند. شمار کشتگان این واقعه پنج‌هزار تن بوده است [۱۴۲]. درحملاتی که سپاه نجد پس ازاین‌سال به‌کربلا نموددیگربرکربلا دست نیافت. دوحمله‌ازآن‌جمله‌یکی‌مربوط‌به‌ج ۱ ۱۲۲۳ [۱۴۳] و دیگری در رمضان ۱۲۲۵ [۱۴۴] در کتاب‌ها و مصادر ضبط شده که هیچ‌یك موفق نبوده است. جزآن‌که در حملهٔ اخیر پیرامون یك صد وپنجاه تن از زایران حرم مقدس حسینی (ع) که بیشتر ایرانی بودند [۱۴۵] و از زیارت نیمهٔ شعبان بازگشته، به وطن خود می‌رفتند درمیان راه به‌دست نجدیان کشته شدند.[۱۴۶]

شرح و وصف یورش سال ۱۲۱۶ نجدیان به کربلا و کشتار همگانی مردم آن شهر در همهٔ تواریخ قدیم و جدید نجد و کربلا و در بسیاری از مآخذ عربی و فارسی دیگر آمده است که ذکر نام آنها موردی ندارد. در منابع فارسی قرن سیزدهم ــ تا آنجاکه علی‌العجاله

۱۴۱ــ آنان پس از این درسال ۱۲۲۰ حرم مقدس ائمه اربعهٔ بقیع را نیز در مدینه ویران ساختند (مفتاح‌الکرامه ۵ : ۵۱۲ / روضات‌الجنات ٤ : ۱۹۹ / تاریخ‌المملکةالعربیةالسعودیه ، صلاح‌الدین مختار ۱ : ۹۲) .

۱٤۲ــ اسناد بمبئی ، گزارش مربوط به‌وهابیان، بندسیزدهم. درهمین‌بند گفته میشود که تنها محلهٔ عباس (محله‌ای‌که حرم مقدس حضرت ابی‌الفضل در آن واقع است) دراین واقعه آسیبی ندید .

۱٤۳ــ تاریخ‌المملکةالعربیةالسعودية ، صلاح‌الدین مختار ۱:۹۷ــ۹۸ .

۱٤٤ــ مفتاح‌الکرامه، سید جواد عاملی ۷ : ٦۵۳ (پایان‌کتاب‌الوکالة).

۱٤۵ــ ملاحظه میشودکه‌درحملات سپاه نجد مدافعان وکشته‌شدگان بیشتر از ایرانیان بوده‌اند .

۱٤٦ــ ماخذ پیش : همان جا .

به‌خاطر است ــ در ذیل تحفة العالم میر عبداللطیف شوشتری [۱٤۷] مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی [۱٤۸] ومرآت الاحوال جهان‌نما [۱٤۹] و مسیر طالبی [۱۵۰] و زبورآل‌داود [۱۵۱] و نامهٔ میرزای ...می به فتحعلی شاه [۱۵۲] و مآثر سلطانی [۱۵۳] وحدائق السیاحه شیروانی [۱۵٤] وناسخ التواریخ قاجاریه [۱۵۵] و روضة الصفای ناصری [۱۵٦] و تاریخ نوجهانگیر میرزا [۱۵۷] و منتظم ناصری [۱۵۸] . فارس‌نامهٔ ناصری [۱۵۹] از این واقعه سخن رفته است. در دیباچهٔ رسالهٔ معادیه، نسخهٔ شمارهٔ ۷۱۲ کتابخانهٔ حضرت امیرالمؤمنین در نجف‌اشرف ــ که‌آن‌را یکی ازشاگردان آقامحمد باقربهبهانی‌که در این‌واقعه ازعراق به‌کرمانشاه رفته بود نگاشته است ــ نیزازاین ماجرا یاد می‌شود . [۱٦۰] در سرگذشت ــ نامه‌های دانشمندان

۱٤۷ــ چاپ بمبئی : ص ۸ــ۱۲ .

۱٤۸ــ چاپ عباس اقبال : ص ۱۵۰ــ۱۵۲ .

۱٤۹ــ نگاشتهٔ ۱۲۲۵، برگ ۷۰ پ ــ ۷۷ پ نسخهٔ شمارهٔ ۵۵۵۱ کتابخانهٔ مجلس / سرگذشت نامهٔ وحید بهبهانی : ٤۵٤ــ٤۵۵ .

۱۵۰ــ از میرزا ابوطالب‌اصفهانی (۱۱٦۵ــ۱۲۲۱) به‌نقل کتاب تاریخ‌کربلا و حائر حسین : ۱۷۳ .

۱۵۱ــ نگاشتهٔ سال۱۲۱۸،عکس‌شمارهٔ ۵۸۷۰دانشگاه، ذیل‌سرگذشت‌میرزا محمد خلیل مرعشی نگارندهٔ مجمع‌التواریخ (نیز ببینید مجمل‌التواریخ گلستانه : ٤۰۱ چاپ دوم) .

۱۵۲ــ مورخ ۱۲۳۰ . عکس نگارنده ازنسخهٔ اصل و نسخی که‌پیش‌تر در پاورقی شمارهٔ ۲۳ همین بحث یاد شد.

۱۵۳ــ ص ۸۲ تا ۸٦ .

۱۵٤ــ ص ٤۲۷ .

۱۵۵ــ ج۱، ص ۱۱۹ــ۱۲۰ چاپ اسلامیه وص ٦۸ــ٦۹ چاپ امیرکبیر .

۱۵٦ــ ج ۹ چاپ جدید ، ص ۳۸۰ــ۳۸۲ .

۱۵۷ــ صفحهٔ ۲۲۰که اشاره‌ای به‌این ماجرا دارد .

۱۵۸ــ ج ۳ ، ص ۷۸ .

۱۵۹ــ ج ۲، ص ۲۵۰ .

۱٦۰ــ فهرست منزوی ۲ : ۹۹۰ .

شیعی ذیل سرگذشت ملاعبدالصمدهمدانی ـ فقیه عارف این دوره ـ که دراین واقعه کشته شده[۱۶۱] ومیرسید علی‌کربلایی صاحب ریاض ـ پیشوای مذهبی کربلا در آن عصر ـ که ازکشته شدن به طرزی شگفت انگیز و اعجاز آمیز رهایی یافته[۱۶۲]، نیز در مآخذ شرح حال حاجی‌میرزا آقاسی ایروانی وزیر محمد شاه قاجار ـ که شاگرد ملا عبدالصمد همدانی بوده و خانوادۀ اورا پس‌ازکشته شدن‌وی بنابه‌وصیت اوبه‌ایران بازگردانده است[۱۶۳] یاد این واقعه دیده می‌شود.

موفقیت سپاه نجد در تصرف کربلا و ویران ساختن حرم حسینی(ع)«موجب‌اطمینان‌حکومت نجدبه‌خود،وسرآغازکوشش‌جدی آن برای گشودن مناطق دیگر و ضم و الحاق آنها به قلمرو خود گردید»[۱۶۴] . لیکن از سوی دیگر اقدامات خشونت‌بار آنان درکشتن کودکان و پیران و زنان[۱۶۵] و به خصوص هتك حرمتی که نسبت

۱۶۱ـ چنین است نام برخی از مصادر شرح حال او : روضات‌الجنات ٤ : ۱۹۸ـ۱۹۹/فوائدالرضویه : ۲۳۲/روضة‌الصفا ۱۰ : ۱۶۸/ریحانة‌الادب ٤ : ۲٤٤ چاپ اول / طرایق الحقایق ۳ : ۹۵ چاپ اول / بستان السیاحه : ٦٤۳ / هدیة‌العارفین ۱ : ۵۷۵/مکارم‌الاثار ۲: ٦۰۰ـ٦۱۰ / شهداءالفضیلة : ۲۸٦/ تذکرۀ شمس‌التواریخ : ۵۲ / منتخب‌التواریخ : ۳۱۰ چاپ محمد حسن علمی / مؤلفین کتب چاپی ۳ : ۸٦۱ / ریاض العارفین : ٤٦۵ / سرگذشت نامۀ وحید بهبهانی : ۳۱۷ـ۳۱۸/ذریعه ۳ : ٤۷ و ۱۲ : ۵۹ .

۱٦۲ـ روضات ٤ : ٤۰۵ـ٤۰٦ /مکارم‌الاثار ۳: ۹۰۹/ منتخب‌التواریخ : ۵٦۳ چاپ یاد شدۀ پیش. درقصص‌العلماء تنکابنی ذیل سرگذشت فرزندش سید محمد مجاهد (ص ۱۲۸ چاپ علمیۀ اسلامیه) .

۱٦۳ـ ببینید طرائق الحقائق ۳: ۱۳۲/ مکارم‌الاثار ۱: ۷٦ و جزاینها.

۱٦٤ـ اسناد بمبئی ، گزارش واردن دربارۀ وهابیان (۲٤ : ٤۲۸ ـ ٤۳٦) بند سیزدهم .

۱٦۵ـ واقعۀ کشتار عمومی کربلا در روز عید غدیر روی دادکه بیشترمردم کربلا که توانایی داشتند بنا برسنت مذهبی برای زیارت غدیریه به‌نجف رفته بودند وباقی ماندگان بیشتر زنان و کودکان و پیران بودند .

به حایر شریف شده بود «اثری عمیق در ایران و بلاد عربی و ترك برجای نهاد»[۱٦٦] و همگان «حکومت عثمانی را به سهل‌انگاری در حفظ و نگاهبانی حایر شریف متهم ساختند».[۱٦۷]

دولت ایران که پیوسته در جریان اخبار مربوط به عتبات عالیات بود[۱٦۸] به‌زودی از این ماجرا آگاه شد. در تواریخ ایرانی این دوره می‌نویسند که فتحعلی شاه از این واقعه بسیار متأثر شده و درصدد چاره‌جویی کلی برای این مسأله برآمد. لیکن چون‌عراق جزء قلمرو دولت عثمانی محسوب بود نخست اسماعیل بیك بیات غلام خاصهٔ شریفه را به رسالت نزد سلیمان پاشا والی عراق‌فرستاد تا چنان‌که دولت عثمانی خود در اندیشهٔ مجازات نجدیان نیست اجازه دهندتا سپاهیان ایران از راه بصره ــ که درقلمرو آن دولت بود ــ به نجد روند و پیش ازآن‌که کار حکومت نجد بالا گرفته و علاج کار ناممکن شود به چارهٔ آن پردازنـد. سلیمان پاشا پاسخ فرستاد که در تدارك کار هستیم و به دستور دولت عثمانی برای از میان برداشتن حکومت مزبور اقدام خواهیم نمود. لیکن اندکی بعد سلیمان پاشا درگذشت و با درهم ریختگی و اختلالی که ازمرگ او در امور عراق روی نمود دولت عثمانی نتوانست به‌وسیلهٔ سپاه عراق کاری در این‌مورد از پیش برد و به‌وعدهٔ خویش وفا کند.[۱٦۹]

سپهر می‌نویسد که در سال ۱۲۱۷ منشوری از دربار ایران به عبدالعزیز بن سعود فرستاده شد و استرداد اموال غارت شده از روضهٔ مقدس حسینی (ع) و مردم‌کربـلا و زایـران ، و ادای دیهٔ

۱٦٦ــ اسناد بمبئی ، گزارش مربوط به وهابیان ، بند سیزدهم .

۱٦۷ــ همان مأخذ و همان جا .

۱٦۸ــ دوحةالوزراء کرکوکلی (چاپ بغداد) : ۲۱۷ .

۱٦۹ــ مآثر سلطانی : ۸۲ــ۸٦ / روضةالصفای ناصری ۹ : ۳۸۲/منتظم ناصری ۳: ۷۸/ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱: ۱۱۹ــ۱۲۰ چاپ اسلامیه و ٦۸ــ٦۹ چاپ امیرکبیر .

کشتگان درخواست گردید. درآن منشور تهدید شده بود که چنان چه حکومت نجد اموال را باز نگرداند و دیهٔ کشتگان را نپردازد سپاه ایران خاك درعیه را بر باد خواهد داد [۱۷۰].

آنچه مسلم است دولت ایران پس از واقعهٔ حملهٔ سال ۱۲۱۶ به‌کربلاهمواره درجهت درهم‌شکستن وسرکوب‌کردن حکومت‌درعیه تلاش می‌نموده و در این راه از وسائل گوناگون استفاده کرده است. از تاریخ جبرتی برمی‌آید که سپاه ایران در سال ۱۲۱۸ به نجد حمله کرده و مسافتی در آن خاك پیش تاخته بودند. او ضمن وقایع این سال‌می‌نویسد: سپاه نجد جده ومکه‌را فروگذاردند زیرابدانان خبر رسید که ایرانیان به بلاد درعیه حمله برده و بخشی از آن را تصرف نموده‌اند [۱۷۱]. در اسناد بمبئی[۱۷۲] پیشروی‌ها و استقرار وضع حکومت نجد را درسال‌های ۱۲۲۲ـ۱۲۲۳ ناشی ازآن می‌داند که دو دولت ایران و عثمانی در این سال‌ها تلاش خود را برای درهم شکستن حکومت نجد کاسته بوده‌اند و از این‌رو، آن دولت توانست نفّوذ خویش را در خلیج و نقاط دیگر شبه جزیره گسترش بخشد.

دولت ایران از سوی دیگر به تقویت امکانات دفاعی عتبات عالیات و مرمت ویرانی‌های کربلا پرداخت که شرح آن در مصادر سرگذشت و وقایع عهد فتحعلی شاه مذکور است. از آن جمله‌قلعهٔ کربلا را «که به‌سبب ظهور وهابی و دست‌اندازی ایشان» آسیب دیده بود تعمیر ومرمت نمود [۱۷۳] وتزیینات حرم مقدس‌حسینی(ع) را که به‌دست آنان ویران شده بود تجدید کرد. آینه‌کاری روضهٔ مطهر، آینه‌کاری ایوان و ضریح نقره از آثار او در آن حرم است. منارهٔ آستانه را نیز زراندود ساخته و قندیل طلا در روضهٔ منور

۱۷۰ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱: ۱۲۰ چاپ اسلامیه و۶۹ چاپ امیرکبیر.

۱۷۱ـ المختار من‌تاریخ‌الجبرتی (چاپ مصر) : ۵۳۹ .

۱۷۲ـ گزارش واردن دربارهٔ وهابیان (۲۴: ۴۲۸ـ۴۳۶) بند ۲۲ .

۱۷۳ـ تاریخ نو جهانگیرمیرزا : ۲۲۱ .

، کرد. بنای مدرسه و تعمیر خیمه‌گاه و افزودن کتیبهٔ کاشی
یگر کارهایی است که این پادشاه برای نوسازی آستان مقدس
نی(ع) و کربلا انجام داد[۱۷٤] .
در مورد نجف اشرف که خطر حملات ناگهانی نجدیان پیوسته
ا تهدید می‌کرد و بارو و قلعهٔ آن ــ بنابرآنچه از مآخذ بر
ید ــ سخت سست پی بوده [۱۷۵] و این نکته در مواقع محاصرهٔ
نجد فوق‌العاده موجب نگرانی و تشویش اهالی شهر بوده‌است،
لی‌شاه قلعه‌ای جدید در آنجا بنا نهاد که در برابر حملات
یان به‌خوبی مقاومت می‌نمود. جهانگیر میرزا در تاریخ نو
ذکر آثار فتحعلی‌شاه می‌نویسد: «ثانیاً کشیدن قلعهٔ مبارکهٔ
، اشرف است که بعد از ظهور طایفهٔ وهابی آن قلعه را درآنجا
دند و مبلغ‌های کلی در راه رضای ائمهٔ طاهرین صلوات‌الله
هم اجمعین و راحت مسلمین درآن سرزمین خرج‌فرمودند». [۱۷٦]

۳ــ نامهٔ سعود به فتحعلیشاه و پاسخ آن :

پیش‌تر گفتیم که محمد بن‌عبدالوهاب پیشوای مذهبی درعیه
نازکار، نامه‌هایی به مناطق مختلف شبه جزیره فرستاد و مردم
مناطق را به پیروی از افکار خویش خواند. او پس از بالا

۱۷٤ــ سنگ نبشتهٔ منصوب دراسپر شرقی درگاه ورود مقبرهٔ فتحعلی
در قم ، مشتمل بر فهرست بخشی‌از آثار وبناهای او (ببینید تربت‌پاکان ۱:
نیز مآخذ سرگذشت و کتابهای تاریخ دورهٔ او .

۱۷۵ــ ماضی‌النجف وحاضرها ۱: ۳۲٦ .

۱۷٦ــ تاریخ نو : ۲۲۰ به‌مناسبت سخن از باروی نجف و کربلا که مورد
نجدیان بود و وسیلهٔ پادشاه ایران تعمیر وتحکیم شد خاطرنشان میکند که
تین باروی مدینه را نیز عضدالدوله پادشاه ایرانی بنا نهـاده بود (المغانم
به فی‌معالم‌طابه، مجدالدین محمدبن یعقوب فیروزآبادی، تحقیق حمدالجاسر،
بیروت ــ ۱۳۸۹، شمارهٔ ۱۱ سلسلهٔ نصوص وابحاث جغرافیة و تاریخیة
جزیرةالعرب : ص ۱۹۰)

گرفتن کار پیروان خود و سرو صداهایی که دربارۀ او و مکتب او در کشورهای اسلامی پیچید نیز همچنان نامه‌هایی به دانشمندان و بزرگان بلاد اسلامی می‌نوشت و آنان را از نظرات خود آگاه می‌ساخت .

عقایدی که محمد بن‌عبدالوهاب بدان دعوت می‌نمود همان نظراتی بودکه چهارصدواند سال پیش از اوابن تیمیه (ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم حرانی) اظهار داشته و چون با آراء همۀ دانشمندان‌اسلامی و تمامی مذاهب منافات داشت مورد مخالفت‌قرار گرفته، و به تکفیر و زندانی شدن ابن تیمیه و مرگ او در زندان پایان گرفته بود [۱۷۷] . بیگانگی ذهنی و فکری جامعۀ اسلامی‌نسبت به عقاید ابن تیمیه در دورۀ محمد بن عبدالوهاب نیز برقرار و پابرجا بود و باآن‌که دعوت وی به‌خاطر برخوردار بودن از موضع قدرت و متکی بودن به شمشیر حکومت نجد از خطراتی آن چنان مصون و محفوظ می‌نمود لیکن این خطر به شکل جدی مطرح بود که اتفاق و اجماع مذاهب اسلامی در برابر دعوت جدید سرانجام به مبارزه و نبرد مسلمانان معتقد با آن و باحکومت جدید عربی بیانجامد و این دعوت و دولت را در آغاز شکوفایی ناکام بگذارد. از این رو وی باتلاشی همه‌جانبه از راه تدوین رسائلی خاص و فرستادن نامه‌ها به بلاد دیگر کوشید تا زیرلوای «دعوت به توحید خالص» مکتب خود را به «سلف صالح» مستند سازد و آن را از صورت بدعتی نو بیرون آورد.

نمونۀ نامه‌هایی که وی برای دانشمندان اسلامی فرستاده و درآن برای اثبات معتقدات خود به استدلالات نقلی پرداخته و از این‌که فقهاء و علماء اسلامی، او و پیروان او را تکفیر کرده و خارج از دین اسلام دانسته‌اند گلایه نموده است در کتاب «الاجتهاد

۱۷۷ـ فوات‌الوفیات۱:۷۷/الدررالکامنه ۱:۱۴۷/البدایة والنهایه۱۴:۱۳٦.

والتجدید فی‌التشریع الاسلامی »[۱۷۸] به نقل از مجلد سوم «اتحاف اهل الزمان» ابن‌ابی‌الضیاف براساس نامه‌ای‌که او به عمرالمحجوب التونسی فقیه بزرگ تونس در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم نوشته است هست. پاسخ زیبا و ادیبانه‌ای که فقیه مزبور به نامهٔ او داده نیز در همین مأخذ ثبت است[۱۷۹]

پس از درگذشت محمد بن عبدالوهاب نیز این روش از طرف حکومت نجد برای آشنا ساختن مسلمانان دیگر با معتقدات وهابیان پیروی می‌شد . سعود بن‌عبدالعزیز[۱۸۰] نامه‌ای به شیخ جعفرکاشف الغطاء ــ پیشوای مذهبی شیعه درنجف اشرف ــ نوشته و اصول و مبانی عقیدتی وهابیان را برای او تشریح وتوضیح نموده بود.[۱۸۱] کاشف‌الغطاء رساله‌ای بانام «منهج‌الرشاد» درپاسخ‌نامهٔ مزبورنوشت وآن نخستین ردی است که برآراء وهابیان نوشته شده است. [۱۸۲]

سعود در دوره فرمانروایی خود (۱۲۱۸ــ۱۲۲۹) نامه‌ای به‌فتحعلی‌شاه نوشته وعقاید وهابیان رابرای اوشرح داده و او را به‌پیروی از «توحید خالص»که شمار وهابیان است فراخوانده بود. درآن نامه گفته شده بودکه دانشمندی ازنجد نزدشاه فرستاده‌خواهد شد تااورا برحقیقت طریقهٔ وهابی آگاه سازد.

متن این نامه دردست نیست لیکن پاسخی که فتحعلی شاه برای

۱۷۸ــ ببینید مجلهٔ دانشکدهٔ الهیات ومعارف اسلامی مشهد، شمارهٔیازدهم، مقالهٔ آقای علی‌اکبر شهابی (ص۱٦۱ــ۱۷۰) .

۱۷۹ــ ببینید : مأخذ پیش ، ص ۱٦٥ــ۱۷۰ .

۱۸۰ــ سعود دو سال نزد شیخ محمدبن عبدالوهاب درس خوانده وبانظرات واستدلالات او آشنا شده‌و درفقه و تفسیر قرآن وحدیث دست یافته بود. ببینید تاریخ‌المملکةالعربیةالسعودیه، صلاح‌الدین مختار ۱: ۱۳۳ .

۱۸۱ــ طبقات اعلام‌الشیعه ــقرن سیزدهم(الکرام‌البرره) ۱:۲٥٤/سرگذشت نامهٔ وحید بهبهانی : ۲٥٦.

۱۸۲ــ همان مأخذ . طبعآ به استثناء ردی که برادر شیخ‌محمدبن عبدالوهاب با نام «الصواعق‌الالهیه» برعقاید او نگاشت .

او فرستاده زیر عنوان «به‌سعودوهابی فرمانروای نجدوحجاز نوشته شده» درگنجینهٔ نشاط هست. درپاسخ فتحعلی شاه آمده است که بنابر آنچه گفته می‌شود مذهب شماجز آن است که دعوی می‌کنید[۱۸۳] بنابراین در فرستادن دانشمندی ازخود شتاب‌کنید تاچنانچه درگفتهٔ خود مبنی برپیروی ازتوحید خالص راستگو باشید به‌حسینعلی‌میرزا فرمانروای سواحل عمان فرمان دهیم تاشما رایاری کند.

متن این سند که به‌زبان عربی واز رهگذر تحقیق در تاریخ دعوت وهابی سودمند وارزنده است بر اساس چند نسخه از گنجینهٔ نشاط[۱۸٤] عیناً در اینجا نقل می‌شود. محصل وملخص مفاد آن‌همان دوسه جمله‌ای است‌که اکنون اشاره رفت :

«تبارك‌الذی بیده‌الملك وهوعلی‌كل شیئی‌قدیر. وبعد فقداتانا منك كتاب مصدق لساناً عربیاً تضوح منه عرف‌المعارف منتشراً و مطویاً . والعجب ثم‌العجب انك دعوتنا‌الی التوحید ونفی‌التشریك عن‌الله‌الحمید‌المجید ونحن بین‌یدیه مفطورون علیه، نحدث به‌قدیماً وان هذا صراطی مستقیماً . نعم وجدوااولیائنا كتابك دلیلاعلی‌انك قداخذت فی‌هـذا الطریق سبیلا اذاً لاتتخذوك خلیلا ولاتجدلسنتنا تحویلا، والمؤمنون بعضهم اولیاء بعض، وعزمن‌قال: وربطناعلی

۱۸۳ـ وهابیان درافکار عمومی شیعیان آن دوره چنان‌که ازمصادر گوناگون برمی‌آید بعنوان تیره‌ای از «خوارج» و دشمنان خاندان پیامبر شناخته میشده‌اند (ببینید مفتاح‌الکرامه : پایان مجلدات پنجم و هفتم و تواریخ ایرانی دورهٔ قاجار). نخستین بررسی درعقاید وهابیان درمنابع‌فارسی درکتاب مرآت‌الاحوال جهان‌نما، نگاشتهٔ سال ۱۲۲۵ (برگ ۷۰ پ ـ ۷۷ پ نسخهٔ شمارهٔ ۵۵۵۱کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ، زیرعنوان «فصل دربیان مذهب جماعت وهابی») دیده می‌شود . پس ازآن در بستان‌السیاحهٔ شیروانی (ص ٦۰۲) وتواریخ ایرانی نیز بحث‌هایی دراین باره هست .

۱۸٤ـ نسخهٔ شماره ۹۳ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و شمارهٔ ۸٤ ب دانشکدهٔ حقوق همان جا و دو نسخهٔ شماره ۳۱۱۸ و ٤٦٥۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی وچند نسخه ازکتابخانه‌های عمومی وشخصی قم .

قلوبهم اذقاموافقالو اربنا رب‌السموات والارض .

وقدذکرتم انکم ترسلون عالماً منکم الینا لنطلع علیکم وتطلعوا علی مالدینا، لیکون لکم مالنا و علیکم ما علینا، فارسلوآ و عجلوافیه فانما المعروض علی حضرتنا من‌مذهبکم غیرماتکتبون والناس من عندهم یقولون ویسمعون وان یتبعون الاالظن وان‌هم الایخرصون.

ثم استعجلوا حتی ینکشف من‌امرکم الحجاب ویرفع‌الارتیاب. وان‌کان الامر کـذا فهذا اتفاق‌المسلمین وکان حقاً علینا نصر المؤمنین، تمدکم‌باموال‌وبنین، وموقعین علی‌شبل‌هزبرالخلافه ومن له‌علی سواحل‌العمان قدرة وشرافة: حسین علی‌میـرزا ان‌یعاملکم بالمودة سراً وجهراً ویمدکم بماتستمدونه براًوبحراً[۱۸۵] .فان‌الله سخرلناالامصارودبر لنا البحار. وهوالذی یسیرکم فی‌البروالبحر انـه‌علی مایشاء قدیـر. ونحمدالله علی ماهدانا ونسلم علی‌النبی البشیرالنذیر» .

٤ـ مسالهٔ مسقط وبرخورد نظامی ایران و نجد :

کمك ایران به‌مسقط وعمان درگرفتاری‌ها ومسائل آن‌سرزمین ازنظر عرف سیاست ایران سنتی قدیم شمرده می‌شود. تردیدنیست که‌اگر دراین‌باره براساس متون ومصادر ایرانی وخارجی واسناد ومدارك مربوط به‌خصوص مجلدات اسناد کمپانی هند شرقی[۱۸٦] تحقیقی علمی وعمیق انجام گیرد حقایق تاریخی مجهول بسیاری کشف خواهد شد .

دربارهٔ سابقهٔ روابط ایران ومسقط اکنون مطلب مستندی براساس مآخذ قدیم به‌خاطر ندارم. ازکتاب‌های متأخر برمی‌آید که

۱۸۵ـ این جمله اگر تفننی درعبارت نباشد میرساندکه سعود در نامهٔ خود خواستار همکاری ایران و نجد شده بوده است .

۱۸٦ـ که اکنون درکتابخانهٔ وزارت امور کامنولث (کشورهای مشترك ـ المنافع) نگاهداری میشود .

مسقط و زنگبار از دیرباز زیر فرمان یك «امام» اداره می‌شده است [۱۸۷]
می‌دانیم که شاخه‌ای از آل بویه پس از انقراض آن سلسله در ایران به زنگبار رفته و سالیانی دراز در آن سرزمین فرمانروایی نموده‌اند و تاریخی خاص در شرح وقایع دوران سلطنت آنان در زنگبار تدوین شده است. بنابراین باید روابط ایران و مسقط را در دورهٔ اسلامی از قرن‌های نخستین هجری و دست‌کم از قرن پنجم مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

در بخش نخستین این بحث گفته شد که مسقط در دورهٔ نادرشاه و کریم‌خان زند خراج‌گزار ایران بوده است. روابط آن سرزمین با ایران در قرن سیزدهم تا میانهٔ دوران پادشاهی ناصرالدین‌شاه نیز در نوشته‌های مربوط به خلیج فارس [۱۸۸] و جز آن مورد بحث قرار گرفته و اسنادی نیز در این باره در مآخذ قدیم و جدید نشر یافته است [۱۸۹] که به هر حال از موضوع سخن ما خارج است. از جمله نمودهای روابط عمیق ایران و مسقط در دوره فتحعلی‌شاه مسألهٔ دست‌اندازی نجدیان بر مسقط و دفاع ایران از تمامیت ارضی آن سرزمین بود که به نبرد سپاهیان ایران و نجد انجامید و به شکست نجدیان پایان گرفت.

در بخش نخستین این بحث گفتیم که مسقط با گسترش روزافزون قلمرو حکومت نجد اندك اندك زیر نفوذ آن حکومت قرار گرفت تا آنجا که جزء متصرفات و خراج‌گزار آن شمرده می‌شد. لیکن دربار نجد

۱۸۷ـ ببینید خلیج فارس، آرنولد ویلسون، ترجمه محمد سعیدی: ۲۰۱/ یکصد و پنجاه سند تاریخی: ۱۶۸ـ۱۶۹.

۱۸۸ـ ازجمله کتاب «بحرین و مسائل خلیج فارس» ازجهانگیر قائم‌مقامی: ۱۳۵ـ۱۵۳ و «خلیج فارس» ویلسون. درکتابهای «بندرعباس و خلیج فارس» سدیدالسلطنه و «مطالعاتی درباب بحرین و خلیج فارس» عباس اقبال و نشریهٔ «سمینار خلیج فارس» نیز گویا مطالبی دراین زمینه هست (نیز ببینید روضة ـ الصفای ناصری ۱۰: ۵۷۵).

۱۸۹ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۳: ۲۹۴ـ ۲۹۸ چاپ امیرکبیر/ روضة‌الصفای ناصری: ۵۴۸ـ۵۴۹ چاپ سنگی / یکصد و پنجاه سند تاریخی: ۲۱۲ـ۲۲۰.

به‌این مقدار قانع نبود ومی‌خواست رسماً آن‌را به‌متصرفات خود ضمیمه ساخته وجزء کشور نوبنیاد عربی کند وبه‌دست والیان منصوب ازجانب خود سپارد. ازاین‌رو درصدد حمله‌ای همه‌جانبه به‌مسقط بود که‌ماجرای کشته شدن عبدالعزیز (سال ۱۲۱۸)انجام این مهم‌را به‌تأخیر افکند[۱۹۰] . درسال‌های بعدنجدیان مکرردست‌اندازی‌ها وحملاتی به‌خاك مسقط می‌نمودند تاآن‌که امام مسقط درسال ۱۲۲٦ دراین‌باره به‌دولت ایران شکایت برده، مددخواست ودولت ایران این فرصت را مغتنم شمرد. هدایت در روضة‌الصفای ناصری ذیل‌وقایع سال ۱۲۲٦ می‌نویسد :

«آغاز این سال صادق‌خان قاجار ازجانب نواب حسینعلی‌میرزا فرمانفرمای فارس به‌منازعهٔ طایفهٔ وهابیه مأمور شد. تبیین این اشارت آن‌که طایفهٔ اعراب وهابیه رفته‌رفته دربحرین که از اجزای فارس‌است تصرف‌وتسلط‌پیداکردند وگاه‌گاه درحوالی بندرمسقط که آن‌نیز دردست اعراب خوارج وباج‌گزار فرمانفرمای فارس‌بوده ومی‌باشد به‌غارت می‌آمدند. صید سمیدخان ومدرس سلطان امام مسقط شرح واقعه به‌فرمانفرمای فارس معروض داشتند. لهذا صادق‌خان سردار به‌مسقط رفته، ازآنجا باجمعیت اعراب به‌برنجد تاخته، به‌حوالی درعیه دارالملك مشایخ وهابیه رفته، ازجانب‌سعود محمدبن‌سیف وسیف‌بن‌مالك که دوسردار دلیر بودند به‌مقابلهٔ‌صادق خان‌آمدند. رزمی‌گران رفت‌وازخون اعراب، برنجدساحت بدخشان شد وسرداران مجروح وزخم‌دارگردیدند وسردار قاجار نصرت یافت...وغالب اماکن‌ومساکن آنان‌سوخته وافروخته گردیدوسردار قاجار به‌مسقط آمده، ازآنجا باتحف‌وهدایای امام مسقط صیدسعید سلطان به‌شیراز بازگشت».[۱۹۱]

درناسخ‌التواریخ قاجاریه‌نیزذیل وقایع‌همین سال‌آمده‌است:

«نخستین فتحی که دراین سال روی نمود خبر شکست عرب

۱۹۰ـ اسناد بمبئی گزارش مربوط به‌مسقط(۲٤:۱٦۸ـ۱۸۷) بند ۳۷ـ۳۸.
۱۹۱ـ روضة‌الصفای ناصری ۹ : ٤۷۱ .

وهابی بود. همانا آن جماعت از اراضی نجد هرروز برقوت‌وشوکت افزوده، تازمین بحرین رابه‌تحت فرمان‌آوردند وهمت برقتل‌وغارت مسقط استوار کردند. امام مسقط نهفته‌خاطر ایشان رابه‌شاهزاده حسینعلی‌میرزا که فرمانگزار فارس بود بازنمود وبه موجب فرمان او صادق‌خان دولوی قاجارکه‌هم ازاین پیش چنان‌که ذکر شدکارزار آن گروه عرب رامجرب داشت با فوجی ازدلیران عجم تابه مسقط تاختن کرد وازآنجا لشکری‌بامردم خود پیوسته کرده، تاحوالی‌درعیه عنان بازنکشید. سعودکه سیدآن سلسله بود برای مدافعت ومنازعت سیف‌بن‌مالك ومحمدبن‌سیف راباگروهی ازعرب که عددرمل وعدت نمل داشتند بیرون فرستاد. هر دولشکر دربرابر یکدیگر درآمده، بازار ستیز وآویزگرم کردند. بعداز کشش وکوشش محمدبن‌سیف وسیف‌بن‌مالك بازخم‌های مهلك به‌صعوبت وزحمت طریق هزیمت گرفتند ومردم ایشان طعمهٔ تیغ‌های سرافشان شدند. امام مسقط به‌شکرانه پیشکشی شایان به‌درگاه شاهزاده حسینعلی میرزافرستاده ومژدهٔ این فتح روز دوشنبه بیستم ربیع‌الاول درحضرت شهریار معروض افتاد». ۱۹۲

تجربه‌ای که سپهر اشاره می‌کند برخورد نظامی ایران بانجد درسال ۱۲۲٤ است که به‌سرداری همین صادق‌خان دولو انجام‌گرفته وشرح آن پیش ازاین گذشت .

۵ـ درخواست صلح دولت نجد از ایران :

پس‌از شکست نجدیان ازسپاه ایران در مسقط (درسال۱۲۲٦) وشکست دیگر آنان ازنیروهای محمدعلی‌پاشا درحجاز که به‌ازدست دادن مکه ومدینه انجامید (سال ۱۲۲۷)حکومت نجدسخت دراندیشه افتاد به‌خصوص ازاین‌نظر که حملات جدیدی ازسوی دولت ایران درکناره‌های جنوبی وغربی خلیج فارس انتظار می‌رفت. ازاین‌رو

۱۹۲ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱: ۲۰٦ چاپ اسلامیه و ۱۲۰ـ۱۲۱چاپ‌امیرکبیر.

دربار نجد چاره‌ای جز آن ندید که بادولت ایران کنار بیاید.[۱۹۳]

براین اساس درسال ۱۲۲۷ «فرستاده‌ای بانام ابراهیم‌بن عبدالکریم برای صلح وجلب دوستی ایران به‌این کشور فرستادند که بانفوذ کلام وتواضعات متداول در مقامات دولتی مؤثر افتد. دولت ایران درآن‌هنگام درصدد فرستادن نیروهایی برای رویارویی بانجدیان بود وعبدالله‌بن سعود سردار نجد، ازاین مطلب بسیار می‌ترسید. هیات‌نمایندگی نجد ازطرف مقامات‌دولتی‌ایران به‌گرمی استقبال شد چه درواقع دولت ایران هم‌وسائل‌لازم رابرای یك‌هجوم همه‌جانبه به‌نجد دراختیار نداشت.

ازطرف دیگر برای سعود نیز این یك سیاست هوشمندانه‌به‌شمار می‌رفت که‌از همهٔ وسائل برای جلوگیری از هجوم نیروهای ایرانی استفاده کند زیرا باشکست‌هایی که‌دیده بود دربرابر چنین حمله‌ای به‌صورت کامل عاجز وناتوان بود».[۱۹٤]

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که روابط دوکشور پس‌از این دوستانه بوده وزدوخوردی درمیانه‌روی نداده است.

٦ـ نامه امام یمن وپاسخ آن :

دررویدادهای سال ۱۲۲۸ درمآخذ ایرانی ازآمدن فرستادگان امام یمن به‌دربارایران، به‌شکوه از دست‌اندازی‌ها و«ترکتازی»های نجدیان سخن رفته است. سپهر درضمن وقایع این سال می‌نویسد : «وهم‌دراین سال‌ازوالی اراضی یمن‌دوتن عرب طلیق‌اللسان‌به‌رسالت

۱۹۳ـ اسناد بمبئی ، گزارش مربوط به‌مسقط، بند نود ویکم .

۱۹٤ـ اسناد بمبئی،گزارش واردن دربارهٔ وهابیان (۲٤:٤۲۸ـ٤۳٦) بند سی وچهارم .

نامهٔ سابق‌الذکر سعود وپاسخ آن میتواند مربوط به‌همین ماجرا باشد مگرآنکه از برخی قرائن در متن نامهٔ پاسخ وعنوان آن درگنجینهٔ نشاط خلاف آن‌استظهار گردد .

رسید وازجور سعود فرمانگزار ممالك نجد شکایت به‌درگاه پادشاه آورد..» . ۱۹۵

درمصادر تاریخی شرح بیشتری دراین‌باره دیده نشد. لیکن درگنجینهٔ نشاط سوادنامه‌ای است که ازجانب فتحعلی شاه در پاسخ نامهٔ امام یمن نوشته وفرستاده شده، و پیداست که مربوط به همین مورد بوده است چه درناسخ‌التواریخ هم پس‌از نقل آمدن‌فرستادگان امام یمن ودوپیام آور دیگر می‌نویسد: «حکم رفت تامعتمدالدوله میرزاعبدالوهاب منشی الممالك (نشاط) به‌صوابدید کارپردازان مملکت جواب مکاتیب سفیران را نگار داده، مراجعت گرفتند». ۱۹۶

ازاین پاسخ‌نامه برمی‌آید که امام‌یمن درنامهٔ خود تطاولات و دست‌اندازی‌های سعودبن‌عبدالعزیز رابه‌حدود یمن‌شرح داده‌وبرای مبارزه بانجدیان کمك خواسته و ازخوابی‌که دراین‌باره دیده بو: یاد نموده بود. درپاسخ فتحعلی شاه گفته می‌شود که وهابیان درآغاز برنجد وپیرامون آن دست‌یافتند وسپس‌حجاز ونواحی آن‌رابه‌تصرف درآوردند وبه‌خاطر سهل‌انگاری وعدم توجه والیان وفرمانگزاران مناطق مجاور قدرت فراوان یافته،مقدسات اسلامی وخون مسلمانان راپایمال ساختند. لیکن پروردگار آشفتگی‌هارا اصلاح خواهد نمود وسروصورت خواهد بخشید.

ازاین‌پاسخ به‌درستی برمی‌آیدکه دولت ایران‌پس ازدرخواست صلحی که از جانب حکومت نجد شده و پیام‌هایی که در میان رد و بدل شده بود نمی‌خواست با آن دولت درگیری پیدا کند. چه این وضع با نفوذی‌که نجدیان به هرحال در خلیج فارس داشتند از نظر مصالح و منافع سیاسی و بازرگانی ایران در این منطقه به هیچ‌وجه مصلحت نبود و دولت ایران نیز با درگیری‌هایی که در مرز شمال غربی خود داشت توانایی مقابله با اقدامات خصمانه آن حوزه درخود نمی‌دید.

۱۹۵ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱: ۱۵۱ چاپ امیرکبیر .

۱۹۶ـ ایضاً : ۱۵۲ .

چنین است متن پاسخ فتحعلی‌شاه به نامهٔ امام یمن:

«ادام‌الله عزه واقام‌نصره ومتع به‌المسلمین وایده‌نصرة‌الدین. فانه وصل الی حضرتنا کتابك ــ احسن‌الله تعالی مآبك ــ مبتدئاً بتحمیدالله الحمید و تمجید رسول الله المجید، حاویاً حالات تلك الحدود حاکیاً ماجرت علیها من‌تطاولات سعود، مبشراً باشارات‌المنام ویا حبذا ان صحت‌الاحلام، شارحاً استجنادك من معاشر المسلمین لدفع الکفرة والمشرکین، ناصراً لدین الله طالباً بذلك رضاه مهدیاً بهداه .

امــا ما ثبت فی طی الذریعة من استیلاء الوهابیة و افعالهم الشنیعة، بلی قداستووا اولا علی بلاد النجد و ما والاها ثم الحجاز و ماجاورها فتسامح فی امرهم الولاة و الاشراف و تساهــل حماة الاطراف، حتی انبسط الغی براً و بحراً و انتشرالشر شرقاً و غرباً، فانحدرو ایمیناً و شمالا و تکثروا رجالا و مالا. هتکواحمی الدین و سفکوا دم المسلمین. کانهم رآواحومة الاسلام بلاحام و راع فسر حوا فیها بلارهب ولا ارتیاع، و ترکوا حماة تلك الثغور کانهم سقوا کأس الحتوف و کم بلغوا بحیلتهم مالیس یبلغ بالسیوف، و للزمان صروف نهضة ووقوف‌ــ ثبت و محو تکدر وصفو، کم‌صلحت الامور بعد فسادها و انسدت الثغور بعد نفادها و انطفت الفتن بعدما صلت و غیضت الدواهی بعدماجرت. و لطال ما کانت الدعایم انثلمت و المناظم انخرمت و الامور مارت و الفتن ثارت و الرسوم تغیرت و السنن اضطربت، فصرف‌الله ذلك عن اولیائه و نصرهم علی اعدائه. ان ذلك علی‌الله یسیر والی‌الله المصیر. کم من حق مال‌فادالیه و کم‌من باطل‌ضال فازالیه ولیعلموا آنائه. والسلام».[۱۹۷]

۱۹۷ــ گنجینهٔ نشاط، براساس نسخی‌که پیش‌تر یاد شد (پاورقی شمارهٔ ۱۸٤) .

۷ـ رفتن کاروان ایرانی ازراه نجد به حج :

راه ایران به حجاز در قرن‌های نخست بنابرآنچه در کتاب‌های مسالك و ممالك و جز آن دیده می‌شود از طریق بصره بود[۱۹۸] که از صحرای نجد می‌گذشت[۱۹۹] ومسافتی دراز در این سرزمین می‌پیمود. در قرن‌های متأخرتر نیز کسانی‌که از راه عراق وخشکی به حجاز می‌رفتند معمولا از همین راه می‌گذشتند[۲۰۰] . در فرمان مورخ ۲۵ ذح ـ ۸۷۰ از جهانشاه[۲۰۱] می‌بینیم که به‌خاطر بسته بودن این راه حاجیان توفیق سفر حج نداشته‌اند[۲۰۲] .

در قرون میانه به‌بعد اندك اندك سفر از راه بندرعباس و جرون و هرموز ـ که نیز مستلزم گذشتن از قسمتی از خاك نجد بود ـ نیز مرسوم بود[۲۰۳] . از راه دیگر بنادر خلیج فارس ودریای

۱۹۸ـ مسالك و ممالك اصطخری : ۲۶ـ۲۸ / صورةالارض ابن حوقل : ۴۵ـ۴۷ (چاپ دارالمکتبةالحیات بیروت)/نامهٔ شمارهٔ ۱۲۵ منشآت شمارهٔ ۲۵۰۶ کتابخانهٔ مجلس ـ فیلم شمارهٔ ۲۲۲۴ دانشگاه (فهرست فیلمها ۱:۲۲۹) .

۱۹۹ـ بلادالعرب ، حسن‌بن عبدالله اصفهانی ، تحقیق حمدالجاسرو دکتر صالح‌العلی ، چاپ بیروت ـ ۱۳۸۸ (شمارهٔ ۷ نصوص وابحاث جغرافیه وتاریخیة عن جزیرةالعرب) ص ۳۳۳ـ۳۳۹ / ابوعلی‌الهجری وابحاثه فی تحدیدالمواضع ، حمدالجاسر ، چاپ بیروت ـ ۱۳۸۸ (شمارهٔ ۸ همان سلسله) ص ۸۶ـ۸۷/کتاب المناسك و اماکن طرق‌الحج و معالم‌الجزیرة، تحقیق حمدالجاسر ، چاپ بیروت‌ـ ۱۳۸۹ (شمارهٔ ۹ همان سلسله) ص ۵۴۳ـ۶۱۵/صفة جزیرةالعرب ، همدانی : ۲۳۵ .

۲۰۰ـ تاریخ مکه ، احمدالسباعی ۲:۱۰۴ .

۲۰۱ـ تاریخ وجغرافی‌دارالسلطنة تبریز، نادرمیرزا: ۸۳ـ۸۵/کراسةالمعی ۱:۴۹۷ نسخهٔ شمارهٔ ۱۵۱۶ مجلس/فرمانهای ترکمانان قراقویونلو وآق‌قویونلو: ۴۴ـ۵۲ .

۲۰۲ـ فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو : ۴۸ .

۲۰۳ـ تاریخ جدید یزد : ۱۴۹/روضةالصفا ۱۰: ۲۵۰/فوائدالصفویه ، ابوالحسن‌بن ابراهیم قزوینی ، نسخهٔ کتابخانهٔ ملك (به‌نقل تعلیقات‌مجمل‌التواریخ گلستانه : ۴۷۷)/النجوم‌الزاهره ۱۵:۴۹ .

عمان مانند بندر کنگ و مخا[۲۰۴] و بحرین و قطیف و احساء[۲۰۵] نیز به حج می‌رفته‌اند. در دوره‌های متأخر سفر از راه عراق و شام[۲۰۶] و مصر[۲۰۷] یا بادکوبه و تفلیس و اسلامبول و جده[۲۰۸] نیز معمول بوده است.

حاجیان ایرانی از قدیم با کاروان حجی که از جانب دولت ترتیب می‌گردید به حجاز می‌رفتند. این کاروان را شیوخ نجد و حجاز از منازل ناایمن به سلامت می‌گذراندند و باز می‌گرداندند و چیزی از این بابت به عنوان مقرری می‌ستاندند. فرمان‌های متعددی در مجامیع منشآت و جز آن بـه عنوان «نشان راه حج» هست[۲۰۹]. در قـرن نهم پادشاهـان ایـران محمل نیز به حج می‌فرستاده‌اندکه شرح‌آن درمآخذ تاریخی‌آن قرن مذکوراست.[۲۱۰] کسوه کعبه[۲۱۱] را در قرن چهـارم عضدالدولهٔ دیلمی به مکه می‌فرستاد[۲۱۲] و درقرن نهم شاهرخ نیز دراین صدد بودکه توفیق

۲۰۴ـ وقایع‌السنین خاتون آبادی : ۵۵۲ .

۲۰۵ـ مجمع‌التواریخ مرعشی : ٤ .

۲۰۶ـ وقایع‌السنین : ۵۵۷/استراباد نامه : ۱۶۶ .

۲۰۷ـ روضة‌الصفا ۹ : ۵۸۵ .

۲۰۸ـ مسیری که حاجی فرهاد میرزا و دیگران طی کرده اند . ببینید هدایة‌السبیل او و سفرنامه های ایرانی دیگر ، و برای نمونه هـای قدیم‌تر روضة‌الصفا ۵۸۳:۹/تاریخ نو : ۱۲۹ و جز اینها .

۲۰۹ـ ببینید فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو : ٤٤ و مقالهٔ «هفت فرمان دیگر از پادشاهان قراقویونلو و آق‌قویونلو» از نگارنده .

۲۱۰ـ محمل حجی که اوزون حسن در سال ۸۷۵ فرستاد . ببینید دیار بکریه ، پایان جلد دوم چاپی (برگ ۲۰۶ عکس ۵۹٤۰ دانشگاه)/احسن‌التواریخ روملو ۵۱۷:۱۱ـ۵۲۱/قم در قرن نهم هجری : ۱٤۲و۲٤۸ .

۲۱۱ـ ببینید عجائب‌الاثار فی‌التراجم والاخبار ، عبدالرحمن‌الجبرتی ، ج۱ (چاپ قاهره ـ ۱۹۵۸) : ص ۸٤ .

۲۱۲ـ تجارب‌الامم ابن مسکویه ٦ : ٤۰۷ .

نیافت [۲۱۳] . از «نشان‌های راه حج» که یاد شد و نامه‌هایی که از دربار ایران برای شرفاء مکه و مدینه فرستاده شده و سواد آنها در دست است [۲۱۴] بسیاری مطالب راجع به‌وضع حج‌زایران ایرانی دردوره‌های پیش بدست میآیدکه باید درجای خود ذکر ونقل شود.

در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم و اوائل سیزدهم راه عراق به مکه به‌خاطر سلطه و استیلای وهابیان برسرزمین نجد مخاطره‌آمیز بود. در مآخذ تاریخی این دوره می‌بینیم که زایران ایرانی از راه‌های دیگر برای رسیدن به مکه استفاده می‌نموده‌اند [۲۱۵] در حالی‌که پیش‌تر از همین راه به حج می‌رفته‌اند [۲۱۶] . پس از دست یابی

۲۱۳ـ شرح مفصل ماجرا در النجوم‌الزاهره ، ابن تغری بردی ، ج ۱۵ (چاپ قاهره ـ ۱۳۹۲) : ۴۸ـ۵۰و۳٦٤ـ۳٦٦/ انباءالغمر بأنباءالعمر ، ابن حجر عسقلانی ، ج ۳ (چاپ قاهره ـ ۱۳۹۱) : ٥۳٤ ـ ٥۳٥ و٥٥۲/نیز ببینید : اسناد ومکاتبات تاریخی ایران ، عبدالحسین نوایی ، ص ۱٤٦ ـ ۱٤۹ .

۲۱٤ـ از جمله نامهٔ اعتمادالدوله (وزیر اعظم در دربار صفوی) به شریف مکه که بشمارهٔ ۱۱۸ در منشآت شمارهٔ ۲٥۰٦ کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی ـ فیلم شمارهٔ ۲۲۲٤ دانشگاه هست (فهرست فیلمها ۱:۲۲۹) و جواب کتابت اعلی‌حضرت شریف حسن پادشاه مکهٔ معظمه که به نواب کامکار امیرالامراء فارس امت‌خان باسه‌رأس اسب فرستاده‌بود : نامهٔ شمارهٔ ٦منشآت فتوحی‌شمارهٔ ۲۰٤۲ دانشگاه (فهرست آنجا ۸:٦٦۹) و فرمان همایون به نقباء و سادات و علمای مدینه با ارسال مقرری آنان توسط سیدناصر کمونه مورخ رمضان ۱۰٤٦ که درمنشآت شمارهٔ ۲٥۹۱ دانشگاه هست : صفحهٔ ۱۰٥ـ۱۰۷ (فهرست آنجا ۹:۱۳۹٥) ونامهٔ شاه‌عباس درموردجازهٔ زایران برای حج که در منشآت ملکی خان ملك ساسانی : ص ۲٤ بوده است (نسخه‌های خطی ٥:۱۲۱) . نیز ببینید یادداشت مربوط به مدرسه‌ای که شاه‌شجاع در مکه ساخته بود در صفحهٔ ۱۷٤/ مجموعهٔ شمارهٔ ٤٦۲ فیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه (فهرست ۱:٤۸٤) و مطلع سعدین ۱:۱٦۸ .

۲۱٥ـ مجمع‌التواریخ مرعشی : ٤/مجمل‌التواریخ گلستانه : ٤۷۷ چاپ دوم/روضة‌الصفا ۹:٥۸٥ .

۲۱٦ـ ببینید لمع‌الشهاب ، ذیل شرح اقامت محمدبن عبدالوهاب دردری تاریخ البلادالعربیه‌السعودیه ، منیرالعجلانی ۱:۱۹۲ .

نجدیان برمکه و مدینه نزدیك ده سال از هیچ یك از کشورهای
سلامی که در تصرف دولت عثمانی بود کسی به‌حج نرفت [۲۱۷]
تاآن‌که درسال ۱۲۲۷ سپاه عثمانی، مکه و مدینه را از آنان باز
ستاند و مراسم رسمی حج پس از چند سال تعطیل در ذی‌حجهٔ ۱۲۲۸
با شرکت محمدعلی پاشا والی مصر و حجاج مصری برگزارگردید.

در سال ۱۲۲۸ به‌نقل مآخذ ایرانی «سعود چند تن عرب به
رسالت» نزد دولت ایران فرستاد و «یك قطعه زمرد صافی‌که به
مقدار ترنجی بود پیشکش ساخت و خواستار شد که حجاج عجم از
راه اراضی نجد طریق مکهٔ معظمه سپرند [۲۱۸] . و حکم رفت تا
معتمدالدوله نشاط به صواب کارگزاران ممالك جواب مکتوب را
نگار داده، سفیران را معاودت دهند [۲۱۹] .

درگنجینهٔ نشاط نامه‌ای هست از زبان صدراعظم به «سعود
وهابی فرمانروای نجد و حجاز» که در آن از مهربانی و رعایت
نجدیان نسبت به حجاج ایرانی یاد شده و گویا همان است که در
متن ناسخ‌التواریخ قاجاریه [۲۲۰] ذیل سخن ازآمدن سفیران سعودبدان
اشاره شده است. بنابراین چنین می‌نمایدکه سفر حج زایران‌ایرانی
درسال ۱۲۲۷ (پس‌از مصالحهٔ ایران ونجد) نیز ازهمین راه انجام
گرفته بوده است .

در این‌نامه گفته می‌شودکه چون روابط میان دوطرف دوستانه
و مناسبات نیکو است، از این‌رو دستور داده‌ایم تا حاجیان ایرانی
تنها از همین راه نجد به زیارت حرمین شریفین بشتابند. در همین

۲۱۷ـ تاریخ مکه ، احمدالسباعی ۱۳۷:۲ .

۲۱۸ـ ناسخ‌التواریخ قاجاریه ۱۵۱:۱ چاپ امیرکبیر .

۲۱۹ـ ایضاً ۱۵۲:۱ همان چاپ .

۲۲۰ـ همین که اکنون نقل‌شد (۱۵۲:۱ چاپ یادشده) . بنا براین باید
گفت عبارت «فرمانروای نجد و حجاز» در صدر سوادنامه در گنجینه مسامحه
است چه او در این سال تنها فرمانروای نجد بود .

سند آمده است که کاروان حاجیان ایرانی به سرپرستی میرزا هدایت‌الله[۲۲۱] و دو برادر او عازم زیارت خانهٔ خدا هستند، و از سعود درخواست شده است که مراقب حال زایران بوده باشد.

چنین است متن این نامه براساس نسخی که پیش‌تر یاد شد:

«سلام ازهی من الزهر و ابهی من الدرر موشحاً به صدر الوداد منوراً منه روض الاتحاد علی حضرة علیة بهیة قدعلابهاجبل النجد و انبسط لها برالمجد، برها علی‌البریة بحرفی البر یتموج وجودها علی الخلیقة فجر من الجبل یتبلج، سلکت قوافل الارب مخلاة السرب الیها فلا زالت رواحل المجد معقولة الزندلدیها.

و بعد لایخفی علیکم انه عرض مراراً سراً وجهاراً علی‌الحضرة السنیة العلیة الخاقانیة اعلی‌الله علاها ان خدمکم لایزالون‌یسعون فی‌رعایة عابری ذلك السبیل وقاصدی بیت‌الله الجلیل سیمامسافری هذه البلاد فرعوا فیهم حق الوداد، ولاغرواذالرسوم بین الجانبین محفوظة و القلوب من‌الود محظوظة. فلما انکشف‌الامر انتشرالنهی فی هذه الممالك عن سلوك طریق غیر تلك المسالك، فشدالرحال الی تلك المحال علی حسب الحکم المتعال، و اذاً قصد السیدالجلیل والحبرالنبیل ذرالحسب‌المنیع والنسب‌الرفیع مقتدی الانام علامة الایام میرزا هـدایت‌الله مع اخویه المحترمین زیـارة الحرمین المکرمین، و تبعهم جم الحجاج و هم هموا بذلك المنهاج. ونرجو منکم ان تلتفتوا الیهم بعین العنایة و تأمروا اتباعکم و اشیاعکم بحسن‌الرعایة فاسلکوهم الی‌ارض التهامة و ارجعوهم الی البلد الامین فی سعة الوقت آمنین».

سفر حج زایران ایرانی از طریق جنوب از این پس باز از همین مسیر انجام می‌گرفته است. زایران برای رسیدن به مکه از راه بندر عباس به خلیج عمان رفته و معبر طایف و نجد را قطع

۲۲۱ـ روضة‌الصفای ناصری ۹:۴۱۷و۵۱۷ .

می‌کردند و به مکه می‌رسیدند[۲۲۲] و کسانی که از راه عتبات عالیات و بصره به حج می‌رفته‌انــد نیز از لحسا و پـاره‌ای از نقـاط دیگر نجد ــ کــه در نیمهٔ دوم قــرن سیزدهــم نیز در بیشتر سال‌هــا در دست بازماندگان ایــن خاندان بوده است ــ می‌گذشته‌انــد . محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ از همین راه دوم به حج رفته و منازل میان راه را درسفرنامهٔ خود[۲۲۳] وصف نموده است .

در رسالهٔ تحقیقات سرحدیه میرسید جعفرخان مشیرالدولــه نوشتهٔ ۱۲۵٦ــ۱۲۷۱ گفته می‌شود که حاجی میرزا آقاسی دستور داده بود راه مکه معظمه را از طرف نجد و جبل باز نمایند و در عرض راه کاروانسرا و رباطات بسازند و ساخلو بگذارند. دوسال امیرحاج معتبر از طرف ایران مأمور شده، حجاج را با آن راه به مکهٔ معظمه رساند[۲۲٤] .

۲۲۲ــ روضة‌الصفای ناصری . ۱:۲۵۰ .

۲۲۳ــ ببینید مجموعهٔ محمدولی میرزا ، شمارهٔ ۳۹۹۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی [ص ٦۱۸ــ٦٥٤ مجموعه] ، ص ٦۲۲ــ٦۲۷ و٦۲۸ او از لحساگذشته است (ص ٦۲۸) که در دست ابن سعود بود (ص ٦۳۰) .

۲۲٤ــ نسخهٔ چاپ شده در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی : ۱۹۱ و نسخهٔ چاپ بنیاد فرهنگ ایران : ٤۰ .

دو فرمان

از

الوندميرزا آق‌قويونلو

و

شاه اسمعيل صفوى

از

ملك زادهٔ بيانى

ملکزاده بیانی

دو فرمان از
الوند میرزا آق قویونلو
و
شاه اسمعیل صفوی

اهمیت اسناد نوشته و فرمانهای شاهان و بزرگان در گذشته برهمه آشنایان به تاریخ و سرنوشت ملتها روشن است و نیازی به توضیح ندارد .

همگام با آنچه در راه بدست آوردن و پاسداری اینگونه اسناد و آثار ملی از طرف مقامات مختلف علمی کشور انجام میگیرد، موزه بانك سپه که افتخار گردآوری و تنظیم مجموعه سکه‌ها و نشانها و دیگر یادگارهائی بدینگونه از شهریاران کشور کهن سال ایران را دارد، دو فرمان بس مهم ومعتبر یکی ازالوند میرزا آق‌قویونلو مورخ رمضان سال ۹۰۴ هجری و دومی از شاه اسمعیل اول صفوی مورخ ذیحجه ۹۱۸ هجری ، نصیبش شد ، که در ردیف برجسته‌ترین اسناد ملی بشمار میرود .

همانطور که در توضیح این دو فرمان منحصربفرد اشاره خواهد شد هردوفرمان در خانواده جابر انصاری ازخاندانهای بزرگ وکهنسال اصفهان محفوظ مانده‌بود و شادروان علی جابر انصاری درنهایت محبت دراختیار

مرحوم تیمسار سپهبد فرج‌اله آق‌اولی مدیرکل پیشین بانك سپه قرار داد که باین ترتیب دو فرمان گرانبها به موزه بانك سپه تعلق گرفت .

متن هردو فرمان و اطلاعات تاریخی مربوط بآنها در خلال سطور این رساله خواهد آمد .

استادان دانشمند آقایان مجتبی مینوی ، دکتر عباس زریاب خوئی ، دکتر علی‌اصغر مهدوی ، ایرج افشار و سید محمدتقی مصطفوی از نظر تائید اصالت فرمانها با نگارنده همکاری باارزشی داشته‌اند .

در خواندن متن فرمانها آقایان دکتر زریاب خوئی وسید محمدتقی مصطفوی زحمات‌قابل تقدیری رامتحمل شدند که موجب نهایت تشکر و سپاس فراوان است .

مختصری از
تاریخ خاندان آق‌قویونلو

سر دودمان سلسله ترکمانان بایندری (آق قویونلو) [1] بهاءالدین قراعثمان بودکه‌دردوران فرمانروائی امیرتیمورگورگان ازجانب وی بحکومت عراق عرب وارمنستان منصوب‌گردید . پس‌از درگذشت امیر تیمور، قراعثمان قدرت بیشتری بدست‌آورد و دیار بکر را مقر فرمانروائی خود نمود (۷۸۰ـ۸۰۹ هـ ـ ق) :

این خاندان بمرورزمان نیرومندترشد تااینکه یکی ازنوادگان قراعثمان بنام اوزون حسن (۸۷۱ ـ ۸۸۲ هـ ـ ق) [2] که مردی دلیر و با تدبیر بود توانست سلطان مقتدر قره‌قویونلو جهانشاه [3] و آخرین پادشاه مقتدر تیموری ابوسعید را [4] شکست دهد .

۱ـ آق قویونلو : سفید گوسفندان ، این خاندان به این نام نامیده شد زیرا نقش گوسفند بر پرچم خود داشتند .

۲ـ ابوالنصر حسن بیك .

۳ـ جهانشاه (۸۴۰ـ۸۷۲ هـ ـ ق) .

۴ـ سلطان ابوسعید (۸۵۵ـ۸۷۳هـ ـ ق) . پس از کشته شدن ابوسعید پسرانش احمد و محمود تا مدتی برای بدست‌آوردن فرمانروائی تلاش کردند و توفیق حاصل ننمودند .

پس‌ازکشته‌شدن جهانشاه (۸۷۱ ــ ۸۷۲ هــق) اوزون‌حسن
خطه آذربایجان تسلط یافت و باکشته شدن ابوسعید در سال
۸۷' هــق) سرزمین خراسان را بتصرف درآورد و فارس را نیز
میمه قلمرو فرمانروائی خود نمود[۵].

پس از درگذشت اوزون‌حسن‌درسال (۸۸۲ هــ ق)[٦] پسرش
طان خلیل (۸۸۲ــ۸۸۳ هــ ق)که حاکم‌فارس بودبسلطنت نشست،
ی طولی نکشید درجنگی که بین او ویعقوب برادرش در نزدیکی
ند روی داد سلطان خلیل‌کشته شد[۷] ویعقوب به‌پادشاهی رسید
۸۸'ــ۸۹٦ هــ ق).

یعقوب میرزا شاهزاده‌ای ادب دوست و هنرپرور بود به‌آباد
ودن شهرها توجه خاصی مبذول میداشت، چنانکه به‌آبادانی شهر
ریزکه دراین دوران پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران بودپرداخت.
ازوقایع‌مهم دوران‌پادشاهی یعقوب‌میرزا قیام شیخ حیدر[۸]

۵ــ دردوره فرمانروائی اوزون‌حسن رابطه‌دیپلوماسی بین ایران وجمهوری
بز برقرار شد و ازطرف دولت ونیز سفیرانی بدربار وی آمدند، کویرینی
(Quirin در سال (۸٦۹ــهــ ق) که هنوز اوزون‌حسن مستقلا فرمانروائی
اشت ودرسالهای اقتدار وی‌کاترینوزینو (Caterino Zeno) درسال(۸۷٦ــهــق)
باربارو (Barbaro) سال (۸۷۷هــق).

اوزون حسن به خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی ارادت میورزید چنانکه
اهر خود خدیجه بیگم را به عقد شیخ جنید درآورد و دختر خود حلیمه بیگم‌آغا
سهور به عالم‌شاه‌بیگم را به زنی به شیخ حیدر (مادر شاه اسمعیل صفوی) داد.

٦ــ پس از لشگرکشی گرجستان اوزون حسن که سخت بیمار بود به تقاضای
، خود سلجوق شاه بیگم خلیل میرزا را که فرمانروای فارس و بزرگترین
مرش بود به تبریز فرا خواند.

۷ــ سلطان خلیل شش ماه سلطنت نمود.

۸ــ شیخ‌حیدر خواهرزادهٔاوزون حسن بود وازطرف‌پدر به شیخ‌صفی‌الدین
دبیلی میرسید.

پدرشاه اسمعیل صفوی است‌که پس از مبارزاتی‌کشته شد (سال ۸۹۳ هـ ـ ق)[۹] . یعقوب میرزاکه مقدمات سازمان مالیاتی و اصلاحات امور زراعتی را فراهم آورده بود عمرش‌کفاف ندادکه آن رابه نتیجه برساند ودرسال (۸۹٦ هـ ـ ق) مرد[۱۰] .

پس از درگذشت یعقوب میرزا بین سران طوایف وبزرگان کشور برای انتخاب جانشین وی اختلاف روی داد[۱۱] ، حتی کار بجنگ وستیز کشید . بالاخره پادشاهی نصیب فرزندش بایسنقر میرزا (۸۹٦ـ۸۹۷ هـ ـق)گردید. سلطنت این‌شاهزاده‌پس‌از‌یکسال وهشت ماه دوام نیافت ومخالفان اورستم بیك (۸۹۷ـ۹۰۲ هـ ـ ق) پسرمقصودبیك[۱۲] راکه زندانی بود به شاهی برگزیدند .

ضعف دستگاه آق‌قویونلو موجب بروز اختلاف بین بزرگان کشور گردید . از وضع موجود احمدبیك[۱۳] پسرعموی رستم‌بیك استفاده نمود وبالشکرکشی به آذربایجان[۱٤] تبریز را بتصرف درآورد ورستم‌بیك را کشت وخود پادشاه گردید (۹۰۲ هـ ـ ق) .

دوران سلطنت احمد بیك بادسیسه بازی ومخالفتها سپری

۹ـ سلطان‌حیدرباشیروانشاه جنگید. یعقوب به‌کمك شیروانشاه برخاست، سلطان حیدر شکست خورد و کشته شد و فرزندانش علی ـ ابراهیم و اسمعیل و همسرش حلیمه‌بیگم‌آغا (مارتا) در قلعه استخر فارس زندانی شدند .

۱۰ـ یعقوب به بیماری حصبه یا مسمومیت مرده است .

۱۱ـ یعقوب سه پسر داشت ، بایسنقرمیرزا ـ سلطان مراد و حسن بیك .

۱۲ـ مقصودبیك پسر اوزون حسن از سال ۸۷۵ تا ۸۸۰ حاکم بغداد بوده است پس از درگذشت اوزون حسن بدستور خلیل میرزا مقصودبیك را کشتند (سال ۸۸۲ هـ ـ ق) .

۱۳ـ احمدبیك پسر انورلو محمد و نوه اوزون حسن است .

۱٤ـ احمد به تحریك بایزید سلطان عثمانی به آذربایجان حمله برد .

شد و پس از شش ماه درجنگی که میان هواخواهان ومخالفان وی در نزدیکی اصفهان درگرفت احمدبیك همکشته شد (۱۸ ربیع‌الثانی ۹۰۳ هـ ــ ق) .

باکشته شدن احمدبیك برای‌بدست‌آوردن تخت سلطنت‌رقابت میان سلطان مراد پسر بایسنقرمیرزا ومحمدمیرزا و الوند میرزا پسران یوسف بیك پدیدارگشت. سلطان مراد زندانی شدوموفقیت نصیب الوند میرزا (۹۰٤ــ۹۰۷ هـ ــ ق) گردید .

سلطان مراد (سال۹۰۷ هـ ــ ق) پس ازآزاد شدن از زندان به‌رقابت با الوند میرزا برخاست ولی هردوامیر بایندری [۱۵] به ضعف دستگاه کشورکه در اثرسوء تدبیر بــزرگان‌کشورکه به هواخواهی یا مخالفت شاهزادگان بایندری ایجاد بی‌نظمی مینمودند بایکدیگر از درآشتی درآمدند .

ولی دیری نپائید شاه اسمعیل صفوی که دارای صفات عالی فرمانروائی وباتدبیر بود از موقع استفاده نمود (سال۹۰۵ هـ ــ ق) و بسوی تبریز روانه‌گردید.

شاه اسمعیل پس از غلبه برسپاهیان سلطان مراد والوندمیرزا واستیلا برآذربایجان به تبریز درآمد [۱٦]. و فرمانــروائی امــرای آق‌قویونلو با پیروزی وی پایان یافت . [۱۷]

۱۵ــ خاندان آق قوینلو بنام ترکمانان بایندری هم خوانده شده اند و توضیح مربوط باین نکته در کتب تاریخ مذکور است .

۱٦ــ شاه اسمعیل در تبریز تاجگذاری کرد سال (۹۰۷ هــق) .

۱۷ــ الوند میرزا در سال (۹۱۰هــق) در دیار بکر درگذشت .

نسب‌نامه الوند میرزا
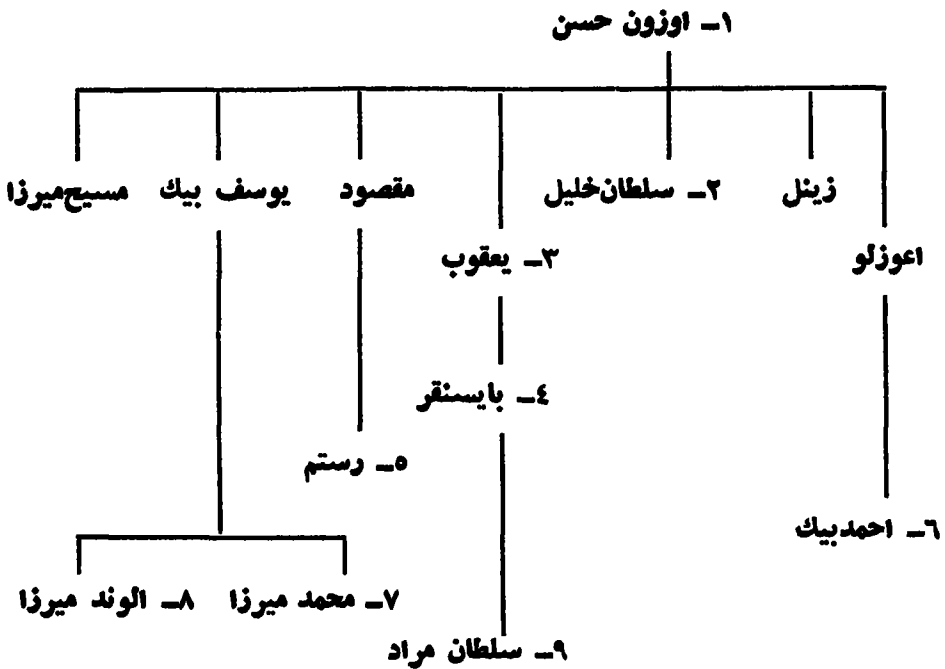
درکنار نام افرادی ازخاندان آق‌قویونلوکه بمقام شهریاری‌ایران رسیده‌اند بارعایت ترتیب شماره مربوط بهرکدام نوشته شده و سالهای سلطنتشان هم ذیلا مرقوم گشته است .

شاهان آق قویونلـو

۱ـ اوزون حسن	۸۷۰ ـ ۸۸۲ هـ ـ ق
۲ـ سلطان خلیل	۸۸۲ ـ ۸۸۳ «
۳ـ یعقوب میرزا	۸۸۳ ـ ۸۹۶ «
۴ـ بایسنقر میرزا	۸۹۶ ـ ۸۹۷ «
۵ـ رستم بیك	۸۹۷ ـ ۹۰۲ «
۶ـ احمدبیك	۹۰۲ ـ ۹۰۳ «
۷ـ محمد میرزا	۹۰۳ ـ ۹۰۴ «
۸ـ الوند میرزا	۹۰۴ ـ ۹۰۷ «
۹ـ سلطان مراد	۹۰۷ هـ ـ ق

فرمان الوندمیرزا

فرمان الوندمیرزا آق‌قویونلو به‌مهرآن پادشاه مورخ به‌رمضان سال ۹۰٤ هجری‌قمری (۱٤۹۹ میلادی) درباره واگذاری املاکی در ناحیه گلپایگان به‌خواجه جلال‌الدوله واعطاء درجه سرتیپی به‌او و معاف داشتن املاك واگذاری ازهرگونه عوارض ومالیات .

این فرمان بخط تعلیق در بیست سطر وبه‌آب زر و لاجورد نوشته شده است .

اندازه فرمان : ۱۸۷×۳٤ سانتیمتر

متن فرمان *

۱ــ ابوالمظفر الوند بهادر سوزومیز

۲ــ شکرانهٔ نعمت عظمی سلطنت وجهانداری وسپاس مکرمت کبری خلافت وکامکاری

۳ــ مواردموائدکثیرالفوائدش به‌آیهٔ مراحم وملاطفات وهوالذی جعلکم خلائف الارض ورفع بعضکم فوق بعض

٤ــ درجات مزین ومعلی گشته بتاکید امرجلیل القدر ان‌الله یامر بالعدل والاحسان وتشییدارکان هل‌جزاءالاحسان الاالاحسان میسر ومقدرگردد ونهال

۵ــ اقبال وگلبن آمال را باجزاء ماء معین فضل وافضال سیراب داشته موجب نضارت بساتین حشمت وجلال ومستدعی طراوت حدایق مکنت واجلال است هرآینه درایام فرخنده انجام سلطنت

٦ــ روزافزون و در زمان خجسته اوان خلافت همایون برحسب اشارت بابشارت واخفض جناحك لمن اتبعك من المومنین جمعی که در ترتیب مصالح ومهام خدام عالیمقام وتقدیم مراسم نظم مناظم

* کلمات اول هرسطر از متن فرمان بوسیله شمارههای زیر مشخص شده است تا خوانندگان ارجمند بسادگی بتوانند متن اصلی فرمان را مورد بررسی قرار دهند .

۷ـ انام سعی جمیل مبذول ومصروف میدارند و فواید جلیله واخلاق جمیلهٔ ایشان موجب رفاهیت خواص وعوام وباعث اسعاف مطالب وجمیع مهام است و بمقتضی انسه عبادا خلقهم‌لمصالح

۸ـ الخلق حق اهتمام ازمائـر اعمال و شعائر خصال ایشان برصحایف روزگار اشتهار پذیرد بلواحظ عنایات ممتاز و بلوازم مکرمات ایشان را سرافراز میداریم وازین فرقه جلیل‌القدر بعضی که باوجود خصایل

۹ـ حمیده وشیم‌پسندیده بعبودیات‌لایقه وخدمات‌فایقه امتیاز داشته باشند بمزیدعنایت و وفورمرحمت عزاختصاص می‌بخشیم و چون دراتصاف بمکارم این‌اوصاف ودرتحلی بنعوت اسلاف‌آثار رشد ورشاد وانوار ذکاء وسداد

۱۰ـ ازلوایح احوال وصفایح اعمال عالیجناب وزارت ماب سعادت ایاب معالی‌قباب رفعت دثار دولت آثار معاون شمار عمدة ـ الا کابرفی‌العالم دستور الوزراء فی‌العجم مستجمع مکارم الاخلاق کریم الذات والاوصاف

۱۱ـ فی‌الافـاق المختص بعواطف‌الله الملک الالـه خواجـه جلال‌الدوله والدین‌خضرشاه اعلی‌الله تعالی‌شان‌وزارته ومعالیدظاهر و باهر است عواطف وعوارف بی‌دریغ شامل حال او فرموده موضع نهر امس

۱۲ـ ازاعمال جربادقان‌که بموجب فرمان همایون ماکه قبل ازین شرف نفاذ یافته بسیورغال هودبری آن عالی جناب مقررست مجددا بهمان دستور دروجه سیورغال هودبری و انعام سرمدی او شفقت فرمودیم ودربسته ودانسته ارزانی داشتیم وبرقبه معاف

۱۳ـ ومسـلم جزو ترخان و مـرفوع القلم و ممنوع القدم گردانیدیم حکام وعمال وکلانتران وکدخدایان ولایت مذکوره باید

که بعلت مال وجهات را خراجات وخارجیات وعوارضات حکمی وغیر حکمی ازعلفه وعلوفه وقتلغا وبیگار وشکار

۱٤ـ والاغ والام وساوری وساچق وپیشکش وزرچریك وپیاده و مشتلق و احداث وکدوو سرشمار وخانه شمار ونام بردار ودست انداز و عیدی ونوروزی وحق السعی عمال و عشر ورسم الصداره و رسم الوزاره وغله طرح وابتیاعی

۱۵ـ وحرزومساحت و رسم الحرزوالمساحه واضافه وتفاوت وتفاوت تسعیروتقبل وصددو وصدیك وصدچهار ورسوم داروغگی ومرسوم کلانتر وممیز وصاحبجمع وشیلان بها وسفره بها وسلامانه واخراجات قلاع وطوایل

۱٦ـ وجوقگاه ومرغ وگوسفند وقلان وقبچور ویرغوومرغو و سایر تکالیف دیوانی وجمیع مطالبات سلطانی وآنچه اطلاق مال و خارج بران توان کرد بهراسم و رسم که باشد حکمی وغیر حکمی مزاحم نشوند و بعلت

۱۷ـ استصوابات تعرض نرسانند واز جمع مال وبنیچه خارج وموضوع ومفروزدانند وبهیچ وجه ازوجوه بقلیل وکثیر و نقیر وقطمیر حوالتی برآنجا نکنند و مطالبتی ننمایند وقلم وقدم کوتاه وکشیده داشته پیرامون نگردند وطمع وتوقع ننمایند .

۱۸ـ واین عارفه را دربارهٔ او واولاد او نسلا بعد نسل و عقبابعد عقب انعام مخلد بردوام واکرام مؤبد مالاکلام دانسته رقم این عطیه را در دفاترخلود مثبت گردانند واز شوائب تغییروتبدیل مصون ومحروس شمرند فمن بدله بعدماسمعه فانما

۱۹ـ ائمه علی‌الذین یبدلونه ان‌الله سمیع علیم خلاف کننده در معرض لعنت وسخط الهی‌تعالی شانه وملائکه وانبیاعلیهم‌السلم ومن سعی فی‌ابطاله فعلیه لعنةالله والملائکة والناس اجمعین برین جمله روند وهرساله نشان وپروانچهٔ مجدده نطلبند وچون

۲۰ـ بتوقیع رفیع منیع اشرف اعلی موشح اعلی موشح و موضح ومزین ومحلی‌گردد اعتماد نمایند تحریرافی

۲۱ـ غره رمضان‌المبارك اربع وتسعمائه

حاشیه سند :

این نسخه فرمان‌که از نفایس ایران است وعوارف سلاطین باستان را دربارهٔ یکی‌ازنیاکان بندگان خواجه‌جلال‌الدوله جابر را نشان میدهد مصالحه نمودم به فرزند معظم محترم میرزاعلی آقا حفظه‌اله واگر ازخانوادهٔ بنده بغیری بدهد به‌لعنت خداوندگرفتار شود اقل الحاج میرزاحسن الانصاری الجابری سلطنت امیرالوندبن امیریوسف آق‌قوینلو در آذربایجان وایران وچند سالی بود وبدست پادشاه عظیم‌الشان شاه اسماعیل صفوی بعداز چند کرت زد وخورد منقرض گشته وخودش بممالك عثمانی گریخته

این فرمان دارای اثر دو مهر است که متن هردو یکی است

«المستعین لعنایته‌الله ، الملك‌المنان»

«الوندبن یوسف‌بن حسن‌بن علی‌بن عثمان»

قطر ۲۹ سانتیمتر

نوشتهٔ پشت : فرمان الوند میرزا

مهر همایون

صدور عظام ، اسلام ملاذ

مختصری از زندگانی شاه اسمعیل اول صفوی

شاه اسمعیل در ۲۵ رجب (۸۹۲ هـ ـ ق) دیده به‌جهان گشود
.وی سلطان حیدرصفوی ومادرش حلیمه بیگم‌آغا مشهور به علم
بیگم دختر اوزون حسن آق‌قویونلو بود .

دریکسالگی پدرش‌درجنگ باشیروانشاه‌کشته‌شد(۸۹۳ هـ‌ـق) .
لطان یعقوب آق‌قویونلو پس‌ازکشته شدن‌شیخ حیدرزن وفرزندان
.ا در قلعهٔ استخر فارس زندانی‌کرد . پس ازچهارسال به‌دستور
تم میرزا آق‌قویونلو اززندان آزاد گردیده به اردبیل درآمدند .
خواهی پیروان این خاندان‌که اززمان شیخ صفی‌الدین نسبت به
.ندان وی ادامه داشت وتوجه وارادت مردم بآنان درباریان و
لفان خاندان صفوی راسخت ناراحت ساخت . لذا رستم میرزا
برادر ومادر آنانرا به‌تبریز فراخواند، علی‌مقتول‌گردیدومادر
. پسر دیگر بسوی‌گیلان فرارکردند .

اسمعیل میرزا پس ازپنج سال زندگی دربین هـــواخواهـــان
دان خود در چهارده سالگی باکمك هفت نفر از مریدان شیخ
.ر از دیلمان به‌طارم رفته و از آنجا با همراهی درحدود هزار و
سدتن از مریدان که آماده فداکاری درراه مرشد کامل بودند ،
.ی اردبیل روانه‌گردید وبر اردبیل دست یافت. اسمعیل‌میرزای
ان و دلیربخونخواهی پدر وبرادرانش‌که در جنگ باشیروانشاه
.خ‌یسار) و سلطان رستم‌آق‌قویونلو کشته شده بودند برخاست

پس از غلبه برشیروان شاه لشگریان الوند میرزا آق‌قویونلو را در نخجوان شکست سختی داد و پیروزمندانه وارد تبریز گردید .

شاه اسمعیل در سال (۹۰۷ هـ ـ ق) تاجگذاری نمود و مذهب شیعه اثنی‌عشری را مذهب رسمی ایران اعلام داشت .

شاه اسمعیل طی دوسال دولت آق‌قویونلو وحکومتهای ترك و ترکمان را در ایران وعراق عرب برانداخت وامرای محلی ایران مانند اتابکان لرستان را مطیع ساخت باغلبه برشیبك‌خان شاه ازبك وکشته شدن اودست ازبکان را ازتجاوز برخطهٔ خراسان کوتاه‌کرد وموفق شد باحسن تدبیر وسیاست عاقلانه دولت متمرکز ومقتدری را پایه‌گذاری کند .

قدرت شاه اسمعیل موجب دشمنی سلاطین عثمانی گردید وبا وجود آنکه رابطه سلطان بایزید عثمانی باشاه اسمعیل دوستانه بود ولی چون‌سلطان سلیم به‌تخت‌امپراطوری عثمانی نشست‌به‌بهانه‌های مختلف راه عناد پیش‌گرفت وبه سرحدات ایـران تعرض نمود و بالاخره با سپاهی مجهز به‌آذربایجان حمله برد . درجنگی که دردشت چالدران بین سپاهیان ایران وعثمانی درگرفت (سال۹۲۰ هـ ـ ق) سپاهیان ترك که مجهز به‌اسلحه آتشین وتوپخانه بودند باوجود رشادت شاه جوان ایران ودلاوری سپاهیان قزلباش جنگ بنفع سپاه ترك خاتمه یافت . ولی این‌شکست نظامی مانع ازآن نشدکه بزودی شاه اسمعیل مرزهای شمال غربی ایران را بازستاند چنانکه درسال ۹۲۹ هـ ـق گرجستان بوسیلهٔ سپاهیان ایران کشوده شد وضمیمهٔ خاك ایران گردید .

شاه اسمعیل دردوران پادشاهی خود پس ازاستقرار نظم و

آرامش‌کشور، سعی درآبادانی شهرها وتوسعه‌اموربازرگانی نمود ودر نتیجه ازجهات مختلف کشورایران‌پس ازقرنها توانست‌اقتدار دوران کهن را بدست آورد .

شاه‌اسماعیل‌پس از بیست‌وچهارسال‌پادشاهی درسن سی‌وهشت سالگی در اثربیماری حصبه در رجب سال (۹۳۰ هـ ـ ق) درسراب درگذشت .

نسب‌نامه شاه اسمعیل اول
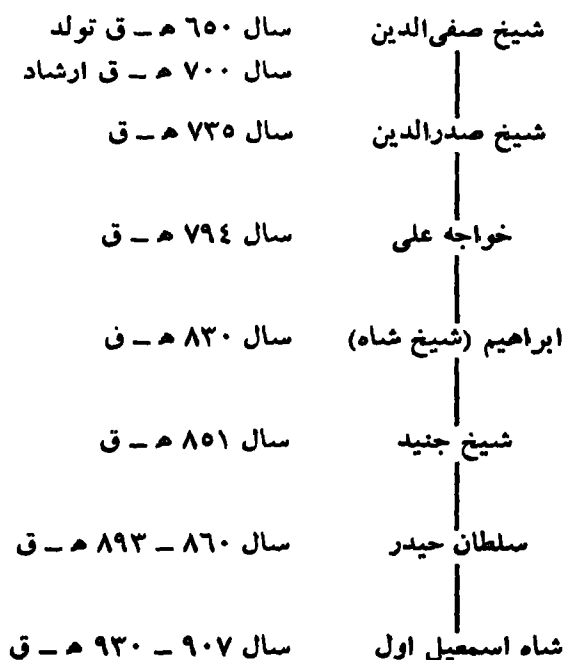
فرمان شاه اسمعیل اول

فرمان شاه اسمعیل اول به‌مهرآن شاهنشاه مورخ ذیحجه ۹۱۸ هجری‌قمری=۱۵۱۲ میلادی، درباره واگذاری روستای ویسین از توابع گلپایگان به خواجه کمال‌الدین ابوالفتح مشرف خزانه و معاف داشتن او از کلیه مالیاتها .

این فرمان بخط تعلیق در بیست وشش سطر است .
نوشتهٔ آن با آب‌زر ومرکب تلفیق یافته است .
اندازه فرمان ۲۸×۱۷۷ سانتیمتر .

متن فرمان *

۱ـ بسم‌الله الرحمن الرحیم
۲ـ یا علی
۳ـ ابوالمظفر اسمعیل بهادر سوزومیز
۴ـ لطایف حمد وسپاس سعادت اساس وظرایف شکر بی‌قیاس عبادت لباس
۵ـ پادشاهی را سزوار است‌که برحسب فحوای افاضه سمات و رفع بعضکم فوق بعض
۶ـ درجات از فیض عنایت بی‌غایت ولطف بی‌نهایت وان‌من شیئی‌الاعندناخزاینه مدارج مراتب سابقان مضمار معرفت ومعارج مناصب واقفان مقام عبودیت باوج اعتلاو ذروهٔ ارتقاء
۷ـ والسابقون‌السابقون‌اولئك‌المقربون رسانید وهریك‌از

---

* کلمات اول هرسطر از متن فرمان بوسیله شمارههای زیر مشخص شده است تا خوانندگان ارجمند بسادگی بتوانند متن اصلی فرمان را مورد بررسی قرار دهند .

خاصان درگاه و مقربان بارگاه را ازخزانهٔ بی‌کرانهٔ اعطی کل‌شیئی خلقه ثم هدی خلعت‌کمالی مناسب استعداد و انعامی

۸ـ مصون از انسداد و ادراری مأمون از استرداد ارزانی داشت ولله الحمدرب‌السموات و رب‌الارض ورب‌العالمین وصلوة و سلام بی‌انجام بران عالی قدرولکن رسول‌الله وخاتم‌النبیین واعلی

۹ـ مقام وماارسلناك الارحمةللعالمین‌که فتح‌باب‌خزانهٔ‌رحمت وگنجینهٔ حکمت از میامن وجود بسیار فیض وجود اوست احمد مرسل‌که خردخاك اوست .

۱۰ـ هردو جهان بستهٔ فتراك اوست وآل‌لازم‌التعظیم واجب الاجلال‌که مبایعه ومتابعت ایشان موجب فلاح دارین ونجاح منزلین ومنتج سعادت ابدی وخلاص

۱۱ـ از شقاوة سرمدی است وبعد چون برمقتضی مرتضی کلام دررانتظام والسابقون الاولون من‌المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان دربارهٔ سابقان خدام ثابت

۱۲ـ الاقدام‌که‌کمر اخلاص و جانسپاری برمیان جان بسته باقدام بوظایف قدمت‌خدمت ازاکفا واقران امتیازیافته باشندامری واجب و لازم است پس هرکس از زمرهٔ خدام درگاه عـالم پناه و جملهٔ بندگان

۱۳ـ بارگاه گردون اشتباه که شرایط اخلاص و ضوابط اختصاص نسبت بااین دودمان خـلافت و خاندان سلطنت بتقدیم وسانیده باشد همگی همت بلند و جملگی نهمت ارجمند دربارهٔ او مصروف میداریم .

(۹٦)

۱٤ــ ولهذا درین اوقات فرخنده ساعات وایام کثیرة البرکات که آثار این خصال حمیده و علامات این فعال پسندیده از صحایف اعمال وصفایح احوال

۱٥ــ دولتمابی عمدة الصواحب والاعالی خواجه کمال الدین ابوالفتح مشرف خزانهٔ عامره کالشمس فی رابعة النهار واضح و آشکارا بود عنایت بیغایت شاهی والتفات بی نهایت پادشاهی

۱٦ــ دربارهٔ اوفرموده مبلغ سی و هشت هزاردینار تبریزی که بموجب فرامین جهانمطاع واجب الاتباع همایون ما سابقا ازموضع ویس ازاعمال جربادقان عن بلوك ابروده دروجه سیورغال مشارالیه مقرر است ازمالوجهات

۱۷ــ بلده وبلوکات جربادقان مقرر داشته آنچه متوجهات رقبات ومزروعات و باغات و سایر حقوق دیوانی خواجه مؤمی الیه شود حسب الضمن مجری داشته همه ازانفذ وجوه ومحل مرجوالوصول از هرجهت که وکلای او صلاح دانند جواب گویند

۱۸ــ ویکدینار ویکمن بار قاصر ومنکسر نگردانند وبرمحال مذکوره ضمن که بسیورغال مشارالیه مجری میشود اصلا بعلت مالوجهات واخراجات وعوارضات حکمی وغیرحکمی وعلفی وعلوفه وسلامی و ساوری

۱۹ــ وپیشکش و چریك وکندلك وحق السعی عمال والاغ و الام و سایر تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی وآنچه اطلاق مالو خارج بران توان کرد بهراسم ورسم که باشد مزاحم نشوند ومطالبتی نکنند .

۲۰ــ واگر احیاناً بواسطهٔ تکثیر عمارت وزراعت تفاوتی در

این محال پیدا شود بدانجهت تعرض بوکلا ، گماشتگان ومـــردم مشارالیه نرسانند وبحرز ومساحت در نیاورند واین عارفه را در بارهٔ او انعام مخلد بردوام واکرام

۲۱ــ مؤبد مالاکلاشمرند ومبلغ مذکوررا برووواولاد واحفاد او نسلا بعد نسل وعقبا بعدعقب مسلم شناسند واز شوایب تغییر وتبدیل مصون ومحروس دانسته قلم وقدم ازاین محال کوتاه و کشیده دارند .

۲۲ــ وبقلیل وکثیرطمع وتوقع ننماید وحکام وتیولداران و داروغگان وکلانتران وکدخدایان و رؤسا و عمال ومباشران امور دیوانی جربادقان و توابع وملحقات حسب‌الحکم همایون

۲۳ــ عمل نموده مبلغ مذکور را بسیورغال هودبری و انعام سرمدی مشارالیه مقرر دانسته دراستمرار و استقرار این عطیه کوشیده در دفاتر خلود مثبت ومرقوم‌گردانند واز مضمون فرمان واجب الاذعان مادر نگذرند

۲۴ــ و رعایت ومراقبت و اعزار وکلا ومتعلقان او لازم شناسند و هرساله نشان وپروانچهٔ مجدد طلب ندارند واز فرموده تخلف نورزند ودر عهده دانسته چون

۲۵ــ بتوقیع رفیع منیع اعلی موشح وموضح ومزین ومحلی گردد اعتماد نمایند کتب بنواحی میمه نظز بالامرالعالی اعلی‌الله و خلد نفاذه فی

۲۶ــ عاشرشهر ذی‌حجةالحرام حجة ثمان عشر وتسعمائه

نوشته مهر: (شاه شاه اسمعیل)
بود مهرعلی و آل او چون جان مرا در بر
غلام شاه مردان است اسمعیل بن حیــدر
قطر مهر: ۳۱ ملیمتر
تاریخ مهر: ۹۱۷ هـ - ق

حاشیه سند :

این فرمان پادشاه عظیم‌الشأن شاه اسماعیل اول مؤسس دولت صفویه ومشید مذهب جعفریه از نفایس ایران است‌که بشرافت جد عالیقدر بنده خواجه‌کمال شرف صدوریافت لهذا (این‌فرمان را اگر از) [ناخوانا] خانوادهٔ بنده بیرون دهد به‌لعنت ابدی خداوند گرفتار شود اقل‌الحاج میرزاحسن الانصاری

اصطلاحات ترکـی و مغـولی

سوزومیز = حرف ما

کندلك = مالیات

سیورغال = زمین‌هائی که خوانین وشاهزادگان به‌شخصیت‌هـای مختلف بمنظور استفاده موروثی‌ازآن اعطاء میکردند.

ساجق = مالیات

قلان و قوبیچو = مالیات برانواع چهارپایان

قتلغا = مبارکی

الاغ = تهیه وسائل حمل و نقل

یرغو = قوانین قضائی مغولی

بنیچه = مالیات سرانه

ساوری = پیشکش

شیلان بهاء = مخارج جشن و سرور

الام = مالیاتی برمخارج‌آمارگیران وراهنمایان و علوفه اسبان و محصلین مالیاتی

مشرف = نماینده (بازرس) دیوان اشراف در خزانهٔ
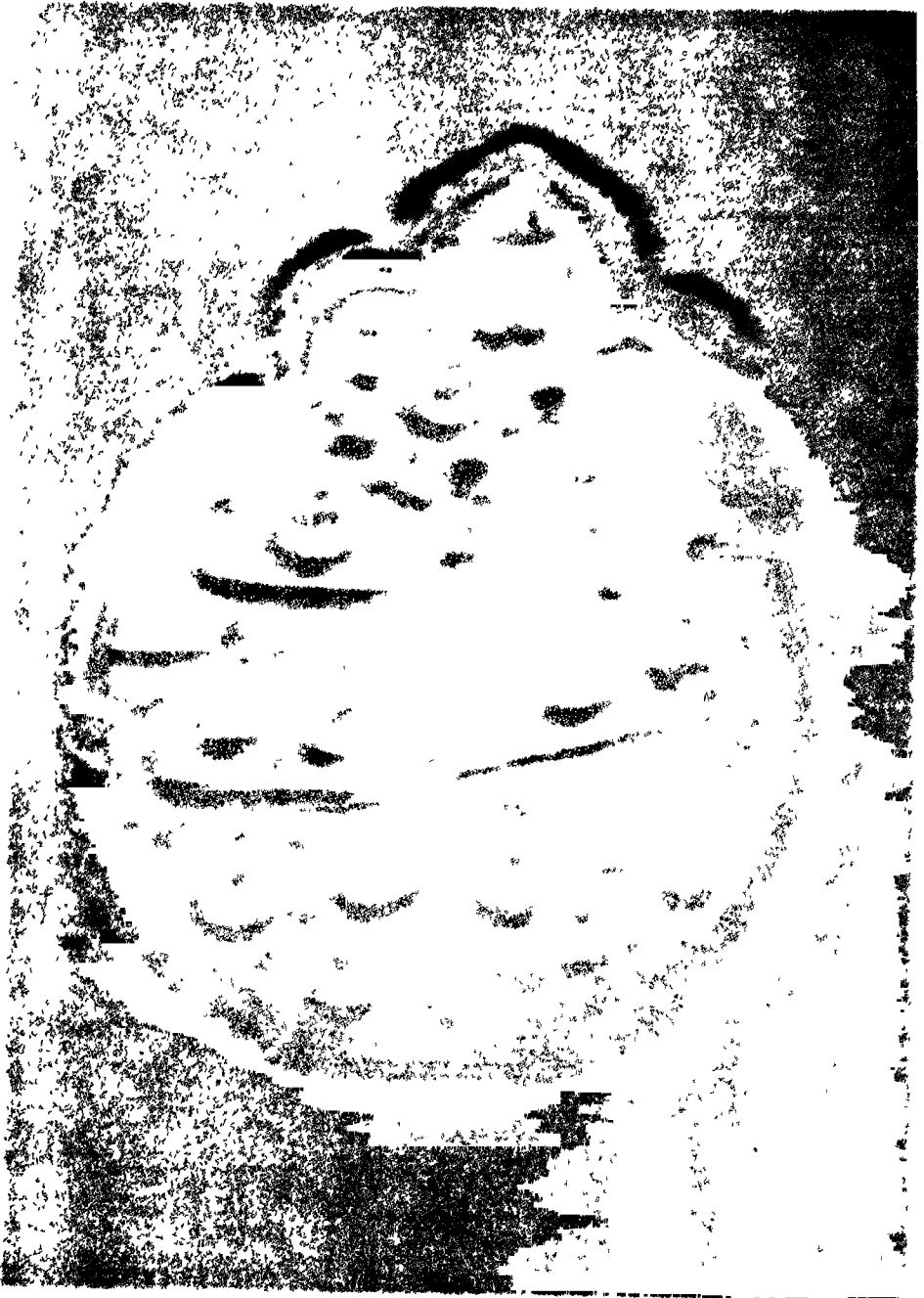
مہر الوند میرزا

مہر الوند میرزا

پشت فرمان : «مهر همایون ، صدور عظام، اسلام ملاذ »

پشت فرمان : «بوقوف صدارت پناهی نقابت دستگاهی ظهیرالاسلامی»
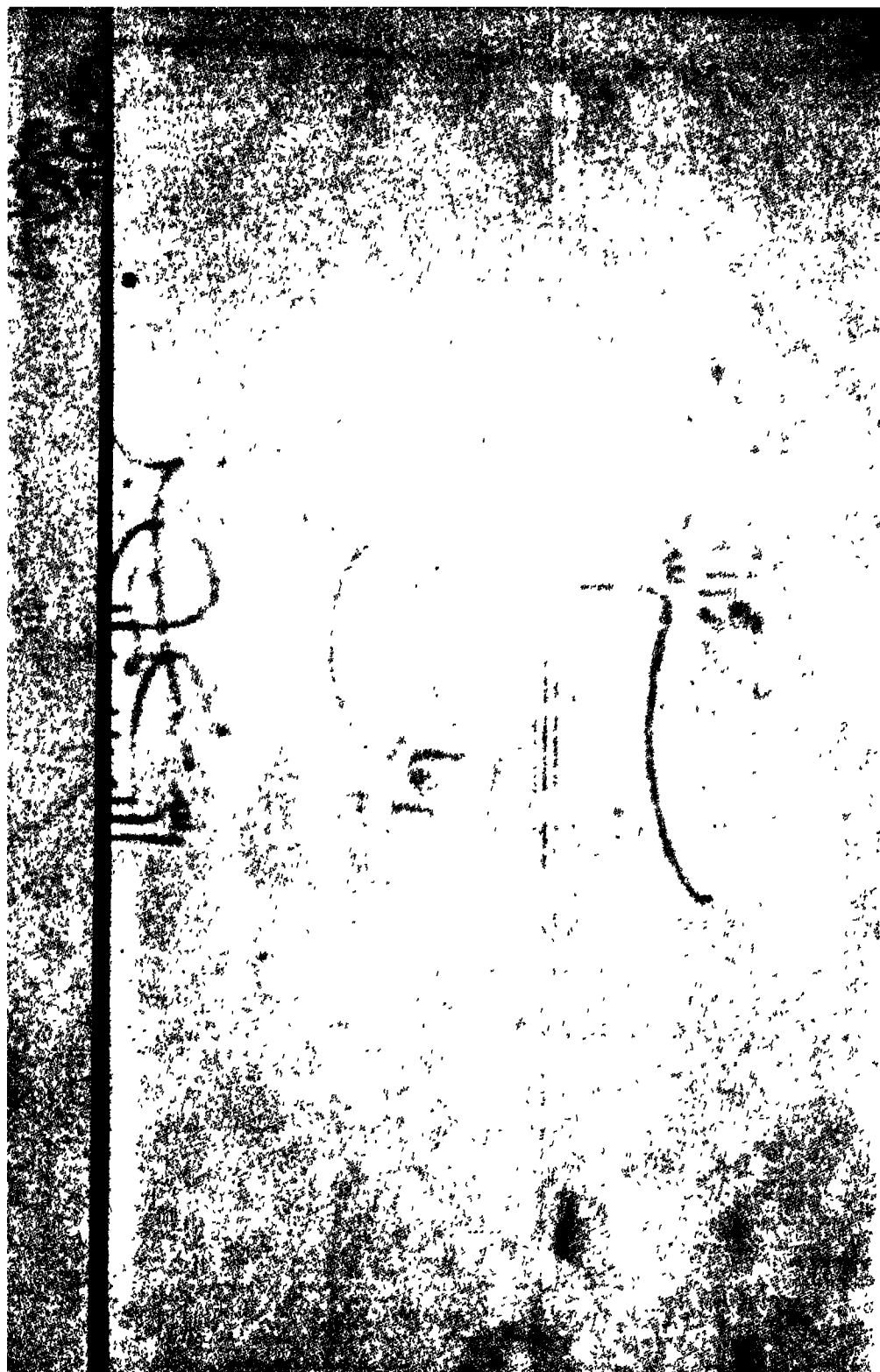
پشت فرمان : صورت عواید چند ده که به سیاق نوشته شده است

اردبیل

«۱»

از

داریوش به آذین

داریوش به‌آذین
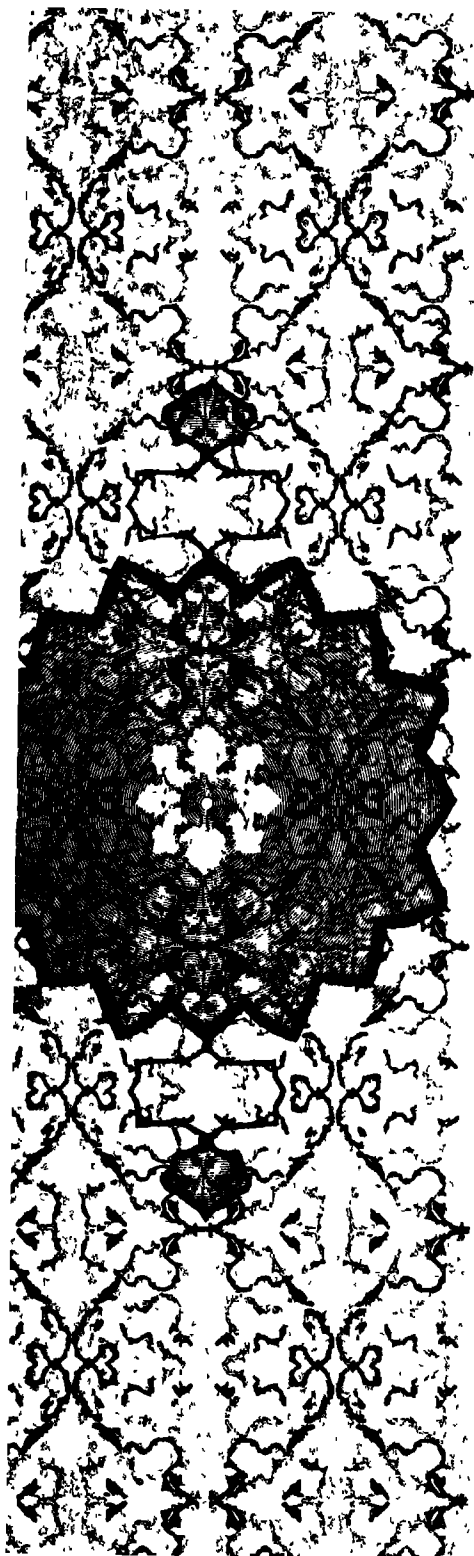
اردبیل

اردبیل یکی از باستانی‌ترین و در عین حال از مهمترین شهرهای ایران است . نام این شهر در شاهنامه بیشتر از سایر شهرهای آذربایجان آمده و این موضوع نشان دهنده موقعیت مهم این‌شهردرایران باستان‌میباشد[1] . بنابروایت‌شاهنامه‌دردوره‌کیانیان دژ بهمن در نزدیك اردبیل بوده وکیخسرو پس ازفتح آن ، آتشکده آذرگشسب را در آنجا برپا کرده است .

اردبیل در عهـد ساسانیان و اوایل دوره اسـلامی مرکز آذربایجان و در دوره خلفای عباسی یکی از مهمترین کانون‌های مقاومت ایران علیه اعراب گردید و در زمان تیموریان و صفویان نهضت تشیع و جنبش‌های سیاسی ایران از آنجا برخاست و به تشکیل حکومت صفویه منجر شد . این شهر که در دوره صفویان

۱ـ اسامی بعضی امکنه دیگری‌که در شاهنامه آمده بدین قرار است: الان دژ ـ آمل ـ اهواز ـ ارمنینه ـ اصطخر ـ اران ـ اردن ـ انطاکیه ـ بیستون بیورد ـ بغداد ـ بلخ ـ بستام ـ بامیان ـ بخارا ـ بدخشان ـ خوارزم ـ بردع برزند ـ خرم‌آباد ـ دماوند ـ دامغان ـ دیلم ـ ری ـ رودبار ـ ساری ـ سپاهان شام ـ شوشتر ـ شهر زور ـ شهر گور ـ شیراز ـ طوس ـ قندهار ـ قم ـ کابل کرمان ـ مکران ـ مرو ـ مداین ـ نیمروز .

زیارتگاه مردم و پناهگاه مجرمین بوده دردوره قاجاریه به تبعیدگاه سیاسی تبدیل گردید .

پیدایش شهر اردبیل

بسیاری از مؤلفان اسلامی، بنای‌شهر اردبیل رابه‌فیروز، پادشاه ساسانی (۱۰۱۸ تا ۱۰٤۲ شاهنشاهی=٤۵۹ـ٤۸۳ میلادی) نسبت داده و نوشته‌اند که شهر اردبیل بدستور این پادشاه که در سده یازدهم شاهنشاهی (پنجم میلادی) می‌زیست ساخته شده و از آن تاریخ این شهر به باذان پیروز [۲] یا پیروزآباد و بالاخره فیروزگرد نامیده شده است .[۳]

فردوسی در شاهنامه بنای شهر اردبیل را به پیروز ساسانی نسبت میدهد [٤]

یکی شارستان کرد پیروز رام | خنیده بهرجای آرام و کام
دگر کرد بادان پیروز رام | بفرمود کو را نهادند نام
که اکنونش‌خوانی همی‌اردبیل | که قیصر بدو دارد از داد میل

بررسی و تحقیق نگارنده این سطور نشان میدهد که تاریخ بنای شهر اردبیل خیلی قدیمی تر از زمان فیروز ساسانی است زیرا که فیروز در سال ۱۰۱۸ شاهنشاهی (٤۵۹ میلادی) بسلطنت رسیده و ۳٤ سال قبل از این تاریخ بهرام پنجم ملقب به بهرام‌گور در مقابل حمله هیاتله از راه اردبیل به آمل و گرگان و سپس به

۲ـ باذان یا آباذان همان بادان وآبادان است‌که در قدیم بصورت باذان و آباذان بکار میرفت .

۳ـ بنای دو شهر دیگر به‌پیروز نسبت داده شده شهرام پیروز در ناحیه ری و روشن پیروز در کرانه جنوب شرقی دریای خزر

٤ـ شاهنامه فردوسی ، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ جاویدان ، بدون تاریخ ص ٤۰۵

خراسان رفته و در آنجا خاقان هیاتله را کشته است . این موضوع در شاهنامه فردوسی نیز آمده است آنجا که گوید :

چو آگاهی آمد به بهرام شاه که خاقان بمرو است وچندان سپاه
همیراند لشگر چو از کوه سیل به آمـل گذشت از ره اردبیل
ز آمـل بیامد بگرگان کشید همه درد ورنج بزرگان کشید
بدانسان بیامـد بنزدیك مرو نپرد بدانگونـه پران تـذرو
چو خـاقان آشفته بیدار شـد بدست خـزروان گرفتار شـد

(ص ۳۹٤)

بموجب سند معتبر دیگـری قدمت شهـر اردبیل به زمان اشکانیان میرسد . زیرا که نام اردبیل در داستان ویس و رامین که از آثار زمان اشکانیان میباشد آمده است .[٥]

زهرشهـری سپه‌داری و شاهی زهرمـرزی پریروی و مـاهی
گزیده هرچه درایران بزرگان از آذربایگان وز، ری وگرگان
همیدون ازخراسان و کهستان زشیراز و صفاهان و دبستان
چو بهـرام و رهـام اردبیلی گشسب دیلمی ، شاپور گیلی

در بعضی از منابع بنای این شهر به پادشاهان کیانی نسبت داده شده است که خلاصه آنها بقرار زیر میباشد .

صاحب روضة‌الصفا درباره پیدایش اردبیل به نقل از تاریخ جعفری مینویسد که اردبیل ، فلسطین ، بابل ، قومس و مکران از بناهای کیومرث پادشاه کیانی است .[٦]

حمدالله مستوفی بنای اردبیل را به کیخسرو هشتمین پادشاه

٥ــ ویس و رامین، فخرالدین گرگانی به‌اهتمام محمدجعفر محجوب، ابن‌سینا، ۱۳۳۷ ص ۲۲

٦ــ میرخواند ، روضة‌الصفا، ۱۳۳۸ جلد اول ص ٤۹۷

کیانی نسبت داده می‌نویسد که اردبیل را کیخسرو بن سیاوش کیانی ساخت.[۷]

درنامه پهلوی شهرستانهای ایران آمده که :

در کرانه آذرپاتکان شهرستان (پایگاه) گنجك را افراسیاب تورانی ساخت پایگاه‌آذرپاتکان را ایرانگشسب، سپهدارآذرپاتکان ساخت ، در اینجا از دو پایتخت زمستانی و تابستانی شهریاران آذربایجان یاد گردیده که یکی از آنها گنجك بوده در نزدیکی تخت سلیمان کنونی که ساخته افراسیاب تورانی پنداشته شده و پایگاه زمستانی که از آن نام برده نشده بایستی اردبیل باشد که آن ساخته ایرانگشسب، سپهبد آذرپاتکان شناخته شده است.[۸]

درمیان نام آبادیهائی که مسکن آریائیان ایران بوده است کهنه‌ترین ترکیب درمنطقه اردبیل نیز دیده میشود وآن‌کلمه‌ایست که با پسوند «کث» ساخته شده است. در زبانهای قدیم ایران این کلمه بمعنی ساختمان و یا خانه و یا آبادی بوده است وترکیب این کلمه در کلماتی مانند کدبانو و کدخدا آمده و کده درترکیب کلماتی مانند آتشکده و بتکده و میکده و آذرکده باقی مانده است.

درقدیم ناحیه اردبیل آبادیی بوده است بنام «کذج» که پیداست همان کلمه «کده» است.[۹] خود کلمه اردبیل یك کلمه اوستائی است زیرا که اردبیل یا آرتاویل از دو کلمه «آرتا» بمعنی مقدس و «ویل» بمعنی جایگاه تشکیل شده و بمعنی شهر یا مکان مقدس میباشد .[۱۰] در حال حاضر درمنطقه اردبیل اسامی ویله‌درق،

۷ـ نزهةالقلوب ، بکوشش محمد دبیرسیاقی ، سال ۱۳۳٦ ص ۹۲

۸ـ پورداود، یسنا، بخش دوم ، انجمن ایران شناسی ۱۳۳۷ ص ۱۲۹

۹ـ نفیسی سعید ، تاریخ اجتماعی ایران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی سال ۱۳٤۲ ص ۱۰

۱۰ـکلمه «ارد» در، اول اسامی اردشیر، اردوان، اردویراف و اردیبهشت آمده‌است ونیزبصورت مزید مقدمی دراسماء امکنه اردستان واردکان دیده میشود (لغت نامه دهخدا ص ۱٦٦۸)

بیله رود، دویل ، شورابیل و در حوالی مشگین‌شهر شاه بیل و مویل و در حدود آستارا «لوندویل» دیده میشود . [۱۱]

دلایل باستان شناسی نیز قدمت این شهر را تائید میکند زیرا که آثار واشیائی متعلق به قرن ۱٦ تا ۱۲ قبل از میلاد در نمین[۱۲] و سنگ‌نبشته اورارتوئی مربوط به سده نهم‌تاهفتم قبل ازمیلاد در قره‌داغ[۱۳] نزدیك سراب و اردبیل پیدا شده است .

در اینجا این سئوال پیش میآید با این اوصاف چرا بنای این شهر به فیروز (۱۰۱۸ تا ۱۰٤۲ شاهنشاهی=٤٥۹ـ٤۸۳ م) پادشاه ساسانی جد انوشیروان نسبت داده شده است .

باید گفت که درعهد اسکندر وجانشینان وی دوران پیدایش سریع شهرها در مشرق زمین بود. معمولا شهر در محل خالی ساخته نمیشد بلکه قریه و نقطه مسکونی را مستحکم میکردند و حصاری دور آن می‌کشیدند و در میان آن ساختمانهای دولتی و عمومی را میساختند بدین ترتیب وضع قریه از لحاظ حقوقی تغییر میکرد و به شهر مبدل و بنامی که بانی آن انتخاب میکرد نامیده میشد. [۱٤]

در مورد پیروز پادشاه ساسانی باید گفت که در قرن دهم تا دوازدهم شاهنشاهی (چهارم تا ششم میلادی) طوایف شمال

۱۱ـ ویل یا بیل درفارسی بتنهائی بکار نمیرود ولی درآخر و اول کلمات آمده معنی جایگاه را میدهد ویلا Villa درلاتین خانه روستائی است‌که Village فرانسه و همچنین Ville فرانسه ازآن‌کلمه است واین بامعنی جایگاه‌که مابرای ویل درآخرنامهای آبادی می‌پنداریم همینگونه تناسب را دارند (کسروی، احمد، آذری یا زبان آذربایگان ـ ص ۵۳)

۱۲ـ مشکور،جواد، نظری‌به‌تاریخ آذربایجان، انجمن‌آثارملی ۱۳٤۹ص ٦۷

۱۳ـ مشکور، جواد، دوسنگ‌نبشته اورارتوئی ازآذربایجان، مجله‌راهنمای کتاب، سال ۱۳٤۵ شماره ٦

۱٤ـ تاریخ ایران ، تالیف پنج نفر از ایران شناسان شوروی ترجمه کریم کشاورز جلد اول ص ٤٦

بنام «هون» هر چند وقت یکبار خاك ایران را مورد حمله قرار میدادند در زمان سلطنت فیروز (۱۰۱۸ تا ۱۰٤۲ شاهنشاهی= ٤۵۹ تا ٤۸۳ میلادی) جنگهای این پادشاه با طـوایف «هون» طولانی شد .

شهر اردبیل در این زمان بعلت نزدیکی به قفقاز وگرجستان و ارمنستان از موقعیت مهمی برخوردار بوده تصور میرود در آن عهد نیز مثل زمان جنگهای ایران و روس درعهد قاجاریه، اردبیل مرکز استقرار نیرو وستاد عملیات سپاه ایران علیه طوایف شمال بوده است .

در زمان این پادشاه، اردبیل کـه براثر حمله طوایف شمال خراب بوده آباد شده و برج و بارو دور آن ساخته شده است و از این تاریخ بنای شهر به فیروز ساسانی نسبت داده شده و بنام باذان پیروز معروف شده است .[۱۵]

چنانکه مورخان ازوقتی تهران را شهر خواندندکه گرداگرد آن بارو و در درون آن ارك ساخته شد . مؤلف هفت اقلیم در این باره می‌نویسد : «تهران از زمـان فرمانفرمائی شاه طهماسب صفوی به زینت باروی اسواق مجلل‌گردیده‌است شهریت پذیرفت[۱۶]

اردبیل وعهد کیانیان

در مآخذ کهن بنای شهر اردبیل[۱۷] مثل بسیاری از شهرهای

۱۵ـ تغییر نام شهرها در عصر حاضر نیز معمول است شهرهای رضائیه، بندرپهلوی ، شهرضا، شاهپور، شاه‌آباد غرب ، شهسوار، شاهی، بندرشاهپور وشهداد و پهلوی دژ ازجمله مناطقی است‌که در ۵۰ سال اخیر تغییرنام داده‌اند.

۱٦ـ خسروی، خسرو مجله سخن دوره ۱۲ شماره ۳ ص ۲۷۹

۱۷ـ نام اردبیل درکتابهای قدیم بصورت آرتاویل، اردویل، آردبیل آمده است فردوسی درشاهنامه تلفظ آنرا گاهی بفتح الف وگاه بکسرآن بکار میبرد.

قدیمی ایران به شاهان کیانی نسبت داده شده و طبق روایت این دسته از مورخین شهر اردبیل بنا شدهٔ کیخسرو پسر سیاوش و نوه کیکاوس است و داستان آن چنین استکه چون در پایان پادشاهی کیکاوس شوربختی ایران را فراگرفته بود ایرانیان در پی چاره بودند طوس خواست فریبرز پسر کیکاوس جانشین پدر گردد نه نوهٔ وی کیخسرو که مادرش تورانی است اما همهٔ سران و یلان ایران در برگزیدن وی به پادشاهی با همدیگر موافق نبودند پس از گفتگوها و پرخاشها برآن شدند که فریبرز و کیخسرو را بیازمایند وبگشودن دژ اردبیل بفرستند و هرکدام که به‌گرفتن آن دژکه دژ بهمن نام داشت ونشستگاه اهریمن بود کامیاب شود و آتش جنگی را که هرسال در مرز اردبیل میان آتش‌پرستان درگیر بود خاموش کند پادشاهی اورا باشد. [۱۸]

این داستان در شاهنامه فردوسی در داستان سیاوش آمده آنجا که طوس و گودرز نزد کیکاوس‌شاه در باره فریبرز وکیخسرو سخن میگویند . [۱۹]

دو فرزند ما را کنون با دوخیل — بباید شدن تا در اردبیل

بمرزی که آنجا دژ بهمن است — همه ساله پرخاش اهریمن‌است

♦ نام این شهردرمنابع ارمنی بصورتهای ارتفیت، اردویت، اردوید ذکر شده است. قاموس‌الاعلام تلفظ آنرا با کسر الف و دال ضبط کرده است .

اردبیل به‌نامهای زیر نیز خوانده شده است .

بادان پیروز- فیروزآباد -پیروزرام - (شاهنامه) باذان فیروز(معجم‌البلدان) فیروزگرد (برهان و سروری) اربل (اولیاریوس) آذربهمن (مرآت‌البلدان) اندرآباد (حمداله مستوفی) همین نویسنده نام رودخانه بالیخلورا نیز اندرآباد ضبط نموده است .

۱۸- پورداود . یسنا. بخش دوم ص ۱۵۰

۱۹- شاهنامه فردوسی چاپ تهران ص ۱۳۸

برنجست ز اهریمن آتشپرست   نیارد بدان مرز موبد نشست
از ایشان یکی کان بگیرد بتیغ   ندارم از او تخت شاهی دریغ

نخست فریبرز با پشتیبانی طوس و سپاهیان خود بدان سوی روی آورد و به‌آن دست نیافت زیرا :

چونزدیکی حصن بهمن رسید   زمین همچو آتش همی بردمید
زمین سربسر گفتی ازآتش‌است   هوا دام اهریمن سرکش است
بگشتند یك هفته گرد اندرش   بدیده ندیدند جای درش
سر باره دژ بد اندر هوا   ندیدند جنگ هوا را روا

بناچار پس‌ازیکهفته تلاش بی نتیجه نومید ازآنجا بازگشتند. پس از آن کیخسرو با گیو و گودرز و سپاهیان خود باردبیل‌شتافت (ص ۱۳۹) .

این داستان در شاهنامه فردوسی چنین آمده :

بشد تا دژ بهمن آزاد شاه   خودوگیووگودرز وچندین‌سپاه
گر این دژ بروبوم اهریمنست   جهان آفرین را بدل‌دشمن است
بفرمان یزدان کنم دژ تهی   که اینست پیمان شاهنشهی
به پیکان بسی شد زدیوان هلاك   بسی ز اهریمن اوفتاده به‌خاك
در دژ پدید آمد آن جایگاه   فرود آمد آن گرد لشگر پناه
یکی شهر دید اندارآن دژفراخ   پرازباغ ومیدان وایوان وکاخ
درازا و پهنای آن ده کمند   بگرد اندرش طاقهای بلند

کیخسرو دژ بهمن را که شهر آبادی بود گرفت وآنرا خراب کرد و فروغی را که بیال اسب وی برای راهنمائی نشسته بود در همان شهر فرو نهاد و آتشکده آذرگشسب را در آنجا برپا ساخت که ساختمان با شکوهی بود . [۲۰]

۲۰ـ بین روایت متون‌پهلوی وشاهنامه فردوسی درمحل ومکان ویران‌کردن

بفرمود خسرو در آن جایگاه — یکی گنبدی تا به ابر سیاه
درازا و پهنای آن ده کمند — بگرد اندرش کاخهای بلند
ز بیرون‌چونیم ازتگ‌تازی‌اسب — برآورد و بنهاد آذرگشسب
بگشتند گرد اندرش بخردان — ستاره‌شناسان و هم موبدان

کیخسرو پس از یکسال درنگ در آنجا به نزد پدر بزرگ خود کیکاوس برگشت و بشاهی برگزیده شد در این‌مورد درمنابع اسلامی چنین آمده که کیخسرو پس از فتح دژ بهمن ، به افتخار این پیروزی اردبیل را احداث کرد .

در عهد کیانیان اردبیل وبردع ازموقعیت مهمی برخوردار بودند و منطقهٔ واحدی را تشکیل میدادند و درمیان شهرهای آذربایجان مقام ممتازی داشتند . در این دوره ازتاریخ سپاهیان بردع و اردبیل جز لشگریان گودرز بودند و در سمت چپ لشگر او خدمت میکردند .

بتکده بددینان وساختن آتشکده آذرگشسب بجای آن اختلاف وجود دارد متون پهلوی محل این واقعه را کنار دریاچه چیچیست (رضائیه فعلی) نام میبرد ولی شاهنامه فردوسی محل آنرا درکوه سبلان نزدیك اردبیل ذکرمیکند. در بعضی ازمنابع ، مکان این حادثه را کوه کوشید (که بین عراق و فارس قرار دارد)ضبط کرده‌اند ونوشته‌اند که درزمان کیخسرو اژدهائی بسیار بزرگ دراین‌کوه پدید آمد ومردم از بیم و وحشت آبادیها را گذاشتند و رفتند. کیخسرو فرستاد آن اژدها را کشتند و برآن کوه آتشگاهی بنام آتشکده کوشید بناکرد (کریستن‌سن با روایت اخیر موافق نیست وآتشکده کوشید را تغییر صورت یافته ازآتشکده گشسب میداند) دراین باره رجوع شود به‌کتاب کیانیان ترجمه ذبیح‌اله صفا ص ۱٦۷ وحماسه سرائی درایران تألیف ذبیح‌اله صفا چاپ سوم سال ۱۳۵۳ ص ۵۵۳ و تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش ازتاریخ وآغاز تاریخ تألیف سعید نفیسی سال ۱۳٤۲ ص ۱٦۷

فردوسی در شاهنامه در داستان بیژن و منیژه از این‌موضوع چنین یاد میکند .[۲۱]

سپهدار گــودرز کشواد بــود هجیرو چوشیدوش وفرهاد بود
بزرگان که از بردع و اردبیل به‌پیش‌جهاندار (کیخسرو) بودندخیل
سپهدار گــودرز را خواستند چپ لشگــرش را بیــاراستند

در جنگ کیخسرو با افراسیاب سپاهیان بردع و اردبیل جزء لشگر گستهم بودند .[۲۲]

جهاندارکیخسروآن‌خوارداشت خرد را به‌اندیشه سالار داشت
سپاهی‌که از بردع و اردبیل بیامــد بفرمــود تــا خیل خیل
بیایند و بر پیش او بگــذرند رد و موبد و مرزبان بشمرند
بــرفتند ســالارشان گستهــم که درجنگ شیران نبودی دژم

وجود سپاهیان اردبیل در داخل لشگریــان گــودرز وگستهم در زمان کیخسرو روشنگر آنست که قبل از کیانیان نیز همین کیفیت کمابیش در اردبیل حکمفرما بوده و بدنبال آن در دوره کیانیان سپاهیان اردبیل و بردع از طریــق شرکت در لشگریان گودرز و گستهم به هشتمین پادشاه کیانی یعنی کیخسرو خدمت کرده‌اند .

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود اینست که در ایران باستان کوه قفقاز را که همان کوه قاف یا کوه قبق باشد آخر دنیا میدانستند زیرا که کوههای بلند ودشوار قفقاز سد بزرگی در برابر مهاجران آن زمان بوده بهمین جهت یکی از آخرین نواحی که در زمان کاووس بدست کیخسرو تصرف شده دژ بهمن نزدیك اردبیل بوده است .

---

۲۱ و۲۲ـ شاهنامه فردوسی چاپ مسکو ۱۹۶۷ جلد پنجم ص ۲٤٤ و۲۸۹ وخطابه‌آقای دکتر امین پاشا اجلالی درششمین کنگره تحقیقات ایرانی‌دردانشگاه آذرابادگان تحت عنوان آذرآبادگان در شاهنامه .

اردبیل در دوره قبل از اسلام

آتروپاتن پیش از تأسیس دولت ماد ، حتی تا یك قرن بعداز آن ، مرکز اقتصادی و فرهنگی حکومت پادشاهی به شمار میرفت و این ناحیه از دیگر نواحی از لحاظ اقتصادی پررونق‌تر بود و درآن بارورترین‌کشتزارها وتاکستانها وبیشه‌هاوجودداشت .[۲۳]

تا اواخر قرن‌هفتم پیش ازمیلاد، مادها درآذربایجان قدرت زیادی نداشتند چون حکومت‌آن ناحیه بیشتر دردست اقوام‌لولوبی، ماننایی ، اورارتو وسکایی بـود . از سال ٦١٢ پیش از میـلاد ، مادها پس از شکست آشور قدرت خود را بر تمام ایران بویژه آذربایجان تا ماورای ارس بسط دادند .[٢٤]

آثار و اشیاء کشف شده مربوط بـه قرن شانزده تا دوازده پیش از میلاد در نمین (سه فـرسخـی اردبیل) و سنگ نبشته اورارتوئی مربوط به سده نهم تا هفتم پیش از میلاد در قره‌داغ (از دامنه‌های کوه سبلان نزدیك سراب و اردبیل) نشانگر تمدنی است که در این دوره از تاریخ درمنطقه اردبیل وجود داشته‌است.

درقرن ششم‌پیش‌از میلادزردشت(۵۲۲ ــ ٤٨٥ پیش‌ازمیلاد) پیامبر بزرگ ایران ظهور کرده و بنا بروایت اوستا کتاب خود را در بالای کوه سبلان نوشته است .

شهرستانی در کتاب الملل و النحل از تولید روح زرتشت در کوهی از آذربایجان یاد میکند و مینویسد :

روح زرتشت در شجره‌یی که در اعلی علین بود انشا فرمود و در قله کوهی از کوههای آذربایجان آن درخت را غرس فرمود .

زکریابن محمد قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبارالعباد در این

۲۳ــ دیاکونوف ، تاریخ ماد، ترجمه کریم‌کشاورز ص ۳۹۷

٢٤ــ مشکور، جواد نظری به‌تاریخ آذربایجان ص ۹۹

باره مینویسد : «زردشت ازشیز آذربایجان بود و چندی از مردم کناره‌گرفت ودرکوه‌سبلان بسر بردکتابی‌آوردنامزد به‌یسنا» [۲۵]

میر خواند از زرتشت چنین یاد میکند :

زرتشت چون بزرگ شد به‌جبلی از جبال اردبیل بالا رفت و از آنجا فرود آمد و کتابی در دست میگفت که این کتاب ازسقف خانه که براین کوه واقع است نازل شد .[۲٦]

در دوره هخامنشیان آذربایجان جزء خشتره (ساتراپی) ماد بشمارمیرفت‌مادبزرگ(عراق‌وکردستان) ومادکوچك (آذربایجان) یك خشتره پوآن (ساتراپ) داشت .

در دوره اشکانیان ، ماد آتورپاتن (آذربایجان) هنوز دولتی نیم مستقل بوده در این زمان اردبیل در بین شهرهای آذربایجان ممتاز بوده و قهرمان آذربایجان بنام رهام که از پهلوانان موبد و از نژاد کیان بوده در این دوره از تاریخ از اردبیل برخاسته است . [۲۷] در دوره ساسانیان (۲۱۱ــ٦٤۲ میلادی) آذربایجان دو کرسی داشت اردبیل و کنزك [۲۸] ولی از اواسط تا اواخــر ساسانیان اردبیل به تنهائی کرسی آذربایجان بود و اعراب درفتح آذربایجان متوجه پایتخت آن اردبیل شدند .

از اختصاصات این دوره از تاریخ ، حملات طوایف «هون» بود که از قرن چهارم تا ششم میلادی‌هرچند وقت یکبارخاك ایران را مورد حمله قرار میدادند دریکی از این حملات بهرام پنجم

۲۵ــ نقل ازکتاب یسنا تالیف شادروان پورداود بخش دوم ص ۱٦۱

۲٦ــ روضة‌الصفا، چاپ خیام سال ۱۳۳۸ جلد اول ص ٦۰۲

۲۷ــ ویس و رامین پیشین ص ۲۲

۲۸ــ کنزك همان شهر شیز است وتخت سلیمان امروزی درنزدیك تکاب.

(ملقب به بهرام گور) از طریق اردبیل به آمل و گرگان و ازآنجا به خطه خراسان رفته و خاقان هیاتله را کشته است .[۲۹]

پیروز پادشاه ساسانی که در سال ۱۰۱۸ شاهنشاهی (۴۵۹ میلادی) به سلطنت رسید خرابیهای اردبیل را که بر اثر خشکسالی و حملات طوایف شمال بنام (هون) ایجاد شده بود ترمیم کرد احتمالا به دستور او دور شهر بارو ساخته‌اند و از آن تاریخ بنای این شهر به این پادشاه نسبت داده شده و به یاذان پیروز معروف شده است .

خسرو انوشیروان (۱۰۹۰ تا ۱۱۳۸ شاهنشاهی=۵۳۱ـ۵۷۹ میلادی) پس از آنکه با پادشاه خزر صلح کرد دیوار طولانی از سنگ و سرب برای جلوگیری از حملات بعدی خزرها در کوه قفقاز ساخت وبرآن درآهنی نهاد . این دیوارکه ازدربند شروع میشد در دوره اسلامی به باب‌الابواب ، باب‌الحدید یا دمیرقاپو معروف شد. درخلال ساخته شدن دیوارقفقاز بدستور انوشیروان خرابیهای شهر اردبیل نیز مرمت گردید و همین امر موجب شده که بعضی از مؤلفین اسلامی بنای اردبیل را به انوشیروان نیز نسبت دهند. صاحب‌زین‌الاخبارdراین‌باره مینویسد: «شهر بندگان، همدان ، بغداد کهن ، اردبیل ، مداین و دیوار باب‌الابواب را انوشیروان‌بنا کرد .»[۳۰]

در شاهنامه فردوسی به‌آباد شدن اردبیل در زمان خسرو ــ انوشیروان چنین اشاره شده است :

۲۹ـ شاهنامه فردوسی چاپ تهران ص ۳۹۴

۳۰ـ زین‌الاخبار تالیف ابوسعید عبدالحی بن‌الضحاك ابن محمود گردیزی به‌کوشش عبدالحی حبیبی بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۷ ص ۳۳

جهانرا به بخشید بر چهار بهر وزو نامزد کرد آباد شهر
وزین بهره برد آذرآبادگان که بخشش نهادند آزادگان
وز ، ارمنینه تا در اردبیل به‌پیمود بینادل و بوم گیل[۳۱]

در زمان هرمز چهارم در سال ۱۱٤۷ شاهنشاهی (۵۸۸ م) زمانی‌که قشون ایران باروم در جنگ بود اردبیل و ارمنستان مورد تاخت و تاز سپاهیان روم قرار گرفت و قشون روم ازاردبیل تا ارمنستان پراکنده شدند .

سپه بود رومی عدد صد هزار سواران جنگ‌آور و نامدار
ز ارمنینه تا در اردبیل پراکنده شد لشگرش خیل‌خیل

در عهد این پادشاه مرزبانی بردع و اردبیل با بهرام چوبینه سردار دلیر ایرانی بود .

ز بهرام بهرام پور گشسب سواری سرافراز وپیچیده اسب
ز اندیشه من نخواهد گذشت ندیدم چون اومرزبانی به‌دشت
که دادی بدو بردع و اردبیل یکی‌نامورگشت‌باکوس وخیل[۳۳]

پس از آنکه بهرام چوبینه علیه خسرو دوم معروف به خسروپرویز (۱۱۸۹ تا ۱۲۲٦ شاهنشاهی = ۵۹۰ـ٦۲۷ میلادی) قیام کرد و از مردم بردع و اردبیل کمك خواست مردم اردبیل مخصوصاً بردع از وی روی برگرداندند . فردوسی در فصل پادشاهی خسروپرویز در شاهنامه در این باره چنین میگوید: [۳٤]

۳۱ـ شاهنامه فردوسی چاپ مسکو ۱۹٦۷ جلد هشتم ص ۵۵
۳۲ و ۳۳ـ شاهنامه فردوسی چاپ مسکو جلد هشتم ص ۳۳۲ و ۳۲۸
۳٤ـ شاهنامه فردوسی چاپ مسکو جلد چهارم ص ٤۲ و خطابه آقای‌دکتر امین پاشا اجلالی در ششمین کنگره تحقیقات ایرانی در تبریز. سپاسگزارم که قسمتی از خطابه خود را قبل از انتشار دراختیار اینجانب گذاردند.

ـین روی به‌نشست بهرام‌کرد بزرگان برفتند با او و خرد
ـبهدار بپرسید زان سرکشان که آمد زخویشان شما را نشان
ـستید هرکس‌که دارید‌خویش که باشند یکدل به‌گفتار وکیش
په ماند از بردع و اردبیل ز ارمنینه نیست پی یك دو خیل
ایشان‌به‌رزم‌اندرون‌نیست‌باك چه‌مردان بردع چه‌یك‌مشت‌خاك

در زمان این پادشاه ، بندوی یکی از سرداران این دوره کـه ر عین حال برادر گستهم[۳۵] و خال خسروپرویز بود پس از هفتاد ـوز از زندان بهرام چوبینه فرار کرد و راهی اردبیل شد .

ـو بندوی ازآن کشتن آگاه شد بـرو تابش روز کـوتاه شد
ـرفت او درآن شهر راه گریز یـلان تا نبینند از او رستخیز
منزل رسیدند و بفزود خیل گرفتند تـازان ره اردبیـل[۳۶]

ـردبیل در دورهٔ اسلامی

اعراب در فتح آذربایجان متوجه پایتخت آن اردبیل که قلمرو حکومت آن شامل شهر میانه تا باجروان و شهر شیز بود گردیدند. فتح آذربایجان در سال ۲۲ هجری بدست حذیفه‌بن‌الیمان روی داد.

در این زمان مرزبان آذربایجان در اردبیل می‌نشست وحساب خراج بدست او بود . وی گروهی از جنگجویان باجروان ، میمذ

۳۵ـ گستهم علیه خسروپرویز قیام کرد درمملکت جبال، ری، حدود خراسان گرگان و طبرستان به‌پادشاهی نشست وتاج نهاد وسکه زد. درمتن سکه که‌به‌خط پهلوی است گستهم خوانده میشود. این نام، وستهم، وستام، بهردو املاخوانده میشود وچون واوهای قدیم بعدها به‌باء تبدیل یافتند، بستام شده وبالاخره در املای اسلامی تبدیل به «بسطام» باطاء شده است. شهر بسطام وطاق بستان که دراصل «وستام» بضم اول منسوب بدو است. طبق نوشته ملك‌الشعراء بهاراصل آن«وستهم» است‌که بعداً «وستام» وسپس بسطام شده است (مجموعه۱۰۰مقاله ملك‌الشعراء بهار به‌کوشش محمدگلبن ص (۲٤۱ و ۲٤٤)

۳۶ـ شاهنامهٔ فردوسی چاپ مسکو جلد هشتم ص ۳۳۲

نریز ، سراب ، شیز و میانه و از دیگر نقاط آذربایجان جمع کرد و با شدت هرچه تمامتر با اعراب جنگید اما چون کاری از پیش نبرد با پرداخت هشتصد هزار درهم (که وزن هر ده عدد آنها هشت مثقال بود) با اعراب صلح کرد و شرط نمود که از آنها کسی را نکشند و یا به اسیری نگیرند و آتشکده‌هایشان را ویران نسازند وبرکردان بلاسجان و سبلان و ساترودان تعرض نکنند و مردم شیز را که در آن زمان یکی از شهرهای مقدس زردشتیان بود از رقص و پایکوبی در اعیاد و انجام دیگر مراسم‌شان بازندارند .

پس از چندی حذیفه بدستور عمر ، عزل شد و عتبة‌بن‌فرقد بجای او منصوب گشت ، در زمان او مردم اردبیل علیه اعراب شورش کردند عتبة‌بن‌فرقد چون به اردبیل رسید با شورشیان جنگید و بر آنها پیروز شد و غنایم بسیاری از آنان گرفت .

در زمان خلافت حضرت علی (ع) ولایت آذربایجان نخست با سعید بن ساریه خزاعی و سپس با اشعث بود در زمان ولایت اشعث اکثر مردم آذربایجان اسلام آورده بودند و قرآن میخواندند. او گروهی از اعراب اهل عطا و دیوان را (کسانی که از بیت‌المال حقوق سالانه میگرفتند) در اردبیل سکونت داد و به آنان امر کرد که مردم این سامان را به اسلام دعوت‌کنند .

اشعث اردبیل را پایتخت خود ساخت و در مدت حکومت او اردبیل آباد شد بدستور ، وی مسجدی در اردبیل بنا کردند و این مسجد بعدها توسعه یافت .

هنگامیکه سپاهیان عرب در آذربایجان و اردبیل بودند عشیره‌های عرب از کوفه ، بصره و شام بدانجا روی آوردند . اینان هرچقدر توانستند برای خود زمین بدست آوردند و گروهی از ایشان زمینهای ایرانیان را خریدند و عده‌ای از زارعین نیز

برای اینکه زمینهای خود را حفظ کنند به آنان سپردند و خود کشاورز ایشان شدند.[۳۷]

در سال ۱۰۷ هجری یعنی در زمان هشام‌بن‌عبدالملك خلیفه اموی، خزرها از راه دربند گذشته به استان بیلقان در کنار رود ارس حمله بردند و سپس از ارس گذشته بسوی ایران رهسپار شدند و تمام آذربایجان را گرفته غارت کردند و اردبیل را ویران ساختند.[۳۸] خزرها همه مردان بالغ شهر را کشته و زن و فرزندان آنان را به اسیری بردند. در آن زمان سه هزار تن مسلمان در اردبیل سکونت داشت.[۳۹]

در اواخر قرن دوم هجری یعنی در زمان حکومت مامون که آذربایجان همچنان بدست خلفای بغداد اداره میشد یك نهضت مذهبی واشتراکی که مبتنی بر احساسات ملی و عقاید مزدکی بود بنام خرم‌دینان پدید آمد، بابك درحدودسال ۲۰۱ هجری به‌پیشوائی خرم دینان رسید و در اردبیل و حوالی آن مدت ۲۲ سال مبارزه او با دولت عباسی طول‌کشید.

پنجاه سال بعد از شکست بابك خرم دین یعنی از سال ۲۷۶ تا ۳۱۷ هجری در آذربایجان سلسله ساجیان بوجود آمد.

مرکز ساجیان نخست در مراغه بود بعداً به اردبیل انتقال یافت.

اولاد محمدبن ابی‌الساج تا سال ۳۲۵ هجری در اردبیل و

۳۷ــ بلاذری درکتاب خود (فتوح‌البلدان) فتح آذربایجان را از قول یك نفر اردبیلی بنام حسین‌بن عمرو نقل‌کرده مینویسدکه: «حسین‌بن عمرو اردبیلی، از واقد اردبیلی و او از شیوخی‌که خود دیده بود روایت کند....» (فتوح‌البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۶ ص ۱۶۳ تا ۱۶۷)

۳۸ــ تعلیقات مینورسکی برسفرنامه ابودلف ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران ۱۳۴۲ ص ۱۰۲

۳۹ــ تاریخ طبری

بردع و مراغه حکمرانی میکردند اما در اواخر کار قدرت زیادی نداشتند و خود را تابع حکومت بغداد میدانستند ، در سال ۲۷٦ از طرف موفق برادر معتمد خلیفه به فرمانروائی آذربایجان رسید و اردبیل را تختگاه خود ساخت و مراغه را از عبداله‌بن‌حسن همدانی بگرفت (۲۸۰ هـ) پس از مرگ ابوالمسافر فتح‌بن‌محمدالافشین (که درشعبان ۳۱۷ هجری اتفاق افتاد) آذربایجان بازبدست خلفای عباسی افتاد . در اوایل خلافت عباسیان مراغه و سپس اردبیل و از اواخر دوره‌های خلافت عباسیان تاکنون تبریز در میان شهرهای آذربایجان مقام اول را پیدا کرد .

درقرن چهارم هجری ابن‌حوقل مراغـه را شهری بـه‌اندازه اردبیل دانسته و گوید مراغه مدت زمانی کرسی آذربایجان بود و سپس قسمت اداری آن ایالت به اردبیل منتقل شد . [٤٠]

تااوایل قرن‌چهارم اردبیل مهمترین شهرآذربایجان‌وپایتخت آنجا بودوبرج وباروی محکمی داشت وبقول ابن حوقل طول‌وعرض شهر دوسوم فرسخ در دوسوم فرسخ بود ، بناهای آن اغلب ازگل و آجر وشهردارای حصاری استوار وچهار دروازه داشته است.[٤١]

درداخل شهرقلعه‌منبع ودربیرون قلعه‌حومه وسیع‌قرارداشته است شهرقشون مرتب وحقوق بگیرداشته وبنابنوشته مورخین‌مردم اردبیل تندخو بوده‌اند .

در اوائل قرن چهارم در جنگ مرزبان با «دیسم کرد» حصار شهر بدستور مرزبان بدست بازرگانان و ارباب حرف آنجا ویران گردید . مرزبان در گرفتن مالیات و اموال مردم آنچنان بآنان سختی

٤٠ـ ابن حوقل، صورةالارض ، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳٤۵ ص ۸۳ و ۸٤

٤۱ـ صورةالارض و پیشین ص ۸۳

گرفت که عده‌ئی از مردم بکوهها و بیابانها متواری شدند . اینان مسافران را کشته و اموال آنان را غارت میکردند . [۴۲]

در این دوره بعلت جنگهای پی‌درپی نظم شهر اردبیل بهم خورده و بقول ابن‌حوقل مردم ازسلطان پروا نداشتند. فروشندگان درباره مردم اجحاف میکردند. ابن‌حوقل دراین‌باره مبالغه کرده می‌نویسد : « .... درباب مردم اردبیل داستانها شنیده‌ام از جمله آنکه گفتند کسی از قصاب آنجا گوشت میخرید از وی خواست گوشت را از آنجای گوسفند ببرد که دلخواه اوست . قصاب مقداری از ردای خریدار را برید و با گوشت در ترازو گذاشت و قصابی دیگر از آستین خریدار بریده و دیگری از دستار مشتری را .» [۴۳] در این موقع هریك من و نیم گوشت را بیك درهم میفروختند . یکنوع ماهی لذیذ ازورثان نزدیك رود ارس به اردبیل میآوردند . سایر مایحتاج مردم مثل نان و روغن و عسل و گردو و مویز و خوردنیهای دیگر ارزان بوده است . نان را بعدد میفروختند پنجاه عدد نان یك درهم بود . [۴۴]

مؤلف حدودالعالم که درنیمه دوم قرن چهارم هجری به‌اردبیل مسافرت کرده مینویسد که از آنجا جامه‌های برد و رنگین خیزد . در این دوره که حصار شهر اردبیل بدستور وهسودان مجدداً ساخته شده بود شهر اردبیل پایتخت آذربایجان وبزرگتر از تبریز بود . صاحب حدودالعالم که در آن زمان شهرهای اردبیل و تبریز را دیده از شهر اردبیل بعنوان شهر عظیم و از تبریز بعنوان شهرك نام برده و نوشته است «اردبیل قصبه آذربادگانست ، شهری عظیم است و گرد وی باره است شهری سخت نعمت بوده اکنون کمتر است و مستقر ملوك آذربادگانست.» [۴۵]

---

۴۲ و۴۳ و۴۴ـ صورةالارض پیشین ص ـ ۸۳

۴۵ـ حدودالعالم به‌اهتمام منوچهرستوده. دانشگاه‌تهران سال۱۳۴۰ص۱۵۹

در نیمه دوم قرن ششم هجری اردبیل شهری پرنعمت و دارالملك بود مردم آن شجاع و دین‌دار بودند.[٤٦]

در قرن ششم و هفتم هجری بعلت حملات پی‌درپی گرجی‌ها شهر اردبیل بخرابی گرائید. گرجیان عده زیادی از مردم را کشتند و مسجد جمعه این شهر را خراب کردند.[٤٧]

درکتاب خطی صریح‌الملك دراین‌باره چنین نوشته شده است «شیخ‌صدرالدین روایت کردکه شیخ‌صفی روزی که از اردبیل میگذشت اطراف اردبیل بواسطه خرابی گرجیها هنوز بایر بود و اندکی از باروی شهر که‌هنوز نیمه ریخته بود برپای بود.»

در این زمان بازار وسط شهر قرار داشت و بشکل صلیب بود و مسجد جامع در وسط بازار واقع شده بود.

در اوائل قرن هفتم در داخل و خارج شهر انهار زیادی جاری بوده و صنعت این شهر رونق داشته و بقول یاقوت حموی کارهای مردم به رسم معمول خوب و بی‌عیب بود ولی پارچه‌بافی آن چندان پیشرفتی نداشته است و پارچه خوب را از ری میاوردند.

در این موقع مردم ازدرختان جنگل برای صنعت استفاده میکردند و روایت یاقوت دراین باره چنین است:

«بین بحر خزر و اردبیل بیشه‌ایست انبوه که مردم بهنگام اضطرار بدانجا التجاء کنند و بدین ترتیب از ایذاء دشمنان مصون مانند و بعلاوه درختان آن قطع کنند و از خلنج (خدنگ) کاسه‌ها و سینی‌ها سازند. در اردبیل صنعتگران بسیار بدین کار مشغولند

٤٦ــ محمودبن احمد طوسی. عجائب‌المخلوقات وغرائب‌الموجودات باهتمام منوچهر ستوده، ١٣٤٥ ص ٨٠

٤٧ــ صفری، بابا، اردبیل درگذرگاه تاریخ

٤٨ــ صریح‌الملك، کتاب خطی، باب ششم ص ٢٠٩

ولی قطعه‌ای از این قبیل خـالی از عیب بدست نیآید و من نزد صنعتگران مزبور شدم و قطعه بدون عیب خواستم گفتند ممکن نیست و بهتر این نوع را از ری بدست آورند و من خود از ری نزد صناع آن شدم وقطعات سلیمه بسیار دیدم.»[۴۹]

در اوایل قرن هفتم (٦١٨ هجری) مغولان اردبیل را مورد حمله و غارت قرار دادند و مردم را کشتند و شهر را که برج و باروی محکمی داشت خراب کردند و اندکی پیش از حمله مغولان به اردبیل یاقوت آنجا را دیده و در این باره چنین مینویسد :

«پس از انفصال من از اردبیل مغولان بدانجا حمله کردند وبین آنان ومردم شهر جنگها درگـرفت وبسختی مدافعه کردنـد که دوبار سپاه مغول از آنجا منصرف شدند و بار سوم بازگشته وبراهـالی شهر غلبه کردند و آنجـا بگشودند و مسلمانـان را بکشتند و احدی از ایشان را که دیدند زنده نگذاشتند جز کسانی که مخفی بودند از این مهلکه جان بسلامت نبردند . مغولان آنگاه بازگشتند و اردبیل رابوضعی ناپسند و کم سکنه باقی گذاشتند و اکنون بصورت اول و بهتر از آن برگشته است و در دست مغولان میباشد .»[۵۰]

در نیمه دوم قرن هفتم مقدسی باین شهـر مسافرت کرد مینویسد که خیرات در این شهر زیاد است . علما در آن کم و طبیب حاذق و واعظ مشهور ندارد اما حمامهای پاکیزه دارد .

دراوایل قرن هشتم که حمداله مستوفی از شهر اردبیل دیدن کرده ولایت اردبیل صد پارچه بوده و حقوق دیوانش هشتادو پنجهزار دینار بوده است .

۴۹ــ نقل از لغت نامه دهخدا .

۵۰ــ نقل از لغت نامه دهخدا

در این زمان مالیات وصولی از شهرهای آذربایجان یکسان نبوده مثلا شهرستان اردبیل و سراب و خلخال با اینکه هریك در حدود یکصد قریه را شامل میشدند متفاوت بود ولی دریافتی مالیات دیوان از شهرستان اردبیل بیشتر از شهرستانهای دیگر بود زیرا که اردبیل از نظر نزدیکی بشهرهای بزرگ و موقعیت راههای کاروان رو وضع بهتری نسبت به شهرهای مشابه خود از جمله ارومیه داشته است .

جدول زیر ارقام مالیات وصولی از شهرهای اردبیل، سراب، خلخال ، زنجان ، خوی و ارومیه را در اوایل قرن هشتم نشان میدهد .[۵۱]

بلوك	تعداد قراء	مالیات دیوان(بدینار)
اردبیل	۱۰۰	۸۵۰۰۰
سراب	۱۰۰	۸۱۰۰۰
خلخال	۱۰۰	۳۰۰۰
زنجان	۱۰۰	۸۰۰۰
خوی	۸۰	۵۳۰۰۰
ارومیه	۱۲۰	۷٤۰۰۰

بنا به‌نوشته حمداله مستوفی در این زمان از اردبیل جو به گیلان صادر میشد و در آنجا با برنج مبادله میگردید .

در این زمان در اردبیل دو جماعت مغول و تاجیك یعنی

۵۱ـ مستوفی، حمداالله ، نزهةالقلوب ، بکوشش محمد دبیر سیاقی سال ۱۳۳٦

ـ پتروشوسکی، کشاورزی ومناسبات ارضی درایران عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز ص ۱۸۵

ایرانی و ایرانی زبان سکونت داشتند و هنوز ترکان در اردبیل اکثریت نداشته و غلبه با تاجیکان بوده است.[۵۲]

در این دوره املاك موقوفات شیخ صفی مورد تجاوز قرار میگرفت. در فرمان سلطان ابوسعید بهادر خان (۷۱۶ـ۷۳۶ه ق) بمردم اردبیل حکم اکید صادر شده که هیچیك از جماعت مغول و تاجیك حق تجاوز به املاك و موقوفات مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی را ندارند وآن فرمان چنین است :

متوطنان اردبیل و توابع آن بدانند که مریدان شیخ‌الاسلام سعیدصفی‌الدین قدس‌الله سره‌العزیز بعداز تقدیم وظایف‌دعادولت روزافزون نمودند ... بدان سبب این مکتوب در قلم آمد تا بـر موجب احکام سابق مقرر دارند و هیچگونه تفسیر و تبدیل بدان راه ندهند. جماعت مغول و تاجیك بنا به واجب در املاك ایشان مدخل نشده و تصرف ننمایند.[۵۳]

صفویه واردبیل

شیخ صفی و اولاد او نزدیك به ٤٦٠ سال در ایران حکومت روحانی و سلطنت داشته اند.

شیخ صدرالدین موسی (۷۳۵تا۷۹۵ ه) شیخ خـواجه علی (یا سلطان علی ۷۹۵تا۸۳۳ ه) هر دو در اردبیل زندگی میکردند و در آنجا نفـوذ عظیمی داشتند ولی قدرت شان از حدود امـور روحانی تجاوز نمیکرد.

در زمان خواجه علی تیمور به اردبیل آمد و بدستور او اردبیل دارالامان شد و حکام به امان دادن پناهندگان بارگاه شیخ صفی مجبور شدند.

۵۲ـ نخجوانی، حاج حسین، مجله دانشکده‌ادبیات تبریز دوره پنجم شماره اول سال ۱۳۳۲

۵۳ـ نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره پنجم شماره اول سال ۱۳۳۲

در زمان شیخ جنید عقاید تشیع بحد کمال رسید و نفوذ روحانی شیخ جنید دراردبیل آنچنان قوت گرفت‌که درشهر اردبیل حکومتی تشکیل داد .

مسافرت شیخ جنید به دیار بکر و ازدواج با خواهر اوزون‌ـ حسن ، خاندان صفوی را علاوه بر نفوذ معنوی و روحانی دارای قدرت سیاسی نیز نمود بطوریکه جنید پس از این ازدواج سیاسی با گروه زیادی از هواخواهان خود که در بین آنها عده زیادی از طایفه ذوالقدر بود به اردبیل برگشت و علیه سنی‌های داغستان به جهاد پرداخت و با سپاه ده‌هزارنفری به گرجستان حمله‌برد اما در اولین جنگ بقتل رسید .

پس از کشته شدن شیخ جنید پسرش شیخ حیدر (در سال ۸٦۰ هجری) به طرفداران خود که جملگی ترکمانان شیعی مذهب بودند تاج قرمزرنگ که ۱۲ چین داشت به‌نشان ۱۲ امام عطاکرد. از آن پس آنان را قزلباش (سرخ سران) نامیدند .

شیخ حیدر نخستین پیشوائی است که قشون قزلباشان را بـه شمشیر ونیـزه و زوبین وگـرز و سپر مجهـز ساخت وحتی برای آشناکردن پیروان خویش به رموز اسلحه سازی مدتها در خانقاه خویش در شهر اردبیل بساختن نیزه و زوبین و شمشیر سرگرم بوده است [٥٤]

شیخ حیدر برای تدارك سپاه و تحقق بخشیدن به آرزوهای دیرینه خود از روش تهدید و ارعاب استفاده میکرد چنانچه اگر در اردبیل با مخالفت کسی روبرو میشده بفرمان وی مریدانش

٥٤ـ تاریخ‌عالم‌آرای امینی‌ص۱٤۰ نسخه‌عکسی کتابخانه‌مرکزی‌دانشگاه‌تهران
ـ تاریخ سیاسی واجتماعی دوره شاه عباس تالیف ابوالقاسم طاهـری ص ۱۳۸ .

سگی را به نفت و گوگرد آغشته ساخته وآتش زده از پنجره بدرون خانه شخص مخالف میافکندند .

مسافرت شیخ حیدر به دیار بکر وازدواج بادختر اوزون ــ حسن ، او را بفکر کسب تاج و تخت انداخت بطوریکه بمحض مراجعت به اردبیل مثل پدر اعلام جهاد کرد و پس از جمع‌آوری دوازده هزار نفر قزلباش بخونخواهی پدر ازراه شیروان روانه چرکس و داغستان گردید .

در این حملات غنایم‌گرانبها نصیب جنگجویان صفویه‌گردید بویژه اسبان و دامها و اسیران فراوان از زن ومرد بدست‌مریدان شیخ افتاد اینان اسیران را بنده خویش ساخته و بنا بنوشته «کارترینو زنو» سفیر ونیز عده‌ای از آنان را دربازاربرده‌فروشان اردبیل بمعرض فروش گذاشتند .[۵۵]

این لشگرکشی سال بعد که گروه زیادتری به هواخواهان شیخ حیدر پیوسته بودند مجدداً تکرار شد . مولف عالم‌آرای امینی مینویسد که در این جهاد ، شیخ حیدر ششهزار اسیر با خود به اردبیل آورد .[۵٦]

یعقوب شاه آق‌قوینلو فرزند اوزون حسن که از قدرت و نفوذ شیخ حیدر که در عین حال شوهر خواهرش بود بیمناك شده بود برای خاتمه دادن به نفوذ خاندان صفوی در چهارم رجب‌سال ۸۹۳ هـ با فرستادن قشون به کمك شیروان شاه ، لشگریان حیدر را بکلی شکست داد و سر بریده شیخ حیدر به پیش یعقوب شاه فرستاده شد .

ــــــــــ

۵۵ــ تاریخ ایرا ناز دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، تالیف پنج نفر از ایران شناسان شوروی ص ۵۰۲

۵٦ــ عالم‌آرای امینی ــ ص ۱۴۳

ــ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران دوره شاه عباس تالیف ابوالقاسم طاهری ص ۱۱۰

با همه سختگیریهای آق‌قوینلوها اسماعیل کوچکترین فرزند ذکور شیخ حیدر پس ازشش سال ونیم دربدری درگیلان در محرم سال ۹۰۵ هجری در حالیکه بیش از۱۳ سال نداشت با عده‌ای از پیروان خود به اردبیل آمد . اسماعیل در سال ۹۰٦ هجری برای گرفتن انتقام پدر به شیروان لشگر کشید و پس از شکست شیروانشاه فرخ‌یسار ، دشمن صفویه در اندك مدت سرزمین شیروان تا بندر باکو با قسمتی از آذربایجان را تصرف نمود . او در سال ۹۱۷ هجری در تبریز تاجگذاری کرد و خود را شاهنشاه ایران خواند و بنام خود سکه‌زدتشیع را مذهب رسمی کشور قرار داد .

سیمای شهر اردبیل در دوره صفویه

در دوره صفویه ، اردبیل ، برج و باروئی نداشت ، دکانها و کاروانسراها در این شهر فراوان بود ، سبزیجات و تره‌بار در آن به حد وفور یافت میشد ، ماهی را از دریای گیلان و از مصب رودکورا به‌اردبیل می‌آوردند. درآن‌موقع‌شهر چندین دروازه‌داشت. دروازه رئیس سعد ، دروازه نوشهر ، دروازه اسفریس ، دروازه مقابر ازجمله آنها بوده است. [٥٧]

دروازه اسفریس درحدود مقبره شیخ صفی قرار داشت . در این دوره میدان عالی‌قاپو که طول و عرض آن ۳۰۰×۱۵۰ پا بود بزرگترین میدان شهر بود . در این میدان مغازه‌های اصناف و پیشه‌وران جدا از همدیگر قرار داشت .

تاورنیه جهانگرد فرانسوی که در زمان شاه عباس دوم به اردبیل آمده‌درباره میدان‌عالی قاپومینویسد «میدان شهر بزرگ است و طولش بیشتر از عرض‌آن میباشد . کاروانسرای قشنگی

٥٧ـ صفری ، بابا . اردبیل درگذرگاه تاریخ جلد اول ص ۱۱۲ .

که خــان اردبیل بنا کــرده در یك طــرف میدان واقــع شده و کاروانسراهای دیگر هم در سایر نقاط شهر هست که همه خوب و راحت‌اند» .

«و در اطراف آنها باغات خوب واقع شده خصوصا باغ شاه که شروع میشود از یك خیابان طولانی به چهار ردیف درخت تا بدرب مدخل آن میرسد» ۵۸

از پشت میدان به بازار راه داشت . در بازار اول تیمچه بلند که چهارگوش بود قــرار داشت در آنجا طلا و نقره آلات ، سنگهای قیمتی ابریشم و سایر چیزهای گرانبها میفروختند .

آدام اولیاریوس در سفرنامه خود مینویسد : که از دروازه تازه میدان بکوچه‌های سرپوشیده‌ای میرسید که کالاهای عادی در آنجا میفروختند . کاروانسراهای مختلف برای تجار خارجی ترك، تاتار وهندوبود، تجار اهل‌چین هم‌بودند که چینی میفروختند. ۹۵

قسمت اعظم تجار و صنعتگران دکاکین خویش را از متولی مقبره اجاره میکردند و چون شهر اردبیل واجد اهمیت بازرگانی بود ، از این رهگذر عوائد سرشاری نصیب متولی مقبره میگشت .

در شهر اردبیل در این زمان باندازه‌ای آب فراوان بوده که پترودلاواله اردبیل رابه‌شهر ونیــز تشبیه کــرده است. تمام نهرها پر از مــاهی قزل‌آلا بود . پترودلاواله کــه همراه اردوی شاه عباس در سال ۱۰۲۷ هجری باردبیل آمده دراین باره مینویسد: «بعد از مراجعت از اسکندریه چنین مــاهی خوشمزه‌ای نخورده بودم » .

هنگام تابستان عبور از نهرها آسان بود و در فصل زمستان

۵۸ـ سفرنامه تاورنیه ص ۱۲۳

۵۹ـ اردبیل‌درگذرگاه تاریخ جلد اول‌ـبخش‌مربوط به‌سفرنامه اولیاریوس.

آب چنان زیاد میشد که در تمام‌کوچه‌ها برروی آن‌ها پلهای متعددی از آجر ساخته بودند تا مردم از روی آن عبور کنند . در کنار نهرها نیز درختان زیادی کاشته بودند که به زیبائی شهر میافزود. تمام خانه‌های شهر پر از درخت بوده و شهر اردبیل از دور شبیه جنگل بوده است .

شهر کوچه‌های فراوان داشت و پنج کوچه آن اصلی بود . تاورنیه جهانگرد فرانسوی درباره وضع این زمان شهر مینویسد: «خیابانهای اردبیل بواسطه درختهای بزرگ چنار که از دوطرف بخط مستقیم و فاصله‌های متساوی کاشته شده بسیار قشنگ و مصفاست بزرگی شهر بحد متوسط است.»[۶۰] خانه‌های اردبیل مثل شهرهای دیگر ایران از گل و خاك بنا شده ، کوچه‌ها خیلی تنگ و کج و معوج و بی‌قرینه هستند ، فقط یك کوچه قشنگ وجود دارد که در منتهی‌الیه آن کلیسای ارامنه واقع شده است . رودخانه از وسط شهر میگذرد .[۶۱]

(آنتونی جنکسن) جهانگرد معروف انگلیسی در سال ۹۷۰ هجری از اردبیل دیدن کرده مینویسد : «ما وارد مهمانخانه‌ای شدیم که از سنگ مرمر بنا شده و این مهمانخانه مخصوص اقامت مهمانها وشخصیتهای‌معروف‌بشمارمیرفت ازایوان این مهمانخانه که‌بوسیله شاه‌اسماعیل بنا شده‌بود دورنمای شهر وخط کاروانها که پیوسته از شهر میگذشتند دیده میشد و صدای زنگ کاروانها بگوش میرسید .»

از ساختمانهای خوب این زمان بعد ازمقبره شیخ صفی که در زمان شیخ صدرالدین ساخته شدهٔ کاخ شاه (درمحلهٔ شاه‌باغی) بود

۶۰ـ سفرنامه تاورنیه ـ ص ۱۲۳ .
۶۱ـ ایضاً ص ۱۲۳
٦٤ـ پتروشوسکی ، مقاله پیشین .

این عمارت را ذوالفقارخان بخرج خود بسبك ساختمان ترکها بنا کرده بود ، شکل آن هشت ضلعی و ارتفاعش سه طبقه بود . دیوارها از سنگهای آبی و قرمز و سبز ساختـه شده و باشکال مختلف کار گذاشته شده بود . این عمارت در زمان شاه عباس قصر سلطنتی شد ، زیرا در این شهر خانه بهتر از آن نبود ، بقول پترودلاواله فقط این منزل با میدان جلو و باغ بزرگ و حرمسرا و چیزهای مورد احتیاج آن شایستگی اقامت شاه را داشت .

بعد از قصر سلطنتی خانه نسبتاً خوبی که باید بآن اشاره شود خانه‌هائی بود که در زمان شاه عباس به مهمانان شاه اختصاص داشت . پترودلاواله در اینباره مینویسد : «روز شنبه ۱۱ اوت از کیوی[۶۲] حرکت کردیم و عازم اردبیل شدیم ، سیزده اوت به‌اردبیل رسیدیم ، ولی چون خانه‌ئی‌که کلانتر برای ما در داخل شهر تعیین کرده بود هنوز تمیز نشده بود در کنار شهر موقتاً اطراق کردیم و صبح روز بعد که خانه تمیز شد بآنجا رفتیم . خانه در وسط باغ وسیعی که بسیار زیبا و مصفا بود و نهر بزرگی ازآن میگذشت قرار داشت . مالك خانه یکی از بانوان خویشاوند شاه بود . شوهرش که قورچی باشی بود مورد غضب شاه واقع شده و بعد از متواری شدن او خانه راتقریباً مصادره کرده بودند . پترودلاواله در اینباره مینویسد : که گرچه مالکیت آن خانه بقوت خود باقی بود ولی صاحبان خانه حق سکونت در آن نداشتند و بمهمانان شاه اختصاص داشت . [۶۳]

بنا بنوشته «سلسلةالنسب» ، شیخ ابدال زاهدی متولی مقبره شیخ صفی گنبدها ، دروازه‌ها ، معابر و ساختمانهای مجتمع مقبره را که روبخرابی میرفتند تعمیر نمود علاوه بر آن یکرشته

۶۲ــ شهرکی است بین خلخال و اردبیل .

۶۳ــ سفرنامه پترودلاواله ، ص ۳۶٤

اقداماتی هم در جهت عمران و آبادی آن بشرح زیر بعمل آورد:

۱ـ با پول و وجوهات شخصی خود ۲۱ باب دکان و مغازه ساخت و در یکطرف میدان بناهائی که دارای دکان و تیمچه بود احداث نمود .

۲ـ باغچه‌ای را که در جنب مدرسه بود و داشت از بین میرفت مجدداً دایر و احیا نمود و دور آنرا دیوار کشید و در آنجا گل سرخ کاشت بطوریکه گلاب مورد احتیاج مقبره از این باغچه تأمین میشد و همه ساله مقادیری از آن حفظ و انبار میگشت .

۳ـ کاروانسرا یا مهمانسرا و بناهای بسیاری با درگاههای مربوطه را که به چهارسوق بازار کفاشها یعنی بهترین چارسوق اردبیل راه داشتند تجدید بنا نمود .

٤ـ مهمانسرای شاهی با بناهای زیبای آنرا که در حال خرابی و انهدام بود مرمت و نوسازی کرد ، این بنا که در آن به میدان مجاور مقبره باز میشد به لحاظ موقعیت خوبی که داشت سالانه از بابت اجاره مبلغ هشتاد تومان عاید مزار میساخت .

۵ـ در ده کلخوران دیوار رفیع و مستحکمی (گویا بمنظور ایجاد سدی در برابر هجوم راهزنان) ساخت . و براثر این عمل وضع این ده از نظر عمران و آبادی بهتر شد .[٦٤]

اولیاریوس اولین اروپائی است که نقشه و مناظر شهرهای ایران مانند اردبیل ، قم ، کاشان ، اصفهان را تهیه کرده است.

در این نقشه رودخانه از وسط شهر اردبیل میگذرد ، این رودخانه از شمال غربی اطراف شهر قبل از ورود به شهر به دو شعبه تقسیم میگردد ، یك قسمت آن شمال شهر را دور زده سپس از طرف شمال شرقی کناره‌های شرق شهر را طی نموده

٦٤ـ پتروشوسکی ، مقاله پیشین .

بجنوب میرود. قسمت دیگر از همان شمال شرقی وارد شهر گردیده، تقریباً بمرکز رسیده و مستقیماً بجنوب میرود.[۶۵]

حدود هفتاد سال بعد از اولیاریوس عکس دیگری از اردبیل تهیه شده است مقایسه این عکس با عکسی که اولیاریوس از شهر اردبیل کشیده نشان میدهد که در این مدت از آن همه بناهای بزرگ شهر فقط عده معدودی باقی مانده است.[۶۶]

وضع اجتماعی و سیاسی اردبیل درزمان صفویه

مردم اردبیل تا قرن هشتم شافعی مذهب بودند ولی در قرن نهم هجری در زمان خواجه علی نهضت تشیع در اردبیل بروز کرد و در اواسط این قرن بود که مریدان شیخ صفی بعنوان جهاد مذهبی بکشورهای مجاور، داغستان و چرکسان و گرجستان حمله میبردند. سرانجام همین نهضت تشیع موجب تشکیل دولت جدید سلسله صفوی گردید. از این تاریخ پادشاهان صفوی با دولت آل عثمان یك سلسله جنگ و جدال را آغاز کردند که پایه آن بر روی اختلاف مبادی مذهبی واصول دینی یعنی مساله «امامت» و مشاجرات شیعی و سنی گذاشته شده بود، بدین معنی که سلطان عثمانی خود را خلیفه رسول‌اله میدانست ولی ایرانیان شیعی اثناعشری، او را غاصب این مقام دانسته و قائل بامامت ولی‌عصر یا امام غائب میباشند.

اردبیل در زمان سلطان جنید جد شاه‌اسماعیل اول در شمار شهرهای محترم و مقدس شیعیان مانند مکه نجف و مشهد و کربلا

۶۵ـ همایون، غلامعلی، اسناد مصور اروپائیان از ایران، دانشگاه تهران سال ۱۳۴۸ جلد اول ـ ص ۱۳۹

۶۶ـ همان ماخذ جلد دوم ص ـ ۲۷ و ۲۸

درآمدوازتمام مزایا ومختصات شهرهای‌مذهبی برخوردار بود[٦٧] و مردم تا اواخر دوره‌قاجاریه از داخل وخارج کشور برای زیارت آن می‌آمدند .

شاه اسماعیل در نامه‌ای که به سلطان بایزید خان دوم ، سلطان عثمانی نوشته از او درخواست کرده است که به حکام ولایات عثمانی دستور دهد تا مریدان ومعتقدان خاندان صفی را که میخواهند از قلمرو آنان برای زیارت به اردبیل بایران بیایند آزاد گذارند و مانع حرکت ایشان نشوند .[٦٨]

در قرن دهم یعنی در آغاز سلسله صفویه اردبیل پیش از تبریز و قزوین و اصفهان مدت کوتاهی پایتخت ایران بود .

شاهان صفوی بااینکه پس از تبریز و قزوین، اصفهان را پایتخت خود قرار داده بودند هرگز زادگاه اجداد خود اردبیل را فراموش نکرده واز تکمیل مقبره نیای بزرگوار خود شیخ‌صفی غفلت نمیکردند واشیاء گرانبها وپر ارزش خود را وقف مقبره میکردند.

در این دوره شهر اردبیل دارالامان و بست و پناهگاه مقصران بود . شاه عباس در اواخر ماه شعبان ۱۰۱٤ فرمانی صادر کرد که چون شهر اردبیل از زمان امیر تیمور گورکان دارالامان بوده است عمال حکومت همچنان باید آنجا را دارالامان بدانند .

در قرن یازدهم هجری اعتلای اقتصادی بیشتر در شهرهای

٦٧ـ فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، جلد سوم ، سال ۱۳۳۹ ص ۱۰۳ـ ۱۱۵

٦٨ـ سلطان بایزیدخان نیز به‌او جواب داده است‌که قصد بیشتر زائران به‌اردبیل زیارت نیست، بلکه میخواهند ازخدمت سربازی بگریزند. درصورتیکه عزیمت ایشان موقتی باشد و بوطن اصلی بازآیند کسی مانع آنان نخواهد شد .

مرکزی و غربی کشور و آذربایجان منجمله تبریز و اردبیل مشهود بود . در این زمان اردبیل و گیلان و مازندران بوسیله وزیران و عاملان ویژه‌ای که صرفاً درامور کشوری قدرت داشتند و از طرف شاه تعیین میشدند اداره میگشت .

شاردن که در ۱۰۸۵ هجری (۱۶۷۳م) زمان شاه سلیمان صفوی تبریز را دیده مینویسد کــه تبریز پس از اصفهــان از بــزرگترین شهرهــای ایران است حــاکم آنــرا بیگلربیگی میخوانند و همواره سه هزار سوار در تبریز نگهمیدارد و خوانین قارص و اورمیه و مراغه و اردبیل مطیع او هستند . سانسون‌که در سال ۱۰۹۵ هجری (۱۶۸۳م) به ایران آمده و حدود ۸ سال در ایران اقامت داشته مینویسد :

«متجاوز از ده‌سال است‌که درایران برای تجدید سکه‌واصلاح پول فعالیت میکنند ، شاه سکه‌های خوش عیار و بسیار خوب ضرب زده است و در شهرهای اصفهان و تبریز و اردبیل به جریــان انداخته است» .[۶۹]

اولیا چلبی از دانشمندان و سیاحان مشهور دولت عثمانی در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در زمان سلطنت شاه صفــی ضمن سیاحت خود به اتفاق باقی پاشا، ایلچی مخصوص دولت عثمانی بطرف آذربایجان و اردبیل مسافرت نموده ، مینویسد : «اردبیل شهر بسیار بزرگ و معتبری است در این شهر قریب سه هزار سربازوداروغه،کلانتر، منشی،قاضی‌وشیخ‌الاسلام وجود دارد»[۷۰]

۶۹ـ بنا بنوشته سانسون ، بمحض اینکه این سکه‌ها ازضرابخانه بیرون می‌آمد و بدست مردم میرسید با وجودی‌که شاه خارج‌کردن سکه را از مملکت قدغن‌کرده بود هندیها سکه‌های نو را از مملکت خارج میکردند وبه‌هند میبردند.

۷۰ـ مجله دانشکده ادبیات تبــریز، سال یازدهم سال ۱۳۳۸ـ ص ۲۹۳ ترجمه حاج حسین نخجوانی.

در این موقع محتسب الممالك مبلغ پنجاه تومان مواجب و مبلغ دویست و پنجاه و سه تومان و سه‌هزار دینار کسری داشته که سهم‌اردبیل در این‌کسری بیست‌ویك‌تومان‌ویکهزارودویست‌دینار بوده است . [71]

از فرمانی‌که درسال۹۳۲ هجری قمری ازطرف شاه‌طهماسب اول برای مردم اردبیل صادر شده است معلوم میگردد که مردم اردبیل از کثرت عوارض مالیات ، تمغاوات ، پیشکشی حکام و سایر وجوه پرداختی شدیداً ناراضی بودند و همین نارضایتی‌ها موجب لغواین قبیل تمغاوات ازطرف شاه‌طهماسب شده است . [72]

طبق این فرمان دردوره‌صفویه در دارالارشاد اردبیل مراکز فسادی چون بیت‌اللطف ، قمارخانه، شرابخانه وبنگ‌خانه ، معجون خانه ، بوزه‌خانه دائر بوده است .

در این زمان انجام اموری چون ریش‌تراشیدن ، طنبورزدن و نردباختن از نظر افکار عمومی ناپسند بوده است در قسمتی از فرمان شاه طهماسب به این قبیل مسائل چنین اشاره میشود :

«جمیع مجاوران در ایران وساکنان در دارالارشاد اردبیل و ولایات، شلبافی محترقه وهیمه‌بازار وگوسفند بازار وبرنج‌بازار و پیشکش و تمغاوات و محترقه و رسم‌الاحتساب طلبی از ساکنان و غیر آنجا ننمایند ، در دارالارشاد مذکور و ولایات شرابخانه و بنگ‌خانه و معجون‌خانه و بوزه‌خانه و بیت‌اللطف و قمارخانه و قوالی وکبوتر بازی منع شده و احدی بامری از امور غیر شرعیه مثل ریش تراشیدن و طنبور زدن و نرد باختن و بدعت تعزیت و امردادن در حمامات و ارتکاب امور غیر مشروعه اشتغال ننمایند.

۷۱ـ تذکرةالملوك ـ ص ۵۸

۷۲ـ کارنگ، عبدالعلی.مجموعه‌سخنرانیهای پنجمین‌کنگره‌تحقیقات‌ایرانی، جلد اول ، دانشگاه اصفهان سال ۱۳۵٤ـ ص ۱۹۳ و ۱۹٤

و پیرامون نگردند و خلاف کننده از مردودین درگاه الهی و مطرودین بارگاه شاهی خواهد بود.[۷۳]

در دوره‌های جنگ دولت صفوی بادولت عثمانی مردم اردبیل مثل سایر نقاط آذربایجان از نظر ارزاق درمضیقه بودند وناناوایان و قصابان گران‌فروشی و کم فروشی میکردند.

شاه‌عباس که چهارمرتبه به اردبیل مسافرت کرده در یکی از سفرهایش وقتی بصورت مرد فقیری به‌دکان نانوائی دراردبیل رفت و نان خواست نانوا از فروختن نان مضایقه‌کرد وگفت هرچا نان است باید برای شاه‌عباس وسربازانش نگاهداریم که ماشاءاله از خوردن سیر نمیشوند و از آنجا بدکان قصابی رفت و مقداری گوشت خرید ولی چون آنرا در دکان دیگر وزن کرد معلوم شد مقدارش کم‌است روز دیگردستور داد مرد نانوا رابه‌تنورانداختند و قصاب را به قناره کشیدند.[۷٤]

در این زمان روستائیان وضع فلاکت‌باری داشتند ، کار بجائی رسیده بود که روستائیان از جور و ظلم حکام شکایت خود را مستقیماً بشاه تقدیم میکردند.

در سال ۱۰۲۷ هجری‌که شاه عباس بعلت جنگهای ایران و ترکیه در اردبیل بود دهقان بیچاره‌ای از فرصت استفاده کرده ناگهان پیش دویده و عریضه خود رابشاه تقدیم میکند. شاه‌عباس که از خبر جنگهای ایران و ترکیه ناخشنود بود دستور میدهد دهقان بیچاره رامجازات سخت میکنند واو را بدرخت‌میبندند.[۷۵]

۷۳ــ این فرمان برروی سنگ نوشته شده وبدیواره مقبره شیخ صفی نصب شده است.

۷٤ــ فلسفی ، نصراله ، زندگانی شاه عباس اول جلد سوم سال ۱۳۳۹

۷۵ــ سفرنامه پترودلاواله ترجمه شعاع‌الدین شفا، بنگاه ترجمه ونشرکتاب سال ۱۳۵۲

در اینزمان جنگل گیلانیکی ازشکارگاههای عمده شاهعباس بود بدستور او نههزار نفر از روستائیان را از منزل و مکان خود آوارهکرده وبرایمحاصرهکردن شکارنرگه بهآنجا آوردهبودند.[76]

دراین دوره زندگانی فواحش دراردبیل ممنوع بودمخصوصاً در زمان شاهعباس تمام زنان بدکار را بفرمان وی از آنجا بیرون کردند. ازتفریحات رایج ایندوره مردم اردبیلمثل شهرهای دیگر آذربایجان ، کبوتر پرانی، گرگدوانی ، گاوبازی ، قوچ بازی و خروس بازی بود .

خرافات در این زمان در اردبیل رواج داشته که مهمترین آن مربوط به سنگی استکه درجلوی مقبره شیخ صفی قرارداشته است و مردم معتقد بودند که آمدن باران با جابجا شدن این سنگ ارتباط دارد و بدون اینکه دست کسی بدان برسد این سنگ از این گوشه در مقبره به آنگوشه دیگر نقل مکان میکند .

حمداله مستوفی در نزهةالقلوب درباره سنگ مزبور چنین مینویسد :[77]

«صاحب تاریخمغربگویدکه چون درسنه اثنیعشرین وخمسمائه (۵۲۲ هجری) بهاردبیل رسیدم، سنگی دیدم کمابیش دویست من، چنانکه گوئی از آهن ساختهاند . قاضی بهاءالدین سعیداردبیلی گفت که چون اهل اردبیل بباران محتاج شوند این سنگ در شهر آورند باران آید و چون بیرون برند ساکن شود ومؤلف اینکتاب میگوید که این سنگ را بکرات در اردبیل دیدم بر در مسجد نهاده و هیچ باران نمیاید و معتقد اهل اردبیل آنکه آن سنگ را بیآنکه دست بشر بدان رسد از این در مسجد بدان در دیگر نقل میکند اما من همیشه آنرا بیك قراریافتم و بریك مقام دیدم.»

۷٦ـ تاریخ ایـران، تالیف پنج نفر از ایران شناسان شوروی . ترجمـه کریم کشاورز

۷۷ـ نزهةالقلوب ـ ص ۲۸٦
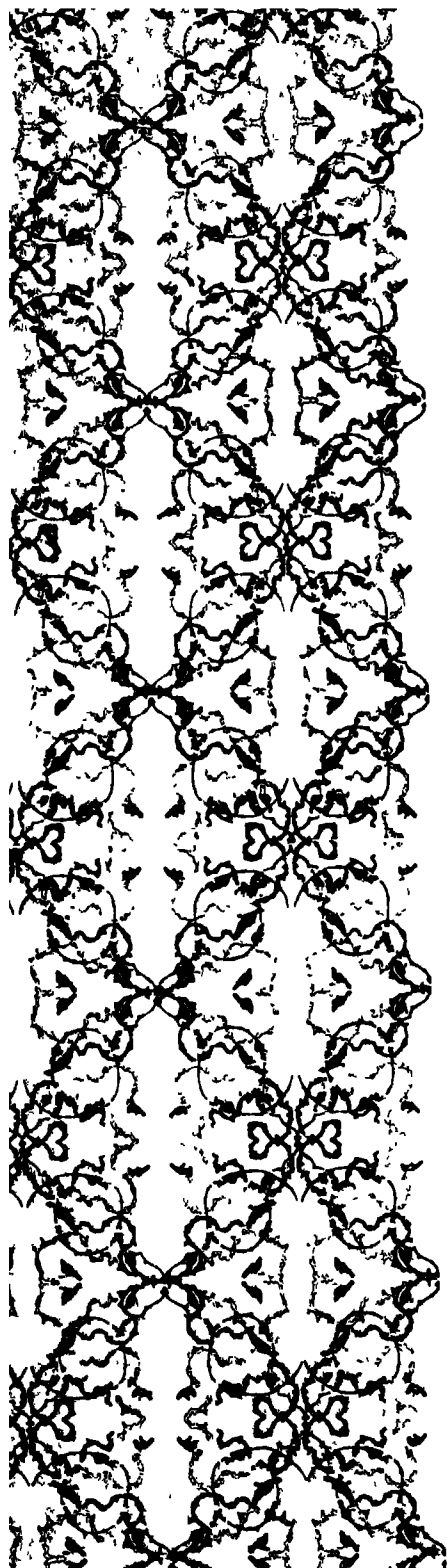
قائم مقام

و

فاضل خان گروسی

از

محمد اسماعیل رضوانی

(دکتر در تاریخ)

محمداسماعیل رضوانی
(دکتر در تاریخ)

قائم مقام و فاضل خان گروسی

مجموعهٔ مکاتبات قائم‌مقام را میتوان به‌چهار دسته تقسیم‌کرد نخست مکاتبات سیاسی‌که به رؤسای‌کشورها و شخصیت‌های نامدار سیاسی و دیپلماتها نگاشته است ، این مکاتبات در کمال سادگی وروانی است واز آرایش لفظ آن چنانکه رسم بوده عاری است ، مقصود و منظور ومعنا مفهوم درقالب عبارات وجملات ساده ریخته شده از عبارت‌پردازی‌های زائد پرهیز گردیده است دراین نوع مکاتبات قائم‌مقام به‌جای اینکه لفظ را باسجع وقافیه و شعر ومثل آرایش دهد در انتخاب کلمات توجه بـه‌نزاکت‌ها و لطافت‌هـای دیپلماسی داشته است ، تمام نامه‌ها از آغاز تا پایان مطلب است ، یك عبارت ویایك جمله اضافه وجود ندارد واگر درعنوان نامه‌ها یك سلسله عبارات توصیفی از قبیل جناب معالی نصاب ، نیکوخواه بلااشتباه ، ودرآغاز نامه خطبه‌ای در توحید خدا ونعت پیامبران وجود دارد آن چنان مختصر وکوتاه است‌که به‌این حکم کلی لطمه‌ای نمی‌زند تنها در مکاتبات با امپراطوری عثمانی در ذکر اوصاف و القاب زائد ، بیشتر کوشیده مقدمه را طولانی‌تر کرده است‌که آن مقدار باتوجه برعایت‌سنن دربار امپراطوری لازم‌می‌نموده است.

دوم مکاتباتی‌که به‌مقام داران وصاحب‌منصبان بی‌هنروبیسواد وبیگانه از کتاب نگاشته است ، اگر دستوراداری بوده خیلی مختصر وساده وبی‌پیرایه وآمرانه چند سطری نگاشته است واگر بخود ـ بندی وعنوانی داشته‌اند سعی کرده است آنان را ازطریق شوخی به‌بازی بگیرد ، شاید نامه‌ای که به‌میرزا ابوالقاسم همدانی نوشته ودر صفحه ۳٦٤ منشآت چاپ ۱۲۸۰ وجود دارد ازاین نوع باشد می‌نویسد :

« مخدوم من ، جان من ، تیمورمن ، قاآن من ، آرام چرا داری، پرطالع وکم همت مباش ، گردن برافراز ، توزك‌بنویس ، لشکر بکش ، دشمن بکش ، آماده رزم شو ، بایزیدبشکن ، قـرایوسف تعاقب دشت قبچاق برو، مرز خزربتاز ، این‌بی‌دین‌ها که تفلیس و گنجه گرفته‌اند وصدرك وگچگه می‌خواهند جای خود بنشان . . . . گنج‌قارون‌چیست؟چرخ‌وارون‌کیست؟ ازاین‌جاتاگاووماهی،وازآنجا تاگاووماهی‌هرقدربالاوپائین‌برویم، ودرهم‌ودینارثابت‌وسیارشان‌را بریك‌کفه‌میزان‌بگذاریم حاشاوکلاکه‌بایك‌کنج ازیك‌گنج‌توهم‌سنگ شود چرا با این طالع ادعای پادشاهی نمی‌کنی عقلت منم ادعـای خدائی کن تخت وکرکس بخواه تیروترکش به‌بند رو ببالا برو علی‌آباد وساری همسایه هستند کل شیئی یرجع‌الی اصله... الخ»

سوم مکاتباتی‌که به پدروبرادر و اقوام وخویشان نوشته کـه طبعاً مسائل خانوادگی را مطرح کرده ونیازی به‌هنرنمائی نداشته واگر آنها هم سراسر لطف است ، این لطف زائیده قدرت قلم او است که خود بخود لطیف وخواندنی شده است .

چهارم مکاتباتی که به‌دانشمندان عصر ونویسندگان چیره دست نوشته است یعنی طبقه‌ای که بر متون بلندرقدر و دواوین شعرای نامدار اعم از عربی وفارسی احاطه داشتند و با خود قائم

درشئون مختلف نظمی و نثری لاف همسری و برابری می‌زدند و یا هم خود را از اودر بعضی از محافل ومجالس به‌صراحت یا بکنایه برتر می‌شمردند و تعدادشان نیز ظاهراً کم نبوده است . دراین مکاتبات است که حد اعلای هنرمندی را بکار برده و بتمام معنی شاهکارهائی از خود باقی گذاشته و همین‌ها است که مایه شهرت و عظمت او شده مقام بلند علمی اورا درفنون مختلف شعر وادب اثبات کرده اورا در صف بزرگترین نویسندگان زبان فارسی قرار داده همدوش‌سعدی‌کرده است و اگر این نوع‌مکاتبات نمی‌بود و یا از میان می‌رفت شاید این انـدازه شهرت نمی‌یـافت وعبارات و سخنانیکه بیاد او بمیان می‌آید این قدر غمزده وباتأسف ادانمی‌شد. قائم‌مقام خود را درمیدان سخنوری یگانه ودر عرصهٔ سیاست یکه سوار می‌دانست و حق هم‌بااو بود . بدین جهت اگرکسی با اولاف همسری می‌زد آزرده خاطر می‌شد وبا اوبه مبارزه برمی‌خاست اما بجای اینکه برای حریف ورقیب پاپوش بدوزد ودر صدد آزار واذیت او برآید سعی می‌کرد بطور غیرمستقیم اورا درهم بکوبد بدین معنی‌که درمکاتبه باخود اوویا دوستان او حداعلای هنرمندی خودرا نشان دهد وازاین طریق برحریف توانای خودپیشی وبیشی جوید و درمیدان سخن اورا ازتك وتا وجلوه جلا بازدارد . مثلا روزی درمحضرشاهزادگانیکه پیش‌حاج میرزا آقاسی درس‌عروض می‌خواندند در تقطیع شعری گفتگو شده بود شاهزادگان به‌قول‌قائم مقام ایراد گرفتند و نظر حاج میرزا آقاسی را ترجیح دادند واین سبب گفتگوی بسیار شد قائم مقام بـرآشفت و رسالهٔ عروضیه‌ای تدوین کرد و بخدمت عباس میرزا فرستاد ونوشت « . . . فدای خاکپای‌فلك‌فرسایت‌گردم، این‌غلام به‌کنج‌فقروکنج‌شکرو توشهٔ‌قناعت وگوشهٔ فراغت خود کرده از بدحادثه این جا به‌پناه آمده‌ایم که‌بقیه

عمر وظیفه دعاگوئی درظل اعتاب والابافراغ بال‌ورفاه‌حال تقدیم توانم‌کرد وازطعن‌لسان وضرب‌کسان مامون‌و مصون‌بوده واحدالهم وفاقدالغم حامد و داعی شوم ، جاهد وساعی باشم ، ولی اکنون از مساوی بخت بد وفحاوی کار خود چنان می‌بینم‌که دست امل وپای امیدم از ذیل این مرام ونیل این مقام نیزکوتاه وکشیده شد .

گوشه‌گرفتم ز خلق وفایده‌ای نیست
گوشهٔ چشمش بلای گوشه نشین است

اگر تا حال آسمان کبود را بااین بنده رای بدخوئی بود ویا دشمنان حسود را راه بدگوئی ، نه‌جرم وعصیان بود ونه کفر و کفران که ناصوابی را صوابی در جواب گویم یاناسزائی را به معارضه مثل سزادهم .

محتسب خم شکست و من سر او سن بالسن و الجروح قصاص

خلاف امروز که سروکار این غلام باعتبات عالیات افتاده که، لودنوت الملة لاحترقت .

دور زمانه دشمنم‌گردش چشم یارهم
یارکمر به قتل من بسته و روزگار هم

. . . . . . همانا معروض خاطر خطیر والاگشته که . . . .
گاه وبیگاه از فرقه طلاب وحلقه کتاب برنقض ورد این غلام در کار استمدادند ومشغول استشهاد ، لکن کفی‌بالله شهیدا که اگر اینگونه اجتهاد در کارغزا وجهاد می‌شد این زمان تامی ازگروه روس در ثغور ملك محروس نمانده بود .

تا با شاه چین جوی جنگ و نبرد ز گردن فرازان برانگیز گرد
چه خواهی ز جان یکی مرد پیر که‌کاووس خواندی‌وراشیرگیر

این غلام اگر عود وصندل باشم ویا چوب‌جنگل وسرو فرخار

یا شاخ پرخار ، شك نیست که درباغ این دولت بیزوال رسته‌ام و از خاك وآب این اعتاب والانشو ونما جسته العیاذبالله بحث بر مبداء وارد خواهد آمد که چرا تخم خار درباغ خاص‌کاشته‌اند . وبیخ تلخ را درمورد سی‌ساله تربیت داشته .

من اگر خارم اگرگل چمن‌آرائی هست
که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم

این غلام به‌نفس خویش از مشت خاك وخار وخاشاك نابودتر وبی‌وجودتر است ولکن به‌فر همت وشکوه دولت والاشاید چندان ظرف لغو ولفظ حشو نباشم که بعد ازچهل سال رنج بردن ودود چراغ خوردن بازدرعلوم مبادی وامانم یاعروض وقوافی‌ندانم...»

وقتی فاضل خان‌گروسی که تألیف تذکره انجمن خاقان منسوب به‌اوست در مجلسی ادعا کرد که بهتر ازاوکس نمیتواند شرح حال میرزاعبدالوهاب نشاط را آن چنانکه اونوشته است بنویسد .

قائم‌مقام در مجلس حاجی محمدحسین‌خان قاجار مروزی در حضور جمعی قلم برداشت وشرح حال میرزا عبدالوهاب را به‌سبك فاضل‌خان مرقوم داشت که البته بهتر وشیرین‌تر از نوشته فاضل خان بود . این است‌که عرض‌کردم قائم‌مقام درمیدان سخنوری‌کسی را بهتر از خود نمی‌یافت واگرکس با اودعوی همسری و لاف برابری می‌زد باقدرت قلم وارائه قطعات زیبا تفوق وبرتری خود را محفوظ می‌داشت وبهمین‌علت زیباترین نامه‌هائی‌که در منشآت قائم‌مقام موجود است آنهائی است که به‌فاضل‌خان نوشته‌است .

فاضل‌خان کیست ؟ فاضل‌خـان گـروسی متخلص بـه راوی از سخنوران بزرگ ونویسندگان و ادبای نامدار ایران در دوره فتحعلیشاه است‌که‌در سلك شعرا وسخنوران وندمای‌خاص فتحعلیشاه

قرارداشته ، اما چون درصحنه‌های سیاسی زمان دخالتی نداشته یا کمتر دخالت‌کرده درزوایه‌فراموشی جای‌گرفته است بدیهی است‌که فاضل‌خان گروسی را کلیه دانشمندان و پژوهندگان و محققینی که در رشته‌های شعر وادب وتاریخ ایران دردورهٔ قاجاریه تحقیق می‌کنند می‌شناسند وکم وبیش به‌آثار ادبی او آشنائی دارند اما امروز نام اوبه‌گوش جوانان و دانشجویان علاقمند به‌علم و ادب کمتر خورده وحق اوبه این صورت تاحدی ضایع شده است .

نگارنده قبلا در مجله بررسیهای تاریخی سال سوم شماره ٥ آذر و دی ۲٥۲۷ شاهنشاهی طی یك شرح حال چند سطری نمونهٔ خط زیبای او را ارائه داده‌ام واکنون نیز به‌قصد تکمیل مطلب عرض می‌کنم اسمش‌محمد ولقبش فاضل و تخلصش راوی بوده است در شب جمعه چهاردهم ذیحجه سال ۱۱۹۸ هجری قمری قریب به‌طلوع صبح در ولایت گروس متولد شده وبطوری که خودش مینویسد آباء واجداد او قریب به‌چهار صد سال قبل ازتولد او در ولایت‌گروس ساکن شده‌اند از طایفه بایندری و پدرش از افاضل و دانشمندان حوزه سکونت خود بشمار می‌رفته است و بقول خود فاضل «درعلم اخلاق وسیربسزا متبع الاثر بود» ولذا فاضل تحصیلات مقدماتی را نزد پدرفراگرفته است . در سال یکهزار و دویست و چهار ده که شانزده ساله بوده است وپدروی نیز وفات یافته بود جلای وطن اختیارکرده و پس از زیارت تربت پدر یارو دیار را بکلی ترك گفته است بگفته خودش «بابرگ رحیل وساز تحویل به‌مضجع والا که باران رحمت براو هردمی رفته ، حسن خاتمه را به‌ختم فاتحه پرداخت » پس ازآن مدتی آوارهٔ هرکوی و برزن شد وبگفته آقای بامداد مؤلف کتاب تاریخ رجال ایران « به بین‌النهرین مسافرت کرد وچند سالی درآن‌جا مقیم ومشغول به

تحصیل بود وپس از بازگشت چند صباحی درنقاط وشهرهای مختلف اقامت گزید وسرانجام به تهران آمد » خودش دراین باره می‌گوید «امرای ستوده رای عراق هریك به مرز خود قدوم را مشتاق شدند ووقوفم را مایملك اتفاق کردند وجواب شنیدند .»

فلست بمیال الــی جانب الغنی اذاکانت العلیافی‌جانب‌الفقر[۱]

درتهران ابتدا به‌محضر دانشمندان وبزرگان راه یافت وسر انجام درسلك حاشیه‌نشینان محضر فتحعلیشاه درآمد وراوی اشعار گردید آقای بامداد می‌گوید درزمان «فتحعلیشاه شاعر زیاد بود و برای اینکه ازاین راه ارتزاقی‌کرده باشند اکثراً درمدح‌فتحعلیشاه کوشا بودند واو هم‌ازمدایح دروغی آنان‌بسیار خوشش‌می‌آمدوبرای اینکه‌اشعار رابرای اوبخوانندشخصی‌را برای اینکاردرنظرگرفتندو آن‌شخص‌وظیفه‌اش این‌بودکه‌اشعار شعرا راحافظ، ناقل‌وراوی‌باشد ابتدا شغل مزبور را دوبرادر بنام احمد بیك متخلص به‌اختر وپس ازاو به‌برادر کهترش محمدباقر بیك متخلص به‌نشاطی که اصلا گرجی بودند داده شد لکن هردو برادر یکی پس‌از دیگری درگذشتند واین شغل تعلق یافت به‌فاضل‌خان‌گروسی وهمین‌طورتاسال ۱۲۵۰ که‌سال فوت فتحعلیشاه است دراین سمت باقی بود»[۲]

خودش می‌نویسد «همانا روزی به‌محض کرامت وحکم‌سلامت در پیشگاه جم به‌اینکه جوانی درضبط اشعار پارسی جاخط‌عجم‌است نامم برزبان استاد ملك‌الشعرا رفته بود وبحسب صناعت ازحسن روایتم درحضرت خلاف مبالغتی کردکه: ناگه مدت حرمان سرآمد منادی ازدرخسرو درآمد ...... تاتکمیل خدمت حضور را بــوجه

۱ــ نیستم‌کسی‌که بسوی ثروت روی آورم من بسوی مقام بلند می‌روم اگر چه در جانب فقر باشد .

۲ــ تاریخ رجال ایران جلد ۳ ذیل اسم فاضل

موفور قابل گردم به‌کسب قواعد ادبیه عربیه وفواید حکمیه الهیه مامور ودر شمار غلامان خاص درآمدم وبه روایت اشعاراختصاص یافتم .....» وبعد سایر سمت‌هائی که احراز کرده است به‌این‌طور برمی‌شمارد «بزم‌همایون را راوی فصیحم وحاوی مدیح، محك نیك وبدگفتارم ومعیار غث‌وسمین‌اشعار بعلاوه امیر عرض سپاه‌منصورم وامین ارض عبور ومرور سابق جنائبم وقاید کتائب......»

فاضل‌خان درتعبیر خواب‌نیز مهارت داشته است. درسال۱۲۳۳ وزیر فتح‌خان افغان در حدود خراسان به‌تاخت وتـاز پرداخت و ذوالفقار سردار دامغانی مأمور دفع وی شد. در روزهائیکه بین این دو جنگ برقرار بود حاجی محمد حسین‌خان مروزی شبی درخواب دیدکه ذوالفقار خان را زنده پوست ازتن می‌کشند صبح آن روز آشفته وپریشان به‌دربار شاهی آمد یکی از امرا سبب آشفتگی اورا پرسید وی خواب خودرا بیان کرد وگفت می‌ترسم که دولت راوهنی پدیدآید فاضل‌خان خواب را درست عکس این تعبیر کرد و بقول اعتضادالسلطنه درکتاب تاریخ افغانستان فاضل‌خان گروسی مؤلف کتاب انجمن خاقان که ازادبای نامدار وفضلای بزرگ روزگاربود ودرعلم تعبیر مهارتی تمام داشت گفت: زنهار اندیشه بخود راه مده واندوه بی‌فایده مخور که ذوالفقار وقتی ازغلاف بدر آید که بردشمن ظفر یابد چون حضار درستی تعبیر از وی بشنیدند نیکو پسندیدند واز در تحسین برابن‌سیرینش فزونی دادند.

وفات فاضل خان در منتظم ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۵۹ هجری قمری آمده وبنابراین دانشمند مورد بحث ما شصت ویك سال عمر کرده است.

آثار ادبی اوازمیان رفته است ظاهراً پس ازمرگ ورثه‌لایقی نداشته که به‌جمع‌آوری آثار او اقدام کنند . ازنامه‌های او کـه مسلم وبتعداد بسیار به دوستان واطرافیان واز جمله به مرحوم

قائم مقام نوشته ومحققاً شیوا وزیبا بوده والبته بپای نامه‌های قائم مقام نمی‌رسیده فقط یك نامه دیده‌ام‌که چاپ شده وآن‌نامه‌ای است‌که به آقاخان محلاتی نوشته و برای ادای قرض خود که از زنی در همدان داشته تمنای کمك کرده است ومن برای نشان دادن‌نمونهٔ مکاتبات او فقط وصفی را کــه از آن زن کرده است نقل می‌کنم و علاقمندان را به حاشیه صفحات آخرکتاب مشهور مخزن الانشاء حواله میدهم . البته دراین نقل ، قسمت‌های رکیك آن راکه مناسب با عفت قلم نیست حذف می‌کنم »

دراوایل دولت کریمخان زندکه عالم همه بازار شکر و قندبود دختری، خوش منظری، سیمین بری، عشوه‌گری، شیطانه، فتانه ، قواده ، سحاره ، مکاره ، غداره، پیمانه نوش ، مردانه پوش . . . . باعالم عالم‌تاز، وآوازه انداز ازشیراز به‌همدان آمده وآتش‌خرمن پیرو جوان شده به‌مفاد :

قوس ابرو تیر غمزه دام کید   بهر چه دادت خدا؟ از بهر صید

زاهدان راگرفتار بند خود وعارفان را مگس قند وبسته‌کمند نمود ....

ازهرنمی‌یمی واز هر دانه‌ای پیمانه‌ای به‌دست آورد.... پس‌از سفیدی مو وسیاهی رو وزردی دندان، وخشکی پستان، وقطع‌عادت وختم لعنت، متعهٔ چاوشی شده بردرازگوشی نشست بزیارت رفته بسلامت آمده طیب وطاهر گشته کربلائی نه‌نه طیبه شده وهم‌اکنون درجنب‌مسجد جامع‌خانه‌گرفته وکاشانه ساخته ازآن‌ورها که‌به عرق جبین وکدیمین حاصل نموده گاهی پوریای مسجد می‌بافد وگاهی آش عباسعلی می‌پزد. دانه تسبیح رااز عدد فاجر زیاد کرده و نمد سجاده راز بسط فجور پهن‌تر گسترده وبنماز پنجگانه دردنبال‌امام است ودرمیان زنها پیشوای انام ...... پارسال این بنده آشفته را بجهت خرجی که‌فرض بود وجهی به‌قرض ضرور شد .....»

مجموعه‌ای ازنامه‌های او بصورت خطی درکتابخانه ملی تبریز
موجود است اثر دیگر فاضل خان تذکره‌ای است بنام انجمن‌خاقان
که‌حاوی پنج فصل است یابقول خود مؤلف دارای چهار انجمن و یك
خاتمه. انجمن اول مخصوص شرح حال فتحعلیشاه واشعار او، انجمن
دوم مخصوص احوال وافکار شاهزادگان، انجمن سوم شرح حال
بزرگان وسخنوران دربار وبقول خود او «شرف‌یافتگان بارگه داد
انجمن چهارم شرح حال شعرای شهرستانها، خاتمه، مفسر آغاز و
انجام مؤلف که خود او باشد، ظاهراً این‌تذکره را احمدبیك اختر
شروع کرده وفاضل به‌پایان برده است اما خود فاضل چنین مطلبی
راعنوان نمی‌کندوتألیف آن‌را ازآغاز تاانجام به‌خود نسبت می‌دهد

انجمن خاقان کتاب نسبتاً ذی‌قیمتی است که‌تاکنون چاپ‌نشده
امانسخه‌های‌خطی بسیاری درکتابخانه‌های‌عمومی بخصوص‌کتابخانه
مجلس ونیز درکتابخانه‌های خصوصی موجود است‌که از آن جمله
نسخه‌ای است بسیار زیبا وخوش‌خط متعلق به استاد دانشمندجناب
آقای دکتر اصغر مهدوی که آن راچند روزی بعنوان امانت جهت
تهیه این مقاله دراختیار بنده گذاشتند وموظفم که از ایشان‌تشکر
کنم. قسمت‌هائی راکه درشرح حال اواز قول خود اونقل کردم از
روی همین نسخه است .

این کتاب حاوی نکات جالبی است ازجمله اینکه از پنجاه وچند
تن پسر فتحعلیشاه دوازده تن شاعر بوده‌اند دیگر اینکه فتحعلیشاه
در دوران ولایتعهدی که درشیراز می‌زیست ذوق شعر پیدا کرده
بقول خود فاضل «درآن زمین اندوه‌سوز شادی اندوز دارای فیروز
روزکه هرروزش روز نوروزبادگاهی به‌التماس ندما.... نظم‌بحر
ساکن طبع همایون را متموج ساخته» وخلاصه این شیرازیها بوده‌اند
که فتحعلیشاه را شاعر کرده‌اند اما وقتی فتحعلیشاه به‌تهران آمد

دیگر شعر نگفت فقط گاهی بیتی یامصرعی به‌زبان او جاری می‌شد وبه‌یکی ازندما میداد تاآن راکامل کند وباز بقول خود فاضل پس‌از آنکه عروس‌گران کابین سلطنت فزون قیمت خلافت.... به‌نام نامی همایونش مشرف گشت.... اصفای مظالم واهدای معالم.... مخل خیال نظم ومفرق اسباب شعر آمده وقتی اگر در وصف حالتی وایراد حکمتی به‌بدیهه، روشن آفتابی ازمشرق خاطر بیضا اشراق، روشنی بخشای ساخت انفس وآفاق شدی به‌ندمای بارگاه وشعرای درگاه عنایت رفتی که‌آن را واسطه القعد زیوری کنند ....

اشعاری که دراین کتاب ازفتحعلیشاه نقل شده اکثراً بسیار لطیف است وپیداست که‌شاه درشاعری دستی قوی داشته است واین بنده برسبیل نمونه دوبیت را انتخاب ونقل‌می‌کنم.

غیر ویرا نه‌غمش را خانه نیست   جز دلم درملك او ویرانه‌نیست
راز مستان را به هشیاران مگو   داستان عاشقی افسانه نیست

این است شرح حال کسی‌که‌قائم مقام بااو مکاتبه داشته ودراین مکاتبات حداعلای هنرمندی رابکار برده است اینك بمنظورحسن ختام ازنامه‌های متعددی که قائم مقام به‌فاضل‌خان نوشته یکی را انتخاب وقسمتی ازآن رانقل می‌کنم محرك من دراین انتخاب‌علاوه برشیوائی وزیبائی این بوده که دراین‌نامه ازمرحوم میرزاتقی‌خان امیرکبیر درنخستین سالهائی که‌پابرمدارج ترقی‌نهاده‌یادشده‌است.

الا یا صبا تجد؟ متی هجت؟ من نجد؟
لقد زادمسراك وجداعلی وجد [۳]

باد آمد و بوی عنبر آورد   با دام شکوفه بر سر آورد

کتاب مستطاب که مجموعه فضایل وآداب بود مصحوب پسر

۳- هان ، ای باد صبای نجد ازکجا میوزی ؟ از نجد ؟ وزش تو شادی بر شادی افزود .

اسماعیل بیك گروسی رسید هرچه خواهش کرد به‌پاداش این نعمت پذیرفتم وقدومش را برخلاف سایرآن قوم گرامی داشتم. خورسندی وصول مکتوب شما وخوش‌وقتی ازسلامتی مـزاج کثیرالابتهاج و خوشنودی از رجوع مطالب ومهام همه یك طرف بود واین یکی یك طرف که مسطورات یدبد مرا مرغوب داشته بودید به‌این دلیل که گله ازنوشتن‌کاغذ به‌خط غیرداشتید هرچند میرزاعلی نقی‌فراهانی باشدیامیرزا محمدتقی آذربایجانی یاکربلائی محمدتقی‌ابن‌کربلائی محمدتقربان که‌بالفعل در مسقو وپطربورغ ازجمله کرسی‌نشینان است، گوی سبقت ازهمزهٔ استفهام می‌رباید پای تفوق برفرق لام می‌گذارد فرقدین راشسع نعلین خود نمی‌شمارد، سخن در اوج‌فلك الافلاك دارد، من که گاهی بخط خود در جـواب تحریرات شما گستاخی نمی‌کنم از آن است که خار به‌گلشن نفرستم و چراغ در برابر آفتاب نیاورم والا بخدا هروقت آدمی به جانب شما روانه شود شوق و ولع چنان است که هرموئی در بدن من بنانی شود و هریك بر دیگری پیشی و بیشی جویند فی‌کل جارحه هواك دفین. دست و بنان را اگر خاصیتی هست همین است که خبری از شما بشمارند [?] چشم و زبان اگر حاصلی دارند همان است که سطری از شما به بینند یا بخوانند.

ورنه بیند چه بود فایده بینائی را. اگر بدانی که هر بار کاغذی از شما می‌رسد تا چه حد برای من شادی فزا و غم‌کاه است با این طور مهربانی و غمگساری که داری دایم خواهی نوشت و منتظر جواب نخواهی شد من اگر هیچ ننویسم حق دارم، همهٔ زشتها مخدره و مستوره میشوند ابکار افکار شما را چه افتاده که شاهدی و خودنمائی نکنند.

خم گشته مگر کمان ابرویش　بشکسته مگر خدنگ مژگانش
زان سبزه‌فغان‌که خوابگه‌بگزید　در سایـه سنبـل گلستـانش

بیت ثانی را به اقتضای زبان حال نوشتم نه از مقوله المقال یجرالمقال است. افسوس که اشعراق خیال شما چنانـم فریب داد که گویا حالا نشسته‌ایم و بی‌واسطهٔ نامه و رسول سخن درپیوسته، هیهات هیهات:

آن سخن‌ها که میان من و آن غالیه زلف
بزبان بودی اکنون به رسول است و پیام

عجبت والد هر کثیر عجبه[٤] . . . . . . من شما را از طهران آوردم اما برای راحت دل و شادی جان نه برای طواف درب مختاران و علاف کوچه کبابیان، سجن و سجین‌فاضلان جز این نیست کـه مجاور جاهلان و معاشر بی‌حاصلان باشند . . . تستجیر بالله‌تعالی من قرب الاعادی و بعدالایادی

. . . . (اما تغلط الایام فی بان اری
بغیضا ینائی اوحبیبا یقرب . . . . .) [٥]

شعر فاضل باتوجه به چند بیتی که خودش انتخاب کرده و در تذکره آورده و لابد از بهترین ابیات او بوده است لطفی ندارد

٤ـ به شگفتی اندرشدم وروزگار شگفتی‌ها دارد .

٥ـ آیا روزگار دربارهٔ من به غلط خواهد افتاد که به‌بینم دشمنان را که از من دوری میکنند و یادوستان راکه به من نزدیکی میجویند .

در میان این ابیات بذوق خودم چهار بیت انتخاب کردم

ترا تا زلف بررخ برشکستند   جهانی دل بیك‌دیگر شکستند
گروه دیگرند این پادشاهان   که‌بی‌لشکر بسی‌لشکر شکستند
نسیم پویـه ورا پی بریدند   حمام نامه بر را پر شکستند
مکن با ناتوانان پنجه زنهار   که اینان‌چرخ‌را چنبر شکستند

مهر در مآخذ شرقی

از

مجید یکتائی

مجید یکتائی

مهر درمآخذ شرقی

شناسائی مهر به سه دوره مشخص تقسیم میشود :

۱ـ میترائیسم پیش از زرتشت

۲ـ ایزدمهر در آثار اوستائی پیوندگار جانست [۱] مانند آناهیتا ویکی از سی وسه ایزد یانیرو

۳ـ سوشیانس‌مهر

درآثار غربی بیشتر در قسمت اول پژوهش شده و گروهی در قسمت دوم پژوهش کرده‌اند.

آنچه اهمیت بسزا دارد شناسائی سوشیانس‌مهراست که بدان کمتر توجه شده است.

سوشیانس‌مهر از بشارتهای گذشته بهره گرفته و در هزاره اول پس از زرتشت دینی عرضه داشته که جهان قدیم را دربر می‌گرفته است .

درآغاز باجمال باید گفت :

پیش از ظهور زرتشت آریائیها خدایان مشترکـی داشتند اهورا و میترا و ارونا وایندرا از خدایان مشترك آریائی بودند .

۱ـ Vouroogaoyaoeto, ish را باشتباه چراگاه وسیع ترجمه کرده‌اند .

در سرودهای ریگ ودامیترا واورونا باهم یاد شده‌اند و اهورا و میترا همسنگ بوده‌اند و در شمار آسوراها (خدایان) آمده، بگفته هرتسفلد که از قول نویسندگان کلیسا نوشته است:

«یونانیان اهورا و میترا و آناهیتا را اقتباس کرده و آنهارا بنام زئوس ماگیستس، آپولون وآتنا با همان خصایص شناخته‌اند. از اینرو برخی از مورخان گذشته گمان برده‌اند ایرانیان نیز مانند یونانیان به سه خدا عقیده داشته‌اند.»

در میان آریانژادان ایران و هند آئین میترائی ریشه کهن دارد مهر پرستی در میان آریائیهای ایران و هند در آغاز باستایش خورشید که مظهر مهر بوده آغاز گشته است از اینرو گاه مهر پرستی را آفتاب پرستی وستاره پرستی خوانده‌اند وپژوهندگان غربی که باید مهر را از جهات مختلف بشناسند تنها در این‌زمینه پژوهش کرده‌اند .

میثره بفارسی باستان و اوستائی و میترا و متره بسنسکریت و متر و مترا به‌پهلوی اشکانی ومهر به‌پهلوی‌ساسانی و منر بسغدی و مش و میشا و میسا و مشیها و مسیهر[۲] ومهلاب به فارسی و همچنین مسیح و مسیحا و میر همین واژه است.

درکتاب منسوب به هرودوت باشتباه مهر با ناهید یکی‌دانسته شده و در نوشته‌های پلوتارخ واژه میسور وماندیس نشانه‌ایست‌که واژه مهر بشکل میسا در آغاز دوران هخامنشی متداول بوده‌است.

دوشن کمین نویسنده معاصر بلژیکی این امر را نشانه‌تبدیل نام مهر به مسیح وسیله مورخان دوران اسلامی میداند و نوشته

۲ـ مسیهر بارمنی و پهلوی شمالی گفته میشد و چنانکه مهر نرسی را مسیهرنرسی (سردار ایرانی) گفته اند .

است در آغاز دوران هخامنشی نام فارسی مهر «میسا» بوده و گواه آنرا نامهای خاص «هومیسا» «میسور و ماندیس» میداند که در پلوتارخ آمده است درگذشته ایرانیان به مهر مسیتن [۳] یامیانجی میگفتند [۴]

استرابو جغرافیا نویس‌یونانی درکتاب خویش نوشته:«ایرانیان خورشید رابنام میترا مینامند وهمچنین ماه وناهید وآتش وزمین و بادوآب‌را» استرابو و بیشترمورخان غربی‌این‌میترایامهرراکه فروغ روشنائی و نیروی‌آنست باپیکر خورشید اشتباه کرده‌اند ازمهریشت اوستا آشکار استکه این مهر ایزد فروغ است نام مهر درکتابهای تاریخ اسلامی شماش وشمس آمده است .

گاه مهررا هلیوس، آپولون [۵] ومیترا کـه‌از خدایان پیش از زرتشت بوده خوانده‌اند. مهر در زبان فارسی بمعنی خدا، ایـزد، فرشته، میانجی، سوشیانس، آفتاب، روشنائی، پیمان، محبت عشق دوستی، حقیقت، رهاننده، نگهبان ماه هفتم وروز شانزدهم هرماه آمده است .

بواسطه نفوذی که‌مهر درعقاید آریائیها داشت زرتشت مهررا بعنوان یکی از ایزدان پذیرفت ایزد مهر مظهر راستی، درستی، پیمان داری، فروغ، مهر ودوستی، نگهبانی خانه وکشور ودودمان وجنگجویان وسرزمین آریائی بکار رفته است .

درمهریشت آمده: «میترا پیوند گارجان را میستائیم اونخستین

۳ــ Mesiten در صفحه ۲۵۲و۲۹۸ .

۴ــ نقل از L.H. GRAY, The Foundation of the Iranian Religion زیر صفحه ۹۰ .

۵ــ در سنت قدیم یونان هلیوس خدای خورشید و آپولون خدای روشنائی بوده است .

ایزد مینوی است اهورمزدا برفراز کوه هرا برزتی (البرز یاپامیر) برای او پایگاهی ساخته که هرروز برگردونه‌ای تابان کــه چهار توسن‌سپید بهشتی آنرا میکشد از خاور برمی‌آید[۶] این نقش ایزد مهر باارابه واسبهای سپید برسقف طاق بت درنزدیك بامیان بلخ نقش‌شده وتاکنون برجاست دراوستا میثره داناترین ایزدان است[۷] میثر سرچشمه پاکی ومظهرنیکی وبهروزی است ومیثرادروژمظهر تباهکاری است[۸] اما باید گفت درکهن‌ترین بخش اوستا مانندگاتها ویشتها وویسپرد ووندیدا ازسوشیانس یادشده وبشارتها در زند وهومن یسن که متن اوستائی آن از میان رفته آمده وهمچنین‌درپازند که‌شرح زند است ودر کتابهای دینکرد وبندهش وجاماسب‌نامه‌بدان اشاره شده است.

سوشیانس در اوستا سئوشانت ودرپهلوی سوشیانس وسیوشانس آمده است[۹] بشارتهائی که پیش از زرتشت درجهان اشاعه داشت‌یك ریشه ایرانی داشته وبویشتاسب یــا هیستاسی نامی منسوب است این بشارتها به‌زبان یونانی نیز ترجمه شده بود واز اوایــل سدهٔ بیستم‌درکاوشهای‌تورفانی آثاری ازاین بشارتها پیداشده ویدنگرن درکتاب مذاهب ایرانی برخی از بشارتها راکه روشنگر ظهور مهر است نقل میکنند. بموجب بشارتهائی‌که درآثار تورفانی پیدا شده:

درهزاره اول پس‌از زرتشت سودرسان (سوشیانت‌یاسوشیانس یا سیوشانس) یابختیار (بخشنده‌گناهان) یارهاننده مهررا انتظار ظهور داشته‌اند وپیش ازظهور محمد (ص) مهریان درمکه ومدینه

۶ـ یشتها دفتر یکم .

۷ـ مهر یشت بند ۱٤۲ .

۸ـ یسنای ۵۵ بند ۳ .

۹ـ در اوستا در فروردین یشت بند ۱۲۸ و بند ۱۲۹ .

وظایف بودند و همه انتظار داشتندکه درآغاز هر هزاری رهانندهای خواهد آمد و بگفته باباطاهر عریان:

بهــر الفی الف قدی بر آید الف قدم که در الف آمد ستم

درسال ۱۹۰۰ میلادی هنگامیکه کاوشهای تورفانی در تــون هوانگ درکان سوی نزدیك شهر ختن آغاز شد چنان بنظر رسید که درآغاز سده یازدهم میلادی کتابخانهای درآنجا پنهان شده بــاشد نخستین بار سراورل شتاین انگلیسی بهآنها پیبرد این اسناد بخط خروشتیدیوانگاری براهمی،سغدی، ختائی،ایغوری، پهلویاشکانی وچینی به ۲۳ گونه خط بود که هنینگ آنها را باشتباه خط مانوی خوانده است همچنین به هفدهزبان بود کهپنج زبان آنها ایرانــی است وچند خط ازآنها ناشناس مانده است.

درباره مهر باید گفت بخشی ازتاریخ کلیسا باتاریخ مهرتوأم است باید دیدپیش ازآنکه اروپائیان عیسوی شوندچهدینیداشتهاند تااین موضوع روشن نشود بخشی ازتاریخ اروپــا وکلیسا روشن نخواهد شد. مهر مورد بحث مامهر سوشیانس است که درمرحله سوم است ودر باره او غربیان بدرستی پژوهش نکردهاند مهر دین آوری استکهدین اودینجهانی بودهودرجهانقدیم اشاعهداشتهاست.

مهر (سودرسان)۱٤٦۸ سال پساز رسالت زرتشت بجهانآمد. درمرقعات تورفانی آمده است مهر ازمادری بشری زاده شده است بنابراین آمیختن زندگانی مهر بامیشرا که یك آئین کهن وآسمانی بوده خلط مبحث است .

درنوشتهها وروایات زرتشتی آمده است که تخمه زرتشت را ایزد مزیوسنگ گرفته بهآناهیتا (ناهید) فرشتهآبدردریایکیانسیه سکسان (کیانسویاهامــون یــا بنوشته زامیاد یشتبند ٦٦) (زریو

تکانسئم) میسپارد ازینرو مردم پیرامون دریاچه هرسال دختـران خودرا برای آبستنی بدریاچهٔ هامون می‌فرستادند. تامگر دختری‌از تخمه زرتشت که درآب است باردار شود.

مهر درسال ١٤٥٤ رصد زرتشت برابر ۲۷۱ پیش از میلاد ایشوع یاعیسی ناصری [۱۰] از مادری بنام آناهیتا زاده شده(آناهیتا یعنی کسیکه لکه ندارد. ناهید فارسی امروزی آنست) تخمه‌زرتشت مانند مروارید درگل نیلوفر آبی نهفته بوده است ودختری که در سرهزاره درآب آبتنی میکند ازآن تخمه پنهان باردار شده ومهـر سوشیانس یاپیغمبر زاده میشود مادرمهر دختر بوده ونشانه آنست که‌مهر سوشیانس‌ازراه‌عشق حیوانی‌پدیدنیامده مهرپرستی‌یك‌قرن پیش‌ازمیلاددرسراسر آسیای‌کوچك‌ویونان‌وکشورهای باختری‌وروم نفوذ یافت. نرون‌وسپازین، تراژان، پمپه، کمد، کارآکالا، دیوکلیشین ژولین، اورلیان، گوردیان ووالرین از امپراتوران روم‌تاکنستانتین بدین مهر بودند ونقش مهر روی سکه‌های سده اول و دویم وسوم میلادی امپراتوری روم دیده میشود .

نرون را درسال ٦٦ میلادی تیرداد فرمانروای ایرانـی ارمنستان بدین مهر درآورده (واژه میلادی یعنی میترداذی ومحرف آنست) بگفته کاسیوس دیون [۱۱] چون تیرداد پادشاه ارمنستان بحضورنرون

۱۰ــ درکتابهای مورخان اسلامی مانند تاریخ طبری واخبارالطوال دینوری و مروج‌الذهب والتنبه والاشراف مسعودی دو عیسی آمده که یکی را چون اهل ناصره بوده ایشوع و عیسی ناصری خوانده‌اند.

۱۱ــ Dion Cassius مورخ یونانی متولد در ۱۵۵ میلادی درگذشته‌بسال ۲۳۵ میلادی معاصر سپتیم سور ــ پروکنسول افریقا فرماندار کل دالماسی مؤلف کتاب در باره سپتیم سور ، کمد ، تاریخ رم در ۲۵ جلد ــ او را بهترین مورخ قرن سوم میلادی و پایان عصر امپراطوری رم محسوب میدارند .

رسید برای خوشایند اوگفت که امپراتور را همچون مهر خداوند خویش پرستش خواهدکرد.

درارمنستان مهرپرستی رواج بسیارداشت روزهشتم هرماه رابنام مهر میخواندند درصورتیکه درایران روز مهر روز شانزدهم هرماه بود چند مهرابه در ارمنستان هست که بشکل مستطیل ساخته شده و بعد تبدیل به کلیسا شده است: ازجمله درزیر کلیسای اچمیادزین مهرابه‌ای پیدا شده است .

درسده سوم میلادی بیاری کاراکالا امپراتور دیگر روم دین مهر گسترش بسیار یافت کاراکالادستورداددرکنارگرمابه‌های روم برای پرستش مهرابه بسازند. دیوکلیشین شورایی فراهم آوردودین مهررا رسمی کرد درسال ۳۰۷ پیش ازمیلاد گالریوس ولی سی‌نیوس با قربانی برای پرستشگاه مهر حمایت مهررا برای روم جلب کردند.

ژولین درسال ۳۶۱ خودرا فرزند مهر خواند.

بیشتر مورخان فرنگی هرجا باید از مهرپرستی سخنی گویند سرباز زده دانسته یاندانسته آنرا بت‌پرستی نام میبرند و زرتشتی را آتش‌پرستی . واز بردن نام دین زرتشتی ومهری ومانی پرهیز دارند وتندیس‌های مهر را بت خوانده‌اند .

ورمازرن [۱۲] هلندی مینویسد: «سلسله هفت مراتب مهری در تمام امپراتوری روم معمول بود.» بعقیده برستد آئین مهر ازایران بمغرب زمین وتاکشورهای روم رفت وحتی پس‌از برافتادن دین مهر مدتها این دین رقیب عیسویت بود آنوقت نوشته‌اند که این دین را چند سرباز سیسیلی بروم برده‌اند...

مورخان دوره اسلامی مانند ابوحنیفه دینوری دراخبارالطوال

۱۲ــ M.J. Vermaseren

طبری، مقدسی، مسعودی وحمزه اصفهانی در سنی ملوك‌الارض و الانبیاء درباره دین مهرچیزی ننوشته‌اند درصورتیکه رویدادهای پیش ازآن وبعد ازآنرا بدقت نوشته‌اند. مسعودی چند جا درالتنبیه والاشراف ودر مروج‌الذهب بصائبه اشاره میکند ازجمله دین امپراطوران‌روم‌را پیش‌از نصرانی‌شدن‌صلبئی‌میداند[13] یعقوبی مورخ دیگر اسلامی نوشته: مطالبی هست‌که‌نوشتن آن‌برمن گران است: [14] درتوقیمات تقویمهای تورفانی درباره زادن مهر شرحی آمده است که خلاصه آن درزیر نقل میشود:

درسال ۵۱ پادشاهی اشکانیان روز آدینه پنجم‌بهار مادر مهر به‌بارداری بشارت میبابد وپس‌ازگذشت ۲۷۵ روز، روز شنبه شب ۲۵ دسامبردرسال ١٤٥٤ رصدزرتشت برابر ۲۷۱ پیش از زادروز عیسی‌مسیح مهرزاده میشود ودرهزاره یازدهم‌ظهور میکند نام‌ماهی که‌مهردرآن‌ماه‌زاده‌میشودیماه‌است (که‌درماههای‌سیستانی‌کریشت گویند) این‌تاریخ برابراست‌با ۲۷۱ سال‌پیش‌اززادروز عیسی‌مصلوب وچنانکه‌گفته شدمفسران سوره‌آل‌عمران [15] نیز ولادت عیسی را در سال ٦٥ ملك اسکندر وبرابر ۵۱ اشکانی نهاده‌اند. پس برابر این حساب زادن عیسی مصلوب درسده سوم مسیحی میافتد که‌قرینه‌های دیگر از قبیل زمان حواریون عیسی مصلوب وغیره نیز این زمان‌را تائید میکنند.

بااین حساب عیسی مصلوب درزمان اردشیر ساسانی واقع‌میشود وبرای این زمان دلیلهای بسیار هم هست ازجمله‌ابوحنیفه دینوری مینویسد :

۱۳ـ مروج‌الذهب جلد یکم صفحه ۱۱۸۰ چاپ قاهره بسال ۱۳۱۰ قمری .

١٤ـ تاریخ یعقوبی دفتر یکم چاپ لندن .

۱۵ـ در معالم‌التزیل بغشوری و تاریخ طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی .

داستان سرکشان (خوارج) نخستین چنین بودکه یکی ازحواریون عیسی نزد اردشیر بابکان آمد. اردشیر سخن او بــاور داشت ودین عیسی راکه در روزگار اوظهور کرده بود پذیرفت ووزیرش یزدان نام نیزازشاهنشاه پیروی‌کرد ایرانیان برارد شیر خشمگین‌گردیدند وبرآن شدند اورا ازپادشاهی براندازند پس اردشیر نشان داد از آنچه پذیرفته بود برگشته‌ازینرو اورا به‌پادشاهی باز گذاشتند.[۱۶]

درنوشته‌های تورفانی «درگذشت مهر دوشنبه چهارم شهریور ساعت یازده آمده است[۱۷] اینك پس‌از این مقدمه باید گفت که‌پیش از مسیحیت دین شاهنشاهی اشکانی ودین امپراتوری روم و اروپا وآسیای کوچك وبخشی از چین مهری بوده است وبخشی از ایران زرتشتی بوده‌اند.

درزمان اشکانیان برای مهر درایران وارمنستان قربانی‌بسیار میشده ازجمله فیلوسترات[۱۸] چگونگی قربانی کردن اسب سپید[۱۹] زین کرده‌ای را برای مهر درآن زمان شرح میدهد چون‌آذربایجان درگذشته یك مرکز مهرپرستی بوده تاسیتوس نیز عقیده دارد که درقلمرو اشکانیان مهرپرستی‌میشده ویدنگرن میثره(گنزگ) رادر آذربایجان درزمان اشکانیان پرستشگاه مهرمی‌داند. ازکتاب مذاهب ایران ویدنگرن چنان برمی‌آیدکه‌دین‌آور مهر بصورت آدمی وتجسم جسم[۲۰] میثرا است .

۱۶ــ نقل از الاخبارالطوال ابوحنیفه داود دینوری .

۱۷ــ T 11069

۱۸ــ Philostratos تولد در سال ۱۷۵ میلادی ـ درگذشته بسال ۲۴۹ میلادی اصلا اهل آتن بود و در رم بشهرت رسید مؤلف کتابهای ، زندگی آپولونیوس ، زندگی فلاسفه یك رساله ورزشی و ۷۳ نامه .

۱۹ــ Widengren, Les Religions de L'Iran.

۲۰ــ incarnation

درسال ۵۳۹ میلاد مسیح اردشیر بابکان وبزرگان ایران برآن شدند دین مهررا براندازند ولی تاسده ششم میلادی دین مهر در غرب وشرق رواج داشت ازنوشته‌های تورفانی چنین برمی‌آید که مسیح اول‌مردم را به‌بودا وزرتشت[۲۱] دعوت میکرد و درگفته‌های او بشارت ببرخان (مانی) و منواحمد و زرك (احمد بزرگوار) و کنیزکی دیده میشود.

سید مرتضی بن‌داعی نوشته : عیسی‌علیه‌الاسلام خلق‌رابزرتشت دعوت میکرد[۲۲] واین مطالب میرسانند کـه این عیسی دنبالـه رو زرتشت بوده است. درتاریخ‌کلیسا دسته‌های بسیار میبینیم که‌عقیده به‌عیسی مصلوب وحواریون ندارند .

چلیپا دردین مهر نشانه برابری وبرادری واتفاق مردم‌چهار سوی جهان بوده درسده اول ودویم میلادی شاخه‌های برابر داشته بعد مسیحیت آنرا گرفته وپایه آنرا کشیده بشکل دارد رست کرده.

بسیاری از رسوم وآداب امروزی دین عیسوی ازمهر پرستی‌گرفته شده وآنها هنوز برجاست زادروز مهر وروز یکشنبه همه از مهر پرستی گرفته شده است .

بعقیده شادروان پورداود «صلاح مسیحیت درآن بودکه عادات و رسوم دین مهر را که در قرون متمادی در روم ریشه دوانیده‌بود بپذیرد»[۲۳]

۲۱ـ زادروز زرتشت برابر حسابهای دقیق پس از هزاره دهم سال ۱۷٦۷ پیش از میلاد بوده و در سال ۱۷۲۵ پیش از میلاد هنگامیکه چهل و دوسال و پنجاه وپنج روز از زندگی زرتشت میگذشت در نیمروز رصد نموده است که اساس حسابهای نجومی و تاریخ بر آن مبتنی است (تقویم و تاریخ در ایران دیده شود) .

۲۲ـ تبصرةالعوام .

۲۳ـ ادبیات مزدیسنی .

مراحل هفتگانه دین مهر عبارتست از «کلاغ (پرنده، تیزرو)، نهان، سپاهی (سرباز) شیر، پارسا، پیك (آفتاب) و پیریا پدر کـه بالاترین مقام مهری بوده واین نشانه‌ها واشارات در بسیاری‌ازجاها دیده میشود وچنین است کلاه شکسته مهری (کلاه‌فریجی) که هنوز کلاه اسقف‌هارا میترا [۲٤] میگویند. هریك ازاین مراحل درجه‌ایست وآدابی دارد ورمزی چنانکه غرض ازکلاغ آنست که‌وقتی مهرزاده شد اورمزد وسیله کلاغی پیام داد که‌مهرگاوی راقربان کند ودرهر مقام ودرجه سری است.

برای هر مرحله هفتگانه مهری شستشو لازم است «شستشوئی کن وآنگه بخرابات خرام» ودرآنجاکه یك‌مهری آئین شستشو وتعمید بجا می‌آورد سه روز نماز میگزارد وبستایش مهر میپردازد پـور فیریوس [۲۵] غارهای مهرابه را در کوهستانهای ایران که دارای چشمه‌سارو گلهای زیبابوده‌است توصیف میکند [۲٦] چون مهرهمیشه درکوهستان‌ها وبلندی جای دارد که‌ناظر برجهانیان باشد ازدیرباز کوه نزد ایرانیان ورجاوند بوده چون کوه نخستین آفریدگان است ومهریان کوه‌راسرچشمه آب‌زندگی میدانندازینرو پرستشگاه مهر بیشتردرکوهستان‌وغارهای طبیعی بوده‌که چشمه‌آبی‌داشته باشدودر شهرها مهرابه‌هارا در زیــرزمین میساختند کسیکه به‌آئین مهــر می‌گروید درنخستین مرحله (کلاغ) نوآموزی بود که باید آموزش

۲٤ـ Miter

۲۵ـ Porphurios فیلسوف افلاطونی یونانی تولد در صور ۲۳٤ میلادی (درگذشته بسال ۳۰۵ میلادی) مؤلف رساله چهره‌های خدایان، رساله بازگشت روح به خداوند، مسائل همری، زندگی فیثاغورس، دشمن مسیحیت بوده و ۱۵ رساله علیه آنها نوشت که همه را درسال ٤٤۸ نابود کردند.

۲٦ـ نقل از کتاب مذاهب ایران نوشته ویدنگرن.

مخصوص به بیند ومراحل هفتگانه اسرار مهری براو عرضه میشد.

مراحل عرفانی هفت‌شهرعشق ومقامات سلول‌وهفت‌خط جام‌جم همه نشانه‌های مهری است نام «درمهر» یا «برمهر» بمعنی درگاه مهر برای آتشکده از یادگارهای مهری است که‌هنوز زرتشتیان به آتشکده میگویند .

مهر شکست ناپذیر ونیرورسان بوده ومردم را از تشنگی میرهانده است .

خورشید راجسم‌مهرومهرراروان‌آن‌مانندروشنائی دانسته‌اند .

پرستشگاه مهررا مهرابه، میتران، مهران، خورآباد وخسرابات ومیترائوم خوانده‌اند که روبه‌تابش مهر بامدادی گشوده میشده از اینرو هنوز به‌آتشکده درایران درمهر گویند وزرتشتیها بهنگام خواب سربسوی خاور دارند پیشوایان مهری راگاه مغ خوانده‌اند سه پادشاه اشکانی نام مهر ومهرداد ومیترا ومیترادات داشته‌اند اشك ٦و۹و۱۲ واین یك نام‌دینی است پلوتارخ مینویسد:

درسال ٦۷ پیش‌از میلاد مردم غرب ورومیها باآئین مهرآشنا شدند در کتاب «کینزاریا» کتاب بزرگ‌منداثیها مسیح رامشیح گفته‌اند ومسیحیا نام مهر است‌که‌درادبیات مابسیار وارد شده‌است

حافظ درچند غزل اشارات کامل به‌مهر ومهرپرستی دارد [۲۷] ازجمله :

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود	رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود
یاد باد آنکه نگارم چوگنه بشکستن	در رکابش مه نو پیك جهان پیما بود
یادبادآنکه خراباتنشین‌بودم ومست	وآنچه درمسجدم امروزکمست‌آنجابود

که دراین غزل رقم مهر وکلاه شکسته (فریجی)، پیك جهان پیما

۲۷ـ حافظ در سیروسلوك که در مقدمه متن انتقادی حافظ یکتائی بسال ۱۳۲۸ نگاشته و انتشار یافته است دیده شود .

خرابات همه نشانه‌ها ومقامات واشارات مهری است اهمیت ونفوذ دین مهر درغرب ودر دین عیسی باندازه‌ای است‌که گاه پژوهندگان غرب بوحشت افتاده وخواسته‌اند مهررا که سوشیانس و پیغمبری بوده که اینهمه درجهان قدیم ومسیحیت اثرگذاشته اززمین‌برداشته به‌آسمان برده ودر شمار خدایان وخورشید وستارگان درآورند؟...

وحتی ازبردن نام آن پرهیز داشته ونامهای آپولون «میترا» آفتاب وبت رابجای مهر گذاشته‌اند وشگفت آنکه برخی ازمترجمان ومورخان ایرانی نیز ندانسته ازاین رویه پیروی کرده‌اند.

من دربیشترکتابها وموزه‌ها ازجمله موزه‌های تاریخی تاشکند، دوشنبه، ایراوان، تفلیس، ارمیتاژلنین گراد ولوور دیده‌ام که‌بجای مهرپرستی ستاره پرستی وآفتاب پرستی بکار برده‌اند. و بجای زرتشت ودین‌مزدیسنی آتش‌پرستی ونامهای دیگر بکار رفته است وبجای پرستشگاه مهرکه نام آن‌میتران‌ومهرابه است‌آنرا معبدآفتاب ومعبد آپولون ومعبدناهید (نام مادر مهر) وبتخانه نامیده‌اند که‌از آن متوجه مهرو پرستشگاه او نشوند که هزاران مهرابه در سراسر اروپا پیدا شده وچون پیغمبر مهربا نفوذ جهانگیر دینی که‌عرضه داشته ازعقاید پیش از خود مانند میترائیسم وعقاید زرتشتی و بودائی بهره‌گرفته است، گروهی خواسته‌اند از اینراه نیز خلط محبت کرده مهررا آگاهی ازخدایان‌وزمانی‌آفتاب‌وخورشید وستاره ووقتی‌ایزد وفرشته‌نشان دهندتاتوجه به‌مهر دین‌آور کمترپیداشود.

احتمال دیگر آنست که‌چون تاریخ یونان بیشتر آمیخته باافسانه خدایان است پیش ازدین مهر دریونان وروم میترائیسم پیشینه داشته ازینرو برخی از پژوهندگان غربی ونویسندگان دانسته و

ندانسته اشتباه کرده مهروالرهای آنرا بامیترائیسم پیش از زمان زرتشت آمیخته‌اند.

در نتیجه باید توجه داشت که هرجا گفتگو از مهر با نامهای مختلف آن است باید از اهمیت مهر سوشیانس که یکی از پیشروان بزرگ ادیان بوده است غافل نشد. [۲۸]

۲۸ـ دیده شود Researches in Manichaeism with Special Reference to the Turfan Fragments Prof. A.V. William Jackson, ed., 1932.

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیر مسئول و سردبیر : سرگرد محمدکشمیری

مدیر داخلی : سرگرد مجید وهرام

نشریهٔ ستاد بزرگ‌ارتشتاران ـ اداره روابط عمومی

تاریخ وآرشیو نظامی

ای این شماره	برای نظامیان ودانشجویان	۱۰۰ریال
	برای غیرنظامیان	۲۰۰ریال
ای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	٦۰۰ریال
	برای غیرنظامیان	۱۲۰۰ریال
ای اشتراك درخارج ازکشور	هرشماره ٥ دلار	
	سالیانه ٦ شماره ۲۰ دلار	

ای اشتراك ، وجه اشتراك را به‌حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت
ستراك مجلهٔ بررسیهای تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را بانشانی‌کامل خود
فتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ آگاه
و سایر کتابفروشی های معتبر

جای اداره : تهران ـ میدان ارك ـ صندوق پستی ۷٤۳

تلفن ٥۲۲٤۲۲

Barrasiha-ye Tarikhi
Historical Studies of Iran
Published by
Supreme Commander's Staff